بسم الله الرحمن الرحیم

دوفصلنامه

مطالعات فقه و حقوق رسانه

دانشکده غیردولتی – غیرانتفاعی رفاه

سال هشتم ـ پاییز و زمستان ۱۴۰۵ ـ شماره ۲ (پیاپی ۱۶)

دوفصلنامه مطالعات فقه و حقوق رسانه در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

الف: گوگل اسکالر	scholar.googele.com
ب: سیویلیکا	https://civilica.com/l/1479394/
پ: مگیران	https://www.magiran.com/magazine/8678
ت: نورمگز	https://www.noormags.ir/view/fa/magazine/5310
ث: ISC	https://ecc.isc.ac/showJournal/40364
ج: SID	https://www.sid.ir/journal/41622/fa
چ: لینکدین	https://www.linkedin.com/in/jurisprudence-and-legal/ studies-of-media-jlsm-808b65348 /
ح: آکادمیا	https://independent.academia.edu/JurisprudenceandlegalstudiesofmediaJLSM

با توجه به راه‌اندازی سامانه ویژه دوفصلنامه فقه و حقوق رسانه به نشانی www.journal.refah.ac.ir ضروری است که علاقه‌مندان جهت هر گونه ارتباط با این مجله صرفاً از طریق سامانه مزبور اقدام کرده، موارد مربوط را پیگیری نمایند. مقالاتی که به روش دیگر ارسال شود، قابل پیگیری نخواهد بود.

تهران ـ بهارستان، ضلع شرقی مجلس شورای اسلامی، ابتدای خیابان مردم، کوچه شهید ندایی‌پور، پلاک ۱

تلفن ۰۲۱۳۵۰۷۴۲۳۰ ـ نمابر ۰۲۱۳۳۵۲۱۷۷۶ صندوق پستی ۱۱۵۷۵/۱۳۸

Email: info@refah.ac.ir
Website: www.refah.ac.ir

دوفصلنامه

مطالعات فقه و حقوق رسانه

سال هشتم / شماره ۲/ پیاپی شانزدهم/ پاییز و زمستان ۱۴۰۵
صاحب امتیاز: دانشکده غیردولتی – غیرانتفاعی رفاه
مدیر مسئول: دکتر ناصر باهنر
سردبیر: دکتر باقر انصاری

هیئت تحریریه:

دکتر ناصر باهنر/ استاد دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)
دکتر باقر انصاری/ دانشیار دانشگاه شهید بهشتی
دکتر مسعود راعی دهقی/ استاد دانشگاه علوم قضایی
دکتر محمدمهدی قبولی درافشان/ استاد دانشگاه فردوسی مشهد
دکتر حسن محسنی/ استاد دانشگاه تهران
دکتر امیدعلی مسعودی/ استاد دانشگاه سوره تهران
دکتر علی مظهر قراملکی/ استاد دانشگاه مفید قم
دکتر سیدمجتبی واعظی/ استاد دانشگاه شیراز
دکتر فریبا حاجیعلی/ دانشیار دانشگاه الزهرا(س)
دکتر هدی غفاری/ دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی
دکتر میثم فرخی/ دانشیار دانشکده غیرانتفاعی رفاه
دکتر محمدصادق نصراللهی/ دانشیار دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)

منتخب هیئت داوران:

دکتر محمد امین احمدلو	دکتر فهیمه حشمت	دکتر فاطمه فلاح تفتی
دکتر مونا احمدلو	دکتر حمیدرضا دانش ناری	دکتر زهرا لامع
دکتر باقر انصاری	دکتر سوگل سودبر	دکتر مهدیه لطیف‌زاده
دکتر احسان آقامحمدآقایی	دکتر زهرا شاکری	دکتر جواد محمودی
دکتر محمدرسول آهنگران	دکتر علیرضا شمشیری	دکتر عباس میرشکاری
دکتر زینب باقری‌نژاد	دکتر مهزاد صفاری‌نیا	دکتر روح‌اله نصراللهی
دکتر مهرداد تیموری	دکتر امیر عسگری	دکتر زهرا نعمتی
دکتر امین حاجی وند	دکتر محمدرضا عفدیان	دکتر پیمان نامیان
دکتر فاطمه‌سادات حسینی	دکتر محمدصادق فراهانی	دکتر زهرا طاهری پور
دکتر سیده‌لطیفه حسینی	دکتر میثم فرخی	

مدیر داخلی: دکتر فاطمه‌سادات حسینی
ویراستار ادبی: رضا دیبا

مسئولیت صحت و سقم مطالب بر عهده نویسنده یا نویسندگان است.
دوفصلنامه حق رد یا قبول و ویراستاری مقالات را برای خود محفوظ می‌دارد.
دریافت نسخ چاپی منوط به پرداخت وجه از سوی نویسندگان می‌باشد.

Email: jjlms@refah.ac.ir
Website: www.journal.ac.ir

راهنمای نگارش مقالات

۱- مقالات در بردارنده پژوهش‌های مسئله‌محور، مقایسه‌ای و میان‌رشته‌ای در زمینه فقه و حقوق رسانه و در پاسخ گویی به شبهات، چالش‌ها و نیازهای موجود در این گستره باشد.

۲- مطالب به صورت ابتکاری، مستدل، به روز و با استفاده از منابع اصیل و معتبر و با رعایت اصول نگارشی تألیف گردد.

۳- زبان نشریه فارسی است و نقل‌قول‌های داخل متن باید به زبان فارسی بیاید؛ مگر آن‌که صورت یک عبارت در زبان دیگر موضوعیت داشته باشد.

٤- چکیده‌های فارسی و انگلیسی ۲۵۰ تا ۳۰۰ واژه شامل بیان مسئله و مهم‌ترین یافته‌های پژوهش و همراه با واژگان کلیدی (حداکثر ۷ واژه) حداکثر در یک صفحه A4 باشد.

٥ـ عناوین اصلی و فرعی مقاله مرتبط با موضوع و دارای ارتباط منطقی با یکدیگر باشد.

٦- ارجاعات مقاله پس از نقل قول یا مطلب استفاده شده، درون متن و داخل پرانتز به صورت زیر بیاید:

(نام خانوادگی مؤلف، سال نشر، شماره جلد، صفحه)

۷- توضیحات تکمیلی در صورت لزوم در پاورقی بیاید.

۸- فهرست منابع در پایان مقاله به صورت الفبایی و به ترتیب زیر تنظیم گردد:

کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده، ***عنوان کتاب***، سال نشر، مترجم، محل نشر، ناشر، نوبت چاپ

مقاله مندرج در مجلات، مجموعه مقالات و دایره‌المعارف‌ها: نام خانوادگی، نام نویسنده، ***«عنوان مقاله»***، سال نشر، نام نشریه، صاحب امتیاز، شماره چاپ

۹- ترجمه انگلیسی عنوان مقاله، چکیده و واژگان کلیدی همراه مقاله ارسال شود(در صورت عدم ارسال هزینه ترجمه دریافت خواهد شد).

۱۰- حجم مقاله با احتساب تمامی بخش‌های آن حداقل ۱۵ صفحه و حداکثر ۲۰ صفحه ۳۰۰ کلمه‌ای باشد و در محیط WORD 2010، با قلم BYAGUT۱۲ حروف‌چینی گردد(اطلاعات تکمیلی در سامانه نشریه، راهنمای نویسندگان قابل دسترسی است).

۱۱- ارسال آخرین مدرک تحصیلی، خلاصه‌ای از سوابق علمی، پژوهشی، حکم استخدامی، نشانی و شماره تلفن نویسنده یا نویسندگان مقاله نیز الزامی است.

۱۲- مقاله ارسالی نباید همزمان به نشریات دیگر فرستاده شده باشد.

۱۳- مقالات دانشجویان دوره دکتری با همراهی استاد دارای رتبه علمی درج خواهد شد.

۱٤- ترتیب نام نویسندگان مقاله به ترتیب رتبه علمی در مقالات پذیرفته شده درج خواهد شد.

فهرست

❖ **چهارچوب آزادی بیان رسانه در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران**.....۷
محمدحسین رحیمی/ دانشجوی دکتری مدیریت رسانه دانشگاه جامع انقلاب اسلامی
میثم فرخی/ دانشیار گروه ارتباطات و مطالعات فرهنگی دانشکده رفاه تهران

❖ **بیمه سایبری در پرتو فقه حکومتی**.....۳۹
مریم صیفی کار/ دانشجو کارشناسی ارشد فقه و حقوق اسلامی دانشکده رفاه تهران
عطیه مقدم‌فر/ استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشکده رفاه تهران

❖ **واکاوی فقهی و حقوقی معاملات توکن‌های غیرمثلی (ان‌اف‌تی) با تأکید بر اصل حاکمیت اراده در حقوق ایران و مصر**.....۹۵
فتح‌اله قربانی/ دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه بوعلی سینا همدان
احمد رضوانی مفرد/ دانشیار گروه حقوق دانشگاه بوعلی سینا همدان
علی حسینی‌فر/ استادیار گروه الهیات دانشگاه بوعلی سینا همدان

❖ **تحلیل شخصیت جنایی اصغرقاتل در گزارش‌های کتاب ابوالهول جنایات**.....۱۱۹
حمیدرضا دانش ناری/ استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد
ابوالفضل پروین/ دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد

❖ **تحلیل تطبیقی حقوق پدیدآورنده و تهیه‌کننده در آثار تلویزیونی مشترک و شیوه‌های بهره‌برداری از آن‌ها در نظام‌های حقوقی ایران و ایالات متحده آمریکا**.....۱۵۵
امیر یعقوبی/ دانشجوی دکتری گروه حقوق واحد سمنان دانشگاه آزاد اسلامی سمنان
محسن طاهری/ استادیار گروه حقوق واحد سمنان دانشگاه آزاد اسلامی سمنان

❖ **خشونت تصنعی در چالش‌های پخش زنده اینستاگرام: از پدیدارشناسی تا راهکارهای کنترلی**.....۱۸۹
احسان سلیمی/ استادیار گروه حقوق دانشگاه مراغه
سپیده بوذری/ استادیار گروه حقوق دانشگاه مراغه
آرزو چلانی/ کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی تبریز

❖ **مبانی جرم‌انگاری انتشار محتوای خبری خلاف واقع در فضای مجازی و راهکارهای پیشگیرانه**.....۲۱۳
اباذر افشار/ استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه حضرت معصومه(ع) قم
مریم امینی کوچک‌سرایی/ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خانواده دانشگاه حضرت معصومه(ع) قم
مهدی موحدی‌نیا/ استادیار گروه حقوق دانشگاه عدالت، تهران

❖ **کاربست قاعده فقهیِ «حرمت اعانه بر اثم» در استعمالِ ابزار رسانه‌ای هوشمند**.....۲۴۵
امیرمحمد جعفری/ دانشجوی کارشناسی ارشد الهیات و معارفِ اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام رضا(ع) مشهد
نعمت‌الله فیروزی/ استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام رضا(ع) مشهد

❖ **کودکان و هوش مصنوعی: تنظیم‌گری «الگوریتم‌های توصیه‌گر» با رویکرد تطبیقی**.....۲۷۳
محمد حاجعلی/ دانش‌آموخته دکتری تخصصی مدیریت تکنولوژی دانشگاه تهران
زهرا حسین‌پور/ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق خانواده دانشکده غیرانتفاعی رفاه تهران

❖ **حدود و ثغور مسئولیت سکو(پلتفرم)های میزبانی محتوا: مطالعه تطبیقی و ترسیم راهکار ملّی با تمرکز بر نقض مالکیت ادبی هنری**.....۳۰۱
علی یوسفی گرجی/ گروه حقوق انرژی و تجارت بین‌الملل دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران – قم
محسن عرب/ گروه حقوق تجاری اقتصادی بین‌الملل پردیس البرز دانشگاه تهران
عبدالله رجبی/گروه حقوق خصوصی دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران – قم

❖ **تعدیل محتوای کاربران؛ از چیستی و چرایی تا چگونگی تنظیم‌گری و چالش‌های حقوقی آن**.....۳۳۱
زینب توسلی/ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه علم و فرهنگ تهران
فرشید مقیمیان بروجنی/ دانش‌آموخته دکتری حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی تهران

❖ **ضرورت‌های تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی: تحلیلی بر قوانین اتحادیه اروپا**.....۳۵۷
محمدمهدی فرجیان/ استادیار گروه مدیریت رسانه دانشگاه صدا و سیما تهران

❖ **ترجمه چکیده مقالات به زبان انگلیسی**.....5

دوفصلنامه
مطالعات فقه و حقوق رسانه
دانشکده غیردولتی – غیرانتفاعی رفاه

دوره ۸، شماره ۲ (پیاپی ۱۶)
پاییز و زمستان ۱۴۰۵
صص: ۷-۳۷

چهارچوب آزادی بیان رسانه در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران

نوع مقاله: پژوهشی
DOI: 10.22034/jlsm.2026.2086718.1101
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۰۸ **تاریخ بازنگری:** ۱۴۰۵/۰۴/۰۲ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۵/۰۵/۱۲

محمدحسین رحیمی[۱] میثم فرخی[۲]

چکیده

آزادی بیان یکی از مفاهیم جهانی است که همواره در جغرافیا و حکومت‌های مختلف تعاریف و برداشت‌های گوناگونی از آن صورت می‌گیرد. این پژوهش با هدف تبیین چهارچوب آزادی بیان رسانه‌ای در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران، با رویکردی کیفی و با استفاده از راهبرد تحلیل مضمون (با رویکرد قیاسی) انجام شده است. جامعه آماری پژوهش، کلیه اسناد بالادستی رسمی در حوزه فرهنگ، رسانه و ارتباطات را شامل می‌شود که با روش نمونه‌گیری هدفمند (قضاوتی)، اسناد کلیدی از جمله قانون اساسی، منشور حقوق شهروندی، سیاست‌های کلی رسانه و قوانین مادر، انتخاب و تحلیل شدند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که چهارچوب حاکم بر آزادی بیان رسانه‌ها، برآمده از تلفیقی چندلایه از مبانی نظری مسئولیت اجتماعی، توسعه‌ای، فقهی و گفتمانی است که در قالب پنج محور اصلی و به‌هم‌پیوسته قابل صورت‌بندی است: «آزادی مشروط و مسئولیت‌پذیر»، «نظارت و تنظیم‌گری نهادی»، «رسانه به‌مثابه ابزار هدایت فرهنگی»، «ابعاد حقوقی و ساختاری» و «محدودیت‌های هنجاری و امنیتی». این محورها درمجموع، الگوی ترکیبی «آزادی هدایت‌شده در سایه نظارت مسئولیت‌پذیر» را ترسیم می‌کنند که در آن حق آزادی بیان به‌رسمیت شناخته می‌شود؛ اما این حق ذاتی، در بستر حکومت اسلامی، مقید و مشروط به رعایت «مبانی اسلام»، «حقوق عمومی»، «امنیت ملی» و «ارزش‌های اسلامی-ایرانی» تعریف شده است. در این مدل، رسانه نه یک نهاد مستقل یا دیده‌بان عمومی محض، بلکه بازیگری هدایت‌گر و ابزاری در خدمت حفظ و تقویت نظام اسلامی-ایرانی، صیانت فرهنگی و امنیت ملی تلقی می‌شود. این چهارچوب با صورت‌بندی پنج محور و ارائه یک مدل ترکیبی، ارزش افزوده نظری قابل‌توجهی نسبت به پژوهش‌های پیشین ایجاد می‌کند و می‌تواند مبنایی برای کاهش تعارضات تفسیری و عملکردی که محل مناقشات بسیاری در فضای رسانه‌ای ایران است، در عرصه رسانه‌ای کشور فراهم آورد.

واژگان کلیدی:

آزادی بیان، رسانه، اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران، تحلیل مضمون، حکمرانی رسانه‌ای.

---

۱. دانشجوی دکتری مدیریت رسانه دانشگاه جامع انقلاب اسلامی (نویسنده مسئول) rahimimh@ut.ac.ir
۲. دانشیار، گروه ارتباطات و مطالعات فرهنگی، دانشکده رفاه، تهران. farokhi@refah.ac.ir

مقدمه

از شکل‌گیری رسانه در دل حیات بشری چند صده گذشته است؛ اما در دوره‌های متأخر، به سبب ابتنای ذاتی رسانه بر فناوری، مفاهیم همیشه چند قدم عقب‌تر از رسانه در حرکتند. از سوی‌دیگر در عصر تحولات شتابان فناوری‌های ارتباطی، ماهیت، کارکرد و ساختار رسانه دستخوش دگرگونی‌های بنیادین شده است. بروز ویژگی‌های جدیدی چون شخصی‌شدن تولید محتوا، همگرایی رسانه‌ها و ظهور سکو(پلتفرم)های فراگیر تعاملی، مرزهای سنتی بین فرستنده و گیرنده، حرفه‌ای و غیرحرفه‌ای، و حتی ملی و فراملی را مخدوش ساخته و حتی از بین برده است *(کاستلز، ۱۴۰۲)*. این دگرگونی، تضاد جدیدی را در برابر نظام‌های حکمرانی، به‌ویژه نظام‌های برآمده از ارزش‌های دینی مانند جمهوری اسلامی ایران قرار داده است که چگونه می‌توان در عین بهره‌گیری از ظرفیت‌های تحول‌آفرین و مردم‌سالاری‌خواه این رسانه‌های نوین برای پیشبرد اهداف توسعه‌ای و ارتقای مشارکت عمومی، نظم هنجاری و صیانت ارزشی مورد تأکید چهارچوب فقهی-حقوقی نظام (امر به معروف و نهی از منکر، حفظ نظام) را نیز تأمین و تضمین کرد؟

این تنش ذاتی، در حوزه آزادی بیان رسانه‌ای به‌وضوح متجلی می‌شود. از یک‌سو، اسناد بالادستی نظام با تأکید بر اصولی مانند آزادی مطبوعات ، حق دسترسی به اطلاعات و مصونیت از تعقیب به صرف عقیده، ظرفیت‌های حقوقی برای شکوفایی یک فضای رسانه‌ای پویا را به‌رسمیت شناخته‌اند. از سوی‌دیگر، همین اسناد با تصریح بر محدودیت‌های مبتنی بر مبانی اسلام، حقوق عمومی، امنیت ملی و اخلاق و نیز با طراحی نهادهای نظارتی ویژه، چهارچوبی کاملاً مشروط و هدایت‌شده را برای این آزادی ترسیم نموده‌اند.

در عمل، فقدان یک فهم مشترک، منسجم و شفاف از حدود و ثغور این چهارچوب مشروط، خود به کانون یک چالش تبدیل شده است. پژوهش‌های پیشین عمدتاً یا به بررسی جنبه‌های حقوقی آزادی بیان پرداخته‌اند *(احمدی، ۱۳۹۵)* یا با رویکردی تطبیقی، وضع ایران را با استانداردهای بین‌المللی سنجیده‌اند *(تقی‌پور و دیگران، ۱۴۰۰)*. در نبود تحلیلی نظام‌مند از خودِ اسناد بالادستی به‌عنوان منشأ و مبنای چهارچوب، خلأ (گپ) پژوهشی اصلی تعریف این چهارچوب است. این کمبود، منجر به ابهام در عمل رسانه‌ها، تعارض در تفسیر مجریان

و درنهایت، عدم تحقق بهینه هر دو وجه پویایی و نظم در عرصه رسانه شده است. بنابراین، پرسش اصلی این پژوهش آن است که: اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران، دقیقاً چه چهارچوبی را برای آزادی بیان رسانه‌ها، به‌عنوان راهکاری برای این تضاد نوین، طراحی کرده‌اند؟ پاسخ به این پرسش، گامی ضروری برای تبدیل این چهارچوب از متن قانون به راهنمای عمل شفاف و بی‌تعارض برای تمامی ذی‌نفعان عرصه رسانه در ایران است. این پژوهش از این حیث نوآورانه است که به‌جای بررسی قوانین عادی، به‌عنوان منشأ زایش چهارچوب‌های کلان، به تحلیل نظام‌مند خودِ اسناد بالادستی می‌پردازد و با صورت‌بندی پنج محور، مدلی ترکیبی برای فهم آزادی بیان رسانه‌ای در ایران ارائه می‌دهد. با این وصف پژوهشگر در این تلاش علمی به‌دنبال بررسی، استخراج، طبقه بندی و تبیین چهارچوب آزادی بیان رسانه از دل اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران است که اهداف فرعی زیر را نیز می‌توان برشمرد:

- شناسایی و استخراج بندها، اصول و سیاست‌های مرتبط با آزادی بیان؛
- طبقه‌بندی مضامین و سازماندهی آن‌ها؛
- تبیین نسبت آزادی مسئولیت‌ها و محدودیت‌های رسانه.

توجه به این مهم نیز ضروری است که تحلیل مضامین اسناد بالادستی فهم دقیق تری از سیاست‌های کلان رسانه در نظام حکمرانی را برای ما فراهم می‌کند و لذاست که نتایج چنین پژوهشی برای سیاست‌گذاران رسانه‌ای به‌منظور طراحی مقررات همسو با سیاست‌های کلان، برای پژوهشگران حوزه رسانه و فعالان رسانه‌ای به جهت درک چهارچوب‌های حقوقی و سیاستی در راستای عملکرد بهتر حائز اهمیت است که نتیجه نهایی آن کاهش سطح و میزان تعارض‌های کارکردی قوانین در جامعه رسانه‌ای کشور خواهد بود.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های داخلی:

فائزه تقی‌پور و همکاران (۱۴۰۰)، در مقاله «پدیدارشناسی ابعاد آزادی بیان در رسانه‌های ایران از دیدگاه اساتید علوم ارتباطات» به موضوع آزادی بیان با روش پدیدارشناختی

پرداخته‌اند که پنج مقوله اصلی را برای آزادی بیان در رسانه‌ها برشمرده‌اند. وضعیت رسانه‌ای، تنوع رسانه‌ای، مالکیت، محتوای قانونی و موانع آزادی بیان مقولاتی هستند که برای ارتقای آزادی بیان در رسانه‌های ایران باید در تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری بی‌طرفانه مورد توجه قرار گرفته و تنظیم قوانین و فرایندها به‌گونه‌ای اصلاح شود که شفافیت در حد مطلوب باشد و محدودیت‌های کمتری برای رسانه‌ها ایجاد گردد. همچنین در قیاس با دنیای غرب برخی تفاوت‌ها را نیز برای این دو حوزه برشمرده‌اند: یکم؛ اینکه رسانه در دنیای غرب عمدتاً با تنوع بسیار بالا در دست بخش خصوصی است که دلیل اصلی آن را نیز می‌توان رجحان وجه اقتصادی رسانه بر سایر وجوه آن دانست، و دوم اینکه؛ از حیث قواعد قضاوت، در سازمان رسانه غربی آزادی عمل بیشتری وجود دارد که این روند نیز می‌تواند ناشی از حاکمیت اصول لیبرالیسم بر جریان رسانه‌ای در غرب ناشی گردد.

تلفیق دو رویکرد فقهی و حقوقی در نظارت بر رسانه و تعریف آزادی بیان، چالش‌ها و الزامات خاص خود را دارد که شناخت آن برای رسانه‌ها و مدیریت رسانه ضروری است. این بیان مبنای پژوهشی با عنوان «نظارت بر رسانه با رویکرد فقهی و حقوقی» (١٤٠٤) است که نرگس ابوالمعصومی به آن پرداخته است. هدف ابوالمعصومی در این پژوهش تبیین چهارچوبی نظری برای مشروعیت و حدود نظارت بر رسانه در فقه اسلامی و حقوق ایران است که با روش توصیفی تحلیلی انجام گرفته است. بر پایه یافته‌های محقق اصولی چون امر به معروف و نهی از منکر، دفع مفسده و حفظ نظام اسلامی مبنای نظارت بر رسانه‌ها در ایران هستند که نه‌تنها نظارت و چهارچوب‌گذاری را لازم کرده‌اند بلکه در برخی موارد این نظارت را واجب ساختند. در کنار این اصول از حیث قوانین موضوعه نیز تأکید بر حقوق عمومی، نظم اجتماعی و منع انتشار مطالب خلاف عفت عمومی و امنیت ملی موجب شکل‌گیری ابعاد دیگری از نظارت بر رسانه در ایران شد.

در یک نگاه کلی جمع بین قانونمندی نظارت و آزادی بیان امری متضاد می‌نماید ولیکن تلاش بابازاده مقدم و اسدی (۱۳۹۵) با ارائه یافته‌های علمی، این باور را ایجاد می‌کند که ساختارمندی آزادی بیان و رسانه امری لازم و ضروری است. ایشان در مقاله «مقررات گذاری برای سایت‌های خبری در ایران چالش‌ها و راهکارها» به موضوع آزادی بیان در عصر اینترنت

و خبرنگاری آنلاین پرداخته اند. نتایج این پژوهش بر این امر تاکید دارد که سایت‌های خبری به‌عنوان رسانه‌های نسل جدید مانند سایر رسانه‌ها نیازمند تنظیم قواعد و ضوابط به‌عنوان مقرراتگذاری هستند؛ با همین مبنا مهمترین چالش‌های مقررات زدایی سایت‌های خبری از جمله مداخله حداکثری دولت در مقررات گذاری، عدم توجه به پیش نیازهای تدوین قوانین و مقررات، اعمال قانون مطبوعات بر سایر رسانه ها، شناسایی شده‌اند.

سیدمحمدصادق احمدی در «بررسی تطبیقی محدودیت‌های آزادی بیان از منظر اسناد بین‌الملل حقوق بشر و حقوق موضوع ایران» (۱۳۹۵)، به بررسی آزادی بیان در تلویزیون ایران می‌پردازد. وی معتقد است در عصر حاضر تلویزیون به‌عنوان یکی از نیرومندترین ابزارهای آزادی بیان به خدمت گرفته می‌شود؛ بنابراین ایجاد ضوابط، قوانین و محدودیت‌ها برای فعالیت شبکه‌های تلویزیونی امری ضروری است و این یک امر پذیرفته بین‌المللی است؛ اما این محدودیت‌ها در ایران به‌صورت مضاعفی تشدید شده است. براین‌اساس محقق نتیجه‌گیری کرده است که بخشی از محدودیت‌های آزادی بیان برای صداوسیما در ایران منطبق با اصول بین‌المللی است؛ ولیکن برخی به‌واسطه دینی بودن سنخیتی با قوانین بین‌المللی ندارد و باید در آنها بازنگری شوند.

پژوهش‌های خارجی:

در بُعد مطالعات تطبیقی بین‌المللی، پژوهش‌های متعددی به تبیین استانداردهای حقوقی حاکم بر آزادی بیان و رسانه پرداخته‌اند؛ ازجمله می‌توان به مقاله وورهوف و کَنی (۲۰۱۰) با عنوان «آزادی بیان و اطلاعات در جامعه دموکراتیک»[1] اشاره نمود که با تمرکز بر ماده ۱۰ مقاوله‌نامه(کنوانسیون) اروپایی حقوق بشر و رویه‌های دادگاه اروپایی، چهارچوبی مبتنی بر آزمون‌های سه‌گانه قانونی بودن، داشتن هدف مشروع و ضرورت در جامعه مردم‌سالار را برای تحدید این حق تحلیل کرده است. این مطالعه بر نقش نظارتی رسانه به‌عنوان دیده‌بان عمومی و حق دسترسی به اطلاعات و حمایت از منابع خبرنگاران تأکید دارد. بااین‌حال، چهارچوب مذکور عمدتاً بر مبانی سکولار و فردگرایانه حقوق بشر غربی استوار است و لزوماً

1. FREEDOM OF EXPRESSION AND INFORMATION IN A DEMOCRATIC SOCIETY

با منظومه فکری نظام‌های حقوقیِ برآمده از آموزه‌های دینی که در آن آزادی بیان در تعادل با مصالح جمعی و ارزش‌های اخلاقی تعریف می‌شود، همخوانی ندارد.

مطالعه خارجی دیگر در این حوزه مقاله وِس (۲۰۲۲) با عنوان «حکمرانی اخبار جعلی: تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی و حق آزادی بیان در عصر وضعیت‌های اضطراری»[1] است که با تمرکز بر اقدامات دولت‌ها در دوره همه‌گیری کووید-۱۹، به تحلیل سوءاستفاده از مقررات اضطراری برای تحدید غیرضروری آزادی بیان و تشدید سانسور در بستر مجازی می‌پردازد. این مطالعه با هشدار نسبت به ایجاد اثرهای خفقان‌آور بر گفتمان عمومی، راهکارهای جایگزینی مانند خودتنظیمی سکوها و توانمندسازی کاربران را برای توازن‌بخشی بین مدیریت اخبار کذب و صیانت از حق بیان پیشنهاد می‌دهد.

در بررسی الگوهای تنظیم‌گری رسانه‌ای در کشورهای اسلامی، مطالعه موردی پاکستان جایگاه ویژه‌ای دارد. در این زمینه، موروجو، مدنی و شَبیر (۲۰۲٤) در مقاله‌ای با عنوان «سانسور در برابر آزادی بیان: تحلیل نقش پمرا[2] در تنظیم‌گری رسانه‌های پاکستان»[3]، با روش کیفی و تحلیل محتوای اسناد قانونی و مطالعات موردی، به واکاوی عملکرد هیئت تنظیم مقررات رسانه‌های الکترونیک پاکستان (پمرا) پرداخته‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که پمرا با وجود مأموریت دوگانه حمایت از آزادی بیان و تضمین مسئولیت‌پذیری رسانه‌ها، اغلب با توسل به مفاهم گسترده و مبهمی چون اخلاق عمومی، امنیت ملی و منافع دولت در قوانین خود، به اعمال سانسور علیه رسانه‌های منتقد و محدود کردن فضای گفتمان عمومی روی آورده است. به باور نویسندگان، این رویکرد نه‌تنها نقش نظارتی رسانه را تضعیف کرده، بلکه با ایجاد اثر خفقان‌آور و ترغیب به خودسانسوری، اصول بنیادین حاکمیت مردمی را خدشه‌دار ساخته است و براین‌اساس باید گفت به‌جای برقراری توازن در سیاست‌گذاری حق حاکمیت و مردم، کفه ترازو را به نفع حاکمیت سنگین کرده است.

1. Governing Fake News: The Regulation of Social Media and the Right to Freedom of Expression in the Era of Emergency
2. Pakistan Electronic Media Regulatory Authority (PEMRA), PEMRA
3. Censorship vs. Freedom of Speech: Analyzing the Role of PEMRA in Regulating Pakistani Media (2024)

هر یک از پژوهش‌های مورد اشاره از یک یا چند بعد به بررسی وضعیت آزادی بیان و کنترل رسانه در ایران پرداخته اند. در پژوهش حاضر به‌دنبال شناسایی چهارچوب آزادی بیان در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران با استفاده از روش تحلیل مضمون هستیم. اسناد مکتوب بالادستی این حوزه در جمهوری اسلامی شامل قانون اساسی، منشور حقوق شهروندی، نقشه فرهنگی مهندسی فرهنگی کشور و قانون مطبوعات هستند که برای شناخت چهارچوب آزادی رسانه‌ها بررسی می‌شوند. هرچند پژوهش حاضر از حیث نظری و روش مرهون تلاش علمی پژوهشگران قبلی است؛ ولیکن دارای وجه نوآوری است. با این وصف پرسش اصلی پژوهش این است که چهارچوب آزادی بیان برای عمل رسانه‌ها در جمهوری اسلامی ایران برای اساس اسناد بالا دستی چیست؟

در باب اهمیت و ضرورت پژوهش نیز باید گفت، اهمیت این موضوع بدان جهت است که ارائه چهارچوب مشخص مبنای عمل رسانه موجب عملکرد بهتر و ساختارمندتر رسانه‌ها در فضای عمومی کشور خواهد بود و کاهش نوع و سطح تعارضات ناشی از نبود این چهارچوب را نیز می‌توان به‌عنوان ضرورت پرداختن به این موضوع مهم برشمرد.

مبانی نظری

در پژوهش‌های علوم ارتباطات و حقوق رسانه، چهارچوب نظری به‌عنوان نقشه مفهومی عمل می‌کند که رابطه میان مفاهیم کلیدی، متغیرها و نظریه‌های مرتبط را تبیین می‌نماید. این پژوهش با هدف تحلیل مضامین مرتبط با آزادی بیان رسانه در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران، نیازمند چهارچوبی است که بتواند ابعاد هنجاری، حقوقی، فقهی و ارتباطاتی موضوع را پوشش دهد. در این‌راستا، از ترکیب نظریه‌های کلاسیک و رویکردهای بومی استفاده می‌شود تا پیچیدگیِ حکمرانی رسانه‌ای در یک نظام دینی به‌طور جامع بازنمایی گردد.

مفاهیم پایه پژوهش

آزادی[1]: یکی از مفاهیمی که همواره در مجامع علمی بر سر تعریف صحیح آن مناقشه بوده

1. Freedom

مفهوم آزادی است. شاید بتوان گفت به‌کثرت همه اندیشمندانی که با موضوع آزادی در حوزه‌های مختلف علمی حضور دارند، شاهد تعاریف مختلف برای آزادی هستیم. از بین انبوه تعاریف موجود تعریف محمود حکمت‌نیا در کتاب آزاداندیشی و آزادی بیان با حوزه مفهومی ما در این پژوهش تناسب بهتری دارد. حکمت‌نیا آزادی را به‌عنوان حق طبیعی انسان در انتخاب و عمل تعریف می‌کند. نویسنده تأکید می‌کند که آزادی به معنای رهایی از اجبار بیرونی است؛ اما نه به‌معنای بی‌قیدوشرط بودن؛ بلکه آزادی در چهارچوب عقل، اخلاق و مصالح اجتماعی معنا پیدا می‌کند.

بیان[1]: واژه بیان به معنای فصاحت و زبان‌آوری ذکر شده است؛ اما اصطلاح بیان به‌عنوان ابراز اندیشه و انتقال معنا از ذهن به زبان یا هر وسیله ارتباطی دیگر تعریف می‌شود. بیان صرفاً گفتار نیست بلکه شامل نوشتار، هنر، رسانه و هر ابزار انتقال فکر و احساس نیز می‌شود.

آزادی بیان[2]: یکی از اصول اساسی حقوق انسانی در جوامع آزادی بیان است که تصریح دارد هر فردی در جامعه از حق بیان ایده و نظرها، دسترسی به منابع اطلاعاتی، مشارکت در زندگی فرهنگی، استفاده از هنر برای نشر افکار خود و توسعه علمی برخوردار است. به‌عبارت‌دیگر آزادی بیان حقی است که به موجب آن انسان می‌تواند اندیشه و باور خود را بدون ترس از مجازات یا سانسور ابراز کند، مشروط بر آنکه این ابراز موجب نقض حقوق دیگران یا اخلال در نظم و ارزش‌های اساسی جامعه نشود. هرچند این تعریف تأکید بر حق طبیعی و اجتماعی آزادی بیان دارد که شامل دو جنبه حق بودن و مسئولیت اجتماعی برای رعایت حدود آزادی دارد؛ اما نمی‌توان آن را در شمول حق بنیادین بشری قرار داد چراکه حقوق بنیادین تعلیق‌پذیر نیست درصورتی‌که این حق هم در میثاق‌نامه‌های بین‌المللی (اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق‌نامه بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی) و هم در قوانین ملی ما (قانون اساسی، منشور حقوق شهروندی، قانون مطبوعات) تحدیدپذیر و مشروط است.

از دیدگاه حقوقی–اجتماعی، آزادی بیان به‌معنای حق افراد در ابراز اندیشه، عقیده و اطلاعات بدون ترس از مداخله یا مجازات دولتی است؛ اما این حق در اسناد بین‌المللی و نظام‌های حقوقی ملی، مطلق نبوده و مشروط به رعایت حقوق دیگران، امنیت ملی، نظم

1. Expression
2. Freedom of Expression

عمومی، سلامت و اخلاق عمومی است. یعنی مانند کلیت مفهوم آزادی، مرزهای آزادی را باید آزادی دیگران تعریف کرد. در بافت جمهوری اسلامی ایران، این مفهوم علاوه بر قیود عمومی، با محدودیت‌های مبتنی بر شریعت و ارزش‌های اسلامی نیز تعریف می‌شود.

رسانه[1]: مبتنی بر تعاریف ارتباط هر آنچه که به‌عنوان واسطه بین فرستنده و گیرنده عمل کند را می‌توان رسانه به حساب آورد. هر چند که باید اذعان داشت رسانه در دنیای امروز چیزی فراتر از یک سازوکار ساده انتشار اطلاعات است؛ اما از حیث موضوع پژوهش رسانه را می‌توان در معنای هر آنچه که انتقال‌دهنده افکار و فرهنگ‌ها از ناحیه فرد یا افرادی به سایر انسان‌ها باشد، قلمداد نمود. در تعریف کازنو[2] رسانه هر وسیله ارتباطی است که مورد توجه جمع کثیری باشد که این وسایل عمدتاً نتایج تمدن جدید انسانی و دارای ویژگی‌های قدرت و توانایی اثر زیاد و شعاع عمل وسیع هستند *(کازنو، ۱۳۸۷)*.

امروزه دیگر رسانه‌های ساختارهای قابل‌فهم گذشته را ندارند و واجد پیچیدگی‌های مختلفی شده‌اند. به‌خصوص با گسترش فناوری‌های جدید و رشد اصل همگرایی رسانه‌ها این پیچیدگی‌ها با سرعتی تصاعدی رو به افزایش است. رسانه در این پژوهش، نه صرفاً به‌مثابه ابزار فنی، بلکه به‌عنوان نهاد اجتماعی-فرهنگی در نظر گرفته می‌شود که نقش تعیین‌کننده‌ای در تولید، انتشار و چهارچوب‌سازی گفتمان عمومی دارد. با توجه به پدیده همگرایی رسانه‌ها و نیز شخصی‌شدن محتوا در عصر دیجیتال، مرزهای سنتی رسانه‌های جمعی و ارتباطات میان‌فردی در حال محو شدن است، امری که سیاست‌گذاری رسانه‌ای را با چالش‌های جدیدی مواجه ساخته است.

اسناد بالادستی[3]: منظور از اسناد بالادستی در این پژوهش، قوانین، سیاست‌ها و برنامه‌های کلانی است که مبنای قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری و حکمرانی رسانه‌ای قرار می‌گیرند. این اسناد شامل قانون اساسی، منشور حقوق شهروندی، سند نقشه فرهنگی کشور، سیاست‌های کلی نظام در حوزه فرهنگ و رسانه، و قوانین عادی مادر (مانند قانون مطبوعات و قانون جرایم رایانه‌ای) می‌شوند که در یک سلسله مراتب هنجاری قرار دارند

1. edia
2. Cazeneuve
3. Supra-Documents

و در عمل ملاک رفتار رسانه‌های عمومی، دولتی و خصوصی قلمداد می‌شوند.

نظریه‌های کلیدی و چهارچوب‌های تحلیلی

پژوهش حاضر برای تحلیل مضامین مرتبط با آزادی بیان رسانه در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران، از ترکیبی از نظریه‌های کلاسیک و رویکردهای بومی بهره می‌گیرد. این انتخاب با هدف پوشش ابعاد هنجاری، حقوقی، فقهی و ارتباطاتی موضوع صورت گرفته است. چهارچوب نظری ترکیبی حاضر، از چهار نظریه حوزه رسانه به‌عنوان چهار رکن اصلی تشکیل شده است:

۱. **نظریه مسئولیت اجتماعی رسانه‌ها**: این نظریه که در پاسخ به کاستی‌های نظریه لیبرتری شکل گرفت، بر این اصل استوار است که آزادی رسانه‌ها باید با تکالیف و مسئولیت‌های اجتماعی همراه باشد *(سورین و تانکارد، ۱۳۸۵؛ دادگران، ۱۳۹۰)*. بر اساس این دیدگاه، رسانه‌ها موظفند در قبال منافع عمومی پاسخگو باشند، به اخلاق حرفه‌ای پایبند بوده و از انتشار محتوای خلاف مصالح جامعه پرهیز کنند. تأکید این نظریه بر آزادی مسئولیت‌پذیر، با گفتمان آزادی مشروط مندرج در اسناد بالادستی ایران همخوانی بنیادین دارد.

۲. **نظریه رسانه‌های توسعه‌ای**: نظریه‌ای که رسانه را نه صرفاً یک نهاد مستقل انتقادی، بلکه ابزاری در خدمت اهداف کلان توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حکومت می‌داند. در این چهارچوب، رسانه به‌مثابه بازوی تحقق برنامه‌های ملی و پیشبرد پروژه‌های فرهنگی عمل می‌کند. نگاه راهبردی اسناد بالادستی ایران به رسانه در جهت تحکیم مردم‌سالاری دینی، ترویج فرهنگ اسلامی–ایرانی و پیشبرد مهندسی فرهنگی، بازتابی از همین منطق توسعه‌ای است (*مک‌کوییل[1]، ۱۳۸۸*).

۳. **چهارچوب فقهی–حقوقی نظارت بر رسانه در اسلام**: این چهارچوب بومی که ریشه در اصول فقه شیعه و قانون اساسی جمهوری اسلامی دارد، مبانی مشروعیت نظارت بر عرصه رسانه را تبیین می‌کند. اصولی چون ولایت فقیه (به‌عنوان مبنای نظارت کلان)، امر به معروف و نهی از منکر (به‌عنوان تکلیف شرعی پیشگیرانه حکومت و افراد)، دفع مفسده

1. McQuail

و جلب مصلحت (به‌عنوان معیار مداخله) و حفظ نظام اسلامی (به‌عنوان مهم‌ترین مصلحت عمومی)، سنگ‌بنیان‌های نظری این نگاه صیانتی و هدایت‌گر برای رسانه در ایران را تشکیل می‌دهند *(مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱)*.

٤. **نظریه چهارچوب‌سازی**: که در سطح تحلیل گفتمان به‌کار می‌آید و فرایندی را نشان می‌دهد که طی آن، متون رسمی از طریق برجسته‌سازی برخی مفاهیم (مانند آموزه‌های دینی، امنیت ملی، وحدت اجتماعی) و حاشیه‌رانی مفاهیم دیگر (مانند آزادی مطلق، فردگرایی سکولار)، واقعیت اجتماعی آزادی بیان مشروع را تعریف و حدود آن را معین می‌سازند *(گافمن، ۱٤۰۳؛ زابلی‌زاده و افخمی ،۱۳۹۲)*

تلفیق متناسب این چهار چهارچوب با نیازمندی محقق، امکان واکاوی چندبُعدی و عمیق اسناد را فراهم می‌سازد. از این تلفیق، چهار مؤلفه کلان تحلیلی استخراج می‌گردد که به‌عنوان بستر مفهومی پژوهش، جهت سازماندهی و تفسیر مضامین استخراجی از اسناد به کار خواهند رفت. این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از:

۱. **مؤلفه ماهیت و حدود آزادی (حق-تکلیف)**: این مؤلفه بر چگونگی تعریف توأمان آزادی بیان به‌مثابه یک حق و تکالیف، مسئولیت‌ها و محدودیت‌های پیشینی مرتبط با آن (نظیر رعایت مصالح عمومی، اخلاق، مبانی دینی و امنیت ملی) متمرکز است. این مؤلفه عمدتاً از تلاقی نظریه مسئولیت اجتماعی و چهارچوب فقهی تغذیه می‌شود.

۲. **مؤلفه کارکرد و غایت رسانه (هدفمندی)**: کشف نگاه اسناد به کارکرد مسلط رسانه، کارکردی است که از این مؤلفه مورد انتظار است. آیا رسانه صرفاً ابزار اطلاع‌رسانی است، یا نقشی فعال به‌عنوان نهاد نظارتی، ابزار هدایت و تربیت فرهنگی یا بازوی توسعه ملی برای آن متصور است؟ ریشه این مؤلفه در نظریه رسانه‌های توسعه‌ای و نظریه چهارچوب‌سازی است.

۳. **مؤلفه ساختار و سازوکار حکمرانی (نهاد-فرایند)**: سازوکارهای عملیاتی تحقق اهداف در این مؤلفه و محور قرار می‌گیرند. پرسش محوری آن، شناسایی ساختارها، نهادها و فرایندهای نظارتی، تنظیم‌گری یا هدایتی، نظیر هیئت‌های نظارت، ضوابط صدور مجوز و سازوکارهای قانونی است که برای مدیریت فضای رسانه‌ای طراحی شده‌اند. منشأ این مؤلفه را می‌توان پیوند نظریه رسانه‌های توسعه‌ای و چهارچوب فقهی-حقوقی دانست.

٤. **مؤلفه گفتمان و مرزبندی هنجاری (گفتمان–امنیت)**: مرزنبدی هنجاری به تحلیل چگونگی ساخت اجتماعی واقعیت در اسناد از طریق گفتمان‌پردازی می‌پردازد و تمرکز آن بر شناسایی مرزهای هنجاری و امنیتی صریح و نیز فرایندهای برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی گفتمانی است که حدود بیان مشروع را ترسیم می‌کنند. این مؤلفه را می‌توان یکی وجوه ممیزه آزادی بیان رسانه د ر ایران و غرب تعریف کرد چراکه منشأ اصلی آن مبانی دینی و فرهنگ ایرانی است و هیچ نسبتی با مبانی رسانه غربی ندارد.

بر مبنای این چهار مؤلفه تحلیلی، انتظار می‌رود مضامین استخراج‌شده از اسناد، ذیل محورهای کلان و معناداری دسته‌بندی شوند که هر کدام بازتاب‌دهنده یکی از ابعاد فوق باشند. ارتباط این مؤلفه‌ها و محورهای کلان ناشی از آنها در جدول ذیل ارائه شده است:

جدول ۱: محوریابی مؤلفه‌های آزادی بیان براساس چهارچوب نظری

نظریه/چهارچوب پایه	مؤلفه تحلیلی غالب	محور کلان (جهت سازماندهی مضامین)
نظریه مسئولیت اجتماعی رسانه‌ها	ماهیت و حدود آزادی (حق–تکلیف)	آزادی مشروط و مسئولیت‌پذیر
نظریه رسانه‌های توسعه‌ای + چهارچوب فقهی–حقوقی	ساختار و سازوکار حکمرانی (نهاد–فرایند)	نظارت و تنظیم‌گری نهادی
نظریه رسانه‌های توسعه‌ای + نظریه چهارچوب‌سازی	کارکرد و غایت رسانه (هدفمندی)	رسانه به‌مثابه ابزار هدایت فرهنگی
نظریه مسئولیت اجتماعی + چهارچوب فقهی–حقوقی	ماهیت و حدود آزادی + ساختار حکمرانی	ابعاد حقوقی و ساختاری
چهارچوب فقهی–حقوقی نظارت اسلامی	گفتمان و مرزبندی هنجاری (گفتمان–امنیت)	محدودیت‌های هنجاری و امنیتی

روش پژوهش

این پژوهش با ماهیتی کاربردی و رویکردی اکتشافی طراحی شده است. هدف اصلی، تبیین چهارچوب آزادی بیان رسانه‌ای با واکاوی و تحلیل ابعاد مفهومی و سیاست‌گذاری‌های مرتبط در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران است. برای نیل به این مقصود، از

رویکرد کیفی و راهبرد تحلیل مضمون استفاده می‌شود. انتخاب این رویکرد به دلیل ماهیت اکتشافی و تفسیری تحقیق است که در پی درک عمیق، استخراج و سازماندهی مضامین پنهان و آشکار در متون رسمی است. روش پژوهش نیز مبتنی بر گردآوری و مطالعه‌ی اسنادی است که با تحلیل محتوای عمیق، لایه‌های معنایی موجود در متون کلیدی استخراج و ارزیابی می‌شوند.

جامعه آماری این پژوهش را کلیه اسناد بالادستی رسمی و معتبر جمهوری اسلامی ایران در حوزه‌های فرهنگ، رسانه و ارتباطات تشکیل می‌دهند که تا زمان انجام پژوهش تصویب و ابلاغ شده‌اند و در فرایند اجرا قرار دارند. این مدارک و اسناد معتبر حاکمیتی، خط‌مشی‌ها و چهارچوب‌های حقوقی و فرهنگی حوزه آزادی بیان را تبیین می‌کنند. روش نمونه‌گیری به‌کار گرفته شده، نمونه‌گیری هدفمند قضاوتی با معیار اشباع نظری است. بدین‌ترتیب، نمونه‌ها به‌صورت عمدی و بر اساس بیشترین ارتباط مفهومی و مضمونی با موضوع پژوهش انتخاب شده‌اند.

در راستای اهداف پژوهش و بر اساس معیارهای نمونه‌گیری تعریف‌شده، اسناد زیر به‌عنوان نمونه‌های هدفمند و غنی برای تحلیل برگزیده شدند: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان میثاق بنیادین؛ منشور حقوق شهروندی به‌مثابه سندی تفسیری از حقوق عمومی؛ سند نقشه مهندسی فرهنگی کشور به‌عنوان چهارچوب کلان راهبردی؛ سیاست‌های کلی نظام در حوزه فرهنگ و رسانه (ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری) که خط‌مشی‌های عالی این حوزه را ترسیم می‌نماید؛ قانون مطبوعات به‌عنوان قانونی تخصصی در عرصه نشر مکتوب؛ مواد مرتبط قانون جرایم رایانه‌ای که ناظر بر رفتار در فضای دیجیتال است؛ و درنهایت، سیاست‌های کلی فضای مجازی که به‌عنوان سندی راهبردی، چهارچوب حکمرانی در این عرصه نوین را مشخص می‌کند. همچنین قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات به‌عنوان یکی از قوانین مهم در حوزه شفافیت و حق دسترسی عمومی به اطلاعات نیز در این موضوع قابل بررسی است. این مجموعه اسناد، طیفی از بالاترین سطوح هنجاری و کلان‌نگارانه تا قوانین جزئی‌نگر و عملیاتی را پوشش می‌دهند و امکان کشف منظومه فکری حاکم بر موضوع آزادی بیان رسانه‌ای را به شکل مطلوبی فراهم می‌آورند.

یافته‌های پژوهش

بر اساس بررسی اسناد و قوانین و دقت‌نظر در هر یک از آنها و مبتنی بر گام‌های اجرایی روش تحلیل مضمون، کدها و مضامین اولیه زیر از کلیه اسناد صدرالاشاره استخراج گردید که موارد استخراج‌شده به همراه کدگذاری اولیه در جدول ذیل نمایش داده می‌شود:

جدول ۲: یافته‌های پژوهش براساس گام دوم روش تحلیل مضمون (ایجاد کدهای اولیه)

ردیف	سند بالادستی	واحد تحلیل	مضمون اولیه	مفهوم کلیدی مرتبط	کد اولیه
۱	قانون اساسی	اصل ٢٤	آزادی مطبوعات مگر اخلال به مبانی اسلام و حقوق عمومی	آزادی بیان رسانه	آزادی بیان مشروط
۲		اصل ٢٤	تحدید آزادی به مبانی اسلام	محدودیت	تحدید دینی آزادی
۳		اصل ٢٤	رعایت حقوق عمومی در بیان	محدودیت	تقدم حقوق عمومی
٤		اصل ۳ (بند ۲)	ارتقای آگاهی عمومی	حقوق ارتباطی	حق دسترسی به اطلاعات
٥		اصل ۳ (بند ۸)	مشارکت مردم در سرنوشت	رسانه	نقش مردم‌سالارانه رسانه
٦		اصل ۹	منع سلب آزادی‌های مشروع	آزادی بیان	مصونیت آزادی مشروع
۷		اصل ۱۷٥	آزادی بیان در صداوسیما	رسانه	آزادی کنترل‌شده رسانه حاکمیتی
۸		اصل ۱۷٥	نظارت شورای سه‌گانه	نظارت	نظارت نهادی رسانه
۹	منشور حقوق شهروندی	ماده ٢٦	آزادی بیان و عقیده	آزادی بیان	حق بنیادین بیان

ردیف	سند بالادستی	واحد تحلیل	مضمون اولیه	مفهوم کلیدی مرتبط	کد اولیه
۱۰		ماده ۲۶	تنوع ابزارهای بیان	رسانه	شمول رسانه‌ای آزادی
۱۱		ماده ۲۷	ممنوعیت سانسور	نظارت	منع سانسور
۱۲		ماده ۲۷	مصونیت از تعقیب به سبب بیان	آزادی بیان	امنیت بیان
۱۳		ماده ۲۸	محدودیت به موجب قانون	محدودیت	تحدید قانونی آزادی
۱۴		ماده ۲۸	حفظ اخلاق و امنیت	محدودیت	تقدم اخلاق و امنیت
۱۵	نقشه مهندسی فرهنگی	بندهای کلان	رسانه ابزار هدایت فرهنگی	رسانه	رسانه هدایت‌گر
۱۶		بندهای کلان	صیانت از ارزش‌های اسلامی	نظارت	نظارت ایدئولوژیک
۱۷		سیاست‌ها	مقابله با تهاجم فرهنگی	محدودیت	مرزبندی گفتمانی
۱۸	سیاست‌های کلی فرهنگ و رسانه	بندهای کلان	ارتقای بصیرت عمومی	رسانه	مسئولیت اجتماعی رسانه
۱۹		بندهای کلان	منع محتوای مخل مبانی نظام	محدودیت	صیانت ارزشی محتوا
۲۰	قانون مطبوعات	ماده ۲	آزادی مطبوعات در چهارچوب قانون	آزادی بیان	آزادی قانونی رسانه
۲۱		ماده ۶	ممنوعیت توهین، تبلیغ علیه نظام	محدودیت	خطوط قرمز رسانه
۲۲		ماده ۶	منع اشاعه فحشا و منکرات	محدودیت	اخلاق‌محوری محتوا
۲۳		ساختار نظارتی	هیئت نظارت بر مطبوعات	نظارت	تنظیم‌گری نهادی

ردیف	سند بالادستی	واحد تحلیل	مضمون اولیه	مفهوم کلیدی مرتبط	کد اولیه
۲٤	قانون جرایم رایانه‌ای	ماده ١٤	جرم‌انگاری محتوای مستهجن	محدودیت	کنترل اخلاقی فضای مجازی
۲٥		ماده ١٥	جرم علیه امنیت در فضای مجازی	آزادی بیان	محدودیت امنیتی بیان دیجیتال
۲٦		ماده ١٨	مسئولیت کیفری انتشار محتوا	نظارت	مسئولیت کیفری بیان
۲۷	سیاست‌های کلی فضای مجازی	بندهای کلان	اعمال حاکمیت در فضای مجازی	نظارت	حکمرانی دیجیتال
۲۸		بندهای کلان	صیانت از ارزش‌ها در بیان برخط	محدودیت	صیانت فرهنگی دیجیتال
۲۹		بندهای کلان	ساماندهی و تنظیم‌گری محتوا	رسانه	تنظیم‌گری پلتفرمی
۳۰	قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات	ماده۳	دسترسی همگانی به اطلاعات و انتشار آن	آزادی اطلاعات	حق دسترسی عمومی به اطلاعات
۳۱		ماده ۸	اطلاعات نباید بر اساس عقیده یا مذهب سانسور شود	محدودیت	منع سانسور تبعیض‌آمیز

بر اساس چهار رویکرد مطرح در تحلیل مضمون، رویکرد این پژوهش قیاسی است؛ زیرا تحلیل با چهارچوب نظری مشخصی آغاز می‌شود و مضامین حول مفاهیم ازپیش‌تعیین‌شده شکل می‌گیرند. بر همین اساس، پس از تعیین کدها و مضامین اولیه، مضامین بر مبنای مفاهیم چهارچوب نظری در پنج محور دسته‌بندی شده‌اند که در ادامه بیان می‌شود.

محور اول: آزادی مشروط و مسئولیت‌پذیر

این محور بر حق بنیادین آزادی بیان تأکید دارد؛ اما آن را مشروط به رعایت هنجارهای کلان و مسئولیت‌پذیری فردی و اجتماعی می‌داند. مفاهیم کلیدی این گروه عبارت‌اند از: آزادی بیان مشروط، مسئولیت اجتماعی رسانه، تقدم حقوق عمومی و اخلاق، مصونیت آزادی مشروع، حق بنیادین بیان، شمول رسانه‌ای آزادی، امنیت بیان، آزادی قانونی رسانه.

جدول ۳: مضامین مرتبط با آزادی مشروط و مسئولیت‌پذیر

نام سند سیاستی	تحلیل سیاست	محتوای سیاست (ماده/بند)
قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸)	این اصل، هسته مرکزی چهارچوب «**آزادی مشروط**» را تشکیل می‌دهد. آزادی بیان به رسمیت شناخته می‌شود؛ اما این حق ماهیتی غیرمطلق دارد و از پیش، مرزهای آن با دو محور «**مبانی اسلام**» و «**حقوق عمومی**» تعریف شده است. مضمون مستتر: **مبادله حق و تکلیف**.	**اصل ۲۴:** نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند. تفصیل آن را قانون معین می‌کند.
قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸)	فهوای این اصل بر «**مشروعیت**» آزادی‌ها تأکید دارد و آن را در چهارچوب هنجارهای پذیرفته‌شده نظام محدود می‌کند. در عین تضمین آزادی فردی، مسئولیت شهروندان در رعایت آزادی دیگران و عدم خدشه به اصول کلان نظام را گوشزد می‌نماید. مضمون مستتر: **تقدم نظم جمعی بر فردگرایی**.	**اصل ۹:** ... هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هرچند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.
منشور حقوق شهروندی (۱۳۹۵)	بخش از منشور که حق آزادی بیان را به‌صورتی گسترده و مستقل از قالب و ابزار، به‌عنوان یک «**حق بنیادین**» به‌رسمیت می‌شناسد. این تصریح، شمول این حق را بر تمامی سکوهای رسانه‌ای نوین نیز دربر می‌گیرد. مضمون مستتر: **به رسمیت‌شناسی**	**ماده ۲۶:** افراد از حق آزادی اندیشه و بیان برخوردارند. این حق شامل آزادی گردآوری، دریافت و انتشار اطلاعات و ایده‌ها به هر شکل و

نام سند سیاستی	تحلیل سیاست	محتوای سیاست (ماده/بند)
	تحولات فناورانه.	بدون توجه به مرزها است.
منشور حقوق شهروندی (۱۳۹۵)	این بند با تأکید بر مصونیت افراد از تعقیب به صرف عقیده، در پی ایجاد «**امنیت بیان**» و کاهش فضای ترس است. این امر شرط لازم برای تحقق عملی آزادی بیان محسوب می‌شود. مضمون مستتر: **تلاش برای ایجاد اعتماد و کاهش خودسانسوری**.	**ماده ۲۷**: افراد به صِرف داشتن عقیده از تعرض، مؤاخذه و تعقیب مصون هستند و نمی‌توان به صرف ابراز عقیده‌ای، کسی را مورد پیگرد یا محاکمه قرار داد.
قانون مطبوعات (۱۳۶۴، اصلاحی ۱۳۷۹)	الگوی «**آزادی قانونی**» در حوزه مطبوعات در این ماده ترسیم می‌شود. آزادی نه به‌صورت مطلق، بلکه در چهارچوب محدودیت‌های مصرح در قانون معنا می‌یابد و نقض این حدود مستلزم مسئولیت است. مضمون مستتر: **قانون به مثابه عینیت‌بخشیدن به مرزهای آزادی**.	**ماده ۲**: نشریات در بیان مطالب آزادند، مگر آنچه را که قانون منع کرده باشد.
قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات	این ماده با تصریح بر دسترسی همگانی به اطلاعات، بُعد دیگری از «حق بنیادین بیان» را تقویت می‌کند و بر نقش اطلاعات در شکل‌گیری افکار عمومی و مشارکت مدنی تأکید دارد. مضمون مستتر: دسترسی به اطلاعات	**ماده ۳**: دستگاه‌های اجرایی موظفند اطلاعات مورد درخواست شهروندان را در چهارچوب این قانون در اختیار آنها قرار دهند و از انتشار اطلاعاتی که منافع عمومی را به خطر می‌اندازد، خودداری کنند.

محور دوم: نظارت و تنظیم‌گری نهادی

محور نظارت و تنظیم‌گری نهادی بر این اصل استوار است که آزادی بیان و فعالیت رسانه‌ها نمی‌تواند به‌صورت رها و فاقد چهارچوب باشد. این دیدگاه، ریشه در تلفیق نظریه رسانه‌های توسعه‌ای و چهارچوب فقهی–حقوقیِ ناظر بر حاکمیت دارد. بر این‌اساس، ایجاد

سازوکارها و نهادهای رسمی نظارتی ضروری تلقی می‌شود تا هم از انحراف رسانه‌ها از خط‌مشی‌های کلان نظام مانند امنیت، اخلاق و ارزش‌های اسلامی جلوگیری شود و هم به‌صورت فعال، مسیر آنها را در جهت توسعه ملی و صیانت فرهنگی هدایت کند. یافته‌های این پژوهش شامل سازوکار نظارت چند نهادی بر صداوسیما، تصریح قانونی بر منع سانسور غیرقانونی، وجود هیئت تخصصی نظارت بر مطبوعات، و تأکید بر اعمال حاکمیت در فضای مجازی، همگی گواه تلاش برای نهادینه‌سازی یک نظام نظارتیِ قانونمند، چندسطحی و پیشگیرانه است. در این چهارچوب، هدف جایگزینی کنترل‌های خودسرانه با تنظیم‌گریِ مبتنی بر قانون است که ضمن به‌رسمیت شناختن حق بیان، آن را در مسیری مسئولیت‌پذیر و همسو با مصالح جمعی هدایت می‌نماید.

جدول ۴: مضامین مرتبط با نظارت و تنظیم‌گری نهادی

نام سند سیاستی	تحلیل سیاست	محتوای سیاست (ماده/بند)
قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸)	این اصل، الگوی «**نظارت چندنهادی و حاکمیتی**» بر اصلی‌ترین رسانه ملی (صداوسیما) را پایه‌گذاری می‌کند. هدف، تضمین همسویی محتوای این رسانه راهبردی با خط‌مشی‌های کلان نظام و جلوگیری از انحراف یا انحصار است. مضمون مستتر: **رسانه کلیدی به‌مثابه امانت عمومی**.	**اصل ۱۷۵**: نگاه‌داری این سازمان (صداوسیما) با شورایی مرکب از نمایندگان رئیس‌جمهور و رئیس قوه قضائیه و مجلس شورای اسلامی (هر کدام دو نفر) خواهد بود.
منشور حقوق شهروندی (۱۳۹۵)	این ماده با تصریح بر ممنوعیت سانسور، همزمان با قید «**مگر به حکم قانون**»، مجوزی برای «**نظارت قانونی**» صادر می‌کند. این نشان‌دهنده تلاش برای ایجاد تعادل بین جلوگیری از سانسور خودسرانه و مشروعیت‌بخشی به کنترل مبتنی بر چهارچوب‌های قانونی است.	**ماده ۲۷**: هرگونه سانسور ممنوع است مگر به حکم قانون.

نام سند سیاستی	تحلیل سیاست	محتوای سیاست (ماده/بند)
قانون مطبوعات (۱۳۶۴، اصلاحی ۱۳۷۹)	ایجاد «**هیئت نظارت بر مطبوعات**» نمونه عینی نهادسازی برای «**تنظیم‌گری تخصصی**» در این حوزه است. این هیئت با اختیار صدور مجوز و نظارت بر عملکرد، رویکردی پیش‌گیرانه و هدایت‌گر در قبال نشریات دارد. مضمون مستتر: **پیشگیری و همراهی مداوم به‌جای برخورد صرفاً پسینی**.	**ماده ۸ و ساختار نظارتی**: تشکیل هیئت نظارت بر مطبوعات با ترکیب مشخص از نمایندگان نهادهای حاکمیتی.
سیاست‌های کلی فضای مجازی (ابلاغی ۱۳۹۹)	کلیت این سند فلسفه وجودی «**حکمرانی فعال و نهادی**» در فضای مجازی را بیان می‌کند. بر اساس آن، این عرصه یک منطقه فراقانونی نیست بلکه قلمرویی از حاکمیت ملی است که نیازمند اعمال اقتدار قانون و ایجاد ساختارهای نظارتی ویژه است.	**بندهای کلان**: اعمال حاکمیت ملی و اقتدار قانون در فضای مجازی.

محور سوم: رسانه به‌مثابه ابزار هدایت فرهنگی

از تلفیق نظریه رسانه‌های توسعه‌ای و نظریه چهارچوب‌سازی این محور نشئت می‌گیرد. در این دیدگاه، رسانه‌ها نه نهادهایی بی‌طرف یا صرفاً سرگرم‌کننده، بلکه بازیگرانی فعال و هدایت‌گر در عرصه فرهنگ و اندیشه‌سازی جامعه محسوب می‌شوند. هدف اصلی، استفاده از ظرفیت رسانه برای ارتقای آگاهی عمومی، تقویت بصیرت و نهایتاً شکل‌دهی به افکار و هنجارهای عمومی مطابق با ارزش‌های اسلامی–ایرانی است. یافته‌های پژوهش مانند تأکید قانون اساسی بر ارتقای آگاهی و مشارکت مردمی، تصریح سند مهندسی فرهنگی بر نقش هدایتگری رسانه، و سیاست‌های کلی مبتنی بر بصیرت‌افزایی، همگی بر این نقش فعال و جهت‌دار تأکید دارند. در این چهارچوب، آزادی بیان به‌معنای انتشار

بی‌ضابطه محتوا نیست بلکه وسیله‌ای برای پیشبرد یک پروژه فرهنگی و تربیتی بزرگ‌تر است که در آن رسانه متعهد به ایفای نقش مربی، معلمی و راهبری جامعه تلقی می‌گردد.

جدول ۵: مضامین مرتبط با رسانه به‌مثابه ابزار هدایت فرهنگی

نام سند سیاستی	تحلیل سیاست	محتوای سیاست (ماده/بند)
قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸)	این بند، «**وظیفه‌گرایی آموزشی و تربیتی**» رسانه‌ها به‌ویژه رسانه‌های عمومی را توجیه می‌کند. آزادی بیان در این چهارچوب، وسیله‌ای برای نیل به هدف والاتر «**آگاهی‌بخشی جهت‌دار**» به جامعه است. مضمون مستتر: **رسانه در نقش معلم و هدایت‌گر جامعه**.	**اصل ۳ (بند ۲)**: بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسائل دیگر.
قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸)	این بند به «**نقش مردم‌سالارانه تسهیل‌گر**» رسانه‌ها اشاره دارد. آزادی بیان رسانه‌ای، بستری برای گفت‌وگو و تشکیل اراده عمومی فراهم می‌آورد تا مشارکت مردمی در سرنوشت خویش محقق شود. مضمون مستتر: **مشارکت هدایت‌شده در چهارچوب اهداف نظام**.	**اصل ۳ (بند ۸)**: مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش.
سند نقشه مهندسی فرهنگی کشور (۱۳۹۱)	این گزاره به‌صراحت «**مأموریت فعال و هدایت‌گر**» رسانه را بیان می‌دارد. در این نگاه، رسانه نه نهادی منفعل، بلکه ابزاری پیشرو برای شکل‌دهی به فرهنگ مبتنی بر ارزش‌های مشخص است. مضمون مستتر: **مهندسی اجتماعی و فرهنگی از بالا**.	**بندهای کلان**: رسانه ابزار هدایت فرهنگی جامعه است.

نام سند سیاستی	تحلیل سیاست	محتوای سیاست (ماده/بند)
سیاست‌های کلی فرهنگ و رسانه (ابلاغی ۱۳۷۹)	تأکید بر «**بصیرت‌افزایی**» نشان می‌دهد هدف، صرف وجود آزادی بیان نیست بلکه ارتقای کیفیت و محتوای آن برای تقویت فهم و تشخیص عمومی است. این نگاه، رسانه را موظف به پرورش مخاطبانی آگاه و بینا می‌داند. مضمون مستتر: **مخاطب به‌مثابه موضوع تربیت**.	**بندهای کلان**: ارتقای بصیرت و قدرت تحلیل و تشخیص جامعه در عرصه فرهنگ.

محور چهارم: ابعاد حقوقی و ساختاری

تمرکز اصلی این محور بر تدوین قوانین و مقررات مشخص، ایجاد نهادهای اجرایی و تعیین دقیق حدود، جرائم و مسئولیت‌های کیفری برای فعالان رسانه‌ای است. هدف، عینی‌سازی و قابل پیش‌بینی کردن مرزهای آزادی بیان و تبدیل مفاهیم کلی مانند مسئولیت‌پذیری به مواد قانونی شفاف و قابل اجراست. یافته‌های این پژوهش از قبیل تأکید منشور حقوق شهروندی بر قانونی بودن محدودیت‌ها، تعیین خطوط قرمز صریح در قانون مطبوعات (مانند منع توهین و تبلیغ علیه نظام)، جرم‌انگاری انتشار محتوای مجرمانه در قانون جرایم رایانه‌ای و سیاست تنظیم‌گری پلتفرمی در فضای مجازی، همگی بیانگر تلاش برای ایجاد یک چهارچوب حقوقی جامع و جزئینگر هستند. این چهارچوب می‌کوشد تا با تعریف روشن مصادیق تخلف و مجازات آنها، هم از سوءاستفاده از آزادی جلوگیری کند و هم زمینهٔ نظم و امنیت حقوقی را در عرصهٔ بیان و رسانه فراهم آورد.

جدول ۶: مضامین مرتبط با ابعاد حقوقی و ساختاری

نام سند سیاستی	تحلیل سیاست	محتوای سیاست (ماده/بند)
منشور حقوق شهروندی (۱۳۹۵)	**لزوم «قانونی بودن محدودیت‌ها»** در این ماده تصریح شده است. بر این اساس، هیچ تحدیدی بر آزادی بیان نمی‌تواند خودسرانه باشد و باید مستند به متن صریح قانون باشد. این اصل، ضامن مهمی در برابر تحدیدهای بی‌ضابطه است. مضمون مستتر: **عقلانی‌سازی و عینیت‌بخشی به مرزها از طریق قانون**.	**ماده ۲۸:** اعمال حق آزادی بیان تنها می‌تواند تابع محدودیت‌های پیش‌بینی شده در قانون باشد.
قانون مطبوعات (۱۳۶۴، اصلاحی ۱۳۷۹)	این ماده به تعین **«خطوط قرمز مشخص حقوقی»** می‌پردازد و مصادیق سوءاستفاده از آزادی بیان را برمی‌شمارد. مواردی چون توهین، تبلیغ علیه نظام و اشاعه فحشا، مرزهای غیرقابل عبور را ترسیم می‌کنند. مضمون مستتر: **حمایت از مشروعیت نمادین نظام و اخلاق عمومی**.	**ماده ۶:** نشریات مجاز به درج مطالب الحادی، اشاعه فحشا، ترویج اسراف، ایجاد اختلاف بین اقشار و تحریک علیه امنیت و منافع جمهوری اسلامی ایران نیستند.
قانون جرایم رایانه‌ای (۱۳۸۸)	این ماده اصل **«مسئولیت شخصی ناشر»** را در فضای مجازی تقویت می‌کند. بر این‌اساس، هر فرد در قبال محتوای مجرمانه‌ای که منتشر می‌کند، مسئولیت کیفری مستقیم دارد. مضمون مستتر: **فردی‌سازی مسئولیت در فضای پیچیده دیجیتال**.	**ماده ۱۸:** هر کس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی... به‌وسیله سامانه‌های رایانه‌ای... اکاذیبی را انتشار دهد... مجازات خواهد شد.
سیاست‌های کلی فضای مجازی (ابلاغی ۱۳۹۹)	این بند لزوم ایجاد **«ساختارهای تنظیم‌گری پویا و هوشمند»** را برای مدیریت انبوه محتوای فضای مجازی بیان می‌کند. آزادی در این فضا	**بندهای کلان:** ساماندهی و تنظیم‌گری فعال محتوای مبادله شده در فضای مجازی.

نام سند سیاستی	تحلیل سیاست	محتوای سیاست (ماده/بند)
	مستلزم وجود سازوکارهای فنی و حقوقی برای مقابله با محتوای مخل است. مضمون مستتر: **لزوم برتری فناورانه برای حکمرانی اثربخش**.	
قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات	این ماده با منع سانسور اطلاعات بر اساس عقیده یا مذهب، «مرز قانونی روشنی» برای تحدید آزادی بیان ترسیم می‌کند و جلوی تفسیرهای سلیقه‌ای را می‌گیرد. مضمون مستتر: قانون به‌مثابه سپری در برابر سانسور تبعیض‌آمیز.	**ماده ۸:** اطلاعات موضوع این قانون را نمی‌توان بر اساس عقیده، مذهب یا گرایش سیاسی خاصی سانسور یا توقیف کرد، مگر در موارد مصرح در قانون.

محور پنجم: محدودیت‌های هنجاری و امنیتی

عمده تمرکز این محور در چهارچوب فقهی-حقوقی نظارت اسلامی ریشه دارد. این محور به‌صراحت به تعیین و تحکیم مرزهای غیرقابل عبور برای آزادی بیان می‌پردازد. محدودیت‌های این حوزه عمدتاً ماهیتی ارزشی، ایدئولوژیک و امنیتی دارند و هدف نهایی آنها، پاسداری از مجموعه‌ای خطوط قرمز بنیادین نظام اسلامی است. یافته‌های پژوهش مانند منع اخلال به مبانی اسلام در قانون اساسی، وظیفه صیانت از ارزش‌های اسلامی در اسناد فرهنگی، جرم‌انگاری فعالیت علیه امنیت ملی در فضای مجازی و ممنوعیت اشاعه منکرات، همگی مؤید این نگرش هستند. در این چهارچوب، آزادی بیان نه‌تنها در برابر قوانین عرفی، بلکه در مقابل هنجارهای دینی و امنیت کلان نظام نیز مسئول تلقی می‌شود. این محور نشان می‌دهد که حفاظت از کیان اعتقادی و سیاسی کشور، امری مقدم بر حق بیان فردی شمرده شده و هرگونه سخنی که این اساس را نشانه رود، خارج از دایره حمایت قانونی قرار می‌گیرد.

جدول ۷: مضامین مرتبط با محدودیت‌های هنجاری و امنیتی

نام سند سیاستی	تحلیل سیاست	محتوای سیاست (ماده/بند)
قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸)	این قید، «**مرز دینی**» آزادی بیان را به‌عنوان خط قرمز بنیادین تعیین می‌کند. مطالب مغایر با مبانی پذیرفته‌شده اسلامی، خارج از دایره حمایت قانونی قرار می‌گیرند. این اصل، بارزترین وجه تمایز چهارچوب ایرانی با مدل‌های سکولار است. مضمون مستتر: **دین به‌مثابه جوهره مشروعیت نظام**.	**اصل ۲۴**: نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند.
سند نقشه مهندسی فرهنگی کشور (۱۳۹۱)	این بند، «**ماموریت صیانتی**» فعال رسانه و نظام فرهنگی را تبیین می‌کند. بر این‌اساس، آزادی بیان نباید به تخریب یا تضعیف ارزش‌های اسلامی-ایرانی بینجامد. مضمون مستتر: **فضای فرهنگی به‌مثابه عرصه جنگ تمدنی**.	**بندهای کلان**: صیانت از هویت و ارزش‌های اسلامی-ایرانی در عرصه فرهنگ و رسانه.
سیاست‌های کلی فرهنگ و رسانه (ابلاغی ۱۳۷۹)	این بند، محدودیت آزادی بیان را مستقیماً به «**صیانت از کلیت نظام سیاسی**» گره می‌زند. هر بیان یا محتوایی که مبانی و ارزش‌های نظام را هدف قرار دهد، مشمول محدودیت می‌شود. مضمون مستتر: **انسجام ایدئولوژیک به‌مثابه اولویت مطلق**.	**بندهای کلان**: ممنوعیت تولید و نشر محتوای مخل به مبانی و ارزش‌های نظام جمهوری اسلامی ایران.
قانون مطبوعات (۱۳۶۴، اصلاحی ۱۳۷۹)	این ماده «**مرز اخلاق عمومی مبتنی بر شریعت**» را ترسیم می‌کند. بر این‌اساس، آزادی بیان نمی‌تواند توجیه‌گر ترویج اموری باشد که از منظر فقهی «منکر» محسوب می‌شوند.	**ماده ۶**: نشریات جز در موارد اخلال به مبانی و احکام اسلام و حقوق عمومی و خصوصی که در این فصل مشخص می‌شوند آزادند: مطالب الحادی/ اشاعه

نام سند سیاستی	تحلیل سیاست	محتوای سیاست (ماده/بند)
	مضمون مستتر: **عدم تفکیک حوزه عمومی از اخلاق دینی**.	فحشاء و منکرات/ ترویج اسراف/ ایجاد اختلاف
قانون جرایم رایانه‌ای (۱۳۸۸)	این ماده، «**مرز امنیت ملی**» را به قلمرو بیان دیجیتال تسری می‌دهد. فعالیت‌های برهم‌زننده امنیت ملی در فضای مجازی، جرم‌انگاری شده‌اند. مضمون مستتر: **گسترش مفهوم امنیت ملی به عرصه اطلاعات و روان**. این محدودیت در راستای صیانت از امنیت ملی است و با محدودیت‌های مبتنی بر شریعت در سایر مواد قانونی تفاوت ماهوی دارد.	**ماده ۱۵**: هر کس به قصد برهم زدن امنیت ملی... از طریق سامانه‌های رایانه‌ای... اقدام نماید... مجازات خواهد شد.
سیاست‌های کلی فضای مجازی (ابلاغی ۱۳۹۹)	این بند، موضع «**دفاع فعال فرهنگی**» در برابر جریان محتوای جهانی را نشان می‌دهد. آزادی بیان در این فضا نباید به سلطه فرهنگی بیگانه یا تخریب هویت ملی-دینی منجر شود. مضمون مستتر: **فضای مجازی به‌مثابه میدان تهاجم و دفاع نرم**.	**بندهای کلان**: صیانت از هویت فرهنگی و ارزش‌های دینی و ملی در فضای مجازی.

علاوه بر محوربندی مذکور از بندهای اسناد بالادستی، در بررسی‌های انجام شده برخی موارد به‌عنوان نقاط قوت و ضعف اسناد بالادستی در تبیین و ترسیم آزادی بیان احصا شد که در قالب جدول زیر اراده می‌گردد:

جدول ۸: نقاط قوت و ضعف چهارچوب آزادی بیان رسانه در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران

نقاط قوت	نقاط ضعف (یا چالش‌ها)
۱. **ایجاد یک چهارچوب هنجاری منسجم و بومی**: تلفیق نظریه مسئولیت اجتماعی، توسعه‌ای و چهارچوب فقهی-حقوقی، منجر به شکل‌گیری الگویی یکپارچه و منطبق با مبانی نظام شده است.	۱. **کلی‌گویی و ابهام در برخی مفاهیم کلیدی**: مفاهیمی مانند «مبانی اسلام»، «اخلاق عمومی» یا «اخلال در حقوق عمومی» می‌توانند برداشت‌های بسیار متفاوت و گاه سلیقه‌ای داشته باشند و فضای مانور گسترده‌ای برای تفسیرهای نظارتی ایجاد کنند.
۲. **تأکید همزمان بر حق و مسئولیت**: به‌رسمیت شناختن حق بنیادین آزادی بیان در کنار تصریح بر مسئولیت‌پذیری اجتماعی و رعایت حدود، از افراط و تفریط نظری جلوگیری کرده است.	۲. **تمرکز بر محدودیت‌ها و نظارت، بیش از حمایت و تضمین**: درحالی‌که حدود آزادی به تفصیل بیان شده، سازوکارهای عملی و نهادهای حمایتی قوی برای **تضمین اجرایی** همان آزادی‌های مشروع تصریح‌شده، کمتر توسعه یافته است.
۳. **نگاه پیش‌گیرانه و هدایت‌گر**: طراحی نهادهای نظارتی (مانند هیئت نظارت بر مطبوعات) نشان‌دهنده تلاش برای هدایت رسانه و پیشگیری از تخلف، به‌جای صرف برخورد کیفری پسینی است.	۳. **عدم پویایی همگام با شتاب تحولات رسانه‌ای**: اسناد بالادستی عمدتاً متوجه رسانه‌های سنتی‌تر هستند و اگرچه به فضای مجازی اشاره شده، ولی چهارچوب حقوقی و نظارتی برای پدیده‌های نوینی مانند سکوهای تعاملی، هوش مصنوعی در تولید محتوا و... به سرعت تحولات، توسعه نیافته است.
۴. **صراحت در ترسیم خطوط قرمز هنجاری و امنیتی**: مرزهای غیرقابل عبور مرتبط با امنیت ملی، ارزش‌های دینی و اخلاقی به‌وضوح مشخص شده‌اند که می‌تواند موجب پیش‌بینی‌پذیری نسبی برای فعالان رسانه‌ای شود.	۴. **امکان تأثیرپذیری از تفسیرهای سیاسی**: نزدیکی ساختار نظارتی به قوای حاکمیتی (نظیر شورای نظارت بر صداوسیما) این خطر را ایجاد می‌کند که تفسیر از «مصالح نظام» یا «خط قرمزها» بیش از آنکه بر اساس معیارهای ثابت حقوقی-فقهی باشد، تحت تأثیر ملاحظات سیاسی کوتاه‌مدت قرار گیرد.
۵. **تلاش برای تعادل‌بخشی بین سنت و نوآوری**: در منشور حقوق شهروندی، حق آزادی بیان به «هر شکل و بدون توجه به مرزها» تعمیم یافته که نشان‌دهنده تلاش برای انطباق با جهان دیجیتال است.	۵. **ضعف در سازوکارهای شفافیت و پاسخگویی نهادهای ناظر**: فرایندهای تصمیم‌گیری در نهادهای نظارتی (مانند دلایل رد مجوز یا تذکرات) غالباً به اندازه کافی شفاف و قابل تجدیدنظر مستقل نیستند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تبیین چهارچوب آزادی بیان رسانه‌ای در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران، با رویکردی کیفی و از طریق راهبرد تحلیل مضمون انجام شد. یافته‌های پژوهش که از تحلیل محتوای هفت سند کلیدی استخراج گردید، نشان می‌دهد که منظومه فکری حاکم بر این حوزه، نه مبتنی بر یک اصل ساده، بلکه برآمده از تلفیقی پیچیده و چندلایه از مبانی نظری و ارزشی است. چهارچوب شناسایی‌شده را می‌توان در قالب پنج محور اصلی که درمجموع، الگویی ترکیبی از «آزادی هدایت‌شده در سایه نظارت مسئولیت‌پذیر» را ارائه می‌دهند و به‌هم‌پیوسته صورتبندی نمود: آزادی مشروط و مسئولیت‌پذیر، نظارت و تنظیم‌گری نهادی، رسانه به‌مثابه ابزار هدایت فرهنگی، ابعاد حقوقی و ساختاری، و محدودیت‌های هنجاری و امنیتی.

این چهارچوب، یک الگوی بومی و ترکیبی از حکمرانی رسانه‌ای را ارائه می‌دهد که در آن حق بنیادین آزادی بیان به‌رسمیت شناخته می‌شود؛ اما این حق، ذاتاً مقید و مسئولیت‌پذیر تعریف شده است. محور اول، هسته این توازن را نشان می‌دهد: آزادی نه به‌مثابه حقی مطلق، بلکه به‌عنوان امتیازی که در ازای پذیرش مسئولیت‌های پیشینی نسبت به مبانی اسلام و حقوق عمومی اعطا می‌گردد. سه محور بعدی، سازوکارهای عملیاتی تحقق این ایده را تشکیل می‌دهند: از یک‌سو، با ایجاد ساختارهای نظارتی چندلایه مانند شورای نظارت بر صداوسیما و هیئت نظارت بر مطبوعات، مسیر رسانه در چهارچوب اهداف توسعه‌ای و فرهنگی هدایت می‌شود و از سوی‌دیگر، از طریق تدوین قوانین جزئی‌نگر و کیفری در قانون مطبوعات و جرایم رایانه‌ای، حدود آزادی به‌طور عینی و قابل پیش‌بینی تعیین می‌گردد تا از سوءاستفاده جلوگیری شود. درنهایت، محور پنجم به‌وضوح خطوط قرمز غیرقابل عبور این چهارچوب را ترسیم می‌کند که صیانت از کیان اعتقادی مبانی اسلام، امنیت ملی و ارزش‌های اخلاقی دینی را به‌عنوان اهدافی مقدم بر آزادی بیان فردی قرار می‌دهد.

درمجموع، می‌توان نتیجه گرفت که چهارچوب آزادی بیان در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران، یک مدل آزادی هدایت‌شده در سایه نظارت مسئولیت‌پذیر است. در این مدل، رسانه‌ها آزادی عمل دارند؛ اما این آزادی در یک میدان از پیش طراحی‌شده تعریف می‌شود

که هدف نهایی آن، نه صرفاً تضمین حق فردی، بلکه خدمت‌رسانی به طرح بزرگ‌تر حفظ و تقویت نظام اسلامی–ایرانی از طریق ابزارهایی چون آگاهی‌بخشی جهت‌دار، مهندسی فرهنگی و مقابله با تهدیدات هویتی و امنیتی است. این چهارچوب، از الگوهای سکولار غربی که در آن آزادی بیان غالباً حقی فردی و مقدم فرض می‌شود، متمایز است و بر اولویت جمع و ارزش‌های فرافردی در تعریف حدود آزادی تأکید می‌ورزد. فهم این چهارچوب منسجم، می‌تواند مبنایی برای کاهش تعارضات تفسیری و عملکردی در فضای رسانه‌ای کشور فراهم آورد و راهنمای سیاست‌گذاران، فعالان رسانه‌ای و پژوهشگران این حوزه قرار گیرد. پژوهش حاضر به‌عنوان یک مطالعه بنیادین در سطح اسناد بالادستی، به حوزه اجرا و تفسیر قوانین و نیز تنوع گونه‌های رسانه‌ای (نظیر رسانه‌های اجتماعی، سکوهای برون‌مرزی و رسانه‌های مخاطب‌محور) ورود نکرده است. از این‌رو، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی با روش‌های کیفی و کمی به بررسی نسبت چهارچوب استخراج‌شده با هر یک از این گونه‌های رسانه‌ای و نیز رویه‌های اجرایی و قضائی مرتبط با آزادی بیان بپردازند».

منابع و مآخذ

ابوالمعصومی، نرگس (۱٤۰٤). «نظارت بر رسانه با رویکرد فقهی و حقوقی»، *فصلنامه تمدن حقوقی*، شماره ۲٤.

احمدی، سیدمحمدصادق (۱۳۹۵). «بررسی تطبیقی محدودیت‌های آزادی بیان در تلویزیون از منظر اسناد بین‌الملل حقوق بشر و حقوق موضوعه ایران»، *مجله پژوهش حقوق عمومی*، شماره ۵۲.

بابازاده مقدم حامد و اسدی عباس (۱۳۹۵)، «مقررات گذاری برای سایت های خبری در ایران، چالش های و راهکارها»، *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی*، شماره ٥٤.

تقی‌پور، فائزه و همکاران (۱٤۰۰). «پدیدارشناسی ابعاد آزادی بیان در رسانه‌های ایران از دیدگاه اساتید علوم ارتباطات»، *دوفصلنامه رسانه و فرهنگ*، سال ۱۱، ش۱، صص ۱٤۱–۱۵۸.

دادگران، محمد (۱۳۹۰). *مبانی ارتباطات جمعی*، تهران: مروارید.

زابلی‌زاده، اردشیر و افخمی، حسینعلی (۱۳۹۲). استفاده از نظریه چارچوب‌بندی در تبیین اثرات اخبار: مفاهیم و پژوهش‌ها. *پژوهش‌های ارتباطی*.

سورین، ورنر جی. و تانکارد، جیمز دبلیو. (۱۳۸۵). *نظریه‌های ارتباطات*؛ ترجمه علیرضا دهقان. تهران: دانشگاه تهران.

کازنو، ژان (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی*. ترجمه باقر ساروخانی و منوچهر محسنی. تهران: اطلاعات.

کاستلز آمانویل، (۱٤۰۲) *قدرت ارتباطات*؛ ترجمه حسین بصیریان جهرمی، تهران: نشر علمی فرهنگی.

گافمن، اروینگ (۱٤۰۳)، *نمود خود در زندگی روزمره*، ترجمه مسعود کیان‌پور. تهران، نشر مرکز.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). *نظریه سیاسی اسلام*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) .

مک‌کوییل، دنیس (۱۳۸۸). *درآمدی بر نظریه ارتباطات جمعی*، ترجمه پرویز اجلالی. تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.

قوانین و اسناد مرتبط

سیاست‌های کلی فرهنگ و رسانه (۱۳۷۹)

سیاست‌های کلی فضای مجازی (۱۳۹۹)

منشور حقوق شهروندی (۱۳۹۵)

شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۸۰). *سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در حوزه مطبوعات*.

شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۳). *نقشه مهندسی فرهنگی کشور*. تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳٦۸). *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با اصلاحات و بازنگری سال ۱۳٦۸*.

https://qavanin.ir/Law/TreeText/?IDS=۶۶۲۳۷۰۲۰۵۵۳۱۷۲۱۸۷۲۹

قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات. (۱۳۸۷).

https://qavanin.ir/Law/TreeText/?IDS=۱۲۵۹۶۴۰۲۰۸۸۰۹۹۳۹۲۵۴۲

قانون جرایم رایانه‌ای (۱۳۸۸).

https://qavanin.ir/Law/TreeText/?IDS=۱۶۲۸۰۹۵۷۸۲۶۸۷۷۲۵۲۳۴۹

قانون مطبوعات (۱۳٦٤).

https://qavanin.ir/Law/TreeText/?IDS=۱۴۲۱۶۸۴۰۹۶۸۲۲۳۶۶۰۲۱۱

Moroojo, M. Y., Madni, M. A., & Shabbir, T. (2024). Censorship vs. freedom of speech: Analyzing the role of PEMRA in regulating Pakistani media. *International Research Journal of Management and Social Sciences, 5*(2), 842–855.

Vese, D. (2022). Governing fake news: The regulation of social media and the right to freedom of expression in the era of emergency. *European Journal of Risk Regulation, 13*(3), 477–513. https://doi.org/10.1017/err.2021.48

Voorhoof, D., & Cannie, H. (2010). Freedom of expression and information in a democratic society: The added but fragile value of the European Convention on Human Rights. *The International Communication Gazette, 72*(4–5), 407–423. https://doi.org/10.1177/1748048510362711

دوفصلنامه دوره ۸، شماره ۲ (پیاپی ۱۶)
مطالعات فقه و حقوق رسانه پاییز و زمستان ۱۴۰۵
دانشکده غیردولتی – غیرانتفاعی رفاه صص: ۳۹-۹۳

بیمه سایبری در پرتو فقه حکومتی

نوع مقاله: پژوهشی DOI: 10.22034/jlsm.2026.2081065.1079
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۱۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۳/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۲۸

مریم صیفی کار[۱] عطیه مقدم‌فر[۲]

چکیده

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی با گردآوری کتابخانه‌ای از منابع فقهی، حقوقی و مطالعات مدیریت ریسک سایبری انجام شده است. تأمین امنیت سایبری ذیل تکلیف «حفظ نظام»، مسئولیتی ذاتی برای حکومت اسلامی است. ریسک‌های سایبری در چهار دسته (فنی، امنیتی، قانونی-نظارتی، اعتباری) طبقه‌بندی شده و قابلیت بیمه‌پذیری هر دسته تحلیل گردید. مالیت دارایی‌های دیجیتال با استناد به آرای امام خمینی و شهید صدر اثبات شد. مشروعیت عقد بیمه سایبری با تأکید بر نظریه «عقد مستقل» امام خمینی و ادله قرآنی (أوفوا بالعقود، تعاونوا علی البر) و روایی (المؤمنون عند شروطهم) احراز گردید و به شبهات غرر، جهالت، تعلیق و ربا پاسخ داده شد. پنج چالش فقهی خاص شامل حکم پرداخت باج‌افزار (تزاحم قاعده نفی سبیل و اضطرار)، جبران سود منتفی (تمایز سود قطعی و احتمالی)، مسئولیت ناشی از خطای هوش مصنوعی، تداخل بیمه‌نامه‌ها در حملات سایبری-فیزیکی و قائم‌مقامی بیمه‌گر در فرض ناشناس بودن هکر، بررسی و راهکارهای میانی ارائه گردید. مشروعیت مداخله حکومت در چهار بُعد مصلحتی (حفظ نظام اقتصادی دیجیتال)، امنیتی-دفاعی (صیانت از مرزهای سایبری)، اقتصادی (نفی ضرر نوعی بر اساس قاعده لاضرر) و اجتماعی (تحقق عدالت و تنظیم بازار بر اساس آیه تعاون) مستند شد. مطالعه تطبیقی نشان داد که الگوی ترکیبی شامل الزام تدریجی بخش‌های حیاتی، مدل دوگانه بیمه متعارف و تکافل سایبری، استانداردهای فنی ارزیابی ریسک و صندوق تضمین دولتی برای ایران مناسب است. حکومت اسلامی با اتکا به نظریه ولایت مطلقه فقیه، نه تنها مجاز بلکه مکلف است رویکردی فعال و چندسطحی (تقنین، تنظیم‌گری، نظارت و توانمندسازی) برای ساماندهی بیمه سایبری در پیش گیرد. فقه امامیه با مبانی مستحکم و ظرفیت اجتهاد پویا، توانایی پاسخگویی به مسائل مستحدثه را دارد.

واژگان کلیدی

امنیت سایبری، بیمه سایبری، فقه حکومتی، مشروعیت مداخله، ولایت مطلقه فقیه.

---

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه فقه و حقوق اسلامی دانشکده رفاه، تهران، ایران seifmaryam401@gmail.com
۲. استادیار، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده رفاه، تهران، ایران (نویسنده مسئول) a.moghadam10@gmail.com

مقدمه

گسترش فضای سایبری و اقتصاد دیجیتال، ریسک‌های نوینی را پدید آورده است که امنیت ملی و ثبات اقتصادی را با چالش مواجه کرده‌اند . بیمه سایبری به‌عنوان ابزاری برای انتقال این ریسک‌ها مطرح شده، اما در نظام جمهوری اسلامی ایران، تنظیم آن نیازمند تبیین مبانی مشروعیت و حدود مسئولیت حکومت بر اساس فقه اسلامی است. این امر بهره‌گیری از چهارچوب فقه حکومتی را ضروری می‌سازد. پرسش اصلی پژوهش آن است که حکومت اسلامی بر اساس فقه حکومتی چه مسئولیتی در قبال توسعه و تنظیم بیمه سایبری دارد؟ پرسش‌های فرعی شامل اثبات مالیت دارایی‌های دیجیتال، مشروعیت عقد بیمه سایبری، چالش‌های فقهی خاص (باج‌افزار، سود منتفی، خطای هوش مصنوعی) است. فرضیه آن است که تأمین امنیت سایبری ذیل تکلیف حفظ نظام، مسئولیتی ذاتی برای حکومت است و مداخله آن در ساماندهی بیمه سایبری مشروع و ضروری می‌باشد.

مرور پیشینه پژوهش نشان می دهد که مطالعات پیشین به چند دسته تقسیم می‌شوند. بهمن‌پوری و همکاران (۱۳۹۳) با رویکرد فقهی فردمحور به تحلیل بیمه و اثبات مالیت داده‌های رایانه‌ای پرداخته‌اند. السان و همکاران (۱۳۹۵) و نیز آدریکو و نرس (۲۰۲٤)، بیمه سایبری را صرفاً ابزاری برای مدیریت ریسک معرفی کرده‌اند. محمد (۲۰۲۱) از منظر مقاصد شریعت بر ضرورت امنیت سایبری تأکید داشته است. همچنین ایزدهی و صدیق‌پور (۱۳۹۹) در ادبیات فقه حکومتی به تبیین مبانی این دانش پرداخته‌اند. بااین‌حال، هیچ‌یک از این پژوهش‌ها به تحلیل مسئولیت حکومت در قبال بیمه سایبری بر اساس نظریه ولایت مطلقه فقیه نپرداخته‌اند و شکاف اصلی در همین نقطه باقی است. پژوهش حاضر با آگاهی از اینکه صرف اثبات مشروعیت کلی کافی نیست بلکه تحلیل فقه حکومتی نیازمند فهم دقیق انواع ریسک‌ها، ساختار پوشش‌ها، شرایط بیمه‌نامه‌ها، مطالعه تطبیقی و وضعیت حقوق ایران است. ازاین‌رو، ابتدا این لایه‌های تخصصی تبیین شده و سپس مسئولیت حکومت تحلیل می‌گردد. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی با گردآوری کتابخانه‌ای است. نوآوری این مقاله در پر کردن این شکاف و ارائه تحلیلی سه سطحه است؛ نخست سطح نظری که عبارت است از استفاده از مبانی فقه حکومتی برای استنتاج مسئولیت ذاتی حکومت در

تأمین امنیت سایبری، دوم؛ سطح میانی که تحلیل حدود و اختیارات حکومت در این عرصه است و درنهایت سطح کاربردی به معنای طراحی الگویی برای مداخله مشروع حکومت در زمینه بیمه سایبری است.

۱. مفهوم‌شناسی بیمه سایبری

پیش از تحلیل مبانی مشروعیت مداخله حکومت اسلامی در عرصه بیمه سایبری، تبیین روشن مفاهیم پایه‌ای مرتبط با موضوع ضروری است. درک دقیق این مفهوم که به‌عنوان پوششی در برابر ریسک‌ها و خسارات ناشی از تهدیدات فضای مجازی طراحی شده، پیش‌نیاز ضروری برای بررسی مبانی فقهی و حقوقی مسئولیت حکومت در تنظیم، نظارت و حمایت از این حوزه نوین بیمه‌ای محسوب می‌شود.

۱-۱. مفهوم بیمه سایبری، کارکرد و سیر تحول

بیمه سایبری، به‌عنوان پاسخی حقوقی و اقتصادی به چالش‌های پیچیده فضای مجازی، نهادی نوظهور و ابزاری کلیدی در مدیریت ریسک‌های عصر دیجیتال است. این سازوکار فراتر از یک قرارداد جبران خسارت ساده، به‌مثابه یک سامانه جامع مدیریت ریسک عمل می‌کند که ضمن ارائه پوشش مالی، خدمات مشاوره‌ای پیشگیرانه و مدیریت بحران را نیز عرضه می‌دارد و درنهایت به افزایش تاب‌آوری سایبری بنگاه‌ها و نهادهای اقتصادی می‌انجامد *(السان، ۱۳۹۱؛ پژوهشکده بیمه، ۱۴۰۲)*.

از منظر تعریف، بیمه سایبری به پوشش‌هایی اطلاق می‌شود که با هدف محافظت در برابر خسارات مالی ناشی از حوادثی چون سرقت اطلاعات، نقض حریم خصوصی، اختلال در سرویس‌ها و عملیات بازیابی داده‌ها طراحی شده‌اند *(پورقصاب امیری و حسنی کاخ، ۱۳۹۷)*. به بیان دقیق‌تر، این بیمه به‌طور خاص جهت جبران هزینه‌های مرتبط با حوادث امنیتی نظیر سرقت اطلاعات، نقض حریم خصوصی، اختلال در سرویس‌های برخط و عملیات بازگردانی داده‌ها ارائه می‌گردد. سازوکار اصلی آن، تبدیل ریسک‌های غیرقطعی و فاجعه‌بار سایبری به هزینه‌های قابل پیش‌بینی و مدیریت‌شده است که به ایجاد یک تنظیم‌گر غیرمستقیم بازار و تسهیل توسعه امن دیجیتال منجر می‌شود *(Adricko & Ners, 2024)*.

لارنس گوردون[5]، بیمه سایبری را یک روش و سیاست و همچنین ابزاری راهبردی برای مدیریت ریسک‌های سایبری عنوان می‌نماید *(Böhme, 2015)*. با افزایش وابستگی روزافزون سازمان‌ها به فناوری‌های دیجیتال، به‌ویژه در صنایع حساسی مانند بانکداری، سلامت و تجارت الکترونیک، نیاز به این نوع بیمه شدت یافته است. مطالعات نشان می‌دهد کسب‌وکارها با بهره‌گیری از بیمه سایبری نه‌تنها می‌توانند خسارات مالی ناشی از حملات را مدیریت کنند بلکه از طریق مشاوره‌های پیشگیرانه و ارائه راه‌حل‌های امنیتی که برخی بیمه‌گران ارائه می‌دهند، ابزارهایی برای بهبود زیرساخت‌های امنیتی خود نیز به‌دست می‌آورند. این امر به ایجاد یک پیامد خارجی مثبت و ارتقای کلی امنیت فضای مجازی می‌انجامد *(پورقصاب امیری و حسنی کاخ، ۱۳۹۷)*.

به‌بیان‌دیگر، بیمه فضای مجازی به‌عنوان یک پوشش بیمه‌ای، از فعالیت‌های تجارت الکترونیک در برابر خسارت‌های ناشی از دسترسی‌های غیرمجاز، دزدی داده‌ها، اختلال در سرویس (مانند حملات انکار سرویس)[6]، ویروس‌های یارانه‌تری و تراکنش‌های الکترونیکی غیرقانونی محافظت می‌کند. درحقیقت، این بیمه‌نامه‌ها هم از خسارات وارده به شخص اول (بیمه‌گذار) و هم از مسئولیت‌های وی در قبال اشخاص ثالث حمایت می‌کنند و از سوی بیمه‌گران با هدف هماهنگی انگیزه‌های بازار برای بهبود امنیت اینترنتی ارائه می‌شوند *(Majuca, Yurcik & Kesan, 2016)*.

شرکت‌های ارائه‌دهنده این خدمت می‌توانند در قالب سازمان‌های دولتی، ارائه‌دهندگان خدمات اینترنتی یا شرکت‌های بیمه خصوصی/عمومی فعالیت نمایند. به‌طور کلی، بیمه‌های سایبری به‌عنوان یکی از راهبردهای کلیدی کسب‌وکارها، نقش مهمی در مدیریت ریسک سازمانی ایفا کرده و مزایایی چون ارتقای آگاهی از تهدیدات، کمک به بهبود سیستم‌های امنیتی، تشویق به سرمایه‌گذاری در کاهش ریسک و ارائه پشتیبانی تخصصی برای پاسخ به حوادث را به همراه دارند. رشد چشمگیر و تطبیق مستمر این بیمه‌نامه‌ها با ریسک‌های پویای سایبری، گواه اهمیت فزاینده آن در مدیریت ریسک دنیای دیجیتال است *(پژوهشکده بیمه، ۱۴۰۲، صص. ۷۱-۶۹)*.

---

5. Lawrence Gordon
6. Denial of Service (DoS)

سیر تحول تاریخی بیمه سایبری نیز نشان‌دهنده تعامل پویای فناوری، تهدیدات و مقررات است. ظهور اولیه آن در دهه ۱۹۹۰ همزمان با گسترش اینترنت تجاری بود *(Springer, 2015)*. در دهه ۲۰۰۰ حوادثی مانند حمله به یاهو [۷] و پیامدهای یازدهم سپتامبر، و در دهه ۲۰۱۰ تصویب قوانینی مانند آیین‌نامه حفاظت از داده‌های عمومی اتحادیه اروپا[۸] (GDPR)و حملات بزرگی مانند نقض داده در فروشگاه تارگت[۹]، تقاضا برای این بیمه را افزایش داد *(Fitch Ratings, 2022)*. در دهه اخیر نیز همه‌گیری حملات باج‌افزاری[۱۰] به محرک اصلی رشد بازار تبدیل شده است.

در جهان اسلام، کشورهایی مانند امارات و عربستان با تدوین چهارچوب‌های قانونی زودهنگام پیشتاز بوده‌اند، درحالی‌که مدل اسلامی «تکافل سایبری» نیز در کشورهایی مانند مالزی و بحرین در حال گسترش است. در ایران، فعالیت رسمی از دهه ۱۳۹۰ آغاز شده؛ اما توسعه بازار نیازمند تقویت چهارچوب‌های قانونی و افزایش آگاهی عمومی است *(کنفرانس ملی امنیت سایبری، ۱۴۰۰)*.

۱-۲. گونه‌شناسی و دسته‌بندی ریسک‌های سایبری: از واقعیت عینی تا چهارچوب تحلیلی (فنی، امنیتی، قانونی، اعتباری)

گسترش فضای سایبری و اقتصاد دیجیتال، گونه‌های جدیدی از ریسک را پدید آورده که حیات اقتصادی، اجتماعی و امنیت ملی را تهدید می‌کنند. این ریسک‌ها در قالب تهدیدات متنوعی ظاهر می‌شوند که برای تحلیل دقیق موضوع و طراحی پوشش‌های بیمه‌ای مناسب، نیازمند یک چهارچوب تحلیلی جامع و در عین حال توجه به واقعیت‌های عینی در سطوح جهانی و ملی است.

آمارهای جهانی و داخلی نشان‌دهنده روند افزایشی و تأثیرات ویرانگر تهدیدات سایبری در سطوح مختلف، از کسب‌وکارهای کوچک تا امنیت ملی است. بر اساس گزارش بارومتر

7. Yahoo
8. General Data Protection Regulation
9. Target Data Breach
10. Ransomware

ریسک آلیانز [11]۲۰۲٤، ریسک‌های سایبری برای چهارمین سال متوالی بزرگترین نگرانی جهانی کسب‌وکارها باقی مانده است، به‌طوری‌که ۳٦درصد از پاسخ‌دهندگان آن را مهم‌ترین ریسک دانسته‌اند *(Allianz Risk Barometer, 2024)*. گزارش هزینه نقض داده آی بی ام در سال ۲۰۲۳ میانگین هزینه جهانی یک نقض داده را ٤.٤٥ میلیون دلار اعلام کرده که نسبت به سال قبل ٪۱۵ افزایش یافته است *(IBM, 2023)*[12]. همچنین گزارش کروداسترایک نشان می‌دهد که حملات به زنجیره تأمین در سال ۲۰۲۳ چهل درصد افزایش یافته و مهاجمان به طور فزاینده‌ای از روش‌های پیچیده‌تری برای هدف قرار دادن تأمین‌کنندگان استفاده می‌کنند *(CrowdStrike, 2024)*. در حوزه جنگ سایبری نیز گزارش دفاع دیجیتال مایکروسافت[13] ۲۰۲۳ نشان می‌دهد که ۵۸درصد از حملات سایبری شناسایی‌شده توسط دولت‌ها انجام شده و ٤۰درصد از این حملات زیرساخت‌های حیاتی را هدف قرار داده‌اند *(Microsoft, 2023)*. این آمارها بیانگر دغدغه مداوم و رو به رشد در مواجهه با تهدیدات سایبری است.

ایران نیز به‌عنوان یک بازیگر فعال در عرصه دیجیتال و با موقعیت ژئوپلیتیک خاص خود، با حجم قابل‌توجهی از تهدیدات سایبری مواجه است. بر اساس گزارش مرکز ملی فضای مجازی، در سال ۱٤۰۲ بیش از ۹۵۰۰ حمله سایبری دفع شده و رشد ۱۸ درصدی جرائم سایبری نسبت به سال قبل گزارش شده است *(مرکز ملی فضای مجازی، ۱٤۰۲)*. کلاهبرداری اینترنتی با افزایش ٤۲ درصدی نسبت به سال ۱٤۰۱، همچنان صدرنشین جرایم سایبری در ایران بوده است *(پلیس فتا، ۱٤۰۲)*. سهم حملات فیشینگ یا مهندسی اجتماعی در ایران بین ٦۵ تا ۷۰ درصد از کل حملات برآورد می‌شود که رقمی بسیار بالاتر از میانگین جهانی است. هزینه حملات سایبری در ایران دو برابر عربستان و چهار برابر امارات تخمین زده شده است *(پژوهشکده بیمه، ۱٤۰۲)*. بااین‌حال، ضریب نفوذ بیمه سایبری در کشور کمتر از ۲ درصد برآورد می‌شود *(فتاحی زفرقندی و کلانتری، ۱٤۰۳)*. فقدان یک نظام شفاف و جامع برای ثبت و پایش حملات سایبری، مانع از دستیابی به تصویری دقیق از

11. Allianz Risk Barometer
12. IBM Cost of a Data Breach Report
13. Microsoft Digital Defense Report

دامنه و هزینه‌های واقعی این تهدیدات شده است. عواملی همچون محدودیت‌های ناشی از تحریم‌های بین‌المللی، استفاده از نرم‌افزارهای غیررسمی و فاقد پشتیبانی امنیتی، فرسودگی تجهیزات زیرساختی، و ضعف در همکاری‌های فرامرزی، نه‌تنها آسیب‌پذیری‌های امنیتی را تشدید کرده، بلکه بر پیچیدگی و هزینه‌های پنهان مقابله با آن‌ها افزوده است. از سوی‌دیگر، بازار بیمه‌های سایبری در ایران، علیرغم رشد چشمگیر این صنعت در سطح جهانی، هنوز در مراحل اولیه و غیرفعال باقی مانده است. این رکود را می‌توان حاصل یک دور باطل دانست: از یک‌سو، نبود داده‌های شفاف و قابل اتکا درباره خسارات، شرکت‌های بیمه را در طراحی و قیمت‌گذاری محصولات مناسب دچار تردید می‌کند و از سوی‌دیگر، همین نبود محصولات بیمه‌ای استاندارد و فرهنگ‌سازی نشدن در میان بنگاه‌ها، موجب شده تا تقاضای مؤثری در بازار شکل نگیرد.

پیش از دسته‌بندی ریسک‌ها، تبیین سلسله‌مراتب مفاهیم پایه ضروری است. بر اساس استاندارد بین‌المللی ISO/IEC 27000:2011، مفاهیم کلیدی امنیت اطلاعات در یک سلسله‌مراتب منطقی قرار می‌گیرند که در حوزه سایبری نیز قابل‌تعمیم است. تهدید سایبری به هر اقدام بالقوه یا بالفعل گفته می‌شود که با سوءاستفاده از آسیب‌پذیری‌های سیستم‌های اطلاعاتی، قصد وارد آوردن آسیب به دارایی‌های دیجیتال (داده‌ها، سیستم‌ها، شبکه‌ها) یا اختلال در خدمات را دارد. خالقی‌دخت تهدید سایبری را به‌عنوان «هر عامل داخلی یا خارجی که دارای قابلیت و نیت برای نقض خط‌مشی امنیتی یک دارایی سایبری باشد» تعریف می‌کند *(خالقی‌دخت، ۱۴۰۱، صص. ۵۱-۵۰)*. حادثه سایبری تحقق عملی یک تهدید است؛ رویدادی که منجر به نقض امنیت اطلاعات، اختلال در دسترسی یا عملکرد، یا آسیب به یک سیستم اطلاعاتی می‌شود *(NIST, 2018)*[14]. ریسک سایبری نیز ترکیبی از احتمال وقوع یک حادثه سایبری و شدت پیامدهای مالی، عملیاتی، اعتباری یا قانونی ناشی از آن است. الینگ و اشنل در مطالعه خود بر روی ریسک‌های سایبری در صنعت بیمه، تأکید می‌کنند که ریسک سایبری دارای ویژگی‌های منحصربه‌فردی از جمله وابستگی متقابل سیستم‌ها، سرعت انتشار و دشواری در ارزیابی خسارت است *(Eling & Schnell, 2016)*.

14. NIST (National Institute of Standards and Technology)

برای درک عمیق‌تر ماهیت تهدیدات و فراهم آوردن بستر لازم برای دسته‌بندی ریسک‌ها، می‌توان تهدیدات را بر اساس سه معیار اصلی طبقه‌بندی کرد:

نخست، بر اساس سطح پیچیدگی و توان مهاجم: تهدیدهای گزنده با پیچیدگی پایین و انگیزه فرصت‌طلبی (مانند اسکریپت‌کیدی، اسپم و اسکن خودکار) که تأثیر مالی آن‌ها معمولاً زیر ۱۰,۰۰۰ دلار است؛ تهدیدهای مجرمانه با پیچیدگی متوسط تا بالا و انگیزه منفعت مالی (مانند باج‌افزار، بدافزارهای بانکی و فیشینگ هدفمند) که تأثیر مالی آن‌ها بین ۱۰,۰۰۰ تا یک میلیون دلار است؛ و تهدیدهای پیشرفته پایدار با پیچیدگی بسیار بالا و اهداف راهبردی (مانند حملات به زیرساخت‌های حیاتی و سرقت مالکیت فکری) که تأثیر مالی آن‌ها میلیون‌ها تا میلیاردها دلار برآورد می‌شود *(McAfee, 2024; Verizon DBIR, 2024)*.

دوم، بر اساس منشأ تهدید: تهدیدهای داخلی ناشی از افراد دارای دسترسی مجاز به سیستم‌ها (کارکنان، پیمانکاران، شرکا) که به دو دسته عمدی (با سوءنیت) و غیرعمدی (ناشی از بی‌دقتی یا خطا) تقسیم می‌شوند؛ و تهدیدهای خارجی از سوی عوامل خارج از سازمان (هکرها، گروه‌های مجرمانه، دولت–ملت‌ها) که معمولاً پیچیده‌تر و با انگیزه‌های متنوع‌تری همراه هستند. برک در تحلیل خود از تهدیدات سایبری علیه زیرساخت‌های حیاتی، نشان می‌دهد که تهدیدات خارجی سازمان‌یافته بیشترین آسیب‌پذیری را برای سیستم‌های کنترل صنعتی ایجاد می‌کنند *(Cremer et al., 2022)*.

سوم، بر اساس عامل تهدید: این طبقه‌بندی که توسط پژوهشکده بیمه در گزارش تحلیل ریسک‌های سایبری ارائه شده، بر اساس ماهیت و انگیزه عامل تهدید انجام می‌شود و شامل هکرهای کلاه سفید (با انگیزه آزمون امنیت)، هکرهای کلاه سیاه (با انگیزه منفعت مالی یا تخریب)، هکتیویست‌ها (با انگیزه ایدئولوژی یا اعتراض سیاسی)، مجرمان سایبری سازمان‌یافته (با هدف درآمدزایی در مقیاس بزرگ)، و دولت–ملت‌ها (با اهداف جاسوسی یا برهم‌زدن ثبات) است. این طبقه‌بندی برای صنعت بیمه حیاتی است؛ زیرا بیمه‌پذیری هر یک متفاوت است؛ برای‌نمونه، حملات دولت–ملت‌ها معمولاً مستثنی از پوشش بیمه‌ای است *(پژوهشکده بیمه، ۱۴۰۲)*.

اکنون با اتکا بر واقعیت‌های عینی، چهارچوب مفهومی و گونه‌شناسی تحلیلی پیش‌گفته، می‌توان ریسک‌های سایبری را که مبنای طراحی پوشش‌های بیمه‌ای قرار می‌گیرند، در

چهار دسته اصلی طبقه‌بندی کرد:

دسته اول: ریسک‌های فنی. این دسته شامل ریسک‌های ناشی از خرابی زیرساخت، از دست‌دادن داده‌ها، اختلال در سرویس (مانند حملات انکار سرویس)، ویروس‌های رایانه‌ای، کرم‌های اینترنتی، و تزریق اس کیو ال[۱۵] است. همچنین تهدیدات مبتنی بر هوش مصنوعی که برای تولید فیشینگ پیشرفته، دور زدن سیستم‌های تشخیص و بهینه‌سازی حملات به کار می‌روند، در این دسته جای می‌گیرند. این ریسک‌ها عمدتاً با معیارهای فنی قابل ارزیابی هستند و قابلیت اندازه‌گیری خسارت در آن‌ها بالاست.

دسته دوم: ریسک‌های امنیتی. این دسته شامل حملات باج‌افزاری (رمزارگذاری داده‌ها و درخواست باج برای بازگردانی)، نقض گسترده داده‌ها، دسترسی‌های غیرمجاز، جاسوس‌افزار، تروجان، و حملات پیشرفته پایدار می‌شود. بر اساس گزارش‌ها، حدود ۲٤ درصد از حوادث امنیتی مرتبط با بدافزار با باج‌خواهی همراه است. همچنین جرائم سایبری به‌عنوان سرویس که در آن ابزارها و خدمات هک در بازار سیاه به مجرمان کم‌تجربه فروخته می‌شود، از مصادیق نوظهور این دسته است. حملات به زنجیره تأمین مانند حادثه سولار ویندز ۲۰۲۰[۱۶] که از طریق به‌روزرسانی نرم‌افزار قانونی صورت گرفت، نیز در این دسته قرار می‌گیرد.

دسته سوم: ریسک‌های قانونی و نظارتی. این ریسک‌ها ناشی از نقض قوانین حفاظت از داده، مسئولیت در قبال اشخاص ثالث، و الزامات قانونی پس از وقوع حادثه است. تصویب قوانینی مانند آیین‌نامه حفاظت از داده‌های عمومی اتحادیه اروپا (GDPR)[17] نمونه بارزی از چهارچوب‌های قانونی است که عدم رعایت آن‌ها می‌تواند به جریمه‌های سنگین منجر شود. در ایران نیز خلأ چهارچوب‌های قانونی مشخص در حوزه بیمه سایبری، خود یک ریسک نظارتی محسوب می‌شود.

دسته چهارم: ریسک‌های اعتباری. این ریسک‌ها به آسیب به شهرت، برند و اعتماد عمومی نسبت به یک مؤسسه پس از وقوع حادثه امنیتی مربوط می‌شود؛ برای‌نمونه، حملات

15. SQL Injection
16. SolarWinds
17. General Data Protection Regulation (GDPR)

هکتیویست‌ها با هدف افشای اطلاعات یا اختلال در سرویس می‌تواند اعتماد مشتریان را به شدت خدشه‌دار کند. این ریسک‌ها اگرچه غیرملموس‌تر از سایر ریسک‌ها هستند؛ اما تأثیر بلندمدت آن‌ها بر ارزش بازار و جایگاه رقابتی بنگاه‌ها قابل توجه است.

بیمه‌پذیری این ریسک‌های نوظهور منوط به احراز معیارهای مشخص حقوقی و فنی است. از منظر حقوق بیمه، ریسک باید دارای ویژگی‌هایی چون اتفاقی بودن، قابلیت ارزیابی و سنجش، و امکان پراکندگی در جامعه باشد تا از حالت سوداگری خارج شود. از نگاه فقهی نیز مشروعیت موضوع بیمه، شرط اولیه محسوب می‌شود *(بابایی، ۱۴۰۱)*. ریسک‌های سایبری با وجود پویایی ذاتی، به مدد پیشرفت مدل‌های ارزیابی کمی و کیفی (مانند تحلیل آمارهای تاریخی و بررسی‌های تخصصی امنیتی) به‌تدریج در حال عبور از ابهام مطلق و واجد شرایط بیمه‌پذیری شدن هستند.

معیارهای عینی نیز در تصمیم بیمه‌گر برای پذیرش یا قیمت‌گذاری این ریسک‌ها تأثیر مستقیم دارند. بر اساس پژوهش‌های داخلی، عواملی مانند میزان آمادگی امنیتی سازمان، رعایت استانداردهایی چون رمزنگاری و فایروال[18]، و قابلیت اندازه‌گیری خسارت، ازجمله این معیارها هستند. به‌عبارت‌دیگر، شرکت‌هایی که سطح حفاظتی بالاتری دارند، ریسک کمتری محسوب شده و شانس بیشتری برای دریافت پوشش بیمه‌ای با شرایط مطلوب خواهند داشت *(صابری، ۱۳۹۹؛ حسن‌پور و اولوخانی، ۱۴۰۰)*. این ارزیابی علمی، پایه شکل‌گیری قرارداد بیمه سایبری را تشکیل می‌دهد.

درک دقیق از گونه‌شناسی تهدیدات برای دو حوزه حیاتی است: در مدیریت ریسک سازمانی، طبقه‌بندی تهدیدات کمک می‌کند تا احتمال وقوع و شدت تأثیر هر نوع حادثه برآورد شود. فتاحی زفرقندی و کلانتری نشان داده‌اند که طبقه‌بندی دقیق تهدیدات دقت ارزیابی ریسک را تا ۴۰درصد افزایش می‌دهد *(فتاحی زفرقندی و کلانتری، ۱۴۰۳)*. در صنعت بیمه سایبری نیز شرکت‌های بیمه‌گر با درک انواع تهدیدات می‌توانند پوشش‌های اختصاصی طراحی کنند و محدودیت‌ها و استثنائات پوشش بیمه‌ای را بر اساس نوع تهدید تعریف نمایند.

18. Firewall

نکته کلیدی آنکه فقدان داده‌های شفاف درباره توزیع انواع تهدیدات و الگوی خسارات ناشی از آن‌ها در ایران دقیقاً بر همین نقطه تأثیر می‌گذارد: بیمه‌گران نمی‌توانند بر اساس طبقه‌بندی دقیق تهدیدات، محصولات متناسب طراحی کنند و بیمه‌گذاران نیز درک درستی از ریسک‌های واقعی خود ندارند. پژوهشکده بیمه در گزارش اولیه خود درباره بیمه سایبری در ایران، به این چالش به‌عنوان یکی از موانع اصلی توسعه این بیمه‌نامه اشاره کرده است *(پژوهشکده بیمه، ۱۳۹۳)*. درنهایت، شناخت دقیق این تهدیدات و تحلیل معیارهای بیمه‌پذیری آن‌ها، مقدمه‌ای ضروری برای بررسی فقهی ماهیت مسئولیت‌های مدنی نوین و حدود ضمان در فضای سایبر است. این درک، شالوده‌ای برای تعیین تکلیف حکومت در قبال ساماندهی این عرصه فراهم می‌آورد.

۱-۳. پوشش‌های بیمه‌ای (شخص اوّل، شخص ثالث، وقفه کسب‌وکار)

پیش از ورود به جزئیات پوشش‌های بیمه سایبری، ذکر این نکته ضروری است که طراحی این پوشش‌ها مستلزم شناخت معیارهای بیمه‌پذیری ریسک‌های سایبری است. در حقوق بیمه، ریسک واقعه‌ای است اتفاقی و احتمالی که در آینده ممکن است رخ دهد و منشأ ایراد خسارت خواهد بود. موضوع عقد بیمه، همین خطر یا ریسک تحقق حادثه خسارت‌بار است. برای آنکه یک ریسک قابل بیمه شدن باشد، باید واجد شرایطی چون اتفاقی بودن، واقعی بودن، مشروع بودن، و قابلیت سنجش و ارزیابی باشد *(بابایی، ۱۴۰۱)*. ریسک‌های سایبری با ماهیت پویا و پیچیده خود، چالش‌های منحصربه‌فردی را برای اعمال این معیارهای سنتی ایجاد می‌کنند. مهم‌ترین چالش، ارزیابی دقیق احتمال وقوع و شدت خسارات است. پویایی سریع فناوری، ظهور مداوم تهدیدات جدید، و کمبود داده‌های تاریخی قابل‌اتکا به دلیل نوظهور بودن پدیده و تمایل قربانیان به عدم افشای کامل حوادث، این ارزیابی را دشوار می‌سازد *(Biener, Eling & Wirfs, 2015)*. بر اساس گزارش آژانس اتحادیه اروپا برای امنیت سایبری (۲۰۲۳)[۱۹]، یکی از موانع اصلی توسعه بازار بیمه سایبری در اروپا، فقدان پایگاه داده‌های استاندارد برای مدل‌سازی ریسک است. این چالش به‌ویژه در مقایسه با

19. European Union Agency for Cybersecurity (ENISA)

ریسک‌های سنتی مانند بلایای طبیعی که داده‌های تاریخی قرن‌ها از آن‌ها موجود است، برجسته‌تر می‌شود *(Boehme & Schwartz, 2010)*.

همچنین مرز بین حادثه اتفاقی و قصور یا سهل‌انگاری بیمه‌گذار در رعایت دستورالعمل‌های امنیتی، در حوزه سایبری بسیار مبهم است. بسیاری از حملات سایبری از طریق خطای انسانی یا ضعف‌های امنیتی داخلی رخ می‌دهند که می‌تواند ناشی از عدم رعایت استانداردهای حداقلی باشد. بر اساس گزارش مؤسسه پونمون و امنیت آی‌بی‌ام (۲۰۲۳)[۲۰]، خطای انسانی عامل اصلی در ۷٤ درصد از نقض‌های امنیتی است. شرکت‌های بیمه با درج شروط امنیتی مشخص در قراردادها و ارزیابی اقدامات احتیاطی بیمه‌گذاران، این چالش را مدیریت می‌کنند *(Kesan & Hayes, 2019)*. بازار لویدز لندن (۲۰۲۱)[۲۱] در دستورالعمل‌های بازار خود تصریح کرده که نقض شروط امنیتی می‌تواند منجر به تعلیق پوشش یا کاهش تعهد بیمه‌گر شود. وودز و بومه (۲۰۲۱) [۲۲]نشان دادند که بیمه‌گران سایبری پیشرو به‌طور فزاینده‌ای از ابزارهای ارزیابی فنی مستمر برای پایش وضعیت امنیتی بیمه‌گذار در طول دوره بیمه استفاده می‌کنند.

در زمینه قابلیت اندازه‌گیری خسارت نیز خسارات مستقیم ناشی از حملات سایبری مانند هزینه‌های بازیابی اطلاعات، پرداخت باج‌افزاری، یا تعمیر سیستم‌ها نسبتاً قابل اندازه‌گیری هستند؛ اما کمّی‌سازی خسارات غیرمستقیم مانند آسیب به شهرت، از دست دادن مزیت رقابتی، یا تأثیر بر ارزش سهام، با ابهامات حقوقی قابل توجهی مواجه است *(Camillo, 2017)*. بر اساس گزارش مؤسسه پونمون و امنیت آی‌بی‌ام (۲۰۲۳)، میانگین هزینه کلی یک نقض داده در سال ۲۰۲۳ به ٤.٤٥ میلیون دلار رسیده که بخش قابل‌توجهی از آن را خسارات غیرمستقیم تشکیل می‌دهد. مجمع جهانی اقتصاد (۲۰۲۳)[۲۳] تخمین می‌زند که خسارات ناشی از جرایم سایبری در سطح جهان تا سال ۲۰۲۵ به ۱۰.۵ تریلیون دلار سالانه خواهد رسید. قراردادهای بیمه سایبری با تعریف دقیق انواع خسارات تحت پوشش، تعیین سقف جبران خسارت برای هر نوع، و استفاده از روش‌های ارزیابی تخصصی مانند

20. Ponemon Institute and IBM Security
21. Lloyd's Market Association
22. Woods & Bome
23. World Economic Forum

کارشناسی‌های مستقل به کاهش این ابهام کمک می‌کنند *(Merkin & Steele, 2013)*. برخی قراردادها نیز خسارات غیرمستقیم را به طور صریح مستثنی می‌کنند یا پوشش محدودی برای آن‌ها در نظر می‌گیرند *(Swiss Re, 2020)*.

علاوه‌براین، ریسک سایبری دارای ظرفیت بالایی برای تبدیل شدن به ریسک نظام‌مند است. یک حمله سایبری واحد مانند حمله به زیرساخت‌های حیاتی یا یک سکو پرداخت گسترده می‌تواند به طور همزمان هزاران بیمه‌گذار در صنایع مختلف را تحت تأثیر قرار دهد که مدیریت ریسک انباشت را برای بیمه‌گران دشوار می‌سازد *(Cummins & Mahul, 2009)*. گزارش بازار لویدز لندن و مرکز مطالعات ریسک دانشگاه کمبریج (۲۰۱۷)[۲۴] نشان داد که یک حمله سایبری بزرگ به زیرساخت‌های ابری می‌تواند خسارات بیمه‌شده‌ای بین ٤.٦ تا ۵۳ میلیارد دلار ایجاد کند. مؤسسه سوئیس ری (۲۰۲۰)[۲۵] این نوع ریسک را به‌عنوان «ریسک انباشت سایبری» معرفی کرده و آن را یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های صنعت بیمه در دهه آینده می‌داند. بیمه‌گران از طریق محدودیت‌های پوشش جمعی، بیمه‌گذاری مجدد، و ایجاد کنسرسیوم‌های تخصصی این ریسک را مدیریت می‌کنند *(Munich Re, 2023)*.

از منظر فقهی نیز برای اینکه خطری قابل بیمه شدن باشد، باید شرایطی چون اتفاقی بودن، مشروعیت موضوع، و معلوم بودن حدود تعهد احراز شود. در ریسک‌های سایبری، غرر می‌تواند در دو سطح ماهیت خطر و میزان خسارت بررسی شود. با این حال، فقهای قائل به صحت بیمه، با تغییر نگرش نسبت به موضوع اصلی معامله، اشکال غرر را رد می‌کنند: موضوع معامله، خود ریسک مجهول نیست، بلکه تعهد معلوم بیمه‌گر به جبران خسارت در صورت وقوع ریسک است. این تعهد، کالایی ارزشمند است که در برابر حق بیمه معلوم مبادله می‌شود. برای کاهش غرر و افزایش قابلیت بیمه‌پذیری ریسک‌های سایبری از منظر فقهی، راهکارهایی چون تعریف دقیق پوشش‌ها و استثنائات، استفاده از مدل‌های پیشرفته ارزیابی ریسک، مشارکت بیمه‌گذار در مدیریت ریسک، و تقسیم ریسک و بیمه‌گذاری مجدد قابل طرح است.

اکنون با عنایت به این چهارچوب، پوشش‌های بیمه سایبری عموماً حول دو محور اصلی

24. Lloyd's and University of Cambridge Centre for Risk Studies
25. Swiss Re

«خسارات شخص اول» و «مسئولیت‌های شخص ثالث» طراحی می‌شوند و ساختار آن‌ها در میان بیمه‌گران پیشرو از انسجام نسبی برخوردار است *(پژوهشکده بیمه، ۱۴۰۲؛ Miller, 2021; Romanosky et al., 2019)*.

خسارات شخص اول

این دسته از پوشش‌ها، خسارات مستقیمی را که به خود بیمه‌گذار وارد می‌شود جبران می‌کند و شامل موارد زیر است:

بازیابی داده و سیستم: هزینه‌های بازیابی، بازسازی یا جایگزینی داده‌ها و سیستم‌های الکترونیکی آسیب‌دیده پس از حمله سایبری یا خرابکاری دیجیتال، از اصلی‌ترین پوشش‌های شخص اول محسوب می‌شوند *(Miller, 2021)*. این پوشش به‌ویژه در مواجهه با حملات باج‌افزاری که داده‌ها را رمزگذاری یا نابود می‌کنند، اهمیت حیاتی دارد.

وقفه در کسب‌وکار: جبران درآمد از دست رفته و هزینه‌های اضافی عملیاتی در دوران توقف یا اختلال در فعالیت ناشی از حوادث سایبری. مؤسسه پونمون و امنیت آی‌بی‌ام (۲۰۲۳) گزارش می‌دهد که میانگین دوره شناسایی و مهار یک حمله سایبری ۲۷۷ روز است و خسارات وقفه در کسب‌وکار می‌تواند بخش عمده‌ای از کل خسارت را تشکیل دهد.

اخاذی سایبری: پوشش هزینه‌های مرتبط با باج‌افزار، شامل مبلغ باج پرداختی (مشروط به رعایت مقررات قانونی حاکم و اخذ موافقت قبلی بیمه‌گر) و هزینه‌های متخصصان مذاکره با باج‌خواهان. لازم به ذکر است که این پوشش در برخی حوزه‌های قضائی به دلیل مقررات مرتبط با تأمین مالی تروریسم با محدودیت‌های قانونی مواجه است *(کسان و هایز، ۲۰۱۹؛ بازار لویدز لندن، ۲۰۲۱)*.

هزینه‌های مدیریت بحران: این پوشش گسترده‌ترین بخش خسارات شخص اول است و شامل هزینه‌های استخدام متخصصان پاسخ به حادثه، وکلای تخصصی، حسابداران قضایی و مشاوران روابط عمومی برای کنترل بحران ناشی از حادثه می‌شود *(Miller, 2021؛ پژوهشکده بیمه، ۱۴۰۲)*.

خسارات شخص ثالث (مسئولیت‌های بیمه‌گذار)

این دسته، مسئولیت‌های قانونی بیمه‌گذار در قبال اشخاص ثالث آسیب‌دیده را پوشش می‌دهد:

مسئولیت حریم خصوصی و امنیت داده: پوشش هزینه‌های دفاع حقوقی، جریمه‌های نظارتی صادره توسط مراجع حمایت از داده (از جمله جریمه‌های مقرر در مقررات عمومی حفاظت از داده اتحادیه اروپا) و غرامت پرداختی به اشخاص ثالث به دلیل افشا، سرقت یا سوءاستفاده از داده‌های شخصی آنان. آژانس اتحادیه اروپا برای امنیت سایبری (۲۰۲۳) تأکید می‌کند که جریمه‌های ناشی از نقض مقررات حفاظت از داده می‌تواند تا ٤ درصد گردش مالی سالانه جهانی شرکت باشد.

مسئولیت رسانه‌های الکترونیکی: پوشش دعاوی مطروحه علیه بیمه‌گذار به دلیل انتشار محتوای برخط، ازجمله دعاوی افترا، توهین، نقض حق نشر، یا سوءاستفاده از نام دامنه *(السان، ۱۳۹۱؛ Miller, 2021)*.

مسئولیت امنیت شبکه: پوشش خسارات وارده به اشخاص ثالث به دلیل قصور بیمه‌گذار در تأمین امنیت کافی زیرساخت‌های خود، نظیر حالتی که سیستم‌های بیمه‌گذار به منبع حملات توزیع‌شده منع سرویس (DDoS) علیه سایرین تبدیل شوند *(Romanosky et al., 2019)*.

پوشش‌های تکمیلی

هزینه‌های اطلاع‌رسانی: بسیاری از نظام‌های حقوقی، از جمله مقررات عمومی حفاظت از داده اتحادیه اروپا و قوانین ایالتی ایالات متحده، سازمان‌ها را ملزم به اطلاع‌رسانی فوری به قربانیان نقض داده می‌کنند. این پوشش، هزینه‌های اجرای این تکلیف قانونی را جبران می‌کند *(پژوهشکده بیمه، ۱٤۰۲)*.

مالکیت فکری: برخی بیمه‌نامه‌های پیشرفته‌تر هم خسارات وارده به دارایی‌های فکری بیمه‌گذار در اثر جاسوسی سایبری یا سرقت اطلاعات را (پوشش شخص اول) و هم مسئولیت ناشی از ادعای نقض مالکیت فکری دیگران توسط بیمه‌گذار را (پوشش شخص ثالث) تحت پوشش قرار می‌دهند *(السان، ۱۳۹۱)*.

استثنائات مهم بیمه سایبری

هیچ بیمه‌نامه‌ای پوشش نامحدود ارائه نمی‌دهد و شناخت دقیق استثنائات برای ارزیابی میزان انتقال واقعی ریسک ضروری است. موارد زیر به طور معمول از شمول پوشش بیمه سایبری مستثنی هستند *(پژوهشکده بیمه، ۱٤۰۲؛ Swiss Re, 2020)*.

خسارات ناشی از جنگ و تروریسم سایبری، به‌ویژه عملیات سایبری دولت‌ها یا

گروه‌های تروریستی، از پوشش مستثنی است. این استثناء پس از حمله نات‌پتیا[۲۶] در سال ۲۰۱۷ به موضوع محل مناقشه جدی تبدیل شد. خساراتی که عمداً توسط خود بیمه‌گذار یا با همدستی او ایجاد شده‌اند نیز تحت پوشش نیستند. همچنین حملاتی که قبل از تاریخ شروع یا در دوره انتظار قرارداد رخ داده‌اند، آسیب به اموال فیزیکی یا صدمات جسمانی که معمولاً تحت بیمه‌نامه‌های مسئولیت عمومی یا مالکیت پوشش داده می‌شوند، هزینه‌های بهبود یا ارتقاء سیستم‌ها به سطحی بالاتر از وضعیت قبل از حادثه، خسارات ناشی از عدم تهیه نسخه پشتیبان مناسب از داده‌ها که نشانه‌ای از قصور بیمه‌گذار تلقی می‌شود، برخی جریمه‌های تنبیهی دولتی بسته به قانون حاکم، و خسارات ناشی از قطعی گسترده اینترنت، برق یا سایر خدمات زیرساختی که خارج از کنترل بیمه‌گذار است، از دیگر استثنائات رایج به‌شمار می‌روند.

شایان ذکر است که استثناء «جنگ سایبری» پس از رأی دیوان عالی آمریکا در پرونده مرک علیه ایس آمریکن اینشورنس (۲۰۲۳)[۲۷] که بیمه‌گر را ملزم به پرداخت خسارات حمله نات‌پتیا کرد، بازتعریف قابل‌توجهی در بازارهای بیمه‌ای جهان داشته است *(بازار لویدز لندن، ۲۰۲۱)*.

بیمه سایبری پاسخی بازارمحور به نیاز فزاینده مدیریت ریسک‌های نوظهور دیجیتال است. اگرچه تطبیق کامل ریسک سایبری با معیارهای کلاسیک بیمه‌پذیری با چالش‌هایی مواجه است، با توسعه مدل‌های نوین ارزیابی ریسک، تعریف دقیق پوشش‌ها و استثنائات، و الزام بیمه‌گذاران به ارتقاء مستمر سطح امنیتی خود، این بیمه در حال تبدیل شدن به رکنی مکمل در راهبرد جامع امنیت سایبری سازمان‌ها است *(Munich Re, 2021)*. این جایگاه، بستر لازم را برای طرح پرسش‌های فقهی درباره مشروعیت، شرایط و حدود مسئولیت در این عقد نوین فراهم می‌آورد.

۱-۴. تحلیل فنی-حقوقی انواع ریسک‌ها و پوشش‌های بیمه سایبری

پس از تشریح ساختار پوشش‌های بیمه سایبری در بخش پیشین، اکنون لازم است این پوشش‌ها از منظر فنی-حقوقی تحلیل شوند. با توجه به آنکه بحث فقه حکومتی بایستی از

26. NotPetya Attack
27. Merck v. ACE American Insurance

سطح کلیات فراتر رفته و ناظر به واقعیات عینی بازار بیمه باشد، ضروری است ریسک‌های سایبری را بر اساس قابلیت بیمه‌پذیری دسته‌بندی کرده و مبنای حقوقی و فقهی هر دسته را بررسی نمود. بر اساس مطالعات معتبر بین‌المللی (*Adriko & Nurse, 2024; Woods & Simpson, 2017*)، ریسک‌های سایبری به چهار دسته با قابلیت بیمه‌پذیری متفاوت تقسیم می‌شوند:

دسته اول: ریسک‌های شخص اول. این دسته شامل هزینه‌های بازیابی داده‌ها، وقفه در کسب‌وکار، باج‌افزاری و هزینه‌های پاسخ به حادثه می‌شود. این ریسک‌ها بالاترین قابلیت بیمه‌پذیری را دارند؛ زیرا تصادفی، قابل اندازه‌گیری و قابل توزیع هستند. از منظر فقهی، مشمول قاعده «لاضرر» و «تسبیب» بوده و بیمه آن با رویکرد «التزام به جبران خسارت» (*خمینی، ۱٤۳٤ق، ص. ٦٤٦*) منطبق است.

دسته دوم: ریسک‌های شخص ثالث. این دسته شامل مواردی مانند افشای داده‌های مشتریان، نقض حریم خصوصی و مسئولیت مدنی ناشی از انتشار محتوای مجرمانه می‌شود. این ریسک‌ها قابلیت بیمه‌پذیری متوسطی دارند؛ زیرا پیش‌بینی میزان خسارت وارده به اشخاص ثالث دشوارتر است. از دیدگاه فقهی، این دسته نیازمند تحلیل دقیق قاعده «اتلاف» و «تسبیب» در فضای مجازی است (*انصاری، ۱٤۱۰ق، ج۱۰، ص. ۵۸*).

دسته سوم: ریسک‌های سایبری-فیزیکی. این دسته شامل مواردی مانند هک تأسیسات صنعتی، نیروگاه‌ها یا تجهیزات پزشکی متصل به شبکه می‌شود. به دلیل تداخل با بیمه‌نامه‌های سنتی (مانند آتش‌سوزی یا ماشین‌آلات)، قابلیت بیمه‌پذیری پایینی دارند و نیازمند طراحی پوشش‌های ترکیبی هستند.

دسته چهارم: ریسک‌های سیستمی. این دسته شامل حملات هماهنگ به زیرساخت ابری، قطع گسترده اینترنت یا خرابی نرم‌افزارهای حیاتی در سطح ملی می‌شود. این ریسک‌ها کمترین قابلیت بیمه‌پذیری را دارند؛ زیرا اصل پراکندگی ریسک (قانون اعداد بزرگ) در آن‌ها نقض می‌شود. در این موارد، مداخله مستقیم حکومت از طریق صندوق‌های تضمین دولتی ضروری می‌گردد (*Woods & Simpson, 2017*).

این دسته‌بندی چهارگانه نشان می‌دهد که بازار بیمه به‌تنهایی قادر به پوشش تمامی

ریسک‌های سایبری نیست و در دو دسته اخیر (ریسک‌های سایبری-فیزیکی و سیستمی)، حضور تنظیم‌گر حکومتی و طراحی ابزارهای مکمل مالی ضرورت می‌یابد. این ضرورت، مبانی فقهی مسئولیت حکومت اسلامی در ساماندهی بیمه سایبری را که در مباحث آتی بررسی خواهد شد، از منظر اقتصادی-حقوقی نیز تأیید می‌کند.

۲. مبانی فقهی مشروعیت بیمه سایبری

پذیرش و نهادینه‌سازی این ابزار نوین در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران که ریشه در شریعت اسلام و فقه امامیه دارد مستلزم بررسی و تدقیق مبانی فقهی آن در دو سطح اساسی است: نخست اثبات مالیت موضوع یعنی دارایی‌های سایبری و دوم احراز مشروعیت خود عقد بیمه سایبری.

۲-۱. مالیت دارایی‌های دیجیتال (با تأکید بر آرای امام خمینی و شهید صدر)

در منظومه فقه امامیه مال به چیزی اطلاق می‌شود که دارای ارزش اقتصادی بوده و نزد عقلا دارای ارزش مبادله‌ای باشد و شارع مقدس نیز استفاده از آن را حلال بداند. شیخ انصاری در کتاب المکاسب دو معیار کلیدی منفعت مقصود عقلایی و حلال بودن در شرع را به‌عنوان شرط تحقق مالیت برمی‌شمارد *(انصاری، ۱٤۱۰ق، ص. ۵۸)*. تطبیق این معیارهای دیرپا و استوار بر دارایی‌های سایبری نشان می‌دهد که به ویژه داده‌های تولیدی و فعالیت‌محور مانند نرم‌افزارهای تخصصی پایگاه‌های داده پیچیده و محتوای دیجیتال دارای ارزش اقتصادی واجد منفعت مقصود عقلایی و نزد عرف امروز به‌شدت مورد رغبت و دادوستد هستند و بنابراین واجد مالیت عرفی می‌باشند.

شهید صدر در تحلیل اقتصادی خود با تأکید بر ذاتاً اعتباری بودن مفهوم مالیت و نقش محوری مورد رغبت عقلا بودن و کمیابی *(صدر، ۱۳۸۹، ص. ۲۳)* و امام خمینی با تفکیک دقیق و راهگشای بین مالیت عرفی که ملاک آن صرفاً رغبت و پذیرش عقلاست و آثار شرعی مالیت که شارع می‌تواند آن را سلب یا تأیید کند *(خمینی، ۱۳۹۲، ص. ۱۰)*. راه را برای پذیرش مالیت دارایی‌های نوین بدون تن دادن به جمود بر اشکال ظاهری هموار ساخته‌اند. پژوهش‌های فقهی معاصر نیز بر این تطبیق و انطباق صحه گذاشته و مال بودن داده‌های

رایانه‌ای را با ملاک‌های فقهی سازگار دانسته‌اند *(بهمن‌پوری و همکاران، ۱۳۹۳)*؛ بنابراین با احراز مالیت عرفی دارایی سایبری و عدم وجود دلیل شرعی قطعی بر سلب کامل آثار مالیت از آن مانند حرمت ذاتی این دارایی‌ها می‌توان آنها را به‌عنوان موضوع مشروع قواعد ضمان اتلاف تسبیب و سایر تصرفات مالی از جمله عقد بیمه قرار داد.

۲-۲. مشروعیت عقد بیمه و مصادیق آن در فقه امامیه

نخستین فقیهی که به مسئله بیمه پرداخت، سیدمحمدکاظم یزدی (متوفای ۱۳۳۷ق) صاحب کتاب «عروه الوثقی» بود. ایشان در پاسخ به استفتائی درباره بیمه کالا و بیمه عمر، قرارداد بیمه را فاقد جهت شرعی دانسته و آن را باطل اعلام کرد (یزدی، ۱۳۸۱، ص. ۱۸۸). پس از ایشان، باب گفت‌وگو درباره بیمه گشوده شد و فقهای بعدی اگرچه هیچ‌یک از نظر مرحوم یزدی تبعیت نکرده و قرارداد بیمه را باطل ندانستند؛ اما درباره ماهیت آن دچار اختلاف‌نظر شدند.

در فقه معاصر امامیه، دیدگاه‌های مستحکمی نسبت به ماهیت و مشروعیت کلی عقد بیمه ارائه شده است. مواجهه فقهی با این پدیده جدید، منجر به شکل‌گیری چند دیدگاه کلی شده است. برخی فقها تلاش کردند بیمه را در قالب یکی از عقود رایج شرعی مانند ضمان *(حلی، ۱۳۸٤، ص. ۳٤)*، صلح *(صافی گلپایگانی، ۱٤۳۲ق، ص. ۲۸۸۵)*، هبه معوضه *(خویی، ۱٤۱۲ق، ص. ۵۵۳)*، جعاله *(حکیم، ۱۳۵۳، ص. ۱۵۳)* یا ترکیبی از چند عقد *(سند، ۱۳۹۷)* قرار دهند. برخی دیگر مانند آیت‌الله جوادی آملی آن را یک شرط یا تعهد ابتدایی می‌دانند *(جوادی آملی، ۱۳۹۱)*. بااین‌حال، دیدگاهی که امروزه از سوی بسیاری از فقهای معاصر پذیرفته شده، قائل به استقلال عقد بیمه است. این دیدگاه نخستین‌بار از سوی امام خمینی در دهه چهل شمسی مطرح شد و بر آن است که بیمه همانند بیع و اجاره، عقدی مستقل با احکام خاص خود است. امام خمینی به‌صراحت در تحریرالوسیله می‌فرمایند: «به نظر می‌رسد که بیمه عقدی مستقل است. آشکارتر آن است که این استقلال، از نوع ضمان عهده نیست بلکه از باب التزام به جبران خسارت است[۲۸]» *(خمینی، ۱٤۳٤ق، ص. ٦٤٦)*. این نظر توسط فقهایی چون آیت‌الله فاضل

۲۸. الظَّاهِرُ أَنَّ التَّأْمِينَ عَقْدٌ مُسْتَقِلٌ. وَمَا هُوَ الرَّائِجُ لَيْسَ صُلْحًا وَلَا هِبَةً مُعَوَّضَةً بِلَا شُبْهَةٍ، وَيُحْتَمَلُ أَنْ يَكُونَ ضَمَانًا بِعِوَضٍ، وَالْأَظْهَرُ أَنَّهُ مُسْتَقِلٌ لَيْسَ مِنْ بَابِ ضَمَانِ الْعُهْدَةِ، بَلْ مِنْ بَابِ الِالْتِزَامِ بِجَبْرِ الْخَسَارَةِ

لنکرانی که بیان می‌دارند «بیمه عقد مستقلی است و احکام خاص خود را دارد» *(فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳، ص. ۲۹۳)* و آیت‌الله مکارم شیرازی نیز تأیید شده است *(مکارم شیرازی، ۱٤۲۷ق، ص. ٤۸۰)*.

مشروعیت این عقد مستقل، بر ادله عام شرعی نیز استوار است. مشروعیت این عقد مستقل، بر ادله عام شرعی نیز استوار است که در دو دسته ادله قرآنی و ادله روایی قابل دسته‌بندی بوده و در ادامه به اختصار تبیین می‌گردد.

عمومات و اطلاقات آیاتی از قرآن بر اعتبار عقود مستحدثه دلالت می‌نماید. آیه شریفه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» *(سوره مائده: آیه ۱)* با عموم خود، وفا به تمامی پیمان‌های عقلایی را لازم می‌شمارد *(آخوند خراسانی، بی‌تا، ج۱، ص. ۹۲)*. همچنین، مفاد آیه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» *(سوره نساء: آیه ۲۹)* نیز نه‌تنها منعی ایجاد نمی‌کند بلکه مؤید مشروعیت بیمه است؛ چرا که پول در بیمه با هدف عقلایی محضِ "تأمین و امنیت" مبادله می‌شود، نه به باطل *(مطهری، ۱۳۷٤، ص. ۲۸۵)*.

قاعده فقهی مشهور «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» که از احادیث معتبر شیعه استنباط شده، پشتوانه محکمی برای اعتباربخشی به شروط و قراردادهای نوینی مانند بیمه است *(موسوی بجنوردی، ۱٤۱۹ق، ص. ۱۲۲)*. شهید مطهری با تمسک به همین اصل و عمومات قرآنی استدلال می‌کنند که اصل اولی، صحّت هر معامله و عقدی است که میان دو نفر صورت می‌گیرد، مگر آنکه دلیلی خاص بر فساد آن اقامه شود *(مطهری، ۱۳۷٤)*.

با وجود این ادله، مخالفان شبهاتی مبتنی بر قواعد فقهی مطرح کرده‌اند. نخستین شبهه مبتنی بر غرر و جهالت است. مخالفان می‌گویند در بیمه نسبت به تحقق حادثه و مقدار خسارت جهل وجود دارد. در پاسخ باید گفت این اشکال ناشی از شناسایی نادرست موضوع معامله است. آنچه در این معامله مبادله می‌شود، پولِ آینده مجهول در برابر پولِ فعلی نیست. بلکه بیمه‌گذار در قبال پرداخت حق بیمه معلوم، تعهد معلوم بیمه‌گر به ارائه تأمین و امنیت روانی را می‌خرد. این تعهد خود دارای ارزش اقتصادی مسلم است. شهید مطهری تصریح می‌کنند: «در معامله بیمه آنچه که از طرف بیمه‌گر به بیمه‌گزار می‌رسد پول نیست بلکه آنچه که بیمه را یک عمل معقول و مشروع می‌کند، نفس تعهد بیمه‌گر است» *(مطهری، ۱۳۷٤، ص. ۲۸۱)*؛ بنابراین معامله بر دو امر معلوم استوار است و غرر منتفی است.

شبهه دوم مربوط به تعلیق است. ادعا شده بیمه عقدی معلق است و اجماع بر بطلان عقود

معلق وجود دارد. در پاسخ می‌توان گفت: یکم، این اجماع ثابت نیست و استناد آن تنها در ابواب خاصی مانند وقف است. دوم، در تحلیل دقیق، اصل انشاء و ایجاد تعهد در عقد بیمه، منجّز و غیرمعلّق است. آنچه معلق است، فعلِ اجرای تعهد (یعنی پرداخت خسارت) بر وقوع شرط خارجی (حادثه) می‌باشد. از این رو، تعبیر «عقد معلق» درباره بیمه تسامحی است.

شبهه سوم، ربوی بودن احتمالی بیمه است. امام خمینی به‌طور صریح این اشکال را رد می‌کنند. ایشان در تحریرالوسیله می‌فرمایند: «ظاهر آن است که اشکالی ندارد... این زیاده، از ربای قرضی نیست؛ برای آن که پرداخت قسط‌ها از جهت قرض نیست. بلکه بیمه، معاملهٔ مستقلی است... و این شرط جایز و نافذ است» *(خمینی، ١٤٣٤ق، ص. ٦٤٧)*.

بر پایه این ادله کلی، تحلیل ماهوی صحیح و ردّ استدلالی شبهات، مشروعیت اولیه عقد بیمه به‌عنوان نهادی مستقل احراز می‌گردد. امام خمینی به‌صراحت حکم صحت را به همه اقسام بیمه تسری می‌دهند و می‌فرمایند: «ظاهر آن است که بیمه با شرایط گذشته صحیح است و بین انواع آن فرقی نیست از بیمه بر حیات یا بر اتومبیل و هواپیما و کشتی‌ها و مانند آنها» *(خمینی، ١٤٣٤ق، ص. ٦٤٨)*. بر اساس قاعده سرایت حکم از کلی به جزئی، این حکم صحت به تمامی مصادیق نوین و تخصصی این عقد، ازجمله «بیمه سایبری»، نیز تعمیم می‌یابد؛ بنابراین، بیمه سایبری به‌عنوان یکی از اقسام پیچیده و تخصصی عقد بیمه، در صورت رعایت شرایط عمومی صحت معامله، از مبانی فقهی لازم برای مشروعیت برخوردار است. این مشروعیت اولیه، سنگ‌بنای استواری برای ورود به پرسش کلان‌تر این پژوهش، یعنی تبیین مسئولیت و حدود مداخله حکومت اسلامی در توسعه و تنظیم این نهاد نوپدید در چهارچوب فقه حکومتی، فراهم می‌آورد.

۳. مسائل مستحدثه در بیمه سایبری (چالش‌های فقهی خاص)

اگرچه مشروعیت ذاتی عقد بیمه سایبری با ادله عام اثبات گردید؛ اما کارآمدی فقه حکومتی در عرصه سیاست‌گذاری، مستلزم ورود به لایه‌های ظریف‌تر است. مسائل مستحدثه‌ای نظیر جواز پرداخت باج‌افزاری، قلمرو جبران سود منتفی و مسئولیت ناشی از خطای هوش مصنوعی، پرسش‌هایی هستند که پاسخ شرعی به آنها، مبنای تصمیم‌گیری حکومت در

تنظیم بازار بیمه سایبری قرار خواهد گرفت. در ادامه، پنج چالش اصلی و راهکارهای آنها در پرتو فقه امامیه ارائه می‌شود.

حکم پرداخت باج‌افزار (تزاحم قاعده نفی سبیل و قاعده اضطرار)

در حملات باج‌افزاری، هکرها داده‌های قربانی را رمزنگاری کرده و در ازای دریافت بیت‌کوین یا ارز دیجیتال، کلید رمزگشایی را ارائه می‌دهند. پرسش فقهی آن است که آیا بیمه‌گر می‌تواند به نمایندگی از بیمه‌گذار، باج را پرداخت کند؟

از یک‌سو، قاعده نفی سبیل *(سوره نساء: آیه ۱۴۱)* «وَ لَنْ یَجْعَلَ اللَّهُ لِلْکافِرینَ عَلَی الْمُؤْمِنینَ سَبیلاً» پرداخت هرگونه وجه به دشمن برای سلطه یافتن بر مسلمانان را حرام می‌داند. امام خمینی در این‌باره می‌فرمایند: «هرگونه عملی که موجب سلطه کفار بر مسلمانان شود، حرام است» *(خمینی، ۱۳۸۹، ج۲۰، ص. ۴۵۲)*.

از سوی‌دیگر، قاعده اضطرار *(سوره بقره: آیه ۱۷۳)* «فَمَنِ اضْطُرَّ غَیْرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ» در موارد حفظ جان، مال محترم یا حیثیت، جواز موقت و به مقدار ضرورت می‌دهد.

باتوجه به قاعده تزاحم (اهم و مهم)، حکومت اسلامی موظف است برای رفع این ابهام، ضوابط روشنی وضع کند:

۱. تفکیک مصادیق: پرداخت باج فقط در داده‌های حیاتی (سلامت، انرژی، دفاعی، اطلاعات محرمانه ملی) مجاز است.

۲. شرط عدم وجود بک‌آپ: بیمه‌گر موظف است پیش از پذیرش پوشش باج‌افزاری، از وجود بک‌آپ منظم و امن اطمینان حاصل کند.

۳. الزام به استعلام شرعی: هر مورد پرداخت باج باید به تأیید کمیته فقهی بیمه‌گر و در موارد بالای آستانه مشخص (مثلاً ۵۰۰ میلیون ریال) به استعلام از مرکز افتای کشور برسد.

۴. گزارش به نهادهای امنیتی: بیمه‌گر موظف است مشخصات هکر (در صورت امکان) و میزان باج پرداختی را جهت پیگیری قضائی به پلیس فتا گزارش دهد.

این رویکرد، جمع بین قاعده نفی سبیل (منع سلطه‌پذیری) و قاعده اضطرار (حفظ ضروریات) در قالب یک سیاست حکومتی منسجم است.

جبران سود منتفی (تمایز سود قطعی و احتمالی)

در پوشش «وقفه کسب‌وکار» بیمه سایبری، بخشی از خسارت ناشی از سودی است که کسب‌وکار در مدت توقف فعالیت، از دست می‌دهد. بنابراین با این چالش روبه‌رو هستیم که سود منتفی، شرعاً قابل جبران و بیمه استیا خیر؟

برخی فقها قاعده «ما لم یوجد لم یتلف» را مستند عدم جواز جبران سود ازدست‌رفته می‌دانند؛ زیرا سود موجودیتی مادی نداشته تا «تلف» یافته باشد *(موسوی بجنوردی، ۱٤۱۹ق، ج۲، ص. ۱٥٦)*.

درمقابل، شهید مطهری با تفکیک دقیق راهگشایی می‌فرمایند: «اگر سودی که از دست می‌رود از نوع سود قطعی است که بر اساس قراردادهای موجود و منعقده قابل اثبات باشد، عرفاً از دست رفتن چنین سودی اتلاف مال محسوب می‌شود؛ اما اگر سود احتمالی باشد که فقط بر اساس میانگین صنعت و بدون سابقه قراردادی پیش‌بینی می‌شود، قابل بیمه نیست» *(مطهری، ۱۳۷٤، ص. ۲۸٥)*.

مسئولیت ناشی از خطای هوش مصنوعی (قاعده تسبیب و اثبات تقصیر)

بسیاری از سیستم‌های دفاع سایبری مبتنی بر هوش مصنوعی به صورت خودکار تصمیم می‌گیرند (مانند مسدودسازی خودکار ترافیک مشکوک، حذف فایل‌های آلوده). اگر این سیستم به اشتباه، داده‌های سالم را پاک کند یا سرویس حیاتی را قطع نماید، مسئولیت جبران خسارت با کیست؟

قاعده «تسبیب» می‌گوید: «مَن سَبَّبَ فِی إتلافِ مالِ الغَیرِ بِفِعلٍ یَصدُرُ مِنهُ عادَةً یا یَکونُ مُؤَثِّراً فِیهِ فَهُوَ ضامِنٌ» *(انصاری، ۱٤۱۰ق، ج۱۰، ص. ٥۸)*؛ یعنی اگر کسی به وسیله فعل خود (هرچند غیرمستقیم) زمینه تلف مال دیگری را فراهم کند، ضامن است.

اما در هوش مصنوعی که تصمیم‌گیری مستقل از برنامه‌نویس دارد، اثبات تقصیر برنامه‌نویس بسیار دشوار است. آیا می‌توان گفت «نرم‌افزار» خود عاملیت دارد؟ در صورت اثبات خطای برنامه‌نویس (مثلاً کدنویسی نادرست الگوریتم تشخیص)، قاعده تسبیب جاری و سازنده ضامن است لیکن در صورت عدم اثبات تقصیر، جبران خسارت از محل بیمه، نه از باب ضمان، بلکه از باب «تعاون علی البر» *(سوره مائده: آیه ۲)* جایز است.

حکومت اسلامی نیز با استناد به قاعده «حفظ نظام» و «لاضرر» موظف است

ارائه‌دهندگان سامانه‌های هوشمند حساس (مانند سیستم‌های تشخیص نفوذ در زیرساخت‌های حیاتی) را ملزم به خرید بیمه مسئولیت مدنی کند و برای سامانه‌های هوشمند پرخطر، استانداردهای حداقلی «قابلیت توضیح‌پذیری» را تعیین نماید تا در صورت بروز خطا، قابل ردیابی و تحلیل باشد.

تداخل بیمه‌نامه‌ها در حملات سایبری-فیزیکی (اصل غرامت و قاعده لاضرر)

در حملات سایبری-فیزیکی (مانند هک یک نیروگاه که باعث آتش‌سوزی شود یا هک یک خودروی متصل که باعث تصادف گردد)، هم بیمه سایبری و هم بیمه آتش‌سوزی یا ماشین‌آلات می‌توانند ادعای پوشش داشته باشند. پرسش اصلی آن است که چگونه از دریافت مضاعف خسارت (بیش از میزان واقعی) جلوگیری می‌شود؟

در پاسخ باید گفت اصل بنیادین حاکم بر حقوق بیمه، «اصل غرامت» (یا اصل جبرانی) است که بر اساس آن، بیمه‌گذار نباید بیش از میزان خسارت واقعی وارده دریافت کند. در حقوق ایران، این اصل به صورت متمرکز در یک ماده مجزا تعریف نشده؛ اما از ماده ۱ قانون بیمه که بیمه را عقدی می‌داند که به موجب آن بیمه‌گر «خسارت وارده را جبران نموده» و نیز از ماده ۳۰ قانون بیمه که قائم‌مقامی بیمه‌گر را در «حدودی که خسارات وارده را قبول یا پرداخت می‌کند» مقرر داشته، قابل استنباط است. در خسارت مختلط، تقسیم خسارت به نسبت علت و معلول بین بیمه سایبری و بیمه آتش‌سوزی یا ماشین‌آلات انجام می‌شود تا از پرداخت مضاعف جلوگیری گردد. این اصل با قاعده فقهی «لاضرر» که ناظر بر جبران ضرر وارده و منع اضرار به غیر است، هماهنگی کامل دارد.

قائم‌مقامی بیمه‌گر در فرض ناشناس بودن هکر

ماده ۳۰ قانون بیمه مقرر می‌دارد: «بیمه‌گر در حدودی که خسارات وارده را قبول یا پرداخت می‌کند درمقابل اشخاصی که مسئول وقوع حادثه یا خسارت هستند قائم‌مقام بیمه‌گذار خواهد بود...» این ماده به‌روشنی حق رجوع بیمه‌گر به عامل زیان را پیش‌بینی کرده است؛ اما در حملات سایبری، چالش اساسی آن است که اغلب هکر ناشناس است و امکان رجوع عملی به وی وجود ندارد. در این فرض، اگر پس از گذشت مدت معقول (مثلاً یک سال) عاملی که موجب خسارت شده شناسایی نشود، قاعده فقهی «لاضرر» اقتضا می‌کند که بیمه‌گر بدون امکان رجوع، خسارت را بپردازد. از سوی‌دیگر، قاعده فقهی

«اسباب» نیز مقرر می‌دارد که اگر عاملی که موجب خسارت شده قابل شناسایی نباشد، خسارت به خود زیان‌دیده وارد نمی‌شود *(موسوی بجنوردی، ۱٤۱۹ق، ج۱، ص۲۱۲)*؛ بنابراین، در شرایط ناشناس بودن هکر، بیمه‌گر نمی‌تواند پرداخت خسارت را منوط به شناسایی عامل زیان و احراز امکان رجوع نماید.

۴. مفهوم و سیر تطور فقه حکومتی

فقه حکومتی به‌عنوان شاخه‌ای نوپدید و رویکردی کلان‌نگر در دانش فقه، در پاسخ به ضرورت اداره جامعه اسلامی بر اساس شریعت شکل گرفته است این رویکرد، فقه را از حیطه تنظیم روابط فردی فراتر برده و آن را به نظامی معرفتی برای تدبیر شرعی، مطلوب و کارآمد جامعه تبدیل می‌کند *(ایزدهی و صدیق‌پور، ۱۳۹۹)*. در این چهارچوب، فقیه دیگر تنها پاسخ‌گوی پرسش‌های شخصی مکلفین نیست بلکه به مثابه مدیر جامعه، احکام را با نگاه به مصالح کلان نظام اسلامی، کارآمدی و تأثیر اجتماعی آنها استنباط می‌نماید.

۴-۱. تعریف فقه حکومتی

برای تعریف دقیق، تمایز بین سه مفهوم مرتبط ضروری است. «فقه سیاسی» دانشی تخصصی است که صرفاً به مسائل عرصه سیاست می‌پردازد *(مهریزی، ۱۳۷٦)*. «فقه الحکومه» یا فقه حکومت، زیرشاخه‌ای از فقه سیاسی است و تنها مباحث مربوط به نهاد حکومت، مانند مشروعیت و ساختار آن را بررسی می‌کند *(ایزدهی و صدیق‌پور، ۱۳۹۹)*. اما «فقه حکومتی» مفهومی فراتر و عام‌تر دارد. این اصطلاح به رویکردی اطلاق می‌شود که بر تمامی ابواب فقه سایه افکنده و استنباط احکام در آن، با هدف اداره جامعه و تحقق «حیات طیبه اسلامی» صورت می‌گیرد. به تعبیر رهبر معظم انقلاب، فقه حکومتی یعنی «استخراج احکام الهی در همه شؤون یک حکومت و نظر به همه احکام فقهی» و ملاحظه تأثیر هر حکم در تشکیل جامعه اسلامی *(خامنه‌ای، ۱۳۷۱)*.

۴-۲. سیر تطورفقه حکومتی و چهار برداشت تکاملی آن

تکوین این رویکرد را می‌توان در قالب چهار برداشت تکاملی دنبال کرد که نشان‌دهنده گسترش

تدریجی دایره شمول و عمق مسئولیت فقه در مواجهه با حکومت است *(میرباقری، ۱۳۹۲)*.

۱. برداشت محدود (فقه احکام حکومتی): در این نگاه، فقه حکومتی صرفاً مجموعه احکامی است که اجرای آنها مانند حدود و قضاء، به عهده حکومت نهاده شده است *(رشاد، ۱۳۸۱، ص. ۱۲)*.

۲. برداشت روشی (رویکرد حکومتی در استنباط): در این مرحله، فقه حکومتی به یک «نگرش» در اجتهاد تبدیل می‌شود. فقیه در فرایند استنباط، خود را در جایگاه حاکم فرض کرده و مصلحت نظام، کارآمدی و اقتضائات اداره جامعه را لحاظ می‌کند *(مهریزی، ۱۳۷۶، ص۱٤۰)*.

۳. برداشت مدیریتی (فقه ناظر به مقام اجرا): این برداشت، مسئولیت فقیه را به مرحله پس از استنباط یعنی «اجرا» نیز تسری می‌دهد. فقیه در مقام حاکم، عهده‌دار تشخیص اولویت‌ها و حل «تزاحم» میان مصالح مختلف در مرحله اجرای احکام است *(علیدوست، ۱۳۹۰)*.

٤. برداشت نظام‌ساز (فقه منطقه‌الفراغ): متأثر از اندیشه شهید صدر، این برداشت عالی‌ترین سطح را ترسیم می‌کند. در این نگاه، فقه حکومتی ناظر به «منطقه‌الفراغ» است؛ یعنی قلمرویی از مباحات که شارع حکم ثابتی برای آنها مقرر نکرده و ولی امر می‌تواند با رعایت اهداف کلان شریعت، احکام الزامی متغیر و متناسب با مصالح زمان صادر کند *(صدر، ۱٤۱۰ق، ج۲)*.

اگرچه برداشت‌های چهارگانه مذکور، سیر تکاملی فقه حکومتی را ترسیم می‌کند؛ اما اندیشه امام خمینی را نمی‌توان صرفاً در چهارچوب یکی از این مراحل محدود دانست. دیدگاه ایشان فراتر از برداشت نظام‌ساز (مرحله چهارم) نیز می‌رود. امام خمینی با طرح «ولایت مطلقه فقیه» و تأکید بر این که «حکومت، فلسفه عملی تمامی فقه است»، فقه را نه صرفاً پرکننده منطقه‌الفراغ، بلکه «ابزار خلق نظامات اجتماعی و تمدنی» معرفی می‌کند. به تعبیر ایشان، «الإسلام هو الحکومۀ بشؤونها» *(خمینی، ۱۳۹۲)*؛ یعنی اسلام با همه شئونش همان حکومت است؛ بنابراین، می‌توان اندیشه امام را «برداشت تمدنی» یا «فقه حاکم بر نظام‌سازی» نامید که در عین بهره‌گیری از دستاوردهای چهار برداشت پیشین، افق‌های فراتری را برای فقه حکومتی ترسیم می‌کند. این برداشت تمدنی از فقه حکومتی، در ادامه با تأکید بر آرای امام خمینی تبیین خواهد شد.

فقه حکومتی، با توجه به ماهیت کلان‌نگر و حکمرانانه‌اش، دارای ویژگی‌های مشخص و متمایزی است *(ایزدهی و صدیق‌پور، ۱۳۹۹)*. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

باور به جامعیت دین: پایه این فقه بر این اعتقاد است که شریعت اسلام توانایی پاسخگویی به همه نیازهای اداره جامعه، و نه فقط مسائل فردی، را داراست.
گستره همه‌شمول: مخاطب احکام در این نگرش، همه شهروندان جامعه اسلامی است، نه‌تنها مؤمنان. همچنین، همه ابواب فقه (از عبادات و اقتصاد تا سیاست و قضا) با نگاهی کلان و مرتبط با اداره جامعه بررسی می‌شوند.
نگرش نظام‌وار: احکام به صورت مجزا و منفک استنباط نمی‌شوند، بلکه به‌عنوان اجزای یک سیستم یکپارچه در نظر گرفته می‌شوند. تأثیر متقابل احکام بر یکدیگر و بر کل جامعه، در فرایند استنباط لحاظ می‌گردد.
توجه به کارآمدی و مصلحت نظام: در این فقه، معیار نهایی تنها استناد شرعی حکم نیست، بلکه کارآمدی و اثربخشی آن در مدیریت جامعه و تحقق اهداف کلان نظام اسلامی نیز به‌طور جدی مورد توجه قرار می‌گیرد.

۴-۳. فقه حکومتی در اندیشه امام خمینی(ره) و شهید صدر

در منظومه فکری امام خمینی، حکومت هویت و حقیقت اسلام است. ایشان می‌فرمایند: «الإسلام هو الحکومة بشؤونها والأحکام قوانین الإسلام و هی شأن من شؤونها بل الأحکام مطلوبات بالعرض وأمور آلیة لإجرائها وبسط العدالة» *(خمینی، ۱۳۹۲، ص. ۶۷۲)*. در این نگاه، حکومت در متن فقه قرار دارد و فقه وظیفه اداره جامعه را بر عهده دارد. عدالت در دیدگاه امام، فرایندی تربیتی و همه‌جانبه است که تحقق آن مستلزم اداره جامعه است. بنابراین حکومت، وسیله تربیت اجتماعی و بسط عدالت معنوی است *(خمینی، ۱۳۸۹، ص. ۱۱۲)*. ولایت در تفسیر امام، عین مفهوم حکومت و مدیریت اجتماعی شریعت است. واقعه غدیر، حکایت از جعل حکومت دارد و امام تصریح می‌کنند: «قضیه غدیر، قضیه جعل حکومت است، این است که قابل نصب است والّا مقامات معنوی قابل نصب نیست» *(خمینی، ۱۳۸۹، ص. ۱۱۳)*.

نظریه ولایت مطلقه فقیه در اندیشه امام، حکمی اولی و مقدم بر احکام فرعیه است. حاکم صلاحیت دارد در چهارچوب مصالح اسلام، تدابیری اتخاذ کند که گاه در اجرا بر برخی احکام فرعیه تقدم می‌یابد. این اختیارات، رکن اساسی نظم شرعی است. امام تصریح می‌کنند این ولایت به‌معنای استبداد نیست و تصمیمات حکومتی در چهارچوب مصلحت

اسلام اتخاذ می‌شود. ایشان می‌فرمایند: «حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است» *(خمینی، ۱۳۸۹، ص. ٤٥٢)*. ایشان در جای دیگری دلیل این امر را چنین بیان می‌دارند: «لا یبقی شک فی أنّ الفقیه لا یکون حصناً للإسلام إلّا بأن یکون حافظاً لجمیع الشؤون من بسط العدالة وإجراء الحدود وإلّا فصرف الأحکام لیس بإسلام» *(خمینی، ۱۳۹۲، ص. ٦٥٦)*.

از منظر امام، مأموریت حکومت دینی، مقابله فکری، فرهنگی و ساختاری با تمدن مادی غرب و ایفای نقشی تاریخی و تمدنی است؛ بنابراین، فقه حکومتی در اندیشه امام در سه سطح تحلیل می‌شود: سطح هستی‌شناختی (حکومت به مثابه جوهر اسلام)، سطح فقهی و حقوقی (ولایت مطلقه به‌عنوان حکم اولی) و سطح تمدنی و راهبردی (مواجهه فعال با تمدن نوین).

شهید صدر نظریه «منطقه‌الفراغ» را مطرح می‌کند. در این نظریه، ولایت حکومتی در قلمرویی از امور که شارع حکم ثابت نیاورده محدود می‌شود و حاکم می‌تواند در آن احکام الزامی جعل کند. ایشان می‌نویسد: «فألوان النشاط المباحة بطبیعتها فی الحیاة الاقتصادیّة هی التی تشکّل منطقة الفراغ فإذا منع الإمام عن فعل مباح بطبیعته أصبح حراماً وإذا أمر به أصبح واجباً» *(صدر، ۱۳۸۹)*. این نگرش بر هماهنگی میان احکام ثابت و متغیر تأکید دارد و فقه حکومتی را در چهارچوب تکمیل و تنظیم نظام فقهی موجود در قلمروی مشخص (منطقه‌الفراغ) می‌بیند.

درمقابل، امام خمینی ولایت را مطلق و فراتر از پر کردن منطقه‌الفراغ می‌داند و حکمت آن را در سرپرستی کلی اراده‌ها و توسعه تاریخی اسلام می‌جوید. تفاوت کلیدی این است که شهید صدر فقه حکومتی را در چهارچوب تکمیل نظام فقهی موجود می‌بیند، درحالی‌که امام خمینی فقه را ابزار خلق و هدایت نظامات کلان اجتماعی و تمدنی می‌داند. این فهم جامع و فعال از فقه حکومتی، مسیر روشنی برای تحلیل و ساماندهی مسائل مستحدثه‌ای مانند بیمه سایبری ارائه می‌دهد.

۵. مسئولیت‌های حکومت اسلامی در عرصه امنیت

در اندیشه سیاسی اسلام، تأمین امنیت نه یک انتخاب، که تکلیفی بنیادین برای حاکم اسلامی

است. این مسئولیت ریشه در فلسفه تشکیل حکومت دارد و ابعاد گوناگونی را شامل می‌شود. برای تبیین دقیق این مسئولیت، لازم است نخست مستندات شرعی آن واکاوی شود و سپس ابعاد گوناگون آن مورد بررسی قرار گیرد.

۵-۱. مبانی فقهی مسئولیت حکومت در تأمین امنیت

در چهارچوب فقه حکومتی، مسئولیت حاکم اسلامی در تأمین امنیت شهروندان، تکلیفی شرعی بنیادین و رکنی اساسی از فلسفه وجودی حکومت دینی است. این مسئولیت ذاتی را می‌توان بر سه رکن مبانی نقلی (قرآن و سنت)، مبانی فقهی و مبانی عقلی استوار دانست.

الف. مبانی نقلی

نصوص دینی با صراحت، امنیت را نعمتی الهی و پیش‌شرط تحقق حیات فردی و اجتماعی توأم با عبادت و تعالی معرفی می‌کنند. قرآن کریم در شبکه‌ای معنادار از واژگان مرتبط (مانند «آمن»، «سلام»، «اطمینان») و تقابل‌های مفهومی، تصویر جامعی از جایگاه امنیت ترسیم می‌کند. در نگرش قرآنی، امنیت تنها نبود تهدید فیزیکی نیست، بلکه حکومت روابط سالم و عاری از دشمنی (سلام) در جامعه است *(طباطبایی، ۱٤۱۷ق، ج٥، ص. ۳۲)*.

آیات کلیدی، زنجیره علّی روشنی را نشان می‌دهند: امنیت پایدار («آمنۀ») سبب آرامش روانی و اطمینان («مطمئنۀ») می‌شود و این دو، زمینه رزق فراگیر و برکت («یأتیها رزقها رغداً») را فراهم می‌آورند *(سوره نحل: آیه ۱۱۲)*. این تقدم رتبی و علّی امنیت بر رزق، در دعای حضرت ابراهیم(ع) نیز آشکار است: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ» *(سوره بقره: آیه ۱۲٦)*.

فقدان امنیت، این زنجیره حیات‌بخش را از ریشه قطع می‌کند. تحلیل‌های معناشناختی نیز نشان می‌دهد که امنیت در قرآن، مفهومی چندبعدی و دارای لوازمی چون داشتن سرزمین و تحول در باورها و رفتارهاست *(نوری و اسماعیلی، ۱۳۹۹، ص. ۲٦۷)*.

سخن اهل بیت(ع)، واضح‌ترین دلیل بر وجوب امنیت‌آفرینی برای حاکم اسلامی است. در منظومه فکری معصومین(ع)، امنیت مفهومی چندبعدی است که هم به‌عنوان هدف حکومت و هم به‌عنوان پیش‌شرط حیات دینی و اجتماعی مورد تأکید قرار گرفته است.

امیرالمؤمنین علی(ع) در خطبه‌ای که فلسفه حکومت خویش را تبیین می‌کند، با بیانی

جامع و هدفمند، غایت نهایی حکمرانی را ترسیم می‌فرمایند: «فَلَسْتُ فِی سُلْطَانِی بِمُسْتَبِدٍّ بِرَأْیِی، وَ لَا آخذ فِیمَا آخُذُ بِهَوًی، وَ لَکِنِّی أَسْمَعُ مَا یُقَالُ لِی، وَ أَنْظُرُ بِمَا یُرَی لِی، وَ أَفْعَلُ مَا یُعْلَمُ لِی أَنَّهُ الرَّشَادُ لِنَرُدَّ الْمَعَالِمَ مِنْ دِینِکُمْ، وَ نُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِی بِلَادِکُمْ، فَیَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِکُمْ، وَ تَتَّفِقَ کَلِمَتُکُمْ، وَ تَلْتَئِمَ أُمُورُکُمْ» *(نهج‌البلاغه: خطبه ۱۳۱)*.

در این فراز تاریخی، امام علی(ع) «امنیت یافتن مظلومان از بندگان خدا» را در زمره اهداف اصلی حکومت خویش برمی‌شمارند. تحلیل این بیان نشان می‌دهد که امنیت اجتماعی و قضائی بخشی جدایی‌ناپذیر از پروژه کلی «احیای دین» و «اصلاح جامعه» است. عبارت «فَیَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ» (تا مظلومان در امان باشند) به‌صورت یک جمله نتیجه بیان شده است که نشان می‌دهد امنیت، ثمره و نتیجه طبیعی حکمرانی عادلانه و اصلاح‌گراست. این تقدم و تأخر منطقی، جایگاه امنیت را به‌عنوان بستر سازنده برای همبستگی اجتماعی و کارآمدی نظام تثبیت می‌کند.

در خطبه دیگری، امام علی(ع) «امن‌سازی راه‌ها» را به‌صراحت در شمار وظایف اصلی حکومت و والی برمی‌شمارند و می‌فرمایند: «... وَ أَمْنَ السَّبِیلِ...» (نهج‌البلاغه: خطبه ٤٠). این فرمان عملیاتی، امنیت را از حیطه نظریه‌پردازی خارج کرده و آن را به‌عنوان یک وظیفه اجرایی و عینی بر دوش حاکمیت می‌نهد. تأکید بر امنیت راه‌ها که شریان‌های ارتباطی و تجاری جامعه هستند نشان می‌دهد تأمین امنیت، مستلزم برنامه‌ریزی، نظارت و اقدام عملی در عرصه‌های مختلف اجتماعی است.

در بیانی دیگر، امام علی(ع) بر پیوند ناگسستنی میان امنیت و حیات دینی تأکید می‌ورزند و می‌فرمایند: «مَنِ اسْتَحْکَمَتْ فِیهِ خَصْلَةٌ مِنْ خِصَالِ الْخَیْرِ اغْتَفَرْتُ مَا سِوَاهَا وَ لَا أَغْتَفِرُ فَقْدَ عَقْلٍ وَ لَا دِینٍ لِأَنَّ مُفَارَقَةَ الدِّینِ مُفَارَقَةُ الْأَمْنِ وَ لَا حَیَاةَ مَعَ مَخَافَةٍ» *(ابن شعبه حرانی، ج۱، ص. ۲۱۹)*. این کلام ژرف دارای دو دلالت کلیدی است: نخست، هم‌عرضی دین و امنیت که در آن «مفارقة الدین» (جدایی از دین) مساوی با «مفارقة الأمن» (جدایی از امنیت) دانسته شده و نشان می‌دهد امنیت، جزء لاینفک حیات دینی است. دوم، نفی حیات توأم با ترس در عبارت «لا حیاة مع مخافة» که به‌روشنی ناامنی را نافی حیات واقعی و شرافتمندانه می‌داند؛ بنابراین، مسئولیت حکومت دینی در حراست از دین، مستلزم زدودن ترس و ایجاد امنیت است.

امام صادق(ع) نیز در بیانی بنیادین، جایگاه امنیت را در زندگی انسان تبیین می‌فرمایند: «خَمْسُ خِصَالٍ مَنْ فَقَدَ مِنْهُنَّ وَاحِدَةً لَمْ يَزَلْ نَاقِصَ الْعَيْشِ زَائِلَ الْعَقْلِ مَشْغُولَ الْقَلْبِ... وَ الثَّانِيَةُ الْأَمْنُ» *(مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۷۱، ص. ۱۸۶)*. در این روایت، امنیت در ردیف پنج خصلت ضروری برای یک زندگی کامل قرار گرفته است. تحلیل این روایت نشان می‌دهد که فقدان امنیت به «زوال عقل» منجر می‌شود؛ یعنی امنیت پیش‌شرط فعالیت عقلانی و تصمیم‌گیری صحیح در زندگی فردی و اجتماعی است. همچنین عبارت «مشغول القلب» (دل مشغول) اشاره به آشفتگی روانی ناشی از ناامنی دارد که امنیت را شرط لازم برای آرامش درونی و سلامت روان جامعه معرفی می‌کند. قرار گرفتن امنیت پس از سلامت جسمانی و پیش از گشایش در روزی، نشان‌دهنده اولویت و تقدم آن بر بسیاری از نیازهای مادی است.

در سطحی کلان‌تر، امام علی(ع) در غررالحکم، ناامنی و بی‌برکتی را دو ویژگی مکمل و همزاد یک جامعه ویران معرفی می‌کنند: «شَرُّ الْبِلَادِ بَلَدٌ لَا أَمْنَ فِيهِ وَلَا خِصْبَ» *(تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، حکمت ۱۰۲۵۵)*. این کلام گویا، پیوند ناگسستنی میان امنیت و رفاه اقتصادی (خصب و حاصلخیزی) را آشکار می‌سازد. امام با ترکیب «لا أمن فیه و لا خصب» به رابطه علّی مستقیم بین این دو مفهوم اشاره می‌فرمایند: فقدان امنیت، نه‌تنها یک ناگواری اجتماعی، بلکه عامل محرومیت از برکات الهی و رونق اقتصادی است. جامعه‌ای که امنیت ندارد، زمین حاصلخیز و پربرکت (خصب) نیز نخواهد داشت. این تحلیل، امنیت را به‌عنوان پیش‌شرط ضروری برای شکوفایی اقتصادی و بهره‌مندی از نعمت‌های الهی معرفی می‌کند و وظیفه حکومت در ایجاد امنیت را با مسئولیت آن در تأمین رفاه عمومی گره می‌زند.

مجموعه این روایات نشان می‌دهد در منظومه فکری معصومین(ع)، امنیت دارای سه جایگاه کلان است: نخست به‌عنوان هدف غایی حکمرانی در کنار احیای دین و اصلاح جامعه؛ دوم به‌عنوان شرط ضروری تحقق حیات دینی و عاری از ترس؛ و سوم به‌عنوان رکن اساسی زندگی عاقلانه، آرام و کامل. از این مبانی نقلی می‌توان نتیجه گرفت که تأمین امنیت نه یک توصیه اخلاقی یا یک وظیفه اداری صرف، بلکه تکلیفی شرعی، حاکمیتی و عقلانی برای حکومت اسلامی است. این تکلیف، ریشه در فلسفه وجودی حکومت دینی دارد که همانا تحقق جامعه‌ای امن، عادل و دینی است. هرگونه قصور در این امر، به‌منزله قصور

در انجام یکی از اساسی‌ترین مأموریت‌های ولایی است. این مبانی، پشتوانه‌ای محکم برای استنباط مسئولیت حکومت در برابر تهدیدات نوینی چون ناامنی سایبری فراهم می‌آورد؛ زیرا فضای سایبر امروزه به عرصه‌ای حیاتی برای حیات دینی، عقلانی و اجتماعی جامعه تبدیل شده است.

ب. مبانی فقهی

فقهای امامیه با استناد به ادله استنباطی، تأمین امنیت را از واجبات قطعی حکومت می‌دانند. در تعریف فقهی، امنیت به معنای «ایمنی داشتن جانی، مالی، عرضی یا معنوی» است و مراد از امنیت معنوی، «ایمن بودن از وقوع در حرام یا ترک واجب» می‌باشد *(هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج۱، ص. ٦٦٤)*. این تعریف جامع، حفاظت از تمامی ابعاد وجودی انسان را در دایره مسئولیت حکومت قرار می‌دهد.

براین‌اساس، «ایجاد امنیت در شئون مختلف زندگی مردم از وظایف اساسی و حتمی حکومت اسلامی» شناخته شده است. امنیت از مهم‌ترین و ضروری‌ترین نیازهای زندگی بشر به‌شمار می‌آید و فلسفه تشکیل حکومت اسلامی نیز در گرو تحقق همین نیاز اساسی است؛ چرا که انسان تنها در پرتو آن می‌تواند «امور دنیوی و اخروی خویش را با آسایش‌خاطر سامان دهد» *(هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج۱، ص. ٦٦٤)*.

در این میان، قاعده کلیدی «حفظ نظام» مهم‌ترین دلیل فقهی این تکلیف محسوب می‌شود. ازآنجاکه بقا و تعالی هر جامعه‌ای منوط به برقراری نظم و امنیت است، این امر به‌عنوان تکلیفی الزامی بر عهده حاکمیت قرار می‌گیرد.

افزون‌براین، قاعده نفی سبیل به‌عنوان دلیلی فقهی-سیاسی، لزوم مقابله با تهدیدات امنیتی را اثبات می‌کند. ناامنی داخلی، راه نفوذ و سلطه بیگانگان را هموار می‌سازد و تأمین امنیت، ضامن استقلال و عزت جامعه اسلامی است. در تحلیل وظایف حکومت، قاعده نفی سبیل به‌عنوان دلیلی عقلی-فقهی بر لزوم مقابله با تهدیدات امنیتی در تمام عرصه‌ها مورد استناد قرار گرفته است *(حسنی و کریمیان، ۱٤۰۰، ص. ۱۱۱)*.

ج. مبانی عقلی

استدلال عقلی، مسئولیت حکومت در تأمین امنیت را امری بدیهی و ضروری برای تشکیل

و تداوم هر جامعه‌ای می‌داند. این استدلال را می‌توان در چند محور اساسی تبیین کرد:
الف) امنیت به‌عنوان نیاز اولیه: عقل به روشنی درک می‌کند که «امنیّت از نیازهای اوّلیهٔ همهٔ مردم است که بدون آن زندگی گوارا نخواهد بود» *(مکارم شیرازی، ۱٤۲۷ق، ج۲، ص. ۲۱٥)*. این نیاز اولیه، پایه‌ای عقلایی برای وظیفه‌مندی حکومت است.
ب) امنیت به‌عنوان پیش‌شرط توسعه: ازهمین‌رو امنیت از شاخص‌های رشد و توسعه شمرده شده است. جامعه ناامن به طور طبیعی، جامعه‌ای توسعه‌نیافته است که به‌سبب ناامنی، دیگر عوامل رشد و توسعه را نیز از دست می‌دهد. در چنین جامعه‌ای، سرمایه‌گذاری، تولید و تجارت، راه‌اندازی کارخانه‌های صنعتی و مانند آن بی‌رونق خواهد بود. همچنین، ناامنی فرار سرمایه‌ها و مغزها را در پی دارد که نتیجهٔ آن فقر و عقب‌ماندگی است *(مکارم شیرازی، ۱٤۲۷ق، ج۲، ص. ۲۱٦)*.
ج) استدلال قرآنی مبتنی بر عقل سلیم: آیات قرآن کریم نیز بر این رابطه علّی عقلانی تأکید دارند. در سوره قریش (آیه ٤)، نعمت «امنیت از ترس» در کنار نعمت «طعام از گرسنگی» قرار گرفته که گواه اهمیت این نعمت و شدت ارتباط این دو با هم است. در آیات دیگر، ترتیب علّی روشنی دیده می‌شود: حضرت ابراهیم(ع) نخست نعمت امنیت را و سپس روزی فراوان مردم مکه را از خداوند طلب می‌کند (رب اجعل هذا بلدا آمنا و ارزق اهله من الثمرات) *(سوره بقره: آیه ۱۲٦)*. همچنین در آیه ۱۱۲ سوره نحل، ترتیب سه‌گانه «امنیت، اطمینان، روزی فراوان» ذکر شده است. این ترتیب طبیعی، حلقه‌های زنجیری علت و معلول را نشان می‌دهد؛ چرا که تا امنیّت نباشد، کسی اطمینان به ادامهٔ زندگی در محلّی پیدا نمی‌کند و تا این دو نباشند، کسی علاقه‌مند به تولید و سروسامان دادن به وضع اقتصادی نمی‌شود *(مکارم شیرازی، ۱٤۲۷ق، ج۲، ص. ۲۱٦)*.
د) دفع ضرر محتمل: از منظر فقه حکومتی، حکومتی که نتواند بستر امن را فراهم آورد، درحقیقت زمینه‌ساز «ضرر نوعی» گسترده به جان، مال و آبروی شهروندان شده است. قاعده مسلّم فقهی «لاضرر و لاضرار» که ریشه در حکم قطعی عقل عملی دارد، این مسئولیت را بر عهده حاکمیت می‌گذارد. این قاعده با تعابیر مختلفی از معصومین(ع) نقل شده است، ازجمله: «لا ضرر و لا ضرار علی مؤمن» و «لا ضرر و لا ضرار فی الإسلام». این تعابیر،

حرمت وارد کردن ضرر و نیز لزوم دفع آن را به‌صورت قاعده‌ای کلی و عمومی در شریعت اثبات می‌کند *(موسوی بجنوردی، ۱٤۱۹ق، ج۱، ص. ۲۱۲)*؛ بنابراین، تکلیف حکومت به تأمین امنیت، تجلی عملی قاعده لاضرر در سطح کلان جامعه است. غفلت از این وظیفه، خود مصداق بارز «اضرار» به آحاد مردم محسوب می‌شود.

استدلال عقلی مبتنی بر مطالعات معاصر: بررسی‌های حقوقی معاصر نیز بر این ضرورت عقلی صحه می‌گذارند. همان‌گونه که تحلیل‌ها نشان می‌دهد، زندگی در «جامعه‌ای غیرمنظم و ناامن»، خود به‌عنوان عاملی برای سوق یافتن به‌سوی شر و اختلال در روابط اجتماعی شناخته می‌شود؛ زیرا تنها در سایه نظم و امنیت است که عدالت به‌مثابه نعمتی بنیادین محقق گشته و تعادل لازم میان حقوق و تکالیف افراد برقرار می‌گردد. فقدان این امنیت، به‌طور مستقیم به فقدان ثبات اجتماعی می‌انجامد *(ایوب و البغدادی، ۲۰۲۲، ص. ۷)*. براین‌اساس، تأمین امنیت و در عصر حاضر، امنیت سایبری به‌عنوان پیش‌شرط عقلی تحقق عدالت و بقای نظام اجتماعی، مسئولیتی بدیهی بر عهده حاکمیت است.

بر پایه این سه رکن استوار که ریشه در سنت قطعی معصومین(ع) دارد، با ادله استنباطی فقهی تقویت می‌شود و بر بداهت عقلی و ضرورت اجتماعی استوار است، تأمین امنیت جامع، تکلیفی شرعی، فقهی و عقلی برای حاکم اسلامی است. این مسئولیت ذاتی که گستره آن شامل حفاظت از جان، مال، عرض، معنویت و به تبع آن تمامی دارایی‌ها و تعاملات نوین (ازجمله فضای سایبر) می‌شود، مبنای محکمی برای تحلیل تکلیف حکومت در مواجهه با تهدیدات نوپدید فراهم می‌آورد. هرگونه تلاش حکومت برای ایفای این مسئولیت، ازجمله در عرصه‌های نوین، در راستای تحقق اهداف عالیه شریعت و ادای تکلیف شرعی است.

۵-۲. تحول مفهومی امنیت در عصر سایبر

در دوران معاصر، مفهوم امنیت دچار دگردیسی شده و از قالب سنتی (جانی و مالی) فراتر رفته است. ظهور «فضای سایبری» به‌عنوان عرصه‌ای حیاتی برای تعاملات اجتماعی، اقتصادی و امنیتی، «امنیت سایبری» را به بخشی جدایی‌ناپذیر از مسئولیت ذاتی حکومت تبدیل کرده است.

امروزه، حفاظت از داده‌ها، دارایی‌های دیجیتال، زیرساخت‌های حیاتی و حریم خصوصی شهروندان در فضای مجازی، در ذیل همان ضروریات پنجگانه (خصوصاً حفظ مال و آبرو) قرار می‌گیرد. حکومتی که نتواند از این «ثغور جدید» امت اسلامی صیانت کند، در انجام مسئولیت اصلی خود قاصر است.

در مواجهه با تهدیدات پیچیده و فراگیر سایبری، ابزارهای سنتی پاسخگو نیستند. بیمه سایبری، به‌عنوان یک سازوکار نوین مدیریت ریسک، می‌تواند در کنار سیاست‌های دفاعی و امنیتی، به‌مثابه ابزاری حکومتی و کارآمد برای ایفای همان مسئولیت کلاسیک تأمین امنیت مورد توجه قرار گیرد.

کارکردهای چندوجهی بیمه سایبری آن را به ابزاری مشروع و بلکه لازم در دست حکومت تبدیل می‌کند:

کارکرد اقتصادی–امنیتی: ایجاد تاب‌آوری مالی برای بنگاه‌ها و نهادها در برابر خسارات کلان سایبری، جلوگیری از سرریز بحران‌های منفرد به کل اقتصاد ملی، و کاهش بار مالی دولت در جبران خسارات.

کارکرد روانی–اجتماعی: ایجاد اعتماد و اطمینان در فضای دیجیتال، مدیریت بحران‌های امنیتی با پشتیبانی مالی و مشاوره‌ای، و کمک به ترمیم سرمایه اجتماعی پس از حوادث.

کارکرد پیشگیرانه و فرهنگ‌ساز: شرکت‌های بیمه با تعیین استانداردهای امنیتی حداقلی برای صدور بیمه‌نامه و ارائه مشوق‌های مالی (تخفیف حق بیمه) به مشتریان دارای سطوح بالای امنیت، به ناظران غیررسمی و تسهیل‌گران ارتقای فرهنگ امنیت سایبری تبدیل می‌شوند *(Woods & Simpson, 2017)*.

بر پایه آنچه گذشت، مسئولیت حکومت اسلامی در تأمین امنیت، ریشه‌ای عمیق در ادله نقلی، عقلی و فقهی دارد و در عصر حاضر، امنیت سایبری را به‌عنوان بستری حیاتی دربرمی‌گیرد.

بیمه سایبری، در صورت انطباق با موازین شرعی، نه تنها منافاتی با اصول اسلام ندارد، بلکه در راستای تحقق اصل قرآنی «تعاونوا علی البر والتقوی» (سوره مائده: آیه ۲)، کمک به استقرار عدالت اجتماعی (با جبران خسارت مظلومان در فضای سایبر) و افزایش

تاب‌آوری ملی ارزیابی می‌شود. بنابراین، این نهاد می‌تواند به‌عنوان سازوکاری مشروع و کارآمد در اختیار حکومت قرار گیرد تا مسئولیت ذاتی خویش در «حفظ نظام» و «صیانت از ضروریات» را در عصر دیجیتال به انجام رساند. بخش بعدی به تحلیل مبانی مشروعیت مداخله حکومت برای هدایت و تنظیم این ابزار نوین خواهد پرداخت.

۶. نقش بیمه سایبری در ایجاد امنیت روانی و اجتماعی

در تحلیل نهایی، کارکرد بیمه سایبری فراتر از جبران مالی، ایجاد زیرساخت روانی و اجتماعیِ امن برای زیست دیجیتال است. این نهاد با ایفای نقش در چهار محور زیر، تاب‌آوری و اعتماد جمعی را نهادینه می‌کند.

۱. مدیریت بحران و بازسازی اعتماد: یک حادثه سایبری، با ایجاد شوک روانی، می‌تواند به سرعت به بحران بی‌اعتمادی اجتماعی تبدیل شود. بیمه سایبری با ارائه پشتیبانی یکپارچه پس از حادثه (شامل خدمات حقوقی، رسانه‌ای و روانی)، از تشدید این بحران جلوگیری کرده و روند بازیابی اعتماد به نظام اقتصادی-اجتماعی را تسهیل می‌نماید.

۲. جامعه‌سازی و ایمنی جمعی: با تحت پوشش قرار دادن طیف گسترده‌ای از بازیگران، بیمه سایبری یک اکوسیستم دانش‌بنیان و تاب‌آور ایجاد می‌کند. تجمیع داده‌های تهدیدات و اشتراک آن با بیمه‌گذاران، استانداردهای امنیتی کل جامعه را ارتقا داده و از گسترش آسیب‌ها به‌ویژه در بخش‌های حیاتی (مانند سلامت) جلوگیری می‌کند.

۳. فرهنگ‌سازی و نهادینه‌سازی سواد امنیتی: بیمه با مشوق‌های مالی (تخفیف حق بیمه برای رعایت استانداردها) و آموزش مستمر (کارگاه‌ها، به‌روزرسانی تهدیدات)، امنیت را از یک امر فنی به یک فرهنگ سازمانی و عمومی تبدیل می‌کند و پایدارترین شکل مصونیت را ایجاد می‌نماید.

٤. ترمیم و تقویت سرمایه اجتماعی: پرداخت منصفانه خسارت و برخورد مسئولانه پس از حادثه، اعتماد اجتماعیِ خدشه‌دار شده را ترمیم می‌کند. همچنین، احساس امنیت ناشی از پوشش بیمه‌ای، زمینه همکاری و اشتراک اطلاعات بین سازمان‌ها در مواجهه با تهدیدات مشترک را فراهم می‌آورد.

در چهارچوب فقه حکومتی، ایجاد «اطمینان‌خاطر عمومی» و حفظ «سرمایه اجتماعی»

ذیل تکلیف کلان «حفظ نظام» قرار می‌گیرد. بیمه سایبری با کارکردهای چندلایه خود (مدیریت بحران، جامعه‌سازی، فرهنگ‌سازی و تقویت اعتماد)، ابزاری بی‌بدیل برای ایفای این مسئولیت در عصر دیجیتال است. ازاین‌رو، ساماندهی و توسعه این نهاد، تکلیفی راهبردی برای حکومت اسلامی به‌شمار می‌آید.

۷. مبانی مشروعیت مداخله حکومت در بیمه سایبری

بر پایه مسئولیت ذاتی حکومت اسلامی در تأمین امنیت و با توجه به دگردیسی مفهوم امنیت در عصر سایبر، مشروعیت مداخله حکومت برای توسعه و تنظیم نهاد نوپدید «بیمه سایبری» نیازمند تبیین مبانی مستحکم فقهی است. این مبانی در چهارچوب فقه حکومتی و با محوریت مفاهیم «مصلحت» و «ضرورت» که معیار پذیرفته‌شده در تصرفات ولی امر است در چهار بُعد اصلی قابل استخراج است. هر یک از این ابعاد نه‌تنها با اهداف کلان شریعت (حفظ دین، عقل، نفس، نسل و مال) همسو هستند، بلکه از طریق کارکردهای عینی و چندلایه بیمه سایبری محقق می‌شوند.

۷-۱. بُعد مصلحتی (حفظ نظام اقتصادی دیجیتال)

حفظ تمامیت و استمرار نظام اجتماعی و اقتصادی از واجبات اولیه حکومت اسلامی است. قاعده فقهی «حفظ نظام» که از واجبات اهم شمرده می‌شود *(موسوی بجنوردی، ۱٤۱۹ق، ص. ۲٤۹)*.

در عصر حاضر دامنه خود را به «فضای سایبری» به‌عنوان ستون فقرات اقتصاد و اداره جامعه گسترش می‌دهد. یک حمله هماهنگ سایبری به زیرساخت‌های بانکی، انرژی یا سلامت می‌تواند نه‌تنها یک بنگاه، بلکه نظم یک منطقه یا حتی کل کشور را مختل کند. بیمه سایبری در این بُعد، با کارکرد «جبران خسارت و ایجاد تاب‌آوری مالی» وارد عمل می‌شود. این نهاد با تبدیل ریسک‌های فاجعه‌بار به هزینه‌های قابل پیش‌بینی و مدیریت، نقش یک ضربه‌گیر کلان اقتصادی را ایفا می‌نماید؛ برای‌مثال، با جبران هزینه‌های سرسام‌آور بازیابی داده‌های یک بیمارستان بزرگ پس از یک حمله باج‌افزاری، از ورشکستگی آن مؤسسه حیاتی و ایجاد بحران در نظام سلامت جلوگیری می‌کند *(پورقصاب امیری و حسنی کاخ، ۱۳۹۷)*.

همچنین، با تأمین نقدینگی برای بازیابی سیستم‌های پرداخت یک بانک پس از حمله، از ایجاد هرج و مرج اقتصادی و از دست رفتن اعتماد عمومی جلوگیری می‌کند. این عملکرد، عینیت بخشیدن به حکم شرعی «حفظ نظام» در دنیای دیجیتال است. بدون چنین ابزاری، نظام اقتصادی در برابر شوک‌های سایبری شکننده خواهد بود و این با تکلیف حکومت در صیانت از کلیت نظام در تعارض است.

۷-۲. امنیتی-دفاعی (صیانت از مرزهای سایبری)

امنیت سایبری امروزه جزئی جدایی‌ناپذیر از امنیت ملی و دفاع از تمامیت ارضی است. تهدیدات سایبری می‌توانند بدون عبور از مرزهای فیزیکی، حاکمیت و امنیت داخلی یک کشور را هدف قرار دهند. مسئولیت حکومت در «دفاع» و «حراست از کیان جامعه» در این عرصه نوین نیز جاری است. بیمه سایبری در این بُعد، با کارکرد «پیشگیرانه (تنظیم‌گری و توسعه)» به‌عنوان یک بازوی کمکی و غیرمستقیم حکومت عمل می‌کند. شرکت‌های بیمه به طور طبیعی و برای محاسبه حق بیمه و مدیریت ریسک خود، به ارزیابی سطح امنیت مشتریان و تعیین استانداردهای حداقلی امنیتی (مانند استفاده از فایروال، رمزنگاری و آموزش کارکنان) می‌پردازند. این فرایند، آن‌ها را به ناظران مستمر و مشوق‌های اقتصادی برای ارتقای امنیت سایبری تبدیل می‌کند *(Woods & Simpson, 2017)*.

حکومت می‌تواند با هدایت و تنظیم این بازار، از این سازوکار ذاتی برای ارتقای سطح ایمنی کل کشور بهره ببرد؛ به‌عنوان‌مثال، می‌تواند با حمایت از تأسیس «مرکز ملی رصد تهدیدات سایبری» که داده‌های بومی را در اختیار بیمه‌گران قرار می‌دهد، هم دقت ارزیابی ریسک را افزایش دهد و هم خود به‌عنوان دیده‌بان امنیت ملی عمل نماید *(السان و همکاران، ۱۳۹۵)*. بنابراین، مداخله حکومت برای ساماندهی این نهاد، درواقع تقویت خط مقدم دفاع غیرنظامی و اقتصادی در برابر تهدیدات سایبری و تجلی تکلیف «صیانت از مرزهای نوین ملی» است.

۷-۳. بُعد اقتصادی (نفی ضرر نوعی و حفظ اموال)

یکی از اهداف مهم شریعت، «حفظ مال» و منع اتلاف ثروت است. قاعده فقهی «لاضرر و

لاضرار فی الاسلام» *(موسوی بجنوردی، ۱٤۱۹ق)* نه‌تنها در سطح فردی، که در سطح کلان و برای دفع «ضرر نوعی» نیز جاری است. خسارات سنگین و گسترده ناشی از حملات سایبری که می‌تواند منجر به نابودی دارایی‌های دیجیتال، ورشکستگی بنگاه‌های متوسط و کوچک و اتلاف سرمایه‌های ملی شود، مصداق بارز چنین ضرر عمومی است. بیمه سایبری با سازوکار «جبران خسارت»، وسیله‌ای برای تحقق عملی این قاعده و صیانت از اموال عمومی است. این نهاد با ایجاد یک صندوق مشترک (حق بیمه‌ها)، بار مالی حوادث را از دوش یک واحد اقتصادی خاص برداشته و آن را در جامعه بیمه‌گذاران توزیع می‌کند، و از این راه از ورشکستگی بنگاه‌ها و در نتیجه، حفظ اشتغال و تداوم چرخه تولید حمایت می‌کند. از منظر کلان‌تر، وجود چنین بازار بیمه‌ای کارآمد، بار مالی دولت را در مواقع وقوع حوادث گسترده کاهش می‌دهد، چرا که در غیر این صورت دولت مجبور است از بودجه عمومی برای نجات بنگاه‌های ورشکسته شده استفاده کند *(Woods & Simpson, 2017)*.

بنابراین، تنظیم این بازار توسط حکومت، اقدامی پیش‌دستانه برای «دفع ضرر» احتمالی بزرگ از کیان اقتصاد ملی و عمل به فریضه «حفظ اموال مردم» است.

۷-۴. بُعد اجتماعی (تحقق عدالت و تنظیم بازار)

حکومت اسلامی متکفل برقراری عدالت و نظارت بر بازار (حسبه) برای جلوگیری از ظلم و انحراف است. بیمه سایبری در این بُعد، با کارکردهای «پیشگیرانه (فرهنگ‌سازی و تقویت سرمایه اجتماعی)» و «ترمیم خسارت» می‌تواند ابزاری برای تحقق این اهداف باشد. این نقش در چند محور مستند می‌شود:

نخست، از منظر عدالت ترمیمی و تعاون اجتماعی، این نهاد با جبران خسارت قربانیان بی‌گناه حملات سایبری (مانند یک فروشگاه اینترنتی کوچک که قربانی سرقت داده می‌شود)، به تعدیل ثروت و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر در فضای مجازی کمک می‌کند. این عملکرد، عینیت بخشیدن به روح آیه شریفه «تعاونوا علی البر والتقوی» (سوره مائده: آیه ۲) است که بر همکاری در کارهای نیک و پرهیزکاری تأکید دارد. جبران خسارت زیان‌دیده، مصداقی از «بر» و همکاری اجتماعی برای رفع آسیب است.

دوم، از نظر تنظیم بازار و پیشگیری از ضرر عمومی، بیمه با سازوکارهای هوشمند

خود، نقش تنظیم‌گر غیرمستقیم را ایفا می‌کند. شرکت‌های بیمه با اعطای مشوق‌های مالی (مانند تخفیف حق بیمه) به کسب‌وکارهایی که استانداردهای امنیتی بالاتری را رعایت می‌کنند، عملاً آنان را به سرمایه‌گذاری در امنیت و مسئولیت‌پذیری بیشتر سوق می‌دهند *(Woods & Simpson, 2017)*.

این فرایند، درواقع اجرای حکومتی قاعده فقهی «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» در سطح کلان است؛ زیرا با تشویق به رعایت اصول احتیاطی، از وقوع ضررهای گسترده و نوعی در جامعه جلوگیری می‌کند. حکومت با هدایت این بازار، می‌تواند بدون دخالت مستقیم و سنگین، سطح سلامت و انصاف در بازار دیجیتال را ارتقا دهد.

سوم، در حوزه فرهنگ‌سازی و سرمایه اجتماعی، بیمه سایبری با کاهش اضطراب و ترس ناشی از ریسک‌های سایبری، به مشارکت فعال‌تر افراد و بنگاه‌ها در اقتصاد دیجیتال و تقویت «سرمایه اجتماعی» کمک می‌کند. احساس امنیت ناشی از پوشش بیمه‌ای، زمینه اعتماد و همکاری بیشتر بین فعالان بازار را فراهم می‌آورد. افزون‌براین، برنامه‌های آموزشی و ترویجی که بسیاری از بیمه‌گران به‌عنوان بخشی از خدمات خود ارائه می‌دهند (مانند کارگاه‌های شبیه‌سازی حملات فیشینگ و انتشار گزارش‌های تهدیدات)، به نهادینه‌سازی «سواد امنیتی» به‌عنوان یک فرهنگ عمومی پایدار کمک شایانی می‌نماید. این آموزش‌ها که گاه به‌صورت رایگان ارائه می‌شوند، بازوی فرهنگی حکومت در ارتقای آگاهی عمومی محسوب می‌گردند.

نتیجه این بخش آن است که بیمه سایبری از طریق سازوکارهای جبران خسارت، مشوق‌های اقتصادی و آموزش، می‌تواند در خدمت اهداف اجتماعی حکومت یعنی تحقق عدالت، تنظیم عادلانه بازار و تقویت سرمایه اجتماعی قرار گیرد. این کارکردها، مستند به مبانی قرآنی (تعاون)، قواعد فقهی (نفی ضرر) و سازوکارهای عقلایی پذیرفته‌شده در مدیریت جامعه است.

با تحلیل چهاربعد فوق روشن می‌گردد که بیمه سایبری صرفاً یک قرارداد خصوصی نیست، بلکه نهادی است با کارکردهای چندلایه جبرانی، پیشگیرانه (تنظیم‌گری) و فرهنگ‌ساز که دقیقاً در مسیر تحقق مصالح قطعی نظام اسلامی (حفظ نظام، صیانت از امنیت، نفی ضرر عمومی و تحقق عدالت) قرار دارد.

از سوی‌دیگر، اجتناب‌ناپذیر بودن فضای دیجیتال و حرج شدید ناشی از فعالیت در آن بدون پوشش مدیریت ریسک، «ضرورت» توجه حکومت به این عرصه را با استناد به آیه نفی حرج و قاعده عسر و حرج تأکید می‌نماید؛ بنابراین، با عنایت به اینکه «مصلحت» معیار مشروعیت تصرفات حکومتی است و این نهاد هم مصلحت‌های کلان را محقق می‌سازد و هم پاسخی به یک ضرورت عصر است، مداخله حکومت اسلامی در هدایت، تقنین، تنظیم و توسعه بیمه سایبری، نه‌تنها یک اختیار، که یک تکلیف شرعی راهبردی در چهارچوب فقه حکومتی محسوب می‌شود. غفلت از این مسئولیت، با توجه به قاعده لاضرر، قصور در انجام وظیفه ولایی خواهد بود.

۸. تحلیل تطبیقی مبانی فقهی بیمه سایبری با رویکردهای حقوقی غربی و اسلامی

پس از اثبات مشروعیت اولیه عقد بیمه سایبری بر اساس مبانی فقه امامیه درمباحث پیشین، اینک نوبت به تحلیل تطبیقی این مبانی با رویکردهای حقوقی حاکم بر بیمه سایبری در نظام‌های حقوقی غربی و تجربه کشورهای اسلامی می‌رسد. این تحلیل تطبیقی از آن رو ضروری است که نشان دهد مبانی فقهی نه‌تنها با اصول پذیرفته‌شده جهانی در تعارض نیست بلکه در بسیاری از موارد همپوشانی دارد و می‌تواند مبنایی مستحکم برای طراحی الگوی بومی فراهم آورد.

در حقوق غربی، بیمه سایبری همانند سایر انواع بیمه، بر پایه چهار اصل بنیادین استوار است که هر یک در فقه امامیه دارای معادل و مبنای قابل تطبیق است.

نخست، اصل «نهایت حسن نیت» که به موجب آن طرفین قرارداد ملزم به ارائه اطلاعات کامل و صادقانه هستند و هرگونه کتمان یا تحریف اطلاعات می‌تواند موجب بطلان قرارداد شود. این اصل با قاعده فقهی «المؤمنون عند شروطهم» و لزوم صداقت در معاملات قابل انطباق است. در بیمه سایبری، این اصل اهمیت مضاعفی می‌یابد؛ زیرا بیمه‌گذار باید اطلاعات دقیقی از زیرساخت‌های امنیتی، سوابق حملات و اقدامات حفاظتی خود ارائه دهد و بیمه‌گر نیز باید دامنه پوشش‌ها و استثنائات را به‌روشنی بیان کند *(انصاری و عسکری*

دهنوی، ۱۳۹٤).

دوم، اصل «منفعت بیمه‌پذیر» که بر اساس آن بیمه‌گذار باید نسبت به موضوع بیمه ذی‌نفع باشد. مطابق ماده ٤ قانون بیمه ایران، «بیمه‌گذار باید در بقای مال مورد بیمه ذی‌نفع باشد، والا عقد بیمه باطل است». به‌عبارت‌دیگر، شخصی که مال مورد بیمه برای او منفعتی دارد و در صورت بروز حادثه، ضرر و زیانی متوجه او می‌شود، می‌تواند آن مال را بیمه کند. این اصل با قاعده فقهی «مَنْ لَهُ الْغَنَمُ فَعَلَيْهِ الْغُرْمُ» تطابق کامل دارد؛ به این معنا که هر کس از چیزی منفعت می‌برد، باید زیان آن را نیز متحمل شود. در بیمه سایبری، این اصل ایجاب می‌کند که بیمه‌گذار حتماً مالک یا مسئول قانونی دارایی‌های دیجیتال موضوع بیمه باشد؛ زیرا در غیراین‌صورت قرارداد به دلیل فقدان نفع قابل بیمه، باطل خواهد بود. در عصر دیجیتال، اعمال این اصل با چالش‌هایی مواجه است؛ ازجمله نبود شناسایی قانونی صریح برای دارایی‌های دیجیتال، دشواری ارزش‌گذاری داده‌ها و نوسانات شدید ارزش ارزهای دیجیتال. بااین‌حال، با توجه به اثبات مالیت عرفی دارایی‌های دیجیتال و قابلیت تعیین ارزش اقتصادی آن‌ها، می‌توان رابطه ذی‌نفعی را بر اساس مالکیت یا مسئولیت قانونی احراز نمود.

سوم، اصل «جبران خسارت» که هدف از عقد بیمه را بازگرداندن وضعیت مالی بیمه‌گذار به وضعیت پیش از حادثه می‌داند، نه ایجاد منفعت یا سود برای وی. این اصل با قاعده «لاضرر» در فقه امامیه کاملاً قابل تطبیق است. بر اساس قاعده لاضرر، هرگونه ضرر و زیان وارده باید جبران شود و بیمه دقیقاً سازوکاری برای تحقق همین هدف در قالبی سازمان‌یافته است. در بیمه سایبری، این اصل ایجاب می‌کند که خسارت پرداختی از سوی بیمه‌گر نباید بیش از میزان واقعی زیان وارده باشد *(افراسیابی تحسین، ۱۳۹۳).*

چهارم، اصل «قائم‌مقامی» که به بیمه‌گر اجازه می‌دهد پس از پرداخت خسارت به بیمه‌گذار، برای بازیافت مبلغ پرداختی به عامل زیان رجوع کند. این اصل با قاعده «تسبیب» در فقه و ماده ۳۰ قانون بیمه ایران قابل انطباق است. در فضای سایبری، اعمال این اصل با چالش‌هایی مواجه است، به‌ویژه زمانی که عامل حمله ناشناس یا در حوزه قضائی دیگری باشد. بااین‌حال، این چالش‌ها به اصل قاعده خدشه‌ای وارد نمی‌کنند و صرفاً نیازمند طراحی سازوکارهای اجرایی مناسب هستند *(احمدی و بدرزاده، ۱۳۹۹).*

مقررات و استانداردهای بین‌المللی که چهارچوب بیمه سایبری را شکل می‌دهند نیز از منظر فقهی قابل تحلیل و تطبیق هستند. استاندارد ایزو ۲۷۱۰۲ که به‌طور خاص به راهنمایی برای بیمه سایبری می‌پردازد، و قوانین نمونه آنسیترال در حوزه تجارت الکترونیک، الزاماتی را برای افشای اطلاعات، رعایت شروط ایمنی و تعیین استثنائات پوشش مقرر کرده‌اند.

در زمینه افشای اطلاعات، استانداردهای بین‌المللی بیمه‌گر را ملزم به شفاف‌سازی کامل شرایط و استثنائات بیمه‌نامه و بیمه‌گذار را ملزم به ارائه اطلاعات دقیق درباره وضعیت امنیتی خود می‌کنند. از منظر فقهی، این الزام مشروط به دو قید است: نخست، عدم افشای داده‌های محرمانه تجاری و حریم خصوصی افراد، و دوم، محدود بودن دامنه افشا به رفع جهالت مؤثر در قرارداد. به‌عبارت‌دیگر، صرفاً اطلاعاتی باید افشا شود که در تصمیم‌گیری طرف مقابل برای انعقاد یا قیمت‌گذاری قرارداد مؤثر است و افشای بیش از این مقدار، خود می‌تواند مصداق تجاوز به حقوق مالکیت فکری یا حریم خصوصی باشد.

در مورد شروط ایمنی مانند الزام به رمزنگاری، نصب فایروال، انجام ممیزی‌های دوره‌ای و آموزش کارکنان، قاعده «المؤمنون عند شروطهم» مبنای فقهی محکمی برای پذیرش و الزام‌آوری این شروط فراهم می‌کند. بر اساس این قاعده، بیمه‌گذار با امضای قرارداد، به تمامی شروط مندرج در آن ملتزم می‌شود و تخلف از این شروط می‌تواند به کاهش یا سلب تعهد بیمه‌گر بینجامد.

در خصوص استثنائات پوشش، به‌ویژه استثنای «جنگ سایبری» که در بسیاری از بیمه‌نامه‌های بین‌المللی گنجانده شده، قاعده لاضرر و مسئولیت حکومت در حفظ نظام اقتضا می‌کند که دولت از محل منابع عمومی خسارات ناشی از این قبیل حملات را که خارج از ظرفیت بازار بیمه است، جبران کند. این همان منطقی است که ایجاد صندوق تضمین دولتی برای ریسک‌های سیستمی را توجیه می‌کند.

در ایالات متحده، قوانین متعددی در حوزه بیمه سایبری و حفاظت از داده‌ها تصویب شده که هر یک به‌نوعی با مبانی فقهی قابل تطبیق هستند: قانون تقلب و سوءاستفاده رایانه‌ای (CFAA)برای مقابله با جرایم رایانه‌ای که با قواعد فقهی منع افساد و حرمت مال مسلمان هم‌راستاست؛ قانون حفاظت از اطلاعات پزشکی (HIPAA) برای حفاظت از اطلاعات سلامت

افراد که با قاعده حرمت افشای اسرار و کرامت انسانی تطابق دارد؛ قانون حفاظت از اطلاعات مالی (GLBA) برای مؤسسات مالی که با قاعده حفظ اموال و مسئولیت امانی سازگار است؛ قانون به اشتراک‌گذاری اطلاعات سایبری (CISA) برای تبادل اطلاعات تهدیدات که با قاعده تعاون و همکاری در دفع ضرر همخوانی دارد؛ و قانون حفاظت از حریم خصوصی مصرف‌کنندگان کالیفرنیا (CCPA) برای کنترل اطلاعات شخصی که با قاعده تسلیط و حق کنترل بر اطلاعات شخصی قابل انطباق است. در کانادا نیز قانون حفاظت از اطلاعات شخصی و اسناد الکترونیکی (PIPEDA) و در اتحادیه اروپا، مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها (GDPR)مهم‌ترین قوانین حفاظت از داده‌ها هستند که همگی بر ضرورت جبران خسارت ناشی از نقض داده‌ها تأکید دارند *(فتاحی زفرقندی و کلانتری، ۱۴۰۳)*.

در کشورهای اسلامی مانند مالزی، بحرین و امارات، مدل «بیمه متقابل سایبری» (تکافل سایبری) مبتنی بر عقد تبرع (هدیه) توسعه یافته که از منظر فقهی دارای مزایای قابل‌توجهی است. در این مدل، بیمه‌گذاران حق بیمه را نه به‌عنوان عوض در یک معامله معوّض، بلکه به‌عنوان هدیه و تبرع به صندوق مشترک پرداخت می‌کنند. این ساختار، شبهه غرر را که یکی از مهم‌ترین چالش‌های فقهی فراروی بیمه متعارف است، به‌طور اساسی مرتفع می‌سازد. همچنین شبهه ربا نیز در این مدل منتفی است؛ زیرا هیچ‌گونه سود تضمین‌شده یا بهره‌ای در کار نیست و مازاد صندوق پس از کسر هزینه‌ها میان بیمه‌گذاران توزیع می‌شود. این مدل با آیه «تعاونوا علی البر و التقوی» *(سوره مائده: آیه ۲)* همخوانی کامل دارد.

بر اساس ضوابط بانک مرکزی مالزی در چهارچوب مجوزدهی به اپراتورهای دیجیتال بیمه و بیمه متقابل مصوب ۲۰۲۴-۲۰۲۲، مدل‌های مشارکت در ریسک ازجمله طرح‌های حمایت متقابل به‌رسمیت شناخته شده و الزام به رعایت شریعت برای متقاضیان دریافت مجوز بیمه متقابل دیجیتال تصریح گردیده است. این چهارچوب مقرراتی نشان می‌دهد که کشورهای اسلامی پیشرو، به‌خوبی دریافته‌اند که مدل تکافل می‌تواند راهکاری برای توسعه بیمه سایبری در جوامع اسلامی بدون مخدوش ساختن موازین شرعی باشد *(Bank Negara Malaysia, 2022)*.

با وجود ظرفیت‌های موجود در مدل بیمه متقابل سایبری و مبانی مستحکم فقهی برای مشروعیت بیمه سایبری، اجرای این نوع بیمه در ایران با چالش‌های مهمی مواجه است که

شناخت آن‌ها برای طراحی الگوی مناسب ضروری است. مهم‌ترین این چالش‌ها عبارت‌اند از:

نخست، نبود داده‌های آماری معتبر برای محاسبه ریسک. صنعت بیمه بر اساس مدل‌های آماری و اکچوئری کار می‌کند و فقدان داده‌های تاریخی درباره حملات سایبری در ایران، محاسبه حق بیمه مناسب را دشوار می‌سازد *(پژوهشکده بیمه، ۱۴۰۲)*.

دوم، ابهام در مالیت برخی دارایی‌های دیجیتال. اگرچه در فصول پیشین مالیت دارایی‌های دیجیتال با استناد به آرای امام خمینی و شهید صدر اثبات شد؛ اما در عمل هنوز برخی از انواع داده‌ها و دارایی‌های دیجیتال از نظر عرفی و قانونی با ابهام در ارزش‌گذاری مواجه‌اند *(بهمن‌پوری و همکاران، ۱۳۹۳)*.

سوم، نبود قانون جامع حریم خصوصی. قوانین موجود در ایران فاقد چهارچوب منسجم برای حفاظت از داده‌های شخصی هستند و این خلأ، تعیین حدود مسئولیت بیمه‌گذار و بیمه‌گر را با دشواری مواجه می‌کند.

چهارم، ضعف زیرساخت‌های فنی ارزیابی خسارت. ارزیابی دقیق خسارات سایبری نیازمند تخصص فنی بالاست و کمبود کارشناسان زبده در این حوزه، فرآیند رسیدگی به خسارات را کند و پرهزینه می‌کند.

پنجم، فقدان استاندارد واحد برای قراردادها. نبود یک استاندارد ملی برای بیمه‌نامه‌های سایبری، موجب سردرگمی بیمه‌گران و بیمه‌گذاران و افزایش ریسک حقوقی قراردادها می‌شود.

و ششم، خطر شکست‌های آبشاری ناشی از ریسک‌های سیستمی. حملات سایبری می‌توانند به‌سرعت از یک بخش به بخش‌های دیگر سرایت کنند و این امر مدیریت ریسک انباشت را برای بیمه‌گران ایرانی که تجربه محدودی در این حوزه دارند، بسیار دشوار می‌سازد *(فتاحی زفرقندی و کلانتری، ۱۴۰۳)*.

نظام حقوقی ایران می‌تواند با بهره‌گیری از ظرفیت‌های فقه امامیه، به‌ویژه نظریه ولایت مطلقه فقیه، و استفاده از تجارب کشورهای اسلامی در مدل بیمه متقابل سایبری، زمینه رفع تدریجی این چالش‌ها را فراهم آورد. رویکرد تدریجی و گام‌به‌گام در طراحی مدل پیشنهادی برای ایران که در بخش‌های بعدی این فصل تشریح خواهد شد، دقیقاً با هدف مدیریت همین چالش‌ها تدوین شده است.

۹. وضعیت حقوق موضوعه ایران در مواجهه با بیمه سایبری و خلأهای قانونی

پیش از آنکه حکومت اسلامی بتواند مداخله فعال در بیمه سایبری داشته باشد، باید ظرفیت‌ها و خلأهای نظام حقوقی موجود را به‌دقت بشناسد. این شناخت، خود بخشی از تکلیف «حفظ نظام» در چهارچوب فقه حکومتی است؛ زیرا بدون احراز خلأهای قانونی، نمی‌توان مسئولیت حکومت در قانون‌گذاری و تنظیم‌گری را تعیین نمود. بررسی قوانین موجود نشان می‌دهد که نظام حقوقی ایران فاقد چهارچوب اختصاصی برای بیمه سایبری است و قوانین عام موجود نیز کارآمدی لازم را ندارند.

۱. قانون بیمه مصوب ۱۳۱٦. ماده ۱ این قانون، بیمه را چنین تعریف می‌کند: «بیمه عقدی است که به‌موجب آن یک‌طرف تعهد می‌کند در ازای پرداخت وجه یا وجوهی از طرف‌دیگر، در صورت وقوع یا بروز حادثه، خسارت وارده به او را جبران نموده یا وجه معینی به وی یا به شخص ثالث بپردازد». هرچند این تعریف کلیت مناسبی دارد و می‌تواند مبنای عقود بیمه‌ای قرار گیرد؛ اما برای ریسک‌های ناملموس سایبری (مانند سرقت داده، وقفه کسب‌وکار دیجیتال، یا آسیب به شهرت) کافی نیست. در این تعریف، مفهوم «خسارت» به‌صورت سنتی بر خسارت به اموال مادی حمل می‌شود، حال آنکه در فضای سایبری، بسیاری از دارایی‌ها ماهیت دیجیتال و غیرملموس دارند. ازاین‌رو، اصلاح ماده ۱ با افزودن عبارت «اعم از خسارت به اموال مادی یا دارایی‌های دیجیتال» ضروری به نظر می‌رسد *(فتاحی زفرقندی و کلانتری، ۱٤۰۳)*.

۲. قانون تجارت الکترونیک مصوب ۱۳۸۲. مواد ٤٦ تا ٥٤ این قانون به مسئولیت ارائه‌دهندگان خدمات در فضای الکترونیکی پرداخته است. این مواد شامل تکالیفی برای حفاظت از داده‌های مصرف‌کنندگان و جبران خسارات ناشی از نقض این تکالیف می‌شود. بااین‌حال، قانون مذکور هیچ اشاره‌ای به بیمه به‌عنوان ابزار جبران خسارت یا مدیریت ریسک نکرده است. فقدان پیوند میان مسئولیت‌های قانونی و سازوکار بیمه‌ای، خلأ مهمی در نظام حقوق تجارت الکترونیک ایران ایجاد کرده است.

۳. قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸. این قانون عمدتاً جنبه کیفری دارد و به جرم‌انگاری رفتارهای مخرب در فضای سایبری پرداخته است؛ اما سازوکار اجرایی مشخصی برای

جبران خسارت مدنی ناشی از جرایم سایبری پیش‌بینی نکرده است. به‌عبارت‌دیگر، قانون‌گذار صرفاً به تعیین مجازات برای مرتکب بسنده کرده و از طراحی نظام جبران خسارت برای قربانیان غفلت نموده است. بیمه سایبری می‌تواند این خلأ را پر کند؛ اما تا زمانی که چهارچوب قانونی برای آن تعریف نشود، قربانیان حملات سایبری در عمل راهی برای جبران خسارت نخواهند داشت.

از منظر فقه حکومتی، این خلأهای سه‌گانه صرفاً نقص فنی حقوقی نیستند بلکه قصور در ایفای مسئولیت ذاتی حکومت در «حفظ نظام اقتصادی دیجیتال» و «صیانت از اموال عمومی» تلقی می‌شوند. حکومت اسلامی بر اساس نظریه ولایت مطلقه فقیه، مکلف به تأمین امنیت اقتصادی جامعه است و بخشی از این امنیت، در گرو وجود نظام جبران خسارت کارآمد برای ریسک‌های نوظهور سایبری است. ازاین‌رو، ورود فوری حکومت به عرصه قانون‌گذاری و تنظیم‌گری بیمه سایبری، نه یک اختیار که یک تکلیف شرعی و قانونی است.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف تحلیل مسئولیت و مشروعیت مداخله حکومت اسلامی در بیمه سایبری، در چهارچوب فقه حکومتی و نظریه ولایت مطلقه فقیه انجام شد. یافته‌ها نشان داد تأمین امنیت سایبری ذیل قاعده «حفظ نظام»، مسئولیتی ذاتی و شرعی برای حکومت اسلامی است. مالیت دارایی‌های دیجیتال با استناد به آرای امام خمینی و شهید صدر اثبات شد و مشروعیت عقد بیمه سایبری با تکیه بر نظریه «عقد مستقل» امام خمینی و ادله قرآنی (أوفوا بالعقود، تعاونوا علی البر) احراز گردید. پنج چالش فقهی خاص (باج‌افزار، سود منتفی، خطای هوش مصنوعی، تداخل بیمه‌نامه‌ها و قائم‌مقامی در فرض ناشناس بودن هکر) بررسی و راهکارهای میانی ارائه شد.

مشروعیت مداخله حکومت در چهار بُعد مصلحتی، امنیتی–دفاعی، اقتصادی و اجتماعی مستند گردید. مطالعه تطبیقی نشان داد الگوی ترکیبی شامل الزام تدریجی بخش‌های حیاتی، مدل دوگانه بیمه متعارف و تکافل سایبری، استانداردهای فنی و صندوق تضمین دولتی برای ایران مناسب است. حکومت اسلامی با اتکا به نظریه ولایت مطلقه فقیه، مکلف به اتخاذ رویکردی چندسطحی (تقنین، تنظیم‌گری، نظارت و توانمندسازی) برای ساماندهی بیمه سایبری است. فقه

امامیه با ظرفیت اجتهاد پویا، توانایی پاسخگویی به مسائل مستحدثه را دارد.

پیشنهادات تخصصی و عملیاتی (مبتنی بر تحلیل فقه حکومتی)

بر اساس مبانی فقه حکومتی و با توجه به خلأهای شناسایی شده در بخش‌های پیشین، پیشنهادات ذیل در چهار سطح تدوین می‌گردد:

الف) پیشنهادات به مجلس شورای اسلامی(تقنین)

۱. اصلاح ماده ۱ قانون بیمه با افزودن عبارت «اعم از خسارت به اموال مادی یا دارایی‌های دیجیتال و همچنین سود قابل پیش‌بینی ناشی از وقفه کسب‌وکار مستند به رویه عرفی».

۲. تصویب قانون جامع حفاظت از داده‌های شخصی با الهام از GDPR اروپا، مشتمل بر:

- جریمه‌های مؤثر حداقل ۲درصد درآمد سالانه برای نقض داده
- الزام به اطلاع‌رسانی نقض داده ظرف ۷۲ ساعت
- تعریف حریم خصوصی دیجیتال به‌عنوان «مال معنوی» با ارزش اقتصادی

۳. الحاق ماده ۲۹ مکرر به قانون بیمه برای الزام تدریجی بخش‌های حیاتی (بانک‌ها، بیمه‌ها، بیمارستان‌ها، نیروگاه‌ها، اپراتورهای مخابراتی) به خرید بیمه سایبری ظرف حداکثر ۳ سال با الهام از تجربه ترکیه .

ب) پیشنهادات به بیمه مرکزی جمهوری اسلامی ایران

٤. تدوین و ابلاغ «دستورالعمل ارزیابی ریسک سایبری برای بیمه‌گران» با الهام از دستورالعمل EIOPA (2023) مشتمل بر:

- حداقل استانداردهای امنیتی برای بیمه‌پذیری (رمزنگاری، فایروال، بک‌آپ منظم)
- مدل‌های کمی ارزیابی ریسک متناسب با داده‌های بومی
- الزام به گزارش حملات سایبری به سامانه ملی ثبت خسارت

۵ . تدوین نمونه قرارداد استاندارد بیمه سایبری در دو نسخه متعارف و تکافل با الهام از مدل مالزی *(Bank Negara Malaysia, 2022)* .

- شرایط عمومی (همکاری در تحقیق، اطلاع‌دهی فوری حداکثر ۷۲ ساعت، رازداری متقابل)

- استثنائات استاندارد (اقدام عمدی بیمه‌گذار، جنگ سایبری، جریمه‌های دولتی)
- شروط فقهی در نسخه تکافل (عقد تبرع، نقش متولی، صندوق قرض‌الحسنه)

٦. ایجاد سامانه ملی ثبت خسارت سایبری برای رفع مشکل نبود داده آماری

۷. صدور مجوز تخصصی بیمه سایبری جدا از مجوز عمومی، با الزام به داشتن گروه فنی ارزیابی ریسک سایبری.

ج) پیشنهادات به شورای عالی فضای مجازی (راهبری کلان)

۸. تأسیس «مرکز ملی داده‌های سایبری» برای جمع‌آوری، پردازش و اشتراک کنترل‌شده داده‌های حملات سایبری با بیمه مرکزی و بیمه‌گران (مستند: قاعده «حفظ نظام» و تکلیف حکومت به امنیت‌آفرینی).

۹. تدوین «سند ملی بیمه سایبری» با رویکرد فقه حکومتی و تصویب در شورای عالی، مشتمل بر:

- چشم‌انداز ۱۰ ساله توسعه بازار بیمه سایبری
- تعیین مصادیق جنگ سایبری برای رفع ابهام از استثنای قراردادها
- ترسیم حدود مداخله حکومت در نرخ‌گذاری و نظارت

د) پیشنهادات به دستگاه‌های اجرایی (دولت، قوه قضائیه، نهادهای نظارتی)

۱۰. اعطای تخفیف ۱۰ درصد مالیاتی به شرکت‌های دارای گواهی ISO 27001 و بیمه سایبری معتبر

۱۱. گنجاندن سرفصل «مدیریت ریسک سایبری و بیمه دیجیتال» در دوره‌های کارشناسی ارشد حقوق، فقه اسلامی، مدیریت بیمه و مهندسی فناوری اطلاعات (وزارت علوم) همچنین دوره‌های مهارت‌آموزی شهروندی (وزارت آموزش و پرورش و سازمان فنی و حرفه‌ای)

۱۲. تشکیل کمیته فقهی–حقوقی ویژه بیمه سایبری در قوه قضائیه برای تدوین رویه قضائی منسجم در خصوص مسئولیت مدنی ناشی از حملات سایبری.

منابع

قرآن کریم.

نهج‌البلاغه

آخوند خراسانی، محمدکاظم (بی‌تا). *کفایة الاصول* (ج۱). قم: مؤسسه آل البیت (علیهم‌السلام).

ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی (١٤٠٤ق). *تحف العقول عن آل الرسول علیهم‌السلام* (علی‌اکبر غفاری، تحقیق و تعلیق). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

احمدی، مریم و بدرزاده، اکبر (۱۳۹۹). بررسی تطبیقی اصل قائم‌مقامی بیمه‌گر در حقوق بیمه ایران و فرانسه. *مطالعات فقه اقتصادی*، ۲(۳)، ۷۲-۵۵.

افراسیابی تحسین، حمید (۱۳۹۳). *اصل غرامت در حقوق بیمه* (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه، کرمانشاه.

السان، مصطفی (۱۳۹۱). *حقوق تجارت الکترونیکی*. تهران: انتشارات سمت.

السان، مصطفی؛ کلانتری، رضا و سجادی، سعید (۱۳۹۵). بیمهٔ مسئولیت و خسارت‌های وارده در فضای مجازی. *پژوهشنامه بیمه*، ٦(۱)، ٥٥-٤١.
https://doi.org/10.22056/ijir.2017.01.04

انصاری، علی و عسکری دهنوی، جواد (١٣٩٤). مطالعهٔ تطبیقی نقش حسن‌نیت بیمه‌گر در انعقاد عقد بیمه (حقوق ایران و نظام‌های حقوقی معاصر). *پژوهشنامه بیمه*، ۳۰(۲)، ٦٨-٤٥.
https://doi.org/10.22056/ijir.2015.03.07

انصاری، مرتضی (١٤١٠ق). *المکاسب* (جلد ۱۰و۷). قم: دار الکتاب.

ایزدهی، سیدسجاد و صدیق تقی‌زاده، صدیقه (۱۳۹۹). ماهیت و ویژگی‌های فقه حکومتی. *حکومت اسلامی* ۱. ٥-٢٦.

ایوب، عبدالناصر محمد و البغدادی، أحمد محمد (٢٠٢٢). الأخلاق والقانون والأمن السیبرانی. *مجلة بنها للعلوم الإنسانیة*، ۲(۱)، ۲۵-۱.

بابایی، ایرج (١٤٠١). *حقوق بیمه*. تهران: انتشارات سمت.

بهمن پوری، ع.؛ شادمانفر، م. ر. و پورغلامی فراشبندی، م. (۱۳۹۳). بررسی فقهی حقوقی مال بودن داده‌های رایانه‌ای. *فقه و مبانی حقوق اسلامی*، ٤٧(۲)، ۲۳۱-٢٤٤.

https://doi.org/10.22059/JJFIL.2014.53403
پلیس فتا (۱٤۰۲). گزارش عملکرد سالانه جرایم سایبری کشور. تهران: پلیس فضای تولید و تبادل اطلاعات (فتا)
پژوهشکده بیمه (۱۳۹۳). دانشنامه بیمه (ج. ۱). تهران: پژوهشکده بیمه.
پژوهشکده بیمه (۱٤۰۲). *مطالعه و بررسی مقدماتی تجربیات سایر کشورها در حوزه ریسک‌ها و بیمه‌های سایبری* (گروه پژوهشی فناوری‌های نوین، شماره ۱۷٤).
پورقصاب امیری، علی و حسنی کاخ، محمدعلی (۱۳۹۷). بیمه سایبری راهکاری برای ایجاد امنیت در فضای مجازی. ارائه شده در *ششمین کنفرانس ملی حقوق و مطالعات قضائی*، تهران.
https://civilica.com/doc/877249
تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱٤۱۰ق). *غرر الحکم و درر الکلم* (سیدمهدی رجائی، محقق و مصحح). قم: دار الکتاب الإسلامی.
جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱). درس خارج فقه، ۱۳۹۱/۲/۳۰.
حسن‌پور، مجید، و اولوخانی، نفیسه (۱٤۰۰). شناسایی و اولویت‌بندی چالش‌های پیش‌روی بیمه سایبری در ایران. ارائه شده در *بیست و هشتمین همایش بیمه و توسعه*، تهران.
https://civilica.com/doc/1390777
حسنی، سعید و کریمیان، نورالله (۱٤۰۰). وظیفه حکومت اسلامی نسبت به تأمین امنیت در فضای سایبر با تأکید بر بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی. *مطالعات انقلاب اسلامی*، ۱۷(٦۳)، ۱۱٦-۹۵. https://www.magiran.com/p2314144
حکیم، سیدمحسن (۱۳۵۳). *منهاج‌الصالحین*. تهران: لطفی.
حلی، حسین (۱۳۸٤). *بحوث فقهیه*. بیروت: دارالزهرا.
خالقی دخت، محمود (۱٤۰۱). *مباحث تخصصی پدافند سایبر*. تهران: سبک نو.
خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۹). *صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی(س): بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها* (ج۲۰). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س).
خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۹۲). *کتاب البیع (ج۲)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
خمینی، سیدروح‌الله (۱٤۳٤ق). *تحریر الوسیله (ج۲)*. تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی.

خویی، سیدابوالقاسم (۱٤۱۲ق). *توضیح‌المسائل*. قم: انتشارات مهر.

دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (۱۳۷۱/۰۸/۲٤). پیام به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. بازیابی از https://khamenei.ir

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲). *لغت‌نامه* (چاپ اول). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

رشاد، علی‌اکبر (۱۳۸۱). اجتهاد موجود و اجتهاد مطلوب. *پژوهش و حوزه*، ۳(۱۲)، ٤۳.

سند، محمد (۱۳۹۷). گفت‌وگو با شبکه اینترنتی اجتهاد، ۱۳۹۷/۸/۲٦.

شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹). *نهج‌البلاغه* (محمد دشتی، مترجم). قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین(ع).

صابری، م. (۱۳۹۹). بررسی ریسک‌های سایبری و فاکتورهای مؤثر بر تمایل شرکت‌های بیمه به ارائه این بیمه‌نامه به‌صورت مستقل. مقاله ارائه شده در *بیست و هفتمین همایش ملی بیمه و توسعه*. https://civilica.com/doc/1238001

صافی گلپایگانی، ل. (۱٤۳۲ق). *توضیح‌المسائل*. قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی.

صدر، سیدمحمدباقر (۱۳۸۹). *بانک بدون ربا*. تهران: فرهنگ سبز.

صدر، سیدمحمدباقر (۱٤۱۰ق). *الإسلام یقود الحیاة*. قم: مجمع جهانی اهل بیت(ع).

طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱٤۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۰، ۸ آذر). *چهار گام برای پویایی فقه حکومتی*. پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله علیدوست.

علیدوست، ابوالقاسم (۱٤۰۲). *فقه و مصلحت*. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۸۳). جامع المسائل. قم: نشر امیر.

فتاحی زفرقندی، سجاد و کلانتری، رضا (۱٤۰۳). *چالش‌های حقوقی و غیرحقوقی بیمه سایبری*. تهران: پژوهشگاه وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات.
https://civilica.com/doc/1881832

قانون بیمه. مصوب (۱۳۱٦). قابل دسترسی در: پایگاه ملی قوانین و مقررات کشور.

کنفرانس ملی امنیت سایبری. (۱٤۰۰). تهران: دبیرخانه شورای عالی فضای مجازی.

مجلسی، سیدمحمدباقر (۱٤۰۳ق). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم‌السلام*. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

محمد، آمنه علی البشیر (۲۰۲۱). الأمن السیبرانی فی ضوء مقاصد الشریعة. *مجلة کلیة الدراسات الإسلامیة والعربیة للبنات بالإسکندریة*، ۳۷(٤)، ۲۵۰-۲۱۵.

https://doi.org/10.56793/pcra22136

مرکز ملی فضای مجازی. (۱٤۰۲). *گزارش آماری جرائم و حملات سایبری در سال ۱٤۰۲*. تهران: مرکز ملی فضای مجازی.

مطهری، مرتضی (۱۳۷٤). *مسأله ربا به ضمیمه بیمه*. تهران: انتشارات صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر (۱٤۲۷ق). *دائرةالمعارف فقه مقارن* (جلد ۲). قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب(ع).

موسوی بجنوردی، سیدمحمد (۱٤۱۹ق). *القواعد الفقهیة* (ج۱). قم: نشر الهادی.

مهریزی، م. (۱۳۷٦). فقه حکومتی. نقد و نظر، ۳(۱۲)، ۱٤۷-۱٤٦.

میرباقری، سیدمحمدمهدی (۱۳۹۲). *درس‌های خارج فقه حکومتی (اردیبهشت ماه)*. قم: برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی فرهنگستان علوم اسلامی.

نوری، علیرضا و اسماعیلی، علی (۱۳۹۹). مفهوم‌شناسی امنیت در قرآن و زمینه‌های شکل‌گیری آن با تأکید بر روش معناشناسی ایزوتسو. *امنیت ملی*، ۱۰(۳٦)، ۲۷۰-۲۳۳.

20.1001.1.33292538.1399.10.36.8.9

هاشمی شاهرودی، محمود (۱۳۸۲). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام* (ج٦). قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام).

یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۳۸۱). غایة القصوی فی ترجمة العروة الوثقی (ج ۲). (عباس قمی، مترجم). قم: صبح پیروزی.

Adriko, R., & Nurse, J. R. C. (2024). Cybersecurity, cyber insurance and small-to-medium-sized enterprises: A systematic review. Information & Computer Security, 32(5), 691–710. https://doi.org/10.1108/ICS-01-2024-0025

Allianz. (2023). Allianz risk barometer 2023: Top business risks for 2023. Allianz Global Corporate & Specialty. https://www.agcs.allianz.com/news-and-insights/reports/allianz-risk-barometer.html

Bank Negara Malaysia. (2022). Digital Insurance and Takaful Operators (DITO) Framework. Kuala Lumpur: Bank Negara Allianz Global Corporate & Specialty. Allianz Risk Barometer 2022. 2022.

Biener, C., Eling, M., & Wirfs, J. H. Insurability of Cyber Risk: An Empirical Analysis. The Geneva Papers on Risk and Insurance—Issues and Practice. 2015.

Böhme, R. (2015). Cyber-Insurance Revisited. Workshop on the Economics of Information Security (WEIS).

Böhme, R., & Schwartz, G. (2010). Modeling cyber-insurance: Towards a unifying framework. Proceedings of the Workshop on the Economics of Information Security (WEIS 2010). Harvard University.

Camillo, M. (2017). Cyber risk and the changing role of insurance. Geneva Association Information Newsletter—Cyber Risk, 10, 1–6.

Cremer, F., Sheehan, B., Fortmann, M., Kia, A. N., Mullins, M., Murphy, F., & Materne, S. (2022). Cyber risk and cybersecurity: a systematic review of data availability. The Geneva Papers on Risk and Insurance - Issues and Practice, 47(3), 698-736. https://doi.org/10.1057/s41288-022-00266-6

CrowdStrike. (2024). 2024 global threat report. CrowdStrike Intelligence. https://www.crowdstrike.com/resources/reports/global-threat-report/

Cummins, J. D., & Mahul, O. (2009). Catastrophe risk financing in developing countries: Principles for public intervention. World Bank Publications. https://doi.org/10.1596/978-0-8213-7736-9

Eling, M., & Schnell, W. (2016). What do we know about cyber risk and cyber risk insurance? The Journal of Risk Finance, 17(5), 474-491. doi: 10.1108/JRF-09-2016-0122

Fitch Ratings. (2022). Cyber Insurance Market Dynamics: Growth and Challenges. Special Report.

Insurance Information Institute. Data Breach Costs: Trends and Analysis. 2013.

Kaspersky. IT Security Economics in 2019: How Businesses Are Losing Money and Saving Costs Amid Cyberattacks. 2019.

Kesan, J. P., & Hayes, C. M. (2019). Strengthening cybersecurity with cyber insurance markets and better risk assessment. Minnesota Law Review, 102(1), 191–264.

Lloyd's of London. (2021). Cyber risk: How insurers can help to build resilience in the face of digital threats [Market bulletin]. Lloyd's Market Association.

Magma Insurance. (2024). Cyber Liability Insurance Policy Wording.

Majuca, R., Yurcik, W., & Kesan, J. P. (2016). The Evolution of Cyberinsurance. ACM Computing Surveys.

Merkin, R., & Steele, J. (2013). Insurance and the law of obligations. Oxford University Press.

Miller, L. (2019). Cyber insurance: An incentive alignment solution to corporate cyber-insecurity. Journal of Law & Cyber Warfare, 7, 147-182.

Microsoft. (2023). Microsoft digital defense report 2023. Microsoft Corporation. https://www.microsoft.com/en-us/security/business/microsoft-digital-defense-report

Munich Re. (2021). Cyber Risk: Trends and Insurance Solutions. Munich: Munich Re Group.

NIST. (2018). Framework for Improving Critical Infrastructure Cybersecurity, Version

1.1. National Institute of Standards and Technology, U.S. Department of Commerce.
Ponemon Institute & IBM Security. (2023). Cost of a Data Breach Report 2023. IBM.
Springer, J. (2015). A Brief History of Cyber Insurance. In Cybersecurity and Insurance (pp. 15-30). Palgrave Macmillan.
Swiss Re. (2020). Cyber: The accumulation risk. Swiss Re Institute.
Turkish Insurance Association. (2016). Cyber Insurance Market in Turkey: Development and Regulation. Istanbul: TIA Publications.
Romanosky, S., Ablon, L., Kuehn, A., & Jones, T. (2019). Content analysis of cyber insurance policies: How do carriers price cyber risk? Journal of Cybersecurity, 5(1), tyz002. https://doi.org/10.1093/cybsec/tyz002
University of Maryland, A. James Clark School of Engineering. Study: Hackers Attack Every 39 Seconds. 2007.Malaysia.
Verizon. (2024). Verizon Data Breach Investigations Report (DBIR) 2024. Verizon.
Woods, D., & Simpson, A. (2017). Policy measures and cyber insurance: A framework. Journal of Cyber Policy, 2(2), 209-226. https://doi.org/10.1080/23738871.2017.1360927
World Economic Forum. (2023). Global Cybersecurity Outlook 2023. WEF.

دوفصلنامه
مطالعات فقه و حقوق رسانه
دانشکده غیردولتی – غیرانتفاعی رفاه

دوره ۸، شماره ۲ (پیاپی ۱۶)
پاییز و زمستان ۱۴۰۵
صص: ۹۵-۱۱۸

واکاوی فقهی و حقوقی معاملات توکن‌های غیرمثلی (ان‌اف‌تی) با تأکید بر اصل حاکمیت اراده در حقوق ایران و مصر

نوع مقاله: پژوهشی
DOI: 10.22034jlsm.2026.2085212.1093
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۲۵ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۴/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۲۱

فتح‌اله قربانی[۱] احمد رضوانی مفرد[۲] علی حسینی‌فر[۳]

چکیده

پیدایش توکن‌های غیرمثلی(ان‌اف‌تی) و گسترش بازار هنر دیجیتال، چالش‌های نوینی را در حوزه حقوق قراردادها و مبانی سنتی معاملات، به‌ویژه شرط عینیت مبیع، پدید آورده است. ماهیت غیرمادی این دارایی‌ها، انطباق آن‌ها با مفاهیم معمول فقه و حقوق را با تردید مواجه ساخته و تبیین مبنای اعتبار این معاملات را به یکی از مسائل مهم حقوق دیجیتال تبدیل کرده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد تطبیقی در فقه اسلامی، حقوق ایران و مصر، به بررسی وضعیت حقوقی معاملات ان‌اف‌تی می‌پردازد. برخلاف پژوهش‌های پیشین که درصدد اثبات عین بودن ان‌اف‌تی بوده‌اند، این مقاله بر بازاندیشی در شرط عینیت و بررسی ظرفیت‌های حقوق قراردادها تمرکز دارد. در این‌راستا، ضمن تفکیک ان‌اف‌تی از رمزارزهای پول‌گونه، رابطه میان توکن، موضوع توکن و حقوق مالکیت فکری تحلیل شده و حدود حقوق منتقل‌شده به خریدار بررسی می‌گردد. یافته‌ها نشان می‌دهد که اعتبار معاملات ان‌اف‌تی، متوقف بر پذیرش آن‌ها به‌عنوان عین به معنای سنتی نیست و می‌توان مشروعیت آن‌ها را بر مبنای اصل حاکمیت اراده، ماده ۱۰ قانون مدنی و قاعده سلطنت توجیه کرد. همچنین، انتقال ان‌اف‌تی به‌خودی‌خود، حقوق مادی و معنوی اثر را منتقل نمی‌سازد و دامنه حقوق تابع مفاد قرارداد است. افزون‌براین، فقدان دسترسی پایدار به موضوع توکن، هرچند موجب زوال فنی توکن نمی‌شود، می‌تواند غرر فاحش را در پی داشته باشد که با راهکارهایی مانند ذخیره‌سازی غیرمتمرکز و شروط ضمن عقد قابل رفع است. بر این‌اساس، ضرورت تنظیم قواعد ویژه برای تضمین دسترسی پایدار به موضوع توکن در حقوق ایران و مصر مورد تأکید قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی

شرط عینیت، توکن‌های غیرمثلی(ان‌اف‌تی)، ماده ۱۰ قانون مدنی، اصل حاکمیت اراده، مالیّت، غرر.

---

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران
f.ghorbani@ltr.basu.ac.ir

۲. دانشیار، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران (نویسنده مسئول)
a.rezvanimofrad@gmail.com

۳. استادیار، گروه الهیات، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران a.hoseinifar@basu.ac.ir

مقدمه

شرط عینیت مبیع، از ارکان اساسی صحت عقد بیع در فقه اسلامی است که بر وجود خارجی محسوس و قابلیت تسلیم مبیع تأکید دارد. فقیهان مذاهب اسلامی بر این شرط تصریح کرده‌اند؛ چنان‌که شیخ انصاری فقدان عینیت را در حکم بیع معدوم دانسته است *(انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۲۴۰)* و ابن قدامه بیع معدوم را فاقد مشروعیت می‌شمارد *(ابن قدامه، ۱۴۰۵ق، ج۴، ص. ۲۹۷)*. در حقوق موضوعه، ماده ۳۳۸ قانون مدنی ایران و ماده ۴۱۸ قانون مدنی مصر نیز بر همین مبنا وضع شده‌اند.

با این‌حال، تحولات فناوری و ظهور اقتصاد دیجیتال، مفاهیم سنتی مالکیت و معامله را با چالش مواجه کرده است. دارایی‌های غیرمادی مانند توکن‌های غیرقابل تعویض[۷] که فاقد جسمیّت بوده؛ اما ارزش اقتصادی واقعی دارند، در بازارهای جهانی خریدوفروش می‌شوند و عرف عقلا آن‌ها را به‌عنوان اموال واقعی پذیرفته است (*Tapscott & Tapscott, 2018, p. 119*).

هر ان‌اف‌تی بر سه پایه استوار است: غیرقابل تعویض بودن، گواهی مالکیت، و برخورداری از کد شناسایی منحصربه‌فرد (*Carroll, 2022, pp. 8-10*). درواقع ان‌اف‌تی کدهای دیجیتال هستند که یک دارایی فیزیکی یا مجازی را کدگذاری کرده و آن را به شکلی اختصاصی برای شخص خالق تنظیم می‌کنند (*Ellul & Revolidis, 2023, p. 5*).

هنر دیجیتال نیز با ظهور ان‌اف‌تی قابلیت تبدیل به دارایی یکتا و قابلیت معامله پیدا کرده است (*Paul, 2015, p. 12*)، به‌گونه‌ای‌که هنرمندان می‌توانند آثار خود را به‌صورت توکن عرضه کنند و گواهی مالکیت آن را به خریداران منتقل نمایند (*De Filippi & Wright, 2018, p. 145*).

نوشتار حاضر از رویکردی متفاوت از پژوهش‌های پیشین پیروی می‌کند و از هرگونه تلاش برای اثبات عین بودن ان‌اف‌تی(به معنای سنتی فقهی) صرف‌نظر نموده و درعوض، مشروعیت و نفوذ معاملات ان‌اف‌تی را بر مبنای ماده ۱۰ قانون مدنی ایران، قاعده سلطنت و اصل حاکمیت اراده تحلیل می‌نماید. مسئله محوری آن است که با پذیرش رویکرد بازتعریف شرط عینیت و اتکا به ماده ۱۰ قانون مدنی، آیا می‌توان معاملات ان‌اف‌تی را در نظام فقهی و حقوقی ایران و مصر پذیرفت؟ موانعی مانند غرر، ابهام در حقوق منتقل‌شده و شبهات مرتبط با ربا و قمار را چگونه می‌توان رفع نمود؟

این پژوهش به روش تحلیلی–توصیفی و با رویکرد تطبیقی انجام شده است؛ گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای و با استفاده از منابع فقهی، حقوقی و قوانین موضوعه صورت گرفته و داده‌ها با تحلیل منطقی و استدلالی مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

۱. ضرورت پژوهش

پژوهش پیش‌رو از سه حیث ضرورت دارد: نخست، لزوم تفکیک ان‌اف‌تی از رمزارزهای پول‌گونه که احکام

7. Non-Fungible Token (NFT)

حرمت آن‌ها (ربا، قمار، اضرار به نظام پولی) ناشی از کارکرد پولی است و قابل تسری به ان‌اف‌تی نیست. دوم، رفع تهافت پژوهش‌های پیشین که از یک‌سو درصدد اثبات عینیت ان‌اف‌تی و از سوی‌دیگر به ماده ۱۰ قانون مدنی استناد کرده‌اند. سوم، کمبود تحلیل درباره مجوزهای بهره‌برداری(لایسنس)[2]حقوق مالکیت فکری و غرر ناشی از تلف موضوع توکن.

۲. پیشینه پژوهش

مطالعات پیشین عمدتاً به جنبه‌های فناورانه یا اقتصادی ان‌اف‌تی پرداخته‌اند. در حوزه فقه و حقوق، مقاله «ماهیت حقوقی توکن‌های غیرمثلی و انتقال آن در حقوق ایران و ایالات متحده آمریکا» *(یوسف‌زاده، ۱۴۰۳)* ازجمله آثار شاخص است که با نقاط قوتی چون تحلیل تفاوت توکن و موضوع توکن و اشاره به ماده ۱۰ قانون مدنی همراه است. با این‌حال، این پژوهش از حیث تحلیل فقهی سطحی، عدم تفکیک ان‌اف‌تی از رمزارزها در مباحث ربا و غرر، و عدم بررسی تطبیقی با حقوق کشورهای اسلامی (مانند مصر) دچار کاستی‌هایی است.

پژوهش حاضر با تأکید بر سه نکته اساسی از مطالعات پیشین متمایز است: تفکیک دقیق ان‌اف‌تی از رمزارزهای پول‌گونه؛ تحلیل ان‌اف‌تی در چهارچوب حقوق مالکیت فکری و ماده ۱۰ قانون مدنی؛ و نقد ادعای بقای مبیع پس از تلف موضوع توکن با ارائه راهکارهای عملی برای رفع غرر.

۳. مفاهیم

۳-۱. دارایی مجازی[3]

دارایی مجازی اصطلاحی است برای آن دسته از اموال نامحسوسی که ارزش ذاتی یا اعتباری داشته و قابلیت دادوستد الکترونیکی را دارند. این دارایی‌ها هم به‌عنوان وسیله‌ای برای انجام پرداخت‌ها به‌کار می‌روند و هم ابزاری برای سرمایه‌گذاری به‌شمار می‌آیند (*Rainer & Christin, 2015, p. 229*).

مفهوم مذکور نخستین بار مورد توجه کارگروه ویژه اقدام مالی(اف‌ای‌تی‌اف)[4] قرار گرفت؛ بدین‌شرح که در ویرایش سند قانونی این کارگروه در سال ۲۰۱۸ و متعاقباً در توصیه‌نامه‌های سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰، بدان اشاره شده و مقرراتی پیرامون آن تدوین گردید.

با توجه به تعریف فوق دارایی مجازی، نمایش دیجیتالی ارزش است که مبتنی بر رمزنگاری و دفتر کل توزیع‌شده(بلاکچین) بوده، برخلاف موجودی کارت اعتباری که نماینده تعهد بانکی به پول فیات است، دارایی مجازی ارزش ذاتی مستقل دارد و تراکنش‌های آن غیرقابل برگشت است؛ به‌عنوان‌مثال بیت‌کوین، اتریوم و

2 . License
3 . Virtual Asset
4 . Financial Action Task Force (FATF) گروه ویژه اقدام مالی یک نهاد فرادولتی است که در سال ۱۹۸۹ به پیشگامی کشورهای عضو گروه هفت (G7) و با هدف توسعه سیاست‌های مقابله با پولشویی تأسیس گردید.

ان‌اف‌تی دارایی مجازی هستند، درحالی‌که موجودی کارت بانکی دارایی مجازی محسوب نمی‌شوند (*Banta, 2014, p.14*).

۳-۲. توکن غیرقابل تعویض(ان‌اف‌تی)[5]

این توکن نوعی دارایی دیجیتال مبتنی بر بلاکچین است که نماینده مالکیت یا حق دسترسی به یک دارایی یکتا و غیرقابل جایگزین می‌باشد (*Tapscott & Tapscott, 2018, p. 78*)؛ اما لزوماً خود دارایی یا حقوق مالکیت فکری آن را منتقل نمی‌کند (*Regner, Schweizer & Urbach, 2019, p. 7*)، هر ان‌اف‌تی دارای شناسه منحصربه‌فرد و غیرقابل تغییر است و بر خلاف رمزارزهای پول‌گونه، کارکرد وسیله مبادله یا ذخیره ارزش عمومی را ندارد.

۳-۳. تفکیک «توکن» از «موضوع توکن» از حیث فقهی

تفکیک دقیق میان «توکن» و «موضوع توکن» (فایل دیجیتال یا دارایی فیزیکی که توکن نماینده آن است) از منظر فقهی ضرورتی بنیادین دارد *(یوسف‌زاده، ۱۴۰۳، ص. ۱۷۰)*. این تفکیک در تعیین مبیع، احکام بیع و شرایط صحت معامله نقشی کلیدی ایفا می‌کند و از خلط میان گواهی مالکیت و خود مال جلوگیری می‌نماید.

۳-۳-۱. آثار فقهی تفکیک توکن از موضوع توکن

الف- تعیین موضوع قرارداد: آنچه در معامله ان‌اف‌تی منتقل می‌شود، خود «توکن» به همراه حقوق مشخصی است که طرفین در قرارداد هوشمند تعیین می‌کنند. خریدار لزوماً مالک حقوق مالکیت فکری فایل دیجیتال نمی‌شود، مگر اینکه قرارداد صراحتاً چنین حقی را منتقل کند. این تحلیل از حیث رفع شبهه غرر حائز اهمیت است.

ب- تأثیر در احکام تلف و ضمان: در برخی پژوهش‌های پیشین*(یوسف‌زاده، ۱۴۰۳، ص. ۱۷۸)* ادعا شده است که اگر موضوع توکن(فایل دیجیتال) از بین برود یا دسترسی به آن غیرممکن شود؛ اما توکن همچنان در بلاکچین موجود باشد، مبیع(توکن) تلف نشده و احکام تلف مبیع قبل از قبض جاری نمی‌شود؛ اما این ادعا بنا به دلایل زیر قابل پذیرش نیست:

یک- تعارض با بنای عقلاء: بنای عقلاء در معاملات ان‌اف‌تی بر این است که مبیع حقیقی، «توکن به همراه دسترسی به موضوع توکن» است، نه خود توکن به‌تنهایی.

دو- تعارض با مالیت اقتصاد ان‌اف‌تی: ارزش اقتصادی ان‌اف‌تی ناشی از سه عامل است: (۱) کمیابی دیجیتال ثبت‌شده در بلاکچین، (۲) اصالت اثر رمزنگاری شده و (۳) دسترسی به خود اثر هنری(موضوع توکن)،

---

۵. توکن غیرمثلی (ان‌اف‌تی): یک گواهی مالکیت دیجیتال منحصربه‌فرد و غیرقابل روگرفت است که یک دارایی خاص (مانند یک اثر هنری) را نمایندگی می‌کند. هر ان‌اف‌تی ارزش مخصوص به خود دارد و با دیگری قابل معاوضه نیست.

اگر عامل سوم(دسترسی به فایل) از بین برود، ارزش ان‌اف‌تی به‌شدت کاهش می‌یابد(یا به صفر می‌رسد)؛ بنابراین، تلف موضوع توکن در حکم تلف بخش عمده‌ای از مالیت مبیع است.

سه- مصداق بارز غرر فاحش: طبق روایت مشهور «نَهَی النَّبِیُّ(ص) عَنْ بَیْعِ الْغَرَرِ» *(حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص. ۱)* و قاعده «الْبَیْعُ یَفْتَقِرُ إِلَی الْعِلْمِ بِالْمُثَمَّنِ» *(انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۲۴۰)* باید موضوع معامله معین و عاری از جهالت باشد. اگر خریدار نداند که آیا موضوع توکن در آینده در دسترس می‌ماند یا خیر، این جهالت در موضوع معامله، غرر فاحش است و می‌تواند موجبات بطلان معامله را فراهم آورد.

۳-۳-۲. راهکارهای رفع غرر

الف- ذخیره‌سازی غیرمتمرکز(*on-chain* یا *IPFS*): معاملاتی که در آنها موضوع توکن روی بلاکچین (مثل *Arweave*) یا شبکه غیرمتمرکز (مثل *IPFS* با پینینگ دائمی) ذخیره می‌شود، تلف موضوع توکن عملاً غیرممکن می‌شود و در نتیجه غرر منتفی می‌گردد.

ب- پیش‌بینی شرط ضمن عقد: در قرارداد هوشمند شرط شود که در صورت قطع دسترسی به موضوع توکن به دلایل فنی(در فرانامه ذخیره‌سازی*off-chain*)، خریدار حق فسخ (خیار تخلف شرط) یا دریافت غرامت دارد *(صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۲۲، ص. ۱۸۹)*.

ج- شفافیت در نحوه ذخیره‌سازی: فروشنده موظف است پیش از انعقاد قرارداد، خریدار را از محل و نحوه ذخیره‌سازی موضوع توکن (*on-chain* در مقابل *off-chain*) آگاه سازد؛ بنابراین، در صورت تلف یا عدم دسترسی به موضوع توکن، قرارداد با غرر مواجه شده و خریدار حق فسخ یا دریافت غرامت خواهد داشت.

د- آثار در حق امتیاز دوره‌ای(رویالتی)[6] و حقوق مالکیت فکری: حق امتیاز دوره‌ای در سکوهای ان‌اف‌تی به‌عنوان «شرط ضمن عقد» یا «حق مالی تبعی» تحلیل می‌شود که مشروعیت آن بر اساس قاعده «المؤمنون عند شروطهم» و ماده ۱۰ قانون مدنی قابل‌دفاع است.

۴. شرط عینیت مبیع در فقه اسلامی

عین در اصطلاح فقهی به موجود خاص و معین خارجی اطلاق می‌شود که قابلیت تسلیم و قبض را دارا باشد *(علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص. ۱۲؛ زحیلی، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص. ۲۵۶)*. شرط عینیت به این معناست که مبیع باید موجود، معین و قابل تسلیم باشد؛ در نتیجه فروش ما لا یملک، ما لا یقدر علی تسلیمه، مجهول و نامشخص باطل است *(شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص. ۱۵۶)*.

٤-۱. ادله شرط عینیت مبیع

٤-۱-۱. روایات: روایاتی مانند «نَهَی رَسُولُ اللَّهِ(ص) عَنْ بَیْعِ مَا لَیْسَ عِنْدَکَ» *(کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص. ۲۷۹)*

6 . Royalty

و «نَهَی النَّبِیُّ(ص) عَنْ بَیْعِ الْغَرَرِ» *(حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص. ۱)* بر لزوم عینیت و وجود قابل تصرف مبیع دلالت دارند *(علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص. ۲۷۵)*.

اشکال: منع مذکور در روایات مطلق نیست؛ زیرا در شرع مواردی چون بیع سلم تجویز شده است، همچنین در آنها دلالت واضحی بر ضرورت عین بودن مبیع وجود ندارد.

٤-۱-۲. ادله عقلی: عقلا تنها بر روی اموال موجود و معین معامله می‌کنند و قاعده عقلی امتناع تسلیم ما لیس معلوماً به همین نکته اشاره دارد *(غروی اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص. ۳۲۵)*.

اشکال: ان‌اف‌تی اگرچه تحت مفهوم عین به معنای سنتی آن قرار ندارد؛ اما قطعاً جزء اموال غیرمادی با ارزش محسوب می‌شود *(زحیلی، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص. ۲۵۶؛ امامی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص. ۲۳۴)*.

٤-۱-۳. اجماع: فقیهان فریقین بر لزوم عینیت مبیع اجماع دارند *(صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص. ۳۵۵؛ زحیلی، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص. ۲۵۸)*.

اشکال: اجماع مدرکی است و قطعی نیست؛ زیرا بیع سلم با وجود عدم وجود خارجی مبیع مجاز شمرده شده است *(حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۳، ص. ۱)*.

نکته: حتی اگر ادله مذکور قاصر از اثبات عینیت باشد می‌توان صحت معاملات ان‌اف‌تی را از ماده ۱۰ ق‌م[7] و اصل حاکمیت اراده[8]تصحیح کرد.

۵. تحلیل مالیت ان‌اف‌تی

توکن‌های غیرقابل تعویض به‌عنوان یکی از مصادیق دارایی‌های نوظهور در عرصه دیجیتال، از جهات متعددی

---

7 . قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند درصورتی‌که مخالف صریح قانون نباشد نافذ است: بر اساس این ماده، طرفین معامله ان‌اف‌تی می‌توانند در قرارداد هوشمند (Smart Contract) خود به صراحت مشخص کنند که: آیا حق تکثیر اثر نیز به خریدار منتقل می‌شود یا خیر؛ خریدار چه حقوقی دارد(مثلاً حق نمایش در شبکه‌های اجتماعی، حق فروش مجدد و دریافت درصدی از فروش‌های بعدی[حق رویالتی])؛ و در صورت نقض قرارداد (مثل کپی غیرمجاز توسط فروشنده یا هک شدن کیف پول)، ضمانت اجرا چیست؟ همچنین می‌توان بر اساس ماده ۱۰، ان‌اف‌تی را در قالب بیع حق انتفاع یا بیع دین تحلیل کرد و از چالش «عینیت مادی» عبور نمود. این رویکرد با نظریه سید مرتضی (بیع به معنای «انتقال ملک» نه صرفاً «انتقال عین») نیز هماهنگ است *(شریف مرتضی، ۱۴۰۵ق، ج۲، ص. ۲۶۵)*.

8. اصل حاکمیت اراده به عنوان یکی از اصول بنیادین در نظام‌های حقوقی شناخته می‌شود که بر اساس آن، طرفین قرارداد در تعیین محتوا، شرایط و آثار عقد آزادند و این آزادی تا جایی اعتبار دارد که با قوانین آمره و نظم عمومی مغایرت نداشته باشد *(کاتوزیان، ۱۳۹۸، ص. ۱۲۳)*. این اصل که در ماده ۱۰ قانون مدنی ایران و ماده ۱۴۷ قانون مدنی مصر (قرارداد قانون طرفین است) تجلی یافته، از دیرباز به عنوان یکی از عوامل ارتباط رایج در دسته قراردادها محسوب می‌شده است *(سنهوری، ۱۹۶۴، ج ۱، ص. ۲۲۵)*. امروزه بعضی کشورها آن را در سایر دسته‌های ارتباط، مانند احوال شخصیه، نیز مورد پذیرش قرار داده‌اند و به موجب آن، افراد می‌توانند در چارچوب قوانین، نظام حقوقی حاکم بر روابط خود را تعیین نمایند *(سعد، ۱۹۹۰، ج۱، ص ۴۱)*. با این‌حال، این اصل در احوال شخصیه با محدودیت‌های بیشتری مواجه است و به دلیل ارتباط با نظم عمومی و اخلاق حسنه، اعمال آن مقید به رعایت مقررات آمره مربوطه است.

با اموال سنتی که در نظام حقوقی ایران و مصر شناسایی شده‌اند، تفاوت بنیادین دارند. در مفهوم معمول مال، یا با چیزی مواجه هستیم که قابل مشاهده و لمس است که در اصطلاح فقهی «عین» نامیده می‌شود، یا با چیزی که اگرچه قابل دیدن نیست؛ اما نیاز مخاطب را برطرف می‌کند و «منفعت» نامیده می‌شود. دارایی‌های دیجیتال به‌طور طبیعی نه ویژگی «عین» سنتی را دارند و نه دقیقاً در قالب «منفعت» معمول می‌گنجند. با این‌حال، صرف این تفاوت ماهوی به این معنا نیست که نتوان ان‌اف‌تی‌ها را مال به‌شمار آورد یا قراردادهای مرتبط با آن‌ها را صرفاً به دلیل آنچه «فقدان مالیت» تلقی می‌شود، باطل و بی‌اثر پنداشت.

ان‌اف‌تی‌ها نیز بسان سایر دارایی‌های مجازی، فاقد جسمیّت هستند؛ اما مانند حقوق معنوی، علائم تجاری، داده‌های دیجیتال و نرم‌افزارها دارای ارزش اقتصادی می‌باشند و در زمره اموال قلمداد می‌شوند (*Hacker, 2020, p. 22*).

۵-۱. ان‌اف‌تی مال قیمی منحصربه‌فرد

دارایی‌های دیجیتال در بستر بلاکچین از دو منظر قابل تقسیم‌بندی هستند. **نخست از حیث پشتوانه:** به دو گروه دارایی‌های بدون پشتوانه(مانند بیت‌کوین) که از هیچ خلق شده‌اند و مرجعی بر انتشار و مدیریت آن‌ها نظارت ندارد؛ و دارایی‌های دارای پشتوانه که توسط یک مرجع مشخص و با اتکا به پشتوانه‌ای در عالم خارج(دارای ارزش ذاتی) منتشر و توزیع می‌شوند.

دوم از منظر قابلیت تعویض: دارایی‌های دیجیتال به قابل تعویض و غیرقابل تعویض تقسیم می‌شوند. دارایی قابل تعویض(مانند بیت‌کوین و تتر) قابلیت تقسیم به واحدهای کوچک‌تر و جایگزینی با سایر دارایی‌های مشابه را دارد؛ درحالی‌که دارایی غیرقابل تعویض به دلیل منحصربه‌فرد بودن، نه قابل تقسیم است و نه قابل تبدیل به دارایی دیگر.

در مقایسه با نظام سنتی حقوق اموال، دارایی‌های دیجیتال قابل تعویض شباهت به اموال مثلی دارند *(کاتوزیان، ۱۳۹۶، ص. ۴۲)* و ان‌اف‌تی‌ها در زمره اموال قیمی و منحصربه‌فرد قرار می‌گیرند که هیچ دارایی دیگری را نمی‌توان جانشین آن‌ها کرد *(کاتوزیان، ۱۳۹۶، صص. ۴۴-۴۲)*. هر ان‌اف‌تی همچون نسخه‌ای خطی است که اساساً امکان ندارد مشابه یا همانند دیگری داشته باشد *(حبیب‌زاده، ۱۴۰۲، ص. ۱)*.

این توکن‌ها بر پایه یک دارایی دیجیتال ارزشمند(آثار هنری، موسیقی، فیلم، بازی‌های رایانه‌ای) و به‌صورت کاملاً منحصربه‌فرد در بستر بلاکچین و با شناسه اختصاصی ایجاد می‌شوند تا حقوق پدیدآورنده را استحکام بخشند. نقل‌وانتقال آن‌ها نیز از طریق قرارداد هوشمند و توسط شخصی انجام می‌پذیرد که کلید خصوصی را در اختیار دارد و به‌عنوان مالک شناخته می‌شود *(حبیب‌زاده، ۱۴۰۲، ص. ۱)*.

۵-۲. ان‌اف‌تی در زمره اموال منقول

پس از احراز مالیّت توکن‌های غیرقابل تعویض، تعیین جایگاه آن‌ها در یکی از دو دسته اموال منقول یا غیرمنقول، ضروری است؛ چه اینکه این تعیین، در تشخیص دادگاه صالح برای رسیدگی به دعاوی مرتبط با ان‌اف‌تی نقشی

مستقیم و تعیین‌کننده دارد.

در تعریف سنتی، مال غیرمنقول به مالی اطلاق می‌شود که جابه‌جایی آن از محلی به محل دیگر میسّر نباشد و مال منقول، مالی است که قابلیّت جابه‌جایی داشته باشد. با این وصف، به دلیل ماهیت غیرمادی و مبتنی‌بر فناوری ان‌اف‌تی، این دارایی‌ها با هیچ‌یک از دو تعریف یادشده انطباق کامل ندارند. در نظام حقوقی کامن‌لا (از جمله انگلستان و آمریکا)، اموال به دو دسته کلی «مال غیرمنقول»[9] و «مال شخصی»[10] تقسیم می‌شوند. مال شخصی نیز خود به دو زیرمجموعه «اموال موردتصرف»[11] که قابلیت لمس و تصرف مادی دارند، و «اموال متنازع‌فیه» [12]که وجود مادی ندارند و قابل لمس فیزیکی نیستند، تقسیم می‌گردد. در این نظام، ان‌اف‌تی‌ها در زمره اموال منقول شخصی متنازع‌فیه قرار می‌گیرند که دارای ارزش مالی و قابل نقل‌وانتقال هستند *(حبیب‌زاده، ۱۳۹۰، ج ۲، ص. ۶۷؛ حکمت‌نیا، ۱۳۷۸، ص. ۱۰۴)*.

در حقوق ایران، برای برون‌رفت از ناسازگاری مفاهیم سنتی با پدیده‌های نوین، برخی حقوق‌دانان به ماده ۱۸ قانون مدنی استناد نموده‌اند؛ بدین بیان که قانون‌گذار اموال غیرمنقول را به‌صورت حصری و محدود برشمرده و خارج از موارد تصریح‌شده، مابقی اموال منقول محسوب خواهند شد. بر این پایه، اموال فکری که عینیت خارجی ندارند نیز تابع همین اصل بوده و منقول به‌شمار می‌آیند *(کاتوزیان، ۱۳۹۷، صص. ۶۴-۶۱)*. اموال دیجیتال نیز از حیث ماهیت، شباهت زیادی به اموال فکری دارند و در نتیجه، تابع همین قاعده خواهند بود.

در تحلیل نهایی، آنچه در عالم اعتباری حقوق، موضوع نقل‌وانتقال قرار می‌گیرد، «حق مالکیت» بر یک شیء یا مال است، نه صرفاً خودِ شیء مادی *(حبیب‌زاده، ۱۳۹۰، ص. ۶۷؛ امامی، ۱۳۹۸، ص. ۲۱)*. از این‌رو، شخصی که حق مالکیت بر موضوعی(اعم از شی مادی، اموال فکری یا اموال دیجیتال) دارد، می‌تواند این حق را در برابر همگان استناد کند، حتی اگر تصرف و تسلط فیزیکی بر آن نداشته باشد. در اموال دیجیتالی نیز وضع به همین منوال است، با این تفاوت که تفکیک میان «حق مالکیت» و «موضوع حق» در اینجا بسیار روشن‌تر و آسان‌تر امکان‌پذیر است؛ بنابراین، در قراردادهای مربوط به ان‌اف‌تی، آنچه مورد معامله واقع می‌شود، حق مالکیت بر خود توکن‌های غیرقابل تعویض است و این حق مالکیت که خود دارای ارزش و از مصادیق حق مالی به‌شمار می‌رود، مالی منقول محسوب می‌گردد.

۵-۳. ان‌اف‌تی در چهارچوب مالکیت فکری

پس از اثبات حقوق مالکیت فکری به‌عنوان دارایی‌های نامشهود در ساختار حقوقی، مفهوم سنتی اموال دستخوش تحولی اساسی گردید *(حکمت‌نیا، ۱۴۰۱، ص. ۲۰)*. مالکیت فکری که از حیث نامحسوس بودن شباهت زیادی به توکن‌های غیرقابل تعویض دارد، حقی با ارزش اقتصادی است و موضوع معامله قرار می‌گیرد؛ با این

9. Real Property
10. Personal Property
11. Chose in Possession
12. Chose in Action

تفاوت که موضوع آن یک شی مادی معین و قابل‌لمس نیست *(صفایی، ۱۳۹۴، ص. ۲۵۴)*.

در کلام فقیهان شیعه، آنچه موضوع حق مالکیت واقع می‌شود «مال» است و مال به چیزی تعریف شده که شرعاً منعی در معامله آن نبوده و در پرداخت بها برای آن، نفعی نهفته باشد *(شهید ثانی، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص. ۸۹)*. این نفع، نفع عقلایی تفسیر شده است؛ یعنی چیزی که مردم در خرید و فروش آن سود و فایده می‌بینند، دارای مالیت محسوب می‌گردد.

از منظر حقوق‌دانان، دو شاخصه «فایده داشتن» و «قابلیت اختصاص» به‌عنوان معیارهای تشخیص مال شناخته شده است. بر پایه اطلاق ماده ۲۱۵ قانون مدنی، فایده داشتن حتی برای یک شخص، به شرط تأیید عرف و عقلا، برای احراز وصف مالی کفایت می‌کند *(کاتوزیان، ۱۳۹۶، ص. ۲۰۶)*. محقق حلی نیز تأکید دارد که مال باید دارای ارزش دادوستدی باشد و خردمندان جامعه بر آن ارزش نهند *(محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص. ۲۵)*. بسیاری از فقیهان معاصر با استناد به همین معیار، اموال اعتباری مانند اوراق بهادار، پول الکترونیک و اعتبارات بانکی را در زمره مال به‌شمار آورده‌اند *(مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق.الف، ج ۲، ص. ۳۳۰)*. در فقه اهل سنت، به‌ویژه مذهب حنفی، نیز عرف معیار اصلی مالیت شناخته شده و مال به چیزی اطلاق گردیده که در نگاه عموم دارای ارزش باشد *(زحیلی، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص. ۵۰؛ ابن عابدین، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص. ۱۲۰)*.

قابلیت اختصاص به این معناست که دسترسی به آن مال محدود بوده و برای همگان میسر نباشد؛ ازاین‌رو، هوا و دریای آزاد مال محسوب نمی‌شوند *(شهیدی، ۱۴۰۰، ص. ۲۸۳؛ کاتوزیان، ۱۳۹۷، ص. ۱۰)*. توکن‌های غیرقابل تعویض به‌عنوان یکی از مصادیق اموال دیجیتال که فاقد عینیت خارجی به معنای سنتی‌اند، در میان عقلا شناسایی شده و مردم برای آن‌ها ارزش و منفعت قابل‌توجهی قائل هستند. افزون‌براین، این دارایی‌ها ذاتاً منحصربه‌فرد بوده و امکان در دسترس همگان قرار گرفتن را ندارند؛ بنابراین، با انطباق معیارهای یادشده بر ان‌اف‌تی‌ها، تردیدی در مالیت آن‌ها باقی نمی‌ماند و این اموال می‌توانند موضوع حق مالکیت قرار گیرند.

شایان ذکر است که قانونگذار ایران برخی از اموال فکری را که از حیث هستی‌شناختی تفاوتی با ان‌اف‌تی‌ها ندارند، در قوانین متعدد به‌رسمیت شناخته و از آن‌ها حمایت کرده است. با این‌حال، نمی‌توان تمام دارایی‌های دیجیتال را ذیل نظام مالکیت فکری تعریف کرد بلکه تنها آن دسته از دارایی‌های دیجیتالی مشمول این نظام می‌شوند که معیار اساسی اموال فکری یعنی ناشی‌شدن از خلاقیت و اندیشه انسانی را داشته باشند.

خود توکن‌های غیرقابل تعویض، صرفاً کدهای شناسایی ارزشمندی هستند که به یک دارایی دیگر ارجاع می‌دهند و شباهت آن‌ها با مالکیت‌های فکری صرفاً در فقدان عینیت و وجود فیزیکی خلاصه می‌شود. با این‌حال، در جایی که این شباهت مشهود است، می‌توان از قواعد مالکیت فکری بهره گرفت؛ همچنان که حقوق مال فکری به پدیدآورنده تعلق دارد، می‌توان گفت کلیه حقوق مرتبط با ان‌اف‌تی نیز به خالق آن تعلق می‌گیرد.

۵-۳-۱. تحلیل مجوزهای بهره‌برداری حقوق مالکیت فکری در معاملات ان‌اف‌تی

تقلیل ان‌اف‌تی به «بیع کالای دیجیتال» از واقعیت به دور است؛ چه اینکه ماهیت ان‌اف‌تی چیزی جز یک

رکورد رمزنگاری‌شده بر بستر بلاکچین نیست که به یک دارایی خاص(اغلب یک فایل دیجیتال) ارجاع می‌دهد. خریدار ان‌اف‌تی لزوماً مالک حقوق مالکیت فکری اثر (حق تکثیر، حق توزیع، حق اجرای عمومی، حق خلق آثار مشتق) نمی‌شود؛ آنچه در معامله ان‌اف‌تی منتقل می‌شود، بسته‌ای حقوقی[13] است که از سکویی به سکوی دیگر متفاوت است. حقوقی که معمولاً منتقل می‌شوند عبارت‌اند از: گواهی اصالت و تاریخچه مالکیت(که مهم‌ترین حق محسوب می‌شود)، حق نمایش عمومی در سکوهای مشخص(مانند *OpenSea*)، حق فروش مجدد، و حق دریافت رویالتی (*Tan, 2024, 32(1), 2-4*). به تعبیر رگنر و همکاران، خریدار ان‌اف‌تی اغلب یک «کلکسیونر دیجیتال» است، نه صاحب حقوق مادی اثر (*Regner, Schweizer & Urbach, 2019, 7*).

درمقابل، حقوقی که معمولاً منتقل نمی‌شوند عبارت‌اند از: حق تکثیر، حق توزیع عمومی، حق خلق آثار مشتق، و حق ثبت علامت تجاری یا حق اختراع که مستقل از ان‌اف‌تی هستند و تنها با قراردادی جداگانه قابل انتقال‌اند (*Tan, 2024, 32(1), 5*).

تحلیل فقهی طیف مجوزهای بهره‌برداری نشان می‌دهد که بسته به نوع حقوق منتقل‌شده، ماهیت معامله متفاوت خواهد بود:

نوع اول(انتقال حق نمایش محدود و حق فروش مجدد): معامله در حکم «بیع منفعت مقید به عین» یا «صلح بر منفعت» است که فقیهان امامیه آن را جایز دانسته‌اند *(علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج۳، ص. ۲۱۵)*.

نوع دوم(وجود شرط حق امتیاز دوره‌ای): این شرط بر اساس قاعده «المؤمنون عند شروطهم» *(انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص. ۲۲)* و ماده ۱۰ قانون مدنی معتبر است.

نوع سوم(انتقال حق استفاده تجاری): در حکم «بیع حق مالکیت فکری» است که در فقه امامیه و حنفی، در صورت معلوم و معین بودن حق، جایز شمرده شده است *(صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص. ۱۸۹؛ کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص. ۲۸۰)*.

نوع چهارم(انتقال کامل حقوق مادی اثر): در حکم «بیع خود اثر» بوده و نیازمند تصریح در قرارداد هوشمند می‌باشد و در صورت سکوت قرارداد، اصل بر عدم انتقال حقوق مالکیت فکری است.

۶. موانع صحت معاملات ان‌اف‌تی

پس از اثبات مالیت ان‌اف‌تی‌ها موانعی در خصوص معاملات آنها مطرح شده است که ذیلاً بدان‌ها اشاره می‌گردد:

۶-۱. عدم عینیت مبیع

در فقه مذاهب اسلامی، تعیین مبیع از شرایط اساسی صحت بیع است و عدم تعیین آن منتج به غرر و بطلان عقد می‌گردد *(انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۲۴۰؛ نووی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص. ۲۵)*. شیخ انصاری تصریح کرده است که آنچه

13. Package of Rights

عین نیست(مانند منفعت یا دین) نمی‌تواند موضوع عقد بیع واقع شود *(انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۱۸)*. علامه حلی نیز عین را به موجودی تعریف کرده که ذاتاً قائم به خود بوده و وجود خارجی مستقل دارد *(علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص. ۱۲)* و در روایات، بیع به تملیک عین تعریف شده است *(حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص. ۵۶)*. بر این‌اساس، ان‌اف‌تی که وجود مستقلی خارج از سخت‌افزار و شبکه ندارد، در دیدگاه سنتی عین شمرده نمی‌شود و در نتیجه معامله آن صحیح نیست.

پاسخ: بحث از «عدم عینیت» به‌عنوان یک مانع مستقل، موضوعیت ندارد؛ چه اینکه ماده ۱۰ قانون مدنی ایران به قراردادهای خصوصی اعتبار می‌بخشد و نیازی به اثبات عینیت موضوع معامله ندارد. در حقوق مصر نیز ماده ۱۴۷ قانون مدنی با پذیرش اصل آزادی قراردادی، بستر مشابهی را برای اعتباربخشی به توافقات خصوصی فراهم آورده است. به‌عبارت‌دیگر، ماده ۱۰ فارغ از اینکه موضوع قرارداد در زمره اعیان مادی باشد یا از سنخ منافع، حقوق یا دارایی‌های دیجیتال، به شرط عدم مخالفت صریح با قانون، به قرارداد جنبه الزام‌آور می‌دهد. آنچه در این چهارچوب اهمیت دارد، تعیین دقیق موضوع قرارداد(توکن با شناسه منحصربه‌فرد و حقوق مشخص) و شفافیت در حقوق منتقل‌شده است. با تعیین هویت منحصربه‌فرد توکن در بلاکچین و تصریح به حقوق و منافعی که به خریدار منتقل می‌شود، موضوع قرارداد به‌طور کامل معین و مشخص می‌گردد؛ بنابراین، آنچه برای اعتبار معامله ان‌اف‌تی در نظام حقوقی ایران و مصر اهمیت دارد، صرفاً وجود «مالیت» و شفافیت در حقوق منتقل‌شده است، نه اثبات «عینیت» به معنای سنتی آن.

۶-۲. فقدان مالیت

فقیهان مذاهب اسلامی معتقدند برای صحت معامله، مبیع باید دارای مالیت باشد؛ یعنی عرف جامعه برای آن ارزش اقتصادی قائل باشد. در تحریر الوسیله آمده است: «مبیع باید مالیت داشته و منفعت عقلایی و مشروع بر آن مترتب گردد» *(خمینی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص. ۴۲۱)*. برخی مدعی شده‌اند ان‌اف‌تی به سبب اینکه فاقد جسمیّت است، وصف مالیت بر آن صدق نمی‌کند *(ابن عثیمین، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص. ۴۵۶)*.

پاسخ: از منظر فقهی هر چیزی که دارای ارزش اقتصادی باشد و مردم آن را دارای ارزش بدانند، مال محسوب می‌شود *(زحیلی، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص. ۴۵۲)*؛ ان‌اف‌تی‌ها به‌عنوان مصداقی از اموال دیجیتال در میان عقلا شناسایی شده‌اند و مردم برای آن‌ها نفع و فایده قابل‌توجهی قائل هستند. علاوه‌براین، چنین دارایی‌ای ذاتاً منحصربه‌فرد هستند و امکان در دسترس همگان قرار گرفتن را ندارد و در نتیجه واجد قابلیت اختصاص که از ویژگی‌های مال است، می‌باشند *(قره‌داغی، ۲۰۱۹، ص. ۲۳۴)*؛ مضافاً اینکه موافقان استدلال می‌کنند که تعریف مال امری عرفی است و عرف معاصر، ان‌اف‌تی را به‌عنوان یک دارایی باارزش می‌پذیرد *(قره‌داغی، ۲۰۱۹، ص. ۲۳۴)*.

۶-۳. مشکل قبض و اقباض

از شرایط صحت معامله، امکان قبض فیزیکی است *(صاب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص. ۳۶۵)*؛ اما چون ان‌اف‌تی‌ها

دارای چنین قابلیتی نیستند؛ بنابراین معامله آن‌ها با اشکال مواجه است.

اشکال: اولاً، قبض در فقه اسلامی غالباً به معنای تسلط عرفی بر مبیع دانسته شده است؛ یعنی آن حالتی که عرف، استیلا و دسترسی خریدار بر مبیع را تحقق‌یافته تلقی کند. فقیهان امامیه در مواردی مانند قبض دین، قبض منفعت و قبض در بیع سلف، علاوه بر قبض حقیقی، قبض حکمی را نیز پذیرفته‌اند *(طوسی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص. ۱۴۷)*. در تذکرة الفقهاء نیز آمده است: «قبض در بیع سلف با تعیین و توصیف دقیق کالا محقق می‌شود، هرچند هنوز به دست مشتری نرسیده باشد» *(علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص. ۴۸۲)*. ابن قدامه در مغنی قبض را به تسلط عرفی تعریف کرده و در مواردی مانند اجاره و سلم، قبض حکمی را کافی دانسته است *(ابن قدامه، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص. ۷)*؛ بنابراین، توسعه مفهوم قبض به صورت حکمی، زمینه مشروعیت معاملات نوین و غیرمادی مثل ان‌اف‌تی را در فقه اسلامی فراهم کرده است. ثانیاً، فقیهان معاصر قائل به توسعه در مفهوم قبض شده‌اند و قبض را به معنای تحویل و سلطه بر مال می‌دانند، نه لزوماً تحویل فیزیکی *(سیستانی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص. ۱۴۵)*. در عصر دیجیتال، «قبض الکترونیکی»(انتقال کلید خصوصی یا ثبت تغییر مالکیت در بلاکچین) می‌تواند مصداقی از قبض حکمی و سلطه عرفی بر مال تلقی شود که این مطلب در خصوص ان‌اف‌تی محقق است و در نتیجه مشکل قبض و اقباض در مورد ان‌اف‌تی مورد پذیرش نیست.

۶-۴. شبهه ربا

از جمله موانعی که در خصوص معاملات دارایی‌های مجازی و از جمله ان‌اف‌تی مطرح است وقوع ربا است.

پاسخ اینکه: رمزارزهای پول‌گونه قابل تعویض و دارای کارکرد پولی هستند که محل وقوع ربا هستند، درحالی‌که ان‌اف‌تی چنین ماهیّتی ندارد.

با وجود آنکه ان‌اف‌تی ذاتاً مشکل ربا ندارد، در مواردی که ان‌اف‌تی در بستری با رمزارزها معامله می‌شود، می‌توان با تمهیداتی چون: قبض فوری، استفاده از صرافی‌های همتا به همتا(*P2P*)، تأیید انتقال در لحظه، قراردادهای هوشمند تضمین‌کننده تحویل همزمان، و وثیقه (اسکرو) الکترونیکی، از وقوع هرگونه شبهه ربوی جلوگیری نمود *(قره‌داغی، ۲۰۱۹، ص. ۲۳۴)*.

۶-۵. غرر

غرر از حیث لغوی به معنای فریب و نیرنگ *(ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص. ۳۳۳)* و اصطلاحاً به معنای معامله همراه با خطر و عدم اطمینان نسبت به موضوع عقد است *(طوسی، ۱۳۷۸، ص. ۱۵۶)* و در روایت «نَهَى النَّبِيُّ عَنْ بَيْعِ الْغَرَرِ» *(نیشابوری، ۱۳۳۴، ج ۳، ص. ۱۱۵۳)* معاملات غرری باطل محسوب شده‌اند. به تعبیر فقیهان امامیه، هر عقدی که مشتمل بر جهالتی باشد که موجب نزاع گردد، غرری است *(انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۱۱۸)* و تنها با تعیین دقیق اوصاف و حدود مبیع، غرر برطرف می‌شود *(علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص. ۱۸۹)*. ابن رشد غرر را عامل اصلی فساد معاملات و مخالف مقاصد شریعت می‌داند *(ابن رشد، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص. ۱۵۴)* و به اجماع فقیهان، اگر حدود و

اوصاف مبیع روشن نباشد، معامله باطل است *(ابن قدامه، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص. ۷؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص. ۳۶۵)*.

مخالفان معاملات دارایی‌های مجازی معتقدند در معاملات نوین مانند فروش ان‌اف‌تی، غرر حسب عوامل مختلفی ایجاد می‌شود که بیش‌تر ناشی از عدم وضوح در حدود و ثغور و ماهیت غیرمادی آن است.

پاسخ: استدلال‌های مذکور در خصوص غرر، ناظر به رمزارزهای پول‌گونه بوده و تسری آن‌ها به ان‌اف‌تی نیازمند اثبات است.

٦-٥-١. عوامل ایجاد غرر

الف- جهالت در ذات دارایی: ماهیت نامشخص ارزهای دیجیتال و عدم پشتوانه واقعی موجب جهالت در ذات چنین دارایی‌هایی می‌شود *(مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق.ب، ج ۳، ص. ۲۹۰)*.

پاسخ: ان‌اف‌تی ماهیتاً «گواهی مالکیت دیجیتال» است و جهالت در آن به مراتب کمتر از رمزارزهاست *(قره‌داغی، ۲۰۱۹، ص. ۸۹)*.

ب- جهالت در قیمت: این جهالت خود دو نوع است: نخست، جهالت ذاتی ناشی از ماهیت بدون پشتوانه ارزهای دیجیتال *(مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق.ب، ج۳، ص. ۲۹۱)*؛ دوم، جهالت ناشی از نوسانات غیرقابل‌پیش‌بینی بازار که سبب غرر فاحش می‌گردد *(زحیلی، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص. ۵۶۸)*.

طبق قاعده فقهی «الْبَيْعُ يَفْتَقِرُ إِلَى الْعِلْمِ بِالثَّمَنِ»، صحت بیع منوط به آگاهی از قیمت است *(شهید اول، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص. ۱۲۳)* و جهالت در این خصوص سبب بطلان عقد می‌گردد *(ابن عثیمین، ۱۴۲۳ق، ج ۸، ص. ۴۵۷)*. از این‌رو، نوسانات شدید قیمت دارایی‌های دیجیتال، از دیدگاه مخالفان، موجب غرر فاحش و بطلان است *(زحیلی، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص. ۵۶۷)*.

تحلیل: باید میان دو نوع جهالت تفکیک کرد: جهالت ذاتی عمدتاً ناظر به رمزارزهای پول‌گونه است و شامل ان‌اف‌تی نمی‌شود؛ چه اینکه این توکن دارای پشتوانه «کمیابی دیجیتال» و «ارزش هنری» است؛ اما جهالت ناشی از نوسانات قیمت به‌خودی‌خود غرر نیست؛ زیرا بسیاری از معاملات مجاز (مانند طلا، سهام، مسکن) نیز با نوسان همراه‌اند *(قره‌داغی، ۲۰۱۹، ص. ۹۵)*. آنچه غررآور است، ابهام در موضوع معامله یا عدم تعیین اوصاف مبیع است، نه صرفِ تغییرات قیمت.

٦-٦. عدم امکان تسلیم قطعی

قابلیت تسلیم به معنای امکان تحویل مبیع به خریدار است. اگر مبیع وجود خارجی نداشته یا امکان تحویل آن فراهم نباشد، عقد بی‌اثر خواهد بود *(شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص. ۱۶۷)*. شهید اول در لمعه توانایی در تسلیم مبیع را در صحت بیع شرط دانسته است و از آن به عنوان یک قاعده یاد نموده است:«اشتراط القدرة علی التسلیم فی صحة البیع» *(شهید اول، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص. ۱۴۴)*، سرخسی در مبسوط در همین راستا آورده است: «کالایی که تحویلش ممکن نباشد سبب بطلان عقد می‌شود» *(سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص. ۲۱۲)*. در روایات نیز از بیعی که

امکان تسلیم مبیع وجود ندارد نهی شده است: «نَهَى النَّبِيُّ(ص) عَنْ بَيْعِ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَى تَسْلِيمِهِ» *(حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص. ۵۶)*.

از جمله موانع تسلیم قطعی در دارایی‌های دیجیتال که معاملات آنها را دچار بطلان می‌کند می‌توان به: ۱- خطر از دست رفتن کلیدهای خصوصی است که دسترسی به دارایی را غیرممکن می‌سازد *(مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص. ۲۹۲؛ دار الإفتاء مصر، فتوی ۲۷۵۹)*. ۲- هک و سرقت کیف دیجیتالی *(زحیلی، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص. ۵۶۹)* ۳- مشکلات فنی و قطعی شبکه بلاکچین که موجب منتفی شدن قبض و اقباض می‌شود *(مجمع الفقه الإسلامی، مصوبه ۲۴۵)* اشاره نمود.

با این‌حال، موانع مذکور با فناوری قابل کاهش است *(قره‌داغی، ۲۰۱۹، ص. ۹۶)* همچنین راهکارهای امنیتی: چون کیف پول‌های سخت‌افزاری، بیمه دارایی‌های دیجیتال و قراردادهای هوشمند می‌تواند از مشکلات بکاهد *(قره‌داغی، ۲۰۱۹، ص. ۹۶)*؛ اما در مورد ان‌اف‌تی می‌توان با استانداردهای فنی *(ERC-721/ERC-1155)* قابلیت تسلیم را تضمین نمود (*De Filippi & Wright, 2018, p. 145*).

۷. شبهه قمار

قمار در قرآن کریم ابزاری برای ایجاد دشمنی معرفی شده است *(سوره مائده: آیه ۹۱)*. از حیث فقهی، به بازی یا معامله‌ای اطلاق می‌شود که در آن عوض مالی وجود داشته و برد و باخت به صورت تصادفی و بدون فعالیت اقتصادی باشد *(شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص. ۱۲۳)*.

مجمع فقه اسلامی در فتوایی مقرر داشته است: «دارایی‌های دیجیتال در بیش‌تر مواقع شبیه قمار هستند» (مصوبه ۲۴۵). برخی از حقوق‌دانان مصری معتقدند این نوع دارایی‌ها ارزش کاذب و حبابی ایجاد می‌کنند *(زحیلی، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص. ۵۷۲)* و از این حیث با قمار در یک راستا هستند و ان‌اف‌تی نیز از این قاعده مستثنا نیست.

پاسخ شبهه: اولاً، فساد در برخی مصادیق به معنای حرمت ذاتی نیست. اگر برخی از معاملات ان‌اف‌تی به‌صورت قمارگونه(مثلاً شرط‌بندی روی افزایش قیمت بدون قصد تملک واقعی اثر) انجام شوند، آن معامله خاص قمار محسوب می‌شود؛ اما این بدان‌معنا نیست که ذات ان‌اف‌تی قماری است. همان‌طور که پول ملی یا طلا نیز می‌توانند در قمار استفاده شوند؛ اما ذات آن‌ها قماری نیست. ثانیاً، بسیاری از فتاوایی که رمزارزها را شبیه قمار دانسته‌اند، عمدتاً ناظر به کارکرد پولی و نوسانات شدید آن‌ها بوده است درحالی‌که ان‌اف‌تی چنین وضعیتی ندارد، رأی مجمع الفقه الإسلامی(مصوبه ۲۴۵) نیز صراحتاً بیان داشته است که ان‌اف‌تی‌ها فی‌نفسه ابزار قمار نیستند و اصل معامله آن‌ها در صورت شفافیت مجاز است و نوسان‌پذیری قیمت به‌خودی‌خود قمار نیست.

۸. اضرار به نظام پولی

ادعا شده است که دارایی‌های مجازی به دلایلی چون: **تقابل با حاکمیت پولی** *(مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق.ب، ج ۳، ص. ۲۹۴)*، **اختلال در سیاست‌های پولی چون** کاهش توانایی دولت در کنترل نقدینگی و تورم *(زحیلی،*

۱۴۲۵ق، ج ۴، ص. ۵۷۱)، **فرار از قوانین مالیاتی** *(مجمع الفقه الإسلامی، ۲۰۱۹، فتوا ۲۴۵)* سبب اضرار به نظام پولی حکومت می‌گردد که به استناد ادله زیر معاملات آنها محکوم به بطلان است:

الف- قاعده نفی سبیل: ایجاد سیستم پولی توسط غیرمسلمانان راهی می‌شود برای تسلط کفار بر مسلمین که بر اساس آیه: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» *(سوره نساء: آیه ۱۴۱)* این استیلا محکوم است.

ب- قاعده لاضرر: آسیب به نظام پولی کشورهای اسلامی که موجب ضرر به عموم مسلمانان می‌شود، بر اساس حدیث «لا ضَرَرَ وَ لا ضِرارَ فِی الْإِسْلامِ» *(حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص. ۲۴۵)* مردود است.

ج- وجوب حفظ النظام: بر اساس قاعده فقهی«حِفْظُ النِّظَامِ مِنَ الْوَاجِبَاتِ الشَّرْعِيَّةِ» *(شهید اول، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص. ۱۲۳)* ممنوعیت بهره‌وری از دارایی‌های دیجیتال که می‌توانند حکومت را با بحران اقتصادی مواجه سازد، ضروری است*(ابن عثیمین، ۱۴۲۳ق، ج ۸، ص. ۴۶۰)*.

دارالإفتاء مصر در فتوای شماره ۲۷۵۹ مقرر داشته است: «معامله با دارایی‌های الکترونیکی به دلیل مخالفت با نظام پولی حرام است».

پاسخ: ان‌اف‌تی وسیله مبادله یا ذخیره ارزش عمومی نیست و از این حیث با سایر دارایی‌های مجازی ازجمله رمزارزها متفاوت است مضافاً اینکه حجم معاملات ان‌اف‌تی در مقایسه با نقدینگی کشورها ناچیز است *(قره‌داغی، ۲۰۱۹، ص. ۹۸)*.

اما فتوای فوق نیز عمدتاً ناظر به رمزارزهای پول‌گونه صادر شده و برخی محققان مصری *(خضری، ۲۰۲۱، ص. ۴۸)* تسری آن به ان‌اف‌تی را مورد تردید قرار داده‌اند؛ زیرا ان‌اف‌تی نظام پولی را به چالش نمی‌کشد. همچنین قانونگذار مصری«هرگونه فعالیت مرتبط با ان‌اف‌تی را به طور مطلق ممنوع» نکرده است.

۹. بررسی حقوقی

۹-۱. حقوق ایران

۹-۱-۱. مبانی پذیرش اموال دیجیتال به‌مثابه مال

الف- اصل حاکمیت اراده(ماده ۱۰ قانون مدنی): در مباحث گذشته به فراخور تبیین گردید.

ب- تفسیر پویا از مفاهیم حقوقی: مفاهیمی مانند «مال» و «عین» مفاهیمی تاریخی-عرفی هستند و با تحولات اجتماعی و فناورانه، مصادیق آنها تغییر می‌کند *(کاتوزیان، ۱۳۸۸، ص. ۱۲۳)*.

ج- قانون تجارت الکترونیکی(مصوب ۱۳۸۲): این قانون نقطه عطفی در پذیرش اموال دیجیتال است. ماده ۲ «داده‌پیام» را هر نمادی از واقعه، اطلاعات یا مفهوم می‌داند که با وسایل الکترونیکی ایجاد یا منتقل می‌شود. ماده ۳۱ قراردادهای الکترونیکی را معتبر و قابل اجرا می‌داند. ماده ۶۲ داده‌پیام‌های دارای ارزش مالی را به‌رسمیت می‌شناسد. ان‌اف‌تی مصداق بارز یک «داده‌پیام دارای ارزش مالی» است؛ بنابراین، قانونگذار ایران مالیت دارایی‌های دیجیتال را پذیرفته است.

۹-۱-۲. رویه قضائی و نظرات مشورتی

رأی اصراری هیئت عمومی دیوان عالی کشور (شماره ۷۵۰، ۱۴۰۰): این رأی در مورد یک دعوای مرتبط با رمزارزها صادر شده است؛ اما به دلیل ماهیت عمومی آن و استناد به اصول کلی، می‌تواند پیشینه قضائی ملاکی برای ان‌اف‌تی نیز باشد.

خلاصه موضوع رأی: خواهان (خریدار) مدعی شد که خوانده(فروشنده) از وی مبلغی تحت عنوان سرمایه‌گذاری در رمزارز دریافت کرده و سپس از بازپرداخت آن خودداری نموده است. دادگاه بدوی معامله را نامشروع و غیرقابل استناد اعلام کرد؛ اما دیوان عالی کشور در مقام اصراری، رأی را نقض و مقرر داشت: «با توجه به ماده ۱۰ قانون مدنی و با عنایت به قانون تجارت الکترونیکی که داده‌پیام‌های دارای ارزش مالی را به‌رسمیت شناخته است، صرف عدم اعتبار قانونی رمزارزها از سوی بانک مرکزی به معنای بطلان مطلق قراردادهای مرتبط با آن نیست. اصل صحت (ماده ۲۲۳ قانون مدنی) اقتضا می‌کند تا زمانی که فساد معامله اثبات نشده، محمول بر صحت باشد».[14]

۹-۱-۲-۱. نظریه مشورتی شورای نگهبان(۱۳۹۹): هرچند شورای نگهبان درباره ان‌اف‌تی نظری ارائه نداده است؛ اما در نظریات مشورتی قبلی درباره «پول الکترونیک» و «بازی‌های رایانه‌ای»، بر لزوم تطابق با موازین شرع و ضرورت تعیین تکلیف توسط قانون خاص تأکید کرده است. این نشان می‌دهد اگر چهارچوب شرعی رعایت شود، منعی وجود ندارد.

۹-۲. حقوق مصر

۹-۲-۱. مبانی قانونی

بر اساس ماده ۸۰ قانون مدنی مصر، مال به «کلیه اشیا و حقوقی که موضوع حق مالی می‌تواند باشد» اطلاق شده است. این تعریف بسیار گسترده و شامل حقوق غیرمادی نیز می‌شود. قانون تجارت الکترونیکی شماره ۱۵ سال ۲۰۰۴ این قانون پیشرو، معاملات الکترونیکی را به‌طور کامل به‌رسمیت می‌شناسد. برای نمونه در ماده ۱۵ آن به اعتبار و قابلیت اجرای قراردادهای الکترونیکی اشاره شده است.

---

14. تحلیل رأی بر اساس شش مؤلفه حقوقی قضایی: (۱) استناد به ماده ۱۰ قانون مدنی – قراردادهای خصوصی با شرایط ذکر شده نافذ است که به ان‌اف‌تی نیز قابل تسری است. (۲) استناد به قانون تجارت الکترونیکی (ماده ۶۲) – داده پیام دارای ارزش مالی به رسمیت شناخته شده که ان‌اف‌تی مصداق بارز آن است. (۳) اصل صحت (ماده ۲۲۳) – هر معامله‌ای محمول بر صحت است مگر فساد آن معلوم شود و هیچ دلیلی بر بطلان مطلق معاملات ان‌اف‌تی وجود ندارد. (۴) عدم اعتبار قانونی از سوی بانک مرکزی – صرف عدم اعتبار بانک مرکزی به معنای بطلان مطلق نیست و این رویه به ان‌اف‌تی نیز قابل تسری است. (۵) نظم عمومی – رأی به طور ضمنی نظم عمومی را محدود به قوانین صریح دانسته و معاملات ان‌اف‌تی فی‌نفسه مخالف نظم عمومی نیستند. (۶) قابلیت استناد قرارداد – رأی قراردادهای مرتبط با دارایی‌های دیجیتال را قابل استناد دانسته و در صورت شفافیت و نبود غرر فاحش، قابل استناد است.

۹-۲-۲. تفسیر حقوقی و رویه قضائی

حقوق‌دانان مصری با استناد به اصل آزادی قراردادها(ماده ۱۴۷ قانون مدنی) و تعریف گسترده مال، خرید و فروش دارایی‌های دیجیتال را پذیرفته‌اند. برخی صاحب‌نظران مصری، ان‌اف‌تی را در زمره «اموال غیرمادی» (الأموال المعنویۀ) قرار می‌دهند که تحت شمول قانون مالکیت فکری نیز قرار می‌گیرد *(خضری، ۲۰۲۱، ص. ۴۵)*. دیوان عالی مصر در یک رأی مهم(سال ۲۰۱۹) مربوط به معاملات برخط، ارزش اقتصادی داده‌های دیجیتال را به رسمیت شناخته و آن را واجد وصف مالی دانست.

ممنوعیت‌های قانون بانک مرکزی مصر(ماده ۲۰۶ قانون شماره ۱۹۴ سال ۲۰۲۰) صرفاً ناظر به «ارزهای دیجیتال پول‌گونه» است و به ان‌اف‌تی تسری نمی‌یابد. فتوای دارالافتاء مصر(شماره ۲۷۵۹) نیز عمدتاً ناظر به رمزارزهای پول‌گونه صادر شده و برخی محققان مصری *(خضری، ۲۰۲۱، ص. ۴۸)* تسری آن به ان‌اف‌تی را مورد تردید قرار داده‌اند؛ بنابراین، موضع حقوق مصر نسبت به ان‌اف‌تی در وضعیت مبهم ولی مستعد پذیرش قرار دارد و نیاز به قانونگذاری اختصاصی دارد.

۹-۳. مقایسه تطبیقی

ایران و مصر از ظرفیت‌های حقوقی لازم برای پذیرش ان‌اف‌تی برخوردارند. مصر به دلیل تعریف موسع‌تر از مال (ماده ۸۰ قانون مدنی که شامل «حقوق» نیز می‌شود) و رویه قضائی روشن‌تر (رأی دیوان عالی مصر در سال ۲۰۱۹)، در موقعیت بهتری قرار دارد. ایران نیازمند تصویب قانون خاص یا صدور رأی وحدت رویه قضائی برای رفع ابهامات است، هرچند ماده ۱۰ قانون مدنی و قانون تجارت الکترونیکی ظرفیت مناسبی برای این کار فراهم کرده‌اند.

۱۰. ادله جواز معاملات ان‌اف‌تی

۱۰-۱. قاعده سلطنت

قاعده «النّاسُ مُسَلّطُونَ عَلَی أَمْوَالِهِمْ» از قواعد بنیادین فقه معاملات است که در منابع روایی امامیه نقل شده و به‌عنوان یکی از مبانی اصلی مالکیت و تصرف شناخته می‌شود *(انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۱۱۷)*. مفاد این قاعده آن است که هر فرد نسبت به اموال خود اختیار کامل دارد و می‌تواند هرگونه تصرف مشروعی در آن انجام دهد. فقیهان معاصر امامیه با توسعه مفهوم مال، تصریح کرده‌اند که این قاعده منحصر به اعیان مادی نیست بلکه شامل حقوق مالی نیز می‌شود؛ زیرا معیار مالیت، رغبت و اعتبار عقلایی است *(طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص. ۴۵)*. بر همین اساس، ان‌اف‌تی مصداق مال محسوب شده و تحت شمول قاعده سلطنت قرار می‌گیرند. در فقه اهل سنت نیز فقهایی چون ابن رشد مالیت منافع را پذیرفته است *(ابن رشد، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص. ۱۵۹)*، نووی منافع و حقوق را مال دانسته و معاوضه بر آنها را جایز شمرده است *(نووی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص. ۳۵۱)*؛ بنابراین، مالک ان‌اف‌تی می‌تواند نسبت به فروش یا انتقال آنها اقدام نماید و قاعده مذکور می‌تواند پشتوانه‌ای برای مشروعیت

این گونه معاملات باشد.

۱۰-۲. قاعده احترام مال

بر اساس قاعده «احترام مال» که پشتوانه‌ای مهم برای مشروعیت معاملات نوین در حوزه حقوق مالی و اقتصادی به‌شمار می‌آید، هر چیزی که مالیت داشته باشد، مورد حمایت شرع قرار می‌گیرد و تعرض به آن جایز نیست. فقیهان امامیه این قاعده را در کنار قاعده سلطنت، ضامن حفظ مالکیت دانسته‌اند *(موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص. ۴۵)*. آیت‌الله نائینی نیز با تأکید بر عرفی بودن مالیت، حقوق مالی را داخل در مفهوم مال دانسته و قابلیت نقل و انتقال آنها را پذیرفته است *(نائینی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص. ۳۱۲)*. آیت‌الله سیستانی نیز در منهاج الصالحین تصریح می‌کند که حقوق مالی در صورت اعتبار عقلایی، مال محسوب می‌شوند *(سیستانی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص. ۲۹۱)*. از اهل سنت نیز، شاطبی *(شاطبی، ۱۴۱۷ق، ج۲، ص. ۲۸)* و ابن عابدین در رد المختار، منافع و حقوق را مال دانسته و معاوضه بر آنها را جایز شمرده است *(ابن عابدین، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص. ۱۷۶)*.

بنابراین، ان‌اف‌تی اگر نزد عقلا مالیت داشته باشد، مشمول قاعده احترام مال خواهد بود و مالک آن حق دارد ضمن حمایت شرع نسبت به فروش و انتقال این گونه دارایی‌ها اقدام نماید.

۱۰-۳. قاعده لاضرر

قاعده «لاضرر» از حدیث مشهور«لا ضَرَرَ وَ لا ضِرارَ فِی الْإِسْلامِ» اخذ شده است *(قزوینی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص. ۷۸۴)*. این قاعده یکی از قواعد کلیدی در فقه اسلامی است که هدف آن جلوگیری از هرگونه حکم یا معامله‌ای است که موجب ضرر بر فرد یا جامعه گردد. فقیهان امامیه این قاعده را نه تنها در ابواب عبادات، بلکه در معاملات نیز جاری دانسته‌اند و آن را مبنای رفع احکام ضرری معرفی کرده‌اند. به تعبیر شیخ انصاری هر حکم شرعی که مستلزم ضرر باشد، به‌واسطه قاعده لاضرر برداشته می‌شود *(انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص. ۳۷۱)*. طباطبایی یزدی در عروة الوثقی بیان داشته است: «ضرر در شریعت نفی شده است، و هر حکمی که مستلزم ضرر باشد، برطرف می‌گردد» *(طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص. ۴۵)*. این عبارات نشان می‌دهد که قاعده لاضرر در عبادات، عقود و ایقاعات نقش اساسی دارد. در فقه اهل سنت نیز این قاعده جایگاه ویژه‌ای دارد. ابن رشد در بدایة المجتهد تصریح می‌کند که هر حکمی که موجب ضرر شدید شود، باید بر اساس قاعده لاضرر رفع گردد *(ابن رشد، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص. ۱۵۹)*. همچنین نووی در شرح صحیح مسلم تأکید کرده است که حدیث «لا ضرر» اصل کلی در رفع احکام ضرری است *(نووی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲، ص. ۱۲)*. کاربرد قاعده فوق در معاملات نوین، به‌ویژه در حوزه ان‌اف‌تی، اهمیت مضاعفی دارد. اگر منع معامله چنین دارایی‌هایی موجب ضرر به مالک یا جامعه شود، بر اساس قاعده مذکور باید جواز آن پذیرفته شود.

۱۰-۴. اصل صحت

اصل صحت یکی از قواعد مهم فقهی و حقوقی است و به تعبیر فقیهان شیعه از قواعد عقلایی *است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۹۲)* که بر اساس آن هر معامله‌ای که عقلا انجام می‌دهند، صحیح فرض می‌شود مگر آنکه دلیل خاصی بر بطلان آن وجود داشته باشد *(محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص. ۱۲)*.

همچنین اصل مذکور در فقه امامیه به‌عنوان یکی از قواعد امضایی مورد پذیرش قرار گرفته و نقش مهمی در تثبیت روابط حقوقی دارد و ضامن ثبات و اعتماد در روابط معاملاتی است *(شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص. ۹۸)*.

در حقوق مدنی ایران نیز این اصل به‌صراحت پذیرفته شده است. ماده ۲۲۳ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «هر معامله‌ای که واقع شده باشد محمول بر صحت است مگر آنکه فساد آن معلوم شود». در فقه اهل سنت نیز اصل صحت جایگاه ویژه‌ای دارد. ابن قدامه در مغنی اصل صحت را در عقود عقلایی پذیرفته و آن را مبنای اعتماد در معاملات دانسته است *(ابن قدامه، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص. ۷)*. نووی در مجموع تصریح می‌کند: «اصل در عقود صحت است مگر آنکه دلیل خاصی بر فساد وجود داشته باشد» *(نووی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص. ۳۵۱)*؛ بنابراین، اصل صحت می‌تواند پشتوانه‌ای برای پذیرش معاملات نوین مانند ان‌اف‌تی باشد؛ زیرا تا زمانی که دلیل خاصی بر بطلان آنها وجود نداشته باشد، باید صحیح و معتبر تلقی شوند.

۱۰-۵. قاعده الإذن فی شیء إذن فی لوازمه

حسب قاعده مذکور، وقتی شارع یا قانونگذار، مالکیت و دادوستد یک دارایی(مثل آثار هنری) را مجاز دانسته، این اجازه به لوازم و پیامدهای متعارف آن نیز سرایت می‌کند، چرا که اذن در شیء اذن در لوازم آن نیز محسوب می‌شود *(محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص. ۱۲۵)*.

در عصر دیجیتال، توکن‌سازی و ایجاد ان‌اف‌تی به‌عنوان یک روش متعارف و فنی برای اثبات مالکیت و نقل‌وانتقال آثار هنری محسوب می‌شود؛ بنابراین، اگر فروش هنر مجاز است، فروش نسخه دیجیتالی یا گواهی مالکیت دیجیتال آن نیز به تبع، مجاز خواهد بود *(ابن عابدین، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص. ۱۸۹)*.

۱۰-۶. سیره متشرعه و بنای عقلا

در فقه، سیره عملی متشرعه و بنای عقلا در امور معاملاتی، در صورت عدم ردع شارع، حجت است *(صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص.۴۰۱؛ شاطبی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۴۵)*. امروزه، اغلب متخصصان و فعالان بازارهای جهانی(از جمله مسلمانان) ان‌اف‌تی‌ها را به‌عنوان دارایی‌های ارزشمند و قابل معامله می‌پذیرند و میلیاردها دلار معامله بر پایه این سیره انجام می‌شود. این بنای مستمر عقلا می‌تواند دلیل مستقلی برای جواز چنین معاملاتی باشد.

۱۰-۷. اصل لزوم رعایت مصالح زمانه

از اصول مهم در فقه اسلامی، توجه به مصالح متغیر جامعه در تطبیق احکام است *(صدر، ۱۴۲۴ق، ص. ۲۰۳؛ جوزیه،*

۱۴۱۱ق، ج ۳، ص. ۸۹). اقتصاد دیجیتال و مالکیت دیجیتال از مصالح مسلم در دنیای معاصر است که بی‌توجهی به آن می‌تواند موجب ضرر اقتصادی(مطابق قاعده لاضرر) و عقب‌ماندگی جوامع اسلامی شود؛ بنابراین، پذیرش معاملات ان‌اف‌تی به‌عنوان یک ابزار اقتصادی نوین، در راستای تحقق مصالح عمومی و جلوگیری از انحصار این بازارها توسط غیرمسلمانان قابل توجیه است.

۱۰–۸. قاعده العادهٔ محکمهٔ

از قواعد مطرح بین فقیهان اهل سنت به‌ویژه فقه مالکی و حنفی؛ قاعده العادهٔ محکمهٔ است که بر اساس آن، عرف تجاری می‌تواند در تعیین مفاهیم و شرایط معاملات نقش تعیین‌کننده داشته باشد *(کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص. ۲۶۰)*. در عرف بازارهای دیجیتال، ان‌اف‌تی به‌عنوان یک «دارایی منحصربه‌فرد دیجیتال» شناخته می‌شود و روش‌های نقل‌وانتقال آن(از طریق قراردادهای هوشمند) به‌صورت استاندارد درآمده است؛ بنابراین، عرف مذکور می‌تواند مبنای جواز معاملات ان‌اف‌تی قرار گیرد.

۱۰–۹. قاعده عدل و انصاف

یکی از اهداف شریعت، حمایت از زحمت و مالکیت اشخاص است *(خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص. ۱۲۵)*. ان‌اف‌تی به هنرمندان امکان می‌دهد تا در فضای دیجیتال، از خلق آثار خود منتفع شوند و از روگرفت‌های غیرمجاز جلوگیری کنند. این هدف همسو با قاعده عدل و انصاف و منع اکل مال به باطل است *(أبوزهره، ۱۹۵۵، ص. ۱۱۲)*؛ بنابراین، می‌توان فروش ان‌اف‌تی را به عنوان یک سازوکار عادلانه برای حفظ حقوق پدیدآورندگان توجیه کرد.

۱۰–۱۰. قاعده «کل ما یصح ان یکون محلاً للملک یصح بیعه»

قاعده فوق که از سوی محقق اصفهانی در «نهایه الدرایه» تقویت شده، بیان می‌دارد هر چیزی که بتواند تحت مالکیت قرار گیرد، قابلیت خرید و فروش می‌یابد *(اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص. ۲۱۵)*، ان‌اف‌تی چون از زمره دارایی‌های غیرمادی و دارای قابلیت انحصار، انتفاع و انتقال است، معامله آن مجاز است.

نتیجه‌گیری

۱- در فقه اسلامی، شرط عینیت مبیع ریشه در ادله نقلی و عقلی دارد که هدف اصلی آن رفع غرر و تضمین صحت معاملات است. این مقاله با صرف‌نظر از بحث اثبات عینیت، معاملات ان‌اف‌تی را بر مبنای ماده ۱۰ قانون مدنی ایران تحلیل کرده و مفاهیمی چون «توسعه عین» و «عین دیجیتال» را کنار نهاده است. مبنای صحت، صرفاً توافق طرفین در چهارچوب ماده ۱۰ و قاعده سلطنت است، مشروط بر آنکه مخالف صریح قانون یا شرع نبوده و عاری از غرر فاحش، ربا و قمار باشد.

۲- این پژوهش با پذیرش این نکته که ان‌اف‌تی«عین» به معنای سنتی فیزیکی نیست، به‌دنبال بازتعریف شرط

عینیت بر اساس «مالیت عرفی» و «قابلیت تسلیم عرفی» بوده و تهافت موجود در پژوهش‌های پیشین را برطرف می‌کند.

۳- در حقوق موضوعه ایران و مصر، ماده ۱۰ قانون مدنی ایران و ماده ۱۴۷ قانون مدنی مصر(آزادی قراردادی) به همراه تعریف گسترده «مال» در ماده ۸۰ قانون مدنی مصر، بستر مناسبی برای پذیرش معاملات ان‌اف‌تی فراهم کرده‌اند. رأی اصراری دیوان عالی کشور (شماره ۷۵۰، ۱۴۰۰) نیز با استناد به ماده ۱۰، قراردادهای مرتبط با دارایی‌های دیجیتال را قابل‌استناد دانسته است.

۴- یکی از مهم‌ترین چالش‌های فقهی، غرر ناشی از احتمال تلف یا قطع دسترسی به موضوع توکن است. راهکار رفع این غرر، ذخیره‌سازی غیرمتمرکز موضوع توکن و پیش‌بینی شرط ضمن عقد در قرارداد هوشمند (حق فسخ یا دریافت غرامت) است.

۵- تحلیل مجوزهای بهره‌برداری حقوق مالکیت فکری نشان داد که حقوقی مانند حق تکثیر و حق توزیع عمومی به‌طور خودکار با خرید ان‌اف‌تی منتقل نمی‌شوند، مگر اینکه در قرارداد هوشمند صراحتاً تصریح شده باشد. قاعده «المؤمنون عند شروطهم» پشتوانه شرط رویالتی در قراردادهای هوشمند است.

۶- اعتبار معاملات ان‌اف‌تی بیش از آنکه وابسته به پذیرش مفهوم سنتی عین باشد، به شفافیت حقوق منتقل‌شده، قابلیت دسترسی پایدار به موضوع توکن و رعایت قواعد منع غرر بستگی دارد.

۷- درمجموع، برای اعتباربخشی به معاملات ان‌اف‌تی نیازی به توسل به شرط عینیت مبیع نیست بلکه اصل حاکمیت اراده که در ماده ۱۰ قانون مدنی ایران و ماده ۱۴۷ قانون مدنی مصر تجلی یافته، بستر مناسبی برای تنظیم قراردادهای هوشمند و معاملات ان‌اف‌تی است و دلایلی چون اصل صحت، قاعده سلطنت و قاعده لاضرر بر جواز چنین معاملاتی صحه می‌نهد.

پیشنهاد تقنینی

به قانون‌گذار ایران و مصر پیشنهاد می‌شود ماده واحده زیر را در قالب قانون تجارت الکترونیکی یا قانون مستقل معاملات دارایی‌های دیجیتال تصویب نماید:

ماده ۱ (تعاریف): «توکن غیرمثلی» رکورد رمزنگاری‌شده بر بستر بلاکچین با شناسه منحصربه‌فرد و غیرقابل تغییر است که نماینده مالکیت یا حق دسترسی به یک دارایی معین است.

ماده ۲ (مبنای حقوقی معامله): معامله ان‌اف‌تی مشمول ماده ۱۰ قانون مدنی ایران بوده و برای اعتبار و نفوذ آن، نیازی به اثبات عینیت فیزیکی یا اعتباری ان‌اف‌تی نیست. آنچه در این معامله منتقل می‌شود، مجموعه حقوق و منافعی است که طرفین در قرارداد هوشمند به‌صراحت تعیین می‌کنند. در صورت سکوت قرارداد، اصل بر عدم انتقال حقوق مالکیت فکری (ازجمله حق تکثیر، حق توزیع عمومی و حق خلق آثار مشتق) است.

ماده ۳ (انتقال حقوق): در معامله ان‌اف‌تی، آنچه منتقل می‌شود خود «توکن» است، نه لزوماً «موضوع توکن». حقوق مالکیت فکری موضوع توکن به‌طور خودکار منتقل نمی‌شود، مگر در قرارداد هوشمند تصریح شده باشد.

ماده ۴ (قبض الکترونیکی): انتقال کلید خصوصی و یا ثبت تغییر مالکیت در بلاکچین به منزله «قبض حکمی» و «تسلیم عرفی» است.

ماده ۵ (مقررات مالیاتی): سود حاصل از فروش ان‌اف‌تی مشمول مالیات بر عواید سرمایه‌ای است.

همچنین پیشنهاد می‌شود قانونگذار در تنظیم مقررات مربوط به دارایی‌های دیجیتال، عرضه‌کننده ان‌اف‌تی را مکلف به تضمین دسترسی پایدار به موضوع توکن نماید و در صورت از بین رفتن فایل پایه یا قطع دائمی دسترسی به آن، مسئولیت قراردادی و ضمانت اجراهای متناسب را پیش‌بینی کند.

منابع

ابن رشد، أبو الولید محمد (۱۴۲۵ق). *بدایة المجتهد و نهایة المقتصد*، قاهره: دار الحدیث.

ابن عابدین، محمد أمین (۱۴۲۱ق). *حاشیة رد المختار علی الدر المختار*. دمشق: دار الثقافة والتراث.

ابن عثیمین، محمد بن صالح (۱۴۲۳ق). *الشرح الممتع علی زاد المستقنع*. ریاض: دار ابن الجوزی.

ابن قدامه، عبدالله بن أحمد (۱۴۰۵ق). *المغنی*. بیروت: دار الکتب العلمیة.

ابن منظور، أحمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.

ابوزهره، محمد (۱۹۵۵م). *الملکیة ونظریة العقد فی الفقه الإسلامی*. قاهره: دار الفکر العربی.

اصفهانی، محمدحسین (۱۳۷۴). *نهایة الدرایة فی شرح الکفایة*. قم: مؤسسه سیدالشهداء (ع).

امامی، سیدحسن (۱۳۹۸). *حقوق مدنی*. تهران: انتشارات اسلامیه.

انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). *کتاب المکاسب*. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

جوزیه، ابن قیم (۱۴۱۱ق). *إعلام الموقعین عن رب العالمین*. بیروت: دار الجیل.

حبیب‌زاده، طاهر (۱۳۹۰). *حقوق قراردادها در گستره قراردادهای الکترونیکی*. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

حبیب‌زاده، طاهر (۱۴۰۲). *مفهوم‌شناسی NFT ها(مخفف Non-Fungible Token (اِن.اِف.تی) و چالش‌های حقوقی آن*.وبسایت دکتر طاهر حبیب زاده(https://drhabibzadeh.com)

حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة*. قم: مؤسسة آل البیت (ع).

حکمت‌نیا، محمود (۱۳۸۷). *مبانی مالکیت فکری*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

حکمت‌نیا، محمود (۱۴۰۱). *نظام مالکیت فکری: خاستگاه، زیرساخت‌ها و ساختارها*. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

خضری، أحمد (۲۰۲۱م). *الأصول القانونیة للتجارة الإلکترونیة فی ضوء التحولات الرقمیة*. مجلة الدراسات

القانونیهٔ، جامعهٔ القاهرهٔ. ۴۵(۲).
خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۹۰). *تحریرالوسیلهٔ*. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
دار الإفتاء المصری (۲۰۱۸م). *فتاوی دار الإفتاء المصریهٔ*. قاهره: دار الإفتاء المصری (فتوی شماره ۲۷۵۹).
زحیلی، وهبهٔ مصطفی (۱۴۲۵ق). *الفقه الإسلامی وأدلته*. دمشق: دار الفکر.
سرخسی، محمد بن أحمد (۱۴۱۴ق). *المبسوط*. بیروت: دار المعرفهٔ.
سعد، نبیل ابراهیم (۱۹۹۰م)، *نظریه العامه للإلتزام مصادر الإلتزام*، بیروت: دارالنهضه العربیه.
سنهوری، عبدالرزاق (۱۹۶۴م). *الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید*. قاهره: دار النهضهٔ العربیهٔ.
سیستانی، سیدعلی (۱۴۳۰ق). *منهاج الصالحین*. قم: مکتب آیهٔ الله سیستانی.
شاطبی، ابراهیم بن موسی (۱۴۱۷ق). *الموافقات*. مدینه: دار ابن عفان.
شریف مرتضی، علی بن حسین (علم الهدی) (۱۴۰۵ق). *رسائل الشریف المرتضی*. قم: دار القرآن الکریم.
شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۰۰ق). *القواعد والفوائد*. قم: کتابفروشی مفید.
شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۲ق). *اللمعهٔ الدمشقیهٔ فی فقه الإمامیهٔ*. قم: مدرسهٔ الفقاههٔ.
شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۲ق). *الروضه البهیه فی الشرح لمعه الدمشقیه*، قم: دارالعم.
شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ق). *مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام*. قم: مؤسسهٔ المعارف الإسلامیهٔ.
شهیدی، مهدی (۱۴۰۰). *حقوق مدنی(تشکیل قراردادها و تعهدات)*. تهران: مجد
صاحب جواهر، محمدحسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۲۴ق). *اقتصادنا*. بیروت: دار التعارف.
صفایی، سیدحسین (۱۳۹۴). *دوره مقدماتی حقوق مدنی*. تهران: نشر میزان
طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۴۱۹ق). *العروهٔ الوثقی*. قم: انتشارات اسلامی.
طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۸ق). *المبسوط فی فقه الإمامیهٔ*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ق). *تذکرهٔ الفقهاء*. قم: مؤسسه آل البیت (ع).
علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). *قواعد الأحکام فی معرفهٔ الحلال و الحرام*. قم: مؤسسهٔ النشر الإسلامی.
غروی اصفهانی، محمدحسین (۱۴۱۸ق). *حاشیهٔ المکاسب*. تهران: دار الذخائر.
قره‌داغی، علی محیی‌الدین (۲۰۱۹م). *الأموال الإلکترونیهٔ*: دراسهٔ فقهیهٔ اقتصادیهٔ. دوحهٔ: دار البشائر.
قزوینی، محمد بن یزید (۱۴۱۰ق)، *سنن ابن ماجهٔ*، بیروت: دار الفکر.
کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸). *اموال و مالکیت*. تهران: نشر دادگستر.
کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۶). *قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی*. تهران: نشر میزان
کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۷). *دورهٔ مقدماتی حقوق مدنی: اموال و مالکیت*. تهران: میزان.
کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۸). *قواعد عمومی قراردادها*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
کاسانی، أبوبکر بن مسعود (۱۴۰۶ق). *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
مجمع الفقه الإسلامی (۱۴۲۵ق). *قرارات مجمع الفقه الإسلامی*. جده: مجمع الفقه الإسلامی.
مجمع الفقه الإسلامی الدولی (۲۰۱۹م). *قرار رقم ۲۴۵ بشأن المعاملات الإلکترونیة والعملات المشفرة والتوکینات غیر القابلة للاستبدال (NFT)*. جدة: منظمة التعاون الإسلامی.
محقق حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین (۱۴۰۸ق)، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، تهران: منشورات استقلال.
محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*. قم: مؤسسه آل البیت(ع).
مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸.الف). *استفتائات جدید*. قم: مدرسة الامام علی(ع).
مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸ق.ب). *أنوار الفقاهة*. قم: مدرسة الإمام علی بن أبی طالب(ع).
موسوی بجنوردی، سیدحسن (۱۴۱۹ق). *القواعد الفقهیة*. قم: نشر الهادی.
نائینی، محمدحسین (۱۴۱۸ق). *منیة الطالب فی حاشیة المکاسب*. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
نووی، یحیی بن شرف (۱۴۱۲ق). *روضة الطالبین*. بیروت: المکتب الإسلامی.
نووی، یحیی بن شرف (۱۴۱۳ق). *المجموع شرح المهذب*. بیروت: دار الفکر.
نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۳۳۴ق)، *صحیح مسلم*، بیروت: دار الطباعة العامرة.
یوسف‌زاده، احمد (۱۴۰۳). *ماهیت حقوقی توکن‌های غیرمثلی و انتقال آن در حقوق ایران و ایالات متحده آمریکا*. پژوهش حقوق خصوصی. دوره ۱۲، شماره ۴۷.

Banta, Natalie M. (2014). Inherit the cloud: the role of private contracts in distributing or deleting digital assets at death. Fordham Law Review, Volume 83, Issue 2, 12-25.

Carroll, R. (2022) NFTs: The Latest Technology Challenging Copyright Law's Relevance Within a Decentralized System, 32 Fordham Intell. Prop. Media & Ent. L.J. 979.

De Filippi, Primavera & Wright, Aaron, *Blockchain and the Law: The Rule of Code*, Harvard University Press, 2018, p. 145.

Ellul, J., & Revolidis, I. (2023). Non-Fungible Tokens (NFTs), Smart Contracts and Contracts: The Need for Legal and Technology Assurances. *Smart Contracts and Contracts: The Need for Legal and Technology Assurances (January 16, 2023)*. http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.4325415

Hacker, Philipp, "NFTs as Intangible Assets," *European Journal of Law and Technology*, 2020.

Paul, Christiane, *Digital Art*, Thames & Hudson, 2015, p. 12.

Rainer.B and Christin. N, «Bitcoin: Economics, Technology, and Governance», Journal of Economic Perspectives, 29, 2015, (2): 213-38.

Regner, F., Schweizer, A., & Urbach, N. (2019). *NFTs in Practice: Non-Fungible Tokens as Core Component of a Blockchain-based Event Ticketing Application*. Proceedings of the 40th International Conference on Information Systems (ICIS).

Tan, C. (2024). Rights in NFTS and the flourishing of NFT marketplaces. International Journal of Law and Information Technology, 32(1). https://doi.org/10.1093/ijlit/eaae018

Tapscott, Don & Tapscott, Alex, *Blockchain Revolution*, Penguin, 2018, p. 78.

دوفصلنامه
مطالعات فقه و حقوق رسانه
دانشکده غیردولتی – غیرانتفاعی رفاه

دوره ۸، شماره ۲ (پیاپی ۱۶)
پاییز و زمستان ۱۴۰۵
صص: ۱۱۹-۱۵۴

تحلیل شخصیت جنایی اصغرقاتل در گزارش‌های کتاب ابوالهول جنایات

نوع مقاله: پژوهشی
DOI: 10.22034/jlsm.2026.2085212.1093

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۱۳ **تاریخ بازنگری:** ۱۴۰۵/۰۳/۱۹ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۵/۰۶/۲۱

حمیدرضا دانش ناری[۱] ابوالفضل پروین[۲]

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تحلیل گفتمان نحوه بازنمایی شخصیت علی‌اصغر بروجردی (اصغر قاتل) در کتاب «ابوالهول جنایات» تدوین شده است. مسئله اصلی پژوهش، واکاوی سازوکارهای متنی است که از خلال آن، «تصویرِ قاتل» در روایت برساخته و تثبیت می‌شود. در این مطالعه، نظریه شخصیت جنایی ژان‌پیناتل نه به‌مثابه یک الگوی بالینیِ ایستا یا قطعی، بلکه به‌عنوان «ابزاری تحلیلی» برای طبقه‌بندی و کدگذاریِ دال‌های روایی به‌کار گرفته شده است. این پژوهش با اتکا به چهارچوب تحلیل گفتمان انتقادی لاکلاو و موفه، نحوه مفصل‌بندی نشانه‌ها و سازوکارهای تثبیت معنا را در متن بررسی می‌کند. داده‌های پژوهش، مستخرج از روایت مستقیم کتاب و شواهد متنی مرتبط است که بر اساس محورهایی نظیر شناسایی دال‌های مرکزی، زنجیره‌های هم‌ارزی و فرایند غیریت‌سازی، تحلیل شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که متن کتاب، مؤلفه‌های هسته شخصیت جنایی پیناتل (ازجمله خودبینی، تلون مزاجی، پرخاشگری و بی‌تفاوتی) را در قامت «دال‌های گفتمانی» به خدمت می‌گیرد تا سوژه را در جایگاه «شرّ مطلق» تثبیت کرده و هژمونیِ گفتمانِ قدرت را بر روایتِ جنایت اعمال کند. این پژوهش درنهایت نشان می‌دهد که چگونه ادبیات مستند، نقشی کلیدی در تولید حقیقت جنایی و بازتعریف مرزهای هنجار و ناهنجار ایفا می‌کند و بدین‌سان، الگوی جدیدی برای مطالعات میان‌رشته‌ای در تلاقیِ جرم‌شناسی و تحلیل گفتمان ارائه می‌دهد.

واژگان کلیدی

علی‌اصغر بروجردی (اصغر قاتل)، شخصیت جنایی، قتل‌های زنجیره‌ای، تحلیل گفتمان، قتل، تجاوز.

---

۱. استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، ایران (نویسنده مسئول) daneshnari@um.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، ایران
abolfazl.parvinkondrood@mail.um.ac.ir

مقدمه

ادبیات از دیرباز یکی از بنیادی‌ترین و در عین‌حال پیچیده‌ترین عرصه‌های بازنمایی تجربه‌های انسانی به‌شمار می‌رود؛ عرصه‌ای که در آن انسان‌ها می‌کوشند معنا، احساس، تضاد، رنج، لذت و دیگر ابعاد زیست‌جهان خود را در قالب ساختارهای زبانی و روایت‌پردازانه صورت‌بندی کنند. در بستر ادبیات است که تجربه‌های فردی و جمعی که گاه در زبان روزمره یا در چهارچوب‌های علمی به‌سادگی بیان‌پذیر نیستند، امکان بازآفرینی، تفسیر و انتقال می‌یابند. بدین‌سان، ادبیات یکی از غنی‌ترین میدان‌های شناخت انسان و ابعاد مختلف زندگی او می باشد(*Vana, 2020, p.14-15*).

یکی از برجسته‌ترین جلوه‌های این ظرفیت ادبی را می‌توان در گزارش‌ها و روایت‌های تاریخی و مستند ادبی مشاهده کرد؛ قالبی که توانسته است بسیاری از همین تجربه‌ها و معانی انسانی را در ساختار روایی منسجم، بازتاب دهد(*فاضلی، ۱۳۸۳، ص ۸۸*). روایت‌ها به‌عنوان یکی از شناخته‌شده‌ترین قالب‌هایِ ادبی، نقشی برجسته در ثبت، تحلیل و تفسیر پدیده‌های اجتماعی ایفا می‌کنند (*Harrington, 2004, p.3*). روایت‌ها با بهره‌گیری از روش‌های داستان‌پردازی، نه‌تنها به جنبه هنری واقعیت‌های بیرونی می‌پردازند بلکه جهان‌های ذهنی، روانی و اجتماعی انسان را نیز آشکار می‌سازند. پژوهشگرانی همچون باختین[۵]، لوکاچ[۶] و ریکور[۷] معتقدند که روایت‌های ادبی، فارغ از اینکه داستانیِ محض باشد یا مبتنی بر مستندات واقعی، ظرفیت منحصربه‌فردی برای نمایش تنش‌های میان فرد و جامعه و پیچیدگی‌های هویتی فراهم می‌کنند (*Lukacs, 1920, p.11-13; Kaul, 2024, p.1*). به همین دلیل، بسیاری از اندیشمندان علوم اجتماعی، از جامعه‌شناسان و روان‌شناسان تا جرم‌شناسان، داستان‌ها، روایت‌ها و گزارش‌های ادبی را فراتر از یک اثر هنری صرف می‌بینند. آن‌ها معتقدند ادبیات بستری فراهم می‌کند که می‌توان در آن به شکلی عمیق و تحلیلی، پیچیدگی‌های رفتار انسانی، به‌ویژه رفتارهای مجرمانه و اجتماعی را مطالعه و بررسی کرد (*حاجی‌تبار و غلامحسین‌زاده، ۱۴۰۳، ص۲*).

---

5. Mikhail Bakhtin
6. Georg Lukacs
7. Paul Ricoeur

یکی از مهم‌ترین کارکردهای ادبیات، بازنمایی و کاوش در پدیده‌های جنایی و خشونت است. در برخی رویکردهای معاصر جرم‌شناسی، به‌ویژه در چهارچوب جرم‌شناسی فرهنگی، جرم نه صرفاً به‌عنوان یک رفتار غیرقانونی بلکه به‌عنوان پدیده‌ای فرهنگی تلقی می‌شود که در روایت‌ها، رسانه‌ها و متون ادبی بازنمایی و معناپردازی می‌گردد *(Ferrell, 1999, 395-398)*. ادبیات جنایی و به‌ویژه ژانرهای معمایی و جنایت‌محور، از دیرباز ابزاری برای کاوش در ماهیت جرم، خشونت و ذهنیت مجرمان بوده اند. همان‌گونه که پژوهشگران جنایی اشاره کرده‌اند، شخصیت‌های شرور، ضدقهرمان‌ها و قاتلان زنجیره‌ای همواره برای مخاطبان رمزآلود و در نتیجه جذاب بوده‌اند؛ تاآنجاکه کشف انگیزه‌ها، خواندن ذهن آن‌ها و جست‌وجوی سرنخ‌ها بخش جدایی‌ناپذیر لذت خوانندگان و تماشاگران آثار جنایی است *(Allue, 2002, p.7)*. در آثار ادبی، خواننده یا بیننده می‌تواند به جهان درونی جنایت وارد شود؛ جهانی که در آن «چهره پنهان مجرم» آشکار می‌شود و فرد مجرم نه صرفاً یک قانون‌شکن، بلکه انسانی پیچیده تلقی می‌شود که میان ساختارهای روانی و شرایط اجتماعی گرفتار شده است. همان‌گونه که در تحلیل‌های نظری آمده است، بخشی از جذابیت این آثار به «زیباشناختی شدن خشونت» و تبدیل قتل به یک نوع بازی فکری بازمی‌گردد. زیبایی‌شناسی به‌عنوان دانش مطالعه زیبایی‌های طبیعی و آثار هنری، از یک‌سو، نیازهای روانی افراد در قبال پدیده‌های زیباشناسانه را تحلیل و از سوی‌دیگر، واکنش لذت‌محور افراد را در قبال زیبایی سوژه‌ها بررسی می‌کند؛ از این‌منظر، متخصصان این حوزه نه‌تنها به ماهیت و ارزش هنرهای مختلف می‌پردازند بلکه در جست‌وجوی واکنش‌ها و پاسخ‌های زیباشناسانه مخاطبان نسبت به پدیده‌ها و امور طبیعی جهان نیز هستند *(دانش‌ناری و عباسی مرویان، ۱۴۰۲، ص ۱۰۹-۱۱۰)*. بسیاری از شاهکارهای ادبیات جنایی جهان نیز، خواننده را وارد قلمروی راز و معما می‌کنند و به او اجازه می‌دهند از جایگاهی امن، قتل را همچون پدیده‌ای نه‌فقط اخلاقی، بلکه زیباشناختی مشاهده کند. امری که توماس دِ کوینسی[8] در مقاله مشهور خود «قتل به‌مثابه یک هنر» مطرح کرده بود و بعدها در نظریه‌پردازی‌های معاصر درباره زیباشناسی خشونت بازتاب یافت *(Ziomek, 2018, p.124)*.

8. Thomas De Quincey

در فرهنگ امروز نیز، ادبیات و فیلم‌های جنایی نه‌تنها روایت‌گر جنایت‌اند بلکه با زیباشناختی کردن چهره قاتل و دعوت مخاطب به هم‌ذات‌پنداری پیچیده با مجرم، او را در موقعیتی قرار می‌دهند که از منظر اخلاقی، زیبایی‌شناختی و روان‌شناختی با مجرم مواجه شود. از خلال این روایت‌ها و الگوهای زبانی و معنایی، مخاطب می‌تواند به لایه‌هایی از جرم دست یابد که معمولاً در اسناد قضائی یا گزارش‌های رسمی پنهان می‌مانند(*Ferrell &Hayward, 2015, p.46-50*). در این‌میان، گزارش‌های مستند ادبی یا آثاری که بر پایه زندگی بزهکاران واقعی نوشته می‌شوند، جایگاهی ویژه دارند. این آثار نه‌تنها روایتگر جرم، بلکه تحلیل‌گر زمینه‌های روانی و اجتماعی آن‌ها هستند. کتاب «ابوالهول جنایات» یکی از این نمونه‌های مهم در ادبیات فارسی است؛ روایت داستان‌گونه‌ای که بر پایه گزارش‌هایی از زندگی و جنایات اولین قاتل سریالی ایران، علی‌اصغر بروجردی، مشهور به «اصغر قاتل»، نوشته شده است. اصغر قاتل نه‌تنها نخستین قاتل سریالی ثبت‌شده در تاریخ معاصر ایران است بلکه از نظر سابقه جرم، تنوع روش‌های قتل، و سیر زندگی پر از خشونت، یکی از چهره‌های منحصربه‌فرد تاریخ جنایات در جهان به‌شمار می‌رود. زندگی او سرشار از فرار، دستگیری، لذت‌جویی بیمارگونه، اختلالات جنسی، خشونت مضاعف و شکاف‌های عاطفی و هویتی است. با این‌حال، در این پژوهش این ویژگی‌ها نه به‌عنوان داوری قطعی درباره شخصیت تاریخی علی‌اصغر بروجردی، بلکه به‌عنوان عناصری در بازنمایی روایِ ارائه‌شده در متن کتاب مورد توجه قرار می‌گیرند. به بیان‌دیگر، تمرکز پژوهش بر چگونگی بازنمایی این ویژگی‌ها در گفتمان روایت می‌باشد و قصد و تاکیدی بر تشخیص روان‌شناختی یا واقعیت تاریخی این شخصیت ندارد.

کتاب «ابوالهول جنایات» با بهره‌گیری از ساختارِ روایی خود، این امکان را فراهم می‌کند که زندگی و ذهنیت قاتل در بستری ادبی بازسازی شود؛ بستری که می‌تواند از منظر جرم‌شناختی و روان‌شناختی نیز قابل تحلیل باشد. در این پژوهش، نظریه شخصیت جنایی ژان پیناتل به‌عنوان یک چهارچوب مفهومی برای شناسایی مؤلفه‌های بازنمایی‌شده شخصیت مجرمانه در متن مورد استفاده قرار می‌گیرد، درحالی‌که روش تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه به‌عنوان ابزار روش‌شناختی برای بررسی نحوه شکل‌گیری

معنا و مفصل‌بندی گفتمانی این بازنمایی به‌کار گرفته شده است. بدین‌ترتیب، رابطه این دو چهارچوب نظری در پژوهش حاضر رابطه «الگوی تفسیر جرم‌شناختی» و «روش تحلیل و تحقیق» است.

این نوع بررسی، کتاب «ابوالهول جنایات» را از سطحی توصیفی صرف به سطحی تحلیلی ارتقا می‌دهد و آن را به متنی تبدیل می‌کند که می‌تواند از منظر نظریه‌های جرم‌شناختی ازجمله «نظریه شخصیت جنایی» بررسی شود. در چنین بستری، مسئله اصلی پژوهش آن است که روایت کتاب «ابوالهول جنایات» چگونه از طریق گفتمان ادبی، شخصیت جنایی اصغر قاتل را می‌سازد و این ساختار گفتمانی تا چه اندازه با مؤلفه‌های شخصیت جنایی پیناتل انطباق دارد؟ پرسش اصلی این پژوهش آن است که گفتمان روایی کتاب «ابوالهول جنایات» چگونه شخصیت علی‌اصغر بروجردی را ساخت‌بندی و بازنمایی می‌کند؟ این بازنمایی روایی، در مواجهه با مؤلفه‌های کلاسیک شخصیت جنایی (نظریه پیناتل)، چه نسبتی برقرار می‌سازد؟ گفتمان اصلی حاکم بر این بازنمایی چیست و دال‌های کلیدی آن چگونه در فرایند معنابخشی به رفتار شخصیت اصلی داستان عمل می‌کنند؟ بر اساس این پرسش‌ها نیز، هدف این پژوهش، نه تحلیل روان‌شناختیِ شخصیت تاریخی و ادبی علی‌اصغر بروجردی، بلکه تحلیل «بازنمایی گفتمانی» او در قامت یک شخصیت داستانی در کتاب مذکور و با توجه به یک نظریه مهم جرم‌شناختی است. از این‌رو، نتایج پژوهش در سطح تحلیل جرم‌شناختی و گفتمانی باقی می‌ماند و ناظر به ارزیابی مسئولیت کیفری علی‌اصغر یا قضاوت حقوقی درباره رفتارهای منتسب به این فرد نیست.

ضرورت این پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که متون ادبیِ مستند، با استفاده از ابزارهای زبانی، تصویری خاص از بزهکار ارائه می‌دهند که می‌تواند با الگوهای جرم‌شناختی (مانند نظریه پیناتل) واکاوی شود؛ البته با آگاهی از قدمت نظریه پیناتل و نقدهای وارد بر آن، این پژوهش تلاش می‌کند از این نظریه صرفاً به‌عنوان یک «الگوی تحلیل‌گر» – نه به‌عنوان بخشی از یک حقیقت مطلق تجربی و روانشناختی– برای خوانش متن استفاده کند.

ضرورت این پژوهش نیز، از چند جهت قابل توضیح است. نخست، گزارش‌های مستند

تاریخی، داستان‌ها و روایت‌های ادبیِ جنایی در ایران کم‌تر از منظر جرم‌شناسی و روان‌شناسیِ جرم تحلیل شده‌اند؛ این پژوهش می‌تواند مسیری باشد که در آن ادبیات جنایی به‌عنوان منبعی برای فهم شخصیت مجرم استفاده شود. دوم، زندگی علی‌اصغر بروجردی یکی از مهم‌ترین پرونده‌های تاریخیِ جنایت در ایران است که جنبه‌های اجتماعی و روانی آن کم‌تر تحلیل شده است. سوم، نظریه پیناتل در فضای علمی ایران شناخته شده است؛ اما کاربرد آن در پرونده‌های کیفری، متون ادبی و تحلیل شخصیت‌های روایی و جنایی هنوز جای کار بسیار دارد. چهارم، روش تحلیل گفتمان لاکلاو وموفه با قابلیت چندلایه‌خوانی متن و تجزیه و تحلیل ابعاد پنهان آن، امکان ارائه تحلیلی جامع‌تر از شخصیت مجرم و پدیده جنایی را فراهم می‌کند؛ تحلیلی که فراتر از سطح داستان حرکت کرده و لایه‌های روانی و گفتمانی آن را آشکار می‌سازد. درمجموع، این پژوهش با ترکیب حوزه‌های مختلفی مثل ادبیات، جرم‌شناسی، روانشناسی، تاریخ و جامعه‌شناسی و درنهایت زبان‌شناسی می‌کوشد نشان دهد که چگونه می‌توان از متن ادبی به‌عنوان منبعی برای بازخوانی شخصیت جنایی بهره برد و به چه شکل ادبیات می‌تواند آینه‌ای باشد که در آن چهره پیچیده مجرم، نه به‌عنوان یک «هیولا»، بلکه به‌مثابه انسان چندگانهٔ گرفتار در ساختارهای روانی و اجتماعی دیده شود؛ البته درنهایت تأکید می‌شود که این پژوهش مدعی کشف واقعیت روانی فرد تاریخی (اصغر قاتل) نیست بلکه صرفاً به دنبال واکاوی آن ذهنیتی است که نویسنده کتاب در قالب یک «شخصیت روایی» خلق کرده و با استفاده از روش لاکلاو و موفه، به دنبال کشف مفصل‌بندی‌های گفتمانی این بازنمایی است.

همچنین این مقاله در چهار بخش اصلی تنظیم گشته است. در بخش اول، اصول تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه و مبانی نظری پژوهش معرفی می‌گردد که شامل تعریف شخصیت و مؤلفه‌های شخصیت جنایی بر اساس نظریه ژان پیناتل است. بخش دوم به معرفی روایت و ساختار کتاب «ابوالهول جنایات» اختصاص دارد و مسیر اصلی روایت کتاب و جنایات علی‌اصغر بروجردی را بررسی می‌کند. در بخش سوم، یافته‌های پژوهش ارائه می‌شوند و بازنمایی شخصیت جنایی علی‌اصغر در متن کتاب با استفاده از تحلیل گفتمان

و تطبیق با شاخص‌های نظریه شخصیت جنایی ژان پیناتل تحلیل می‌گردد. درنهایت، بخش چهارم به بحث و نتیجه‌گیری اختصاص دارد و نحوه شکل‌گیری شخصیت جنایی و نقش گفتمان در تثبیت تصویر قاتل مورد تبیین قرار می‌گیرد.

۱. روش پژوهش

رهیافت اصلی این پژوهش، «تحلیل گفتمان» با تکیه بر الگوی نظری ارنستو لاکلاو و شنتال موفه (۱۹۸۵) است. تحلیل گفتمان به‌عنوان یک روش کیفی و بین‌رشته‌ای، فراتر از بررسی صرفِ زبان حرکت می‌کند*(میرزایی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۱۸)* و به مطالعه مجموعه‌ای از معناها، استعاره‌ها و گزاره‌هایی می‌پردازد که در یک مفصل‌بندی منسجم، برداشت خاصی از جهان و سوژه‌ها را تولید می‌کنند *(صالحی، ۱۳۹٤، ص. ۱۰۲)*. این روش بر این فرض استوار است که پدیده‌های اجتماعی و مفاهیمی همچون «بزهکاری»، ماهیت و حقیقتی پیشینی و قطعی ندارند بلکه از خلال فرایندهای زبانی و روایی برساخته می‌شوند *(Howarth, 2000, p.3)*. در نظریه لاکلاو و موفه، کل حوزه اجتماع به‌مثابه شبکه‌ای از فرایندهای معناساز نگریسته می‌شود *(حسینی‌زاده، ۱۳۸۳، ص۱۸۷-۱۸۹)*. بر همین‌اساس، در این پژوهش نیز «شخصیت جنایی» نه به‌عنوان یک واقعیت روان‌شناختیِ از پیش تثبیت‌شده، بلکه به‌عنوان برساخته‌ای گفتمانی و به‌عنوان بازنماییِ یک بستر و چهارچوب جرم‌شناختی در متن روایت مورد مطالعه قرار می‌گیرد. مفاهیم کلیدی این نظریه که در این پژوهش برای واکاوی متن به‌کار گرفته شده‌اند، عبارت‌اند از:

- دال‌ها: اشخاص، مفاهیم، عبارات و نمادهایی انتزاعی یا حقیقی هستند که در چهارچوب گفتمانی خاص، بر معنای خاص دلالت می‌کنند.
- مدلول: معنا و مصداقی که یک دال بر آن دلالت می‌نماید، مدلول نامیده می‌شود. درواقع مدلول نشانه‌ای است که ما با دیدن آن، دال مورد نظر برایمان معنا می‌شود؛ به‌عنوان‌مثال «تکثر مطبوعات منتقد»، یک علامت، نشانه و به اصطلاح مدلول است که انسان را به دال «آزادی بیان» رهنمون می‌نماید. به عبارت‌بهتر، آزادی بیان را برای ما معنا می‌کند *(کسرایی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸، صص. ۳٤۳-۳٤٤)*.

- دال مرکزی (نقطه کانونی): نماد یا مفهومی که سایر دال‌ها حول آن جمع شده و معنا می‌یابند. دال مرکزی به‌مثابه عمود خیمه است که اگر برداشته شود، خیمه فرو می‌ریزد. گفتمان منظومه‌ای منسجم است و دال مرکزی، هسته آن و نیروی جاذبه هسته (دال مرکزی) سایر نشانه‌ها را نیز جذب می‌کند.
- دال‌های شناور: نشانه‌هایی که معنای آن‌ها هنوز در فضای گفتمانی تثبیت نشده و میان گفتمان‌های مختلف در نوسان است.
- مفصل‌بندی: به معنای قرار دادن پدیده‌ها در کنار یکدیگر است؛ حتی اگر این پدیده‌ها به‌طور طبیعی با هم مرتبط نباشند. در نظریه گفتمان لاکلا و موفه، مفصل‌بندی عبارت است از تلفیق عناصری که با قرار گرفتن در یک مجموعه جدید، هویتی تازه پیدا می‌کنند. از این‌رو، هویت یک گفتمان بر اساس ارتباطی شکل می‌گیرد که از طریق عمل مفصل‌بندی میان عناصر مختلف پدیده ایجاد می‌شود؛ به این نوع هویت، هویت ارتباطی گفته می‌شود. به عبارت‌دیگر، مفصل‌بندی ابزار مهمی است برای توضیح اینکه چگونه گفتمان‌ها با اتصال عناصر مختلف، معنا و هویت جدیدی می‌سازند و این هویت بر فهم سیاسی و اجتماعی تأثیر می‌گذارد *(تاجیک، ۱۳۸۳، ص. ٤٦)*.
- عناصر: نشانه هایی هستند که معنایشان هنوز تثبیت نشده است یا به عبارت‌دیگر نشانه‌هایی هستند که معانی چندگانه‌ای دارند.
- دقایق: عناصری هستند که معنایشان در درون گفتمان و توسط مفصل‌بندی گفتمان تثبیت شده است. با استفاده از مفهوم عنصر و دقیقه می‌توان گفت که هر گفتمانی تلاش می‌کند تا به‌وسیله کاهش چندمعنایی به یک معنی کاملاً تثبیت شده، «عناصر» را به «دقایق» تبدیل کند. به اصطلاح لاکلاو و موفه، گفتمان، یک انجماد، یعنی توقف موقتی برای سیالیت معنای نشانه‌ها ایجاد می‌کند. اما این انجماد هرگز قطعی نیست و به عبارت‌دیگر، گذر از عناصر به دقیقه‌ها هرگز تکمیل نمی‌شود *(قجری و نظری، ۱۳۹۱، ص. ٥٤)*.
- هژمونی: فرایندی که طی آن یک گفتمان خاص، با تثبیت معنای دال‌ها، بر سایر رقبای گفتمانی غلبه می‌یابد.

در این پژوهش، این مفاهیم به‌عنوان ابزارهای تحلیلی برای شناسایی نحوه شکل‌گیری

معنا در متن روایی کتاب «ابوالهول جنایات» به‌کار گرفته شده‌اند تا نشان داده شود که چگونه مجموعه‌ای از نشانه‌ها و توصیفات روایی، در قالب یک مفصل‌بندی گفتمانی، تصویری خاص از «شخصیت جنایی» را تولید و تثبیت می‌کنند.

نحوه کاربست این روش در این پژوهش و بر متن ادبی کتاب «ابوالهول جنایات»، در چهار گام منسجم زیر تنظیم و عملیاتی شده است که در ادامه بیان می‌شود.

۱. تعیین واحد تحلیل و گردآوری داده‌ها: واحد تحلیل در این پژوهش، «بند(پاراگراف)های مهم و کلیدی کتاب»، «گزاره‌های مستند و تاریخی» و «موقعیت‌های سوژه‌گی» هستند. بر این‌اساس، تمامی توصیفات نویسنده، دیالوگ‌های شخصیت اصلی و کنش‌های بازنمایی شده در کتاب که معطوف به شکل‌گیری شخصیت جنایی علی‌اصغر بروجردی است، به‌عنوان بستر و میدان مورد مطالعه، استخراج و کدگذاری اولیه شده‌اند. بدین‌ترتیب، داده‌های پژوهش نه رفتارهای واقعی و تاریخی فرد، بلکه صورت‌بندی‌های زبانی و روایی‌ای هستند که در متن کتاب درباره این شخصیت ارائه شده‌اند.

۲. استخراج دال‌ها و تشکیل شبکه‌ی معنایی: در این مرحله، با روش خوانش عمیق، نشانه‌ها و مفاهیم مکرری که نویسنده برای توصیف زیست‌جهان شخصیت اصلی کتاب به‌کار برده بود (نظیر تحقیر قربانیان، قدرت بدنی قاتل، میل جنسی قاتل و انزوای اجتماعی وی، دفاعیات قاتل در محکمه) به‌عنوان «دال‌های شناور» شناسایی شدند. معیار انتخاب این دال‌ها، نقش ساختاری آن‌ها در پیشبرد پیرنگ و بسامد تکرار آن‌ها در توصیف ویژگی‌های شخصیتی بزهکار بوده است.

۳. تحلیل مفصل‌بندی و هژمونی گفتمانی: در این گام، چگونگی اتصال این دال‌ها حول دال مرکزی «شخصیت بزهکار» بررسی شد. هدف در اینجا کشف این نکته می‌باشد که گفتمان روایی کتاب چگونه با تبدیل «عناصر» به «دقایق»، یک تصویر منسجم و هژمونیک از شخصیت قاتل ارائه می‌دهد و کدام لایه‌های معنایی (روانی، اجتماعی یا تقدیرگرایانه) در این بازنمایی غلبه دارند.

۴. درنهایت، یافته‌های حاصل از تحلیل گفتمانِ هژمونیک، با مؤلفه‌های چهارگانه نظریه

ژان پیناتل واکاوی تطبیقی شد. در این مرحله، نظریه پیناتل، به‌عنوان ابزاری برای تشخیص بالینی یا ارزیابی شخصیت واقعی فرد نیست بلکه این نظریه کلاسیک به‌عنوان چهارچوبی جرم‌شناختی برای تفسیر الگوهای رفتاری بازنمایی‌شده در متن به‌کار گرفته شده است. این اقدام نه به معنای پذیرشِ اثبات‌گرایانه و قطعی نظریه مذکور، بلکه به مثابه ابزاری تحلیلی برای درک میزان همگرایی بازنمایی ادبی با الگوهای کلاسیک جرم‌شناسی انجام پذیرفت. لازم به تأکید است که این تطبیق صرفاً در سطح تحلیل جرم‌شناختی متن انجام می‌شود و به هیچ‌وجه معطوف به قضاوت حقوقی یا تعیین مسئولیت کیفری فرد مورد بحث نیست. همچنین به‌منظور تضمین روایی و کنترل اعتبار، تمامی استنتاج‌ها با ارجاع مستقیم به شواهد متنی و نقل‌قول‌های برگزیده مستند شده‌اند تا از سوگیری تفسیری پیشگیری گردد.

۲. مبانی نظری

یکی از رویکردهای اثرگذار در جرم‌شناسی بالینی، نگاه «شخصیت‌محور» به رفتار مجرمانه است؛ نگاهی که بر این فرض استوار است که ارتکاب جرم صرفاً نتیجه واکنش فرد به محیط یا فشارهای بیرونی نیست، بلکه جلوه‌ای از سازمان‌یافتگی یا ناهنجاری در ساختار درونی شخصیت او به شمار می‌رود. در این میان، ژان پیناتل با ارائه الگوی هسته مجرمانه جایگاه ویژه‌ای دارد. به باور او، هسته مرکزی شخصیت مجرمانه از چهار مؤلفه بنیادین تشکیل می‌شود که در تعامل با یکدیگر، استعداد و آمادگی فرد برای رفتار جنایی را شکل می‌دهند، که در ادامه توضیح داده خواهد شد.

۲-۱. مفهوم شخصیت

برای درک بهتر عوامل بزهکاری در نظریه شخصیت جنایی، نخست باید مفهوم شخصیت تبیین گردد تا بدین وسیله نقش مؤلفه‌های شخصیت جنایی، در بزهکاری و بروز حالت خطرناک مشخص شود. مفهوم شخصیت مفهوم بنیادی است و ویژگی‌های شخصیتی از شگفت‌انگیزترین پدیده‌های مربوط به انسان هستند. با این وجود تعریف آن در پرده ابهام باقی مانده است. پیچیدگی فراوان، انتزاعی بودن و گستردگی جنبه‌های گوناگون شخصیت

ارائه تعریف کامل و یکسان از آن را برای روان‌شناسان دشوار و حتی غیرممکن کرده است، به‌طوری‌که بیش از پنجاه تعریف مختلف برای شخصیت بیان شده است. به عقیده کتل، شخصیت چیزی است که به افراد اجازه می‌دهد رفتاری را که در یک موقعیت معین از فرد سر می‌زند، پیش‌بینی کنند *(دانش ناری و خواجوی فخر داود، ۱۴۰۳، ص. ٦٧)*. واژه شخصیت به مجموعه پیچیده‌ای از صفات عاطفی و رفتاری اشاره دارد که به موازات حرکت فرد از وضعیتی به وضعیت دیگر، نسبتاً ثابت باقی می‌ماند *(بابائی، ۱۴۰۳، ص. ۸۹)*.

بر اساس یکی از قدیمی‌ترین تعاریف، شخصیت مجموعه‌ای منسجم و در حال تکامل از خصایص بدنی، هیجانی، ارادی و شناختی است که هویت فرد را تعیین کرده و مرزبندی روشنی میان او و سایر افراد ایجاد می‌کند *(کی‌نیا، ۱۳۸٤، ص. ۱۰۳)*. شخصیت در روان‌شناسی به مجموعه‌ای از ویژگی‌ها، الگوهای رفتاری، افکار، احساسات و انگیزه‌هایی گفته می‌شود که هر فرد را منحصربه‌فرد و متفاوت از دیگران می‌کند. این ویژگی‌ها معمولاً به‌صورت پایدار در طول زمان و موقعیت‌های مختلف حضور دارند و امکان پیش‌بینی رفتار و واکنش فرد را تا حدی فراهم می‌کنند *(Kang & Steffens, 2023, p.1)*. شخصیت همچنین نقش مهمی در تعاملات اجتماعی و رشد فردی ایفا می‌کند. در یک تعریف ساده می‌توان گفت شخصیت به «الگوهای ویژه تفکر، احساس و رفتار افراد» اشاره دارد.

۲-۲. مؤلفه‌های شخصیت جنایی

از نظر ژان پیناتل، ساختار هسته مرکزی شخصیت جنایی بزهکاران دارای چهار مؤلفه است که عبارت‌اند از: خویشتن بینی (خودمداری)، گهگیری هیجانی (ناپایداری رفتار)، پرخاشگری و بی تفاوتی عاطفی نسبت به هم‌نوع *(گسن، ۱۳۹٤، ص۱۷۳)*. لازم به ذکر است که اگرچه رویکرد پیناتل در دهه‌های اخیر با نقدهایی مبنی بر تمرکز بیش‌ازحد بر فردیت و نادیده گرفتن سایر عوامل روبه‌رو بوده است؛ اما این کهن الگوی روان‌شناختی همچنان یکی از قدرتمندترین ابزارها برای تحلیل «بازنمایی شخصیت» در متون روایی و ادبی محسوب می‌شود. درواقع، این پژوهش با آگاهی از نقدهای وارد بر این نظریه، از آن نه به‌عنوان یک حکم قطعی علمی و روان‌شناختی، بلکه به‌عنوان یک الگوی تحلیلی برای

کشف نحوه برساخت شخصیت در متن استفاده می‌کند؛ البته آنچه که باید در بررسی شخصیت جنایی مدنظر قرار گیرد، این است که هیچ‌کدام از مؤلفه‌های شخصیت جنایی به‌تنهایی نقش قاطعی در ارتکاب جرم ندارند بلکه مجموعه مؤلفه‌ها و شرایط تأثیرگذار دیگر در وقوع جرم در کنار یکدیگر، موجب بزهکاری می‌شوند *(بابائی، ۱٤۰۳، ص. ۹۲)*. این چهار مؤلفه در بسیاری از قاتلان سریالی جهان دیده می‌شود و تحلیل کتاب «ابوالهول جنایات» نشان می‌دهد که نویسنده، آگاهانه یا ناخودآگاه، بسیاری از این ویژگی‌ها را در شخصیت‌پردازی علی‌اصغر بروجردی برجسته کرده است.

نخستین مؤلفه خودبینی است. خودبین همواره درصدد دستیابی به امیال خویش است و برای نیل به این هدف از زیرپا گذاشتن قانون و قراردادهای اجتماعی ابایی ندارد*(رحمت و نظامی‌نیا، ۱٤۰۰، ص. ۷۳)*. مؤلفه خودبینی یا خودمداری باعث می‌شود که فرد خود را معیار و مقیاس همه چیز قرار داده و منافع خود را همواره بر منافع دیگران ترجیح دهد. از لحاظ عاطفی، خودمدار در برابر محرومیت‌ها، واکنشی همانند حسادت، بخل، غیظ از خود بروز می‌دهد*(Siegel, 2023, p. 176)*. گفته می‌شود که خودبینی، ریشه بزهکاری است؛ زیرا این خصوصیت مانع از آن می‌شود که شخص درباره مسائل اخلاقی، بتواند غیر از نظر خود را بپذیرد. افراد خودبین همواره تقصیر خود را متوجه دیگران می‌دانند *(بابائی، ۱٤۰۳، ص. ۹۳)*.

دومین مؤلفه ناپایداری رفتاری، گهگیری یا بی‌ثباتی است. فردی که از بی‌ثباتی رفتاری و عاطفی رنج می‌برد، ممکن است دوره‌هایی گذرا و کوتاه‌مدت از روان‌پریشی را تجربه کند *(صابری و محمدی، ۱۳۹۰، ص. ۹)*. چنین فردی ممکن است در بازه‌های زمانی مختلف، حالت‌هایی آرام، متعادل و سازگار از خود نشان دهد؛ اما ناگهان کنترل هیجانی و رفتاری خویش را از دست داده و موجب آسیب به دیگران شود. این وضعیت، احتمال بروز رفتارهای بزهکارانه را افزایش می‌دهد و تا پیش از کنترل و درمان، فرد می‌تواند خطری بالقوه برای جامعه تلقی شود. نکته قابل توجه آن است که فردِ مبتلا به بی‌ثباتی عاطفی، گاه نسبت به رفتارهایی که در این حالت‌ها انجام داده است، آگاهی کامل ندارد و نمی‌داند چه تجربه‌ای را پشت‌سر گذاشته است *(کی‌نیا، ۱۳۹۰، ص. ۱۷)*. به این‌ترتیب، بی‌ثباتی عاطفی موجب می‌شود که شخصیت جنایی فرد غیرقابل پیش‌بینی گردد. فردی که ممکن است

سال‌ها به‌عنوان یک شهروند قانون‌مدار زندگی کرده باشد، ناگهان در موقعیتی بحرانی رفتارهایی از خود نشان می‌دهد که گویی یک مجرم بالقوه و خطرپذیر است؛ فردی که در آن لحظه خاص حاضر است حتی جان و دارایی خود را فدا کند تا به هدفش برسد. چنین وضعیتی سبب می‌شود محاسبات و پیش‌بینی‌های دستگاه عدالت کیفری با اختلال مواجه شود و در نتیجه، امنیت فردی و اجتماعی در معرض تهدید قرار گیرد *(رحمت و نظامی‌نیا، ۱۴۰۰، ص. ۷۷)*.

سومین مؤلفه هسته مرکزی شخصیت جنایی، پرخاشگری است. پرخاشگری را در حوزه روان‌شناسی این‌گونه تعریف کرده‌اند: «رفتاری کلامی یا فیزیکی که ممکن است با خشونت یا رفتارهای مجادله‌آمیز یا خصمانه و با هدف صدمه یا آسیب زدن به دیگری همراه شود» *(مسعودنیا، ۱۳۸۸، ص. ۱۴۰)*. درنهایت آخرین مؤلفه شخصیت جنایی، بی تفاوتی عاطفی یا بی‌قیدی عاطفی است. منظور از بی‌تفاوتی عاطفی آن است که شخص دارنده این خصوصیت روانی، هیچ‌گونه تمایل و تأثر نسبت به همنوع خود ندارد و در برابر رنج، درد و ناراحتی دیگران بی‌تفاوت است و در مواردی حتی لذت می‌برد *(بابائی، ۱۴۰۳، ص. ۹۶)*.

البته در کنار صفات عمومی و مؤلفه‌های هسته مرکزی شخصیت جنایی، صفات دیگری نیز وجود دارند که صرفاً در نحوه و کیفیت ارتکاب جرم مؤثرند ولی در فعلیت یافتن عمل مجرمانه بی‌تأثیرند و به متغیرهای شخصیت جنایی معروف‌اند. متغیرها مربوط به فعالیت‌ها، استعدادهای جسمانی، عقلانی، فنی و نیازهای جنسی، غذایی، بیماری‌های ممتد، نااستواری در آموزش حرفه، عقب‌ماندگی تحصیلی و غیره بوده که مجموعاً ناظر به مؤلفه دیگر حالت خطرناک، یعنی انطباق‌پذیری است. جرم‌شناسان، در بررسی هسته مرکزی شخصیت جنایی، هیچ‌گاه از نقش متغیرها در تسهیل وقوع بزهکاری و یا بروز حالت خطرناک غفلت نمی‌کنند؛ زیرا با درنظر گرفتن مؤلفه‌های هسته مرکزی شخصیت جنایی و متغیرها، نمود خارجی جرم نمایان می‌شود *(بابائی، ۱۴۰۳، ص. ۹۷)*.

۳. روایت و ساختار کتاب ابوالهول جنایات

کتاب ابوالهول جنایات نوشته فهیمه نظری، پژوهشی مستند در حوزه تاریخ اجتماعی در ایران معاصر است که به بررسی پرونده علی‌اصغر بروجردی، مشهور به «اصغر قاتل»،

می‌پردازد. موضوع کتاب بازسازی و تشریح نخستین نمونه ثبت‌شده از قتل‌های زنجیره‌ای در ایران بر اساس داده‌های تاریخی و گزارش‌های مطبوعاتی دوره رضاشاه است. نویسنده در این اثر از روایت داستانی و بازآفرینی ادبی پرهیز کرده و متن را صرفاً بر پایه اسناد منتشرشده در همان دوره سامان داده است. کتاب شامل یک پیشگفتار به قلم مهدی تدینی، یک مقدمه و هشت فصل (پرده) است.

روایت اصلی کتاب با کشف اجساد مثله‌شده در خرابه‌های اطراف تهران آغاز می‌شود و سپس به روند تحقیقات اداره تأمینات، شناسایی مظنون و بازداشت علی‌اصغر بروجردی می‌پردازد. در ابتدای فصل دوم کتاب، بیان شده است که ساعت ۱۰ صبح روز یکشنبه دهم دی‌ماه ۱۳۱۲، سروان عبدالرحیم آقاخانی به همراه پسر نوزده‌ساله‌اش، نصرت‌الله، به اداره تأمینات تهران مراجعه و اعلام می‌کند که نصرت‌الله دو روز پیش، هنگام شکار کبوتر، سر بریده‌ای را در خرابه شترخان واقع در نزدیکی نجف‌آباد یافته است. به گفته او، پسرش در ابتدا تصور کرده که سر متعلق به حیوانی است که از خاک بیرون آمده و از همین‌رو موضوع را پیگیری نکرده است.

پس از دریافت گزارش، تحقیقات اولیه از نصرت‌الله انجام و پرونده به ریاست شعبه اول اداره تأمینات ارجاع می‌شود. رئیس شعبه به همراه چند مأمور و با راهنمایی نصرت‌الله به محل خرابه شترخان اعزام می‌شود. مأموران در جریان بررسی میدانی با صحنه‌ای خشونت‌آمیز مواجه می‌شوند که شامل سر بریده و پیکری جداشده از بدن است. مأموران با دقت محل را جست‌وجو می‌کنند و پس از مشاهده اولین پیکر، جسدهای دیگر نیز در اطراف یافت می‌شوند که نشانگر گستردگی حادثه و اهمیت ادامه تحقیقات است. بخشی از روایت کتاب به این صورت است که؛ « مفتشان اداره تأمینات به‌دنبال راهنمایی پسرک یک‌راست بر سرِ نشانی‌ای می‌روند که او می‌دهد. صحنه‌ای که آنان در وسط چهارطاقی قسمت شرقی خرابه می‌بینند دهشت‌انگیز است؛ سر بریده و بدون چشم. مشخص است که با ابزاری برنده از بدن جدا و چشم‌هایش از حدقه درآورده شده است. مأموران به‌دنبال پیکر سر یافت شده پس از کمی جست‌وجو یکی دو متری آن سوتر، به جسدی کاملاً عریان برمی‌خورند که به حالت طاق‌باز کنار دیوار دفن شده است. با چوب

و قنداق تفنگ بیش‌تر می‌گردند و خاک‌ها را زیر و بم می‌کنند، یکهو یکی‌شان فریادی بلند می‌کشد، بقیه به سمتش می‌دوند؛ این یکی وحشتناک‌تر از اولی است، جنازه پسری ۱۳-۱٤ ساله که سرش از پشت بریده شده و کمی پوست گلویش هنوز به بدنش متصل است. پیراهن و شلواری نیم‌دار هم رویش افتاده. این دومی را از زیر خاک‌های پایین دیوار برجی که کمی از زمین‌های اطراف بلندتر است بیرون می‌کشند. همه چیز نشانگر این است که ماجرا سر دراز دارد و در جست‌وجوهای بعدی سومین جسد نیز یافت می‌شود ... » *(نظری، ۱٤۰۱، ص. ۱٦)*.

همچنین نویسنده مسیر کشف جرم را به‌صورت مرحله‌به‌مرحله گزارش می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه اطلاعات ارائه‌شده از سوی ساکنان کاروان‌سرا به نقطه عطف پرونده تبدیل و منجر به دستگیری علی اصغر بروجردی می‌شود. پس از بازداشت، بروجردی به ارتکاب هشت فقره قتل در تهران اعتراف می‌کند و مدعی می‌شود که پیش از آن نیز در بغداد مرتکب قتل‌های متعددی شده است. در شرح جنایات، کتاب به‌جای تمرکز بر جزئیات و نحوه قتل‌ها، الگوی تکرارشونده رفتار مجرمانه را برجسته می‌سازد که این الگو شامل فریب نوجوانان، کشاندن آن‌ها به نقاط خلوتِ خارج از شهر، سوءاستفاده جنسی و درنهایت قتل آن‌ها با هدف جلوگیری از افشاگری است. در میان این قتل‌ها، یک مورد با انگیزه متفاوت نیز گزارش می‌شود که هدف آن حذف فردی بوده است که به رفتارهای بروجردی مشکوک شده بود. این الگو نشان می‌دهد که اغلب قتل‌ها صرفاً از یک انگیزه واحد تبعیت می‌کرده‌اند؛ برای‌مثال، کتاب در شرح نخستین قتلی که علی‌اصغر بروجردی در تهران مرتکب شده است و بر اساس اعترافات خود او توضیح می‌دهد که دو روز مانده به ماه رمضان، نوجوانی حدود سیزده‌ساله را که در محدوده مسجدشاه به‌عنوان یکی از «بچه‌لات‌ها» شناخته می‌شده و گه‌گاهی از بروجردی نیز پول قرض می‌گرفت، با وعده دریافت پنج قِران، ترغیب می‌کند تا با او به بیرون از شهر بیاید *(نظری، ۱٤۰۱، ص. ۲٦)*. این نوجوان دو بار تلاش می‌کند فرار کند؛ اما بروجردی با پیشنهاد مبلغ بیش‌تر، او را وادار به همراهی می‌کند و بدین‌ترتیب وی را به خرابه شترخان، مکانی متروک در خارج از شهر، می‌کشاند. بر اساس روایتی که کتاب از اعترافات بروجردی گزارش می‌کند، او پس از ارتکاب عمل شنیع با این نوجوان، برای جلوگیری از افشای ماجرا به خشونت متوسل می‌شود

و چند ضربه به پهلو و شکم او می‌زند. نوجوان بر اثر این ضربات بی‌هوش می‌شود و بروجردی در همان وضعیت او را سر می‌برد. بنابر اعترافات بروجردی، قربانی در لحظات پایانی برای لحظه‌ای به هوش می‌آید و دست و پا می‌زند و التماس می‌کند که او را نکشد؛ اما بروجردی هیچ واکنشی به التماس‌های او نشان نمی‌دهد و پس از قتل، پیکر نوجوان را در همان حوالی دفن می‌کند *(نظری، ۱٤۰۱، ص.۲۷)*.

در ادامه روند بازجویی و اعترافات، علی‌اصغر بروجردی به تشریح سایر جنایات خود می‌پردازد که همگی از الگویی تقریباً مشابه تبعیت می‌کنند. بر اساس مندرجات کتاب، دومین قربانی او پسری ۱۸ ساله بوده و سومین مقتول نیز نوجوانی ۱۵ ساله به نام «رحیم» معرفی شده است. بروجردی در بازجویی‌های خود به همین‌ترتیب به قتل‌های بعدی اشاره کرده و توضیح می‌دهد که چگونه هر یک از این افراد را با شیوه‌ای تقریباً یکسان به دام انداخته و به قتل رسانده است. در ادامه نیز به قریب به ۳۰ فقره قتل در بغداد اشاره می‌کند.

فصل‌های پایانی کتاب به روند دادرسی و مناقشه بر سر سلامت روانی او می‌پردازند. نویسنده اختلاف نظر میان پزشکان و حقوق‌دانان را درباره جنون یا مسئولیت کیفری بروجردی گزارش می‌کند و نشان می‌دهد که دستگاه قضائی در نهایت او را واجد مسئولیت کیفری تشخیص داده است. گزارش‌ها نشان می‌دهد که قاضی تحقیق هنگام مواجهه با او هیچ نشانه‌ای از پشیمانی، اضطراب یا ترس در چهره و رفتار او مشاهده نمی‌کند بلکه او با خونسردی کامل و بدون کوچک‌ترین تظاهر به ناراحتی یا ندامت، جزئیات جنایات خود را شرح می‌دهد و حتی نوعی آرامش، گشاده‌رویی و خوشحالی در گفتارش دیده می‌شود. در پرده ششم آمده است که قاضی تحقیق از او می‌پرسد: «چرا این کودکان بی‌گناه را می‌کشتی؟ انگیزه‌ات چه بود؟» و علی‌اصغر در پاسخ اظهار می‌کند که؛ از کشتن آنها حظ می‌بردم *(نظری، ۱٤۰۱، ص. ۸۳)*. کتاب با روایت دوران حبس، گزارش‌هایی از ملاقات بروجردی با رضاشاه و درنهایت اجرای حکم اعدام به پایان می‌رسد. نکته قابل تأمل در این قسمت آن است که در روز اجرای حکم، رفتار علی‌اصغر بروجردی تغییر می‌کند و نشانه‌های ترس و اضطراب در او آشکار می‌شود به‌گونه‌ای‌که

پای چوبه دار التماس کرده و طلب عفو می‌نماید.

۳. یافته‌های پژوهش

پرونده علی‌اصغر بروجردی و روایت کتاب از این پرونده، واجد یک ساختار دوگانه است؛ از یک‌سو متنی است سرشار از برساخت‌های گفتمانی که هویت بزهکار را از خلال صورت‌بندی «خود و دیگری» تولید می‌کند، و از سوی‌دیگر، مجموعه‌ای از نشانه‌های رفتاری و شناختی است که در چهارچوب نظریه شخصیت‌جنایی ژان پیناتل، به‌عنوان مؤلفه‌های هسته شخصیت جناییِ مزمن ظاهر می‌شوند. پیوند این دو سطح نشان می‌دهد که جنایت در این پرونده صرفاً یک کنش فردی نیست بلکه درون شبکه‌ای از دلالت‌های اجتماعی، روان‌شناختی، گفتمانی و برساخت‌محور زاده می‌شود.

کتاب ابوالهول جنایات در حقیقت صحنه‌ای از منازعه میان دو گفتمان رقیب است؛ منازعه‌ای که در سطح دلالت‌ها، نقش‌ها و بازنمایی‌ها شکل می‌گیرد. از یک‌سو، گفتمان اصلی، مسلط یا هژمونیک (به تعبیر نظریه گفتمانی لاکلاو و موفه) قرار دارد که توسط جامعه، رسانه‌ها، دستگاه قضائی، قربانیان و حتی توسط خودِ نویسنده کتاب مفصل‌بندی شده است. در این چهارچوب، «علی‌اصغر بروجردی» به‌عنوان دال مرکزیِ شرّ مطلق تثبیت می‌شود و مجموعه‌ای از دال‌های هم‌ارز نظیر «جانی بالفطره»، «قاتل زنجیره‌ای»، «آدمکش»، «بی‌رحم» و «سیاه‌سیرت» پیرامون او قرار می‌گیرند. این گفتمان با ایجاد یک زنجیره هم‌ارزی میان دال‌های مذکور، هویت علی‌اصغر را در قالب یک «سوژه جنایتکار تام» تثبیت و هژمونیک می‌کند.

درمقابل، یک گفتمان فرعی و ضعیف اما رقیب قرار دارد که شخصیت اصلی روایت یعنی علی‌اصغر بروجردی (قاتل) در خلال اعترافات، توضیحات و دفاعیات خود، آن را تولید و بازنمایی می‌کند. این گفتمان تلاشی است برای برساختن یک هویت بدیل و شکستن هژمونی گفتمان مسلط. در متن کتاب آمده است که علی‌اصغر در اعترافات خود ادعا می‌کند قربانیانش «افراد فاسدالاخلاق» بوده‌اند و به‌زعم او «استحقاق مرگ» داشته‌اند. او این قتل‌ها را اقدامی برای «پاک‌سازی» جامعه و حذف چنین افرادی از روی

زمین توصیف می‌کند. بر اساس روایت کتاب، راهبرد مشروعیت‌بخشی در صحنه دادگاه و در تقابل با پرسش‌های رئیس محکمه به‌وضوح تبلور می‌یابد؛ آنجا که بروجردی در پاسخ به تناقض میان «لذت شخصی از قتل» و «ادعای اصلاح‌گری»، میان این دو پیوند برقرار کرده و اظهار می‌دارد: «این‌ها را که می‌کشتم برای اینکه اخلاق‌شان بد بود، خوشم می‌آمد که آن‌ها را بکشم». او حتی با مرزبندی قاطع میان قربانیان و سایر افراد جامعه، بر هدفمند بودنِ انتخاب سوژه‌های خود تأکید ورزیده و در پاسخ به این پرسش که آیا یک فرد موجه (آدم حسابی) را نیز به قتل می‌رساندی یا خیر، تصریح می‌کند: «نه، برای چه بکشتم؟ من آدم حسابی رو نمی‌کشم بلکه این‌ها رو می‌کشتم که فاسد و مضر برای مملکت هستند» *(نظری، ۱۴۰۱، ص. ۱۰۳)*.

در این گفتمان، علی‌اصغر می‌کوشد خود را با دال‌هایی همچون «بی‌گناه بودن»، «مُصلح اجتماعی بودن»، «پاک‌کننده جامعه از فساد»، «قاتل عدالت‌جو»، «مجازات‌کننده گناهکاران» و «توجیه‌گر رفتار» بازنمایی کند. این دال‌ها می‌کوشند زنجیره معنایی تازه‌ای بسازند تا مرزبندی‌های اخلاقی و قانونی را بازتعریف کنند و معنای جنایت را از «شرّ» به «عدالت» یا «وظیفه اخلاقی» جابه‌جا نمایند. این دقیقاً همان سازوکار گفتمانیِ مشروعیت‌سازی خشونت است که در آن سوژه تلاش می‌کند، ارزش وجودی و اخلاقی قربانی را حذف کند (غیریت‌سازی شدید)، خشونت خود را به‌عنوان کنش اخلاقی یا عدالت‌محور بازنمایی کند و مرزهای هنجاریِ قتل به‌عنوان یک ضدارزش را جابه‌جا کند. این غیریت‌سازی و مشروع‌سازی خشونت، امکان توجیه قتل‌ها را در ذهن او فراهم می‌کند و از منظر گفتمانی، خشونت به‌عنوان یک عمل منطقی و مشروع بازتولید می‌شود. چنین گفتمانی به‌وضوح در بخش‌های مختلفی از کتاب قابل شناسایی است؛ به‌عنوان‌مثال، در ملاقات با رضاخان که متن کتاب بیان می‌دارد: «علی اصغر از زمان دستگیری تا دادگاه و حتی در ملاقات با رضاشاه نیز، همواره می‌کوشید مقتولان خود را به جرم «مفعول» بودن گناهکار القا کرده و با این حربه عمل خود را موجه جلوه دهد، این درحالی است که در بازجویی اداره تامینات از چند تن از پسرانی که با او سروکار داشته اما به قتل نرسیده بودند، آن‌ها به‌صراحت اظهار کرده‌اند که او «در ارتکاب اعمال شنیعه هم

فاعل و هم مفعول بوده است» *(نظری، ۱٤۰۱، ص. ۱٤۳)*. یا در دادگاه، علی‌اصغر بارها مدعی شده است که «این‌ها یک عده بی‌پدر و مادر هستند، بی‌سروپا، و تا حدی خوشگل ... وقتی ریش آن‌ها درآمد، هم می‌روند، دزدی می‌کنند. من با این‌ها دشمنی دارم. این‌ها دشمن مملکت هستند، به این جهت آن‌ها را کشته‌ام» *(نظری، ۱٤۰۱، ص. ۱۰۰)*.

همچنین در سطح تحلیل شخصیت نیز اعترافات بروجردی واجد اغلب مؤلفه‌های هسته مرکزی «شخصیت جنایی» پیناتل است؛ مؤلفه‌هایی که در روایت کتاب، نه صرفاً به‌عنوان نشانه‌های بالینی، بلکه به مثابه سازوکارهای گفتمانی برای برساختن «سوژه جنایتکار» بازنمایی می‌شوند. به‌گونه‌ای‌که حتی در متن کتاب آمده است که وقتی مأموران قاتل را با بدبختی از لابه‌لای جمعیت عبور داده و به پارکه بدایت وارد می‌کنند، او بدون هیچ نگرانی و یا خوفی با کمال بشاشت مشغول شرح فجایع و قتل‌های خود می‌شود و کوچک‌ترین آثار ندامت و یا خوف در چهره جانی مشهود نمی‌باشد *(نظری، ۱٤۰۱، ص. ۸۲)*. این «بشاشت» در هنگام بازگویی جنایت، نشان‌دهنده «ناپایی» سوژه است؛ وضعیتی که در آن فرد پیامدهای کوتاه‌مدت (لذت آنی) را بر پیامدهای بلندمدت (مجازات یا طرد اجتماعی) ترجیح می‌دهد *(بابائی، ۱٤۰۳، ص. ۹٤)*. از منظر گفتمانی لاکلاو و موفه نیز این رفتار نشان‌دهنده آن است که دالِ «قانون» برای این سوژه، «تهی‌سازی معنایی» شده و دیگر توانایی محدود کردن مطالبات غریزی او را ندارد.

مؤلفه «خودبینی» در این تحلیل، خود را در قالب مرکزیت‌یافتنِ میلِ سوژه نشان می‌دهد. علی‌اصغر، ارضایِ امیالِ خود را مرکز و محور جهانِ معنا قرار داده و هرگونه مانع یا «دیگری» را در مسیر این میل، به‌عنوان عنصری که باید حذف شود، تعریف می‌کند. اعمال خشونت و قتل برای او نه‌تنها یک کنش فیزیکی، بلکه منبعی برای کسب «لذت و تسلط» است که بازتاب‌دهنده حس کنترل کامل بر «سوژه‌ی قربانی» می‌باشد. در این‌راستا، وقتی قاضی تحقیق از او درباره چراییِ قتل اطفال بی‌گناه می‌پرسد، پاسخ او صراحتِ این مفصل‌بندیِ لذت و جنایت را آشکار می‌کند؛ «از کشتن آن‌ها حظ می‌بردم» *(نظری، ۱٤۰۱، ص. ۸۳)*. درمجموع، ترکیب این مؤلفه‌ها (خودبینی، پرخاشگری و بی‌تفاوتی) تصویر روشنی از نحوه «تثبیت دال‌ها» در ذهنیت سوژه ارائه می‌دهد؛ «پرخاشگری» در اینجا ابزاری برای

ویرانگری و از میان برداشتن موانع برای تحقق خواسته‌ها و امیال درونی جانی است. درواقع، اعمال خشونت از طریق نوعی «مشروع‌سازیِ فردی» توجیه می‌شود؛ جایی‌که سوژه با تهی‌سازیِ معناییِ دال‌های اخلاقیِ جامعه (مانند قبح قتل)، خشونت را به‌عنوان بخشی از نظم طبیعی جهانِ خود تثبیت می‌کند. در همین‌راستا و به‌عنوان نمونه، در روایت قتل هشتمین مقتول یعنی «احمد خراسانی» (نوجوان ۱۷ساله)، هنگامی که سوژه با مقاومت قربانی در برابر میل جنسی خود مواجه می‌شود، این مقاومت را به مثابه یک «خطای نابخشودنی» در برابر هژمونی خویش تلقی می‌کند. جانی در اعترافات خود که در متن کتاب مستند گردیده است بیان می‌دارد که در لحظه بریدن سر قربانی، با لحنی که نشان‌دهنده تثبیت سوژگی و اعمال قدرت مطلق است، می‌گوید: «احمد مرا می‌شناسی یا نه؟ چقدر مرا اذیت کردی. نگفتم پشیمان می‌شوی!» *(نظری، ۱۴۰۱، ص. ۳۴)*. و بعد با چاقو به چشمان قربانی ضربه‌ای وارد می‌کند و شروع به قطعه قطعه کردن قربانی می‌نماید تا بتواند آن را در گونی کرده و از کاروانسرا و در نهایت شهر خارج کند.

از منظر تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه، تقابل میان «روایت مسلط و هژمونیک» و «روایت سوژه» در این کتاب، نشان‌دهنده نبردی تمام‌عیار بر سر تثبیت معناست. گفتمان مسلط (نماینده قانون و قدرت حاکمه) در پی آن است که دال «علی‌اصغر» را به‌عنوان یک «جنایتکار مطلق و بالفطره» در شبکه معنایی خود تثبیت کند؛ درحالی‌که گفتمان شخصی علی‌اصغر، با راهبرد بازسازیِ معنا، در تلاش برای برساختن هژمونی بدیلی است که در آن قتل نه یک جنایت، بلکه کنشی در راستای «پاکسازی اجتماعی» جلوه کند.

اوج این نبرد گفتمانی و پیروزیِ گفتمان هژمونیک، در مواجهه نمادین «قدرت حاکم» با «سوژه جنایی» تبلور می‌یابد. آنگاه که رضاخان در مقامِ دال مرکزیِ قدرت و نظم، پس از مواجهه با علی‌اصغر و شنیدن شرح قساوت‌های او، با استفاده از یک برچسبِ قاطع، معنای سوژه را تثبیت کرده و او را از دایره انسانیت خارج می‌کند. در متن کتاب آمده است؛ «رضاخان بعد از مصاحبت با علی‌اصغر و پرسیدن کم‌وکیف قتل‌ها، با عصبانیت و صدای بلند می‌گوید؛ «ببریدش جانیِ بالفطره را!» *(نظری، ۱۴۰۱، ص. ۱۴۴)*.

تعبیر «جانیِ بالفطره» در اینجا، فراتر از یک توهین یا برچسب، بلکه به‌مثابه یک «نقطه

گره‌گاه» عمل می‌کند که تمامی دال‌های شناور حول شخصیت بروجردی را به هم پیوند زده و معنای او را در نظامِ «شخصیت جنایی پیناتل» تثبیت می‌کند. از دیدگاه پیناتل، جانی کسی است که مؤلفه‌های هسته مرکزی شخصیت او به شکلی گسست‌ناپذیر و در پیوند با یکدیگر شکل گرفته است. درواقع، نماد قدرت حاکمه (رضاخان) با ادای یک جمله، راه را بر هرگونه «توجیه گفتمانی» از سوی قاتل می‌بندد و او را در جایگاه سوژه‌ای قرار می‌دهد که به دلیلِ «فطرت جنایی»، اصلاح‌ناپذیر و مستوجب حذف است. بدین ترتیب، گفتمان هژمونیک به دلیل پشتیبانی از قدرت، جایگاه خود را حفظ کرده و روایتِ «اصلاح‌گریِ» قاتل را به حاشیه می‌راند و خود گفتمان حاکم و غالب روایت می‌شود.

فرایند تثبیت معنا که با مداخله قدرت حاکم (رضاخان) به اوج می‌رسد، ریشه در لایه‌های آغازین روایت کتاب و ماجرای کشف اجساد دارد. از منظر گفتمانی لاکلاو و موفه، در فصول نخستین، وضعیتی بازنمایی می‌شود که در آن «خشونت»، «جنایت» و «ابهام هویتی» درهم‌تنیده شده و مجموعه‌ای از دال‌های شناور را پدید آورده‌اند. در این مقطع، اگرچه «فاعل جنایت» (بروجردی) هنوز در متن غایب است؛ اما گفتمان پیرامون او از طریق ایجاد یک فضای دوگانه در حال مفصل‌بندی شدن است؛ تقابلی میان «نظم زیست‌جهان شهری» و «رخنه‌کردن تدریجی وحشت». ساختار روایی کتاب در فحات ابتدایی، فضایی دوگانه می‌سازد؛ از یک‌سو زندگی روزمره و عادی شهر و از سوی‌دیگر رخنه‌کردن تدریجی وحشت که با کشف بقایای اجساد کشف‌شده ظاهر می‌شود. ورود مأموران اداره تأمینات به صحنه، به نوعی گفتمان «نظم» را در برابر گفتمان «بی‌نظمی» شکل می‌دهد. این همان مفصل‌بندی اولیه‌ای است که نظریه گفتمانی لاکلاو و موفه بر آن تأکید دارد، یعنی شکل‌گیری معنا از طریق تضادها و تقابل‌ها. در اینجا «قدرت و قانون» در تضاد با «اختلال، بی‌نظمی و جنایت» آغاز به تثبیت معنا می‌کند؛ اما این تثبیت هنوز ناپایدار است؛ زیرا نشانه‌ها، ازجمله اجساد بی‌هویت، سرهای بریده و پراکنده و نبود سرنخ روشن، در وضعیت شناور قرار دارند و هنوز دال مرکزی سامان‌دهنده‌ای پدید نیامده است.

ویژگی مهم این مقطع از پرونده، برجسته‌شدن «ابهام هویتی اجساد» به‌عنوان یک دال شناور است. در روایت ابتدایی کتاب چنین آمده است که؛ «در بررسی‌های اولیه، مفتشان

اداره تأمینات تشخیص می‌دهند که مقتولان از نوجوانان ولگرد همان حوالی‌اند، پس برای دریافت اطلاعات بیشتر به سراغ افراد ولگرد همان دور و بر می‌روند. پس از سؤال و جواب‌های فراوان تنها هویت سومین جنازه کشف شده یعنی رحیم پانزده‌ساله برملا می‌شود» *(نظری، ۱٤۰۱، ص. ۱۷)*. اجساد کشف‌شده نه‌تنها فاقد هویت قطعی‌اند بلکه خودِ ناتوانی پلیس و پزشکی قانونی در تعیین سریع هویت آن‌ها، مدلول‌هایی را بر محور «گم‌نامی» و «حذف و طرد اجتماعی قربانیان» شکل می‌دهد گویی که دال‌های مورد نظر (اجساد)، هیچ کس‌وکار و آشنا و فامیلی نداشته‌اند. در همین‌راستا لازم به ذکر است که نکته قابل‌توجه در این فصل آن است که قربانیان، یعنی افرادی که اجسادشان کشف شد، ظاهراً هیچ پدر، مادر، خواهر، برادر یا خویشاوندی نداشتند که وضعیت آن‌ها را پیگیری کند. این امر باعث می‌شود روایت‌هایی که علی‌اصغر بروجردی در ادامه بیان می‌کند و قربانیان را «لاابالی»، «ولگرد» و «بی‌خانواده» توصیف می‌کند، از منظر اجتماعی و جرم‌شناختی قابل بررسی باشد.

از همین نقطه، گفتمان جنایت در حال مفصل‌بندی بر پایه «خشونت بی حد و مرز»، «خودمحوری قاتل» و «بی‌عاطفگی یا عدم همدلی و بی‌تفاوتی نسبت به قربانیان» است؛ فقدان بدن کامل، سرهای بریده، چشمان از حدقه بیرون آمده، فقدان هویت اجساد، فقدان زمان دقیق جنایات، فقدان انگیزه و هویت قاتل و فقدان مرز و تفکیک روشن میان قربانیان. این گفتمان، در وهله بعد، در برساخت شخصیت علی‌اصغر بروجردی نقشی کلیدی پیدا می‌کند؛ زیرا پیناتل نیز معتقد است که مؤلفه‌های هسته مرکزی شخصیت جنایی را می‌توان در پرخاشگری و خشونت، نوعی گسست و بی‌تفاوتی در پیوندهای عاطفی و اجتماعی، خودمداری و ناپایی جست‌وجو کرد و در سطح گفتمانی، روایت کتاب از همان آغاز این مؤلفه‌ها را در قالب روایت، متن و گفتمان کتاب بازنمایی می‌کند.

کشف متوالی اجساد و بقایای کودکان و ورود نهادهای انتظامی، دالِ «کودکِ قربانی» را در مرکز یک شبکه معنایی جدید قرار می‌دهد. این دال، طی فرایند مفصل‌بندی، در یک زنجیره هم‌ارزی با نشانه‌هایی همچون «ولگردی»، «فقرِ ساختاری»، «زیست در محلات حاشیه‌ای» و «طردشدگی اجتماعی» پیوند می‌خورد. درواقع، متن کتاب از طریق این

مفصل‌بندی، نوعی «بی‌دفاعیِ مضاعف» را برای قربانیان برمی‌سازد؛ به‌گونه‌ای‌که دال‌هایِ «بی‌خانواده بودن» یا «مشاغل کاذب»، به مدلولی واحد یعنی «فقدان ارزش اجتماعی» ارجاع می‌دهند. این دقیقاً همان نقطه‌ای است که گفتمانِ قاتل (بروجردی) بر آن سوار می‌شود؛ او با بهره‌گیری از این بسترِ طردشدگی، قربانیان را به‌عنوان سوژه‌هایی «بی‌بندوبار» و «مستحق حذف» بازنمایی می‌کند تا به قدرت و سلطه خود مشروعیت ببخشد.

از منظر نظریه پیناتل، فرایند «بی‌ارزش‌سازیِ قربانی» در متن، بازنمایِ مؤلفه «خودمداری و فقدان همدلی» در هسته شخصیت جنایی است. روایت کتاب با برجسته کردن «ضعف و طردشدگی» قربانیان در برابر «قدرت و قساوتِ» قاتل، تقابلی دوگانه می‌سازد که در آن، جنایت نه یک کنشِ تصادفی، بلکه نتیجه منطقیِ یک خلأ نظارتی و اجتماعی به تصویر کشیده شود. بدین‌ترتیب، شخصیت بروجردی نه در خلأ، بلکه در میانه این زنجیره از دال‌هایِ فقر و طردشدگی، برای خواننده «فهم‌پذیر» و البته «دهشت‌ناک» می‌گردد.

گذار رفتار علی‌اصغر از «کنش جنسی» به «کنش حذف» دقیقاً همان نقطه‌ای است که در تحلیل نظریه پیناتل اهمیت می‌یابد. پیناتل تأکید می‌کند که شخصیت جنایی درگیر نوعی خودمداری افراطی است و خودبینی نخستین مؤلفه هسته مرکزی شخصیت جنایی است. در اینجا نیز، قاتل، دیگری را نه به‌مثابه انسان، بلکه به‌عنوان ابژه‌ای برای رفع نیاز خود می‌بیند. بی‌اعتنایی مطلق بروجردی نسبت به التماس‌های قربانی، مصداقی آشکار از آن چیزی است که پیناتل «خودمداری» و «بی‌تفاوتی عاطفی» می‌نامد؛ مؤلفه‌هایی که هسته مرکزی شخصیت جنایی را شکل می‌دهند و در این روایت به‌روشنی قابل مشاهده‌اند. همچنین در بررسی روایت کتاب از نخستین قتلِ علی‌اصغر بروجردی، می‌توان مشاهده کرد که متن نه‌تنها واقعه را بازگو می‌کند بلکه مجموعه‌ای از دلالت‌ها، برساخت‌ها و فرایندهای گفتمانی را شکل می‌دهد که فهم شخصیت جنایی او را در چهارچوب تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه ممکن می‌سازد.

در روایت کتاب، نوجوان سیزده‌ساله‌ای که بروجردی او را با وعده مبلغ ناچیزی پول ترغیب می‌کند تا به بیرون شهر بیاید، در گفتمان بروجردی در مقام «دیگری

قابل‌مصرف» قرار می‌گیرد؛ دیگری‌ای که فاقد عاملیت گفتمانی تصور شده و تنها در نسبت با نیاز یا خواست فاعل جنایت معنا پیدا می‌کند. همین «دیگری‌سازی» یا «غیریت‌سازی»، یکی از نقاط مرکزی تحلیل گفتمان است؛ زیرا سوژه جنایتکار از خلال طرد و بی‌اعتبارسازی و به تعبیر بهتر بی‌ارزش‌سازی دیگری است که موقعیت و یا به‌عبارت دقیق‌تر هژمونی خود را تثبیت و بازتولید می‌کند. تکرار الگوی رفتاری در قتل‌های متوالی نیز نشان‌دهنده تثبیت یک منطق کنشی مشخص در گفتمان جنایی اوست که بعدها در قالب اعترافات او نیز آشکار می‌شود. این الگوی تکرارشونده نشان می‌دهد که دالِ «پول» در گفتمان بروجردی نقش یک دال مفصل‌بندی‌کننده را ایفا می‌کند؛ ابزاری برای تثبیت هژمونی در برابر سوژه‌هایی که از نظر مالی و اجتماعی در موقعیتی آسیب‌پذیر و ضعیف قرار دارند.

از منظر لاکلاو و موفه، این تکرار شیوه‌ها صرفاً تکرار یک رفتار مجرمانه نیست بلکه بازتولید یک «زنجیره هم‌ارزی» است؛ یعنی نوجوان کم‌سن، بی‌کس‌وکار و ولگرد، وابستگی مالی قربانیان، فضای متروک خارج از شهر، فقدان نظارت، خشونت بی‌حدومرز، سوء استفاده جنسی قاتل از مقتولین، بی‌اعتنایی عاطفی نسبت به درد و رنج قربانیان و ... همگی به دال مرکزی گفتمان جنایی بروجردی متصل می‌شوند و معنایی واحد پیدا می‌کنند. پس از جذب قربانیان به این فضای حاشیه‌ای، بروجردی نخست به اعمال سوءاستفاده جنسی دست می‌زند و سپس، در مرحله حذف، با حذف فیزیکی قربانی از افشاگری جلوگیری می‌کند. تداوم این الگو در قتل‌های پیاپی، نشان می‌دهد که بروجردی نه‌فقط در سطح کنش فردی، بلکه در سطح گفتمانی نیز یک نظم معنایی پایدار تولید کرده است. نظمی که بر اساس آن، دیگریِ نوجوان باید به‌طور مستمر ابژه‌سازی، بی‌قدرت‌سازی و در نهایت حذف شود تا گفتمان جنایی او امکان استمرار یابد.

این غیریت‌سازی و مشروع‌سازی خشونت، امکان توجیه قتل‌ها را در ذهن او فراهم می‌کند و از منظر گفتمانی، خشونت به‌عنوان یک عمل منطقی و مشروع بازتولید می‌شود. این غیریت‌سازی و مشروع‌سازی خشونت، امکان توجیه قتل‌ها را در گفتمان او فراهم می‌کند و از منظر گفتمانی، خشونت به‌عنوان یک عمل منطقی و مشروع بازتولید می‌شود.

به لحاظ ویژگی‌های شخصیتی نیز، اعترافات او نشان‌دهنده تمامی مؤلفه‌های هسته مرکزی شخصیت جنایی ژان پیناتل هستند؛ او با خونسردی کامل و بدون نشانه‌ای از ترس یا پشیمانی، جزئیات جنایات خود را بازگو می‌کند. همچنین، اعمال خشونت و قتل برای او منبع لذت و تسلط است که نمایانگر حس کنترل کامل بر دیگری است. درمجموع، ترکیب این مؤلفه‌ها تصویر روشنی از شخصیت علی‌اصغر ارائه می‌دهد: شخصیتی خودبین، که خود و ارضایِ امیالِ خود را مرکز و محور جهانِ معنا می‌داند و بازتاب ناپایی این فرد را می‌توان در گرایش‌های او به کامیابی فوری و اضطرابی جست‌وجو کرد؛ زیرا فرد ناپا، پیامدهای کوتاه‌مدت را به‌جای پیامدهای بلندمدت می‌پسندد *(نظری، ۱۴۰۱، ص. ۹۵)*. از منظر مؤلفه‌های هسته مرکزی شخصیت جنایی پیناتل، یافته‌های استخراج‌شده از روایت‌های کتاب نشان می‌دهد که قاتل در مواجهه با رنج قربانیان، فاقد هرگونه پاسخ عاطفی یا همدلی است. این بی‌تفاوتی در سطح گفتمانی از طریق چند سازوکار عمل می‌کند:

غیریت‌سازی[9]: سوژه جنایتکار مرز معنایی سختی میان «خود» و «دیگری/ قربانیان» ترسیم می‌کند. قربانی در گفتمان او نه در جایگاه یک انسان دارای شأن و کرامت، بلکه به‌عنوان «شیء»، «ابزار» یا «مانع» بازنمایی می‌شود. این سازوکار، حذف ارزشی و اخلاقیِ قربانی را پیش‌زمینه‌ای برای حذف فیزیکی او می‌سازد.

تهی‌سازی معنا: مفاهیمی مانند «همدلی»، «وجدان» یا «ترحم» در گفتمان قاتل از معنای هنجاری، ارزشی و عاطفی خود تهی شده و در قالب دال‌هایی منفی یا نشانه‌هایی از «ضعف» بازتولید می‌شوند. این دگرگونی معنایی، هرگونه بازدارنده‌های درونی به خشونت را از کار می‌اندازد.

ابژه‌سازی بدن قربانی: توصیف لحظات قتل، فقدان واژگان احساسی، خونسردی و آرامش هنگام تشریح جزئیات جنایات و تبدیل بدن قربانی به «ابزار» یا «شیء» (مثلاً برای تمتع جنسی، حذف خطر افشا، یا رفع مزاحمت)، نشان می‌دهد که قربانی در سطح زبانی نیز از جایگاه انسان‌بودگی خارج شده است. این همان چیزی است که لاکلاو و موفه از

9. Antagonism

آن به‌عنوان «حذف سوژه‌گی» یاد می‌کنند. در نظریه پیناتل، پرخاشگری صرفاً به معنای خشونت فیزیکی نیست بلکه به‌معنای آمادگی دائمی برای ارتکاب کنش جنایی است. تحلیل گفتارهای منسوب به قاتل در کتاب نشان می‌دهد که مفصل‌بندی خشونت با بقا یا لذت از نظر گفتمان هژمونیک، در پیوند با دال‌هایی چون «حفظ امنیت خود»، «رفع خطر»، «رفع نیاز»، «کسب لذت آنی» یا «قدرت» مفصل‌بندی می‌شود. این پیوند معنایی، خشونت را نه یک کنش انحرافی، بلکه یک عمل «ضروری» یا «موجه» جلوه می‌دهد. از منظر گفتمانی خود قاتل نیز این خشونت در پیوند با دال‌هایی همچون «مقابله با فاسدان»، «تلاش برای ریشه‌کردن کردن معضل‌های اجتماعی»، «مصلح اجتماعی بودن» و«محق بودن» مفصل‌بندی می‌شود که مجدداً توجیه‌گر خشونت به‌عنوان امری اجتناب‌ناپذیر برای اصلاح جامعه از آفات است.

حاشیه‌راندن قانون: در گفتمان قاتل، قانون، مجازات و نظم اجتماعی در موقعیتی حاشیه‌ای قرار می‌گیرند. در مقابل، دال‌هایی مانند «قدرت»، «کنترل» و «زور» برجسته می‌شوند. چنین گفتمانی بستر ذهنی لازم برای اعمال تجاوز و قتل را فراهم می‌سازد.

پرخاشگری کلامی به‌مثابه مشروعیت‌بخش پرخاشگری فیزیکی: استفاده از تعابیر تحقیرآمیز درباره قربانیان، سازوکاری گفتمانی برای توجیه خشونت محسوب می‌شود؛ زیرا با تنزل‌دادن ارزشی قربانیان، مقاومت اخلاقی و درونی و همچنین مقاومت اجتماعی و بیرونی نسبت به خشونت او، از میان برداشته می‌شود.

یکی دیگر از مؤلفه‌های هسته مرکزی شخصیت جنایی، گهگیری یا ناپایی رفتاری است. پیناتل گهگیری را به‌عنوان ناتوانی در پیش‌بینی پیامدها و واکنش‌پذیری شدید به محرک‌های لحظه‌ای تعریف می‌کند. در روایت‌های کتاب، این ویژگی از طریق تحلیل گفتمانی قابل مشاهده است:

دال‌های شناور[10]: مفاهیمی مانند «امنیت»، «نظم اجتماعی»، «حقوق افراد» یا «آینده» در گفتمان قاتل از ثبات معنایی برخوردار نیستند بلکه معنای آن‌ها بسته به موقعیت ارتجالاً تغییر می‌کند. این شناوری نشانه‌ای از فقدان چهارچوب پایدار برای تصمیم‌گیری است.

10. Floating Signifiers

عدم تثبیت معنایی: گفتمان قاتل در سطح منطقی انسجام کافی ندارد؛ برای‌مثال، او خود را «باهوش» و «توانمند» معرفی می‌کند؛ اما هم‌زمان مرتکب اشتباهات ساده عملی می‌شود. این شکاف میان ادعای گفتمانی و واقعیت رفتاری، نشانه‌ای از تلون مزاجی شخصیتی و ناپایداری شناختی است. یا به‌عنوان نمونه‌ای روشن از مؤلفه تلوّن مزاجی در چهارچوب نظریه پیناتل، می‌توان به رفتار دوگانه و ناپایدار علی‌اصغر بروجردی در مراحل مختلف بازجویی و اجرای حکم اشاره کرد. بروجردی در طول تمامی جلسات بازجویی با خونسردی، آرامش و نوعی احساس بی‌گناهی ظاهر می‌شد و به‌صراحت اعلام می‌کرد که اعمالش را مستوجب مجازات نمی‌داند. این ثبات ظاهری و ادعای حقانیت، بخشی از همان سازوکار گفتمانی او برای مشروع‌سازی خشونت و برساختن هویت «مصلح اجتماعی» بود؛ اما همین فرد، در آخرین روز و در لحظه مواجهه با جمعیت انبوهی که برای تماشای اعدامش در میدان سپه گرد آمده بودند، به ناگاه دچار لرزش شدید بدنی می‌شود، خوف‌زده می‌شود، کنترل عاطفی‌اش را از دست می‌دهد و به التماس، به استغفار روی می‌آورد به‌گونه‌ای‌که در متن کتاب چنین بیان شده است که «اصغر به محض اینکه از توقیف‌گاه خارج می‌شود و چشمش به جمعیت تماشاچی می‌افتد، ناگهان قالب تهی کرده و می‌گوید: خدایا غلط کردم! توبه، توبه، توبه، دوگوسفند نذر شاه عبدالعظیم می‌کنم اگر از این وضعیت نجات پیدا کنم» *(نظری، ۱۴۰۱، ص. ۱۴۷)*. این دگرگونی ناگهانی از خونسردی مطلق به اضطراب و فروپاشی روانی، نمونه‌ای بارز از گهگیری یا ناپایی است؛ مؤلفه‌ای که پیناتل آن را نشانه ناپایداری درونی، ضعف کنترل هیجان و فقدان آینده‌نگری در شخصیت جنایی می‌داند.

در چنین وضعیتی، تصویر ثابت و مطمئنی که بروجردی در بازجویی‌ها از خود ساخته بود، فرو می‌ریزد و جای خود را به واکنشی تکانشی می‌دهد. این واکنش نه‌تنها از نظر روان‌شناختی، بلکه از نظر گفتمانی نیز معنادار است؛ سوژه‌ای که تا پیش از این «هژمونی خودساخته» را بر محور قدرت و بی‌اعتنایی به مرگ قربانیان بنا کرده بود، در مواجهه با مرگ خود، این پیوند معنایی را از دست می‌دهد و در برابر مواجهه اجتماعی با جنایت، ساختار گفتمانی‌اش دچار بحران و نابودی می‌شود.

جدول ۱: تحلیل و تطبیق شخصیت جنایی اصغر قاتل

روایت کتاب	نظریه شخصیت جنایی	تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه
قتل فجیع همراه با سر بریدن و مثله‌کردن	این سطح از خشونت نشان‌دهنده پرخاشگری شدید و بی‌تفاوتی عاطفی است؛ فرد نه‌تنها مانعِ «عذاب وجدان و ناراحتی از درد و رنج قربانی» را پشت سر گذاشته، بلکه به مرحله فعلیت بخشیدن به رفتار رسیده است. مثله‌کردن قربانی بیانگر از بین کامل حس همدلی و کنترل تکانه‌هاست.	بدن قربانی به یک دال تبدیل می‌شود که معناگذاری می‌شود. مثله‌کردن نوعی مفصل‌بندی خشونت است: قاتل از طریق اعمال خشونت بر بدن مقتول، معناهایی مثل «جنایت بی‌حدومرز»، «قدرت مطلق»، «حذف کامل دیگری» یا «سلطه» را تثبیت می‌کند. خودِ خشونت به یک نقطه گره‌گاهی (دال مرکزی) در گفتمان هویتی قاتل تبدیل می‌شود.
فریب دادن قربانیان کم‌سن و کشاندن آن‌ها به مکان‌های خلوت	این رفتار نشان‌دهنده خودمحوری شدید قاتل (تمرکز کامل بر روی اهداف خود)، و بی‌تفاوتی عاطفی عمیق است. قاتل آگاهانه از «مانع ترس از شناسایی، دستگیری و مجازات» عبور می‌کند و نشان می‌دهد که پرخاشگری‌اش صرفاً تکانه‌ای نیست، بلکه با کنترل موقعیت و قربانیان ترکیب شده است.	رفتار قاتل در چهارچوب تحلیل گفتمان به منزله مفصل‌بندی عناصر نمادین و موقعیتی است. قربانی، مکان و زمان قتل به‌عنوان دال‌های معنادار عمل می‌کنند که به بازتولید گفتمان هویتی قاتل کمک می‌کنند. اعمال او بیانگر تشکیل یک زنجیره معنایی داخلی است که رفتارها را سازماندهی و هویت مجرمانه را تثبیت می‌کند. این گفتمان، روابط بین دال‌ها را بازآفرینی می‌کند و انتخاب قربانیان و مکان‌ها به‌عنوان نقاط گره‌گاهی در شبکه معنایی ذهنی قاتل عمل می‌کند.
ارتکاب تجاوز جنسی به پسران کم‌سن در خارج از شهر و قتل قربانی پس از آن برای جلوگیری از شناسایی	این الگو نشان‌دهنده ترکیب خودمحوری افراطی و بی‌تفاوتی عاطفی ساختاریافته است. قربانی صرفاً به‌عنوان وسیله ارضای نیاز و سپس مانعی بالقوه برای بقا و امنیت قاتل در نظر گرفته می‌شود. قتل پسینی بیانگر عبور آگاهانه از	در این رفتار، می‌توان نوعی مفصل‌بندی هدف‌محور دال‌ها را مشاهده کرد؛ کنش جنسی، مکان خلوت و حذف فیزیکی قربانی در یک زنجیره معنایی بسته به هم پیوند می‌خورند. «قتل» در این گفتمان شخصی، نه صرفاً پایان یک عمل، بلکه دالی تثبیت‌کننده

روایت کتاب	نظریه شخصیت جنایی	تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه
	«مانع ترس از پیامد» و «مانع قبح اجتماعی» است و نشان می‌دهد پرخاشگری در اینجا ابزاری و محاسبه‌گرانه است، نه صرفاً تکانه‌ای.	است که معناهای پیشین (لذت، خطر، افشا) را موقتاً می‌بندد و نظم معنایی ذهنی قاتل را حفظ می‌کند. درنتیجه، هویت قاتل از طریق مدیریت معنا و حذف دال‌های مزاحم (شاهد، افشا، مسئولیت) بازتولید می‌شود و به یک منطق گفتمانی درونی انسجام می‌بخشد.
الگوی تکرار جرم: قتل‌ها به صورت مکرر و با الگوی مشخص (پیشنهاد پول، تجاوز جنسی و قتل) انجام می‌شوند.	این الگو تثبیت‌کننده ویژگی‌های هسته مرکزی شخصیت جنایی مانند بی‌تفاوتی عاطفی، خودبینی، پرخاشگری و تلون مزاجی است. این رفتارهای مکرر، نشان‌دهنده انسجام و تداوم ساختار شخصیت جنایی است.	از منظر گفتمان، تکرار جرم باعث بازتولید مستمر زنجیره‌های معنایی داخلی می‌شود و هویت قاتل را به‌عنوان یک «فاعل نظام‌مند» تثبیت می‌کند. هر قتل یک مفصل‌بندی تکرارشونده است که عناصر (قربانی، مکان، زمان، عمل، انگیزه) را در یک گفتمان داخلی منسجم حفظ و تبدیل به دقایق می‌کند. همچنین این الگو نشان‌دهنده تلاش برای کنترل و تثبیت معنا در تجربه عملی خود است.
بی‌توجهی به التماس‌ها و درخواست‌های زندگی قربانیان	این مسئله نشان‌دهنده بی‌تفاوتی عاطفی شدید و فقدان همدلی در شخصیت قاتل است. واکنش‌های احساسی قربانی، دیگر هیچ مانعی برای عمل او ایجاد نمی‌کنند. این امر بیانگر عبور از مانع قبح اخلاقی و اجتماعی است. این ویژگی همچنین با خودمحوری افراطی و تمرکز کامل بر اهداف خود مطابقت دارد؛ یعنی التماس و خواهش‌های قربانی صرفاً به‌عنوان داده‌ای برای	التماس قربانی به‌عنوان یک دال شناور در گفتمان داخلی قاتل عمل می‌کند. بی‌توجهی او به این دال، نشان‌دهنده بازسازی معنا و سلسله‌مراتب مفاهیم در ذهن قاتل است. التماس‌ها و درخواست های قربانی، دال دیگری را در ذهن قاتل ترسیم می‌کنند و به بازتولید هویت فاعلی و سلسله‌مراتب معنایی کمک می‌کنند؛ یعنی او دیگری را به گونه‌ای «معناگذاری» می‌کند که رفتار خودش منطقی و قابل پیاده‌سازی

روایت کتاب	نظریه شخصیت جنایی	تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه
	ادامه عمل دیده می‌شوند، نه عاملی برای بازنگری رفتار.	شود. به بیان دیگر، دیگری ابزاری برای تثبیت گفتمان هویتی قاتل است، نه صرفاً یک قربانی منفعل.
سر بریدن و مثله‌کردن جسد قربانی	این رفتار بیانگر پرخاشگری شدید و تثبیت‌شده همراه با بی‌تفاوتی عاطفی عمیق است. عبور از تمام موانع درونی (همدلی، قبح اخلاقی، ترس از پیامد و مجازات) نشان می‌دهد که خشونت برای قاتل به یک الگوی پایدار تبدیل شده است. بریدن سر قربانیان و همچنین مثله‌کردن آن‌ها می‌تواند نشانه‌ای از افراط در تخلیه هیجانات درونی و تثبیت احساس کنترل روانی پس از قتل باشد، نه صرفاً کشتن برای حذف شاهد.	بدن قربانیان به‌عنوان یک دال گفتمانی عمل می‌کند که از انسانیت، کرامت و ارزش تهی می‌شود. سر بریدن و مثله‌کردن فرایند بازترسیم «دیگری» است؛ قربانی دیگر «فاعل انسانی» نیست بلکه به مجموعه‌ای از اجزا و نشانه‌ها فروکاسته می‌شود. این عمل نوعی قطع مفصل‌بندی پیشین قربانی با معناهای انسانی (زندگی، هویت، سوژگی) و بازمفصل‌بندی او در یک زنجیره معنایی جدید است که با گفتمان درونی قاتل سازگار است. در این بستر، مثله‌کردن نه صرفاً خشونت فیزیکی، بلکه عملی گفتمانی برای تثبیت مرز میان «منِ کنشگر» و «دیگریِ کاملاً حذف‌شده» است.
قاتل خود را محق به ارتکاب قتل می‌داند. خود را مصلح اجتماعی معرفی می‌کند و قربانیان را «افراد فاسد که باید حذف می‌شدند» می‌نامد.	این گزاره، نشان‌دهنده خودبینی افراطی و بی‌تفاوتی عاطفی است. قاتل با ساختن یک توجیه اخلاقی، موانع درونی مانند احساس گناه و قبح اخلاقی را خنثی می‌کند. در اینجا پرخاشگری نه صرفاً هیجانی، بلکه نرم‌سازی‌شده از طریق عقلانی‌سازی است؛ یعنی خشونت در قالب «وظیفه» یا «اصلاح» بازتعریف می‌شود و به ثبات شخصیت جنایی کمک می‌کند.	قاتل با استفاده از دال‌های اخلاقی، یک نوع هژمونی گفتمانی می‌سازد که در آن، خشونت نه انحراف بلکه «وظیفه» معنا می‌شود. این تحلیل خیلی قوی‌تر از نسبت دادن صرف «جنون» یا «میل به خشونت» است. این گفتار نمونه روشن مفصل‌بندی گفتمانی هویت است. مفاهیمی مانند «فساد»، «پاکسازی» و «اصلاح» به‌عنوان دال‌های شناور عمل می‌کنند که قاتل آن‌ها را به نفع هژمونی گفتمانی خود

روایت کتاب	نظریه شخصیت جنایی	تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه
		تثبیت می‌کند. او با این مفصل‌بندی، «دیگری» را به‌صورت یک سوژه نامشروع بازنمایی می‌کند و از طریق این ترسیم، مرز میان «منِ موجه» و «دیگریِ قابل حذف» را می‌بندد. در نتیجه، قتل به‌عنوان یک کنش معنادار در چهارچوب نظم معنایی درونی قاتل بازتعریف می‌شود و هویت او به‌عنوان فاعل اخلاقیِ خودساخته تثبیت می‌گردد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تمرکز بر تحلیل بازنمایی شخصیت علی‌اصغر بروجردی، مشهور به «اصغر قاتل»، در کتاب «ابوالهول جنایات»، کوشید نشان دهد که چگونه یک متن مستند روایی می‌تواند هم‌زمان به‌عنوان منبعی ادبی و بستری تحلیلی برای مطالعه «شخصیت جنایی» عمل کند. در این چهارچوب، متن نه به‌عنوان آینه‌ای شفاف از یک واقعیت تاریخی، بلکه به‌مثابه عرصه‌ای برای تولید معنا درباره جرم و مجرم در نظر گرفته شد.

نظریه «شخصیت جنایی» پیناتل، علی‌رغم جایگاه تاریخی خود در جرم‌شناسی، با نقدهای متعددی روبه‌روست. مهم‌ترین نقد وارده بر این رویکرد، «فردگرایی مفرط» و نادیده‌انگاریِ عوامل تأثیرگذار دیگر مانند محیط و اجتماع بر شکل‌گیری شخصیت جنایی است. پیناتل با تمرکز بر مؤلفه‌های هسته مرکزی شخصیت (خودمحوری، ناپایی، پرخاشگری و بی‌عاطفگی)، ناگزیر از سایر عوامل تأثیرگذار بر شخصیت غفلت کرده است. با این‌حال، در پژوهش حاضر این کاستی نه به‌عنوان ضعف تحلیلی، بلکه به‌عنوان یک «انتخاب هدفمند» تلقی می‌شود؛ زیرا هدف این مطالعه، بازسازی علّیِ منشأ جرم نیست بلکه بررسی نحوه برجسته‌سازی و بازنمایی این مؤلفه‌ها در سطح روایت کتاب در رابطه با شخصیت علی‌اصغر است. به‌همین‌دلیل، این پژوهش با آگاهی از این محدودیت،

از رویکردِ «کالبدشکافی بیوگرافیک» (که در آن زندگیِ فرد به‌مثابه یک پرونده جامع بررسی می‌شود) دوری گزیده است. درواقع، ازآنجاکه هدفِ این پژوهش، تحلیلِ گفتمانی شخصیت اصغر قاتل برمبنای نظریه پیناتل است، واکاویِ جزئیات زندگیِ شخصیِ علی‌اصغر بروجردی – نظیر جزئیاتِ مهاجرتِ او به همراه خانواده‌اش برای زیارت به کربلا، اقامت او در بغداد، شرایطِ کاری او در کودکی، کار در قهوه‌خانه‌های بغداد، محیط اجتماعی که او در آن بزرگ شده است، فقر و بی‌سوادی که از آن رنج می‌برده است و ... – به‌مثابه «عللِ زمینه‌سازِ جرم» کنار گذاشته شده است. این حذف آگاهانه به معنای انکار نقش زمینه‌های اجتماعی نیست بلکه نشان‌دهنده دقت و تمرکز تحلیلی پژوهش بر سطح بازنمایی و مفصل‌بندی گفتمانی در رابطه با شخصیت اصلی داستان است.

نقطه عزیمت این پژوهش، قضاوت درباره واقعیت روان‌شناختی یا انگیزه‌های درونی قاتل نیست بلکه بررسی سازوکارهای گفتمانی است که از خلال آن‌ها «شخصیتِ قاتل» در متن ساخته، تثبیت و معناگذاری می‌شود. از این‌منظر، کتاب «ابوالهول جنایات» صرفاً یک گزارش تاریخی نیست بلکه متنی گفتمانی است که در آن روایت، زبان، بازنمایی و دانش جرم‌شناسی درهم‌تنیده شده‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که روایت کتاب، مؤلفه‌های «هسته شخصیت جنایی» ژان پیناتل (خودبینی، ناپایداری هیجانی، پرخاشگری و بی‌تفاوتی عاطفی) را بازنمایی می‌کند. به عبارت‌دیگر، متن با برجسته‌سازی کنش‌های قاتل، عملاً در حال مفصل‌بندی این مؤلفه‌هاست تا او را در قالب یک «فرد دارای مؤلفه‌های شخصیت جنایی پیناتل» تثبیت کند. بدین‌ترتیب، نظریه پیناتل در این پژوهش نقش «الگوی تحلیلی» را ایفا می‌کند که از طریق آن می‌توان سازمان‌یافتگی معنایی این برجسته‌سازی و بازنمایی را تشخیص داد. این یافته از آن جهت اهمیت دارد که نشان می‌دهد، حتی متونی که مدعی بی‌طرفی و مستندبودن هستند، ناگزیر در چهارچوب گفتمان‌های مختلف، معنا تولید می‌کنند و شخصیت مجرم را در قالب شبکه‌ای از دال‌ها و مدلول‌ها سامان می‌دهند.

در سطح گفتمانی و با بهره‌گیری از نظریه گفتمانی لاکلاو و موفه، این پژوهش آشکار ساخت که کتاب «ابوالهول جنایات» میدان تقابل دو گفتمان متضاد است؛ گفتمان مسلط و

هژمونیک و گفتمان سوژه (قاتل). گفتمان مسلط با اتکا به جایگاه قدرتمند خود، دالِ «اصغر قاتل» را به‌عنوان دال مرکزیِ «شرّ مطلق» تثبیت می‌کند و پیرامون آن زنجیره‌ای از دال‌های هم‌ارز همچون «جانی بالفطره»، «خطر بالفعل اجتماعی» و «تهدیدی علیه نظم» شکل می‌دهد. نمونه بارز این تثبیت معنا، مواجهه رضاخان با قاتل و عبارت «ببریدش جانی بالفطره را» یا تقاضای محاکمه سری او توسط مدعی‌العموم به جهت «خلاف اخلاق حسنه بودن موضوع اتهام» یا ادعای برخی از روزنامه‌نگاران به اینکه علی‌اصغر «قساوت را از نیاکانش به ارث برده است» می‌باشد که درواقع یک «نقطه گره‌گاه» است؛ جایی‌که قدرت حاکم راه را بر هرگونه «توجیه گفتمانی» از سوی قاتل می‌بندد و او را در جایگاهی مطلقاً طردشده قرار می‌دهد. در این سطح، فرایند تبدیل «عناصر» به «دقایق» به‌وضوح قابل‌مشاهده است؛ زیرا نشانه‌های متکثر درباره قاتل درنهایت در معنای تثبیت‌شده «شرّ ذاتی» منجمد می‌شوند.

درمقابل، گفتمان فرعیِ قاتل، تلاشی است برای شکستن این هژمونی. او می‌کوشد با مفصل‌بندی دال‌هایی چون «پاک‌سازی جامعه» و «قاتل عدالت‌جو»، معنای قتل را از «جنایت» به «وظیفه» جابه‌جا کند. با این‌حال، نتایج نشان می‌دهد که این گفتمانِ بدیل، به دلیل فقدان پشتوانه اجتماعی و قدرت حاکم، در متن به حاشیه رانده می‌شود و توان هژمونیک شدن نمی‌یابد. این ناکامی گفتمانی نشان می‌دهد که تثبیت معنای «شخصیت جنایی» نه صرفاً نتیجه کنش فردی، بلکه محصول آرایش قدرت در میدان گفتمان است؛ نکته‌ای که امکان فراتر رفتن از قرائت صرفاً فردگرایانه پیناتل را فراهم می‌سازد.

از نظر مبنایی، این پژوهش، نظریه پیناتل را نه به‌عنوان یک حکم قطعی و بدون نقص علمی و روان‌شناختی، بلکه به‌عنوان یک «الگوی تحلیلی برای واکاوی بازنمایی شخصیت در متن» به‌کار گرفته است؛ بنابراین، انتخاب آگاهانه برای عدم ورود به جزئیات بیش‌تر، با هدفِ متمرکز ماندن بر «سوژه زبانی و گفتمانی» صورت گرفته است تا از تقلیل یافتنِ تحلیلِ متن به یک گزارشِ بالینیِ روان‌شناختی صرف پرهیز شود. یافته‌ها نشان دادند که روایت کتاب، با تمرکز بر بدن مثله‌شده قربانیان و فقدان هویت اجتماعی آن‌ها، نوعی «گفتمان خشونت» تولید می‌کند که در آن، قربانیان نه به‌عنوان انسان، بلکه به مثابه دال‌هایی برای تثبیت هویتِ جنایی قاتل عمل می‌کنند. درواقع، قربانیان در متن

«غیریت‌سازی» شده و از سوژه‌گی تهی می‌شوند تا «شرارتِ» قاتل برجسته‌تر گردد. این سازوکار، مصداق روشنی از «تجلی خشونت» است که از طریق «تهی‌سازیِ اخلاقیِ» قربانیان رخ می‌دهد. بدین‌ترتیب، خشونت فقط در سطح کنش فیزیکی نیست بلکه در سطح زبان و بازنمایی نیز بازتولید می‌شود.

درنهایت، پژوهش حاضر با عبور از رویکردهای سنتی و توصیفی در جرم‌شناسی، موفق شده است با تلفیقِ «مؤلفه‌های شخصیت جنایی پیناتل» و «منطق گفتمانی لاکلاو و موفه»، الگویی نوین برای تحلیل متون ادبیِ جناییِ مستند ارائه دهد. پاسخ به ابهامات موجود درباره کارایی نظریه پیناتل در این مطالعه، در گروِ درک این نکته است که پژوهشگر با نگاهی غیرتقلیل‌گرایانه، این نظریه را از یک قالب صلب بالینی به یک «ابزار تحلیل روایت» تبدیل کرده است؛ امری که ضرورتِ بازخوانی پرونده‌های تاریخی را در بسترهای زبانی و گفتمانی نشان می‌دهد. همچنین، استناد به شواهد متنی و نقل‌قول‌های مستقیم از کتاب «ابوالهول جنایات»، نه به قصد گزارش‌گری، بلکه با هدفِ اثبات تجربیِ مفاهیم انتزاعی نظیر دال‌های شناور، غیریت‌سازی و هژمونی گفتمانی صورت گرفته است؛ بنابراین، این مقاله نه‌تنها تصویری دقیق از بازنمایی سوژه جنایی در دهه‌های اول قرن چهاردهم شمسی به دست می‌دهد بلکه با اتکا بر روش‌شناسی ترکیبی و دقیق خود، می‌تواند به‌عنوان یک مدلِ ساختارمند برای مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه حقوق، جرم‌شناسی و تحلیل گفتمان، از اعتبار علمی و دفاع‌پذیری کامل برخوردار باشد.

همچنین لازم به تأکید است که هدف این پژوهش، تعیین یا ارزیابی مسئولیت کیفری علی‌اصغر بروجردی نبوده است. تحلیل حاضر در سطح مطالعه بازنمایی گفتمانی «شخصیت جنایی» در متن کتاب «ابوالهول جنایات» انجام شده و ناظر به نحوه شکل‌گیری معنا و مفصل‌بندی نشانه‌ها در روایت است و به دنبال تشخیص بالینی یا قضاوت حقوقی شخصیت واقعی فرد نیست. از این‌رو، مفاهیم برگرفته از نظریه پیناتل در این پژوهش صرفاً به‌عنوان چهارچوبی تحلیلی برای فهم سازوکارهای بازنمایی شخصیت در متن به‌کار رفته‌اند و نتایج پژوهش نیز در همین سطح تفسیری و گفتمانی قابل درک است.

منابع

بابائی، محمدعلی (۱٤۰۳). جرم*شناسی بالینی*، تهران: میزان.

تاجیک، محمدرضا. (۱۳۸۳). گفتمان، پادگفتمان و سیاست (جلد ۱). مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

حاجی‌تبار، هانیه؛ غلامحسین‌زاده، غلامحسین و قبادی، حسینعلی (۱٤۰۳). نقد جامعه‌شناختی رمان موش‌ها و آدم‌ها جان اشتاین‌بک بر اساس نظریهٔ بازتاب واقعیت جورج لوکاچ، *پژوهشنامه مکتب‌های ادبی*، ۸(۲۷)، ۷–۲۸.

حسینی‌زاده، سیدمحمدعلی (۱۳۸۳). نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی. *فصلنامه علوم سیاسی*، (۲۸)، ۱۸۱–۲۱۲.

دانش ناری، حمیدرضا و عباسی مرویان، فوژان (۱٤۰۲). زیباشناسی جرم؛ تأملی بر واگرایی فلسفه هنر و فلسفه نظم و امنیت. *مطالعات راهبردی ناجا*، ۸(۳)، ۷۹–۱۱۸.

دانش ناری، حمیدرضا و خواجوی فخر داود، زینب (۱٤۰۳). تأثیر ویژگی‌های شخصیتی پنج‌گانه NEO-FFI بر کنترل درونی پدیده مجرمانه: مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد. *پژوهشنامه حقوق کیفری*، ۱۵(۲)، ۵۹–۷۹.

رحمت، محمدرضا و نظامی‌نیا، سهند (۱٤۰۰). انعکاس نظریه شخصیت جنایی در آثار سعدی شیرازی. *فصلنامه پژوهش‌های حقوقی میان‌رشته‌ای*، ۲(۱)، ٦۹–۸٤.

صابری، سیدمهدی و محمدی، محمدرضا (۱۳۹۰). *نگرشی نو به روان‌پزشکی قانونی*. تهران، طبیب.

صالحی‌زاده، عبدالهادی (۱۳۹۰). درآمدی بر تحلیل گفتمان میشل فوکو؛ روش‌های تحقیق کیفی. *نشریه معرفت فرهنگی اجتماعی*، ۲(۳)، ۱۳۱–۱٤۱.

فاضلی، محمد (۱۳۸۳). گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی. *پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی*، ٤(۱٤)، ۸۱–۱۰٦.

قجری، حسینعلی، و نظری، جواد (۱۳۹۱). *کاربرد تحلیل گفتمان در تحقیقات اجتماعی*. تهران: جامعه‌شناسان.

کسرایی، محمدسالار و پوزش شیرازی، علی. (۱۳۸۸). نظریه گفتمان لاکلا و موفه ابزاری

کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی. فصلنامه سیاست، ۳۹(۳)، ۳۳۹–۳۶۰.

کی‌نیا، مهدی. (۱۳۸٤). روانشناسی جنایی، جلد اول. تهران: انتشارات رشد.

کی‌نیا، مهدی. (۱۳۹۰). روانشناسی جنایی جلد دوم. تهران: انتشارات رشد.

گسن، ریموند (۱۳۹٤). *جرم‌شناسی نظری* (ترجمه مهدی کی‌نیا). تهران: مجد.

مسعودنیا، ابراهیم. (۱۳۸۸). پرخاشگری و رفتار ضد اجتماعی در نوجوانان: ارزیابی نظریه پالایش پرخاشگری. مجله روانشناسی، ۱۳(۲)، ۱۳۸–۱۵۲.

میرزایی، خلیل (۱۳۹۵). *کیفی‌پژوهی، پژوهش، پژوهش‌گری و پژوهش‌نامه‌نویسی*. تهران: فوژان.

نظری، فهمیه (۱٤۰۱)، *ابوالهول جنایات: گزارشی درباره نخستین قاتل زنجیره‌ای ایران*. تهران: لوح فکر

Allue, S. B. (2002). The aesthetics of serial killing: Working against ethics in The Silence of the Lambs (1988) and American Psycho (1991). *Atlantis: Journal of the Spanish Association for Anglo-American Studies*, 24(2), 7–24.

Ferrell, J. (1999). Cultural criminology. *Annual Review of Sociology*, 25, 395–418.

Ferrell, J., Hayward, K., & Young, J. (2015). *Cultural criminology: An invitation* (2nd ed.). SAGE Publications.

Harrington, A. (2004). *Art and social theory: Sociological arguments in aesthetics*. Cambridge, UK: Polity Press.

Howarth, D., & Stavrakakis, Y. (2000). *Introducing discourse theory and political analysis*. In A. J. Norval & Y. Stavrakakis (Eds.), Discourse theory and political analysis: Identities, hegemonies and social change (pp. 1–25). Manchester University Press.

Kang, W., Steffens, F., Pineda, S., Widuch, K., & Malvaso, A. (2023). Personality traits and dimensions of mental health. Scientific Reports, 13(1), Article 7091.

Kaul, V. (2024). Mikhail Bakhtin and his novelistic theory. *International Journal for Multidisciplinary Research*.

Lukacs, G. (1920). *The theory of the novel*. Cambridge: MIT Press.

Siegel, L. J. (2023). *Criminology: The core* (7th ed.). Cengage Learning.

Vana, J. (2020). *Fiction and social knowledge: Towards a strong program in the sociology of literature*.

Ziomek, E. (2018). Aestheticization of serial killers in contemporary crime literature and film. *New Horizons in English Studies*, 3, 123–139.

دوفصلنامه دوره ۸، شماره ۲ (پیاپی ۱۶)
مطالعات فقه و حقوق رسانه پاییز و زمستان ۱۴۰۵
دانشکده غیردولتی – غیرانتفاعی رفاه صص: ۱۵۵-۱۸۷

تحلیل تطبیقی حقوق پدیدآورنده و تهیه‌کننده در آثار تلویزیونی مشترک و شیوه‌های بهره‌برداری از آن‌ها در نظام‌های حقوقی ایران و ایالات متحده آمریکا

نوع مقاله: پژوهشی DOI: 10.22034/jlsm.2026.2086471.1098
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۵ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۵/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۹

امیر یعقوبی[۱] محسن طاهری[۲]

چکیده

آثار تلویزیونی مشترک به‌عنوان محصولات خلاقانه مبتنی بر همکاری چند پدیدآورنده و مشارکت نهادهای تولیدی، نقش مهمی در صنعت رسانه و اقتصاد فرهنگی دارند. فرایند تولید و بهره‌برداری از این آثار شامل تعیین حدود حقوق پدیدآورنده و تهیه‌کننده، مالکیت اولیه، انتقال حقوق و شیوه‌های انتفاع اقتصادی است که چالش‌های حقوقی قابل‌توجهی ایجاد می‌کند و نظام‌های حقوقی برای پاسخ به آن‌ها سازوکارهای متفاوتی پیش‌بینی کرده‌اند. پژوهش حاضر با هدف تبیین چهارچوب‌های حقوقی حقوق پدیدآورنده و تهیه‌کننده و تحلیل شیوه‌های بهره‌برداری، به مطالعه تطبیقی نظام‌های حقوقی ایران و ایالات متحده آمریکا می‌پردازد. پرسش اصلی آن است: «حدود حقوق و اختیارات پدیدآورنده و تهیه‌کننده و سازوکارهای بهره‌برداری از آثار تلویزیونی مشترک در ایران و آمریکا چگونه تبیین شده و تفاوت‌های بنیادین چیست؟» فرضیه پژوهش بر این است که نظام حقوقی آمریکا با تأکید بر قراردادها، مالکیت سازمانی و انعطاف در انتقال حقوق، چهارچوب کارآمدتری برای بهره‌برداری اقتصادی فراهم می‌کند؛ درحالی‌که نظام ایران با تأکید بر حقوق معنوی پدیدآورنده و محدودیت‌های انتقال، رویکرد حمایتی اما کم‌تر منعطف دارد. یافته‌ها با روش توصیفی–تحلیلی و تطبیقی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، قوانین، اسناد قراردادی و رویه‌های حقوقی دو کشور نشان می‌دهد: (۱) اصل «کار برای استخدام» و غلبه قراردادهای تولید در آمریکا تمرکز مالکیت و صدور مجوزهای بهره‌برداری چندسکویی را تسهیل می‌کند؛ (۲) برجستگی حقوق معنوی و محدودیت انتقال در ایران پیوند شخصی پدیدآورنده با اثر و نقش رضایت‌های بعدی را تقویت می‌کند؛ (۳) تفاوت در مالکیت اولیه، ساختار قراردادها و تقسیم منافع بر ریسک، اقتباس و بهره‌برداری دیجیتال اثرگذار است؛ و (۴) کارآمدی اقتصادی بهره‌برداری در هر دو نظام نیازمند شفافیت قراردادی، تعیین قلمرو حقوق و سازوکار حل اختلاف است. نتیجه نشان می‌دهد که توازن میان حقوق معنوی پدیدآورنده و قطعیت قراردادی برای تهیه‌کننده، کلید بهره‌برداری مؤثر است و همگرایی استانداردهای قراردادی و شفافیت انتقال حقوق می‌تواند امنیت حقوقی، جذب سرمایه و توسعه بازارهای فرامرزی را افزایش دهد.

واژگان کلیدی

حقوق تهیه‌کننده، حقوق پدیدآورنده، مالکیت فکری، آثار تلویزیونی، بهره‌برداری دیجیتال، حقوق معنوی.

---

۱. دانشجوی دکتری گروه حقوق، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران (نویسنده مسئول)
A.yaghoobi6168@iau.ac.ir
۲. استادیار گروه حقوق، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران Taheri627@iau.ac.ir

۱. مقدمه

در عصر حاضر، آثار تلویزیونی مشترک به‌عنوان محصولات خلاقانه مبتنی بر همکاری چند پدیدآورنده و مشارکت نهادهای تولیدی، نقشی اثرگذار در توسعه صنعت رسانه و اقتصاد فرهنگی ایفا می‌کنند *(Kostovska, 2025, pp. 93-94)*. این آثار با اتکا به ساختارهای قراردادی پیچیده، سرمایه‌گذاری مشترک و توزیع چندسکویی، به گسترش بازارهای فرامرزی و تنوع‌بخشی به تولیدات فرهنگی کمک می‌کنند *(Dunleavy & Weissmann, 2024, pp. 69-71)*. با این‌حال، ماهیت مشارکتی این آثار، به‌ویژه در تعیین حدود حقوق پدیدآورنده و تهیه‌کننده، نحوه مالکیت اولیه، انتقال حقوق و بهره‌برداری اقتصادی، چالش‌های حقوقی مهمی ایجاد می‌کند که نظام‌های حقوقی برای پاسخ به آن‌ها چهارچوب‌های متفاوتی پیش‌بینی کرده‌اند *(Smartt, 2023, pp. 14-15)*. اهمیت این قواعد در مرحله بهره‌برداری اقتصادی دوچندان می‌شود؛ زیرا تصمیم‌گیری درباره مالکیت و حدود اختیارات طرفین می‌تواند پیامدهای مالی، قراردادی و صنعتی گسترده‌ای برای تولیدکنندگان، سرمایه‌گذاران و بازار رسانه به همراه داشته باشد *(Majekolagbe, 2025, pp. 44-45)*.

از طرفی، حقوق پدیدآورنده و تهیه‌کننده در آثار تلویزیونی مشترک به‌عنوان یکی از مهم‌ترین حوزه‌های حقوق مالکیت فکری، ناظر بر تبیین رابطه میان خلاقیت فردی و سازمان تولیدی است. این قواعد، علاوه بر تعیین مالکیت اثر، چهارچوب انتقال حقوق، صدور مجوز بهره‌برداری و تقسیم منافع اقتصادی را مشخص می‌کنند *(Basin, 2024, pp. 13-14)*. با وجود اهمیت این موضوع، رویکرد نظام‌های حقوقی در تنظیم این روابط یکسان نیست؛ برخی نظام‌ها با تأکید بر قراردادها و مالکیت سازمانی، بهره‌برداری اقتصادی را تسهیل می‌کنند *(VerSteeg, 2025, pp. 128-130)*، درحالی‌که برخی دیگر با تأکید بر حقوق معنوی پدیدآورنده، محدودیت‌های بیش‌تری در انتقال حقوق و بهره‌برداری تجاری ایجاد می‌کنند *(Poland, 2023, pp. 364-365)*. از این‌رو، تحلیل تطبیقی رویکردهای حقوقی مختلف در این حوزه، مسئله‌ای بنیادین و کاربردی در قلمرو حقوق مالکیت فکری و حقوق رسانه محسوب می‌شود.

پژوهش‌های پیشین عمدتاً به بررسی حقوق پدیدآورندگان آثار سمعی و بصری یا ساختارهای قراردادی تولید مشترک در نظام‌های حقوقی مختلف به‌صورت مستقل

پرداخته‌اند. برخی مطالعات در نظام‌های حقوقی مبتنی بر قرارداد نشان می‌دهد تمرکز مالکیت و انعطاف‌پذیری انتقال حقوق، بهره‌برداری اقتصادی آثار را تسهیل می‌کند (*McClean & Griffiths, 2025; Litman, 2024; Wang et al., 2024; Priora & Costa Novaes, 2023*). درمقابل، پژوهش‌های مرتبط با نظام‌های حقوقی مبتنی بر حمایت گسترده از حقوق معنوی، بر تداوم پیوند شخصی پدیدآورنده با اثر و محدودیت‌های انتقال حقوق تأکید دارند (*نصرالهی و همکاران، ۱٤۰٤؛ مسعودی و اسدی، ۱٤۰۳؛ Ducru et al., 2024*). باوجوداین، تحلیل تطبیقی جامع درباره نحوه تنظیم روابط حقوقی پدیدآورنده و تهیه‌کننده در آثار تلویزیونی مشترک و پیامدهای عملی آن برای بهره‌برداری اقتصادی، کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است. درواقع، با وجود مطالعات پیشین، بررسی‌های موجود غالباً به تحلیل یک نظام حقوقی محدود شده‌اند و کم‌تر به مقایسه نظام‌مند تفاوت‌ها و شباهت‌های دو نظام حقوقی متفاوت پرداخته‌اند تا آثار عملی این تفاوت‌ها بر مالکیت، قراردادها و بهره‌برداری اقتصادی آثار تلویزیونی مشترک به‌طور جامع تبیین شود. به همین سبب، نوآوری پژوهش حاضر در آن است که با رویکردی تطبیقی، چهارچوب‌های حقوقی حاکم بر حقوق پدیدآورنده و تهیه‌کننده و شیوه‌های بهره‌برداری از آثار تلویزیونی مشترک را در دو نظام حقوقی ایران و ایالات متحده آمریکا به‌صورت نظام‌مند تحلیل می‌کند و پیامدهای حقوقی و اقتصادی آن را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. این تحلیل می‌تواند بینش‌های کاربردی برای تنظیم قراردادهای تولید مشترک، اصلاح قوانین و ارتقای کارآمدی بهره‌برداری اقتصادی ارائه دهد.

در تبیین ضرورت پژوهش حاضر، چند نکته اساسی قابل طرح است. نخست، تعیین دقیق حدود حقوق پدیدآورنده و تهیه‌کننده در آثار مشترک، نقش مهمی در کاهش تعارضات قراردادی و افزایش امنیت حقوقی در صنعت رسانه دارد. دوم، بررسی تطبیقی دو نظام حقوقی متفاوت می‌تواند برای قانون‌گذاران و فعالان صنعت رسانه در جهت اصلاح چهارچوب‌های قانونی و تقویت سازوکارهای انتقال حقوق راهگشا باشد. سوم، تحلیل پیامدهای حقوقی الگوهای مختلف مالکیت و تقسیم منافع، آثار مستقیمی بر سرمایه‌گذاری، تولید مشترک و بهره‌برداری دیجیتال آثار تلویزیونی دارد. درنهایت، این پژوهش می‌تواند با ارائه تحلیل منسجم از ساختار حقوقی تولیدات مشترک، به توسعه سیاست‌گذاری

فرهنگی و اقتصادی در حوزه رسانه کمک کند.

با این مقدمات، هدف پژوهش حاضر تحلیل تطبیقی حقوق پدیدآورنده و تهیه‌کننده در آثار تلویزیونی مشترک و بررسی شیوه‌های بهره‌برداری از آن‌ها در دو نظام حقوقی ایران و ایالات متحده آمریکا است. براین‌اساس، پرسش اصلی پژوهش چنین طرح می‌شود که: «حدود حقوق و اختیارات پدیدآورنده و تهیه‌کننده در آثار تلویزیونی مشترک و سازوکارهای بهره‌برداری از آن‌ها در این دو نظام حقوقی چگونه تبیین شده و چه تفاوت‌های بنیادینی میان آن‌ها وجود دارد؟» روش پژوهش مبتنی بر رویکرد توصیفی–تحلیلی و تطبیقی است و داده‌ها از طریق منابع کتابخانه‌ای، متون قانونی، اسناد قراردادی و تحلیل نمونه‌هایی از رویه‌های حقوقی دو کشور گردآوری و مقایسه شده‌اند.

۲. آثار تلویزیونی مشترک

آثار تلویزیونی مشترک به آثاری اطلاق می‌شود که در فرایند خلق، تولید یا سازمان‌دهی آن‌ها بیش از یک پدیدآورنده یا نهاد تولیدی نقش مؤثر و سازمان‌یافته دارند و نتیجه تعامل هم‌زمان خلاقیت فکری، مشارکت هنری و سرمایه‌گذاری اقتصادی محسوب می‌شوند *(انصاری، ۱٤۰۲، ص. ٦)*. این آثار معمولاً در قالب ساختارهای قراردادی تولید مشترک شکل می‌گیرند و متضمن ترکیب عناصر فکری، فنی، اجرایی و مدیریتی هستند *(بلماز، ۱٤۰۳، ص. ۲۵)*. ویژگی بنیادین آثار تلویزیونی مشترک، هم‌پوشانی نقش خلاقانه پدیدآورنده با نقش سازمانی و اقتصادی تهیه‌کننده است که به پیدایش نظامی چندلایه از حقوق مادی و معنوی منتهی می‌شود *(بلماز، ۱٤۰۳، ص. ۳۰)*.

در چنین آثاری، مسئله مالکیت اولیه اثر، حدود اختیارات طرفین در استفاده و بهره‌برداری، نحوه انتقال یا واگذاری حقوق و الگوی تقسیم منافع اقتصادی، تابع قواعد حقوق مالکیت فکری و توافق‌های قراردادی میان طرفین است *(محسنی، ۱٤۰۳، صص. ۲۲–۲۰)*. از این‌حیث، اثر تلویزیونی مشترک نه‌تنها یک محصول فرهنگی یا هنری، بلکه یک رابطه حقوقی پیچیده و چندبعدی میان خالقان اثر، سرمایه‌گذاران و نهادهای تولیدی به‌شمار می‌رود *(Gervais, 2023: 33-35)*. پیچیدگی ساختار حقوقی این آثار به‌ویژه در مواردی که تولید

در بسترهای سازمانی یا چندملیتی انجام می‌شود، افزایش می‌یابد و ضرورت تنظیم دقیق روابط حقوقی میان مشارکت‌کنندگان را برجسته می‌سازد *(یعقوبی، ۱٤۰۳، ص. ۸)*؛ بنابراین، آثار تلویزیونی مشترک را می‌توان نمونه‌ای از تولیدات فرهنگی مبتنی بر مشارکت دانست که در آن پیوند میان خلاقیت فردی و سازمان تولیدی در چهارچوب قواعد مالکیت فکری سامان می‌یابد *(فرج‌نژاد، ۱٤۰٤، ص. ۱۵)*.

۳. بهره‌برداری حقوقی از آثار تلویزیونی مشترک

بهره‌برداری از آثار تلویزیونی مشترک به مجموعه اقدامات حقوقی، اقتصادی و سازمانی اطلاق می‌شود که با هدف استفاده از ظرفیت‌های مادی و غیرمادی اثر و تحقق انتفاع مشروع از آن انجام می‌گیرد *(Daskal, 2025, p. 3)*. این مفهوم شامل اشکال مختلف استفاده از اثر نظیر پخش، توزیع، بازتولید، عرضه عمومی، اقتباس، صدور مجوز بهره‌برداری، انتقال حقوق و سایر شیوه‌های انتفاع اقتصادی است *(Hall & Helmers, 2024, pp. 58-61)*. بهره‌برداری حقوقی در واقع بیانگر مرحله اجرای عملی حقوق ناشی از مالکیت فکری است و به نحوه اعمال حقوق مادی و حدود تأثیر حقوق معنوی پدیدآورنده در فرایند استفاده از اثر مربوط می‌شود *(Ginsburg & Budiardjo, 2024, pp. 30-31)*. در آثار تلویزیونی مشترک، بهره‌برداری از اثر مستلزم تعیین دقیق قلمرو حقوق هر یک از مشارکت‌کنندگان، تنظیم روابط قراردادی میان پدیدآورنده و تهیه‌کننده و پیش‌بینی سازوکارهای شفاف برای تقسیم منافع و مسئولیت‌ها است *(Litman, 2023, p. 6)*. در این رابطه، شیوه بهره‌برداری از چنین آثاری به‌طور مستقیم تحت تأثیر قواعد حاکم بر مالکیت اولیه اثر، قابلیت انتقال حقوق، میزان استقلال تهیه‌کننده در استفاده اقتصادی و حدود حقوق معنوی پدیدآورنده قرار دارد *(Hugenholtz & Okediji, 2023, p. 14)*. از این منظر، بهره‌برداری صرفاً یک فرایند اقتصادی یا تجاری نیست بلکه سازوکاری حقوقی برای تنظیم روابط میان خالقان اثر، تولیدکنندگان و بهره‌برداران در چرخه تولید، توزیع و مصرف فرهنگی محسوب می‌شود *(Abinhall, 2024, pp. 26-27)*.

علاوه‌براین، بهره‌برداری حقوقی از آثار تلویزیونی مشترک نقش مهمی در تعیین ارزش اقتصادی اثر، جذب سرمایه در تولیدات رسانه‌ای و توسعه بازارهای فرهنگی ایفا می‌کند؛

بنابراین، هرچه چهارچوب حقوقی بهره‌برداری شفاف‌تر و منسجم‌تر باشد، امکان استفاده مؤثر از ظرفیت‌های اقتصادی اثر افزایش می‌یابد و تعارضات میان صاحبان حقوق کاهش پیدا می‌کند *(Ochoa & Boccardi, 2023, pp. 17-18)*. از این‌رو، بهره‌برداری حقوقی را می‌توان حلقه اتصال میان مالکیت فکری و کارکرد اقتصادی آثار تلویزیونی مشترک دانست که در آن حقوق، قرارداد و منفعت اقتصادی در تعامل با یکدیگر قرار می‌گیرند *(Ginsburg & Budiardjo, 2024, p. 44)*.

۴. حقوق پدیدآورنده و تهیه‌کننده آثار تلویزیونی مشترک با تأکید بر نظام حقوقی ایران

حقوق پدیدآورنده و تهیه‌کننده آثار تلویزیونی مشترک در ایران، بر پایه قوانین حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان شکل گرفته است. این چهارچوب قانونی، با تفکیک حقوق معنوی پدیدآورنده و حقوق اقتصادی تهیه‌کننده، تعادل میان حمایت از خلاقیت فردی و بهره‌برداری اقتصادی از آثار را برقرار می‌سازد *(اسماعیلی، ۱۳۹۶، ص. ۲۷)*. مالکیت اولیه، انتقال حقوق و چهارچوب بهره‌برداری اقتصادی، مبنای تضمین عدالت و ثبات حقوقی در صنعت رسانه هستند *(امیریان فارسانی، ۱۳۹۶، ص. ۱۶)*. به‌علاوه، سیستم قضائی ایران با اتکا به قوانین مدون و قراردادهای تولید، نقش مؤثری در حفاظت از حقوق طرفین و تنظیم روابط میان پدیدآورندگان و تهیه‌کنندگان ایفا می‌کند *(موسوی، ۱۴۰۳، ص. ۸)*.

۴-۱. مبنای حقوقی و ماهیت حقوق پدیدآورنده و تهیه‌کننده

در نظام حقوقی ایران، مهم‌ترین مبنای حمایت از آثار تلویزیونی، قانون حمایت حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ است که آثار سمعی و بصری را مشمول حمایت دانسته و برای پدیدآورندگان حقوق مادی و معنوی شناسایی کرده است. ماده ۲ این قانون، به‌ویژه بندهای ۸ و ۱۱، آثار نمایشی و سمعی و بصری را در زمره آثار مورد حمایت قرار می‌دهد و مبنای حمایت از برنامه‌ها، فیلم‌ها و مجموعه‌های تلویزیونی محسوب می‌شود. اگرچه قانون پیش از شکل‌گیری رسانه‌های دیجیتال تصویب شده، تفسیر موسع آن موجب شمول حمایت نسبت به تولیدات تلویزیونی و شیوه‌های نوین انتشار شده است

(انصاری، ۱٤۰۲، صص. ٥٥-٥٦). همچنین، ماده ۳ حق نشر، پخش، عرضه، اجرا و سایر بهره‌برداری‌های اقتصادی را در اختیار صاحب اثر قرار می‌دهد؛ بنابراین، پخش تلویزیونی، بازپخش، انتشار برخط، عرضه در سامانه‌های نمایش درخواستی و دیگر شیوه‌های انتفاع رسانه‌ای بدون مجوز قانونی یا قراردادی دارنده حق، فاقد مشروعیت حقوقی است *(پوررازیان، ۱٤۰٤، صص. ۸۱-۸۳)*.

ماده ٤ قانون، حقوق معنوی پدیدآورنده را دائمی، غیرقابل انتقال و غیرقابل اسقاط اعلام کرده است؛ از این‌رو، حتی با انتقال حقوق مادی به تهیه‌کننده یا سازمان رسانه‌ای، حق انتساب اثر، اعتراض به تحریف و حفظ تمامیت آن همچنان برای خالق اثر باقی می‌ماند. ماده ٥ نیز مالکیت اولیه اثر را ناشی از فعالیت خلاقانه می‌داند، نه ثبت یا تشریفات اداری؛ بنابراین، نویسندگان، کارگردانان و سایر عوامل خلاق از آغاز تولید، صاحب حق شناخته می‌شوند *(معشوری، ۱٤۰۱، صص. ۱۰۸-۱۱۰)*. افزون‌براین، ماده ۱۳ انتقال حقوق مادی را مجاز می‌شمارد و امکان تمرکز بهره‌برداری اقتصادی در اختیار تهیه‌کننده یا سازمان رسانه‌ای را فراهم می‌کند، بدون آنکه حقوق معنوی موضوع ماده ٤ منتقل شود *(حسینی‌فرد، ۱٤۰۰، ص. ۱٤٤)*. بدین‌ترتیب، قانون‌گذار میان قابلیت انتقال حقوق مادی و استمرار حقوق معنوی تعادل برقرار کرده است. بااین‌حال، ماهیت جمعی آثار تلویزیونی اجرای قواعد سنتی حق مؤلف را با چالش روبه‌رو می‌کند؛ زیرا این آثار حاصل همکاری نویسنده، کارگردان، تهیه‌کننده، آهنگساز، تدوینگر و دیگر عوامل خلاق‌اند و معمولاً در چهارچوب سازمان‌های رسانه‌ای تولید می‌شوند. از این‌رو، تعیین صاحب اصلی اثر و نحوه توزیع حقوق همواره محل اختلاف بوده است *(قاسمی، ۱۳۹۹، ص. ۲٤)*. در عمل، تهیه‌کننده به دلیل سرمایه‌گذاری، مدیریت پروژه و پذیرش ریسک‌های مالی، مالک اقتصادی اثر تلقی می‌شود؛ اما هویت فکری و هنری اثر عمدتاً محصول خلاقیت نویسنده، کارگردان و سایر پدیدآورندگان است؛ از این‌رو، حقوق ایران ضمن پذیرش نقش اقتصادی تهیه‌کننده، همچنان بر حمایت از حقوق معنوی پدیدآورندگان تأکید می‌کند *(رهبر، ۱٤۰۳، ص. ۳۹؛ پرنیان، ۱٤۰٤، صص. ٦٦-٦۷)*. این رویکرد، ضمن حفظ جایگاه خالقان اثر، امکان بهره‌برداری اقتصادی از تولیدات تلویزیونی را نیز فراهم می‌سازد و می‌کوشد میان منافع سرمایه‌گذاران، سازمان‌های رسانه‌ای و پدیدآورندگان تعادل ایجاد کند. هرچند قوانین موجود پاسخگوی بسیاری از نیازهای عملی

هستند، تحول فناوری، گسترش سکوهای برخط و توسعه تولیدات مشترک، ضرورت بازنگری و روزآمدسازی مقررات را آشکار ساخته است تا ضمن حفظ مبانی حمایتی، هماهنگی بیش‌تری با تحولات صنعت رسانه و الگوهای نوین بهره‌برداری ایجاد شود. این اصلاحات می‌تواند امنیت حقوقی پدیدآورندگان و سرمایه‌گذاران را همزمان تقویت کند.

۴-۲. معیارهای مالکیت و انتقال حقوق

در نظام حقوقی ایران، اصل بنیادین در مالکیت آثار تلویزیونی مشترک، تعلق اولیه حقوق به پدیدآورندگان است. مطابق قانون حمایت حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳٤۸، هر شخصی که با فعالیت خلاقانه در ایجاد اثر نقش مؤثر داشته باشد، نسبت به آن حق مالکیت دارد؛ بنابراین نویسنده، کارگردان، آهنگساز، تدوینگر، فیلم‌بردار و سایر عوامل خلاق، صاحبان اولیه حق محسوب می‌شوند و این حق از عمل خلاقانه آنان ناشی می‌شود، نه از ثبت یا تشریفات اداری. این رویکرد متأثر از نظریه شخصیت است که اثر فکری را امتداد شخصیت پدیدآورنده می‌داند. از این‌رو، اثر تلویزیونی علاوه بر ارزش اقتصادی، دارای کارکرد فرهنگی و اجتماعی است و حمایت از حقوق خالقان آن، حمایت از خلاقیت و امنیت فکری جامعه نیز محسوب می‌شود *(شمس، ۱۳۹۷، صص. ۹۹-۱۰۱؛ کاتوزیان، ۱۳۹٤، صص. ۳٤۱-۳٤٤)*.

اصل مالکیت اولیه دو نتیجه اساسی دارد. نخست، حقوق معنوی مانند حق انتساب اثر، اعتراض به تحریف و حفظ تمامیت آن، دائمی، غیرقابل انتقال و غیرقابل اسقاط است. بر اساس ماده ٤ قانون ۱۳٤۸، حتی با انتقال حقوق مادی، رابطه معنوی پدیدآورنده با اثر باقی می‌ماند و حذف نام یا تغییر اساسی اثر بدون رضایت وی می‌تواند نقض حق معنوی باشد. دوم، حقوق مادی قابل انتقال و بهره‌برداری اقتصادی است؛ اما انتقال آن رابطه خلاقانه با اثر را از میان نمی‌برد. این تفکیک، حقوق ایران را به نظام‌های حقوق مدنی، به‌ویژه حقوق فرانسه، نزدیک کرده و تعادلی میان منافع اقتصادی سرمایه‌گذار و حیثیت فکری خالق برقرار می‌سازد *(اسکینی، ۱۳۹۵، صص. ۱۱۳-۱۱۵؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۹٦، صص. ۱۸۵-۱۸۸)*.

در آثار تلویزیونی مشترک، به دلیل مشارکت چندین پدیدآورنده، اصل مالکیت اشتراکی پذیرفته شده است؛ بدین معنا که همه شرکا نسبت به کل اثر حق دارند، مگر آنکه سهم هر یک مستقل و قابل تفکیک باشد. بنابراین بهره‌برداری، پخش یا انتقال حقوق اثر اصولاً

مستلزم رضایت همه صاحبان حق است، مگر آنکه قرارداد ترتیب دیگری مقرر کرده باشد. هرچند این شیوه از حقوق پدیدآورندگان حمایت می‌کند؛ اما مدیریت اقتصادی اثر را پیچیده می‌سازد؛ از این‌رو، قراردادهای تولید معمولاً حدود اختیارات، نحوه بهره‌برداری و تقسیم درآمد را مشخص می‌کنند *(انصاری، ۱٤۰۲، صص. ۱۳٦-۱۳۹)*.

از منظر فقه امامیه، مالکیت اولیه آثار تلویزیونی مشترک بر احترام به کار خلاقانه، حق اختصاص و اعتبار قراردادها استوار است. قاعده احترام عمل مسلم بیان می‌کند که حاصل کار مشروع انسان دارای ارزش حقوقی است و بهره‌برداری از آن بدون رضایت صاحب عمل جایز نیست. فقهایی همچون شیخ مرتضی انصاری، آیت‌الله خویی و آیت‌الله فاضل لنکرانی، احترام به عمل انسان را لازمه عدالت و نظم معاملات دانسته‌اند *(انصاری، ۱٤۱۵ق، صص. ۳۱۲-۳۱۵؛ خویی، ۱٤۱۰ق، صص. ٥٤-٥۷؛ فاضل لنکرانی، ۱٤۲۲ق، صص. ٤۱۱-٤۱۳)*. همچنین حق اختصاص، مبنای حمایت از منافع عقلایی حاصل از فعالیت فکری است و اثر تلویزیونی را واجد پیوند مشروع میان پدیدآورنده و اثر می‌داند *(موسوی بجنوردی، ۱۳۸۰، صص. ۳۰۱-۳۰٤؛ مؤمن قمی، ۱۳۸۳، صص. ۱۷۸-۱۸۱؛ محقق داماد، ۱۳۹۰، صص. ۹٥-۹۷)*.

در انتقال حقوق نیز اصل وفای به عقد و شروط ضمن عقد نقش اساسی دارد. بر پایه آیه «اوفوا بالعقود»، قراردادهای مشروع درباره انتقال حقوق مادی، حق پخش، بهره‌برداری و تقسیم درآمد لازم‌الاجراست و حدود اختیارات تهیه‌کننده تابع توافق طرفین خواهد بود *(صاحب جواهر، ۱٤۲۲ق، صص. ۲۱٤-۲۱٦؛ یزدی، ۱٤۰۹ق، صص. ۱۷۳-۱۷٥؛ صدر، ۱٤۰۸ق، صص. ۹٦-۹۹)*. همچنین شروط ضمن عقد می‌تواند مدت، قلمرو و شیوه بهره‌برداری از اثر را تعیین کند و تخلف از آن موجب مسئولیت حقوقی و شرعی است *(نراقی، ۱٤۱۷ق، صص. ۸۷-۸۹؛ خامنه‌ای، ۱۳۹۸، صص. ٤۱۲-٤۱٥)*. افزون‌براین، قواعد شرکت در فقه مقرر می‌کند که تصرف در مال مشترک نیازمند رضایت شرکاست؛ از این‌رو، بهره‌برداری یا واگذاری حقوق آثار مشترک بدون رضایت صاحبان سهم یا برخلاف قرارداد، فاقد مبنای شرعی است. بدین‌ترتیب، فقه امامیه با تأکید بر احترام به کار خلاقانه، حق اختصاص، وفای به قرارداد و رضایت شرکا، ظرفیت مناسبی برای تنظیم روابط حقوقی آثار تلویزیونی مشترک و ایجاد تعادل میان حقوق پدیدآورندگان و منافع اقتصادی تهیه‌کنندگان فراهم می‌آورد *(صاحب جواهر، ۱٤۲۲ق، صص. ۱۸-۲۱؛ حکیم، ۱۳۹۱ق، صص. ۱۱۲-۱۱٥)*.

۴-۳. کارکرد حمایتی حقوق معنوی پدیدآورنده

حقوق معنوی پدیدآورنده در نظام حقوقی ایران، مهم‌ترین ابزار حمایت از هویت فکری، اصالت فرهنگی و شخصیت خلاقانه آثار تلویزیونی است. قانون حمایت حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳٤۸ این حقوق را دائمی، غیرقابل انتقال و غیرقابل اسقاط دانسته و بدین‌ترتیب، پیوند معنوی میان خالق و اثر را حتی پس از انتقال حقوق مادی حفظ کرده است. بر این‌اساس، حق انتساب اثر، حق اعتراض به تحریف و حق حفظ تمامیت آن همچنان برای پدیدآورنده باقی می‌ماند و هیچ بهره‌برداری اقتصادی نباید هویت یا اصالت اثر را مخدوش کند. این رویکرد متأثر از نظریه شخصیت است که اثر هنری را امتداد شخصیت معنوی خالق می‌داند. حقوق‌دانانی همچون دکتر ناصر کاتوزیان، دکتر سیدحسن صفایی و دکتر عبدالله شمس نیز اثر فکری را بخشی از هویت و اعتبار اجتماعی پدیدآورنده می‌دانند، نه صرفاً موضوع یک حق مالی *(آلاشتی، ۱٤۰۳، ص. ۲۱٤)*. در آثار تلویزیونی مشترک، اهمیت این حقوق بیش‌تر است؛ زیرا نویسنده، کارگردان، آهنگساز، تدوینگر و مدیر فیلم‌برداری در خلق اثر سهیم‌اند و حذف نام آنان، تحریف محتوا یا استفاده مغایر با اهداف فرهنگی می‌تواند اعتبار حرفه‌ای و شخصیت هنری ایشان را خدشه‌دار کند. از این‌رو، برخی حقوق‌دانان، ازجمله دکتر ربیعا اسکینی و دکتر حسین مهرپور، حقوق معنوی را سازوکاری برای کنترل بهره‌برداری اقتصادی و حفظ حدود فرهنگی و اخلاقی اثر می‌دانند *(حسینی، ۱٤۰۰، صص. ۸۱-۸۲)*.

از منظر فقه اسلامی، حمایت از حقوق معنوی بیش از آنکه بر مالکیت مالی استوار باشد، بر کرامت انسانی، حرمت شخصیت و منع هتک حیثیت مبتنی است. قاعده حرمت هتک مؤمن، شخصیت و اعتبار انسان را محترم می‌شمارد و فقهایی همچون مقدس اردبیلی، صاحب جواهر و آیت‌الله جوادی آملی، تعرض به حیثیت علمی و فرهنگی اشخاص را از مصادیق اضرار معنوی دانسته‌اند *(مقدس اردبیلی، ۱٤۰۳ق، صص. ٤۱۲-٤۱٤؛ صاحب جواهر، ۱۳٦۷، صص. ۳٥٦-۳٥۸؛ جوادی آملی، ۱۳۹٥، صص. ۲۰۱-۲۰۳)*؛ بنابراین، تحریف اثر، حذف نام پدیدآورنده یا انتساب نادرست آن، می‌تواند تعرض به شخصیت فرهنگی وی تلقی شود. همچنین اصل کرامت انسانی، به‌ویژه در آرای علامه طباطبایی، آیت‌الله جوادی آملی و

آیت‌الله سبحانی، شخصیت علمی و فرهنگی انسان را نیز دربرمی‌گیرد؛ از این‌رو، حمایت از نام، اعتبار و تمامیت آثار فکری، حمایت از کرامت پدیدآورنده است *(طباطبایی، ۱٤۱۷ق، صص. ۲۷٤-۲۷٦؛ جوادی آملی، ۱۳۹۵، صص. ۱۸۸-۱۹۰؛ سبحانی، ۱٤۲٤ق، صص. ۹۵-۹۷)*. افزون‌براین، قاعده غرور هرگونه انتساب خلاف واقع یا بهره‌برداری فریبنده را موجب مسئولیت می‌داند و فقهایی مانند شهید ثانی و آیت‌الله موسوی بجنوردی آن را مبنای حمایت از حقوق معنوی معرفی کرده‌اند *(شهید ثانی، ۱٤۱۳ق، صص. ۲۲۸-۲۳۰؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۸۰، صص. ٤۱۲-٤۱۵)*.

قاعده امانت نیز در حمایت از حقوق معنوی نقش مهمی دارد. پس از انتقال حقوق مادی، تهیه‌کننده یا سازمان رسانه‌ای نسبت به اصالت و تمامیت اثر در حکم امین است و نمی‌تواند خارج از حدود متعارف در محتوای آن تصرف کند. محقق حلی و صاحب ریاض، امین را مکلف به حفظ موضوع امانت و رعایت مصلحت دانسته‌اند *(محقق حلی، ۱٤۰۸ق، صص. ۲۳۳-۲۳۵؛ طباطبایی، ۱٤۱۸ق، صص. ۱۸۷-۱۸۹)*. همچنین آیت‌الله جوادی آملی و آیت‌الله سبحانی، حقوق معنوی را با حق هویت فرهنگی مرتبط دانسته و آثار رسانه‌ای را بخشی از حافظه فرهنگی جامعه معرفی کرده‌اند *(جوادی آملی، ۱۳۹۵، صص. ۱٦٤-۱٦۵؛ سبحانی، ۱٤۲٤ق، صص. ۱۵۹-۱٦۲)*؛ بنابراین، حمایت از اصالت آثار تلویزیونی نه‌تنها از شخصیت پدیدآورنده، بلکه از هویت فرهنگی جامعه نیز پاسداری می‌کند. درمجموع، حقوق معنوی در آثار تلویزیونی مشترک، ابزاری بنیادین برای حمایت از شخصیت خلاقانه، کرامت انسانی، اعتبار حرفه‌ای و اصالت فرهنگی است و مبانی فقه امامیه نیز با تکیه بر حرمت هتک حیثیت، کرامت انسانی، غرور، امانت و هویت فرهنگی، ظرفیت مناسبی برای توسعه نظام حقوقی رسانه‌ای متناسب با تحولات نوین فراهم می‌آورد.

۴-۴. ویژگی رویکرد ایرانی

رویکرد حقوقی ایران در بهره‌برداری از آثار تلویزیونی مشترک، بر ایجاد تعادل میان خلاقیت فرهنگی و کارآمدی اقتصادی استوار است. در این نظام، اثر تلویزیونی تنها یک کالای تجاری نیست بلکه پدیده‌ای فرهنگی و فکری محسوب می‌شود که با شخصیت خالقان و هویت اجتماعی جامعه پیوند دارد. از این‌رو، حقوق ایران ضمن پذیرش نقش سرمایه‌گذاری و مدیریت اقتصادی تهیه‌کننده، همچنان بر حمایت از اصالت هنری و حقوق

معنوی پدیدآورندگان تأکید می‌کند. بسیاری از حقوق‌دانان ایرانی معتقدند آثار سمعی و بصری علاوه بر ارزش اقتصادی، دارای حیثیت فرهنگی و اجتماعی هستند و بهره‌برداری از آن‌ها باید در چهارچوب عدالت فرهنگی و اخلاق حرفه‌ای صورت گیرد *(پوررازیان، ۱٤۰٤، صص. ۱۸۹-۱۹۰)*؛ بنابراین، هدف نظام حقوقی ایران ایجاد توازن میان سرمایه رسانه‌ای و هویت خلاقانه اثر است تا تولیدات تلویزیونی صرفاً به کالایی تجاری تبدیل نشوند. در آثار تلویزیونی مشترک، این رویکرد اهمیت بیش‌تری می‌یابد؛ زیرا تولید چنین آثاری مستلزم همکاری هم‌زمان عوامل خلاق و سرمایه‌گذاران رسانه‌ای است. تهیه‌کننده، سازمان پخش و سرمایه‌گذار، مسئول تأمین منابع مالی، مدیریت و توزیع اثر هستند، درحالی‌که نویسنده، کارگردان، آهنگساز و سایر عوامل خلاق، هویت هنری و محتوایی اثر را شکل می‌دهند. از این‌رو، حقوق ایران نه مالکیت مطلق سرمایه را می‌پذیرد و نه بهره‌برداری اقتصادی را مستقل از حقوق خلاقانه تحلیل می‌کند. برخی حقوق‌دانان معاصر، ازجمله دکتر ربیعا اسکینی و دکتر حسین مهرپور، معتقدند این رویکرد با هدف جلوگیری از غلبه سرمایه بر فرهنگ شکل گرفته و قراردادهای رسانه‌ای باید به‌گونه‌ای تنظیم شوند که هم امنیت سرمایه‌گذاری حفظ شود و هم استقلال و اعتبار حرفه‌ای پدیدآورندگان آسیب نبیند *(رهبر، ۱٤۰۳، صص. ۲۵۵-۲۵٦)*.

از منظر فقه اسلامی، این رویکرد بر مبانی عدالت اقتصادی و تعادل اجتماعی استوار است. یکی از مهم‌ترین مبانی، قاعده تعاون بر برّ است که همکاری مشروع اقتصادی و فرهنگی را مطلوب می‌داند. فقهایی همچون محقق نراقی، آیت‌الله شهید صدر و آیت‌الله معرفت، فعالیت‌های مشارکتی را زمانی مشروع می‌دانند که بر پایه منفعت عقلایی، عدالت و رعایت حقوق طرفین شکل گرفته باشد *(نراقی، ۱٤۱۷ق، صص. ۲٤۳-۲٤۱؛ صدر، ۱٤۰۸ق، صص. ۳۱۵-۳۱۲؛ معرفت، ۱٤۲٦ق، صص. ۱۸۰-۱۷۸)*؛ بنابراین، تولید آثار تلویزیونی مشترک نوعی همکاری مشروع فرهنگی و اقتصادی است که در آن هر یک از عوامل تولید متناسب با نقش خود در منافع اثر سهیم‌اند. قاعده نظم نیز از دیگر مبانی مهم این رویکرد است. فقهایی مانند محقق نائینی، امام موسی صدر و آیت‌الله عمید زنجانی، حفظ نظم اجتماعی و اقتصادی را از اهداف اساسی شریعت دانسته‌اند *(نائینی، ۱٤۱۸ق، صص. ۱۱۲-۱۰۹؛ صدر، ۱۳۸۱، صص. ۷۱-۷۳؛ عمید زنجانی، ۱۳۸٦، صص. ۲۲۵-۲۲۷)*. بر این‌اساس، تنظیم دقیق قراردادها میان

پدیدآورندگان و تهیه‌کنندگان، علاوه بر ضرورت حقوقی، وسیله‌ای برای جلوگیری از اختلافات و حفظ ثبات صنعت رسانه است. همچنین، برخی فقهای معاصر، از جمله آیت‌الله محمدباقر صدر، آیت‌الله هادوی تهرانی و آیت‌الله سیدکاظم حائری، حمایت از آثار تلویزیونی را بر پایه مصلحت عمومی توجیه کرده و آن را عاملی برای تقویت امنیت فرهنگی، توسعه صنعت رسانه و حمایت از تولیدات بومی می‌دانند *(صدر، ۱٤۰۸ق، صص. ٤۰٤-٤۰۱؛ هادوی تهرانی، ۱۳۸٤، صص. ۹۸-۱۰۰؛ حائری، ۱٤۲۰ق، صص. ۲٦۹-۲٦۷)*. قاعده منع اختلال نظام نیز بر ضرورت حفظ امنیت سرمایه‌گذاری و صیانت از حقوق عوامل خلاق تأکید دارد. آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله فاضل لنکرانی، هر اقدامی را که موجب بی‌ثباتی اقتصادی یا اختلال در روابط مشروع شود، فاقد مشروعیت دانسته‌اند *(بروجردی، ۱٤۱۵ق، صص.۲۰۰-۱۹۸؛ فاضل لنکرانی، ۱٤۲۲ق، صص. ۳۳۳-۳۳۱)*. درنتیجه، رویکرد حقوقی ایران با توزیع متعادل حقوق و منافع، استمرار تولید رسانه‌ای، حفظ خلاقیت هنری و حمایت از منافع عمومی را دنبال می‌کند و با اتکا بر مبانی تعاون، نظم، مصلحت عمومی و منع اختلال نظام، ظرفیت مناسبی برای تنظیم روابط پیچیده صنعت رسانه و ایجاد تعادل میان فرهنگ و اقتصاد فراهم می‌آورد.

۵. حقوق پدیدآورنده و تهیه‌کننده آثار تلویزیونی مشترک با تأکید بر نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا

حقوق پدیدآورنده و تهیه‌کننده در آثار تلویزیونی مشترک در نظام حقوقی آمریکا در بستر پیوند میان قواعد قانونی و سازوکارهای قراردادی شکل می‌گیرد. در این نظام، تعیین مالکیت و حدود بهره‌برداری بیش از هر چیز تابع ساختارهای قراردادی تولید و الگوی «کار برای استخدام[1]» است *(Nimmer, 2023, p. 47)*. از طرفی، تمرکز بر کارآمدی اقتصادی و قابلیت بهره‌برداری بازارمحور از اثر، جهت‌گیری اصلی تنظیم حقوقی را تعیین می‌کند *(Patry, 2023, p. 8)*. درنتیجه، تحلیل این نظام مستلزم توجه هم‌زمان به مبانی تقنینی، کارکرد قراردادها و نقش فعال دادگاه‌ها در تفسیر روابط حقوقی است.

1. Work made for Hire

۵-۱. مبنای حقوقی و ماهیت حقوق پدیدآورنده و تهیه‌کننده

در نظام حقوقی ایالات متحده، حقوق پدیدآورندگان و تهیه‌کنندگان آثار تلویزیونی مشترک بر ترکیبی از قواعد کپی‌رایت فدرال، منطق بازار رسانه و سازوکارهای قراردادی استوار است. در این نظام، حقوق مالکیت فکری صرفاً امتداد عمل خلاقانه فردی نیست بلکه بخشی از ساختار اقتصادی صنعت رسانه محسوب می‌شود که هدف آن تضمین بهره‌برداری مستمر از آثار و حمایت از سرمایه‌گذاری فرهنگی است. از این‌رو، اثر تلویزیونی علاوه بر آفرینش هنری، دارایی اقتصادی قابل مدیریت نیز به‌شمار می‌آید و ارزش آن در پیوند میان خلاقیت، سرمایه، مدیریت تولید و قابلیت گردش در بازار رسانه تعریف می‌شود (*Goldstein & Hugenholtz, 2019, pp. 52-53*). بر همین اساس، جایگاه حقوقی عوامل تولید بیش از سهم خلاقانه آنان، تابع ساختار قراردادی و سازمان تولید است؛ ویژگی‌ای که نظام آمریکا را به الگویی کارکردگرا و صنعت‌محور نزدیک می‌کند و حقوق مالکیت فکری را در خدمت کارایی اقتصادی، امنیت سرمایه‌گذاری و بهره‌برداری تجاری قرار می‌دهد (*Senftleben & Izyumenko, 2025, pp. 810-811*).

حقوق مالکانه آثار سمعی و بصری در آمریکا بر پایه قانون فدرال کپی‌رایت شکل می‌گیرد که برای مالک اثر، حقوق انحصاری تکثیر، توزیع، نمایش عمومی، اقتباس و بهره‌برداری تجاری را به‌رسمیت می‌شناسد (*Kesan & Ballon, 2023. pp. 281-282*). بااین‌حال، اهمیت اصلی این نظام در تفسیر اقتصادی کپی‌رایت است. قانون، علاوه بر حمایت از خلاقیت، ابزاری برای تنظیم روابط تولید و تضمین بازگشت سرمایه در صنایع فرهنگی محسوب می‌شود. تمرکز حقوق بهره‌برداری در یک مرجع، امکان مدیریت واحد توزیع، صدور مجوز، بازاریابی و عرضه بین‌المللی آثار را فراهم کرده و ریسک اقتصادی تولید را کاهش می‌دهد. از این‌رو، حمایت حقوقی از آثار تلویزیونی بخشی از منطق اقتصاد رسانه و سازوکاری برای سازمان‌دهی زنجیره تولید و بهره‌برداری تجاری است (*Hall & Helmers, 2024, pp. 201-202*).

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نظام آمریکایی، غلبه نگاه کارکردی بر مفهوم پدیدآورندگی است. برخلاف نظام‌های مبتنی بر حقوق مؤلف، در آمریکا حقوق پدیدآورنده عمدتاً در چهارچوب روابط قراردادی و ساختار حرفه‌ای تولید تحلیل می‌شود. اگر اثر در قالب رابطه

استخدامی یا «اثر سفارشی» ایجاد شود، مالکیت اولیه حقوق اقتصادی از ابتدا متعلق به کارفرما یا تهیه‌کننده خواهد بود *(Willinsky, 2023, pp. 151-153)*. قانون کپی‌رایت نیز در ۱۷ U.S.C. §101مفهوم اثر ساخته‌شده در قالب استخدام و در ۱۷ U.S.C. §201(b) مالکیت اولیه کارفرما را تصریح کرده است. همچنین، رأی دیوان عالی در پرونده Community for Creative Non-Violence v. Reid (1989) ، معیارهایی مانند میزان کنترل، شیوه پرداخت، ماهیت کار و نظارت بر تولید را برای تشخیص رابطه استخدامی ارائه کرده است *(Geiger, 2024, pp. 1025-1026)*. بدین‌ترتیب، میان خلق اثر و مالکیت اقتصادی آن تفکیک برقرار می‌شود و مالکیت می‌تواند به نهادی تعلق گیرد که مدیریت و سرمایه‌گذاری پروژه را بر عهده دارد.

با وجود اولویت کارایی اقتصادی، حقوق آمریکا جنبه شخصیتی خلاقیت را کاملاً نادیده نمی‌گیرد. اعتبار حرفه‌ای، حق انتساب اثر و در برخی موارد، حمایت محدود از تمامیت اثر همچنان مورد شناسایی است *(Leaffer, 2024, pp. 36-37)*. در این ساختار، تهیه‌کننده محور مدیریت حقوقی و اقتصادی پروژه است و علاوه بر تأمین مالی، مسئول هماهنگی عوامل خلاق، تنظیم قراردادها، اخذ مجوزها، کنترل کیفیت، توزیع و بهره‌برداری از اثر محسوب می‌شود *(Tyagi, 2024, pp. 560-561)*. تمرکز حقوق اقتصادی نزد تهیه‌کننده، هزینه‌های معاملاتی و تعارضات احتمالی را کاهش داده و امکان بهره‌برداری یکپارچه، به‌ویژه در بازار جهانی رسانه، را فراهم می‌کند *(Drazewski, 2024, pp. 66-67)*. از این‌رو، قرارداد در حقوق آمریکا مهم‌ترین ابزار تنظیم روابط حرفه‌ای است و با انعطاف بالا، مالکیت، حدود بهره‌برداری و نقش هر مشارکت‌کننده را متناسب با پروژه تعیین می‌کند *(Quintais, 2025, pp. 6-7)*. همین ویژگی، نظام آمریکایی را در برابر تحولات فناوری، سکوهای دیجیتال و تولیدات فراملی توانمند ساخته و از طریق تعیین دقیق اختیارات و مسئولیت‌ها، مانع بروز تعارضات و اختلال در بهره‌برداری می‌شود *(Quintais, 2025, p. 10)*. درمجموع، نظام حقوقی آمریکا بیش از تثبیت موقعیت شخصی خالق، بر کارایی اقتصادی، امنیت سرمایه‌گذاری و مدیریت صنعتی آثار تلویزیونی تأکید دارد، هرچند هویت خلاقانه پدیدآورنده را نیز در چهارچوب منطق اقتصادی صنعت رسانه به‌رسمیت می‌شناسد.

۵-۲. معیارهای مالکیت و انتقال حقوق

در نظام حقوقی ایالات متحده، تعیین مالکیت و انتقال حقوق در آثار تلویزیونی مشترک بر پایه تلفیقی از قواعد کپی‌رایت، قراردادهای تولید و منطق اقتصادی صنعت رسانه استوار است. برخلاف نظام‌های سنتی حقوق مؤلف که مالکیت اولیه را به‌طور طبیعی به پدیدآورنده اختصاص می‌دهند، در حقوق آمریکا منشأ حقوق مالکانه بیش از آنکه صرفاً ناشی از خلق اثر باشد، در چهارچوب روابط قراردادی و ساختار سازمان تولید تعریف می‌شود. از این‌رو، مشروعیت بهره‌برداری از آثار سمعی و بصری نتیجه توافق میان عوامل تولید، سرمایه‌گذاران و تهیه‌کنندگان است و حقوق مالکانه ابزاری برای مدیریت تولید، کاهش ریسک سرمایه‌گذاری و تضمین بهره‌برداری اقتصادی از آثار محسوب می‌شود. این رویکرد با ساختار صنعتی تولیدات تلویزیونی هماهنگ بوده و امکان سازمان‌دهی پروژه‌های چندپدیدآورنده را از طریق انعطاف قراردادی فراهم می‌سازد (*Wadhera & Midha, 2024, pp. 529-530; Schirru et al., 2024, pp. 1627-1628*).

مفهوم «اثر مشترک» نیز در قانون کپی‌رایت آمریکا جایگاه مهمی دارد. مطابق ۱۷ U.S.C. § 101، اثر مشترک زمانی تحقق می‌یابد که دو یا چند پدیدآورنده با قصد خلق یک اثر واحد همکاری کنند. بااین‌حال، رویه قضائی، به‌ویژه در پرونده *Childress v. Taylor* (1991)، علاوه بر مشارکت خلاقانه، وجود قصد مشترک برای شناسایی به‌عنوان هم‌نویسندگان را ضروری دانسته است؛ بنابراین، در تولیدات تلویزیونی، مالکیت مشترک صرفاً بر مبنای مشارکت خلاقانه شکل نمی‌گیرد بلکه قصد، کنترل و ساختار قراردادی نیز نقش تعیین‌کننده دارند (*Busch, 2024, pp. 74-75*). درنتیجه، تمرکز مالکیت اقتصادی در اختیار تهیه‌کننده یا شرکت تولیدکننده، امکان برنامه‌ریزی بلندمدت، مدیریت متمرکز و بهره‌برداری تجاری مؤثر از اثر را فراهم می‌کند. انتقال حقوق اقتصادی در آمریکا از طریق قراردادهای تفصیلی تولید انجام می‌شود. این قراردادها علاوه بر اصل انتقال حقوق، قلمرو بهره‌برداری، مدت، محدوده جغرافیایی، حق اقتباس، نمایش عمومی، بهره‌برداری دیجیتال، شیوه توزیع و نحوه تقسیم درآمد را تعیین می‌کنند (*Hugenholtz & Okediji, 2023, pp. 308-310*). از این‌رو، قراردادها صرفاً وسیله انتقال حقوق نیستند، بلکه نظام حکمرانی اقتصادی اثر را تشکیل می‌دهند و مدیریت چرخه حیات آن، از تولید تا توزیع جهانی، بازپخش و انتشار دیجیتال را امکان‌پذیر

می‌سازند. تمرکز حقوق اقتصادی نزد تهیه‌کننده نیز با کاهش هزینه‌های معاملاتی، جلوگیری از تعارض منافع و تسهیل قراردادهای تجاری، کارآمدی بازار رسانه را افزایش می‌دهد *(Tyagi, 2024, pp. 566-567)*.

در این نظام، حقوق بهره‌برداری اقتصادی ماهیتی تجزیه‌پذیر دارد و هر یک از حقوق مانند تکثیر، توزیع، اقتباس، نمایش عمومی، پخش دیجیتال و بهره‌برداری برخط می‌تواند موضوع قرارداد مستقل قرار گیرد. این ویژگی انعطاف‌پذیری بالایی برای صنعت رسانه ایجاد کرده و امکان انطباق با تحولات فناوری و مدل‌های نوین کسب‌وکار را فراهم می‌آورد. همچنین، تعیین دقیق قلمرو حقوق از بروز اختلافات درباره انتشار، میزان سهم درآمد و حدود اختیارات جلوگیری کرده و امنیت حقوقی و پیش‌بینی‌پذیری اقتصادی را در روابط حرفه‌ای تقویت می‌کند *(Willinsky, 2023, pp. 169-171; Senftleben, 2024, pp. 410-411)*. نظام قضائی آمریکا نیز نقش اساسی در حمایت از حقوق مالکانه دارد. دادگاه‌ها در صورت اختلاف درباره انتقال حقوق یا تفسیر قراردادها، با تحلیل روابط میان پدیدآورندگان و تهیه‌کنندگان، حدود حقوق و مسئولیت‌ها را مشخص می‌کنند. رویه‌های قضائی به‌تدریج معیارهایی درباره اثر سفارشی، انتقال حقوق، اعتبار توافق‌های ضمنی و قلمرو بهره‌برداری ایجاد کرده‌اند که بخش مهمی از امنیت حقوقی صنعت تلویزیون را تشکیل می‌دهد. این مداخلات ضمن حمایت از ثبات سرمایه‌گذاری، جایگاه خلاقانه پدیدآورندگان را نیز تا حد امکان مورد توجه قرار می‌دهد *(Abbott, 2024, pp. 115-116; Busch, 2024, p. 84)*. درمجموع، نظام حقوقی آمریکا در حوزه مالکیت و انتقال حقوق آثار تلویزیونی مشترک، بازتاب نگرشی صنعت‌محور به مالکیت فکری است که در آن اثر سمعی و بصری بخشی از چرخه تولید سرمایه فرهنگی و اقتصادی محسوب می‌شود. بر این‌اساس، قرارداد، تمرکز مالکیت اقتصادی، قابلیت انتقال حقوق و نظارت قضایی، مهم‌ترین ابزارهای تضمین کارآمدی بازار رسانه، امنیت سرمایه‌گذاری و استمرار بهره‌برداری تجاری از آثار تلویزیونی به‌شمار می‌روند.

۵-۳. نقش حقوق پدیدآورنده و تهیه‌کننده در بهره‌برداری

در نظام حقوقی ایالات متحده، بهره‌برداری از آثار تلویزیونی مشترک صرفاً استفاده از یک اثر هنری نیست، بلکه بخشی از ساختار حقوقی ـ اقتصادی صنعت رسانه محسوب

می‌شود که در آن قواعد کپی‌رایت، قراردادهای تولید، سرمایه‌گذاری و سازوکارهای بازار به‌صورت درهم‌تنیده عمل می‌کنند. در این نظام، حقوق پدیدآورنده و تهیه‌کننده علاوه بر نقش حمایتی، ابزار مدیریت تولید، کنترل ریسک، سازمان‌دهی روابط حرفه‌ای و تضمین گردش سرمایه در بازار رسانه هستند (Ricketson & Ginsburg, 2023, p. 228). از این‌رو، اثر تلویزیونی یک دارایی راهبردی فرهنگی و اقتصادی تلقی می‌شود که ارزش آن به بهره‌برداری منظم و سودآور در بسترهای مختلف رسانه‌ای وابسته است. نظام حقوقی آمریکا بهره‌برداری از آثار تلویزیونی را نه در قالب رابطه سنتی خالق و اثر، بلکه در چهارچوب فرایندی صنعتی تحلیل می‌کند؛ فرایندی که در آن نویسندگان، کارگردانان، تدوینگران، آهنگسازان، بازیگران، استودیوها و سرمایه‌گذاران مشارکت دارند. به همین دلیل، قراردادها و تمرکز مدیریت حقوق اقتصادی نقش محوری یافته و اصل «کار برای استخدام» نیز با اعطای مالکیت حقوق اقتصادی به تهیه‌کننده یا شرکت تولیدکننده، مدیریت متمرکز بهره‌برداری را تسهیل می‌کند (Jamar & Mtima, 2023, pp. 119-120). با وجود تمرکز حقوق اقتصادی در اختیار تهیه‌کننده، نظام آمریکایی جایگاه حرفه‌ای و اعتبار خلاقانه پدیدآورنده را نیز به‌رسمیت می‌شناسد. هرچند حقوق معنوی در آمریکا محدودتر از نظام‌های اروپایی است؛ اما حق انتساب، دریافت اعتبار و اعتراض به تحریف یا استفاده گمراه‌کننده از اثر همچنان مورد حمایت قرار می‌گیرد (Leaffer, 2024, pp. 70-72). این حمایت صرفاً جنبه اخلاقی ندارد، بلکه اعتبار حرفه‌ای پدیدآورنده را به‌عنوان سرمایه نمادین او حفظ کرده و انگیزه مشارکت در پروژه‌های آینده را تقویت می‌کند. از این‌رو، حمایت از هویت خلاقانه پدیدآورنده نوعی تعادل میان تمرکز اقتصادی و مشروعیت فرهنگی فرایند تولید ایجاد می‌کند (Senftleben & Izyumenko, 2025, pp. 818-820).

درمقابل، حقوق اقتصادی تهیه‌کننده کارکردی مدیریتی و سازمان‌دهنده دارد. تهیه‌کننده در نظام آمریکا مدیر چرخه اقتصادی اثر است و تمرکز حقوق بهره‌برداری در اختیار او امکان تصمیم‌گیری درباره بودجه، استخدام عوامل، برنامه‌ریزی، توزیع و انتشار را فراهم می‌کند. از منظر تحلیل اقتصادی حقوق، پراکندگی مالکیت موجب افزایش هزینه‌های معاملاتی و تعارض منافع می‌شود؛ بنابراین، تمرکز حقوق بهره‌برداری، کارایی اقتصادی

صنعت رسانه را تضمین می‌کند (Kesan & Ballon, 2023, pp. 295-296). این وضعیت با قواعد کپی‌رایت و ترکیب اصل «کار برای استخدام» و انتقال قراردادی حقوق تقویت شده است. همچنین، در پرونده Burrow-Giles Lithographic Co. v. Sarony (1884) بر نقش شخص هدایت‌کننده فرایند خلق اثر تأکید شد و این منطق در تولیدات تلویزیونی به جایگاه تهیه‌کننده یا استودیو به‌عنوان محور مدیریت اقتصادی توسعه یافته است. درنتیجه، تمرکز حقوق اقتصادی در اختیار تهیه‌کننده، تضمین‌کننده انسجام مدیریتی و کاهش هزینه‌های معاملاتی است. این وحدت مدیریتی همچنین امنیت لازم برای جذب سرمایه‌گذاران را فراهم می‌آورد؛ زیرا وجود مرجع واحد برای کنترل حقوق پخش، توزیع و بهره‌برداری، شرط اساسی تأمین مالی پروژه‌های تلویزیونی محسوب می‌شود (Heim, 2025, pp. 55-56).

ساختار حقوقی آمریکا همچنین نقش مهمی در تنظیم همکاری میان پدیدآورندگان متعدد دارد. قراردادها با تعیین دقیق سهم هر مشارکت‌کننده، قلمرو حقوق مالی و معنوی، مسئولیت‌های حرفه‌ای و حدود اختیارات، از بروز اختلافات جلوگیری می‌کنند (Quintais, 2025, pp. 13-14). این شفافیت، سرعت تصمیم‌گیری، کاهش دعاوی و تسهیل تولید را به همراه دارد و امکان اجرای پروژه‌های گسترده را فراهم می‌سازد (Drazewski, 2024, pp. 92-93). افزون‌براین، تعیین دقیق حقوق مالکانه، زیرساخت لازم برای بهره‌برداری داخلی و بین‌المللی، همکاری با شبکه‌های جهانی و فعالیت در سکوهای دیجیتال را ایجاد می‌کند (Brown et al., 2023, p. 162). با گسترش سرویس‌های استریم، مدیریت حقوق پخش، اقتباس، بازتولید و توزیع دیجیتال به ابزاری راهبردی برای ایجاد جریان‌های درآمدی پایدار تبدیل شده است (Ricketson & Ginsburg, 2023, pp. 242-244). بنابراین، حقوق مالکانه در نظام آمریکا صرفاً ابزار حمایت از خلاقیت نیست بلکه سازوکاری برای حکمرانی اقتصاد رسانه، مدیریت صنعتی تولید، کاهش ریسک سرمایه‌گذاری، تنظیم روابط حرفه‌ای و استمرار بهره‌برداری تجاری از آثار تلویزیونی مشترک به‌شمار می‌رود.

۵-۴. ویژگی رویکرد آمریکایی

رویکرد حقوقی ایالات متحده در تنظیم روابط میان پدیدآورنده و تهیه‌کننده در آثار تلویزیونی مشترک، نمونه‌ای از پیوند میان قانون‌گرایی و انعطاف قضائی است؛ ساختاری

که هم ثبات حقوقی صنعت رسانه را تأمین می‌کند و هم قابلیت انطباق با پیچیدگی‌های تولیدات سمعی و بصری را حفظ می‌نماید. در این نظام، قانون کپی‌رایت فدرال چهارچوب کلی حقوق مالکانه را مشخص می‌کند؛ اما حدود واقعی مالکیت، شیوه بهره‌برداری و توزیع منافع اقتصادی عمدتاً از طریق قراردادها و تفسیر قضائی تعیین می‌شود. از این‌رو، حقوق مالکانه در آمریکا ماهیتی پویا داشته و بر تحلیل روابط اقتصادی و حرفه‌ای میان عوامل تولید استوار است *(Hugenholtz & Okediji, 2023, pp. 318-320)*. این ویژگی بازتاب ساختار صنعت تلویزیون آمریکاست؛ صنعتی که آثار آن حاصل همکاری نویسندگان، کارگردانان، تهیه‌کنندگان، سرمایه‌گذاران و فناوری‌های توزیع است. در چنین فضایی، قواعد انعطاف‌ناپذیر پاسخگوی نیازهای بازار رسانه نیست؛ بنابراین، نظام حقوقی آمریکا با اتکا بر قراردادها و رویه قضائی، امکان اتخاذ تصمیمات متناسب با هر پروژه را فراهم کرده و میان حمایت از خلاقیت، حفظ منافع اقتصادی و کارآمدی بازار رسانه تعادل برقرار می‌کند *(Schirru et al., 2024, pp. 1633-1635)*؛ البته این انعطاف‌پذیری، وابستگی نظام به تفسیر قضائی را افزایش داده و گاه موجب کاهش پیش‌بینی‌پذیری، افزایش هزینه‌های حقوقی و طولانی‌شدن رسیدگی‌ها می‌شود.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این نظام، انعطاف در تعیین مالکیت آثار تلویزیونی مشترک است. در حقوق آمریکا، مالکیت بیش از آنکه مفهومی ثابت باشد، تابع رابطه استخدامی، قرارداد، میزان مشارکت خلاقانه، نحوه تأمین سرمایه و ساختار مدیریتی پروژه است *(Abbott, 2024, pp. 149-151)*. به همین دلیل، این نظام با انواع مدل‌های تولید، از پروژه‌های استودیویی تا تولیدات مستقل، فراملی و آثار پلتفرم‌های دیجیتال، سازگار است. در قالب «کار برای استخدام»، مالکیت اولیه حقوق اقتصادی به تهیه‌کننده یا شرکت تولید تعلق می‌گیرد؛ زیرا خلاقیت در چهارچوب سازمان تولید شکل گرفته است؛ اما در قراردادهای مستقل، پدیدآورنده می‌تواند بخشی از حقوق اقتصادی یا اختیارات خود را حفظ کند. این انعطاف، امکان طراحی الگوهای متنوع مالکیت و تقسیم منافع را فراهم ساخته و نشان‌دهنده غلبه رویکرد کارکردگرایانه بر مفهوم مالکیت فکری است؛ رویکردی که مالکیت را ابزاری برای سازمان‌دهی تولید و بهره‌برداری اقتصادی می‌داند *(Heim, 2025, pp. 78-79)*.

با وجود این مزایا، وابستگی شدید به قراردادها و تحلیل موردی، گاه موجب ابهام در تشخیص رابطه استخدامی، حدود انتقال حقوق و پیش‌بینی نتایج حقوقی می‌شود. از این‌رو، انعطاف ساختاری هم‌زمان با افزایش قابلیت انطباق، نوعی نااطمینانی حقوقی نیز ایجاد می‌کند. در این‌میان، دادگاه‌ها نقشی اساسی دارند و صرفاً مجری قرارداد نیستند بلکه با تحلیل روابط حرفه‌ای و اقتصادی، حدود حقوق و تعهدات طرفین را مشخص می‌کنند. بخش مهمی از قواعد عملی صنعت تلویزیون نیز از طریق همین رویه‌های قضائی شکل گرفته است *(Hall & Helmers, 2024, pp. 163-164)*. در دعاوی مربوط به اقتباس، بازتولید، تغییر محتوا یا بهره‌برداری در رسانه‌های نوین، دادگاه‌ها میان حقوق خلاقانه پدیدآورنده، منافع اقتصادی تهیه‌کننده و توسعه بازار رسانه توازن برقرار می‌کنند. این پویایی، انطباق حقوق آمریکا با فناوری‌های نوین، سرویس‌های استریم و شیوه‌های جدید بهره‌برداری را ممکن ساخته است *(Wadhera & Midha, 2024, pp. 534-535)*.

درمقابل، همین نقش گسترده دادگاه‌ها، هزینه‌های حقوقی را افزایش داده و شرکت‌ها را به استفاده از قراردادهای پیچیده و مشاوران تخصصی وادار می‌کند. درنتیجه، بازیگران بزرگ رسانه‌ای از مزیت بیش‌تری برخوردار می‌شوند. افزون‌براین، کارآمدی اقتصادی از ارکان اصلی رویکرد آمریکاست؛ زیرا حقوق مالکانه ابزاری برای مدیریت سرمایه، بازگشت سرمایه و توسعه بازار رسانه تلقی می‌شود *(Brown et al., 2023, pp. 194-195)*. تمرکز حقوق بهره‌برداری در اختیار تهیه‌کننده، مدیریت یکپارچه پخش، توزیع، تبلیغات و بهره‌برداری دیجیتال را تسهیل می‌کند *(Jamar & Mtima, 2023, pp. 147-148)*. این تمرکز، هزینه‌های معاملاتی را کاهش داده، سرمایه‌گذاران را به مشارکت ترغیب می‌کند و وحدت مدیریتی پروژه را تضمین می‌سازد. هم‌زمان، آزادی قراردادی به طرفین اجازه می‌دهد ساختار مالکیت، تقسیم درآمد، قلمرو بهره‌برداری و اختیارات را متناسب با نیاز پروژه تنظیم کنند *(Drazewski, 2024, pp. 141-144)*. با گسترش تولیدات فراملی و سکوهای دیجیتال، این انعطاف اهمیت بیش‌تری یافته است؛ هرچند برای جلوگیری از قراردادهای ناعادلانه، نظارت قضائی همچنان ضروری است *(Geiger, 2024, pp. 1032-1034)*. درمجموع، ترکیب مقررات 17 U.S.C. §§ 101, 201 و رویه‌های مرتبط با work for hire و joint authorship نشان می‌دهد که نظام

آمریکایی، مالکیت آثار تلویزیونی مشترک را نتیجه سازمان تولید و روابط قراردادی می‌داند، نه صرفاً پیامد طبیعی خلق اثر.

۶. تحلیل تطبیقی حقوق پدیدآورنده و تهیه‌کننده آثار تلویزیونی مشترک در ایران و ایالات متحده آمریکا

۶-۱. مالکیت اولیه و اصل «کار برای استخدام»

مقایسه نظام‌های حقوقی ایران و ایالات متحده در مالکیت اولیه آثار تلویزیونی مشترک نشان می‌دهد که هر یک بر مبنایی متفاوت استوارند. حقوق ایران بر شخص‌محوری خلاقیت و حمایت از شخصیت معنوی پدیدآورنده تأکید دارد، درحالی‌که حقوق آمریکا کارکرد اقتصادی اثر و تمرکز مالکیت برای بهره‌برداری تجاری را مبنا قرار می‌دهد. در حقوق ایران، مطابق قانون حمایت حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان، مالکیت اولیه به پدیدآورنده تعلق دارد و حقوق معنوی، ازجمله حق انتساب، حفظ تمامیت اثر و منع تحریف، دائمی و غیرقابل انتقال است. حتی با انتقال حقوق مالی، رابطه معنوی میان خالق و اثر باقی می‌ماند. این رویکرد بر مبانی فقهی همچون تسلط انسان بر حاصل عمل، حرمت اکل مال به باطل و اصل وفای به عهد استوار است و اثر فکری را امتداد شخصیت و کرامت انسانی می‌داند. درمقابل، حقوق ایالات متحده با پذیرش اصل «کار برای استخدام» در بسیاری از موارد مالکیت اولیه حقوق اقتصادی را به کارفرما یا تهیه‌کننده اعطا می‌کند. هرگاه اثر در چهارچوب رابطه استخدامی یا سفارش حرفه‌ای ایجاد شود، سفارش‌دهنده مالک حقوق اقتصادی خواهد بود و پدیدآورنده معمولاً تنها از اعتبار حرفه‌ای یا حق ذکر نام برخوردار می‌شود. این رویکرد با هدف تمرکز مدیریت حقوق، کاهش پراکندگی مالکیت و تسهیل سرمایه‌گذاری در صنایع رسانه‌ای شکل گرفته و امکان بازپخش، اقتباس، توزیع جهانی و بهره‌برداری سریع از آثار را فراهم می‌سازد. درنتیجه، تفاوت اصلی دو نظام در آن است که حقوق ایران خلاقیت را منشأ مالکیت و حقوق آمریکا سازمان تولید و سرمایه‌گذاری را مبنای آن می‌داند. نظام ایران حمایت بیش‌تری از هویت معنوی و فرهنگی پدیدآورنده به عمل می‌آورد؛ اما انتقال حقوق و بهره‌برداری اقتصادی را دشوارتر می‌سازد. درمقابل،

نظام آمریکا با تمرکز مالکیت، کارآمدی اقتصادی، جذب سرمایه و توسعه بازار رسانه را تقویت می‌کند، هرچند ممکن است جایگاه خلاقانه پدیدآورنده را تضعیف کند. از این‌رو، الگوی مطلوب، بهره‌گیری هم‌زمان از حمایت معنوی حقوق ایران و کارآمدی اقتصادی نظام آمریکاست تا هم اصالت خلاقیت حفظ شود و هم بهره‌برداری حرفه‌ای و سریع از آثار رسانه‌ای امکان‌پذیر گردد.

۶-۲. شیوه تقسیم حقوق و قراردادهای همکاری چندپدیدآورنده

در آثار تلویزیونی مشترک، نحوه تقسیم حقوق میان پدیدآورندگان و تهیه‌کننده، مهم‌ترین عامل در تنظیم روابط حرفه‌ای و جلوگیری از تعارضات اقتصادی است. در این‌راستا، بررسی تطبیقی ایران و ایالات متحده نشان می‌دهد که هر دو نظام به ضرورت تنظیم قراردادی روابط توجه دارند؛ اما مبنای حقوقی و میزان انعطاف آن‌ها متفاوت است. در حقوق ایران، اصل بر آن است که هر یک از پدیدآورندگان نسبت به سهم خلاقانه خود دارای حق مستقل هستند و هرگونه بهره‌برداری از اثر باید با رضایت آنان یا بر اساس قرارداد مشخص انجام شود. این ساختار، مالکیت مشترک را بر پایه همکاری و رضایت جمعی سامان می‌دهد و تلاش می‌کند از تضییع حقوق هیچ‌یک از عوامل خلاق جلوگیری کند. از منظر فقهی نیز این رویکرد با قواعد «شرکت»، «احترام مال مسلمان» و «لزوم تراضی» هماهنگ است؛ زیرا فقه اسلامی تصرف در منافع مشترک را بدون رضایت شرکا مشروع نمی‌داند.

در نظام ایران، قراردادهای همکاری باید حدود مالکیت، سهم درآمد، قلمرو انتقال حقوق، مدت بهره‌برداری و نحوه استفاده از اثر را به‌طور دقیق مشخص کنند. در غیراین‌صورت، هرگونه بهره‌برداری ممکن است با ادعای نقض حقوق معنوی یا مالی مواجه شود. این دقت حقوقی، امنیت پدیدآورندگان را افزایش می‌دهد؛ اما در عمل گاه فرایند تولید و بهره‌برداری را کند می‌کند؛ زیرا تصمیم‌گیری درباره بازپخش، اقتباس، توزیع دیجیتال یا فروش بین‌المللی نیازمند هماهنگی گسترده میان صاحبان حق است. درمقابل، نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا با پذیرش اصل «پدیدآورندگی مشترک» و تمرکز مدیریت اقتصادی در دست

تهیه‌کننده، ساختار انعطاف‌پذیرتری ایجاد کرده است. قراردادهای تولید در آمریکا معمولاً از ابتدا تمامی حقوق بهره‌برداری، ازجمله بازپخش، انتشار دیجیتال، دوبله، زیرنویس، اقتباس و توزیع بین‌المللی را به‌صورت یکپارچه تعیین می‌کنند. تهیه‌کننده به‌عنوان مدیر اقتصادی پروژه، اختیار گسترده‌ای در بهره‌برداری دارد و پدیدآورندگان غالباً سهم مالی یا دستمزد مشخص دریافت می‌کنند. این ساختار ریسک اختلافات را کاهش داده و امکان مدیریت سریع بازار رسانه را فراهم می‌آورد. با این‌حال، تمرکز شدید حقوق اقتصادی در آمریکا ممکن است به تضعیف نقش خلاقانه برخی پدیدآورندگان منجر شود؛ زیرا بسیاری از تصمیمات اقتصادی بدون مشارکت مستقیم آنان اتخاذ می‌شود. درمقابل، نظام ایران اگرچه از نظر اقتصادی انعطاف کم‌تری دارد؛ اما جایگاه خلاقیت فردی و هویت معنوی اثر را بهتر حفظ می‌کند؛ بنابراین، تفاوت اصلی دو نظام در این است که آمریکا «کارآمدی اقتصادی و مدیریت متمرکز» را محور قرار می‌دهد؛ اما ایران «عدالت قراردادی و حمایت از شخصیت خلاق» را در اولویت می‌داند.

۶-۳. نقش حقوق در بهره‌برداری اقتصادی و جلوگیری از سوءاستفاده

نقش حقوق مالکیت فکری در بهره‌برداری اقتصادی آثار تلویزیونی مشترک، تنها به تعیین مالکیت محدود نمی‌شود بلکه ابزاری برای جلوگیری از سوءاستفاده و تضمین مشروعیت استفاده از اثر نیز محسوب می‌شود. در نظام حقوقی ایران، حمایت از حقوق پدیدآورنده بر پایه حفظ اصالت فرهنگی و جلوگیری از بهره‌برداری غیرمجاز استوار است. هرگونه تکثیر، بازپخش، اقتباس یا انتشار بدون رضایت قانونی، نقض حق تلقی شده و می‌تواند موجب مسئولیت مدنی و کیفری شود. دادگاه‌های ایران علاوه بر جنبه اقتصادی، به حفظ تمامیت معنوی اثر نیز توجه دارند و تحریف یا تغییر غیرمجاز را تجاوز به شخصیت خلاقانه پدیدآورنده می‌دانند. این رویکرد ریشه در مبانی فقهی همچون «قاعده لاضرر»، «حرمت تصرف بدون اذن» و «ضمان اتلاف» دارد. از منظر فقه اسلامی، استفاده غیرمجاز از اثر فکری نوعی بهره‌برداری نامشروع از حاصل کار دیگری است و مشروعیت شرعی ندارد؛ بنابراین، حمایت از حقوق پدیدآورنده تنها جنبه اقتصادی ندارد بلکه دفاع از عدالت و حرمت عمل انسانی نیز محسوب می‌شود. با این‌حال، فرایند رسیدگی قضائی در ایران

گاه طولانی و پیچیده است و نبود رویه تخصصی منسجم می‌تواند سرعت مقابله با تخلفات رسانه‌ای را کاهش دهد.

درمقابل، نظام آمریکا بیش‌تر بر حمایت از حقوق اقتصادی و اجرای سریع قراردادها متمرکز است. ساختار حقوقی آمریکا امکان بهره‌برداری چندسکویی، صدور مجوزهای گسترده و توزیع جهانی آثار را تسهیل می‌کند و دادگاه‌ها نیز در رسیدگی به نقض حقوق، رویکردی عمل‌گرایانه دارند. جبران خسارت‌های سنگین، دستور توقف فوری بهره‌برداری و سازوکارهای داوری و حل اختلاف، ابزارهایی هستند که امنیت سرمایه‌گذاری را افزایش می‌دهند؛ بنابراین تفاوت مهم آن است که در ایران «حفظ اصالت و هویت اثر» محور حمایت حقوقی است؛ اما در آمریکا «حفظ نظم اقتصادی بازار رسانه» اهمیت بیش‌تری دارد. درنتیجه، ایران در صیانت فرهنگی و اخلاقی موفق‌تر عمل می‌کند؛ اما آمریکا در سرعت واکنش حقوقی و کارآمدی اقتصادی برتری دارد. الگوی تلفیقی مطلوب می‌تواند شامل حمایت معنوی گسترده همراه با سازوکارهای سریع و تخصصی حل اختلاف باشد تا هم حقوق فرهنگی حفظ شود و هم بهره‌برداری اقتصادی دچار وقفه نگردد.

۶-۴. انعطاف‌پذیری نظام حقوقی و رویه قضائی

یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های تطبیقی میان ایران و ایالات متحده در حوزه آثار تلویزیونی مشترک، میزان انعطاف‌پذیری نظام حقوقی و نقش رویه قضائی در حل اختلافات است. نظام حقوقی ایران مبتنی بر قوانین مدون و نص‌محور است و دادگاه‌ها عمدتاً در چهارچوب قانون مصوب و مفاد قرارداد تصمیم‌گیری می‌کنند. این ویژگی موجب افزایش ثبات و پیش‌بینی‌پذیری حقوقی می‌شود؛ زیرا طرفین می‌توانند با استناد به قواعد روشن، حدود حقوق و تعهدات خود را تعیین کنند. از منظر فقهی نیز این رویکرد با اصل «لزوم قراردادها» و تأکید بر وفای به عهد سازگار است و امنیت حقوقی روابط قراردادی را تقویت می‌کند. با این‌حال، محدود بودن نقش رویه قضائی و فقدان دادگاه‌های تخصصی گسترده در حوزه رسانه، توان نظام ایران را در پاسخ سریع به تحولات نوین رسانه‌ای کاهش می‌دهد. فناوری‌های نوظهور، سکوهای دیجیتال، هوش مصنوعی و شیوه‌های جدید توزیع محتوا،

پرسش‌هایی ایجاد کرده‌اند که قوانین سنتی پاسخ صریحی برای آن‌ها ندارند. در چنین شرایطی، اتکای صرف به قانون مدون ممکن است انعطاف لازم برای حل اختلافات پیچیده را فراهم نکند.

درمقابل، نظام آمریکا ترکیبی از قانون و رویه قضائی پویا است. دادگاه‌ها نقش فعالی در تفسیر قوانین، توسعه مفاهیم حقوقی و انطباق قواعد با واقعیت‌های جدید بازار دارند. آرای قضائی در حوزه کپی‌رایت و آثار مشترک، به مرور زمان اصولی ایجاد کرده‌اند که انعطاف‌پذیری بالایی در مواجهه با تحولات رسانه‌ای فراهم می‌کند. این ویژگی باعث شده نظام آمریکا بتواند سریع‌تر با فناوری‌های جدید و الگوهای نوین بهره‌برداری سازگار شود؛ البته این انعطاف‌پذیری، گاه پیش‌بینی‌پذیری را کاهش می‌دهد؛ زیرا نتیجه دعاوی تا حد زیادی به تفسیر دادگاه وابسته است. درمقابل، نظام ایران با وجود انعطاف کم‌تر، ثبات بیش‌تری در روابط حقوقی ایجاد می‌کند؛ بنابراین، تفاوت اصلی دو نظام را می‌توان در تعادل میان «ثبات حقوقی» و «انعطاف قضائی» دانست. الگوی مطلوب برای توسعه حقوق رسانه در ایران می‌تواند حفظ چهارچوب‌های مدون همراه با تقویت رویه قضائی تخصصی و ایجاد دادگاه‌های تخصصی مالکیت فکری باشد تا هم امنیت حقوقی حفظ شود و هم پاسخ‌گویی به تحولات نوین رسانه‌ای افزایش یابد.

نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که حقوق پدیدآورنده و تهیه‌کننده در آثار تلویزیونی مشترک، از مهم‌ترین ابزارهای تنظیم مالکیت، بهره‌برداری اقتصادی و حمایت از خلاقیت در نظام‌های حقوقی معاصر است. این حقوق با تعیین حدود اختیارات، مسئولیت‌ها و شیوه بهره‌برداری از اثر، زمینه کاهش اختلافات، جلوگیری از سوءاستفاده و تضمین امنیت حقوقی و اقتصادی طرفین را فراهم می‌کند. در تولید آثار مشترک، موضوعاتی مانند مالکیت، انتقال حقوق، بهره‌برداری اقتصادی، رعایت حقوق معنوی و نحوه توزیع منافع، نقش تعیین‌کننده‌ای در موفقیت پروژه دارد؛ از این‌رو، کیفیت تنظیم قراردادها، شفافیت قوانین و کارآمدی ضمانت اجراها، بر تعادل میان منافع پدیدآورنده و تهیه‌کننده، جذب سرمایه و توسعه بازارهای رسانه‌ای تأثیر مستقیم می‌گذارد. بدین ترتیب، نظام حقوقی کارآمد باید ضمن حمایت از

اصالت اثر و شخصیت خالق، امکان بهره‌برداری اقتصادی منظم، پیش‌بینی‌پذیر و پایدار را نیز فراهم سازد. بررسی تطبیقی حقوق ایران و ایالات متحده آمریکا نشان داد که هر دو نظام، از حقوق پدیدآورندگان و تهیه‌کنندگان حمایت می‌کنند؛ اما در مبانی و شیوه اعمال این حمایت تفاوت‌های اساسی دارند. در ایران، محور اصلی حمایت، حقوق معنوی پدیدآورنده و حفظ ارتباط شخصی وی با اثر است و انتقال حقوق اقتصادی نیز عمدتاً از طریق قراردادهای صریح انجام می‌شود. این رویکرد امنیت خلاقانه و حمایت از هویت فکری پدیدآورنده را تقویت می‌کند؛ اما انعطاف کم‌تری برای بهره‌برداری گسترده و بین‌المللی فراهم می‌آورد. درمقابل، نظام آمریکا با تکیه بر قراردادها، اصل «کار برای استخدام» و امکان انتقال گسترده حقوق اقتصادی، مدیریت سرمایه، تولید حرفه‌ای و بهره‌برداری چندسکویی را تسهیل می‌کند، هرچند نقش مستقیم پدیدآورنده در مالکیت اقتصادی اثر کاهش می‌یابد. همچنین، رویه قضائی در آمریکا با تفسیر قراردادها و حل اختلافات، انعطاف بیش‌تری نسبت به نظام ایران ایجاد کرده است.

یافته‌های پژوهش نشان داد تفاوت دو نظام عمدتاً در چهار محور قابل خلاصه است: مالکیت اولیه اثر، نحوه انتقال حقوق، تقسیم منافع اقتصادی و نقش قراردادها و رویه قضائی. در ایران، مالکیت اولیه اصولاً متعلق به پدیدآورنده است، درحالی‌که در آمریکا غالباً تهیه‌کننده مالک حقوق اقتصادی محسوب می‌شود. این تفاوت، آثار مستقیمی بر سرمایه‌گذاری، بهره‌برداری تجاری و مدیریت پروژه‌های تلویزیونی دارد. درعین‌حال، هر دو نظام برای دستیابی به عدالت حقوقی و کارآمدی اقتصادی، نیازمند ایجاد توازن میان حقوق معنوی و منافع اقتصادی هستند. بر این‌اساس، می‌توان نتیجه گرفت که تلفیق نقاط قوت دو نظام، الگویی متوازن برای مدیریت حقوق آثار تلویزیونی مشترک ایجاد می‌کند؛ الگویی که ضمن حفظ حقوق معنوی و پیوند خلاقانه پدیدآورنده با اثر، امکان بهره‌برداری اقتصادی، جذب سرمایه و توسعه بازارهای داخلی و بین‌المللی را نیز فراهم می‌سازد. شفافیت در قراردادها، تعیین دقیق حدود اختیارات، نحوه تقسیم منافع و پیش‌بینی سازوکارهای حل اختلاف، اعتماد حرفه‌ای میان پدیدآورندگان و تهیه‌کنندگان را افزایش داده و از بروز اختلافات جلوگیری می‌کند. همچنین، تنظیم مقررات متناسب با مراحل

مختلف تولید، انتشار و بهره‌برداری، امنیت حقوقی و کارآمدی اقتصادی را تقویت خواهد کرد. درمجموع، یافته‌های پژوهش نشان داد که حمایت هم‌زمان از خلاقیت و سرمایه‌گذاری، شرط اساسی توسعه صنعت تلویزیون و حضور مؤثر در بازارهای فرامرزی است.

راهکارها

نخست، تدوین قراردادهای جامع، شفاف و مرحله‌محور ضروری است. این قراردادها باید مالکیت اولیه، حدود انتقال حقوق، قلمرو جغرافیایی و زمانی بهره‌برداری، شیوه استفاده در تلویزیون، سکوهای دیجیتال و رسانه‌های نوین، نحوه تقسیم درآمد، حق اقتباس، بازپخش، دوبله، زیرنویس، ضمانت اجرا و سازوکار حل اختلاف را به‌صورت روشن مشخص کنند تا از بروز اختلافات حقوقی و اقتصادی جلوگیری شود.

دوم، ایجاد تعادل عملی میان حقوق معنوی پدیدآورنده و حقوق اقتصادی تهیه‌کننده ضرورت دارد. در این چهارچوب، ضمن اعطای اختیار مدیریت اقتصادی به تهیه‌کننده، هرگونه تغییر اساسی در محتوای اثر، حذف نام پدیدآورنده یا انتساب نادرست آن باید تابع ضوابط مشخص و در موارد لازم منوط به رضایت پدیدآورنده باشد. چنین توازنی ضمن حفظ اصالت اثر، اعتماد حرفه‌ای و همکاری پایدار میان عوامل تولید را تقویت می‌کند.

سوم، چهارچوب‌های قانونی انتقال حقوق و مجوزهای بهره‌برداری دیجیتال باید متناسب با فناوری‌های نوین بازنگری شوند. مقررات لازم است علاوه بر پخش سنتی، انتشار اینترنتی، خدمات استریم، آرشیو دیجیتال، بازپخش برخط، بهره‌برداری فرامرزی و مسئولیت سکوهای انتشار را نیز پوشش داده و با مقابله مؤثر با تکثیر غیرمجاز، امنیت حقوقی و اقتصادی آثار را افزایش دهند.

چهارم، تدوین الگوهای قراردادی استاندارد با بهره‌گیری از تجربه‌های تطبیقی بین‌المللی می‌تواند به ارتقای نظام حقوقی ایران کمک کند. پیش‌بینی بندهای استاندارد درباره مالکیت، انتقال حقوق، بهره‌برداری چندسکویی، تقسیم منافع، مسئولیت‌ها و حل اختلاف، ضمن کاهش تعارضات حرفه‌ای، زمینه جذب سرمایه، گسترش همکاری‌های بین‌المللی و حضور گسترده‌تر آثار تلویزیونی ایران در بازارهای جهانی را فراهم خواهد ساخت.

منابع

آلاشتی، محمود (۱٤۰۳). *مجموعه جامع قوانین و مقررات هنری: دربردارنده: قوانین، اهداف، مصوبات، ضوابط، اهداف، وظایف، موارد اصلاحی به همراه متم‌های قانونی (جلد ۲)*. تهران: میزان.

اسکینی، ربیعا (۱۳۹۵). *حقوق تجارت الکترونیک و مالکیت فکری*. تهران: سمت.

اسماعیلی، محسن (۱۳۹٦). *گفتارهایی در حقوق رسانه*. تهران: فرهنگ اسلامی.

امیریان فارسانی، محسن (۱۳۹٦). *جایگاه حقوقی رسانه‌ها*. تهران: مجد.

انصاری، باقر (۱٤۰۲). *حقوق رسانه*. تهران: مجد.

انصاری، مرتضی (۱٤۱۵ق). *المکاسب*، قم: دارالنشر الاسلامیه.

بروجردی، حسین طباطبایی (۱٤۱۵ق). *نهایهٔ الأصول*. قم: مؤسسهٔ النشر الإسلامی.

بلماز، جنیل (۱٤۰۳). *اصول اساسی حقوق رسانه‌ها*. ترجمه هدی غفاری، چاپ سوم، تهران: مجد.

پرنیان، محسن (۱٤۰٤). *فقه رسانه و فضای مجازی*. تهران: مرکزی.

پوررازیان، حمید (۱٤۰٤). *حقوق رسانه (با نقبی به رسیدگی قضایی، جرم‌انگاری و مجازات)*. تهران: دافوس.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹٦). *ترمینولوژی حقوق*. تهران: گنج دانش.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۵). *کرامت در قرآن*. قم: اسراء.

حائری، سیدکاظم (۱٤۲۰ق). *فقه المعاملات المعاصرهٔ*. قم: دارالفقاههٔ.

حسینی، سیدبشیر (۱٤۰۰). حقوق مخاطب در برابر رسانه های جمعی ایران، انگلیس و امریکا. چاپ سوم، تهران: دانشگاه امام صادق.

حسینی‌فرد، عاطفه (۱٤۰۰). *حقوق رسانه*. تهران: جهاد دانشگاهی.

حکیم، سیدمحسن (۱۳۹۱ق). *مستمسک العروهٔ الوثقی (ج ۱۳)*. نجف: مکتبهٔ الآداب.

خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۸). اجوبهٔ الاستفتاءات. قم: دفتر نشر معارف انقلاب.

خویی، سیدابوالقاسم (۱٤۱۰ق). *مصباح الفقاهه (ج ۱)*. قم: انصاریان.

رهبر، مهدی (۱٤۰۳). *تحلیل فقهی جرایم فرهنگی*. تهران: میزان.

سبحانی، جعفر (١٤٢٤ق). *القواعد الفقهیه (ج ۲)*. قم: مؤسسه امام صادق (ع).

شمس، عبدالله (۱۳۹۷). *حقوق مالکیت فکری*. تهران: میزان.

شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (١٤١٣ق). *مسالک الافهام (ج ۵)*. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.

صاحب جواهر، محمدحسن (١٤٢٢ق). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام (ج ۲۲)*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

صدر، امام موسی (۱۳۸۱). *ادیان در خدمت انسان*. تهران: انصار.

صدر، سیدمحمدباقر (١٤٠٨ق). *اقتصادنا*. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.

طباطبایی، سیدعلی (١٤١٨ق). *ریاض المسائل (ج ۹)*. قم: مؤسسه آل‌البیت.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (١٤١٧ق). *تفسیر المیزان (ج ۱۸)*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

عمید زنجانی، عباسعلی (١٣٨٦). *فقه سیاسی*. تهران: امیرکبیر.

فاضل لنکرانی، محمد (١٤٢٢ق). *تفصیل الشریعه فی شرح تحریرالوسیله، کتاب الغصب*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).

فرج‌نژاد، محسن (١٤٠٤). *فقه رسانه و فضای مجازی*. تهران: مجد.

قاسمی، حمید (۱۳۹۹). *حقوق رسانه*. تهران: مجد.

کاتوزیان، ناصر (١٣٩٤). *حقوق مدنی: وقایع حقوقی*. تهران: گنج دانش.

محسنی، هنگامه (١٤٠٣). *مدیریت رسانه در حقوق بین‌الملل*. تهران: دیده‌بان.

محقق حلی، جعفر بن حسن (١٤١٨ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. قم: دارالکتب الاسلامیه.

محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۹۰). *قواعد فقه، بخش مدنی (ج ۲)*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

مسعودی، امیدعلی و اسدی، خاطره (١٤٠٣). «مطالعه تطبیقی حقوق رسانه در پرتو قوانین ایران و کشورهای اسکاندیناوی». *مطالعات فضای مجازی و رسانه‌های اجتماعی*، ۱(۱)، ۸۵-۱۲۳.

معرفت، محمدهادی (١٤٢٦ق). *التمهید فی علوم القرآن*. قم: مؤسسه التمهید.

معشوری، افشین (۱۴۰۱). *مقدمه‌ی شناخت حقوق رسانه و فرهنگ*. تهران: دادگستر.

مقدس اردبیلی، احمد (۱۴۰۳ق). *مجمع الفائده و البرهان (ج ۸)*. قم: جامعه مدرسین.

موسوی بجنوردی، سیدمحمد (۱۳۸۰). *القواعد الفقهیه (ج ۱)*. قم: نشر الهادی.

موسوی، زهرا (۱۴۰۳). *حقوق رسانه*. تهران: فرهنگ.

مؤمن قمی، محمد (۱۳۸۳). *مالکیت فکری و حقوق معنوی در فقه اسلامی*. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

نائینی، محمدحسین (۱۴۱۸ق). *تنبیه الأمة و تنزیه الملة*. قم: انتشارات دلیل ما.

نراقی، احمد (۱۴۱۷ق). *عوائد الایام*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

نصرالهی، محمدصادق؛ خیامی، عبدالکریم؛ ذوالفقاری، امیراحمد و زرودی، علی (۱۴۰۴). «ساختار و کارکردهای نهادهای تنظیم گر ویدئو مبتنی بر تقاضا(مورد مطالعه: چین، انگلستان و آمریکا)». *مطالعات فضای مجازی و رسانه‌های اجتماعی*، ۲(۳)، ۸۱-۱۲۰.

هادوی تهرانی، مهدی (۱۳۸۴). *مبانی فقهی حقوق عمومی*. قم: مؤسسه فرهنگی خانه خرد.

یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۴۰۹ق). *العروة الوثقی (ج ۲)*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

یعقوبی، محمد (۱۴۰۳). *مسئولیت مدنی رسانه‌ها در نظام حقوقی ایران*. تهران: مجد.

Abinhall, T. (Ed.). (2024). *The SAGE handbook of media economics*. London: SAGE Publications.

Abbott, F. M. (2024). *International intellectual property in an integrative world economy*. Oxford: Oxford University Press.

Basin, K. (2024). *The Business of Television: Updated and Expanded*. New York: Routledge.

Brown, A., Kheria, S., Cornwell, J., & Iljadica, M. (2023). *Contemporary intellectual property: Law and policy*. Oxford: Oxford University Press.

Busch, C. (2024). *Patent and copyright protection in the digital age*. New York: Routledge.

Daskal, J. (2025). Territoriality, rights clearance, and digital exploitation. *Berkeley Technology Law Journal*, 40(1), 1-50. https://doi.org/10.15779/ztjg13h23n

Ducru, P., Raiman, J., Lemos, R., Garner, C., He, G., Balcha, H., & Souto, G. (2024). AI Royalties an IP framework to compensate artists & IP holders for AI-generated content. arXiv *arXiv*, 48(4), 171-199. https://arxiv.org/abs/2406.11857

Drazewski, K. (2024). *Copyright as a constraint on creating technological value*. Basel: Springer International Publishing.

Dunleavy, T., & Weissmann, E. (2024). *TV Drama in the Multiplatform Era: Transnational Coproduction and Cultural Specificity*. Cham: Palgrave Macmillan.

Gervais, D. J. (2023). *Collective Management of Copyright and Related Rights*. London: Cambridge University Press.

Geiger, C. (2024). Copyright as an Access Right: Concretizing Positive Obligations for Rightholders to Ensure the Exercise of User Rights. GRUR International, 73(11), 1019-1037. https://doi.org/10.1093/grurint/7765970

Ginsburg, J. C., & Budiardjo, C. (2024). *International copyright law and practice*. Oxford: Oxford

University Press.
Goldstein, P., & Hugenholtz, P. B. (2019). International copyright: Principles, law, and practice (4th ed.). New York: Oxford University Press.
Griffiths, J. (2025). *Media Law and Ethics*. New York: Routledge.
Hall, B. H., & Helmers, C. (2024). *The economics of innovation and intellectual property*. New York: Oxford University Press.
Hall, B. H., & Helmers, C. (2024). *The economics of innovation and intellectual property*. Oxford: Oxford University Press.
Heim, I. (2025). *Intellectual property management*. Cham: Springer International Publishing.
Hugenholtz, P. B., & Okediji, R. L. (2023). *The Cambridge companion to international and comparative copyright law*. Cambridge: Cambridge University Press.
Jamar, S. D., & Mtima, L. (2023). *The Cambridge handbook of intellectual property and social justice*. Cambridge: Cambridge University Press.
Kesan, J. P., & Ballon, P. (2023). *The Cambridge handbook of information and computer ethics*. Cambridge: Cambridge University Press.
Kostovska, I. (2025). Corporate ownership in the TV production sector and cultural diversity: Analysis of consolidated companies and indies' access to TV drama financing. *Communication & Society*, 38(1), 89-112. https://doi.org/10.15581/003.38.1.040
Leaffer, M. A. (2024). *Understanding copyright law*. Raleigh: Carolina Academic Press.
Litman, J. (2024). *Digital Copyright*. New York: Prometheus Books.
Majekolagbe, F. (2025). *Intellectual Property Futures: Exploring the Global Landscape of IP Law and Policy*. Ottawa: CANLII/Legal Press.
McClean, R., & Griffiths, J. (2025). *Creative Industries and Intellectual Property*. London: Sage Publications.
Nimmer, M. B., & Nimmer, D. (2023). *Copyright Law*. New York: LexisNexis.
Ochoa, T. A., & Boccardi, N. (2023). *Media industries and intellectual property rights: Innovation, law, and finance*. London: Routledge.
Patry, W. F. (2023). *Patry on copyright*. Eagan: Thomson Reuters.
Poland, C. M. (2023). Generative AI and US Intellectual Property Law. *arXiv*, 46(1), 354-381. https://arxiv.org/abs/2311.16023
Priora, G., & Costa Novaes, A. (2023). CJEU grapples with the intertwined nature of private copies and retransmission of online television broadcasts. *Journal of Intellectual Property Law & Practice*, 18(10), 709-713. https://doi.org/10.1093/jiplp/jpad075
Quintais, J. P. (2025). Generative AI, copyright and the AI Act. *Computer Law & Security Review*, (56), 1-23. https://doi.org/10.1016/j.clsr.2025.106107
Ricketson, S., & Ginsburg, J. C. (2023). *International copyright and neighboring rights: The Berne Convention and beyond*. Oxford: Oxford University Press.
Schirru, L., de Souza, A. R., Valente, M. G., & Lana, A. de P. (2024). Text and data mining exceptions in Latin America. *International Review of Intellectual Property and Competition Law*, (55), 1624-1653. https://doi.org/10.1007/s40319-024-01511-2
Senftleben, M. (2024). Balancing authors' rights and contractual freedom in copyright. *European Intellectual Property Review*, 46(7), 405-20. https://doi.org/10.1017/S1472669624000110
Senftleben, M., & Izyumenko, E. (2025). Author remuneration in the streaming age – exploitation rights and fair remuneration rules in the EU. *Journal of Intellectual Property Law & Practice*, 20(12), 807-824. https://doi.org/10.1093/jiplp/jpaf071
Smartt, U. (2023). *Media & Entertainment Law*. New York: Routledge.
Tyagi, K. (2024). Copyright, text & data mining and the innovation dimension of generative AI. *Journal of Intellectual Property Law & Practice*, 19(7), 557-570. https://doi.org/10.1093/jiplp/jpae028

VerSteeg, P. (2025). *Entertainment Law*. New York: Aspen Publishers.
Wang, Z., Chen, C., Sehwag, V., & Pan, M. (2024). Evaluating and mitigating IP infringement in visual generative AI. arXiv. 50(4), 266-296. https://arxiv.org/abs/2406.04662
Wadhera, R., & Midha, R. (2024). Unlocking Copyright: The Power of Ownership and Licensing. Legal Research Development, 8(4), 524-548. https://doi.org/10.53724/lrd/v8n4.2
Willinsky, J. (2023). C*opyright's broken promise: How to restore the law's ability to promote the progress of science*. Cambridge: MIT Press.

دوفصلنامه
مطالعات فقه و حقوق رسانه
دانشکده غیردولتی – غیرانتفاعی رفاه

دوره ۸، شماره ۲ (پیاپی ۱۶)
پاییز و زمستان ۱۴۰۵
صص: ۱۸۹-۲۱۲

خشونت تصنعی در چالش‌های پخش زنده اینستاگرام: از پدیدارشناسی تا راهکارهای کنترلی

نوع مقاله: پژوهشی
DOI: 10.22034/jlsm.2026.2086508.1099

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۲۵ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۶/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۲۱

احسان سلیمی[۱] سپیده بوذری[۲] آرزو چلانی[۳]

چکیده

گسترش سکو(پلتفرم)های اجتماعی و به‌ویژه قابلیت پخش زنده در اینستاگرام، زمینه بروز الگوهای جدیدی از رفتارهای پرخاشگرانه را در میان نوجوانان فراهم کرده است که در قالب «خشونت تصنعی» و با هدف جلب توجه، افزایش مخاطب یا کسب منافع رسانه‌ای انجام می‌شود. این رفتارهای نمایشی، اگرچه در ظاهر با هدف سرگرمی و جلب توجه انجام می‌شوند؛ اما می‌توانند کرامت و امنیت روانی اشخاص را نقض کرده و نظم عمومی سایبری را مختل سازند. پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و به روش تحلیل مضمون، از طریق مشاهده غیرمشارکتی پخش زنده اینستاگرامی نوجوانان ۱۵ تا ۲۰ ساله، به شناسایی الگوهای رفتاری خشونت تصنعی پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که خشونت تصنعی پدیده‌ای تک‌بعدی نیست بلکه شبکه‌ای از کنش‌های به‌هم‌پیوسته است که در تعامل با ناشناسی نسبی کاربران، الگوریتم‌های تقویت‌کننده محتوای پرتعامل و منطق اقتصاد توجه، گسترش می‌یابد. در جامعه ایران، محدودیت‌های فرهنگی و کمبود فضاهای ایمن که امکان تخلیه هیجان در آن میسر باشد، این وضعیت را تشدید کرده و فضای سایبر را به فضایی رها با هزینه پایین خشونت و پاداش فوری بدل می‌سازد. نتیجه نهایی آنکه مهار مؤثر خشونت تصنعی نیازمند گذار از راهکارهای صرفاً محدودگرایانه به رویکردی چندسطحی است که همزمان توانمندسازی فردی، بازسازی هنجارهای گروهی و اصلاح ساختارهای پلتفرمی را دنبال کند. بر این‌اساس، مواجهه مؤثر با این پدیده نیازمند اتخاذ سیاست جنایی پیشگیرانه در حوزه رسانه‌های اجتماعی است؛ سیاستی که ضمن توجه به ظرفیت‌های تقنینی و قضائی، بر ارتقای سواد رسانه‌ای و حقوقی کاربران، مسئولیت‌پذیری سکوها تأکید دارد.

واژگان کلیدی

جرم‌شناسی سایبری، بزه‌دیدگی دیجیتال، چالش اینستاگرامی، دیجیتال نیتیوها، پیشگیری از خشونت.

---

۱. استادیار، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه مراغه، آذربایجان شرقی، مراغه، ایران (نویسنده مسئول)
e.salimi@maragheh.ac.ir

۲. استادیار، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه مراغه، آذربایجان شرقی، مراغه، ایران
Bozari.s@maragheh.ac.ir

۳. کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی تبریز، تبریز، ایران Areou.chalani@gmail.com

مقدمه

نوجوانان و جوانان متولد عصر فناوری اطلاعات که در ادبیات ارتباطات به «دیجیتال نیتیوها» یا بومیان فضای مجازی شهرت یافته‌اند، بخش عمده‌ای از فرایند جامعه‌پذیری، هویت‌یابی و شکل‌گیری سرمایه‌های اجتماعی خود را در بستر شبکه‌های اجتماعی نظیر اینستاگرام تجربه می‌کنند. این نسل که در زیست‌جهان آمیخته با فناوری‌های دیجیتال رشد یافته است، به دلیل تفاوت‌های بنیادین در الگوی ارتباطات، سبک زندگی و شیوه‌های ابراز هویت، از نسل‌های پیشین متمایز شده و در معرض گونه‌های نوظهوری از بزه‌دیدگی و هنجارشکنی در فضای مجازی قرار دارد. در این‌میان، چالش‌های[1] پخش زنده[2] اینستاگرام، به‌عنوان پدیده‌ای فرهنگی ـ تعاملی که از طریق الگوریتم‌های تقویت‌کننده سکو به‌سرعت فراگیر می‌شوند، به ابزاری کلیدی برای ابراز هویت، جلب توجه و کسب تأیید اجتماعی در میان جامعه نوجوان تبدیل شده است. با این‌حال، برخی از این چالش‌ها به بستری برای بروز «خشونت تصنعی» بدل شده‌اند؛ خشونتی که به‌صورت نمایشی و برنامه‌ریزی‌شده و در چهارچوب منطق اقتصاد توجه، با هدف کسب پاداش‌های اجتماعی نظیر لایک، کامنت و افزایش دنبال‌کنندگان تولید و بازنمایی می‌شود و می‌تواند با حقوق و کرامت اشخاص در تعارض قرار گیرد.

---

۱. چالش یا هم آورد طلبی یک رفتار اجتماعی-دیجیتال است که در آن کاربری یک کار خاص، حرکت، رفتار یا ایده را انجام می‌دهد، فیلم یا عکس آن را منتشر و با یک هشتگ مخصوص (#ChallengeName) از بقیه دعوت می‌کند که همان کار را تکرار کنند و دوباره با همان هشتگ منتشر کنند. این چرخه آن‌قدر سریع تکرار می‌شود که ممکن است در چند ساعت یا چند روز به میلیون‌ها نفر برسد. برای‌مثال، در سطح جهانی، چالش «Skull Breaker» که در سال ۲۰۲۰ در پلتفرم‌های اجتماعی، به‌صورت گسترده ترند شد، افراد را به انجام شوخی‌های فیزیکی خطرناک ترغیب کرد که در مواردی به آسیب‌های جسمانی جدی، از جمله شکستگی استخوان، منجر شد. به‌طور مشابه، در ایران، چالش «ماشین‌سواری نمایشی» که در سال ۱۴۰۲ در اینستاگرام فراگیر شد، نمونه‌ای برجسته از این پدیده است. در این چالش، نوجوانان با انجام حرکات خطرناک رانندگی، نظیر سرعت غیرمجاز یا حرکات نمایشی در خیابان‌ها و پخش آن در لایوهای اینستاگرام، نه‌تنها جان خود و دیگران را به خطر انداختند بلکه با توهین به دیگر کاربران یا نمایش رفتارهای پرخاشگرانه، به عادی‌سازی خشونت زبانی و فیزیکی کمک کردند.

2. Live

از منظر جرم‌شناسی سایبری و روان‌شناسی اجتماعی، تحلیل این پدیده مستلزم توجه به ساختارهای ارتباطی فضای مجازی و شیوه‌های خاص تعامل نوجوانان در محیط‌های پلتفرمی است. در این فضا، عواملی مانند سرعت بالای انتشار محتوا، امکان تعامل آنی، نبود نظارت مستقیم بزرگسالان و جذابیت‌های توجه‌محور سکوها، زمینه‌ای فراهم می‌کند که در آن برخی الگوهای رفتار نمایشی و مبهم میان جدیت و شوخی شکل گیرد؛ الگوهایی که می‌توانند پرسش‌هایی در حوزه اخلاق رسانه، حدود آزادی بیان و صیانت از کرامت و امنیت روانی کاربران نوجوان مطرح کنند، بی‌آنکه لزوماً به معنای وقوع رفتارهای مجرمانه یا قابل تعقیب باشند.

با وجود رشد چشمگیر چالش‌های اینستاگرامی و همه‌گیری لایو در میان نوجوانان ایرانی، پژوهش‌های موجود عمدتاً بر پیامدهای کلی استفاده از شبکه‌های اجتماعی، اعتیاد به اینترنت یا تأثیر فضای مجازی بر سبک زندگی متمرکز بوده‌اند و کم‌تر به‌طور مشخص به تحلیل کیفی و جرم‌شناختی صحنه‌های خشونت تصنعی در چالش‌های پخش زنده پرداخته‌اند. این خلأ پژوهشی، به‌ویژه در ادبیات فارسی‌زبان و در حوزه فقه و حقوق رسانه، ضرورت کاوش پدیدارشناسانه این پدیده را دوچندان می‌سازد تا ابعاد آن از حیث بزه‌دیدگی، هنجارشکنی و تهدیدهای بالقوه نسبت به حقوق بنیادین اشخاص تبیین شود. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از چهارچوب نظری جامع، شامل نظریه‌های جرم‌شناختی و روان‌شناختی نظیر یادگیری اجتماعی، خودکنترلی پایین، فنون خنثی‌سازی و فردیت‌زدایی به تحلیل علل بروز خشونت تصنعی در چالش‌های پخش زنده اینستاگرام می‌پردازد. همچنین، با ارائه راهکارهای پیشگیرانه، مداخله‌ای و ترمیمی متناظر با این نظریه‌ها، به دنبال کاهش این رفتارها و بازسازی هنجارهای مثبت در فضای سایبری است. این مطالعه نه‌تنها به درک عمیق‌تر پویایی‌های خشونت دیجیتال در میان نیتیوهای دیجیتال کمک می‌کند بلکه با ارائه راهنمایی‌های عملی برای سیاست‌گذاران، والدین، مربیان و سکوهای اجتماعی، به کاهش آسیب‌های ناشی از این پدیده کمک خواهد کرد.

۱. پدیدارشناسی خشونت تصنعی در چالش‌های پخش زنده اینستاگرام

خشونت تصنعی، به‌عنوان پدیده‌ای نوظهور در فضای سایبری، به رفتارهای عمدی و نمایشی اشاره دارد که در بستر شبکه‌های اجتماعی، به‌ویژه اینستاگرام[۱]، با هدف جلب‌توجه، کسب تأیید اجتماعی یا دستیابی به منافع اقتصادی شکل می‌گیرند. این مفهوم که از منظر جرم‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی مورد توجه قرار گرفته، در چالش‌های پخش زنده اینستاگرام به‌شکلی برجسته بروز می‌یابد، جایی‌که کاربران، به‌ویژه دیجیتال نیتیوها، از طریق لایوهای تعاملی به رفتارهایی نظیر توهین‌های نمایشی، شوخی‌های پرخطر یا نمایش‌های غیرعادی روی می‌آورند. برخلاف خشونت واقعی که عمدتاً ریشه در خشم، پرخاشگری یا تعارض‌های شخصی دارد، خشونت تصنعی در این چالش‌ها ماهیتی برنامه‌ریزی‌شده دارد و اغلب به‌عنوان ابزاری برای خودنمایی یا سرگرمی به‌کار گرفته می‌شود. این رفتارها که در لحظه و تحت‌تأثیر تعاملات بلادرنگ شکل می‌گیرند، به‌دلیل ویژگی‌های خاص فضای سایبر، نظیر ناشناسی نسبی و پاداش‌های اجتماعی تقویت‌شده توسط الگوریتم‌های اینستاگرام، به‌سرعت در میان کاربران گسترش می‌یابند.

چالش‌های پخش زنده، به‌عنوان بستری برای این نوع خشونت، پدیده‌های فرهنگی پویایی هستند که از طریق مشارکت جمعی و الگوریتم‌های سکو به‌صورت تصاعدی فراگیر می‌شوند. این چالش‌ها که اغلب با هدف سرگرمی، رقابت یا جلب‌توجه طراحی می‌شوند، به‌دلیل ساختار تعاملی و فشار گروهی، کاربران را به انجام رفتارهایی سوق می‌دهند که گاه از مرز شوخی به آسیب‌های روانی و اجتماعی می‌رسد. در بستر لایوهای اینستاگرام، رقابت برای جلب‌توجه از طریق انجام چالش‌های خطرناک به عاملی برای تبدیل خشونت عاطفی به خشونت نمایشی تبدیل شده‌است. این تبدیل‌پذیر در گرو تعامل سه‌گانه عناصر رقابتی و پاداش‌های اجتماعی، منطق الگوریتمی سکوها در تقویت محتوای افراطی و الگوهای نوین پیوند اجتماعی است که هنجارهای سنتی را بازتعریف می‌کنند. این چرخه معیوب، با تبدیل بدن کاربر به کالایی برای مبادله اجتماعی، خشونت را به پدیده‌ای

---

۱. در میان انواع مختلف شبکه های اجتماعی اینستاگرام به نحو متمایزی اثر گذار بوده است به‌نحوی‌که برخی معتقدند اینستاگرام زندگی اجتماعی را دارای بعد مجازی کرده است *(مقنی باشی، ۱۴۰۲، ص. ۷)*.

عادی‌سازی‌شده در زیست‌جهان دیجیتال بدل می‌کند.

خشونت تصنعی در این چالش‌ها از چند منظر با خشونت واقعی متمایز می‌شود. نخست، این نوع خشونت به‌جای آنکه واکنشی یا ناشی از تعارض‌های شخصی باشد، به‌صورت عمدی و با هدف جلب‌توجه طراحی می‌شود، به‌طوری‌که کاربران اغلب رفتارهای خود را به‌عنوان «شوخی» یا «سرگرمی» توجیه می‌کنند. دوم، خشونت تصنعی در فضای سایبری، به‌دلیل ناشناسی نسبی و فاصله فیزیکی میان کاربران، حس مسئولیت‌پذیری را کاهش می‌دهد و پیامدهای روانی آن، مانند اضطراب یا کاهش اعتمادبه‌نفس در بزه‌دیدگان، کم‌تر مورد توجه قرار می‌گیرد. سوم، این خشونت اغلب در قالب یک فرهنگ جمعی و تحت‌تأثیر فشار همسالان شکل می‌گیرد، جایی‌که مشارکت در چالش‌های پرطرفدار به‌عنوان نشانه‌ای از پذیرش اجتماعی تلقی می‌شود. این ویژگی‌ها، خشونت تصنعی را به پدیده‌ای پیچیده تبدیل کرده که نیازمند تحلیل عمیق از منظر پویایی‌های اجتماعی و فرهنگی فضای سایبری است.

یکی از جنبه‌های کلیدی خشونت تصنعی در چالش‌های پخش زنده، نقش الگوریتم‌های اینستاگرام در تقویت این رفتارها است. الگوریتم‌های سکوها صرفاً ابزارهای فنی نیستند بلکه سازوکارهای هنجارساز هستند که با تنظیم جریان توجه، رفتار کاربران را جهت‌دهی می‌کنند *(Bucher, 2018, p. 45)*. این الگوریتم‌ها که محتوای پرتعامل را در اولویت قرار می‌دهند، به کاربران انگیزه می‌دهند تا رفتارهای غیرعادی یا پرخاشگرانه را به نمایش بگذارند تا در معرض دید مخاطبان بیش‌تری قرار گیرند. این فرایند که به «اقتصاد توجه» در شبکه‌های اجتماعی شهرت‌یافته، کاربران را به‌سمت تولید محتوای جنجالی سوق می‌دهد که گاه به خشونت نمایشی منجر می‌شود؛ برای‌مثال، توهین‌های نمایشی در چالش‌های «روست کردن» یا نمایش‌های خطرناک در چالش‌های فیزیکی، اغلب با هدف کسب لایک و کامنت بیش‌تر انجام می‌شوند؛ اما به‌تدریج به عادی‌سازی رفتارهای پرخاشگرانه در میان نیتیوهای دیجیتال کمک می‌کنند. این پویایی، خشونت تصنعی را به بخشی از فرهنگ دیجیتال تبدیل کرده که فراتر از انگیزه‌های فردی، تحت‌تأثیر ساختارهای سکو شکل می‌گیرد.

تحلیل خشونت تصنعی، نیازمند توجه به نقش ناشناسی نسبی به‌عنوان یک عامل تسهیل‌کننده است. کاربران که اغلب با هویت‌های مجازی یا نام‌های مستعار در چالش‌ها

مشارکت می‌کنند، کم‌تر احساس می‌کنند که رفتارهایشان پیامدهای واقعی خواهد داشت و این امر به انجام رفتارهای پرخاشگرانه یا غیرعادی منجر می‌شود. این ناشناسی، همراه با فشار گروهی برای تقلید از محتوای پرطرفدار، به کاربران اجازه می‌دهد تا هنجارهای اجتماعی را نادیده بگیرند و به رفتارهایی روی آورند که در فضای واقعی کم‌تر محتمل است. این ویژگی، خشونت تصنعی را به پدیده‌ای تبدیل کرده که نه‌تنها محصول انتخاب‌های فردی، بلکه نتیجه تعامل پیچیده میان فناوری، فرهنگ دیجیتال و پویایی‌های اجتماعی است.

درک این مفهوم، به‌عنوان پایه‌ای برای تحلیل‌های بعدی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. خشونت تصنعی در چالش‌های پخش زنده، به‌دلیل ماهیت نمایشی و تعاملی خود، نه‌تنها به بازتولید رفتارهای پرخاشگرانه در فضای سایبری کمک می‌کند بلکه پیامدهای اجتماعی و روانی گسترده‌ای، ازجمله کاهش همدلی و عادی‌سازی خشونت، به‌همراه دارد. این مفهوم‌سازی، چهارچوبی نظری برای تحلیل رفتارهای دیجیتال فراهم می‌آورد و زمینه را برای طراحی راهکارهای کیفی، نظیر آموزش سواد رسانه‌ای، بازسازی هنجارهای دیجیتال و میانجی‌گری ترمیمی، هموار می‌کند که در بخش‌های بعدی این پژوهش بررسی خواهند شد.

در این پژوهش، برای تشخیص «خشونت تصنعی» از دو پدیده مشابه یعنی «طنز و شوخی بی‌آزار» و «خشونت واقعی»، سه معیار قصد و بافت موقعیت، واکنش مخاطبان و هدف و نقش پاداش‌های الگوریتمی به کار رفته است. طنز متقابل سالم زمانی رخ می‌دهد که هدف اصلی ایجاد سرگرمی بدون تحقیر پایدار باشد، هر دو طرف (پخش‌کننده و هدف) به طور داوطلبانه در موقعیت حضور داشته باشند و واکنش مخاطبان متوازن (شامل خنده و تشویق ملایم) باشد؛ اما خشونت تصنعی در لایوهای اینستاگرام با ویژگی‌های زیر شناسایی می‌شود: اول، رفتارهایی مانند توهین یک‌طرفه به فردی که در لایو حضور ندارد یا قادر به پاسخگویی نیست، یا نمایش حرکات خطرناک رانندگی در خیابان شلوغ (همانند چالش «ماشین‌سواری نمایشی»)؛ دوم، هدف اصلی این رفتارها جلب لایک، کامنت و افزایش دنبال‌کننده است، نه سرگرمی متقابل؛ سوم، این رفتارها با دریافت پاداش‌های اجتماعی فزاینده (مثل کامنت‌های «بیش‌تر گاز بده»، «تو خفنی» یا افزایش ناگهانی بینندگان) تقویت

می‌شوند، حتی اگر پخش‌کننده آنها را «شوخی» یا «تفریح» بنامد. درمقابل، خشونت واقعی ریشه در خشم آشکار، تعارض شخصی حل‌نشده یا قصد آسیب فیزیکی دارد (مانند تهدید به ضرب‌وجرح، نمایش اسلحه، یا ایجاد جراحت قابل اثبات) که در نمونه‌های مشاهده‌شده این پژوهش هیچ موردی از آن یافت نشد. به‌عبارت روشن‌تر: اگر یک رفتار در لایو با دریافت پاداش‌های دیجیتال (لایک، کامنت تشویقی، افزایش بیننده) همراه باشد، هدف آن جلب توجه باشد، و طرف مقابل فرصت دفاع یا پاسخ برابر نداشته باشد، آن رفتار در چهارچوب این پژوهش «خشونت تصنعی» محسوب می‌شود، حتی اگر پخش‌کننده آن را «شوخی» تلقی کند.

۲. چهارچوب نظری

به‌طور کلی، عوامل پدیدآورنده پرخاشگری سایبری را می توان تقصیر و عدم آگاهی بزه‌دیده، پایین بودن خودکنترلی بزهکار در فضای سایبر، سهولت ارتکاب جرم در این فضا و بی‌اهمیتی مکان جغرافیایی کاربران بیان نمود (حسینی، ۱٤۰۱، ص. ٤۸۹). در خصوص تحلیل خشونت تصنعی در چالش‌های پخش زنده اینستاگرام، چهارچوبی نظری نیاز است که بتواند انگیزه‌های فردی، پویایی‌های گروهی و ساختارهای پلتفرمی را به‌طور یکپارچه تبیین کند. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از تلفیقی از نظریه‌های جرم‌شناختی و روان‌شناسی اجتماعی، این پدیده را در **سه لایه خرد، میانه و کلان** سازماندهی می‌کند. این سه لایه به جای انباشت صرف، یک زنجیره علّی منسجم از استعداد فردی تا فشار گروهی و سپس ساختار فناورانه و زمینه فرهنگی ایران را ترسیم می‌کنند.

در **لایه خرد**، دو نظریه به بررسی ویژگی‌های فردی مشارکت‌کنندگان می‌پردازند. نخست، نظریه خودکنترلی پایین *(Gottfredson & Hirschi, 1990)* تبیین می‌کند که چرا نوجوانان با توانایی اندک در مهار تکانه‌های لحظه‌ای، پاداش‌های فوری نظیر لایک، کامنت و افزایش دنبال‌کننده را بر پیامدهای بلندمدت ترجیح می‌دهند. در چالش «ماشین‌سواری نمایشی»، مشاهده شد که کاربر پس از دریافت کامنت «اگر دریفت کنی اسطوره‌ای»، بدون محاسبه خطر، خودرو را در خیابان شلوغ وارد حرکت نمایشی می‌کند. دوم، نظریه فنون

خنثی‌سازی *(Sykes & Matza, 1957)* نشان می‌دهد که کاربران چگونه رفتار پرخاشگرانه خود را توجیه می‌کنند. آن‌ها با استفاده از روش‌هایی مانند «انکار آسیب» (این توهین‌ها فقط شوخی است)، «انکار مسئولیت» (همه دارند این کار را می‌کنند) و «محکوم کردن محکوم‌کنندگان»، احساس گناه را از خود دور می‌کنند. برای‌نمونه، مشارکت‌کنندگان پس از توهین‌های نمایشی بلافاصله با خنده یا عبارت «والا شوخی کردم بابا» رفتار خود را خنثی می‌کنند. در این لایه، نظریه فردیت‌زدایی *(Zimbardo, 1969)* نیز نقش مهمی دارد: ناشناسی نسبی در فضای سایبری و تعلق به گروه مجازی، حس هویت فردی و مسئولیت‌پذیری را کاهش می‌دهد و کاربران را به انجام رفتارهایی ترغیب می‌کند که در فضای واقعی مرتکب نمی‌شوند.

در **لایه میانه**، سه نظریه به تحلیل پویایی‌های گروهی و انتقال اجتماعی خشونت می‌پردازند. نظریه یادگیری اجتماعی *(Bandura, 1977)* فرایند مشاهده و تقلید را توضیح می‌دهد: نوجوان با دیدن یک لایو پربازدید که در آن کاربری با توهین نمایشی یا حرکت خطرناک موفق به جلب هزاران لایک شده است، به‌عنوان یک «الگوی موفق» به تکرار آن رفتار ترغیب می‌شود. در داده‌های ما، کاربرانی که در لایوها توهین می‌کردند اغلب می‌گفتند «فلانی این کار رو کرد، منم می‌کنم». نظریه خرده‌فرهنگ انحرافی *(Cohen, 1955)* نشان می‌دهد که گروه‌های دیجیتال حول چالش‌ها، هنجارهای خاص خود را می‌سازند؛ در این خرده‌فرهنگ‌ها، پرخاشگری نمایشی به‌جای انحراف، نشانه قدرت و پذیرش اجتماعی است. کسی که توهین تندتری بگوید یا حرکت خطرناک‌تری انجام دهد، لقب «بی‌پروا» یا «افسانه» می‌گیرد و فرد سرباززن با کامنت‌های طردکننده‌ای مانند «بزدل» مواجه می‌شود. نظریه فشار عمومی *(Agnew, 1992)* نیز به‌عنوان مکمل، ناکامی‌های اجتماعی در دنیای واقعی را عاملی برای تخلیه در فضای سایبری معرفی می‌کند. در ایران، محدودیت‌های فرهنگی، خانوادگی و اقتصادی، فشارهایی ایجاد می‌کنند که نوجوانان برای جبران آن در لایوها به دنبال تأیید اجتماعی از طریق رفتارهای نمایشی و پرخاشگرانه هستند. برخی شرکت‌کنندگان در چالش «ماشین‌سواری نمایشی» ابراز می‌کردند «توی خونه کسی منو جدی نمی‌گیره، ولی همین‌جا سه هزار تا بیننده دارم».

در **لایه کلان**، سه نظریه به بررسی ساختارهای پلتفرمی و زمینه فرهنگی می‌پردازند. نظریه اقتصاد توجه *(Bucher, 2018)* نشان می‌دهد که الگوریتم اینستاگرام با اولویت دادن به محتوای پرتعامل (لایک و کامنت بالا)، عملاً کاربران را به تولید محتوای جنجالی و خشونت‌آمیز تشویق می‌کند. محتوای توهین‌آمیز ذاتاً تعامل بیش‌تری ایجاد می‌کند؛ بنابراین الگوریتم آن را به کاربران بیش‌تری پیشنهاد می‌دهد. این چرخه بازخوردی، خشونت را به یک راهبرد عقلانی برای دیده شدن تبدیل می‌کند. نظریه انتقال فضا *(Jaishankar, 2008)* برای جامعه بسته ایران اهمیت ویژه‌ای دارد. این نظریه استدلال می‌کند که فضای سایبری به دلیل ناشناسی نسبی، فقدان نظارت مستقیم و کاهش بازدارندگی‌های اجتماعی، محیطی رهایی‌بخش برای بروز رفتارهایی فراهم می‌کند که در دنیای واقعی سرکوب می‌شوند. در ایران با ساختارهای فرهنگی نسبتاً بسته (نظارت اجتماعی بالا، محدودیت در ابراز هویت و شادمانی)، نوجوانی که در خیابان یا مدرسه نمی‌تواند رفتار مهیج انجام دهد، در لایوی با نام مستعار تمام محدودیت‌ها را کنار می‌گذارد. نظریه شکاف دیجیتال نیز در این لایه قابل طرح است: کاربرانی که سواد رسانه‌ای پایین‌تری دارند، توانایی کم‌تری برای ارزیابی پیامدهای رفتارهای خود دارند و بیش‌تر در دام خشونت تصنعی می‌افتند.

این سه لایه در تعامل با یکدیگر، چهارچوبی یکپارچه ارائه می‌دهند: لایه خرد (خودکنترلی پایین، فنون خنثی‌سازی، فردیت‌زدایی) استعداد فردی را تبیین می‌کند؛ لایه میانه (یادگیری اجتماعی، خرده‌فرهنگ انحرافی، فشار عمومی) گسترش رفتار در گروه و فشار همسالان را روشن می‌سازد؛ لایه کلان (اقتصاد توجه، انتقال فضا، شکاف دیجیتال) نقش الگوریتم‌های سکو و زمینه فرهنگی ایران را نشان می‌دهد.

۳. روش‌شناسی

این پژوهش با رویکرد کیفی و با هدف درک عمیق پدیده «خشونت تصنعی» در چالش‌های پخش زنده اینستاگرام انجام شد. به دلیل نوظهور بودن پدیده و لزوم کشف الگوهای رفتاری نهفته در تعاملات برخط نوجوانان، از تحلیل مضمون به روش براون و کلارک[1] (۲۰۰۶) در

1. Braun & Clarke

شش مرحله (آشنایی با داده‌ها، کدگذاری اولیه، جستجوی مضامین، بازبینی مضامین، تعریف و نامگذاری مضامین و نگارش گزارش) استفاده گردید. داده‌ها از طریق مشاهده غیرمشارکتی لایوهای عمومی اینستاگرام جمع‌آوری شدند، نمونه‌گیری به صورت هدفمند و با راهبرد حداکثر تنوع انجام شد: ابتدا با جستجوی هشتگ‌های عامیانه و رایج در میان نوجوانان مانند #لایو_خفن، #دوربین_مخفی، #چالش، #دریفت و #ماشین_سواری تعداد ۱۱۷ لایو عمومی شناسایی گردید، سپس با اعمال معیارهای مورد نظر شامل سن ۱۵ تا ۲۰ سال پخش‌کننده (بر اساس اطلاعات رخ‌نما و اظهارات در لایو)، حداقل مدت ۵ دقیقه پخش مداوم، وجود حداقل یک رفتار پرخاشگرانه نمایشی (کلامی یا فیزیکی) که به قصد جلب توجه انجام شده باشد، تعداد ۵۵ لایو به عنوان نمونه نهایی انتخاب شد. واحد تحلیل هر لایو به عنوان یک «وضعیت تعاملی» در نظر گرفته شد که شامل رفتارهای کلامی و غیرکلامی پخش‌کننده (توهین، حرکات نمایشی، رانندگی خطرناک)، کامنت‌های لحظه‌ای مخاطبان (تشویق، سرزنش، درخواست ادامه رفتار) و تغییرات تعداد بینندگان و واکنش‌ها (لایک، کامنت) می‌شد. فرایند کدگذاری به‌صورت دستی انجام شد: در کدگذاری باز، ۲۴۳ کد اولیه استخراج شد (مانند «توهین مستقیم به فرد غایب»، «نمایش دریفت در خیابان شلوغ»، «کامنت بیا بیش‌تر گاز بده»)؛ سپس در کدگذاری محوری، کدهای مشابه در ۱۲ زیرمضمون دسته‌بندی شدند (ازجمله «توهین به مخاطب برای افزایش کامنت» و «توهین به رقیب فرضی» که در زیرمضمون «توهین نمایشی» قرار گرفتند)؛ درنهایت زیرمضمون‌ها در تعامل با چهارچوب نظری به پنج مضمون اصلی (توهین‌های نمایشی، نمایش‌های پرخطر تحت فشار همسالان، عادی‌سازی خشونت از طریق پاداش‌های اجتماعی، رقابت دیجیتال برای دیده شدن و بازتولید هویت‌های پرخاشگرانه) سازماندهی شدند. نکته مهم اینکه **اشباع نظری** پس از تحلیل لایو چهل و چهارم حاصل شد، به‌طوری‌که لایوهای بعدی هیچ مضمون یا زیرمضمون جدیدی به یافته‌ها نیفزودند و تنها داده‌های قبلی را تأیید کردند. برای افزایش اعتبار یافته‌ها قابلیت اعتماد از طریق بررسی همکار (دو جلسه دوساعته با دو متخصص جرم‌شناسی سایبری) تأمین شد؛ همچنین برای اطمینان از بازپس‌نگری، ۳۰٪ از داده‌ها به‌طور مستقل توسط نگارنده دیگر دوباره کدگذاری شد و ضریب توافق بین نگارندگان ۸۶٪ محاسبه گردید.

۴. تحلیل مضـــامین خشـــونت تصـــنعی در لایوهای چالش‌های پخش زنده اینستاگرام

تحلیل مضمون، به دلیل توانایی آن در شناسایی الگوهای معنایی در داده‌های کیفی، برای استخراج مضامین مرتبط با خشونت تصنعی مناسب است. داده‌ها بر اساس معیارهای ارتباط با چالش‌های پخش زنده و حضور رفتارهای پرخاشگرانه انتخاب شدند، تحلیل شدند. این تحلیل پنج مضمون کلیدی را شناسایی کرد: ۱) توهین‌های نمایشی به‌عنوان ابزار جلب توجه، ۲) نمایش‌های پرخطر تحت فشار همسالان، ۳) عادی‌سازی خشونت از طریق پاداش‌های اجتماعی، ٤) رقابت دیجیتال برای دیده شدن و ٥) بازتولید هویت‌های پرخاشگرانه. این مضامین که در تعامل با ویژگی‌های فضای سایبری و ساختارهای فرهنگی بسته ایران شکل گرفته‌اند، با نظریه‌های چهارچوب نظری پیوند خورده و تبیینی جامع از خشونت تصنعی ارائه می‌دهند.

- **توهین‌های نمایشی به‌عنوان ابزار جلب توجه:** این مضمون به رفتارهای کلامی پرخاشگرانه‌ای اشاره دارد که در لایوهای اینستاگرام، به‌ویژه در چالش «ماشین‌سواری نمایشی»، برای افزایش تعاملات و جلب توجه مخاطبان انجام می‌شوند. کاربران، اغلب نوجوانان پسر، با استفاده از الفاظ توهین‌آمیز یا شوخی‌های تحقیرآمیز علیه دیگر کاربران یا مخاطبان، حضور خود را برجسته می‌کردند؛ برای‌مثال، در یکی از لایوها، کاربری با توهین به کامنت‌های مخاطبان با عباراتی نظیر «تو نمی‌تونی مثل من باشی» واکنش‌های لحظه‌ای مانند لایک و کامنت را افزایش داد. این رفتارها که به‌عنوان «شوخی» توجیه می‌شدند، با نظریه فنون خنثی‌سازی (*Sykes & Matza, 1957, p. 122*) همخوانی دارند، جایی‌که کاربران با انکار آسیب یا سرگرم‌کننده دانستن رفتارشان، از پذیرش پیامدهای روانی آن شانه خالی می‌کنند. الگوریتم‌های اینستاگرام نیز، با اولویت‌دهی به محتوای پرتعامل، این توهین‌ها را تقویت کرده و به دیده شدن آن‌ها در اکسپلور کمک می‌کنند. در ایران، محدودیت‌های اجتماعی که فرصت‌های ابراز هویت را کاهش داده، این توهین‌های نمایشی را به ابزاری برای خودنمایی در فضای سایبری تبدیل کرده است که با نظریه انتقال فضا تبیین می‌شود.

- **نمایش‌های پرخطر تحت فشار همسالان**: این مضمون به رفتارهای فیزیکی خطرناکی اشاره دارد که در چالش‌های پخش زنده، به‌ویژه در لایوهای «ماشین‌سواری نمایشی»، تحت تأثیر فشار گروهی و نیاز به پذیرش اجتماعی انجام می‌شوند. کاربران با انجام حرکات خطرناک رانندگی، مانند سرعت غیرمجاز یا حرکات نمایشی در خیابان‌های شلوغ، نه‌تنها جان خود و دیگران را به خطر می‌انداختند بلکه این رفتارها را به‌عنوان نشانه‌ای از شجاعت به نمایش می‌گذاشتند. در یکی از لایوها، کاربری با انجام حرکت «دریفت» و دریافت کامنت‌هایی نظیر «تو بهترینی!» به ادامه رفتار پرخطر ترغیب شد. این مشاهدات با نظریه یادگیری اجتماعی *(Bandura, 1977, p. 6)* همخوانی دارند که بیان می‌کند افراد از طریق مشاهده رفتارهای پاداش‌گیرنده به تقلید از آن‌ها ترغیب می‌شوند. فشار همسالان، به‌ویژه در میان نیتیوهای دیجیتال که به‌دنبال تأیید گروهی هستند، این رفتارها را تقویت می‌کند. در ایران، محدودیت‌های فرهنگی و کمبود فضاهای تفریحی، این نمایش‌های پرخطر را به راهی برای رهایی از نظارت اجتماعی تبدیل کرده است. نظریه خودکنترلی پایین نیز نشان می‌دهد که گرایش به پاداش‌های فوری، مانند تأیید اجتماعی، این رفتارها را در میان نوجوانان تشدید می‌کند.
- **عادی‌سازی خشونت از طریق پاداش‌های اجتماعی**: مضمون مذکور به فرایند پذیرش تدریجی رفتارهای پرخاشگرانه در لایوهای اینستاگرام به‌عنوان بخشی از فرهنگ دیجیتال اشاره دارد. رفتارهای خشونت‌آمیز، مانند توهین‌های نمایشی یا حرکات پرخطر، با پاداش‌هایی نظیر لایک، کامنت‌های تشویق‌کننده و افزایش دنبال‌کنندگان تقویت شدند. برای‌مثال، در یکی از لایوهای چالش «ماشین‌سواری نمایشی»، کاربری که با سرعت بالا رانندگی می‌کرد و به‌صورت نمایشی به مخاطبان توهین می‌کرد، با کامنت‌هایی مانند «تو پادشاهی!» مواجه شد که رفتارش را مشروعیت بخشید. نظریه اقتصاد توجه این فرایند را تبیین می‌کند که رقابت برای جلب توجه در محیط‌های دیجیتال، کاربران را به تولید محتوای جنجالی سوق می‌دهد. درحقیقت اینستاگرام با دادن هویت مضاعف به کاربران، سبب عقیم‌سازی نظارت حقیقی می‌شود؛ بنابراین کاربران بدون واهمه از نهادهای تعقیب کیفری، ارزش‌های

حقیقی را نقض می‌کنند *(مقنی باشی، ۱۴۰۲، ص. ۸)*. الگوریتم‌های اینستاگرام، با ترویج محتوای پربازدید، به عادی‌سازی این رفتارها کمک می‌کنند. نظریه فردیت‌زدایی نیز نشان می‌دهد که ناشناسی نسبی در فضای سایبری، حس مسئولیت‌پذیری را کاهش داده و پذیرش خشونت را تسهیل می‌کند. در ایران، فرهنگ جلب توجه و محدودیت‌های اجتماعی، این فرایند را شدت بخشیده است.

- **رقابت دیجیتال برای دیده شدن**: این مضمون به انگیزه‌های کاربران برای مشارکت در رفتارهای پرخاشگرانه به‌منظور کسب جایگاه در اقتصاد توجه دیجیتال اشاره دارد. در لایوهای مشاهده‌شده، کاربران با انجام رفتارهای غیرعادی یا پرخاشگرانه، مانند توهین‌های نمایشی یا حرکات خطرناک، تلاش می‌کردند تا در میان انبوه محتواهای اینستاگرام دیده شوند. برای‌نمونه، در یکی از لایوها، کاربری با افزایش شدت توهین‌ها و نمایش حرکات خطرناک‌تر در پاسخ به درخواست مخاطبان برای «بیش‌تر گاز دادن»، تعداد بینندگان را به‌سرعت افزایش داد. این رفتارها با نظریه اقتصاد توجه همخوانی دارند که بیان می‌کند توجه در فضای دیجیتال منبعی کمیاب است و کاربران را به تولید محتوای جنجالی ترغیب می‌کند. نظریه فشار عمومی نیز توضیح می‌دهد که فشار برای کسب تأیید اجتماعی و دیده‌شدن، به‌ویژه در میان نوجوانان، به رفتارهای پرخاشگرانه منجر می‌شود *(Agnew, 1992, pp. 47-88)*. در ایران، این رقابت به دلیل محدودیت‌های فرهنگی و اجتماعی که فرصت‌های ابراز هویت را در دنیای واقعی کاهش داده، در فضای سایبری شدت بیش‌تری یافته است که با نظریه انتقال فضا قابل تبیین است.
- **بازتولید هویت‌های پرخاشگرانه**: این مضمون به فرایند شکل‌گیری و تقویت هویت‌های دیجیتال مبتنی بر رفتارهای خشونت‌آمیز در لایوهای اینستاگرام اشاره دارد. کاربران، به‌ویژه نوجوانان، با مشارکت مستمر در چالش‌های پخش زنده و نمایش رفتارهای پرخاشگرانه، هویت‌هایی دیجیتال خلق می‌کردند که پرخاشگری و نمایش‌های خطرناک را به‌عنوان ویژگی‌های کلیدی برجسته می‌کرد. برای‌مثال، در چالش «ماشین‌سواری نمایشی»، کاربرانی که به‌طور مداوم حرکات خطرناک یا

توهین‌های نمایشی را به نمایش می‌گذاشتند، به‌عنوان «شجاع» یا «بی‌پروا» شناخته می‌شدند و این هویت توسط مخاطبان با کامنت‌هایی نظیر «تو اسطوره‌ای!» تقویت می‌شد. نظریه خرده‌فرهنگ انحرافی این فرایند را تبیین می‌کند که گروه‌های دیجیتال با هنجارهای متضاد با جامعه اصلی، رفتارهای پرخاشگرانه را تشویق می‌کنند. نظریه یادگیری اجتماعی *(Bandura, 1977, p. 39-41)* نیز نشان می‌دهد که تقلید از این هویت‌های پرخاشگرانه، به‌ویژه زمانی که با پاداش‌های اجتماعی همراه است، به بازتولید آن‌ها کمک می‌کند. در ایران، این هویت‌های پرخاشگرانه به دلیل محدودیت‌های اجتماعی که ابراز هویت‌های متنوع را در دنیای واقعی محدود کرده، در فضای سایبری به‌صورت برجسته‌تری شکل گرفته‌اند.

این مضامین در تعامل با یکدیگر، تبیینی جامع از خشونت تصنعی در چالش‌های پخش زنده ارائه می‌دهند. توهین‌های نمایشی و رقابت دیجیتال، تحت تأثیر الگوریتم‌های اینستاگرام و ناشناسی نسبی، به ابزارهایی برای جلب توجه تبدیل شده‌اند. نمایش‌های پرخطر و بازتولید هویت‌های پرخاشگرانه، از فشار همسالان و نیاز به پذیرش گروهی نشئت گرفته و در بستر لایوهای تعاملی تقویت می‌شوند. عادی‌سازی خشونت، به‌عنوان نتیجه پاداش‌های اجتماعی، این رفتارها را به بخشی از فرهنگ دیجیتال تبدیل کرده و پیامدهای روانی و اجتماعی، مانند کاهش همدلی و افزایش پرخاشگری، را به همراه داشته است *(Eraslan & Kukuoglu, 2019, p. 1)*. در ایران، این پویایی‌ها به دلیل ساختارهای فرهنگی بسته که نظارت اجتماعی را در دنیای واقعی افزایش داده، در فضای سایبری شدت بیش‌تری یافته‌اند. نظریه انتقال فضا این تمایز را تبیین می‌کند، جایی که فضای سایبری به محیطی رهایی‌بخش برای رفتارهای پرخاشگرانه تبدیل شده است.

پیامدهای این مضامین، نگرانی‌هایی برای سیاست‌گذاران و مربیان ایجاد می‌کند. توهین‌های نمایشی و هویت‌های پرخاشگرانه، به کاهش همدلی و عادی‌سازی پرخاشگری در میان نیتیوهای دیجیتال منجر شده‌اند. نمایش‌های پرخطر، خطر آسیب‌های جسمانی و روانی را افزایش داده و رقابت دیجیتال، فشار روانی بر نوجوانان را تشدید کرده است. در ایران، کمبود آموزش سواد رسانه‌ای و محدودیت‌های فرهنگی، این پیامدها را شدت

بخشیده است. این تحلیل، با پر کردن خلأهای پژوهشی در حوزه چالش‌های پخش زنده در ایران، به درک عمیق‌تر خشونت دیجیتال کمک می‌کند.

۵. راهکارهای کاهش خشونت تصنعی در چالش‌های پخش زنده اینستاگرام

خشونت تصنعی در لایوهای چالش‌های پخش زنده اینستاگرام، به‌ویژه در میان نیتیوهای دیجیتال ایرانی، به دلیل سرایت سریع و تأثیرگذاری بر همسالان، رو به گسترش است. برای مهار این پدیده و پیشگیری از گسترش آن، تلفیقی از راهکارهای پیشگیرانه و مداخله‌ای ضروری است که با عوامل زمینه‌ساز خشونت، از جمله فشار همسالان، الگوریتم‌های سکو و فرهنگ بسته ایران، تناسب داشته باشند.

یکی از راهکارهای پیشگیرانه، تقویت مشارکت اجتماعی شهروندان از طریق بازنگری سیاست‌های فیلترینگ و تشویق مداخله فعال کاربران است. تحلیل کیفی نشان داد که توهین‌های نمایشی و عادی‌سازی خشونت در لایوهای چالش‌هایی مانند «ماشین‌سواری نمایشی» به دلیل کاهش حضور کاربران بزرگسال و پایبند به هنجارهای اجتماعی تشدید شده است. مطالعات نشان می‌دهند که پس از فیلترینگ اینستاگرام در ایران، سهم کاربران بالای ۵۰ سال از ۲۷ درصد در سال ۱۴۰۰ به ۱۷ درصد در سال ۱۴۰۲ کاهش یافته است *(مرکز ملی افکارسنجی دانشجویان، ایسپا، ۱۴۰۲)*. این تغییر بافت اجتماعی، به افزایش محتوای پرخاشگرانه و عامه‌پسند، نظیر نفرت‌پراکنی و خشونت، منجر شده است. فیلترینگ، به جای محدود کردن انحرافات، با کاهش مشارکت کاربران مسئولیت‌پذیر، نظارت اجتماعی را تضعیف کرده است *(حاجی‌ده‌آبادی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۸۸)*؛ بنابراین، فیلترینگ‌زدایی هدفمند، همراه با سیاست‌های تشویقی برای جلب کاربران بزرگسال، می‌تواند فضای سایبری را متعادل کند. در این‌راستا، ایده «همتا-سپاری نظارت» نیز قابل طرح است: به جای نظارت عمودی و رسمی (پلیس سایبری یا والدین)، گروه‌های همسالان با آموزش «سفیران دیجیتال مثبت» می‌توانند به‌صورت غیرتهاجمی و از طریق دایرکت یا چالش‌های جایگزین، هنجارهای درون‌گروهی را بازتعریف کنند. بر اساس نظریه خرده‌فرهنگ انحرافی، تغییر هنجار از درون خود خرده‌فرهنگ دیجیتال بسیار کارآمدتر از تحمیل بیرونی است. این

سفیران ضمن تولید محتوای مثبت، با تذکر خصوصی و دوستانه به اعضای گروه (مثلاً «این کار ممکنه بهت آسیب بزنه، نکن») می‌توانند بدون ایجاد طردشدگی، رفتارهای پرخطر را کاهش دهند. نظریه مداخله ناظران *(Darley & Latané, 1968)* نشان می‌دهد که در محیط‌های دیجیتال با تعداد بالای ناظران، احساس مسئولیت فردی کاهش می‌یابد. برای رفع این مشکل، کارزارهای آگاهی‌بخشی می‌توانند کاربران را به گزارش محتوای خشونت‌آمیز یا تعامل سازنده در لایوها ترغیب کنند. در ایران، نهادهایی مانند شورای عالی فضای مجازی می‌توانند با همکاری اینفلوئنسرها و سازمان‌های مردم‌نهاد، مشارکت فرهنگی کاربران را تقویت کرده و ابزارهای اینستاگرام، مانند گزارش محتوا یا واکنش‌های مثبت، را برای کنترل خشونت به کار گیرند.

راهکار پیشگیرانه دیگر، آموزش سواد رسانه‌ای برای نوجوانان و والدین است که به مضامین رقابت دیجیتال و هویت‌های پرخاشگرانه پاسخ می‌دهد. عدم آگاهی از پیامدهای رفتارهای برخط، کاربران را به تولید محتوای پرخاشگرانه برای جلب توجه سوق می‌دهد. برنامه‌های آموزشی که مهارت‌هایی نظیر ارزیابی انتقادی محتوا، مدیریت فشار همسالان و درک الگوریتم‌های سکو را تقویت می‌کنند، می‌توانند این رفتارها را تعدیل کنند. در ایران، با توجه به شکاف نسلی در سواد دیجیتال، وزارت آموزش و پرورش و سازمان‌های غیردولتی می‌توانند دوره‌های سواد رسانه‌ای را در مدارس و سکوهای برخط ادغام کنند *(سلیمی و دیگران، ۱۴۰۲، ص. ٦٤)*. برای‌مثال، کارگاه‌هایی که به نوجوانان آموزش می‌دهند چگونه از مشارکت در چالش‌های پرخطر اجتناب کنند یا چگونه محتوای مثبت تولید کنند، می‌توانند رقابت دیجیتال را به مسیر سازنده هدایت کنند. آموزش والدین برای نظارت بر فعالیت‌های برخط فرزندان و گفت‌وگو درباره خطرهای چالش‌های پخش زنده نیز ضروری است. در تکمیل این رویکرد، می‌توان از ایده «ضدالگوهای ناموفق» بهره جست. بر اساس نظریه یادگیری اجتماعی بندورا، مشاهده الگوهای تنبیه‌شده (یا الگوهایی که دچار پیامد منفی می‌شوند) به همان اندازه الگوهای موفق در تغییر رفتار مؤثر است؛ بنابراین، تولید و توزیع کلیپ‌های کوتاه از پیامدهای واقعی خشونت تصنعی (تصادفات رانندگی، جراحات، محکومیت‌های قضایی) توسط اینفلوئنسرهای محبوب نوجوانان می‌تواند تصویر جذابیت

خشونت را تخریب کرده و همذات‌پنداری با قربانیان را افزایش دهد.

ترویج چالش‌های مثبت به‌عنوان جایگزینی برای چالش‌های خشونت‌آمیز، راهکار پیشگیرانه دیگری است که به بازسازی هویت‌های دیجیتال کمک می‌کند. مضمون هویت‌های پرخاشگرانه نشان داد که کاربران با مشارکت در چالش‌های پرخاشگرانه، هویت‌هایی مبتنی بر خشونت خلق می‌کنند. طراحی چالش‌های پخش زنده که رفتارهای سازنده، مانند فعالیت‌های هنری، ورزشی یا خیرخواهانه را ترویج می‌کنند، می‌تواند این هویت‌ها را به سمت ارزش‌های مثبت هدایت کند. در همین‌راستا، تأمین نیاز نوجوانان به هیجان و جذابیت از طریق «شادی‌آفرینی هدفمند و طراحی تجارب لذت‌بخش جمعی» به عنوان یک راهکار پیشگیرانه مثبت و جامعه‌محور مطرح می‌شود. یافته‌های این پژوهش نشان داد که بسیاری از نمایش‌های پرخطر و خشونت تصنعی، واکنشی به «گرسنگی هیجانی» و کمبود فضاهای شاد، ایمن و هیجان‌آفرین در زیست‌جهان واقعی نوجوانان ایرانی است. نظریه فشار عمومی *(Agnew, 1992)* به روشنی تبیین می‌کند که ناکامی در دستیابی به تجارب لذت‌بخش و تأییدشده اجتماعی می‌تواند افراد را به سوی رفتارهای انحرافی برای کسب هیجان و رهایی از فشار روانی سوق دهد. بر این‌اساس، طراحی و گسترش تجارب شاد، ایمن و رقابت‌آمیز در فضای واقعی و نیمه‌واقعی (مانند جشنواره‌های ورزشی خیابانی با داوری عمومی، رقابت‌های بازی‌های ویدیویی همزمان با پخش زنده، چالش‌های هنری گروهی با جایزه همکاری، یا رویدادهای موسیقی محلی با امکان تعامل مجازی) می‌تواند نیاز به برانگیختگی مثبت را در بستری سالم و نظارت‌شده تأمین کند و میل به جستجوی هیجان‌های خطرناک در لایوها را کاهش دهد. به عبارت‌دیگر، رقابت برای «دیده‌شدن» باید از مسیر دریفت و توهین به مسیر خلاقیت، شوخ‌طبعی سالم و همکاری گروهی هدایت شود. در کنار این، ایده «امتیازدهی معکوس» نیز قابل اجراست: به جای رقابت برای کسب لایک از طریق خشونت، سازوکار امتیازدهی معکوس طراحی شود که در آن کاربرانی که خشونت تصنعی را گزارش می‌دهند، به بزه‌دیدگان همدلی می‌کنند یا در چالش‌های مثبت شرکت می‌جویند، امتیازهایی کسب می‌کنند که قابل تبدیل به مزایای نمادین (نشان ویژه در رخ‌نما) یا مادی (تخفیف در سرویس‌های برخط) است. این راهکار، ساختار پاداش را از

تولید محتوای جنجالی به سمت کنش‌های همدلانه تغییر جهت می‌دهد و از ظرفیت خود اقتصاد توجه برای بازدارندگی استفاده می‌کند. نظریه خرده‌فرهنگ انحرافی از این رویکرد حمایت می‌کند؛ زیرا تغییر هنجارهای گروه‌های دیجیتال می‌تواند رفتارهای انحرافی را کاهش دهد. در ایران، سازمان‌های فرهنگی مانند کانون‌های جوانان یا صداوسیما می‌توانند با همکاری اینفلوئنسرها، چالش‌هایی مانند «چالش خلاقیت محلی» یا «چالش همدلی» را راه‌اندازی کنند.

در سطح مداخله‌ای، اصلاح الگوریتم‌های شبکه‌های اجتماعی برای کاهش ترویج محتوای پرخاشگرانه ضروری است. مضامین عادی‌سازی خشونت و رقابت دیجیتال نشان دادند که الگوریتم‌های اینستاگرام، با اولویت‌دهی به محتوای پربازدید، رفتارهای خشونت‌آمیز را تقویت می‌کنند. سکوها می‌توانند از ابزارهای هوش مصنوعی برای شناسایی و کاهش نمایش محتوای خشونت‌آمیز استفاده کنند. یک ایده نوین در این زمینه «بازخورد تأخیری» است: الگوریتم به‌جای نمایش لحظه‌ای لایک و کامنت برای محتوای حاوی خشونت تصنعی، این پاداش‌های اجتماعی را با تأخیر (مثلاً ۲٤ ساعت) به کاربر نشان دهد. این تأخیر، ارتباط علّی میان رفتار پرخاشگرانه و پاداش فوری را قطع می‌کند و ازآنجاکه نظریه خودکنترلی پایین *(Gottfredson & Hirschi, 1990)* نشان می‌دهد کاربران به‌شدت به تقویت آنی وابسته‌اند، حذف این تقویت می‌تواند انگیزه تکرار خشونت را کاهش دهد. نظارت هوشمند بر محتوای لایوها راهکار مداخله‌ای دیگری است که به مضامین توهین‌های نمایشی و نمایش‌های پرخطر پاسخ می‌دهد. در اینجا، ایده «ساعت خاموش لایو» قابل پیاده‌سازی است: بر اساس داده‌های این پژوهش که نشان می‌دهد بسیاری از لایوهای خشونت‌آمیز در ساعات پایانی شب (۱۰ تا ۲ بامداد) و همزمان با کاهش نظارت والدین انجام می‌شوند، پیشنهاد می‌گردد سکو برای کاربران زیر ۱۸ سال قابلیت پخش زنده را در بازه زمانی معین (مثلاً ۱۲ تا ٥ بامداد) به حالت تعلیق درآورد یا آن را منوط به تأیید یک حساب کاربری بزرگسال کند. این راهکار که مبتنی بر نظریه انتقال فضا و نقش نظارت فیزیکی در بازدارندگی است، بی‌آنکه نیاز به فیلترینگ گسترده داشته باشد، یکی از مهم‌ترین بسترهای زمانی خشونت را مسدود می‌کند. شبکه‌های اجتماعی همچنین می‌توانند ابزارهای نظارتی مبتنی بر هوش

مصنوعی را برای شناسایی رفتارهای پرخاشگرانه در لحظه توسعه دهند و هشدارهایی به کاربران یا تعلیق موقت لایوها ارائه کنند. لکن باید این واقعیت را در نظر داشت که برای صاحبان سکوها و به‌طور کلی در عرصه تجارت تمرکز بر کاهش زیان است و نه کاهش جرم *(پیس، ۱۳۹۳، ص. ۵۸۷)* و برای صاحبان شبکه اینستاگرام نیز تعداد افرادی که از اینستاگرام خارج می شوند، اهمیت بیش‌تری از تعداد افرادی که بزه‌دیده می شوند دارد. با این‌حال، پلیس سایبری می‌تواند با سکوها و از جمله اینستاگرام همکاری کنند تا سیاست‌های مفید و موثر هرچه بیش‌تر اجرایی شوند.

درنهایت، واکنش‌های قضایی فوری برای افزایش هزینه‌های خشونت تصنعی ضروری است. مضمون رقابت دیجیتال نشان داد که کاربران، با محاسبه عقلانی هزینه-فایده، رفتارهای پرخاشگرانه را به دلیل نبود واکنش انتخاب می‌کنند. در ایران، فقدان واکنش به خشونت‌های اینستاگرامی، حتی کاربران خطرگریز را به مشارکت ترغیب کرده است. برای درهم شکستن این محاسبه، واکنش‌های فوری با اقدامات تربیتی قضائی لازم است. قانون کیفری ایران برای بزهکاری نوجوانان نهادهای ارفاقی مانند اقدامات تربیتی را پیش‌بینی کرده است *(رایجیان و دیگران، ۱۴۰۱، ص. ۲۹)*. نظریه بازدارندگی از این رویکرد حمایت می‌کند؛ زیرا افزایش حتمیت واکنش، هزینه‌های رفتار را بالا می‌برد. در عین‌حال، واکنش‌ها باید متناسب و ترمیمی باشند تا از برچسب‌زنی منفی به نوجوانان جلوگیری شود. نهادهایی مانند قوه قضائیه و پلیس سایبری می‌توانند این واکنش‌ها را با همکاری مدارس و خانواده‌ها اجرا کنند. این مجموعه راهکارها، با تلفیق مشارکت اجتماعی، آموزش، بازسازی فرهنگی، اصلاحات الگوریتمی، نظارت هوشمند، شادی‌آفرینی و واکنش‌های قضایی-ترمیمی، رویکردی چندوجهی برای مهار خشونت تصنعی در چالش‌های پخش زنده اینستاگرام ارائه می‌دهند و با توجه به محدودیت‌های فرهنگی ایران، می‌توانند به بازسازی فرهنگ دیجیتال مثبت کمک کنند.

نتیجه‌گیری

خشونت تصنعی در چالش‌های پخش زنده اینستاگرام پدیده‌ای نوین، ناشناخته و شبکه‌ای از رفتارهای به‌هم‌پیوسته است که هر مؤلفه‌ای آن دیگری را تغذیه و تقویت می‌کند. در

مرکز این شبکه، کنش‌های کلامی نمایشی قرار دارند که در ظاهر با عنوان «شوخی» توجیه می‌شوند؛ اما در عمل با هدف جلب توجه، دریافت تأیید فوری و افزایش شمار مخاطبان طراحی می‌گردند. مخاطبان با ارائه بازخوردهای تشویقی فوری، نه‌تنها این کنش‌ها را تأیید می‌کنند بلکه به تداوم و تشدید آنها دامن می‌زنند. این پاداش‌های اجتماعی لحظه‌ای، به‌تدریج مرز میان رفتار سرگرم‌کننده و رفتار آسیب‌زا را محو می‌سازند و زمینه را برای عادی‌سازی خشونت فراهم می‌آورند؛ فرایندی که طی آن کاربران دیگر کنش‌های پرخاشگرانه را یک انحراف نمی‌بینند بلکه آنها را جزئی عادی از فرهنگ تعامل در لایوها تلقی می‌کنند.

در کنار کنش‌های کلامی نمایشی، رفتارهای فیزیکی خطرناک نیز پدیدار می‌شوند. این رفتارها به ندرت خودجوش انجام می‌گیرند و غالباً در پاسخ به درخواست مستقیم مخاطبان و تحت فشار هنجارهای گروهی شکل می‌یابند. فشار همسالان چنان نیرومند است که افراد حتی با آگاهی از پیامدهای منفی احتمالی، تن به این کنش‌های پرخطر می‌دهند تا از طردشدگی توسط گروه در امان بمانند. همین فشار گروهی، همراه با میل به کسب تأیید اجتماعی، رقابتی فراگیر برای دیده‌شدن را دامن می‌زند. کاربران در مسابقه‌ای نانوشته شرکت می‌کنند که در آن هرچه کنش نمایشی تندتر و غیرعادی‌تر باشد، پاداش اجتماعی بیش‌تری به همراه خواهد آورد. این رقابت به‌سرعت خشونت را افراطی می‌کند و کاربران را به سمت تولید محتوای جنجالی‌تر سوق می‌دهد.

درنهایت، این چرخه معیوب به بازتولید هویت‌های مبتنی بر پرخاشگری می‌انجامد. کاربرانی که به‌طور مداوم در لایوها کنش‌های نمایشی پرخاشگرانه از خود بروز می‌دهند، به‌تدریج با ویژگی‌هایی همچون شجاعت، بی‌پروایی یا قدرت نمادین شناخته می‌شوند. مخاطبان از آنان انتظار رفتارهای تندتری پیدا می‌کنند و خود کاربران نیز این هویت پرخاشگرانه را درونی می‌سازند. بدین‌ترتیب، هویت دیجیتال جدید، خشونت را از یک کنش موقعیتی به یک ویژگی پایدار شخصیتی تبدیل می‌کند و بازگشت به هنجارهای اجتماعی متعارف را دشوار می‌نماید.

در جامعه ایران، این پویایی‌ها با شدت بیش‌تری عمل می‌کنند. محدودیت‌های اجتماعی و

فرهنگی در فضای واقعی، ازجمله نظارت فشرده، کمبود فضاهای شاد و ایمن برای تخلیه هیجانات، و محدودیت در کانال‌های مشروع ابراز هویت، نوجوانان را به سمت فضای مجازی به عنوان عرصه رهایی‌بخش سوق می‌دهد. ناشناسی نسبی در محیط‌های برخط و نبود نظارت مستقیم بزرگسالان، حس مسئولیت‌پذیری را کاهش می‌دهد و به کاربران اجازه می‌دهد رفتارهایی را بروز دهند که در فضای واقعی هرگز مرتکب نمی‌شوند. الگوریتم‌های سکو نیز با اولویت دادن به محتوای پرتعامل، همین لایوهای خشونت‌آمیز را پررنگ‌تر نشان می‌دهند و چرخه را شتاب می‌بخشند. حاصل نهایی، شبکه‌ای از رفتارهای به‌هم‌تنیده است که در آن کنش‌های کلامی نمایشی، رفتارهای فیزیکی پرخطر، رقابت برای دیده شدن و بازتولید هویت‌های پرخاشگرانه یکدیگر را تقویت کرده و خشونت تصنعی را به مسئله‌ای جمعی و ساختاری تبدیل می‌کنند، نه صرفاً یک انحراف فردی.

راهکارهای پیشنهادی این پژوهش، با هدف مهار خشونت تصنعی و بازسازی هنجارهای دیجیتال، رویکردی چندوجهی و مبتنی بر سه سطح پیشگیرانه، مداخله‌ای و ترمیمی را دنبال می‌کنند. در سطح پیشگیرانه، افزون بر آموزش سواد رسانه‌ای به نوجوانان و والدین (با تأکید بر ارزیابی انتقادی محتوا و مدیریت فشار همسالان)، ترویج چالش‌های مثبت و شادی‌آفرینی هدفمند به عنوان جایگزین هیجان‌های خطرناک قرار گرفته است. طراحی تجارب لذت‌بخش جمعی در فضای واقعی (نظیر جشنواره‌های ورزشی خیابانی یا مسابقات بازی‌های ویدیویی همزمان با پخش زنده) می‌تواند نیاز به برانگیختگی مثبت را در بستری سالم تأمین کرده و میل به جستجوی هیجان در لایوهای خشونت‌آمیز را کاهش دهد. همچنین بازنگری سیاست‌های فیلترینگ به‌منظور افزایش حضور کاربران بزرگسال و مسئولیت‌پذیر، همراه با ایده «همتا–سپاری نظارت» (آموزش سفیران دیجیتال مثبت در گروه‌های همسالان) نظارت اجتماعی را تقویت کرده و فضای سایبری را متعادل می‌کند. در سطح مداخله‌ای، اصلاح سازوکارهای سکو از طریق «بازخورد تأخیری» (قطع ارتباط لحظه‌ای میان رفتار پرخاشگرانه و پاداش اجتماعی) و «ساعت خاموش لایو» (تعلیق پخش زنده برای کاربران زیر ۱۸ سال در ساعات پایانی شب) فرایند عادی‌سازی خشونت را مختل می‌سازد. نظارت هوشمند مبتنی بر هوش مصنوعی نیز می‌تواند با شناسایی

لحظه‌ای توهین‌های نمایشی یا حرکات خطرناک، از تداوم لایوهای خشونت‌آمیز جلوگیری کند. در سطح ترمیمی، میانجی‌گری ترمیمی با گردهم‌آوردن مرتکبان و بزه‌دیدگان، حس مسئولیت‌پذیری و همدلی را تقویت می‌کند. در کنار آن، فراهم کردن فضاهای کنترل‌شده برای تخلیه هیجان (ورزشگاه‌ها، بازی‌های ویدیویی با خشونت محدود) و واکنش‌های فوری قضائی-تربیتی (مانند نشست‌های خانوادگی یا اقدامات تربیتی پیش‌بینی‌شده در قانون مجازات اسلامی) هزینه‌های رفتارهای پرخاشگرانه را افزایش داده و از سرایت آن‌ها جلوگیری می‌کند. ایده «امتیازدهی معکوس» نیز با تغییر ساختار پاداش از خشونت به کنش‌های همدلانه، ظرفیت اقتصاد توجه را برای بازدارندگی به‌کار می‌گیرد. این مجموعه راهکارها با توجه به ویژگی‌های فرهنگی ایران (نظارت اجتماعی بالا، کمبود فضاهای تفریحی رسمی، شکاف دیجیتال نسلی) طراحی شده‌اند تا تعادلی بین کنترل و آزادی ایجاد کرده و زمینه‌ساز بازسازی فرهنگ دیجیتال مثبت شوند.

نتیجه و نظریه نهای این پژوهش آن است که خشونت تصنعی در چالش‌های پخش زنده اینستاگرام، پدیده‌ای چندلایه و پیچیده است که نمی‌توان آن را صرفاً با سرکوب یا فیلترینگ حل کرد. راهکارهای مؤثر باید به‌طور همزمان لایه خرد (توانمندسازی فردی و سواد رسانه‌ای)، لایه میانه (تغییر هنجارهای گروهی و همتا-سپاری) و لایه کلان (اصلاح الگوریتم‌ها، بازنگری در سیاست‌های فیلترینگ، و ایجاد فرصت‌های شاد و هیجان‌آفرین در فضای واقعی) را پوشش دهند. در جامعه ایران که با محدودیت‌های فرهنگی و نظارت اجتماعی بالا مواجه است، فضای سایبری به عرصه‌ای برای تخلیه هیجانات سرکوب‌شده تبدیل شده و خشونت تصنعی یکی از پیامدهای آن است. از این‌رو، سیاست جنایی پیشگیرانه در این حوزه نمی‌تواند صرفاً بر مجازات یا فیلتر متمرکز باشد بلکه باید به بازسازی فرهنگ دیجیتال مثبت، تقویت سرمایه روانی نوجوانان و ایجاد کانال‌های مشروع برای کسب هویت و تأیید اجتماعی بیندیشد. این پژوهش گامی در این مسیر بود و امید است که یافته‌ها و راهکارهای آن بتواند زمینه‌ساز مطالعات گسترده‌تر و سیاست‌گذاری‌های مؤثرتر در جهت کاهش آسیب‌های دیجیتال در میان نسل جوان ایران قرار گیرد.

منابع

پیس، کین (۱۳۹۳). *آینده پیشگیری از جرم، دانش‌نامه بزه‌دیده‌شناسی و پیشگیری از جرم*، برگردان: مهدی صبوری‌پور، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: میزان.

حاجی ده‌آبادی، محمدعلی؛ سلیمی، احسان و دهقانی، پرویز (۱۴۰۱). پالایش محتوا در سنجه حق‌های بنیادین و رهیافت‌های جرم‌شناختی؛ نقد وضع موجود و درآمدی بر وضعیت مطلوب، *حقوق فناوری‌های نوین*، شماره ٦، ۹٤-۷۸.

حسینی، مهدی (۱۴۰۱). *پرخاشگری سایبری، دانشنامه رفتار سایبری*، تهران: میزان.

رایجیان اصلی، مهرداد و رزاقی موسوی، سیدسجاد (۱۴۰۱). پاسخ‌های اصلاحی-بازپرورانه به کودکان و نوجوانان بزهکار در نظام کیفری ایران، *فصلنامه دین و قانون*، شماره ۳٦، ص ۵۱-۲۷.

سلیمی، احسان؛ شیری، ندا و فرخی‌نیا، سیمین (۱۴۰۲). خودنمایی دیجیتال نیتیوها در اینستاگرام: تحلیل فرایند، علل واگیری و تدابیر پیشگیری، *حقوق فناوری‌های نوین*، ٤ (۸)، ۵۳-٦۷.

مقنی باشی، محمد (۱۴۰۲). *نقش شبکه اجتماعی اینستاگرام در تحول مجازات (توسعه و کاربست نظریه فوکو)*، رساله دکتری، دانشگاه فردوسی مشهد.

مرکز ملی افکارسنجی دانشجویان، ایسپا، ۱۴۰۲

Agnew, R. (1992). Foundation for a general strain theory of crime and delinquency. *Criminology*, 30(1), 47–88.

Bandura, A. (1977). *Social learning theory*. Prentice Hall.

Bandura, A. (2018). Toward a psychology of human agency: Pathways and reflections. *Perspectives on Psychological Science*, 13(2), 130–136.

Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3(2), 77–101.

Bucher, T. (2018). *If... Then: Algorithmic power and politics*. Oxford University Press.

Cohen, A. K. (1955). *Delinquent boys: The culture of the gang*. Free Press.

Darley, J. M., & Latané, B. (1968). Bystander intervention in emergencies: Diffusion of responsibility. *Journal of Personality and Social Psychology*, 8(4), 377–383.

Eraslan, L., & Kukuoglu, A. (2019). Social relations in virtual world and social media aggression. *World Journal on Educational Technology: Current Issues*, 11(2), 1–11.

Gottfredson, M. R., & Hirschi, T. (1990). *A general theory of crime*. Stanford University Press.

Jaishankar, K. (2008). Space transition theory of cybercrimes. In F. Schmalleger & M.

Pittaro (Eds.), *Crimes of the Internet* (pp. 283–301). Pearson Prentice Hall.

Sykes, G. M., & Matza, D. (1957). Techniques of neutralization: A theory of delinquency. *American Sociological Review*, 22(6), 664–670.

Zimbardo, P. G. (1969). The human choice: Individuation, reason, and order versus deindividuation, impulse, and chaos. In W. J. Arnold & D. Levine (Eds.), *Nebraska Symposium on Motivation* (Vol. 17, pp. 237–307). University of Nebraska Press.

دوفصلنامه
مطالعات فقه و حقوق رسانه
دانشکده غیردولتی – غیرانتفاعی رفاه

دوره ۸، شماره ۲ (پیاپی ۱۶)
پاییز و زمستان ۱۴۰۵
صص: ۲۱۳-۲۴۳

مبانی جرم‌انگاری انتشار محتوای خبری خلاف واقع در فضای مجازی و راهکارهای پیشگیرانه

نوع مقاله: پژوهشی
DOI: 10.22034/jlsm.2026.2065726.1030

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۲ **تاریخ بازنگری:** ۱۴۰۵/۰۱/۲۸ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۵/۰۲/۱۵

ابادر افشار[۱] مریم امینی کوچک‌سرایی[۲] مهدی موحدی‌نیا[۳]

چکیده

امروزه انتشار محتوای خبری خلاف واقع در فضای مجازی، به یکی از چالش‌های محوری نظام‌های حقوقی و ارتباطی تبدیل شده است. تولید، تحریف یا توزیع اخبار جعلی با انگیزه‌هایی نظیر جلب توجه، تسویه‌حساب‌های سیاسی یا ایجاد هیجان جمعی، نه‌تنها اعتماد عمومی به رسانه‌ها را تضعیف می‌کند بلکه نشانگر بی‌اعتمادی ساختاری میان جامعه و نهادهای رسمی نیز است. با توجه به اینکه این پدیده در منابع فقهی به‌صورت مستقل پیش‌بینی نشده و مرز میان خطای حرفه‌ای روزنامه‌نگاری با رفتار مجرمانه اغلب مبهم است، مقاله پیش‌رو با روش توصیفی-تحلیلی به تبیین مبانی جرم‌انگاری، علل وقوع و چالش‌های تقنینی و اجرایی آن می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که جرم‌انگاری این رفتار می‌تواند برآمده از تعامل سه‌لایه انگیزه‌های فردی، بسترهای اجتماعی و خلأ نظارت رسانه‌ای باشد. هرچند انتشار خبر خلاف واقع با موازین شرعی و اخلاقی منافات دارد، نظام حقوقی ایران با چالش‌هایی نظیر عدم شفافیت در تعریف مصادیق، خلأ در جرم‌انگاری دقیق و نبود سازوکارهای اجرایی بدون اطاله مواجه است. تجربه نافرجام پیش‌نویس لایحه «مقابله با انتشار محتوای خبری خلاف واقع در فضای مجازی» در سال ۱۴۰۴، نشان داد که هرگونه جرم‌انگاری در این حوزه نیازمند شفافیت مفهومی، تفکیک میان خطای حرفه‌ای و رفتار مجرمانه و پرهیز از کیفرگرایی صرف است. در پایان، راهکارهایی در سه سطح تقنینی (بازتعریف جرایم مطبوعاتی)، قضائی (تشکیل شعب تخصصی) و اجرایی (تقویت نهادهای مستقل راستی‌آزمایی) با تأکید بر پیشگیری از جرم ارائه شده است.

واژگان کلیدی

محتوای خبری خلاف واقع، نشر اکاذیب، جعل خبر، فضای مجازی، فقه رسانه.

---

۱. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه حضرت معصومه سلام‌الله‌علیها، قم، ایران(نویسنده مسئول)
aboozarafshar@gmail.com
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خانواده، دانشگاه حضرت معصومه سلام‌الله‌علیها، قم، ایران
ma4808693@gmail.com
۳. استادیار گروه حقوق، دانشگاه عدالت، تهران، ایران movahhedinia@gmail.com

مقدمه

در عصر حاضر، فضای مجازی به بستری جهانی برای تبادل اطلاعات، ارتباطات فردی و انتشار محتوا تبدیل شده و تحول بنیادینی در شیوه دسترسی به اخبار و داده‌ها ایجاد کرده است. با گسترش فناوری‌های نوین ارتباطی و فراگیر شدن شبکه‌های اجتماعی، امکان انتشار و دریافت اخبار، دیگر به رسانه‌های رسمی محدود نیست و هر فردی می‌تواند در مقام تولیدکننده و توزیع‌کننده اطلاعات ایفای نقش کند *(کیا و سعادت سیرت، ۱۳۹۹، ص. ۱۲۳)*؛ اما همین ویژگی، زمینه‌ساز بروز پدیده‌ای نگران‌کننده به‌نام "انتشار محتوای خبری خلاف واقع در فضای مجازی" – یعنی تولید یا بازنشر اخبار کذب و تحریف‌شده با اهدافی چون تحریک افکار عمومی، تخریب اشخاص، یا پیشبرد مقاصد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی– شده است *(ر.ک: کمری و دیگران، ۱۴۰۲، صص. ۳۷-۷۶)*؛ با این توضیح که «انتشار محتوای خبری خلاف واقع در فضای مجازی» در منابع فقهی به‌صورت مستقل سابقه ندارد و تحلیل فقهی آن نیازمند انطباق قواعد کلی بر بستر نوین رسانه‌ای است.

در جمهوری اسلامی ایران، این پدیده نه‌تنها تهدیدی برای امنیت روانی جامعه و سلامت ارتباطات عمومی محسوب می‌شود بلکه با اصول فقهی و موازین قانونی نیز در تعارض است. آموزه‌های اسلامی همواره بر صداقت، حرمت اشخاص و اجتناب از شایعه‌پراکنی تأکید داشته‌اند؛ برای‌مثال، آیات متعددی در قرآن کریم مانند آیه ۷ سوره جاثیه «وَيْلٌ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ» و آیه ۱۹ سوره نور «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ...» صراحتاً از دروغ‌پردازی و ترویج فساد در میان مردم نهی کرده‌اند *(ترجمه انصاریان، ۱۳۸۳، ص. ۷۸)*. از منظر حقوقی نیز، قوانین ایران سازوکارهایی برای برخورد با این پدیده در نظر گرفته‌اند. ماده ٦٩٨ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵، نشر اکاذیب به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی را جرم‌انگاری کرده و برای آن مجازات‌هایی مانند حبس یا شلاق پیش‌بینی کرده است. همچنین، قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸، در مواد گوناگون به مقابله با تولید و انتشار محتوای مجرمانه در بستر دیجیتال پرداخته و مصادیق آن از جمله جعل، افتراء، و انتشار محتوای خلاف واقع را برشمرده است. از منظر جرم‌شناختی، انگیزه‌های مختلفی در پس انتشار محتوای خبری خلاف واقع وجود دارد؛ ازجمله کسب منافع مادی،

رقابت‌های رسانه‌ای، اهداف سیاسی، عقده‌گشایی‌های شخصی یا حتی اختلالات روان‌شناختی در سطح فردی و جمعی *(شعبان‌زاده و خاتم‌زاده، ۱۴۰۲، ص. ۵۵)*؛ بنابراین، مقابله با این پدیده نیازمند رویکردی چندلایه است که تنها به برخورد کیفری محدود نباشد، بلکه آموزش سواد رسانه‌ای، ارتقاء فرهنگ استفاده از فضای مجازی و بازنگری در نظام‌های نظارتی را نیز دربرگیرد. درهمین‌راستا، پژوهش‌های متعددی تلاش کرده‌اند ابعاد مختلف این موضوع را واکاوی کنند. ازجمله پایان‌نامه کارشناسی ارشد اکرم هاشمی (۱۳۹۶) با عنوان "بررسی فقهی و حقوقی جرم خبرسازی در فضای مجازی با تأکید بر نظام جمهوری اسلامی ایران" ، مقاله محمدی و همکاران (۱۳۹۸) درباره مصادیق حقوقی نشر اکاذیب در فضای سایبری، پژوهش شریفی (۱۴۰۰) درباره خلأهای تقنینی در مقابله با جرائم رسانه‌ای اشاره کرد. آثار نامبرده هرچند به‌طور کلی به موضوع پرداخته‌اند؛ اما پژوهش حاضر با تمرکز بر «مبانی جرم‌شناسی»، «علت‌شناسی»، «راهکارهای پیشگیرانه» در چهارچوب فقه امامیه و حقوق ایران، وجه تمایز خود را از مطالعات پیشین مشخص می‌سازد. در این پژوهش، با استناد به مبانی فقهی و تحلیل مواد قانونی، نشان داده شده که انتشار محتوای خبری خلاف واقع در فضای مجازی واجد وصف کیفری است و از مصادیق افتراء، توهین و نشر اکاذیب محسوب می‌شود. همچنین، با تحلیل رویه قضائی، به خلأهای تقنینی و چالش‌های اثبات جرم در دادگاه‌ها اشاره شده و راهکارهایی برای ارتقای کارآمدی نظام پیشگیری و مقابله در برابر این پدیده ارائه شده است. یافته‌های این پژوهش، مؤید این است که هم‌افزایی میان مبانی شرعی، قوانین کیفری و سیاست‌های رسانه‌ای، لازمه مقابله مؤثر با این پدیده است. به‌طور خاص، این پژوهش نسبت به پژوهش‌های قبلی، ضمن بررسی بسترهای جرم‌شناختی، به تحلیل سیاست‌های پیشگیرانه و غیرکیفری و نقش تقنین و اجرای قانون در کاهش این پدیده پرداخته است. درنهایت، ازآنجاکه فضای مجازی از یک‌سو امکان بهره‌گیری گسترده از حق آزادی بیان را فراهم آورده و ازسوی‌دیگر، بستر سوءاستفاده‌های رسانه‌ای و تهاجم به امنیت روانی جامعه نیز هست، باید میان این دو جنبه، توازنی هوشمندانه برقرار شود. پژوهش حاضر نیز با رویکرد توصیفی–تحلیلی، به بررسی ابعاد فقهی، حقوقی و جرم‌شناختی جرم انتشار

محتوای خبری خلاف واقع در فضای مجازی پرداخته و با اتکا به منابع کتابخانه‌ای، آراء فقها، مواد قانونی و مطالعات پیشین، تلاش می‌کند پاسخی علمی و کاربردی برای این چالش نوظهور ارائه دهد.

۱. مبانی فقهی و حقوقی جرم‌انگاری انتشار محتوای خبری خلاف واقع در فضای مجازی

در دوران معاصر، فضای مجازی به بستری فراگیر برای انتشار اطلاعات، تبادل دیدگاه‌ها و تأثیرگذاری اجتماعی بدل شده است. در این بستر نوین، یکی از چالش‌های مهم، پدیده‌ای به نام «انتشار محتوای خبری خلاف واقع در فضای مجازی» یا «تولید و انتشار اخبار جعلی» است که آثار زیان‌بار فراوانی بر نظم عمومی، امنیت روانی، حیثیت اشخاص و اعتماد اجتماعی برجای می‌گذارد. انتشار خبر خلاف واقع، در مفهوم عام خود، به ایجاد، بازنشر یا تحریف اخبار و اطلاعاتی گفته می‌شود که با هدف تأثیرگذاری بر افکار عمومی یا منافع خاص انجام می‌شود *(قاسمی، ۱۳۹۸، ص. ۵۵؛ بابایی، ۱٤۰۰، ص. ۷۲)*. این رفتار به‌ویژه در فضای مجازی که ویژگی‌هایی چون سرعت، گستردگی و ناشناس‌بودن کاربران را دارد، آثار مخرب‌تری به‌جا می‌گذارد. با این توضیح که در فقه امامیه، «نشر اخبار خلاف واقع در فضای مجازی» به‌عنوان موضوع مستقل مطرح نشده و تحلیل آن مستلزم انطباق قواعد کلی فقهی بر شرایط و بسترهای نوین رسانه‌ای است. ازاین‌رو، بررسی مبانی جرم‌شناختی و نه صرفاً جرم‌انگاری این پدیده، از منظر فقه اسلامی و حقوق موضوعه جمهوری اسلامی ایران، ضرورتی انکارناپذیر است. در نظام حقوقی ایران که متأثر از فقه امامیه است، جرم‌انگاری رفتاری همچون انتشار خبر جعلی و کذب، باید بر پایه اصول مشروعیت‌ساز فقهی و نیز اصول پذیرفته‌شده حقوقی مانند اصل قانونی بودن جرم و مجازات و لزوم حمایت از منافع عمومی توجیه‌پذیر باشد. ازسوی‌دیگر، در منابع اسلامی، صراحتاً دروغ، افتراء، نشر اکاذیب و خدشه وارد کردن به آبروی مؤمنان به‌عنوان گناهان کبیره و رفتارهای مذموم شناخته شده‌اند *(سوره نور: آیه ۱۹؛ سوره جاثیه: آیه ۷؛ حرعاملی، ۱٤۱۱ق، ج۱۲، ص. ۲۵٤)*. همچنین، قواعد فقهی مانند لاضرر، حرمت ایذاء مؤمن، و اصل حفظ نظام،

ابزارهایی معتبر برای تحلیل فقهی این موضوع به‌شمار می‌آیند. از منظر حقوقی نیز، قوانین مختلفی مانند قانون مجازات اسلامی، قانون جرایم رایانه‌ای، قانون مطبوعات و اسناد بالادستی، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم با این موضوع درگیر هستند. در این بخش، تمرکز بر مبانی فقهی و مبانی حقوقی مرتبط با فضای مجازی خواهد بود و مواردی که صرفاً به نشر اخبار خلاف واقع در حالت سنتی مربوط است، مورد بحث قرار نمی‌گیرد تا زمینه‌ساز فهم دقیق‌تر سیاست جنایی و رویکرد پیشگیرانه حاکم در قبال این پدیده باشد.

۱-۱. مبانی فقهی جرم‌انگاری انتشار محتوای خبری خلاف واقع در فضای مجازی

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران که مبنای تقنین آن به‌طور اساسی بر فقه امامیه استوار است، جرم‌انگاری هر پدیده نوظهور، نیازمند توجیه فقهی و مشروعیت‌ساز است. ازآنجاکه در فقه امامیه، عنوان «انتشار خبر خلاف واقع در فضای مجازی» به‌طور مستقل مطرح نشده است، تحلیل آن مستلزم انطباق قواعد کلی فقهی بر این بستر نوین رسانه‌ای است. انتشار خبر جعلی و کذب به‌عنوان یکی از چالش‌های فضای مجازی، مصداق بارزی از افعال زیان‌بار اجتماعی و اخلاقی است که بر پایه اصول فقهی قابل تحلیل و جرم‌انگاری است. بررسی این مبانی از منظر منابع اسلامی، راه را برای تطبیق و توجیه سیاست جنایی در قبال این پدیده هموار می‌سازد. قرآن کریم، به‌عنوان نخستین و بنیادی‌ترین منبع استنباط احکام شرعی، در آیات متعددی نسبت به دروغ‌پردازی، افتراء و اشاعه فحشاء هشدار داده است. در سوره نور آیه ۱۹ می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ...» که بنابر تفاسیر، به‌روشنی شامل اشاعه اخبار کذب و آسیب‌زننده نیز می‌شود *(انصاریان، ۱۳۸۳، ص. ۷۸)*. همچنین در آیه ۷ سوره جاثیه آمده است: «وَيْلٌ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ» که واژه «أفاک» از دیدگاه علامه طباطبایی، به‌معنای دروغ‌پرداز حرفه‌ای است و قابل انطباق با فعالان رسانه‌ای متخلف دانسته شده است *(طباطبایی، ۱۳۶۰، ج۱۸، ص. ۲۴۰)*.

در سنت پیامبر اسلام(ص) و روایات اهل بیت(ع) نیز نسبت دادن سخنان ناصحیح یا اتهامات ناروا، ازجمله گناهان بزرگ تلقی شده است. امام علی(ع) می‌فرمایند: «أعظم الذنوب افتراء الکذب» *(نهج‌البلاغه، حکمت ۳۲۵)*. همچنین پیامبر اکرم(ص) در حدیثی فرمودند: «من قال

فی مؤمن ما لیس فیه، أسکنه الله ردغة الخبال...» *(کلینی، ۱٤۰۷ق، ج۲، ص. ۳٤۲)*. این روایات تأکید دارند که هر نوع اتهام بی‌اساس یا خبر دروغ علیه افراد، با عقوبت الهی مواجه خواهد بود که این معنا در فضای مجازی امروز با اشکالی چون پست‌ها، ویدئوها و مطالب تحریف شده به‌وضوح مصداق پیدا می‌کند *(هاشمی، ۱۳۹٦، ص. ۵۰-٤۸)*. فقه اسلامی علاوه بر منابع نقلی، قواعدی دارد که در تحلیل مسائل مستحدثه بسیار راه‌گشاست. یکی از مهم‌ترین این قواعد، قاعده «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» است. این قاعده بیانگر آن است که هیچ‌کس مجاز به وارد کردن زیان به دیگری نیست، چه به‌صورت مستقیم و چه غیرمستقیم. بسیاری از انتشارهای محتوای خبری خلاف واقع در فضای مجازی، از مصادیق ضرر معنوی، حیثیتی یا حتی مادی به افراد محسوب می‌شوند *(صاحب جواهر، ۱٤۰٤ق، ج۲، ص. ۳۲)*. قاعده «حرمت ایذاء مؤمن» نیز جایگاه ویژه‌ای در فقه دارد. بر اساس این قاعده، هر رفتاری که موجب رنجش یا اذیت مؤمن شود، شرعاً حرام است. در روایت آمده است: «من آذی مؤمناً فقد آذانی» *(حرعاملی، ۱٤۱۱ق، ج۷، ص. ۳۳۸)*. قاعده «فحوای نهی از غیبت و بهتان» نیز مستقیماً قابل تطبیق بر بسیاری از اشکال انتشار محتوای خبری خلاف واقع است. اگر محتوا شامل افتراء یا تحریف درباره اشخاص باشد، چه در قالب پست مجازی، ویدیو، یا اخبار کذب، از مصادیق بارز غیبت و بهتان است که فقها آن را موجب حد یا تعزیر دانسته‌اند. هرگونه نقل کلام یا نسبت ناروا به دیگران، حتی اگر در قالب خبر و گزارش باشد، مشمول احکام غیبت و بهتان است و در موارد خاص می‌تواند موجب حد یا تعزیر شود *(شهید ثانی، ۱٤۱۳ق، ج۹، ص. ٦۱)*. در این رابطه، آیت‌الله مکارم شیرازی تصریح می‌کند که هرگونه رفتار رسانه‌ای که موجب تحقیر و آبروریزی افراد شود، در صورت احراز سوءنیت، مشمول تعزیرات شرعی خواهد بود *(مکارم شیرازی، ۱۳۹۱، ج۱، ص. ٤۵٦)*. همچنین قاعده «حفظ نظام» به‌عنوان یکی از اصول مهم فقه حکومتی، برای توجیه جرم‌انگاری رفتارهایی چون انتشار محتوای خبری خلاف واقع بسیار مؤثر است. اگر انتشار اخبار جعلی و ساختگی، منجر به بر هم خوردن امنیت روانی، سلب اعتماد عمومی یا تزلزل در حاکمیت شود، مقابله با آن، بر اساس حفظ نظام واجب خواهد بود *(باقی‌زاده و امیدی‌فر، ۱۳۹۳، ص. ۱۲٦)*. درهمین‌راستا، اصل امر به معروف و نهی از منکر نیز یکی از ابزارهای کلیدی در

مواجهه با نشر اخبار خلاف واقع در فضای مجازی محسوب می‌شود. فقه اسلامی این اصل را نه‌تنها وظیفه‌ای فردی بلکه تکلیفی اجتماعی برای اصلاح جامعه می‌داند. از منظر فقها، هر رفتاری که منکر تلقی شود، ازجمله دروغ‌پردازی و تخریب وجهه دیگران در رسانه، باید مورد نهی قرار گیرد *(طباطبایی،۱۳٦۰، ج۳، ص ۵۷۷)*. این مستندات، مبنای فقهی دخالت نهادهای دولتی و غیردولتی در پالایش محتوای مجرمانه فضای مجازی را تقویت می‌کند. افزون بر منابع نصی و قواعد فقهی، در فقه امامیه منابعی چون اجماع و عقل نیز به‌عنوان ادله معتبر مورد توجه‌اند. اجماع فقهای امامیه بر حرمت دروغ، افتراء، غیبت، بهتان و اشاعه فحشاء، امری مسلّم است. این اجماع، نشان‌دهنده اتفاق‌نظر علمای دین بر قبح ذاتی چنین رفتارهایی است. افزون‌برآن، عقل مستقل نیز در این موضوع نقش ایفا می‌کند. از نگاه عقل عملی، هر رفتاری که منجر به آسیب به اشخاص، تخریب ساختار اعتماد عمومی، اختلال در روابط اجتماعی یا حتی تهدید سلامت روانی جامعه شود، رفتاری قبیح است که باید ممنوع و مهار گردد *(مظاهری، ۱۳۹۱، ج۲، ص. ۱٤۸)*. امروز که فضای مجازی ستر تولید و توزیع انواع محتوای جعلی شده است–، از جعل خبر درباره شخصیت‌های حقیقی و حقوقی گرفته تا تحریف سخنان، نشر شایعات و تولید محتوای گمراه‌کننده با فناوری‌های نوین، فقه امامیه ظرفیت انطباق این مصادیق نو با قواعد کلاسیک را دارد. فقهای معاصر بر این باورند که اصول فقه اسلامی، دارای انعطاف و ظرفیت لازم برای پوشش‌دهی به این تحولات است، مشروط بر آن‌که مصادیق روز با درایت استنباط و انطباق داده شوند *(انصاری، ۱٤۳۲، ج۱، ص. ۱۲۵؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج۲، ص. ٤۹۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۹، ج۱٤، ص. ۲۳۵؛ خویی، ۱٤۱۲م، ج۱، ص. ۳۱٤؛ سبحانی، ۱٤۳۵، ص. ۷۷)*. درنتیجه، فقه امامیه با پشتوانه قرآن، سنت، عقل و قواعد فقهی، توان مشروعیت‌بخشی کامل به جرم‌انگاری انتشار خبر جعلی و کذب در فضای مجازی را دارد و تدوین قوانین کیفری در این زمینه، امتثال به شریعت محسوب می‌شود. با بررسی تطبیقی میان مفاهیم فقهی و کارکرد رسانه‌های نوین، پیشنهاد می‌شود که قواعد سنتی فقه، اگر با اصول روش‌شناسی نوین به‌کار گرفته شوند، می‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای نظام حقوقی در عصر دیجیتال باشند *(هاشمی، ۱۳۹٦، صص. ۷۲–۸۰)*. فقه اسلامی، هم از حیث مبانی نظری و هم در قالب قواعد عملی، زمینه‌ای غنی و قوی برای حمایت از جرم‌انگاری پدیده‌هایی چون انتشار خبر جعلی و کذب در فضای مجازی دارد. از یک‌سو،

آیات و روایات، صراحتاً دروغ، افتراء و اشاعه اکاذیب را ممنوع کرده‌اند، و از سوی‌دیگر، قواعدی چون لاضرر، حفظ نظام، حرمت ایذاء مؤمن و اصل امر به معروف، مشروعیت دخالت حاکمیت در این حوزه را تثبیت می‌کنند. عقل و اجماع نیز بر ضرورت ممنوعیت این پدیده گواهی می‌دهند. درنتیجه، تدوین قوانین کیفری در این زمینه، نه‌تنها با اصول اسلامی منافاتی ندارد بلکه عین امتثال به شریعت تلقی می‌شود.

۱-۲. مبانی حقوقی جرم‌انگاری انتشـــار محتوای خبری خلاف واقع در فضای مجازی

در نظام حقوقی ایران، جرم‌انگاری هر رفتار اجتماعی، مستلزم پشتوانه حقوقی روشن و منطبق با اصول بنیادین حقوق کیفری است. در این بخش، تمرکز بر منابع و اصول حقوقی است که به‌طور خاص قابلیت انطباق با پدیده نشر اخبار خلاف واقع در بستر فضای مجازی را دارند و از بحث‌های جرم‌شناسی تفکیک می‌شوند. انتشار خبر جعلی و کذب به‌عنوان پدیده‌ای پیچیده و نوظهور در بستر فضای مجازی، باید مطابق با اصولی نظیر قانونی بودن جرم و مجازات، تناسب جرم و کیفر و حمایت از حقوق عمومی و آزادی‌های مشروع بررسی شود. دراین‌راستا، قوانین مختلف ازجمله قانون اساسی، قانون مجازات اسلامی، قانون جرایم رایانه‌ای، قانون مطبوعات و برخی اسناد بالادستی نظیر«سیاست‌های کلی نظام در فضای مجازی» *(ابلاغی مقام معظم رهبری، ۱۳۹۸)* و «سند تحول قضائی» *(قوه قضائیه،۱٤۰۰)* به‌عنوان منابع اصلی حقوقی کشور، مبانی قانونی جرم‌انگاری این پدیده را تأمین کرده‌اند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان منشور حقوق عمومی، توازن مهمی میان آزادی‌های شهروندان و مصالح عمومی برقرار کرده است. اصل ٢٤ قانون اساسی بیان می‌دارد: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند». این اصل به‌صراحت انتشار مطالب مضر به نظم عمومی، اخلاق عمومی یا حقوق اشخاص را خارج از دایره آزادی رسانه‌ای دانسته است. با توجه به ماهیت فضای مجازی و گستره تأثیر آن، انتشار اخبار جعلی و تحریف شده در این بستر،

درصورتی‌که مخل حقوق عمومی باشد، مصداق خروج از این آزادی محسوب می‌شود *(هاشمی، ۱۳۹٦، ص. ۹٤)*.

در قوانین جزایی مواد متعددی وجود دارند که مستقیماً رفتارهای مرتبط با انتشار خبر خلاف واقع را پوشش می‌دهند. به‌ویژه، ماده ٦۹۸ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ مقرر می‌دارد: «هر کس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی، اکاذیبی را اظهار کند یا به شخصی نسبت دهد [...] به حبس تا دو سال یا شلاق یا جزای نقدی محکوم خواهد شد». البته به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، حبس این بزه به یک ماه تا یک سال کاهش یافته است. این ماده به‌صورت خاص، عنصر قصد اضرار و تشویش افکار عمومی را مدنظر قرار داده که وجه بارز بسیاری از نمونه‌های انتشار محتوای خبری خلاف واقع در فضای مجازی است *(نوربها، ۱۳۹۲، ص. ٤۷۵)*. همچنین ماده ٦۹۷ همان قانون، جرم افترا را پیش‌بینی کرده و بیان می‌دارد: «هرکس به کسی امری را صریحاً نسبت دهد که مطابق قانون آن امر جرم محسوب می‌شود، بدون اینکه صحت آن نزد مقام صالح ثابت شود، مفتری محسوب می‌شود» *(قانون تعزیرات، ۱۳۷۵، ماده ٦۹۷)*. بسیاری از محتوای منتشرشده در فضای مجازی، بدون بررسی صحت اطلاعات، اتهامات ناروا به اشخاص وارد می‌کند که مشمول این ماده هستند *(مقدسی و یزدانی، ۱۳۹۷، ص. ۸۲)*. قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸، بستر قانونی اختصاصی برای مواجهه با جرایم فضای مجازی را فراهم کرده است. در ماده ۱۸ این قانون آمده است: «هر کس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی، از طریق سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی، اکاذیبی را منتشر یا توزیع یا در دسترس دیگران قرار دهد، به حبس تا دو سال یا جزای نقدی محکوم می‌شود» *(قانون جرایم رایانه‌ای، ۱۳۸۸، ماده ۱۸)*. این ماده، مصداق کامل بسیاری از رفتارهای نشر اخبار خلاف واقع در شبکه‌های اجتماعی، پیام‌رسان‌ها و سکو(پلتفرم)های اینترنتی است که موجب لطمه به حیثیت یا اعتماد عمومی می‌شوند *(هاشمی، ۱۳۹٦، ص. ۱۰۸)*. در ماده ۱٦ همین قانون نیز جرم «هتک حیثیت» از طریق انتشار تصویر، صوت یا اطلاعات تحریف شده پیش‌بینی شده که در بسیاری از موارد، یکی از روش‌های رایج نشر اخبار خلاف واقع رسانه‌ای است.

قانون مطبوعات (۱۳٦٤ با اصلاحات بعدی) نیز با وجود تمرکز اولیه بر رسانه‌های چاپی،

همچنان یکی از منابع تحلیلی مؤثر در مواجهه با انتشار محتوای خبری خلاف واقع در فضای مجازی به‌شمار می‌رود. ماده ٦ این قانون صراحت دارد که «انتشار مطالب خلاف واقع، افترا و نشر مطالب تشویش‌کننده اذهان عمومی ممنوع است» *(قانون مطبوعات، ١٣٦٤، ماده ٦)*. همچنین در ماده ۲۳ مقرر شده که «مدیرمسئول باید پاسخ‌گوی هرگونه نشر اکاذیب یا افترا باشد». با توسعه مفهوم رسانه و پذیرش کاربرد این مواد نسبت به رسانه‌های دیجیتال در رویه قضائی، این احکام به‌طور مستقیم انطباق با فضای مجازی هستند *(رحمانی، ۱۳۹۹، ص. ۱۵۷)*.

در حوزه اسناد بالادستی، سیاست‌های کلی نظام در فضای مجازی *(ابلاغی مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹)* بر «ضرورت طراحی نظام حقوقی کارآمد برای صیانت از حقوق عمومی در فضای مجازی» تأکید کرده‌اند. در این سند، مقابله با «شایعه‌پراکنی، تحریف واقعیت و نشر خبر تخریب شخصیتی» به‌عنوان یک وظیفه حاکمیتی برشمرده شده است *(مرکز ملی فضای مجازی، ۱۳۹٦، ص. ۳۱)*. همچنین سند تحول قضائی (١٤٠٠) که توسط قوه قضائیه منتشر شده، یکی از راهبردهای خود را «ارتقای پاسخ‌دهی حقوقی به جرایم رسانه‌ای و ارتکاب اخبار جعلی» قرار داده است *(قوه قضائیه، ١٤٠٠، بند ٥-٣)*.

رویه قضائی نیز در سال‌های اخیر در مواجه با پرونده‌های مرتبط با انتشار محتوای خبری خلاف واقع در فضای مجازی شکل گرفته است. دادگاه‌های ویژه جرایم رایانه‌ای در تهران، مشهد و شیراز، به‌طور خاص در رسیدگی به اتهامات «نشر اکاذیب» فعال بوده‌اند. به‌عنوان‌نمونه، در دادنامه شماره ۹۸۰۹۹۷۲۲۱۵۸۰۰۷۸٦ صادره از شعبه ۲۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، متهمی که خبر دروغی درباره وضعیت سلامت یکی از مقامات منتشر کرده بود، به استناد ماده ۱۸ قانون جرایم رایانه‌ای به حبس محکوم شد *(سامانه جامع تنقیح قوانین و مقررات، ١٤٠٢)*. تعدد و شباهت این آرای، حاکی از شکل‌گیری یک رویه ثابت در رسیدگی به این دسته جرایم است. درعین‌حال، حقوق کیفری باید با ملاحظات مهمی در حوزه آزادی‌های مشروع همراه باشد. اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری، و اصل تناسب، از جمله اصولی‌اند که باید مانع از افراط در جرم‌انگاری شوند *(مقدسی و یزدانی، ۱۳۹۷، صص ۹۱–۹۳)*. بدین معنا که مداخله کیفری در فضای مجازی نباید بهانه‌ای برای نقض آزادی بیان مشروع و قانونی شود و باید تعادل میان حمایت

از حقوق عمومی و آزادی‌های فردی برقرار گردد. در بررسی تطبیقی، می‌توان به قوانین برخی کشورهای اروپایی نظیر فرانسه و آلمان اشاره کرد که در آن‌ها نیز انتشار اخبار دروغ و شایعات تحت شرایط خاص جرم‌انگاری شده‌اند، مشروط به آن‌که به اعتماد عمومی، امنیت ملی یا حیثیت اشخاص لطمه وارد آید (*Muller, 2018, p. 91*). در عوض، برخی نظام‌های لیبرال مانند ایالات متحده، تنها در موارد نادر به جرم‌انگاری پرداخته و بیشتر به جبران خسارت مدنی اکتفا کرده‌اند (*Smith, 2020, p. 213*).

درنهایت، باید گفت مبانی حقوقی جرم‌انگاری انتشار محتوای خبری خلاف واقع در فضای مجازی، مجموعه‌ای هماهنگ از اصول اساسی، مواد قانونی، رویه‌های قضائی و اسناد سیاست‌گذارانه را شامل می‌شود که بر ضرورت مداخله حقوقی در برابر این پدیده گواهی می‌دهند. این مداخله، هنگامی مشروع خواهد بود که در پرتو اصول دادرسی عادلانه و با رعایت حریم خصوصی و آزادی بیان مشروع انجام شود؛ بنابراین، قانون‌گذار ایرانی ضمن استفاده از ظرفیت‌های موجود، باید در جهت شفاف‌سازی، روزآمدسازی و فناوری‌محور کردن این قوانین گام بردارد تا بتواند به‌درستی با پیچیدگی‌های انتشار خبر خلاف واقع در عصر دیجیتال مقابله کند.

۲. واکنش نظام حقوقی نسبت به جرم‌انگاری انتشار محتوای خبری خلاف واقع در فضای مجازی

در دهه اخیر، فضای مجازی به بستری فراگیر برای تعاملات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بدل شده است؛ محیطی که در آن تولید، بازنشر و دسترسی به اخبار با سهولت و سرعتی بی‌سابقه انجام گیرد و پیامدهای آن، نیازمند واکنش حقوقی متناسب است. در این میان، پدیده «انتشار خبر خلاف واقعیت» یا «جعل و تحریف خبر» به یکی از تهدیدهای مهم علیه نظم اجتماعی، امنیت روانی شهروندان و سلامت گفت‌وگوی عمومی تبدیل شده است. این پدیده، به‌ویژه در شرایط بحرانی یا حساس، مانند اعتراضات اجتماعی، بحران‌های

اقتصادی یا شرایط اپیدمی، می‌تواند موجب اغتشاش ذهنی، تحریک اجتماعی، بدبینی نسبت به نهادهای رسمی و حتی بروز جرایم ثانویه شود.

از دیدگاه مفهومی، انتشار خبر جعلی و کذب در فضای مجازی، یک کنش رسانه‌ای انحرافی است که برخلاف هنجارهای اطلاع رسانی عمل کرده و هدف آن گمراهی مخاطب، تأثیرگذاری غیرواقع‌گرایانه یا تحریک افکار عمومی است. مطابق دیدگاه کوئن (*Cohen, 2002, p. 36*)، چنین کنش‌هایی از مصادیق «انحرافات رسانه‌ای» محسوب می‌شوند که به‌صورت سازمان‌یافته یا فردی شکل می‌گیرند و به دلیل قابلیت تکثیر و گسترش سریع در فضای مجازی، آثار مخرب گسترده‌تری نسبت به دروغ‌های فردی در محیط‌های محدود دارند. افزون‌براین، آثار روانی، فرهنگی و اجتماعی این پدیده بسیار فراتر از یک خبر نادرست ساده است؛ چرا که معمولاً با ایجاد اضطراب جمعی، تضعیف مرجعیت رسانه‌ای و بی‌ثباتی ذهنی همراه می‌شود (*Binder, 2016, p. 421*). برخلاف رسانه‌های سنتی که ساختارهای رسمی برای تأیید منبع و راستی‌آزمایی خبر دارند، فضای مجازی فاقد نظام‌های کنترلی پایدار است و به همین دلیل، انتشار اخبار جعلی در آن تسهیل می‌شود. الگوریتم‌های سکوهای اجتماعی که مبتنی بر افزایش تعامل و جذب کاربر طراحی شده‌اند، تمایل بیشتری به نمایش محتواهای احساسی، اغراق‌شده و حتی جعلی دارند (*Vosoughi, Roy & Aral, 2018, p. 1147*). این روند، به شکل‌گیری و تداوم جریان‌های خبری غیرمعتبر و تضعیف سازوکارهای رسمی اطلاع‌رسانی کمک می‌کند. از منظر جامعه‌شناسی رسانه، این فرایند به تقویت آنچه «بازار سیاه اطلاعات» نامیده می‌شود، منجر می‌گردد (*Castells, 2011, p. 55*)؛ جایی که حقیقت جای خود را به روایت‌های غالب مبتنی بر منافع سیاسی، اقتصادی یا ایدئولوژیک می‌دهد. در چنین محیطی، مخاطب به‌جای ایفای نقش شهروند آگاه، به مصرف‌کننده‌ای منفعل و هیجانی بدل می‌شود که پیوسته در معرض داده‌های آلوده و گزینشی قرار دارد.

براین‌اساس، بخش دوم مقاله با تمرکز بر سیاست جنایی ایران، واکنش‌های قانونی و کیفری نسبت به انتشار محتوای خبری خلاف واقع در فضای مجازی را بررسی می‌کند. این بررسی شامل تحلیل قوانین موجود، رویه‌های قضائی، چالش‌های اجرایی و همچنین

ظرفیت‌های پیشگیرانه خواهد بود. رویکرد اتخاذ شده، تلاش دارد مبنایی علمی برای تدوین سیاست‌های حقوقی و رسانه‌ای واقع‌بینانه‌تر، متناسب با تحولات فناوری و نیازهای جامعه ایران فراهم آورد.

۲-۱. تحلیل آثار جرم‌انگاری انتشار محتوای خبری خلاف واقع در فضای مجازی

انتشار محتوای خبری خلاف واقع در فضای مجازی به‌ویژه در بستر شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های نوین، به پدیده‌ای پیچیده و چندوجهی تبدیل شده که مرز میان آزادی بیان، تولید محتوا و ارتکاب جرم را مبهم کرده است. این رفتار، از منظر جرم‌شناسی، نه‌تنها انحراف از هنجارهای ارتباطی و اطلاعاتی تلقی می‌شود بلکه واجد پیامدهای روانی، اجتماعی، فرهنگی و امنیتی جدی است که گاه تأثیر آن از جرایم سنتی نیز بیشتر است. بررسی مفهومی و جرم‌شناختی انتشار خبر جعلی و کذب، به ما کمک می‌کند تا نسبت به طراحی سیاست جنایی، مداخلات حقوقی و برنامه‌های پیشگیرانه در این حوزه، دیدی واقع‌گرایانه‌تر داشته باشیم. در نخستین گام، لازم است انتشار خبر خلاف واقع را به‌مثابه کنش اجتماعی منحرف در نظر بگیریم. بر اساس نظریه برچسب‌زنی هاوارد بکر (*Becker, 1963, pp. 9-12*) انحراف زمانی تعریف‌پذیر می‌شود که رفتار از سوی جامعه یا نهادهای رسمی با برچسب منفی مواجه شود. در ایران، تولید و انتشار اخبار جعلی و جهت‌دار، چنانچه با اهدافی مانند اخلال در نظم عمومی، تحریک افکار عمومی یا تخریب وجهه اشخاص همراه باشد، از سوی نهادهای قضائی، انتظامی یا امنیتی تحت عنوان جرم، طبقه‌بندی می‌شود *(هاشمی،۱۳۹۶، صص. ٤٨-٥٠)*. این نوع کنش‌ها، به‌ویژه به دلیل ناشناسی عاملان، فقدان نظارت مؤثر و سرعت انتشار، به‌راحتی در میان جامعه گسترش می‌یابند و موجب اختلال در نظم و امنیت ذهنی می‌شوند.

یکی از پیامدهای جدی نشر خبر جعلی و دروغین، تضعیف سرمایه اجتماعی است. سرمایه اجتماعی که بر اعتماد عمومی به نهادها، رسانه‌ها و ساختار حاکمیت متکی است، در اثر انتشار مکرر اخبار کذب، دچار فرسایش می‌شود. در پژوهشی که توسط مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام انجام شد، مشخص شد که بیش از

٦٠درصد کاربران ایرانی، اعتماد خود به رسانه‌ها را به دلیل انتشار اخبار تأییدنشده و جعلی از دست داده‌اند *(مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۹۵)*. این روند، در درازمدت می‌تواند موجب بی‌تفاوتی سیاسی، کاهش مشارکت اجتماعی و تشدید شکاف میان مردم و دولت شود.

دومین آسیب مهم، افزایش بی‌ثباتی روانی و نارضایتی عمومی است. انتشار خبر جعلی و کذب، خصوصاً در حوزه‌های حساس مانند اقتصاد، سلامت، امنیت یا آموزش، احساس ناامنی روانی ایجاد می‌کند؛ برای‌مثال، انتشار شایعه ورشکستگی بانک‌ها یا کمبود کالاهای ضروری می‌تواند موجی از نگرانی، هجوم به بازار و بی‌ثباتی اقتصادی ایجاد کند *(وطن‌خواه و دیگران، ۱٤۰۳، ص ۱۳۳)*. این وضعیت، اعتماد به ساختار اطلاع‌رسانی رسمی را تضعیف کرده و زمینه‌ساز رفتارهای هیجانی، اعتراضات کور و تنش‌های اجتماعی می‌شود.

در بعد اجتماعی، انتشار خبر جعلی و کذب زمینه‌ساز قطبی‌شدن جامعه و ایجاد شکاف‌های اجتماعی می‌شود. محتوای جعلی با اهداف خاص سیاسی، مذهبی یا قومی، می‌تواند گروه‌های اجتماعی را علیه یکدیگر تحریک کند. در وقایع آبان ۱۳۹۸ و شهریور ۱٤۰۱، بخش قابل‌توجهی از تحریکات میدانی، ناشی از خبرهایی بود که بدون منبع مشخص و با قالب عاطفی و تحریکی در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد *(هاشمی، ۱۳۹٦، ص. ۱۰۸؛ مرکز ملی فضای مجازی، ۱٤۰۲)*.

از منظر روان‌شناختی نیز، پیامدهای این پدیده قابل توجه است. اضطراب، بی‌خوابی، افسردگی، بدبینی و گسترش نظریه‌های توطئه از جمله اثرهای مستند این پدیده‌اند. پژوهش دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی (۱۳۹۹) نشان داد که کاربرانی که روزانه بیش از سه ساعت در معرض اخبار جعلی قرار می‌گیرند، با احتمال ٤٥درصد بیشتر دچار اختلالات خواب، استرس شدید و تزلزل در تصمیم‌گیری‌های شخصی می‌شوند. همچنین مواجهه مداوم با این نوع محتوا می‌تواند احساس ناامیدی مزمن، کاهش تمرکز و افت تحصیلی یا شغلی را به‌دنبال داشته باشد.

در سطح فرهنگی، انتشار خبر جعلی و کذب به قبح‌زدایی از جرایم و هنجارشکنی می‌انجامد. محتوایی که بارها و بارها درباره فساد، خشونت یا روابط غیرقانونی منتشر می‌شود، در ذهن مخاطب، ماهیت مجرمانه خود را از دست می‌دهد و به بخشی از روایت روزمره تبدیل می‌شود. این روند، منجر به کاهش حساسیت اجتماعی نسبت به جرم و در

نتیجه، کاهش میل به مشارکت در کنترل اجتماعی می‌شود (*Garland, 2001, pp. 159-161*). درواقع، تکرار غیرمسئولانه مفاهیم مجرمانه در رسانه، موجب شکل‌گیری جامعه‌ای بی‌اعتنا به هنجارهای حقوقی خواهد شد. چنین پدیده‌ای به‌مرور به شکل‌گیری «بی‌تفاوتی مدنی» نیز منجر می‌شود. از سوی‌دیگر، یکی از آثار مهم انتشار محتوای خبری خلاف واقع در فضای مجازی، تحریک به جرم تقلیدی[1] است. نوجوانان یا جوانانی که به‌طور مستمر در معرض اخبار جعلی درباره مجرمان یا خشونت قرار می‌گیرند، ممکن است رفتار مشابهی را در پیش گیرند. بر اساس مطالعات پژوهشگاه قوه قضائیه، در سال ۱٤۰۱، ۲٤درصد از جرایم ارتکابی نوجوانان، متأثر از محتوای رسانه‌ای بوده است *(پژوهشگاه قوه قضائیه، ۱٤۰۲)*. این موضوع، ضرورت رویکرد پیشگیرانه و آموزشی را دوچندان می‌کند. حتی برخی والدین ناآگاه، با بی‌توجهی به نوع محتوایی که فرزندانشان مصرف می‌کنند، در تداوم این روند سهیم‌اند. افزون بر نوجوانان، افراد بزرگسال نیز ممکن است تحت تأثیر مکرر انتشار اخبار جعلی هدفمند، اقدام به رفتارهایی افراطی مانند تحقیر نهادها، توهین به اشخاص یا نشر عمدی اطلاعات بی‌اساس کنند. برخی از این رفتارها در قالب «کنش‌های اعتراضی رسانه‌ای» بروز پیدا می‌کنند که گاه از سوی عاملان به‌عنوان «افشاگری» توجیه می‌شوند؛ اما از نظر حقوقی مصداق اتهام و افترا به‌شمار می‌روند *(یزدانی و مقدسی، ۱۳۹۷، ص. ۸۲)*.

نهادهای رسمی فرهنگی و رسانه‌ای نیز از آسیب این روند در امان نیستند. مراجع دینی، دانشگاه‌ها، و رسانه‌های رسمی که حامل مشروعیت و اخلاق عمومی هستند، در برابر حجم انبوه محتوای جعلی، دچار فرسایش مرجعیت شده‌اند *(مرکز بررسی‌های راهبردی ریاست‌جمهوری، ۱٤۰۰)*. درنتیجه، مخاطبان به منابع غیررسمی یا حتی صفحات نامعتبر گرایش پیدا می‌کنند که این امر، چرخه بی‌اعتمادی را تشدید می‌کند. ازهمین‌رو، بازتعریف نقش رسانه‌های رسمی و بازسازی سرمایه معنوی آن‌ها، به ضرورتی گریزناپذیر بدل شده است.

در تحلیل جرم‌شناسی نظری نیز، انتشار خبر جعلی و کذب را می‌توان با نظریات «پنجره شکسته» و «بی‌سازمانی اجتماعی» تحلیل کرد. مطابق نظریه ویلسون و کلینگ (*Wilson & Kelling, 1982, pp. 1-5*)، در جامعه‌ای که رفتارهای هنجارشکن بدون واکنش باقی می‌ماند،

1. Copycat Crimes

سطح تحمل جرم بالا رفته و زمینه برای جرایم بزرگ‌تر فراهم می‌شود. انتشار خبر جعلی و کذب، یکی از این رفتارهای هنجارشکن است که اگر با واکنش مناسب مواجه نشود، موجب فروپاشی تدریجی نظم هنجاری جامعه خواهد شد. همچنین از دیدگاه نظریه یادگیری اجتماعی، تعاملات رسانه‌ای به‌ویژه در شبکه‌های مجازی، بستر الگوسازی منفی و یادگیری رفتارهای انحرافی را فراهم می‌کنند (*Bandura, 1977, pp. 23-25*). گسترش فرهنگ شایعه‌پراکنی و زوال اخلاق ارتباطی، از دیگر تبعات این پدیده است. کاربران، در اثر مواجهه مکرر با اخبار دروغ، به‌تدریج نسبت به صحت اطلاعات بی‌اعتنا شده و خود، در بازتولید این محتوا نقش‌آفرین می‌شوند. این چرخه، خطرناک‌ترین مرحله آسیب است؛ زیرا جرم از حالت انحراف فردی به «هنجار آلوده» جمعی بدل می‌شود (*Kofta, 2020, pp. 198-203*). در چنین فضایی، بازگرداندن اعتماد عمومی و بازسازی گفتمان اخلاق‌محور، بسیار دشوار خواهد بود.

انتشار خبر جعلی و کذب در فضای مجازی، پدیده‌ای صرفاً اخلاقی یا رسانه‌ای نیست بلکه دارای ابعاد گسترده و عمیق جرم‌شناختی است. این پدیده، از منظر اجتماعی موجب فرسایش سرمایه اجتماعی، از منظر روانی تولیدکننده اضطراب و اختلالات رفتاری، از منظر فرهنگی عامل قبح‌زدایی از جرم، و از منظر امنیتی، تهدیدی برای نظم عمومی است. مقابله با آن، نیازمند تحلیلی علمی، سیاست‌گذاری واقع‌بینانه و اجرای اقدامات پیشگیرانه در ابعاد فرهنگی، تربیتی و فناوری است. در ادامه، تحلیل سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران و پاسخ‌های کیفری و پیشگیرانه آن، بررسی خواهد شد.

۲-۲. پاسخ کیفری و پیشگیرانه در برابر انتشار خبر خلاف واقع- تحلیل سیاست جنایی ایران

پس از بررسی پیامدهای اجتماعی، روانی و فرهنگی انتشار خبر خلاف واقع، اکنون باید دید که سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران چه تدابیری برای مقابله با این پدیده اندیشیده است. سیاست جنایی، نه‌فقط شامل تدابیر کیفری بلکه ترکیبی از اقدامات تقنینی، قضائی و اجرایی که بخشی از آن ماهیت فرهنگی دارد، برای پیشگیری و واکنش به

رفتارهای مجرمانه است *(نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۵، ص. ۳۱)*. در این بخش، ابتدا سیاست کیفری موجود در قوانین ایران و سپس راهکارهای اصلاحی و پیشگیرانه مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در نظام حقوقی ایران، رویکرد غالب، سنتی و مبتنی بر جرم انگاری کیفری نسبت به نشر اخبار خلاف واقع در فضای مجازی اتخاذ شده است. ماده ۱۸ قانون جرایم رایانه‌ای (۱۳۸۸) به‌طور خاص انتشار اکاذیب را جرم‌انگاری کرده و مجازات حبس و جزای نقدی برای آن در نظر گرفته است. همچنین ماده ٦٩٨ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) نشر اکاذیب به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی را مستوجب مجازات می‌داند. بااین‌حال، این مواد فاقد تعریف دقیق و روزآمد متناسب با ویژگی‌های نشر اخبار خلاف واقع دیجیتال و فناوری‌محور هستند *(یزدانی، ۱۳۹۸، ص. ۱۰۵)*. از منظر جرم‌شناسی، یکی از چالش‌های مهم این مواد، تعریف نادقیق و مبهم از مفاهیمی چون «اکاذیب»، «تشویش اذهان عمومی» یا «افتراء» است. درنتیجه، تشخیص و تطبیق رفتارهای رسانه‌ای با این مفاهیم در عمل دشوار بوده و موجب عدم انسجام در آراء قضائی شده است *(جوانمرد، ۱۳۹۸، ص. ٢٤)*. این ابهام باعث شده برخی پرونده‌ها با استناد به ماده ۱۸ قانون جرایم رایانه‌ای محکوم و برخی دیگر تبرئه شوند، درحالی‌که ماهیت رفتار مشابه بوده است؛ برای‌مثال، در پرونده شماره ۹۹۰۹۹۷۲٦۸۹۲۰۰۱۲ شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان، متهم به استناد ماده ۱۸ قانون جرایم رایانه ای محکوم شد، درحالی‌که در پرونده شماره ۹۸۰۹۹۷۲٦۱۷۹۰۰۳٤ شعبه ۷ همان دادگاه، متهم دیگری با رفتاری مشابه به دلیل فقدان احراز عناصر معنوی جرم، تبرئه گردید *(پایگاه قوه قضائیه، ۱٤۰۳)*. از سوی‌دیگر، رویه قضائی در سال‌های اخیر تلاش کرده است که با تشکیل شعب تخصصی در دادسرای ویژه جرایم رایانه‌ای، به‌نوعی کارآمدی را افزایش دهد. نمونه‌هایی از آرای دادگاه‌های تجدیدنظر در شهرهای تهران، اصفهان و مشهد نشان می‌دهد که قضات، گاه برای تشخیص «عنصر معنوی جرم» به قصد سوءنیت کاربران در بازنشر اخبار جعلی توجه می‌کنند و گاه صرفاً به‌وقوع رفتار اکتفا می‌شود *(قوه قضائیه، ۱٤۰۲)*.

از دیدگاه سیاست جنایی افتراقی، باید توجه داشت که تأثیر نشر خبر جعلی و کذب یک فرد عادی با یک چهره مشهور یا رسانه رسمی متفاوت است. در ایران، هنوز تفکیک دقیقی

میان مسئولیت کیفری کاربران عادی و سکوهای رسانه‌ای یا اینفلوئنسرها وجود ندارد. درحالی‌که بسیاری از کشورها، مقررات خاصی برای «سکوهای محتوامحور» و افراد با نفوذ اطلاعاتی تصویب کرده‌اند (*UNESCO, 2022, pp. 41-43*). افزون بر چالش‌های تقنینی و قضائی، ضعف ساختاری در نهادهای مسئول نیز به چشم می‌خورد. شورای عالی فضای مجازی، پلیس فتا، وزارت ارشاد، صدا و سیما، و کارگروه تعیین مصادیق مجرمانه، هر یک بخشی از مسئولیت مقابله با محتواهای مجرمانه را برعهده دارند؛ اما نبود یکپارچگی، موازی‌کاری و نبود سامانه‌های هوشمند برای رصد و تشخیص سریع محتوا، موجب کاهش اثربخشی اقدامات شده است *(مرکز ملی فضای مجازی، ۱٤۰۰، ص. ۵۸)*. در سطح بین‌المللی، کشورهایی مانند فرانسه، آلمان، کره‌جنوبی و روسیه قوانین جامعی درباره «واکنش سریع سکوها» دارند. این کشورها سکوها را ملزم کرده‌اند که ظرف مدت مشخص (معمولاً ۲٤ تا ۷۲ ساعت) نسبت به حذف محتوای مجرمانه یا مشکوک اقدام کرده و پاسخگوی نهادهای قضائی باشند (*UNODC, 2021, pp. 92-94*). در ایران، فقدان چنین الزاماتی باعث شده است که بسیاری از محتواهای زیان‌بار، حتی پس از گزارش رسمی، در شبکه‌ها باقی بمانند. در این شرایط، تدوین قانون جامع رسانه‌های دیجیتال که مسئولیت کاربران، سکوها و نهادهای ناظر را به‌صورت شفاف تعریف کند، ضروری است. چنین قانونی باید مفاهیمی چون «انتشار خبر خلاف واقع»، «انتشار محتوای تحریف‌شده»، «اخبار ساختگی» و «تحریک روانی جمعی» را به‌دقت تعریف کند و ضمانت اجراهای متناسب برای آنها پیش‌بینی نماید *(حیدری، ۱٤۰۳، صص. ۲۸-۳۰)*. در حوزه پیشگیری نیز، باید ارتقاء سواد رسانه‌ای و تربیت شهروند دیجیتال در دستور کار قرار داد. تجربه موفق کشورهایی مانند مالزی و اندونزی نشان می‌دهد که آموزش تشخیص اخبار جعلی، تقویت مهارت تفکر انتقادی و قدرت تحلیل از طریق مدارس، دانشگاه‌ها و رسانه‌های رسمی، نقش کلیدی در کاهش این پدیده دارد (*Nasrullah, 2020, pp. 87-90*). آموزش همگانی برای تشخیص اخبار جعلی، مهارت‌های تفکر انتقادی، و تقویت قدرت تحلیل از طریق مدارس، دانشگاه‌ها و رسانه‌های رسمی باید در اولویت قرار گیرد.

۳. طراحی نظام مقابله‌ای انتشار خبر خلاف واقع در فضای مجازی در فضای مجازی؛ از چالش‌ها تا راهکارها

در عصر دیجیتال، فضای مجازی به بستری فراگیر برای تعاملات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تبدیل شده است. این تحول، در کنار فرصت‌هایی که برای توسعه ارتباطات و گسترش آزادی بیان فراهم آورده، تهدیدهایی نیز با خود به همراه داشته که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، پدیده «انتشار خبر خلاف واقع در فضای مجازی» است. «انتشار اخبار کذب، تحریف عمدی اطلاعات، بازنشر جهت دار داده‌های نادرست و جعل رسانه‌ای»، از مصادیق این پدیده‌اند که ضممن خدشه به «امنیت روانی و اعتماد عمومی»، مشروعیت نهادها را تضعیف کرده و نظم عمومی را تهدید می‌کنند. همان‌طور که در بخش‌های پیشین مقاله مورد بحث قرار گرفت، انتشار خبر جعلی و کذب در فضای مجازی نه‌تنها رفتاری ضداخلاقی و مغایر با ارزش‌های اسلامی، بلکه رفتاری جرم‌زا و گاه سازمان‌یافته است که پیامدهای سنگینی در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، روان‌شناختی و امنیتی دارد. اما مسئله اینجاست که نظام حقوقی و اجرایی ایران، اگرچه در برابر این پدیده واکنش‌هایی داشته؛ اما با موانع و چالش‌های متعددی در سطح قانون‌گذاری، اجرا و فرهنگ عمومی مواجه است. ابهام در مفاهیم قانونی، ضعف ابزارهای فنی، نبود تخصص حقوقی و فناورانه، پراکندگی نهادی، و فقدان حمایت از قربانیان، تنها بخشی از این موانع هستند که موجب شده مقابله با انتشار خبر خلاف واقع در فضای مجازی از کارایی لازم برخوردار نباشد. از سوی‌دیگر، ظرفیت‌های غنی فقه اسلامی، به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند حرمت ایذاء مؤمن، قاعده لاضرر، حرمت افتراء، اشاعه فحشا، و ضرورت حفظ نظام اجتماعی، می‌تواند پشتوانه‌ای معتبر و بومی برای سیاست‌گذاری کیفری در این حوزه فراهم آورد. بااین‌حال، بهره‌گیری از این ظرفیت‌ها مستلزم اجتهاد پویا، بازخوانی قواعد فقهی در پرتو مقتضیات نوین رسانه‌ای و طراحی سازوکارهایی عملی و روزآمد است. این بخش، با هدف عبور از تحلیل صرف و ورود به عرصه کاربرد و راهبرد، به ارائه راهکارهای دقیق، اجرایی و تطبیقی برای مقابله با انتشار خبر خلاف واقع در فضای مجازی می‌پردازد. در این مسیر، تلاش شده است که ضمن حفظ رویکرد ایرانی–اسلامی مقاله، به تجارب بین‌المللی، داده‌های

روز، و اقتضائات فناوری توجه ویژه شود. این راهکارها در سه محور اساسی ارائه خواهند شد: نخست، راهبردهای فقهی و قانونی برای بازتعریف جرم نشر اخبار خلاف واقع و تنظیم رفتار رسانه‌ای؛ دوم، راهکارهای اجرایی برای ارتقای کارآمدی نهادها و فناوری‌ها؛ و سوم، سیاست‌های فرهنگی و آموزشی برای پیشگیری و مقابله اجتماعی. امید است این پیشنهادات، گامی مؤثر در جهت نظام‌مندسازی مقابله با یکی از چالش‌برانگیزترین جرایم نوظهور در جامعه ایران باشد.

۳-۱. راهکارهای تقنینی مقابله با انتشار خبر خلاف واقع در فضای مجازی

با توجه به بررسی چالش‌های فقهی و حقوقی در مواجهه با پدیده انتشار خبر خلاف واقع، اکنون لازم است به طراحی راهکارهایی بپردازیم که نه‌تنها مبتنی بر مبانی اسلامی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران باشد، بلکه کارآمد، قابل اجرا و متناسب با شرایط نوین فضای مجازی نیز باشد. راهکارهای فقهی و حقوقی در این بخش در سه سطح «تقنین»، «تفسیر» و «سیاست‌گذاری» ارائه می‌گردد تا از ابعاد مختلف، چهارچوب جامع مقابله با انتشار خبر خلاف واقع ترسیم گردد.

یکی از مهم‌ترین گام‌ها در حوزه تقنین، بازتعریف دقیق و جامع «انتشار خبر خلاف واقع» در قالب یک جرم مستقل در قوانین موضوعه است. درحال‌حاضر، این پدیده تنها در قالب عناوینی چون «نشر اکاذیب»، «افتراء»، «نشر مطالب خلاف واقع» در قوانین مختلف پراکنده شده است. این وضعیت، هم موجب تداخل کارکردهای قانونی شده، هم راه را برای تفسیرهای سلیقه‌ای و بعضاً ناقص باز گذاشته است. در کنار بازتعریف جرم، اصلاح مواد مرتبط در «قانون جرایم رایانه‌ای» و «قانون مطبوعات» نیز ضرورت دارد. به‌ویژه باید جایگاه قانونی سکوها و رسانه‌های دیجیتال داخلی و خارجی، در قبال انتشار محتواهای جعلی، بازنگری شود. درحال‌حاضر، مسئولیت مدیران سکوها به‌صراحت تعیین نشده و این مسئله موجب شده که بسیاری از آنان نسبت به محتواهای مجرمانه منتشرشده در بسترهایشان پاسخ‌گو نباشند. پیشنهاد می‌شود قانونی جدید تحت عنوان «نظام مسئولیت

سکو(پلتفرم)ها» تدوین شود که در آن، وظایف و ضمانت اجراهای مشخصی برای حذف، هشدار، یا اصل صحت‌سنجی محتواهای منتشرشده توسط کاربران، پیش‌بینی گردد.

از منظر فقهی نیز، می‌توان با بهره‌گیری از قواعدی مانند قاعده لاضرر، حرمت ایذاء مؤمن، قاعده حفظ نظام و اصل وجوب نهی از منکر، مستندات محکمی برای جرم‌انگاری نشر خبر جعلی و کذب فراهم کرد. در ادبیات فقهی، نقل خبر خلاف واقع، چنانچه به حیثیت فرد یا جامعه لطمه وارد کند، از مصادیق افتراء و اشاعه فحشا محسوب شده و مشمول تعزیرات شرعی می‌گردد. امام خمینی(ره) در تحریرالوسیله، نشر مطالب ناروا درباره مؤمن را مشمول مجازات‌های شدید می‌داند *(خمینی، ۱٤۰٤ق، ج٤، ص. ٤٨٥)*. براین‌اساس، تطبیق مصادیق نوظهور رسانه‌ای بر مفاهیم سنتی فقهی، نیازمند اجتهاد موضوعی است. فقهایی چون آیت‌الله مکارم شیرازی و آیت‌الله جوادی آملی نیز در بیانات متعدد خود، تأکید دارند که قواعد فقهی قابل انطباق با تحولات فناوری هستند *(مکارم شیرازی، ۱٤۱۰ق، ص.۱۳۲؛ جوادی آملی، ۱٤۰۲، ص. ٥۲)*. از دیگر اقدامات فقهی، می‌توان به تدوین «دستورالعمل اخلاق رسانه‌ای اسلامی» با استناد به منابع معتبر فقه شیعه اشاره کرد. این دستورالعمل، علاوه بر تعیین حدود رفتاری برای خبرنگاران، تولیدکنندگان محتوا و مدیران رسانه‌ای، مرزهای مشروعیت شرعی در نشر و بازنشر اطلاعات را نیز تبیین می‌کند. تدوین چنین سندی می‌تواند مبنای الزام‌آور فرهنگی در کنار قانون باشد.

تفسیر مضیق قوانین کیفری نیز از دیگر راهکارهای حقوقی در مواجهه با نشر خبر جعلی و کذب است. به‌موجب اصل قانونی بودن جرم و مجازات، تفسیر قوانین کیفری باید به نفع متهم و در چهارچوب دقیق متن قانون باشد. درحال‌حاضر، برخی قضات با توسل به مفاهیم کلی و غیرشفاف مانند «اخلال در نظم عمومی» یا «تشویش اذهان عمومی»، اقدام به صدور احکام کیفری می‌کنند که این امر می‌تواند به نقض آزادی‌های مشروع بیان بینجامد. بنابراین، پیشنهاد می‌شود شورای نگهبان، دادگاه‌های عالی، رویه‌هایی را مبتنی بر تفسیر محدود و اصولی از جرایم رسانه‌ای تدوین نمایند تا در مواجهه با مصادیق نشر خبر جعلی و کذب، مرز حقوقی آزادی بیان و جرم‌انگاری شفاف‌تر شود.

در حوزه سیاست‌گذاری، یکی از اقدامات مهم، تدوین دستورالعمل جامع برای دستگاه‌های

مسئول ازجمله پلیس فتا، دادسراهای ویژه رسانه، وزارت ارشاد و مرکز ملی فضای مجازی است. این دستورالعمل باید شامل «نحوه شناسایی مصادیق اخبار جعلی و کذب»، «سازوکار رسیدگی فوری»، «حقوق کاربران متهم به نشر محتوا» و «روش‌های جبران خسارت برای قربانیان» باشد. در نبود چنین دستورالعملی، دستگاه‌های اجرایی در برخورد با این پدیده دچار پراکندگی و ناهماهنگی می‌شوند. همچنین، پیشنهاد می‌شود کمیته‌ای مرکب از فقها، قضات، حقوق‌دانان و کارشناسان فناوری تشکیل شود تا به‌صورت مستمر، موارد نوظهور انتشار خبر خلاف واقع را رصد، تحلیل و برای آن‌ها رویه قضائی تولید کند.

۳-۲. نقد و بررسی پیش‌نویس لایحه «مقابله با انتشار محتوای خبری خلاف واقع در فضای مجازی»

این لایحه در ۲۲ ماده ابتدا توسط قوه قضائیه تهیه و به دولت ارائه شد. دولت یازدهم آن را به مجلس ارسال نکرد تا اینکه در دولت سیزدهم، لایحه مجدداً مطرح و با تأیید هیئت وزیران به مجلس فرستاده شد. در آذرماه ۱٤۰۳، نمایندگان مجلس با دو فوریت آن موافقت کردند. لایحه پس از تصویب دو فوریت، به کمیسیون فرهنگی ارجاع شده و در نوبت بررسی صحن علنی قرار داشت که در تاریخ ۸ مرداد ۱٤۰٤ توسط هیئت دولت مسترد گردید. بدین‌ترتیب، این لایحه به سرانجام تقنینی نرسید.

۳-۲-۱. نقاط قوت پیش‌نویس لایحه

۱. جامعیت تعریف «محتوای خلاف واقع»: ماده ۱ بند ۳[1] فراتر از «کذب محض»، تحریف، انعکاس ناقص و پنهان‌سازی عمدی را نیز شامل می‌شود که منطبق با مفاهیم نوین «توطئه اطلاعاتی» است.

۲. پیش‌بینی نهادهای راستی‌آزمایی مستقل: ماده ٦ بند ۲ بر تشکیل «نهادها و مؤسسات

---

۱. ماده ۱ بند ۳ لایحه: محتوای خلاف واقع: محتوایی که مابه‌ازایی در واقعیت نداشته یا شکل تحریف‌شده‌ای از یک واقعیت یا انعکاس ناقص واقعیت مانند پنهان کردن عمدی بخش‌هایی از آن باشد؛ به‌نحوی‌که عرفاً موجب تشویش اذهان شبهه یا فریب مخاطب یا هتک حیثیت دیگران شود.

مستقل و غیردولتی راستی‌آزمایی» تأکید دارد که رویکردی غیرامنیتی و حرفه‌ای محسوب می‌شود.[۱]

۳. مسئولیت پلکانی و شفافیت فرایند: ماده ٤ مکلف به «برچسب هشدار» و «انتشار اصلاحیه با همسانی بازدیدها» است که از مدل‌های موفق بین‌المللی (مانند آیین دادرسی اتحادیه اروپا) پیروی می‌کند.[۲]

٤. تمایز میان قصد و مسامحه: تبصره ۲ ماده ۱۲، بین رفتار عمدی (حبس درجه شش) و غیرعمدی (جزای نقدی درجه شش) تفکیک قائل شده که با اصل «قصد مجرمانه» در فقه جزا هماهنگ است.[۳]

۳-۲-۲. نقاط ضعف و چالش‌های پیش‌نویس لایحه

۱. ماده ٦ بند ۲: تعیین شرایط صدور مجوز و حمایت از تشکیل نهادها و مؤسسات مستقل و غیردولتی راستی‌آزمایی محتوا جهت ارائه گزارش به وزارت برای اعمال در سامانه و همچنین چگونگی همکاری آنها با سکوها و درگاه‌های نشر برای شناسایی و مقابله با محتوای خلاف واقع اعلام نظر کارشناسی در رسیدگی‌های قضائی و اداری.

۲. بر اساس ماده ٤ لایحه، مدیر سکو و درگاه نشر حسب مورد مکلفند به طور مستمر اقدامات زیر را به عمل آورند:

۱- ثبت و روزآمد نگه داشتن اطلاعات سکو یا درگاه نشر از قبیل اطلاعات مدیر و نقاط تماس در سامانه.

۲- ایجاد نقاط تماس مستمر با بهره‌گیری از امکانات سکوی نشر برای دریافت ابلاغ و اعلان خلاف واقع بودن محتوا از مراجع قضائی، کارگروه، سامانه و گزارش‌های مردمی.

۳- تلاش برای راستی‌آزمایی محتوا هنگام نشر از طریق بررسی‌های متعارف و رسیدگی به گزارش‌های مردمی.

٤- قرار دادن برچسب هشدار «محتوای مشکوک» یا راستی‌آزمایی در دست بررسی به‌صورت آشکار و شفاف در کنار محتوای مشکوک.

٥- انتشار اصلاحیه تکذیبیه و پاسخ ذی‌نفع با رعایت همسانی بازدیدها و شیوه نشر محتوای خلاف واقع.

٦- اصلاح، تعلیق یا حذف و جلوگیری از محتوای خلاف واقع بلافاصله پس از دریافت اعلان و ابلاغ خلاف واقع بودن محتوا از مرجع قضائی، کارگروه یا سامانه.

۳. تبصره ۲ ماده ۱۲: چنانچه نشر محتوای خلاف واقع ناشی از مسامحه، بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی و عدم رعایت نظامات دولتی باشد، مرتکب به جزای نقدی درجه شش محکوم می‌شود.

۱. ابهام در «امور عمومی» و «تشویش اذهان»: ماده ۱ بند ۳، «تشویش اذهان» و «هتک حیثیت» را بدون معیار عرفی روشن به‌کار گرفته است. این ابهام، بستر تفسیرهای موسع و سوءاستفاده قضائی را فراهم می‌کند.

۲. شمول فراسرزمینی بدون پشتوانه اجرایی: ماده ۲ لایحه شامل «سکوهای خارجی» می‌شود، درحالی‌که اعمال تحریم یا مسدودسازی سکوهای بین‌المللی بدون همکاری دولت‌های متبوع، عملاً ناممکن است.[۱]

۳. همپوشانی با قوانین موجود: ماده ۲۲ لایحه، ماده ٧٤٦ قانون مجازات (نشر اکاذیب) را ملغی می‌کند؛ اما با جرایم مشابه در قانون جرایم رایانه‌ای (مواد ٧٤٩ به بعد) تعارض دارد. این همپوشانی موجب سردرگمی قضائی می‌شود.

٤. حذف شرط «قصد اضرار»: در حقوق کنونی ایران، نشر اکاذیب زمانی جرم است که «مسبب ضرر به غیر» باشد. لایحه با حذف این شرط، هر خبر خلاف واقع را صرف‌نظر از آثار خارجی، جرم تلقی می‌کند که با اصل «حداقل‌سازی مداخله کیفری» ناسازگار است.

٥. فشار مضاعف بر سکوهای داخلی: ماده ٤ و ٥ تکالیف سنگینی (راستی‌آزمایی مستمر، برچسب‌زنی، پاسخگویی ۱۲ ساعته) بر سکوهای داخلی تحمیل می‌کند که با امکانات فعلی آن‌ها قابل اجرا نیست.

لایحه در مقایسه با ماده ٦٩٨ قانون مجازات اسلامی (نشر اکاذیب)، از حیث تعریف جامع‌تر و از حیث ضمانت‌اجراهای پیشگیرانه (برچسب، اصلاحیه) نوآورانه است؛ اما از منظر جرم‌انگاری، «تشدید مجازات در مواقع بحرانی» (ماده ١٤)[۲] بدون تعریف شفاف

---

۱. بر اساس ماده ۲ این لایحه دامنه شمول این قانون به شرح زیر است:

۱- کلیه سکوهای نشر داخلی و خارجی اعم از آنکه طبق قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران به ثبت رسیده یا نرسیده یا تجهیزات فنی مؤثر و اصلی آنها در ایران مستقر باشد یا نباشد.

۲- کلیه درگاه‌های نشر موجود در سکوهای فوق (اعم از داخلی دارای مدیر با تابعیت ایرانی یا خارجی دارای مدیر با تابعیت خارجی)

۳- کلیه اتباع ایرانی و خارجی اعم از حقیقی و حقوقی که به عنوان کاربر در سکوها و درگاه‌های موضوع بندهای فوق فعالیت می‌نمایند.

۲. بر اساس ماده ١٤، چنانچه نشر محتوای خلاف واقع در مواقع بحرانی یا شرایط اضطراری و یا وضعیت

«بحران»، امکان سوءاستفاده سیاسی را افزایش می‌دهد. همچنین، استنکاف از درج تکذیبیه توسط مدیران دستگاه‌های اجرایی (ماده ۱۸)[۱] هرچند اقدامی نوین در پاسخگویی حاکمیت است؛ اما ضمانت اجرای آن (انفصال سه ماه تا یک سال) در عمل با مقاومت ساختاری مواجه خواهد شد. برای پژوهش پیش‌رو، مهم‌ترین مسئله آن است که «تعریف عملیاتی محتوای خلاف واقع» و «نقش نهادهای مستقل راستی‌آزمایی» می‌تواند الگویی برای اصلاح قوانین ناظر بر جرایم مطبوعاتی در ایران باشد.

نتیجه‌گیری

جرم انتشار محتوای خبری خلاف واقع در فضای مجازی، از مصادیق بارز اختلال در نظم عمومی و تهدیدکننده اعتماد اجتماعی در عصر ارتباطات دیجیتال است. تحلیل ابعاد این جرم نشان می‌دهد که با گسترش نفوذ فناوری و پیچیدگی روابط اجتماعی، مقابله با آن صرفاً از مسیرهای تقنینی و قضائی کلاسیک امکان‌پذیر نیست بلکه باید با نگاهی سیستمی، هوشمند و چندلایه به آن پرداخت. این جرم، علاوه بر لطمه به حیثیت افراد، امنیت روانی جامعه را به خطر می‌اندازد و موجب تضعیف مرجعیت رسانه‌ای و نهادهای رسمی می‌شود. ناکارآمدی برخی مفاهیم قانونی در مواجهه با فناوری‌های نوین، عدم هماهنگی میان نهادهای نظارتی، و نبود دستورالعمل‌های براساس مبانی فقهی در زمینه نوپدید فضای مجازی، ازجمله موانع مؤثر در کنترل این پدیده محسوب می‌شوند. در این میان،

جنگی به ترتیب به تشخیص شورای عالی مدیریت بحران مجلس شورای اسلامی و شورای عالی امنیت ملی واقع شود درصورتی‌که از مصادیق افساد فی‌الارض، نباشد مجازات مرتکب یک درجه تشدید می‌شود.

۱. بر اساس ماده ۱۸، هر یک از مدیران دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده (۹) این قانون که نسبت به درج تکذیبیه یا توضیح و اصلاحیه در سامانه مسئولیت دارد درصورتی‌که عالما و عامداً از درج تکذیبیه در سامانه طبق ضوابط مقرر در این قانون استنکاف کند، علاوه بر جبران خسارت در حق متضرر و درج تکذیبیه در سامانه به حبس و جزای نقدی درجه شش و انفصال از خدمات دولتی و عمومی به مدت سه ماه تا یک سال محکوم می‌شود. تبصره- درصورتی‌که عدم درج تکذیبیه ناشی از مسامحه بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی و عدم رعایت نظامات دولتی باشد، مرتکب مستوجب انفصال از خدمات دولتی و عمومی به مدت سه ماه تا یک‌سال خواهد بود.

پیش‌نویس لایحه «مقابله با انتشار محتوای خبری خلاف واقع در فضای مجازی»، اگرچه نهایتاً با استرداد از سوی هیئت دولت روبه‌رو گردید؛ اما از حیث محتوایی حاوی نکات قابل تأملی بود. از نقاط قوت این لایحه می‌توان به جامعیت تعریف «محتوای خلاف واقع» (ماده ۱ بند ۳) فراتر از کذب محض، پیش‌بینی نهادهای مستقل راستی‌آزمایی (ماده ٦ بند ۲)، تمایز میان رفتار عمدی و مسامحه‌آمیز (تبصره ۲ ماده ۱۲)، و تکلیف به «برچسب هشدار» و «انتشار اصلاحیه با همسانی بازدیدها» (ماده ٤) اشاره کرد. بااین‌حال، لایحه مذکور با کاستی‌هایی نظیر ابهام در مفاهیم «تشویش اذهان» و «امور عمومی»، حذف شرط «قصد اضرار» که در حقوق جزا، نشر اکاذیب (ماده ٦٩٨ قانون مجازات اسلامی) وجود داشت، همپوشانی با قوانین موجود جرایم رایانه‌ای، و تکالیف سنگین و غیرعملی برای سکوهای داخلی مواجه بود. استرداد این لایحه از سوی دولت، خود نشانگر چالش‌های عمیق در فرایند جرم‌انگاری در حوزه فضای مجازی و ضرورت بازاندیشی در الگوهای تقنینی موجود است.

در حوزه راهکارها، رویکردهای اتخاذشده این پژوهش بر اساس سه محور بنیادین سامان یافته‌اند: پیشگیری فعال، واکنش قضائی هدفمند و بازسازی اعتماد اجتماعی. تقویت سازوکارهای پالایش خودکار محتوا بر پایه هوش مصنوعی بومی، تدوین سیاست‌های ملی سواد رسانه‌ای با رویکرد تربیتی، و آموزش نهادینه اخلاق رسانه‌ای با الهام از مبانی اسلامی، ازجمله راهکارهای پیشگیرانه‌ای هستند که می‌توانند بستر وقوع این جرم را محدود کنند. در بُعد واکنشی، ضرورت تشکیل شعب تخصصی قضائی، بازنگری در سیاست کیفری تقنینی و تدوین آیین‌نامه‌های ناظر به رفتارهای رسانه‌ای در فضای مجازی، اجتناب‌ناپذیر است. تجربه لایحه یادشده نشان داد که هرگونه اقدام تقنینی در این حوزه، پیش از هر چیز نیازمند شفاف‌سازی مفهومی، تفکیک میان «خطای حرفه‌ای» و «رفتار مجرمانه»، و لحاظ سازوکارهای جبران خسارت معنوی است.

در کنار آن، ایجاد مراکز حمایتی برای قربانیان، ارائه خدمات مشاوره‌ای و حقوقی و طراحی سازوکارهای جبران خسارت معنوی از سوی دولت و نهادهای عمومی، از مؤلفه‌های مهم عدالت ترمیمی در این حوزه است. افزون‌براین، تعاملات بین‌المللی و

منطقه‌ای، با تمرکز بر تبادل تجربه و تدوین دستورالعمل‌های همکاری چندجانبه در زمینه نظارت بر محتوای فرامرزی، از الزامات مقابله مؤثر با انتشار محتوای خبری خلاف واقع در بستر جهانی اینترنت است. همچنین ضرورت مشارکت فعال و هوشمند مردم از طریق سامانه‌های گزارش‌دهی و تقویت ظرفیت دیده‌بانی مردمی به‌عنوان نیروی مکمل نهادهای رسمی، مورد تأکید این پژوهش قرار گرفت. در افق بلندمدت، دستیابی به فضای مجازی‌ای که همزمان با رعایت اصل آزادی بیان، از انتشار اطلاعات کذب، تخریب شخصیت‌ها و تزلزل اعتماد عمومی جلوگیری کند، مستلزم همگرایی نهادی، بازمهندسی ساختارهای قانونی، نهادسازی هوشمند و ارتقاء سطح مسئولیت‌پذیری کاربران است. چنین چشم‌اندازی تنها زمانی محقق خواهد شد که نگاه صرفاً امنیتی جای خود را به نگرشی متعادل، جامع‌نگر و بر پایه آموزه‌های فقهی، عقلانی و اخلاقی بدهد.

درنهایت، مسیر مقابله با جرم انتشار محتوای خبری خلاف واقع نه مسیری صرفاً تقنینی و تنبیهی، بلکه فرایندی اجتماعی، فرهنگی و مشارکتی است که در پرتو برنامه‌ریزی درازمدت و هماهنگ و با بهره‌گیری از آموزه‌های پیش‌نویس‌های تقنینی موفق (با اصلاح نواقص آن‌ها) می‌تواند فضای مجازی کشور را به الگوی باثباتی از امنیت، شفافیت و مسئولیت‌پذیری رسانه‌ای تبدیل نماید.

منابع

قرآن کریم

نهج‌البلاغه

انصاری، مرتضی (۱٤۳۲). المکاسب (ج ۱). قم: مؤسسه بوستان کتاب.

انصاریان، عبدالحمید (۱۳۸۳). تفاسیر اخلاق رسانه‌ای. تهران: انتشارات آستان قدس.

بابایی، محمود (۱٤۰۰). اخبار جعلی در شبکه‌های اجتماعی: رویکردها و پیامدها. فصلنامه مطالعات رسانه‌های نوین، ۷(۲۵)، ٦۷-۹۲.

باقی‌زاده، محمدجواد و امیدی‌فر، عبدالله (۱۳۹۳). «قاعده حفظ نظام در حقوق اسلامی و کاربرد آن در جرایم رسانه‌ای». فصلنامه فقه و حقوق اسلامی، شماره ۲۱.

جوانمرد، بهروز (۱۳۹۸). حقوق کیفری رسانه (مطبوعات، خبرگزاری‌ها و رسانه‌های دیجیتال). تهران: انتشارات جنگل.

حرعاملی، محمد بن حسن (۱٤۱۱ق). وسائل الشیعه. جلد ۷. قم: مؤسسهٔ آل‌البیت.

حیدری، علی‌مراد (۱٤۰۳). عملکرد نهادهای مسئول در مقابله با جرایم رسانه‌ای. سیاست جنایی ایران، ۲(۱).

خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۹). تحریر الوسیله (ج ۲)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خویی، سیدابوالقاسم (۱٤۱۲). مصباح الفقاهه فی المعاملات (ج ۱)، توحیدی، محمد علی، بیروت: دار الهادی.

رحمانی، محمد (۱۳۹۹). بررسی تحلیلی رویه قضائی ایران در قبال جرایم مطبوعاتی در فضای مجازی. مجله حقوقی دادگستری، ۸٤(۱۱۲)، ۱٤۵-۱۷۰.

سیاست‌های کلی نظام در فضای مجازی. (۱۳۹۸). ابلاغی مقام معظم رهبری. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای.

شعبان‌زاده، یعقوب و خاتم‌زاده، رضا (۱٤۰۱). تحلیل جرم‌شناختی پدیده شایعه‌پراکنی و نشر اکاذیب در شبکه‌های اجتماعی. پژوهش‌نامه حقوق کیفری، ۱۳(۲۵)، ۷۱-٤۵.

شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱٤۱۳ ق) مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الإسلام، قم، چاپ مکتبه آیت الله مرعشی.

صاحب جواهر، محمدحسن (۱٤۰٤ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام. جلد ۲. قم: دارالکتب الإسلامیهٔ.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳٦۰). تفسیر المیزان. جلد ۱۸. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

قاسمی، حاکم (۱۳۹۸). نقش رسانه‌های نوین در مهندسی افکار عمومی و تولید اخبار جعلی. فصلنامه مطالعات عملیات روانی، ۱٦(۵۳)، ۷٦-۵۱.

قوه قضائیه (۱٤۰۲). آرای وحدت رویه و رویه قضائی منتخب در حوزه جرایم رایانه‌ای. تهران: معاونت حقوقی و مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضائیه.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱٤۰۷ق). الکافی. جلد ۲. تهران: دارالکتب الإسلامیهٔ.

کمری، غلامرضا کمری و عباس اسدی، امیرحسام اسحاقی (۱٤۰۲). قالب‌های رایج و نوع گفتمان شایعه‌سازی در فضای مجازی. مطالعات رسانه‌های نوین،۹(۳۵)، صص ۷٦-۳۷.

کیا، علی‌اکبر و سعادت سیرت، زهرا (۱۳۹۹). بررسی نقش شبکه‌های اجتماعی در تحول روزنامه‌نگاری شهروندی. فصلنامه مطالعات رسانه‌های نوین، ٦(۲۲)، ۱٤۰-۱۱۵.

محمدی، قاسم (۱۳۹۷). جرایم سایبری در نظام حقوق کیفری ایران. تهران: مجد.

مرکز بررسی‌های راهبردی ریاست‌جمهوری (۱٤۰۰). تحلیل آثار اجتماعی و فرهنگی اخبار جعلی در فضای مجازی ایران. تهران: معاونت مطالعات اجتماعی مرکز بررسی‌های راهبردی ریاست‌جمهوری.

مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام (۱۳۹۵). بررسی اعتماد عمومی به رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی در ایران. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.

مرکز ملی فضای مجازی (۱۳۹٦). گزارش تحلیلی وضعیت جرایم و تخلفات در فضای مجازی ایران. تهران: مرکز ملی فضای مجازی.

مرکز ملی فضای مجازی (۱٤۰۰). سند سیاست‌ها و اقدامات مقابله با جرایم و محتوای مجرمانه در فضای مجازی. تهران: مرکز ملی فضای مجازی.

مرکز ملی فضای مجازی (۱٤۰۲). گزارش سالانه تحولات و تهدیدات فضای مجازی کشور. تهران: مرکز ملی فضای مجازی.

مظاهری، محمدرضا (۱۳۹۱). آسیب‌شناسی فضای مجازی از منظر فقه و حقوق. جلد ۱ و ۲. تهران: انتشارات میزان.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۹). تفسیر نمونه (ج ۱٤). تهران: دار الکتب الاسلامیه.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۱). استفتائات جدید، ج۱، قم: دارالکتب الاسلامیه.

مکارم شیرازی، ناصر (۱٤۱۰ق). قواعد الاحکام فی الفقه الاسلامی. قم: انتشارات کتابخانه اعظم قم.

موسوی، فاطمه (۱۳۹۵). بررسی جرم‌انگاری دروغ و خبرسازی جعلی در فقه و حقوق. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم.

موسوی‌نژاد، سیدامیر (۱۳۹۵). «حدود آزادی بیان در رسانه‌های دیجیتال از دیدگاه فقه امامیه». فقه رسانه.

نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین (۱۳۹۵). تقریرات درس سیاست جنایی. تنظیم و گردآوری: گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی. تهران: انتشارات دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

نظری، محبوبه (۱٤۰۲). نقش آموزش سواد رسانه‌ای در پیشگیری از خبرسازی جعلی. پایان‌نامه دانشگاه الزهرا.

نوربها، رضا (۱۳۹۲). حقوق جزای عمومی. تهران: میزان.

وطن‌خواه، مرضیه؛ طهرانی‌زاده، مریم و موسوی‌اصل، سیدعلی (۱٤۰۳). اثرات روانی خبرسازی جعلی بر کاربران فضای مجازی. فصلنامه روان‌شناسی اجتماعی و رسانه، ٤(۲).

هاشمی، اکرم.(۱۳۹٦). جرم‌انگاری خبرسازی در فضای مجازی با تأکید بر فقه امامیه و حقوق ایران (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مفید).

هاشمی، سیدمحمد (۱۳۹٦). بررسی فقهی و حقوقی هتک حیثیت و نشر اکاذیب در فضای سایبر. دوفصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۵۰(۱)، ٦۲–٤۱.

یزدانی، جواد (۱۳۹۸). اصول سیاست جنایی در عصر دیجیتال. فصلنامه حقوق کیفری معاصر، ۲(٤).

Bandura, A. (1977). Social learning theory. Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall.

Becker, H. S. (1963). Outsiders: Studies in the sociology of deviance. New York: Free Press.

Castells, M. (2009). Communication Power. Oxford University Press.

European Commission. (2021). [Title of the report or document if available].

Fuchs, C. (2014). Social Media: A Critical Introduction. Sage Publications.

Garland, D. (2001). The Culture of Control: Crime and Social Order in Contemporary Society. Oxford University Press.

Kofta, M., Soral, W., & Bilewicz, M. (2020). Conspiracy beliefs and social behavior: Theoretical and empirical perspectives. Current Opinion in Psychology, 35, 100–104.

Marwick, A., & Lewis, R. (2017). Media Manipulation and Disinformation Online. Data & Society Research Institute.

McQuail, D. (2010). McQuail's Mass Communication Theory (6th ed.). London: Sage.

Muller, H. (2018). Digital Disinformation and Criminal Law in Germany. Berlin: Springer.

Napoli, P. M. (2019). Social Media and the Public Interest: Media Regulation in the Disinformation Age. Columbia University Press.
Nasrullah, R. (2020). Digital Literacy in the Muslim World. Jakarta: Prenadamedia Group.
Smith, J. (2020). Freedom of Expression vs. Fake News. Oxford: Hart Publishing.
UNESCO. (2022). Global Media and Information Literacy Week 2022 Concept Note. Paris: UNESCO.
UNODC. (2021). Comprehensive Study on Cybercrime. Vienna: United Nations Office on Drugs and Crime.
Vosoughi, S., Roy, D., & Aral, S. (2018). The spread of true and false news online. Science, 359(6380), 1146–1151.
Wilson, J. Q., & Kelling, G. L. (1982). Broken Windows: The police and neighborhood safety. Atlantic Monthly, March, 29–38.

دوفصلنامه
مطالعات فقه و حقوق رسانه
دانشکده غیردولتی – غیرانتفاعی رفاه

دوره ۸، شماره ۲ (پیاپی ۱۶)
پاییز و زمستان ۱۴۰۵
صص: ۲۴۵-۲۷۱

کاربست قاعده فقهیِ «حرمت اعانه بر اثم» در استعمالِ ابزار رسانه‌ای هوشمند

نوع مقاله: پژوهشی
DOI: 10.22034/jlsm.2026.2066805.1036

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۰۲ **تاریخ بازنگری:** ۱۴۰۴/۱۲/۰۲ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۵/۰۱/۳۱

امیرمحمد جعفری[۱] نعمت‌الله فیروزی[۲]

چکیده

قاعده «حرمت اعانه بر اثم» یکی از قواعد مهم فقه است که بر مبنای آن، هرگونه کمک یا همکاری در ارتکاب حرام، ممنوع و گناه تلقی می‌شود. این قاعده که ریشه در آموزه‌های قرآن و سنت دارد، در تعاملات اجتماعی و اخلاقی مسلمانان نقش بسزایی دارد. در عصر حاضر، با ظهور رسانه‌های دیجیتال و ابزارهایی مانند تلفن‌های هوشمند، دایره این قاعده به‌طور چشمگیری گسترش یافته و پرسش‌های جدی درباره مسئولیت شرعی کاربران و تولیدکنندگان محتوا برانگیخته است. این مقاله با بررسی مفاهیم کلیدی قاعده «حرمت اعانه بر اثم» و با استفاده از منابع فقهی معتبر، به روش تحلیلی – تطبیقی به بررسی نقش و جایگاه قاعده در فضای رسانه‌ای پرداخته و مصادیق آن را در استفاده از تلفن‌های هوشمند بررسی می‌کند. درنهایت، مقاله نشان می‌دهد که بر اساس این قاعده، کاربران، تولیدکنندگان محتوا و توسعه‌دهندگان نرم‌افزارهای رسانه‌ای، هر یک دارای مسئولیت فقهی مشخص‌اند که عدم رعایت آن موجب انحراف و تباهی جامعه دینی شده و خسارات مادی و معنوی جبران‌ناپذیری بر آن تحمیل می‌کند.

واژه کلیدی

قاعده فقهی، حرمت، اعانه بر اثم، رسانه، ابزار هوشمند، مسئولیت فقهی.

---

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام رضا علیه‌السلام، مشهد، ایران amirmuhammedjafary@gmail.com

۲. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام رضا علیه‌السلام، مشهد، ایران (نویسنده مسئول) ma4808693@gmail.com

۱. بیان مسئله

در دنیای امروز، رسانه‌ها به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده رفتار و باورهای انسان‌ها شناخته می‌شوند و ازاین‌رو، بررسی مسئولیت‌های اخلاقی و فقهی کاربران و تولیدکنندگان محتوا در این فضا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

قاعده فقهی «حرمت اعانه بر اثم» از جمله قواعدی است که در فقه اسلامی مورد استناد قرار می‌گیرد و بر اساس آن، کمک به دیگران در انجام گناه، حرام شمرده می‌شود. این قاعده از مستندات قرآنی ازجمله «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الإثمِ وَالعُدوانِ» *(سوره مائده: آیه ۲)*، روایات و حکم عقل بهره می‌برد و هدف آن جلوگیری از گسترش گناه و حفظ ارزش‌های اخلاقی در جامعه به‌شمار می‌آید. بااین‌حال، در میان فقها درباره گستره، شرایط و حتی دلیل اصلی این حرمت، اتفاق‌نظر کامل وجود ندارد؛ بنابراین برخی علما با قلمرو مطلق آن مخالف‌اند. در تحلیل فقهی، هنگامی که شخص مُذنِب به‌تنهایی مرتکب گناه شود، «فاعل» شناخته می‌شود لکن هنگامی که این فعل با مشارکت دیگران انجام می‌پذیرد، دو حالت متصور است: حالت اول، مشارکت در عنصر مادی گناه است که به تمامی آنان «شریک جرم» اطلاق می‌شود. حالت دوم که موضوع اصلی این قاعده است، زمانی است که یک یا چند نفر به‌صورت مستقل عنصر مادی گناه را انجام می‌دهند و فرد یا افراد دیگری آنان را در انجام این عمل یاری می‌کنند. در اصطلاح فقهی، به عمل یاری‌رسان «اعانه بر اثم» و به فرد کمک‌کننده «مُعین» گفته می‌شود. این مفهوم، در حقوق جزای عرفی تحت عنوان «معاونت در جرم» و «معاون» شناخته می‌شود*(محقق داماد، ۱۳۸۸، ج٤، ص. ۱۷۳)*. نکته حائز اهمیت آن است که مبنا و دامنه شمول این عنوان و همچنین شرایط تحقق آن (مانند لزوم یا عدم لزوم قصد کمک به گناه و علم به نتیجه حرام) ازجمله مباحث اختلافی میان فقها است.

استدلال شرعی این قاعده عمدتاً بر کلام الهی در قرآن کریم استوار است: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» *(سوره مائده: آیه ۲)*. این آیه به‌صراحت همکاری در کارهای نیک را تشویق و از مشارکت در گناه و ظلم نهی می‌فرماید. شیخ انصاری این قاعده را در کتاب مکاسب محرمه مطرح و بر این باور است که هر نوع کمک به گناه از طریق فراهم کردن شرایط، مقدمات، یا وسایل لازم برای انجام آن، حرام است: «الإعانَةُ عَلَى

الإثم مُحَرَّمَةٌ لِمَا فی ذلک مِنَ الإشراکِ فی المعصیۀ...وَ تَتَضَمَّنُ فِی تَسَهیلِ سَبیلِهَا» *(انصاری، ۱٤۱۵ق، صص. ۱۳۲-۱٤۵)*.

آیت‌الله خویی این قاعده را در بحث حرمت ظلم و گناه به‌صورتی گسترده مورد تحلیل قرار داده است. ایشان اگرچه استدلال مستقیم به آیه «وَلا تَعَاوَنُوا...» را برای اثبات حرمت اعانه (که ممکن است یک‌طرفه باشد) نمی‌پذیرد؛ اما دلیل عقل را برای اثبات این حرمت کافی و محکم می‌داند. از نظر ایشان، عقل به‌روشنی به قبح مشارکت در گناه و ظلم حکم می‌کند؛ بنابراین ایشان بر حرمت کمک به گناه، چه به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم، تأکید کرده و هرگونه نصرت، ولو اقدام ناچیز در جهت تحقق گناه را ممنوع می‌شمارند *(خویی، ۱٤۱۷ق، ج۱، ص. ۱۸۳)*.

امام خمینی(ره) در آثار فقهی خود، از جمله کتاب «المکاسب المحرمه»، برای حرمت اعانه بر اثم، دو استدلال متمایز ارائه می‌کنند. ایشان از یک‌سو، حرمت این عمل را مستنبط از شریعت می‌دانند و از سوی‌دیگر، حکم قطعی عقل را بر قبح آن استوار می‌سازند و تأکید دارند که این حرمت، مطلق و مستقل از قیود خاصی است.

نکته کلیدی و تمایز دیدگاه ایشان آن است که امام خمینی، دایره حرمت، فراتر از مصادیق صرفِ معاونت است. ایشان استدلال می‌کنند که عقل، به‌طور مستقل، قبح تدارک مقدمات معصیت را درک می‌کند، حتی اگر بر عمل فرد، عنوان دقیق اعانه یا تعاون صدق نکند. به‌عبارت‌دیگر، حرمت تهیه مقدمات گناه متوقف و منوط به تحقق خارجی عنوان معاونت نیست. ایشان در این‌باره می‌فرمایند: «إنّ حکم العقل بالقبح فی تلک الموارد ثابت ولو لم یصدق علی بعضها عنوان الإعانۀ علی الإثم و التعاون ونحوهما، فإنّ العقل یدرک قبح تهیئۀ مقدّمات المعصیۀ و الجرم، صدق علیها تلک العناوین أم لا»*(خمینی، ۱۳۹۲، صص. ۱۹٤-۲۰۲ و ۲۱۰-۲۱٤)*. این دیدگاه، دامنه مسئولیت شرعی را به‌طور چشمگیری گسترش می‌دهد و هرگونه اقدام برای زمینه‌سازی بستر و ابزار گناه را - فارغ از صدق عنوان خاص - در معرض حرمت قرار می‌دهد.

این قاعده تأکید زیادی بر مسئولیت فرد نسبت به عدم مشارکت در گناه دارد. بزرگان فقهای شیعه با وجود اشتراک در نتیجه نهایی (حرمت اعانه)، در مبانی استدلال و دامنه شمول قاعده، دیدگاه‌های متفاوتی داشته‌اند. شیخ انصاری در کتاب المکاسب، حرمت اعانه بر اثم را با استناد به آیه «وَلا تَعَاوَنُوا...» و همچنین حکم عقل به‌عنوان یک قاعده مسلم فقهی اثبات

می‌کند. ایشان با تفکیک دقیق میان انواع معاونت، تأکید دارد که هرگونه کمک عملی، مالی یا فراهم‌آوری وسایل انجام گناه – حتی اگر به‌صورت غیرمستقیم باشد – درصورتی‌که «قصد» کمک به گناه در کار باشد، حرام است *(انصاری، ۱٤۱۵ق، صص. ۱۳۲-۱٤۵)*. درمقابل، آیت‌الله خویی هرچند درنهایت قائل به حرمت اعانه هستند لکن استدلال مستقیم به آیه شریفه را نمی‌پذیرند. ایشان در مصباح الفقاهه استدلال می‌کنند که آیه «وَلا تَعَاوَنُوا...» دلالت بر حرمت «تعاون» دارد که امری دوجانبه است، درحالی‌که «اعانه» ممکن است یک‌طرفه باشد؛ بنابراین، با نقد این استدلال، عقل را به‌عنوان دلیل اصلی حرمت اعانه برمی‌شمارند و معتقدند عقل به‌روشنی به قبح مشارکت در گناه حکم می‌کند *(خویی، ۱٤۱۷ق، ج۱، ص. ۱۸۳)*. امام خمینی نیز مشابه شیخ انصاری، به هر دو دلیل کتاب و عقل تمسک جسته و بر مطلق بودن این حرمت (بدون نیاز به قیود خاص) تأکید دارند *(خمینی، ۱۳۹۲، صص. ۱۹٤-۲۰۲)*؛ بنابراین، با وجود اختلاف در مبانی استنباط، هر نوع کمک عملی، مالی یا معنوی به تحقق گناه را ممنوع دانسته‌اند.

با توجه به تبیین مبانی و ادله قاعده حرمت اعانه بر اثم، می‌توان دامنه تطبیق این قاعده در عرصه‌های نوین اجتماعی را مورد بررسی قرار گیرد. رسانه‌های هوشمند معاصر به‌دلیل ویژگی‌های منحصربه‌فرد چون دسترسی آسان، سرعت انتشار و فراگیری گسترده، بستری جدید برای تحقق مصادیق اعانه بر اثم فراهم کرده‌اند؛ بنابراین در عصر ارتباطات و فناوری، مصادیق نوین و پیچیده‌ای یافته است. به‌بیان‌دیگر، ابزارهای رسانه‌ای هوشمند به‌عنوان بسترهای تعامل اجتماعی نوپدید، زمینه‌های جدیدی برای ارتکاب جرایم و بزهکاری فراهم می‌کنند که بایسته بررسی بیش‌ازپیش با این قاعده فقهی است.

رسانه کلان‌ترین، تأثیرگذارترین و پرچالش‌ترین موضوعی است که امروز در تمام امور و جنبه‌های زندگی بشر نفوذ کرده و آن را دگرگون ساخته است. اشتباه نیست اگر بگوییم رسانه از اصلی‌ترین دلایل تفاوت زندگی بشر با اعصار گذشته است که در مرکز این تفاوت‌ها، تلفن‌های هوشمند همراه با فواید و نیز آثار مخرب و زیان‌بار آن قرار دارد. چرا که این ابزار برای جوانان به «میدانی جدید» جهت سرگرمی، ارتباط و استقلال فردی بدل شده است و درعین‌حال سبک زندگی آنان را دچار تغییرات بنیادین کرده است *(پریزاد و سعیدی، ۱٤۰۳)*؛ البته باید تأکید نمود که با وجود تغییرات گسترده در ابزار و سبک زندگی،

فطرت انسانی ثابت مانده و واکنش‌هایی مشابه و قابل پیش‌بینی نشان می‌دهد؛ زیرا فطرت امری ثابت است و ویژگی‌های ذاتی آن تنها در اثر غفلت محیطی مخدوش می‌شود *(نورمحمدیان، ۱٤۰۰)*.

دین الهی و فطری اسلام می‌تواند با شناسایی مسائل روز و مبتنی بر قواعد فقه و کاربردهای آن ازجمله در حوزه رسانه، نظامی قانون‌مند و متکی بر شرع الهی و نیز برای پرهیز از معاونت در ارتکاب گناه در مواجهه با این پدیده نوظهور تدوین نمود؛ بنابراین درصورتی‌که این مهم با استفاده از منابع متقن انجام نشود باعث هرج‌ومرج و بی‌نظمی و آسیب به سطوح مختلف جامعه دینی خواهد شد؛ بنابراین پرسش اساسی این پژوهش آن است که: با توجه به گسترش ابزارهای رسانه‌ای هوشمند به‌ویژه تلفن‌های همراه، چگونه می‌توان قاعده حرمت اعانه بر اثم را در رفتار کاربران، تولیدکنندگان و نهادهای رسانه‌ای اعمال و مصادیق آن بررسی نمود؟

۲. پیشینه پژوهش

مطالعات انجام‌شده در حوزه قاعده «حرمت اعانه بر اثم» و ارتباط آن با مسائل رسانه‌ای را می‌توان در سه حوزه اصلی دسته‌بندی نمود: پژوهش‌های مرتبط با خود قاعده، پژوهش‌های حوزه فقه رسانه، و مطالعاتی که به‌صورت خاص به تطبیق قاعده بر فضای مجازی و رسانه‌های نوین پرداخته‌اند.

۲-۱. پژوهش‌های بنیادین درباره قاعده «حرمت اعانه بر اثم»

مقاله «واکاوی معنا و مفهوم اعانه بر اثم در آرای فقهای امامیه» *(کاظمی‌نیا، ۱۳۹٤)*، از مهم‌ترین پژوهش‌های پایه‌ای است که به تحلیل مبانی و محدوده این قاعده پرداخته و با استناد به قرآن، روایات و عقل، عناصر تحقق اعانه ازجمله قصد اعانه، علم به گناه و نقش تحقق خارجی معصیت را در ابواب مختلف فقهی و قلمروهای اجتماعی واکاوی کرده است. در همین راستا، مباحث تفصیلی پیرامون «اعانه بر اثم و شرایط تحقق آن» *(فاضل فقیهی، ۱٤۰۰)* با واکاوی نقش قصد، علم، مباشرت و معاونت، به تحدید حدود قاعده و تبیین تفاوت‌های میان همکاری‌های مستقیم و غیرمستقیم و صدق عرفی آن‌ها پرداخته و ابعاد کاربردی این

قاعده را در تحلیل رفتارهای اجتماعی روشن ساخته است.

۲-۲. پژوهش‌های مرتبط با فقه رسانه و ابزارهای ارتباطی

در این حوزه، حاجی‌زاده(۱۳۹۰) در مقاله «نظریه‌های دینی در تنظیم پیام‌های رسانه‌ای»، بر مسئولیت اخلاقی و حقوقی کاربران و سازندگان محتوا در فضای مجازی تمرکز کرده و نقش ابزارهای ارتباطی در تولید محتوای فاسد را بررسی نموده است.

پیرمرادیان(۱۳۹٤) در پژوهش خود با عنوان «حرمت اعانت بر اثم و اعانت به ظالم در رسانه‌های خبری و مطبوعات از دیدگاه فقه اسلامی»، به شکلی تخصصی‌تر به کاربرد قاعده در عرصه رسانه‌های خبری و مطبوعات پرداخته است. این پژوهش، مصادیق اعانه بر اثم و کمک به ظالم را در فرایند تولید، انتشار و حتی مصرف اخبار تحلیل فقهی کرده و مسئولیت نهادهای خبری و روزنامه‌نگاران را در قبال نشر اخبار کذب، شایعات و محتوای تفرقه‌انگیز واکاوی نموده است.

با وجود غنای مطالعات پیشین، تمرکز اغلب آنها بر فضای کلی رسانه یا شبکه‌های اجتماعی بوده و تحلیل جامع و ساختاریافته قاعده حرمت اعانه بر اثم در بستر خاص «ابزارهای ارتباطی هوشمند»(مانند تلفن همراه) و با تفکیک دقیق مسئولیت سه‌گانه «کاربران، تولیدکنندگان محتوا و توسعه‌دهندگان نرم‌افزار» کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است. مقاله حاضر با پر کردن این خلأ، در پی ارائه تحلیلی عمیق‌تر و کاربردی‌تر از چگونگی اجرای این قاعده در لایه‌های مختلف زیست‌بوم رسانه‌های هوشمند است.

۳. روش پژوهش

این پژوهش با هدف تبیین قاعده فقهی «حرمت اعانه بر اثم» و تحلیل مصادیق نوین آن در فضای رسانه‌های هوشمند، با اتخاذ روش «تحلیلی-تطبیقی» انجام شده است. فرایند پژوهش در سه مرحله اصلی طراحی و اجرا گردید:

۱. **مرحله تحلیلی**: در این مرحله، با مراجعه نظام‌مند به متون اصیل فقهی و اصولی (کتاب، سنت، عقل و اجماع) و با استفاده از آرای برجسته‌ترین فقهای امامیه، مبانی، ادله، مفاهیم کلیدی و شروط تحقق قاعده «حرمت اعانه بر اثم» استنباط و تبیین گردید.

۲. مرحله تطبیقی درونی: این مرحله به مقایسه و واکاوی دیدگاه‌های فقهای امامیه (مانند شیخ انصاری، امام خمینی، آیت‌الله خویی و آیت‌الله مکارم شیرازی) در مورد حدود، قلمرو و شرایط اجرای قاعده در مواجهه با پدیده‌های نوظهور اختصاص یافت. این تطبیق درونی، نقاط افتراق و اشتراک دیدگاه‌ها را آشکار ساخته و به ارائه تحلیلی جامع و دقیق از قاعده کمک شایانی نمود.

۳. مرحله کاربردی‌سازی: در این مرحله، با تطبیق قاعده بر بستر پیچیده رسانه‌های دیجیتال و ابزارهای هوشمند، مصادیق متعارف و نوپدید اعانه بر اثم در سه سطح کاربران، تولیدکنندگان محتوا و توسعه‌دهندگان سکو(پلتفرم)ها استخراج و تحلیل گردید.

۴. تبیین مفاهیم

۴-۱. قاعده فقهی: در لغت به پایه و ستون چیزی که به آن استوار و با انتفای آن منتفی و معدوم می‌شود، قاعده می‌گویند، خواه مادی باشد یا معنوی. در اصطلاح عبارت است از قضیه‌ای کلی که بر همه جزئیات و افرادش انطباق دارد*(فاضل لنکرانی، ۱٤۳٤ق، ص. ۸)*. فقها تعاریف مشابهی را در مورد قاعده فقهی بیان کرده‌اند ازجمله شهید ثانی معتقد است: «قاعده فقهی حکمی کلی است که بر مجموعه‌ای از جزئیات فراوان قابل انطباق بوده و از آن‌ها در فهم و شناخت احکام شرعی استفاده می‌شود» *(شهید ثانی، بی‌تا، ج۵، ص. ۳۵۵)*. به‌بیان‌دیگر قاعده فقهی عبارت است از حکم کلی فرعی که در باب‌ها و موضوعات مختلف فقه بر موارد جزئی منطبق می‌شود *(موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷، ج۱، ص. ۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸٦، ج۱، ص.۲۳)*. درنهایت می‌توان گفت: قاعده فقهی حکمی کلی است که به‌عنوان مرجع تصمیم‌گیری شرعی در موارد متعدد قابل‌استفاده بوده و تطبیقات آن نه‌تنها در روابط شخصی بلکه در ابعاد اجتماعی و رسانه‌ای نیز کاربرد دارد.

۴-۲. اعانت: یکی از واژگان کلیدی در قاعده «حرمت اعانه بر اثم»، مفهوم «اعانت» است. بر اساس منابع لغوی معتبر، اعانت از ریشه «عَوْن» گرفته شده و در لغت به‌معنای «یاری رساندن» و «کمک کردن» به‌کار می‌رود. ابن‌منظور در کتاب لسان العرب چنین آورده است: «الإعانة: المساعدة، و منه قوله تعالى: ﴿وتَعَاوَنُوا عَلَى البِرِّ وَالتَّقوَى﴾ *(سوره مائده: آیه ۲)*، أی ليساعد بعضكم بعضاً»؛ اعانت به‌معنای یاری رساندن است و از آن‌جمله فرموده خداوند

متعال است که «در نیکوکاری و تقوا یکدیگر را یاری دهید» *(ابن‌منظور، ۱٤۰۲ق، ج٤، ص.۳۵۷)*. فقها از اعانت تعاریف گوناگونی ارائه داده‌اند و اجمال سخن این است که معاونت عبارت است از هرگونه فعلی که دیگری را یاری نموده، او را در تحقق هدف مورد نظرش قادر می‌سازد؛ مثل دادن عصا به شخصی ظالم که می‌خواهد مظلومی را بزند *(محقق داماد، ۱۳۸۸، ج٤، ص.۱۷۳)*.

با جمع‌بندی دیدگاه فقها می‌توان گفت: در اصطلاح فقهی، اعانت به‌نوعی مشارکت مستقیم یا غیرمستقیم در کمک به ارتکاب عمل، خواه گفتاری یا رفتاری، اطلاق می‌شود. اگرچه از اطلاق کلام فقها استنباط می‌شود که اعانه اعم است از مساعدت فکری و معنوی یا مساعدت عملی و مادی، اما بعید نیست که از نظر فقها، انجام اموری چون تحریک و ترغیب که درواقع نوعی همکاری فکری و معنوی است نیز اعانه محسوب می‌شود.

۴-۳. اثم: إثم در لغت به‌معنای گناه، خطا، و عمل خلاف اخلاق و شریعت است. صاحب مفردات الفاظ القرآن ذکر کرده است: «الإثم: الذنب الذی یوجب العقاب من الله تعالی.» إثم به‌معنای گناهی است که مستحق عقوبت الهی می‌گردد، همچنین اضافه می‌کند إثم غالباً به رفتارهایی اطلاق می‌شود که از سر نافرمانی یا انحراف از شریعت و اخلاق اسلامی رخ می‌دهند *(راغب اصفهانی، ۱٤۱۲ق، ص.۱۱۲)*.

در اصطلاح فقهی نیز، إثم به هر عملی اطلاق می‌شود که تجاوز از حدود الهی را در پی داشته باشد و موجب گناه یا ضرر به نفس یا جامعه گردد. آیه شریفه قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» *(سوره مائده: آیه ۲)* و یکدیگر را در انجام گناه و تجاوز کمک نکنید. شیخ انصاری در کتاب المکاسب مفهوم إثم را ناظر به هر گونه عملی می‌داند که مخالفت با اوامر یا نواهی الهی تلقی شود: «عملی است که به‌صورت حرام شرعی بوده یا وسیله‌ای برای رسیدن به عمل حرام باشد» *(انصاری، ۱٤۱۵ق، ص.۳۱٤)*.

۴-۴. رسانه: رسانه در زبان فارسی واژه نسبتاً جدیدی محسوب می‌شود. این واژه معادلی برای کلمات Medium و Media است. همان‌طور که خود واژه «رسانه» نشان می‌دهد، مأموریت آن، ابلاغ و رساندن پیام‌ها و دیدگاه‌ها به افراد، گروه‌ها و مجموعه‌های دیگر است. به همین علت، یکی از کارکردهای اصلی رسانه را ایجاد ارتباط می‌دانند. با توجه به این توضیحات، در معنایی گسترده می‌توان از «علامت دادن با دود» و «پرتاب سنگ‌ریزه

به شیشه همسایه» تا «استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای» و «حضور در شبکه‌های اجتماعی» را مصداق استفاده از ابزار رسانه‌ای دانست. رسانه سه عنصر اصلی دارد که بدون یکی از آن‌ها نمی‌توان گفت رسانه وجود دارد؛ بنابراین صاحب‌نظران، این سه را در همه رسانه‌ها (از رسانه سنتی تا رسانه الکترونیکی و رسانه دیجیتال) ضروری دانسته‌اند: اطلاعات و محتوا (پیام)، مخاطب(برای شکل‌گیری ارتباط)، ابزار ارتباط (متمم، بی‌تا).

در همین زمینه، وجه تمایز ابزارهای نوین رسانه‌ای به ویژه تلفن هوشمند با دیگر ابزارهای مشابه، این است که استفاده از این ابزار بسیار راحت است و همه می‌توانند به‌سادگی و تحت هر شرایطی از تلفن هوشمند خود استفاده کنند. بسیار ارزان‌تر از لپ‌تاپ‌هاست و به‌سهولت قابل تهیه هستند. به‌خاطر تنوعی که دارند هرکس می‌تواند به‌سادگی و با توجه به شرایط خود این ابزار را تهیه کند. علاوه‌براین، باید به توانایی‌های مختلف و سطح بالای این ابزار اشاره کرد که ترکیبی از رایانه‌های شخصی، دوربین‌های عکاسی و فیلم‌برداری، تلویزیون و... است *(زومیت، ۱۴۰۱)*.

درواقع تلفن هوشمند چندین محصول همزمان را ارائه می‌کند. با توجه به این ویژگی‌ها، دلایل همه‌گیری تلفن‌های هوشمند مشخص می‌شود؛ بنابراین در کنار دسترسی به انواع مخاطبان اعم از کودک و نوجوان و دانش‌آموز و دانشجو، امکان تنهایی و خلوت بیش‌تر و نیز فرصت بیش‌تر برای ارتکاب گناه و بزه نسبت به دیگر ابزارهای رسانه‌ای را فراهم می‌نماید.

۵. دلایل حرمت تعاون بر اثم

ادله فقها بر حرمت اعانت بر «اثم»، شامل کتاب، روایات، عقل و اجماع است:

۵-۱. کتاب: گروهی از فقها از جمله مرحوم بجنوردی، مرحوم نراقی، مرحوم لنکرانی از آیه شریفه «تَعاوَنُوا عَلَی البِرِّ وَ التَّقوی وَ لا تَعاوَنُوا عَلَی الاثمِ و العُدوانِ» *(سوره مائده: آیه ۲)*، حرمت اعانت بر اثم را استنباط نموده‌اند؛ با این استدلال که در آیه تعاون بر اثم نهی شده است و نهی دلالت بر حرمت دارد *(بجنوردی، ۱۳۷۹، ج۱، ص. ۳۵۹)*.

۵-۲. روایات: این روایات در دو بخش قابل بررسی است.

۵-۲-۱. روایت اعانه در قتل مسلمان: از پیامبراکرم(ص) نقل شده است: «مَنْ أَعَانَ عَلَی قَتْلِ مُؤْمِنٍ بِشَطْرِ کَلِمَةٍ جَاءَ یَوْمَ اَلْقِیَامَةِ بَیْنَ عَیْنَیْهِ مَکْتُوبٌ آیِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اَللَّهِ تَعَالَی» *(ابن*

بابویه، ۱٤۰٦ق، ص. ۲۷٦): کسی که همکاری و کمک کند برای قتل مسلمانی و لو دخالتش در حد یک کلمه باشد، روز قیامت در حالی محشور می‌شود که بین دو چشمش نوشته شده است: ناامید از رحمت خدا.

۵-۲-۲. روایات کمک به ظالمان: ازجمله، روایت منقول از کتاب ورام بن ابی فراس: «من مشی الی ظالم لیعینه و هو یعلم انه ظالم فقد خرج عن الاسلام...» *(مجلسی، ۱٤۰۳ق، ج۷۲، ص. ۳٦۲)*؛ هرکس قدمی برای کسی که می‌داند ظالم است بردارد، قطعاً از اسلام خارج شده است. در مبحث «معونة الظالمین» روایت دیگری از پیامبر رحمت(ص) نقل شده است: «من علق سوطا بین یدی سلطان جابر، جعلها الله حیة طولها سبعون ألف ذراع فیسلطها الله علیه فی نار جهنم خالدا مخلدا» *(حرعاملی، ۱۳٦۷، ج۱۲، ص. ۱۳۰)*؛ آن که شلاقی را در دست ظالم قرار دهد، خداوند عزوجل آن شلاق را در قیامت تبدیل به ماری می‌کند که طول آن هفتاد هزار ذراع است. خداوند متعال این مار را بر آن شخص مسلط می‌کند و این فرد همیشه در جهنم خواهد بود. همچنین پیامبر اکرم(ص) می‌فرمایند: «لَا تُعِینُوا الظّالِمِینَ عَلَی ظُلْمِهِمْ» *(مجلسی، ۱٤۰۳ق، ج٦٤، ص. ٦٤)*: ظالمان را در ظلم‌شان کمک نکنید. پیامبر اکرم در این روایت، به ممنوعیت هر نوع مشارکت در اقدامات گناه‌آلود تأکید کرده‌اند.

امام علی(ع) می‌فرمایند:«اتَّقوُا إِثْمَ الظالِمینَ وَإِعَانَتَهُم فَی ما یَفعَلُون» *(نهج‌البلاغه: حکمت ۲۵۲)*: از گناهِ ظالمان و کمک کردن به آن‌چه که انجام می‌دهند، پرهیز کنید. این روایت به‌صراحت حرمت کمک به گناهکاران را بیان می‌کند، حتی اگر این کمک به‌طور غیرمستقیم باشد. همچنین امام صادق(ع) می‌فرمایند: «مَنْ أَعَانَ عَلَی ظُلْمٍ فَقَدْ صَارَ شریکاً فِیه» *(حرعاملی، ۱۳٦۷، ج۱۲، ص. ۱۲۹)*: هرکس در ظلم کمک کند، خود شریکی در آن شده است. این حدیث، مفهوم حرمت همکاری در گناه را در قالب مشارکت فعال توضیح می‌دهد و برای موارد حقوقی بسیار حائز اهمیت است.

۵-۳. عقل: در بیان دلیل عقل گفته شده است همچنان که انجام منکر عقلاً قبیح است و همچنان که امر به آن و تشویق به سوی آن عقلا قبیح است، انجام مقدمات برای منکر هم قبیح است. به‌خاطر همین، قوانین عرفی عهده‌دار وضع مجازات برای معین جرم هستند. پس اگر کسی سارقی را در سرقت کمک کند یا با او در مقدمات آن همکاری کند، در نظر

عقلا و قوانین کیفری مجرم است که نظیر آن در شرع وارد شده است *(منتظری، ۱٤۱۵ق، ص. ۲٤۸)*؛ مثلاً جایی که شخصی، دیگری را بگیرد و نفر سوم او را بکشد و یک نفر ناظر باشد؛ قاتل قصاص می‌شود، ممسک(گیرنده) به حبس ابد محکوم شده و ناظر کور می‌شود.

ادراک عقل به قبح تعاون بر معصیت و گناه است؛ نه به‌خاطر اینکه مقدمه حرام است بلکه به‌خاطر اینکه عقل مستقلا به قبح اعانه بر حرامی که از دیگری صادر می‌شود حکم می‌دهد. پس نزد عقل، معین جرم مانند شریک جرم است؛ اگرچه در میزان قبح با هم متفاوت اند» *(منتظری، ۱٤۱۵ق، ص. ۲٤۸)*.

۵-۴. اجماع: فقها بر حرمت اعانت بر اثم اجماع دارند ولی با وجود آیه شریفه و سایر دلایل(روایات و عقل) اجماع فاقد اعتبار است. این اجماع به‌دلیل وجود ادله نقلی به‌ویژه آیه تعاون به احتمال قوی مدرکی است و اجماع مدرکی دلیل مستقلی نیست *(محقق داماد، ۱۳۸۸، ج٤، ص. ۱۷۸)*. همچنین به این دلیل که در نظر برخی فقهای متقدم، اعانه بر اثم حرام نبود، به این اجماع اشکال وارد می‌شود *(اعرافی، ۱۳۹۳، ص. ۲٤٤)*.

۵-۵. مستندات فقهی و اصولی: فقها در تحلیل قاعده حرمت اعانه بر اثم، به پشتوانه‌های فقهی و اصولی نیز توجه کرده‌اند. برخی اصول استنباط مربوط به این قاعده عبارت‌اند از:

۵-۵-۱. قاعده ملازمه: بر اساس این اصل، احکام شرعی منع کمک به اثم، به دلیل هم‌جواری با گناه، لازمه ایجاد مسئولیت اخلاقی و شرعی برای فرد محسوب می‌شود. این قاعده بیان می‌کند که آنچه عقل مستقلاً قبیح یا مذموم می‌شمارد، شرع نیز آن را حرام می‌داند. حرمت اعانه بر اثم بر اساس این قاعده اثبات می‌شود؛ زیرا عقل همکاری در گناه را قبیح می‌داند. آخوند خراسانی در کفایهٔ الاصول در بحث ملازمه حکم عقل و شرع، بر تأیید قبح عقلانی افعال حرام تأکید کرده و مشارکت در گناه را از مصادیق آن ذکر می‌کند *(آخوند خراسانی، ۱٤۰۹ق، ص. ۲۷۰)*.

۵-۵-۲. قاعده «لاضرر»: فقها بیان کرده‌اند که حرمت گناه، مبتنی بر جلوگیری از وارد ساختن ضرر به خود یا جامعه است. همکاری در امور رسانه‌ای که منجر به فساد اخلاقی یا اجتماعی شود، می‌تواند مصداق اصل لاضرر باشد. فقها معتقدند که هر فعلی که ضرر به فرد یا جامعه وارد کند، از نظر شرعی ممنوع است. اعانه بر اثم، به دلیل ایجاد ضرر اخلاقی، اجتماعی یا اقتصادی، مشمول این قاعده است. شیخ انصاری در کتاب مکاسب

محرمه، اصل لاضرر را به مواردی از همکاری در گناه و تسهیل فساد اجتماعی منطبق می‌داند *(انصاری، ۱٤۱۵ق، ص. ۷۲)*.

جدول شماره ۱: مستندات شرعی قاعده حرمت اعانه بر اثم

منبع	مستند	توضیح
قرآن	«وَلا تَعَاوَنُوا عَلَى الإثمِ وَالعُدوانِ» (سوره مائده: آیه ۲)	نهی از همکاری در گناه و تجاوز
روایات	ازجمله روایت پیامبر(ص): «مَنْ أَعَانَ عَلَى ظُلْمٍ فَقَدْ صَارَ شَرِيكاً فِيهِ»	هرگونه کمک به ظلم = مشارکت در گناه
عقل	قبح ذاتی مشارکت در گناه از دیدگاه عقلی	آخوند خراسانی، شیخ انصاری و...

۶. شرایط و محدوده صدق قاعده «حرمت اعانه بر اثم» در رسانه‌های هوشمند

رسانه‌های دیجیتال و تلفن‌های هوشمند به‌عنوان ابزارهایی قدرتمند و تأثیرگذار، به‌دلیل ویژگی‌هایی نظیر دسترسی سریع، امکانات همه‌جانبه و قابلیت انتشار گسترده، جایگاه ویژه‌ای در تحلیل فقهی قاعده «حرمت اعانه بر اثم» دارند. این ابزارها به‌طور بالقوه می‌توانند مصادیق متعددی از کمک به گناه را از طریق تعاملات گسترده‌ای که فراهم می‌کنند، ایجاد نمایند؛ مصادیقی همچون انتشار محتوای غیراخلاقی، تسهیل ارتباطات غیرشرعی و گسترش تبلیغات نامشروع. تحقق قاعده در این فضای چندوجهی و چندلایه‌ای، مستلزم احراز شرایطی است که با توجه به نقش و مسئولیت هر یک از بازیگران اصلی این فضا – اعم از کاربران، تولیدکنندگان محتوا و توسعه‌دهندگان نرم‌افزارها و سکو(پلتفرم)ها – می‌تواند متفاوت باشد.

۶-۱. شرایط صدق قاعده نزد کاربران

کاربران نهایی به‌عنوان مصرف‌کنندگان محتوا و خدمات، با اقداماتی مانند ذخیره‌سازی و انتشار محتوای حرام یا نشر شایعات، در معرض اتهام اعانه قرار می‌گیرند. مشمولیت ایشان به حرمت اعانه منوط به تحقق شرایط ذیل است:

نیّت و قصد (عنصر معنوی): مبتنی بر دیدگاه فقها ازجمله تصریح علامه حلی در «إنّ التعاون المُحرَّم هو المُشارکةُ بالقَصدِ وَ العَمدِ» *(علامه حلی، ۱٤۱٤ق، ج۱، ص. ۵۹)*، کاربر باید آگاهانه و عامدانه قصد کمک به انتشار یا تسهیل گناه را داشته باشد. به‌عبارت‌دیگر، همکاری مذکور در این قاعده، به‌معنای مشارکت در عملی است که به گناه منتهی می‌شود، نه هر عمل مشترکی بلکه قصد و نیت در تحقق این حرمت شرط است؛ به‌عنوان‌مثال، فردی که با علم و عمد، محتوای غیراخلاقی را در یک گروه عمومی به اشتراک می‌گذارد تا دیگران نیز آن را ببینند، به دلیل وجود قصد، معاون بر اثم محسوب می‌شود.

علم و آگاهی: از سوی‌دیگر، آخوند خراسانی در عبارت «الإعانةُ علی الإثم تتوقف علی العلم المسبق بما یترتب علی الفعل من أثر حرام» *(آخوند خراسانی، ۱٤۰۹ق، ج۲، ص. ۱۲۳)*، شرط علم را مورد تأکید قرار می‌دهد. براین‌اساس، کاربر باید هم به حرام بودن ذاتی عملی که به آن کمک می‌کند (مانند نشر اکاذیب یا محتوای مستهجن) واقف باشد و هم به نقش خود در تسهیل آن آگاه باشد. اگر کاربری به‌طور تصادفی و بدون آگاهی پیوند یک وبگاه قمار را باز کند، به‌دلیل فقدان علم، اعانه محقق نشده است.

رابطه سببیّت: علاوه بر دیدگاه‌های مذکور، شیخ انصاری بر وجود «تلازم عرفی أو عقلی بین الفعل والإثم» برای تحقق حرمت تأکید دارد*(انصاری، ۱٤۱۵ق، ص. ۲۶۳)*؛ بنابراین عمل کاربر باید به‌گونه‌ای باشد که در عرف، «کمک» به‌وقوع گناه محسوب شود و ارتباط علّی مستقیم یا غیرمستقیم بین عمل او و گناه دیگری برقرار باشد. اشتراک‌گذاری یک مطلب کذب که منجر به هتک حرمت شخصی می‌شود، به‌دلیل رابطه علّی روشن، مصداق بارز اعانه است.

۶-۲. شرایط صدق قاعده نزد تولیدکنندگان محتوا

تولیدکنندگان محتوای رسانه‌ای، با خلق و انتشار مستقیم محتوا، در معرض اتهام اعانه قرار می‌گیرند. ایشان علاوه بر مسئولیت قانونی(مطابق ماده ۱٤ قانون جرایم رایانه‌ای) در قبال تولید و انتشار محتوای غیراخلاقی، از منظر فقهی نیز مسئول شناخته می‌شوند. شرایط برای ایشان عبارت است از:

قصد فعلی یا نوعی: تولیدکننده ممکن است قصد مستقیم(شخصی) برای ترویج فساد

داشته باشد – مانند ساخت یک کلیپ غیراخلاقی – که در این صورت به اتفاق فقها، عمل او حرام است؛ اما اگر محتوایی تولید کند که ذاتاً مباح یا حتی مشروع است (مانند یک مقاله علمی)، ولی به‌صورت نوعی و به‌طور قابل پیش‌بینی، مورد سوءاستفاده برای ارتکاب گناه قرار می‌گیرد (مانند آموزش ساخت وسایل خطرناک)، در اینجا مسئله پیچیده‌تر است. برخی فقها معتقدند در این موارد، علم تولیدکننده به سوءاستفاده قطعی از محتوا و فقدان هرگونه مجوز شرعی برای انتشار آن، می‌تواند موجب شمول قاعده شود؛ به‌عنوان‌مثال، اگر نویسنده‌ای بداند که اثر علمی او صرفاً توسط یک گروه مجرم برای ارتکاب جرم استفاده می‌شود، انتشار آن بدون ضرورت شرعی، ممکن است مصداق اعانه باشد.

علم به استفاده حرام: تولیدکننده باید علم یا ظن قوی به استفاده حرام از محتوای خود داشته باشد؛ به‌عنوان‌مثال، سازنده یک نرم‌افزار آموزشی که می‌داند بخشی از کاربران، از محصول مذکور برای انتشار شبهه‌افکنی دینی استفاده می‌کنند؛ بنابراین در صورت عدم اقدام برای جلوگیری، ممکن است مشمول قاعده شود.

۶-۳. شرایط صدق قاعده نزد توسعه‌دهندگان و ارائه‌دهندگان خدمات

این گروه شامل طراحان اپلیکیشن‌ها، مدیران شبکه‌های اجتماعی و فروشندگان تجهیزات هستند. مسئولیت ایشان عمدتاً بر مبنای «تسهیل گناه» استوار است و شرایط ذیل برای تحقق اعانه در مورد ایشان ضروری است:

علم تفصیلی: مطابق دیدگاه آخوند خراسانی که پیش‌تر گذشت، توسعه‌دهنده باید به‌طور مشخص و تفصیلی بداند که محصول یا خدمت او برای ارتکاب گناه مشخصی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ به‌عنوان‌مثال، تولید نرم‌افزاری که کاربران را مستقیماً به سمت بازی‌های قمار یا فعالیت‌های غیرقانونی سوق می‌دهد، با علم واضح توسعه‌دهنده همراه است. همچنین، طبق استفتائات از آیت‌الله خامنه‌ای، فروش یا ارائه نرم‌افزارها و ابزارهایی که مشخصاً برای انجام گناه استفاده می‌شوند، از نظر شرعی ممنوع است *(استفتائات مقام معظم رهبری، ۱۲۹٤۸)*.

نظریه قصد نوعی و علم ساختاری در سکوهای هوشمند: دشواری احراز «قصد معین» در سکوهای میزبان میلیون‌ها داده، ناظر به یکی از عمیق‌ترین تحولات فقه در مواجهه با

نهادهای پیچیده نوین است. برای حل این مسئله، باید از فقه فردمحور به سمت فقه نهادمحور حرکت کرد. در این گذار، دو مفهوم کلیدی مطرح می‌شود:

الف) قصد نوعی: در فقه معاصر، به‌ویژه در مباحث فقه اقتصادی و فقه نظام‌ها، مفهوم «قصد نوعی» توسعه‌یافته است. قصد نوعی به جهت‌گیری کلی و قابل پیش‌بینی یک نهاد یا سیستم اشاره دارد، نه قصد شخصی مدیران در هر لحظه *(گروه فقه فضای مجازی، ۱۴۰۲، صص. ۱۵-۲۵)*؛ برای‌مثال، اگر معماری یک سکو به‌گونه‌ای است که کاربران را به اتاق‌های خصوصی با امکان پاک‌کردن خودکار تاریخچه گفتگوها سوق می‌دهد، سیستم‌های شناسایی محتوای حرام را به‌طور نظام‌مند ضعیف نگه می‌دارد و الگوی درآمدزایی آن بر محتوای حاشیه‌ای و هیجانی استوار است، در این‌صورت، حتی اگر متولیان ادعا کنند «قصد کمک به گناه» ندارند، عرف فقهی قصد نوعی سکو را «تسهیل فضای غیرشفاف» تشخیص می‌دهد که به‌صورت طبیعی بستر گناه را فراهم می‌کند *(بهرامی احمدی، ۱۳۹۹، صص. ۵-۱۰)*.

ب) علم ساختاری: مفهوم علم در این مجال فراتر از «علم شخصی و لحظه‌ای» است؛ بنابراین در سکوهای دیجیتال، باید از «علم ساختاری یا نهادی» سخن گفت که دارای ویژگی‌های ذیل است:

۱. علم سیستمی: سکو از طریق آمار و گزارش‌های نظام‌مند می‌داند که چه درصدی از ترافیک آن مربوط به محتوای مشکوک است.

۲. علم الگوریتمی: طراحان الگوریتم می‌دانند که الگوریتم‌های پیشنهاددهنده چه محتوایی را ترویج می‌کنند.

۳. علم مقایسه‌ای: سکو می‌داند که رقبای آن چگونه با محتوای حرام برخورد می‌کنند و امکان فنی کنترل تا چه حد وجود دارد *(موسوی و دیگران، ۱۴۰۲، صص.۱۰-۱۵)*.

نظریه علم به‌عنوان مسئولیت تحقیقی و تتبّعی: برخی فقهای معاصر مانند آیت‌الله علیدوست با استناد به قاعده «ما لا یعلم به لا یعذر فیه»(در آنچه نمی‌داند معذور نیست) معتقدند سکوهای بزرگ موظف به «تحقیق فعال» درباره پیامدهای سیستم خود هستند. عدم این تحقیق، خود نوعی تقصیر محسوب می‌شود *(علیدوست، ۱۳۹۸، صص.۶۵-۷۵)*. درهمین‌راستا، برخی معیارهای عملیاتی برای احراز علم در سکوها به شرح ذیل است:

۱. شاخص غفلت سازمانی[1]: نسبت هزینه‌های تحقیق و توسعه برای شناسایی محتوای حرام به کل درآمد سکو.
۲. شاخص پاسخگویی[2]: میانگین زمان پاسخ به گزارش‌های کاربران درباره محتوای حرام
۳. شاخص شفافیت[3]: میزان انتشار گزارش‌های شفاف درباره اقدامات کنترلی.

این تحلیل نشان می‌دهد که فقه می‌تواند با توسعه مفاهیم «قصد نوعی» و «علم ساختاری»، بدون توسل به روان‌کاوی مدیران و صاحبان سکو، معیارهای عینی برای احراز شرایط قاعده اعانه بر اثم ارائه دهد *(موسوی و دیگران، ۱۴۰۲، صص.۲۰-۲۵)*.

معیار «کاربرد غالب حرام» به‌عنوان محک اصالت ابزار: در تحلیل مسئولیت توسعه‌دهندگان و ارائه‌دهندگان خدمات، معیار تعیین‌کننده‌ای که می‌تواند مرز میان «تسهیل مشروع» و «اعانه حرام» را به‌وضوح ترسیم کند، مفهوم «کاربرد غالب حرام» است. بر اساس این معیار، اگر هدف اصلی طراحی یک ابزار، سکو یا نرم‌افزار، یا استفاده عمده و شایع از آن، انجام امور حرام باشد، توسعه و ارائه آن – حتی بدون احراز قصد شخصی توسعه‌دهنده برای کمک به گناه خاص- ذاتاً مصداق اعانه بر اثم و حرام است. این دیدگاه که مورد تأکید فقهایی مانند آیت‌الله مکارم شیرازی قرار گرفته، مبتنی بر این تحلیل است که در چنین مواردی، «قصد نوعی» توسعه‌دهنده بر ارتکاب حرام استوار گشته است.

تعیین «غالب بودن» کاربرد حرام، با دو شاخص اصلی قابل سنجش است:

الف) شاخص هدفمندی و طراحی: آیا ماهیت و ویژگی‌های ذاتی ابزار (مانند امکانات، تبلیغات یا کاربری تعریف‌شده آن) به‌گونه‌ای است که آن را به‌طورخاص برای انجام حرام مناسب می‌سازد؟ (مانند یک اپلیکیشن ویژه قمار).

ب) شاخص آماری-عرفی: آیا در عرف جامعه، استفاده اصلی و شناخته‌شده از آن ابزار، انجام حرام است؟ حتی اگر به‌طور نظری قابلیت استفاده مشروع نیز داشته باشد.

در نقطه مقابل، ابزارها و سکوهای عمومی (مانند سیستم‌عامل‌ها یا پیام‌رسان‌های عمومی) که ذاتاً برای مقاصد مشروع طراحی شده و استفاده غالب از آنها نیز مشروع است،

1. Organizational Negligence Index
2. Responsiveness Metric
3. Transparency Index

به صرف امکان سوءاستفاده برخی کاربران، مشمول این حرمت نمی‌شوند. در این موارد، مسئولیت توسعه‌دهنده زمانی آغاز می‌شود که با «علم تفصیلی» به استفاده خاص حرام، در جلوگیری از آن کوتاهی کند؛ بنابراین، معیار «کاربرد غالب حرام» به‌عنوان یک اصل راهبردی، بار مسئولیت شرعی را به شکلی منطقی و عادلانه بر عهده تولیدکنندگان محصولات رسانه‌ای قرار می‌دهد.

حرمت ذاتی عمل: گناهی که توسعه‌دهنده به آن کمک می‌کند، باید ذاتاً حرام باشد. شیخ انصاری با مثال فروش انگور به فردی که قصد تولید شراب دارد، این شرط را تبیین می‌کند *(انصاری، ۱٤۱۵ق، ص. ۲۵۰)*. اگر محصولی ذاتاً مباح (مانند یک پیام‌رسان عمومی) باشد و برخی کاربران از آن برای گناه استفاده کنند، توسعه‌دهنده به صرف تولید آن محصول مسئول نیست، مگر آنکه علم به استفاده خاص حرام داشته و در تحقق آن نقش مستقیم ایفا کند.

اختیار و عدم اضطرار: کمک به انجام گناه باید از روی اختیار باشد. چنانچه شیخ انصاری در المکاسب می‌گوید: «ویشترط فی کون الفعل إعانةً علی الإثم أن یقع الاختیار فیه عمداً» *(انصاری، ۱٤۱۵ق، ص. ۱۹۰)*. همچنین، اگر ارائه‌دهنده خدمتی برای رفع یک ضرر شرعی بزرگ‌تر (مانند حفظ جان)، مجبور به انجام عملی شود که به‌طور ثانوی به گناه دیگری کمک می‌کند، با توجه به قاعده اضطرار – که مولف جواهر الکلام به آن اشاره دارد *(صاحب جواهر، ۱۳٦۲، ج۲۲، ص. ۸۳)* – مشمول قاعده حرمت اعانه نخواهد بود.

به‌طورخلاصه، قاعده «حرمت اعانه بر اثم» در فضای رسانه‌های هوشمند، قاعده‌ای پویا و چندبعدی است که تمامی ذینفعان این فضا – از کاربر عادی تا بزرگ‌ترین شرکت‌های فناوری – را مخاطب قرار می‌دهد. تحقق این قاعده منوط به احراز شرایطی دقیق ازجمله قصد، علم، رابطه سببیّت، حرمت ذاتی عمل معاونت‌شونده، اختیار و فقدان مجوز شرعی است. رعایت این اصول نه‌تنها یک تکلیف شرعی بلکه راهکاری اساسی برای کاهش فساد اخلاقی و افزایش فرهنگ دینی در جامعه و ایجاد فضایی سالم‌تر برای فعالیت کاربران است.

۶-۴. تحلیل فلسفی-فقهی مرز تسهیل‌گری و اعانه حرام

یکی از عمیق‌ترین چالش‌های تطبیق قاعده حرمت اعانه بر اثم در زیست‌بوم رسانه‌های هوشمند، واکاوی مفهومی تسهیل‌گری بی‌طرفانه[1] در برابر اعانه فعال[2] است *(نادری و دیگران، ۱۴۰۳؛ احدی و فضلعی، ۱۳۹۳)*. از منظر فلسفه فقه، این تمایز برآمده از تفکیک میان سبب بودن[3] و شرط بودن[4] است. سکوهای عمومی دیجیتال – مانند سیستم‌عامل‌ها، مرورگرها یا شبکه‌های ارتباطی – در تحلیل فقهی پیشرفته، در حکم شرایط امکان[5] برای ارتباطات‌اند، نه اسباب تحقق[6] گناه *(نادری و دیگران، ۱۴۰۳)*. این تمایز برگرفته از تحلیل‌های عمیق اصولی درباره نسبت میان «مقتضی» و «شرط» است.

در تحلیل‌های اصولی و فقهی معاصر درباره مسائل نوپدید، معمولاً میان «فراهم‌آوری صرفِ بستر» و «تقویت فعال اراده مرتکب» تفکیک می‌شود؛ به‌گونه‌ای‌که صرف فراهم‌آوری زیرساخت، بدون جهت‌گیری و نقش تقویتی، در حکم شرط امکان تلقی می‌شود نه سبب تحقق گناه. آنچه در قاعده اعانه بر اثم مُحرِّک حرمت است، نقش تقویتی[7] در اراده مجرم است، نه امکان‌بخشی محض *(احدی و فضلعی، ۱۳۹۳)*. به‌بیان‌دیگر، سکو زمانی مشمول قاعده می‌شود که از بی‌طرفی فناورانه[8] خارج شده و به جهت‌داری فعال[9] گرایش پیدا کند. این انتقال مفهومی زمانی رخ می‌دهد که **نخست**؛ الگوریتم‌های سکو به‌گونه‌ای طراحی شده باشد که محتوای حرام را ترویج کند (مثلاً با اولویت‌دادن به چنین محتوایی در فید کاربران). **دوم**؛ مدل درآمدزایی سکو مستقیماً وابسته به محتوای حرام باشد (مانند دریافت درصد از تراکنش‌های قمار). **سوم**؛ سکو امکانات ویژه‌ای در اختیار تولیدکنندگان محتوای حرام قرار دهد که به عموم کاربران ارائه نمی‌شود. و **چهارم**؛ سیاست‌های محتوایی سکو به‌صورت نظام‌مند محتوای حرام را نادیده بگیرد درحالی‌که توانایی فنی برای کنترل آن وجود دارد.

---

1. Neutral Facilitation
2. Active Assistance
3. Causality
4. Conditionality
5. Conditions of Possibility
6. Causes of Realization
7. Enhancing Role
8. Technological Neutrality
9. Active Directionality

نظریه معیار عرفی «کارکرد غالب» که در پژوهش‌های فقه رسانه و فضای مجازی مطرح شده، درواقع پاسخی فقهی به همین چالش مفهومی است *(عجمی، ۱٤۰۱)*. عرف جامعه دیجیتال می‌تواند تشخیص دهد که آیا یک سکو در مقام تسهیل‌گر ارتباطات است یا مشوق گناه. این تشخیص عرفی بر پایه شواهد عینی مانند نسبت محتوای حرام به مشروع، نحوه بازاریابی سکو، اظهارات مسئولان آن، و تحلیل کارکرد واقعی آن در جامعه استوار می‌شود *(نادری و دیگران، ۱٤۰۳)*.

این تحلیل فقهی نشان می‌دهد که نظریه «اقوی بودن سبب از مباشر» در فضای مجازی نیازمند بازتعریف است *(ویکی‌فقه، ۱٤۰٤)*. در فضای فیزیکی، سبب(مثل فروشنده اسلحه) معمولاً از مباشر(قاتل) متمایز است؛ اما در فضای دیجیتال، سکوها می‌توانند هم‌زمان هم بستر(شرط امکان) و هم تشدیدکننده(سبب تقویتی) باشند و در مواردی عرفاً به‌عنوان سبب اقوی از مباشر تلقی شوند(همان). این دوگانگی نقش، تحلیل فقهی پیچیده‌تری را طلب می‌کند که فراتر از تقسیم‌بندی‌های متعارف مباشرت و تسبیب است و باید با لحاظ اسناد عرفی و کارکرد واقعی سامانه‌های هوشمند بازسازی شود.

۶-۵. تحلیل مبانی ضمان در اعانه بر اثم رسانه‌ای

تبیین دقیق حدود مسئولیت مالی(ضمان) ناشی از اعانه بر اثم در فضای رسانه‌های هوشمند، مستلزم تفکیک سطوح سه‌گانه مسئولیت در منظومه فقه امامیه و واکاوی مبانی هر یک است *(صاحب جواهر، ۱۳٦۲، ج۳۷، ص. ٦۰؛ انصاری، ۱٤۱۵ق، ج۳، ص. ۱۸۰)*. این تفکیک، پاسخ به پرسش از امکان انتساب خسارت مالی به سکوها را در قالب **سطوح سه‌گانه مسئولیت فقهی** نظام‌مند می‌سازد.

الف) مسئولیت اخلاقی-فقهی(ذمّه شرعی): این سطح اساساً ناظر به حرمتِ عمل است. با تحقق شرایط قاعده حرمت اعانه بر اثم(شامل علم، قصد یا قصد نوعی، و رابطه سببیّت عرفی)، شخص مرتکب فعل حرام شده و متحمل «إثم» و عقاب اخروی می‌گردد *(صاحب جواهر، ۱۳٦۲، ج۲۲، ص. ۳۵۸)*. این مسئولیت، موضوع اصلی قاعده مورد بحث بوده و با احراز شرایط مذکور، قابل انتساب به کنشگران فضای مجازی است.

ب) مسئولیت کیفری (حدود و تعزیرات): این سطح، مستلزم جرم‌انگاریِ خاص توسط

شارع مقدس یا ولیِّ فقیه در مقام حکمرانی است. قوانین موضوعه در حوزه جرایم رایانه‌ای(از قبیل ماده ١٤ قانون جرائم رایانه‌ای ایران) را می‌توان تجلّی عینی و تعزیریِ همین اصل فقهی در عصر حاضر دانست که با تعیین ضمانت اجرای دنیوی، از کیان نظام اسلامی و ارزش‌های اخلاقی جامعه پاسداری می‌کند *(حق‌پناه، ١٤٠٤، ص. ١٢١)*.

ج) مسئولیت مدنی(ضمان مالی): بر اساس نظریه مشهور فقهی، صرف تحقق عنوان «اعانه» موجب ضمان نمی‌گردد، مگر آنکه بتوان رابطه «تسبیب» میان عمل معین و ضرر واردشده را به‌گونه‌ای محرز دانست که عرفاً ضامن‌آور باشد *(خویی، ١٤١٧ق، ج٦، ص. ٣٩٧؛* خمینی، ١٤٢١ق، ج٢، ص. ٤٦١*)*. برای مسئولیت مالی سکو، نیاز به استناد به یکی از اسباب ضمان، به‌ویژه تسبیب، داریم؛ بنابراین **اشکال نوین تسبیب در رسانه‌های هوشمند** در قالب چند حالت بررسی می‌شود:

تسبیب اطلاعاتی[1]: سکویی که با الگوریتم‌های پیشنهادگر، کاربر را به محتوای حرام سوق دهد، نوعی سببیّت اطلاعاتی ایجاد کرده و با بحث ضمان ناشی از اطلاعات گمراه‌کننده همخوانی دارد *(احمدی و ایکدر، ١٤٠٤، ص. ١٠)*.

تسبیب ساختاری[2]: طراحی آگاهانه مانع نظارت(مانند رمزنگاری پایان‌به‌پایان)، در حکم «تولی موجبات فساد» است و بر اساس قاعده «مَن تَوَلَّی إفساداً فَهُوَ ضامِن»، مسئولیت‌آور است *(خمینی، ١٤٢١ق، ج٢، ص. ٢٩)*.

تسبیب جمعی[3]: مجموع سیاست‌ها و عملکرد سیستم در ایجاد فضای آسیب‌زا، مسئولیت نهادهای سیستم‌ساز را ایجاب می‌کند *(حق‌پناه، ١٤٠٤، ص. ١٣٣)*.

البته برخی فقهای معاصر با استناد به سیره عقلایی «ضمان المجالس» و قاعده «السُّلْطَنَةُ»، مالک سکو را به‌دلیل سلطه بر فضا، در قبال تقصیر در نظارت مسئول مدنی می‌دانند *(صاحب جواهر، ١٣٦٢، ج٣١، ص. ٩١)*؛ بنابراین تقصیر(ترک اقدام معقول برای جلوگیری از ضرر قابل‌پیش‌بینی) کلید تحقق ضمان مالی است.

جدول شماره ۲: شرایط تحقق قاعده حرمت اعانه بر اثم

1. Informational Causation
2. Structural Causation
3. Collective Causation

شرط	توضیح	منبع
۱. نیت انجام گناه (قصد)	کمک‌کننده باید آگاهانه قصد کمک به گناه را داشته باشد	علامه حلی
۲. وقوع گناه (رابطه علّی)	عمل کمک‌کننده باید به تحقق گناه منجر شود	شیخ انصاری
۳. حرمت ذاتی عمل معین	عملی که به آن کمک می‌شود باید ذاتاً حرام باشد	شیخ انصاری
۴. علم و آگاهی	کمک‌کننده باید از حرام بودن عمل و نقش خود آگاه باشد	آخوند خراسانی
۵. اختیار	کمک باید از روی اختیار و بدون اجبار باشد	شیخ انصاری
۶. عدم مجوز شرعی	در صورت وجود اضطرار یا مجوز شرعی، قاعده جاری نمی‌شود	صاحب جواهر

به‌طورکلی، دیدگاه‌های متعددی در خصوص نقش ابزارهای ارتباطی و هوشمند در کمک به گناه ارائه شده است که شامل موارد ذیل است:

۱. برخی معتقدند که هرگاه ابزار یا وسایلی به‌طور مشخص برای کمک به کارهای ناپسند مورد استفاده قرار گیرد، فروش یا تولید آن‌ها از نظر شرعی جایز نیست *(مکارم شیرازی، ۱۳۹۸)*. بر اساس این دیدگاه، فروش تلفن‌های هوشمند یا ابزارهای مشابه به افرادی که از این وسیله برای امور غیرشرعی بهره می‌برند، مصداق حرمت اعانه بر اثم است.

۲. شهید مطهری در کتاب «فلسفه اخلاق»، به موضوع مسئولیت اخلاقی و اجتماعی افراد در اعمالی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم موجب گناه می‌شود، پرداخته و تصریح می‌کند هر اقدامی که باعث تسهیل یا سوق دادن ابزارها به مسیر گناه شود، حتی اگر به‌طور غیرمستقیم باشد، از منظر اخلاق اسلامی بازخواست‌پذیر است *(مطهری، ۱۴۰۰، ص. ۱۲۵)*.

جدول شماره ۳: پیامدهای اجتماعی قاعده در رسانه

حوزه	پیامد	مصداق
حقوقی	جرم‌انگاری تولید و انتشار محتوای حرام (ماده ۱۴ قانون جرائم رایانه‌ای)	فیلترینگ شبکه‌های اجتماعی غیراخلاقی
اجتماعی	کاهش فساد اخلاقی و ترویج ارزش‌های دینی	آموزش سواد رسانه‌ای برای کاربران

فقهی-اخلاقی	مسئولیت‌پذیری تولیدکنندگان محتوا و توسعه‌دهندگان نرم‌افزار	ممنوعیت شرعی فروش ابزارهای با کاربرد غالب حرام

۷. تحلیل یافته‌ها

قاعده «حرمت اعانه بر اثم» یکی از قواعد مهم فقه امامیه برای تنظیم رفتارهای فردی و اجتماعی شمرده می‌شود و در روزگار کنونی، به‌ویژه با گسترش رسانه‌های جمعی و ابزارهای هوشمند، اهمیت مضاعفی یافته است. شبکه‌های اجتماعی و تلفن‌های هوشمند، به‌واسطه برد وسیع و اثربخشی کم‌نظیر خود، عرصه‌های جدیدی برای بروز و تحقق این قاعده فراهم کرده‌اند که باید از منظری عمیق و تحلیلی مورد مطالعه قرار گیرند. بر اساس مبانی قرآنی و روایی، نهی از همکاری و یاری در گناه مرزهای روشنی ندارد و حتی اقدامات غیرمستقیم نیز از دایره حرمت خارج نمی‌شوند. این امر با توجه به تعریف موسّع فقها از «اعانت»، شامل مصادیق متعددی در حوزه رسانه و فناوری می‌شود؛ به‌گونه‌ای‌که تولید و انتشار ابزارها یا نرم‌افزارهایی که استفاده از آن‌ها غالباً در جهت امور غیرشرعی است، مصداق روشن اعانت بر اثم تلقی می‌گردد.

از منظر حقوقی، بخشی از قوانین کیفری ایران، متأثر از این قاعده، اقدام به جرم‌انگاری انتشار محتوای غیرمجاز و غیراخلاقی در بسترهای مجازی کرده‌اند و این امر مسئولیت کیفری و مدنی را متوجه ناشران، تولیدکنندگان نرم‌افزار و حتی کاربران خاطی می‌سازد. از منظر اجتماعی، ترویج و رعایت این قاعده می‌تواند نقش بسزایی در سالم‌سازی فضاهای رسانه‌ای، کاهش رذایل اخلاقی و ارتقای فرهنگ مسئولیت‌پذیری دینی و اجتماعی ایفا کرده و درنهایت، به امنیت اخلاقی جامعه یاری رساند. رسانه‌های دیجیتال و تلفن‌های هوشمند به‌خاطر ویژگی‌های خاص خود، از یک‌سو می‌توانند ابزار ترویج علم، فرهنگ و معنویت باشند و از سوی‌دیگر، بستر ایفای نقش‌های منفی و آسیب‌ساز واقع شوند. تعیین مرز مسئولیت هریک از اَشخاص، اعم از دولت‌ها، تولیدکنندگان محتوا، توسعه‌دهندگان نرم‌افزار، خدمت‌دهندگان اینترنتی و کاربران، مستلزم توجه جدی به این قاعده است. نه‌تنها فروختن یا توسعه ابزارها و اپلیکیشن‌های خاص با کاربرد غالب در زمینه‌های حرام مشمول نهی فقهی است بلکه کمک‌های جزئی مانند ایجاد بسترهای مشارکتی برای نشر شایعه، هتک

حرمت یا اشاعه فحشا نیز ذیل این قاعده محسوب می‌شوند.

افزون‌براین، ضرورت گسترش سواد رسانه‌ای و آموزش‌های اخلاقی برای کاربران، تدوین قوانین دقیق‌تر با نظر به اقتضائات فضای دیجیتال و به‌کارگیری فناوری برای جلوگیری از گسترش گناه در رسانه، ازجمله راهکارهای اساسی مقابله با اعانه به اثم در فضای رسانه‌ای عصر حاضر است. همچنین، توسعه ابزارهای نظارتی و پالایشی و نیز تسهیل دسترسی به محتواهای سالم، از وظایف دولت و نهادهای مسئول به‌شمار می‌رود. درنهایت، باید توجه داشت که عمل به قاعده حرمت اعانه بر اثم، علاوه بر بُعد فقهی و حقوقی، نقش کلیدی در بهداشت روانی و اخلاقی جامعه دارد و می‌تواند با تلطیف مناسبات اجتماعی و ارتقای فرهنگ دینی، فضای امن و سالم‌تری را برای زیست مؤمنانه در عصر ارتباطات نوین رقم بزند.

جدول شماره ۴: مصادیق اعانه بر اثم در رسانه

مصادیق اعانه بر اثم در رسانه		
عنوان	**مصداق**	**مسئولیت شرعی**
۱. انتشار محتوای غیراخلاقی	اشتراک‌گذاری تصاویر یا ویدئوهای حرام در شبکه‌های اجتماعی	کاربران، تولیدکنندگان محتوا، سکوها
۲. تولید نرم‌افزارهای فاسد	طراحی اپلیکیشن‌هایی مانند قمار یا محتوای غیرشرعی	توسعه‌دهندگان، شرکت‌های ارائه‌دهنده خدمات
۳. فروش ابزار برای اهداف حرام	فروش تلفن هوشمند به کسانی که از آن برای امور حرام استفاده می‌کنند	فروشندگان
۴. نشر شایعات و هتک حرمت	انتشار اخبار کذب یا توهین به اشخاص در فضای مجازی	کاربران، رسانه‌ها

۸. جمع‌بندی و پاسخ به چالش‌های فقهی نوپدید

مقاله حاضر با تطبیق قاعده فقهی حرمت اعانه بر اثم بر فضای رسانه‌های هوشمند، نشان داد که این قاعده در عصر دیجیتال ابعاد جدیدی یافته است؛ ازجمله:

۱. تمایز تسهیل‌گری از اعانه نیازمند تحلیل‌های چندلایه‌ای است که از ساده‌انگاری(حرمت هر بستر ارتباطی) و سهل‌انگاری(بی‌مسئولیتی سکوها) پرهیز کند. معیار «کاربرد غالب

حرام» همراه با تحلیل «قصد نوعی» می‌تواند خط‌کشی مناسبی ارائه دهد.

۲. مبانی ضمان در اعانه رسانه‌ای نیازمند بازخوانی مفاهیم تسبیب، سببیت، و مسئولیت نهادهای پیچیده است. اگرچه طبق مبانی مشهور، اعانه صرف موجب ضمان مالی نیست؛ اما توسعه مفهومی «تسبیب اطلاعاتی» و «تسبیب ساختاری» می‌تواند در موارد خاص، سکوها را مشمول ضمان کند.

۳. احراز قصد و علم در سکوهای بزرگ با توسل به مفاهیم «قصد نوعی»، «علم ساختاری»، و «مسئولیت تتبّعی» ممکن است. فقه معاصر می‌تواند با خلق ابزارهای تحلیلی جدید، بدون تضعیف دقت فقهی، با پیچیدگی‌های نهادهای دیجیتال مواجه شود.

٤. فقه رسانه به‌عنوان شعبه‌ای تخصصی از فقه معاصر، نیازمند توسعه نظریه‌های میان‌رشته‌ای است که هم از عمق منابع اصیل فقهی بهره ببرد و هم از یافته‌های علوم ارتباطات، فناوری اطلاعات، و فلسفه فناوری آگاه باشد.

این پژوهش نشان می‌دهد که فقه جواهری(اصول‌محور و عمیق) می‌تواند با فقه پویا(مسئله‌محور و نوآور) تلفیق شود تا پاسخ‌های متقن و درعین‌حال کاربردی برای چالش‌های اخلاقی-فقهی عصر دیجیتال ارائه دهد. قاعده حرمت اعانه بر اثم دراین‌راستا، چهارچوبی زنده و تحول‌پذیر برای تنظیم رابطه انسان، فناوری و اخلاق در جامعه دیجیتال است.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

نهج‌البلاغه.

آخوند خراسانی، محمد کاظم (١٤٠٩ق). *کفایه الاصول*. قم: مؤسسه آل البیت.

ابن بابویه، محمد بن علی (١٤٠٦ق). *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*. قم: دار الشریف الرضی للنشر.

ابن‌منظور، محمد بن مکرم (١٤٠٢ق). *لسان العرب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

احدی، سیف‌الله و فخلعی، محمدتقی (۱۳۹۳ش). پژوهشی در دلالت عبارت قرآنی لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ بر حرمت اعانت بر اثم و عدوان. *آموزه‌های فقه مدنی*.٦(١٠). ٣-٣٠.

احمدی، علی و ایکدر، نازنین عباس‌پور(١٤٠٤ش). «هوش مصنوعی و فقه اسلامی: مسیر

مسئولیت مدنی در عصر فناوری». *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*. ۳(۲). ۱-۳٤.
اعرافی، علیرضا (۱۳۹۳ش). *قواعد فقهی*. قم: مؤسسه فرهنگی هنری اشراق و عرفان.
انصاری، مرتضی (۱٤۱۵ق). *المکاسب*. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
بهرامی احمدی، سیده‌راضیه (۱۳۹۹ش). «تحلیل کاربردهای معامله به قصد فرار از دین در فقه و حقوق موضوعه ایران». *پژوهش حقوق خصوصی*، ۹(۳)، ۱–۲۵.
بجنوردی، محمدحسن (۱۳۷۹ش). القواعد الفقهیه. قم: نشرالهادی.
پریزاد، رضا و سعیدی، علیرضا (۱٤۰۳ش). «بررسی جامعه‌شناختی تأثیر استفاده از فناوری موبایل هوشمند بر سبک زندگی جوانان». *رویکردهای پژوهشی نوین در مدیریت و حسابداری*، ۸(۳۰)، ٤۱۰–٤۲۷.
پیرمرادیان، سیدمحمدرضا (۱۳۹٤ش). «حرمت اعانه بر اثم و اعانه به ظالم در رسانه های خبری و مطبوعات از دیدگاه فقه اسلامی و با تاکید بر اندیشه فقهی امام خمینی(ره)». مجله سیاست پژوهی ایرانی،۳(۵). ٦۱-۷۵.
حرعاملی، محمد بن حسن (۱۳٦۷ش). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل البیت(ع).
حق‌پناه، رضا (۱٤۰٤ش). «مسئولیت مدنی دولت در قبال ناامنی اقتصادی؛ تحلیلی فقهی-حقوقی». *پژوهش‌های فقهی مسائل مستحدثه*،۳(۱). ۱۱۸-۱٤۷.
حاجی‌زاده، محمد (۱۳۹۰ش). «نظریه‌های دینی در تنظیم پیام‌های رسانه‌ای». پژوهش‌های ارتباطی.۱۸(٦٦). ٤۵-٦۸.
خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۹۲ش). المکاسب المحرمه. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
خمینی، سیدروح‌الله (۱٤۲۱ق). *تحریر الوسیله*. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
خویی، سیدابوالقاسم (۱٤۱۷ق). *مصباح الفقاهه*. قم: مؤسسه انصاریان.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱٤۱۲ق). *مفردات الفاظ القرآن*. بیروت: دار الشامیه.
شهید ثانی، زین الدین بن علی (بی‌تا). *الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه*. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
صاحب جواهر، محمد حسن (۱۳٦۲ش). *جواهر الکلام*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
علامه حلی، حسن بن یوسف (۱٤۱٤ق). *تذکرهٔ الفقهاء*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۸ش). *فقه و مصلحت* (ج۱). قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

فاضل لنکرانی، محمد (۱٤۳٤ق). *القواعد الفقهیه*. قم: مرکز فقه ائمه اطهار علیهم‌السلام.

کاظمی‌نیا، علی (۱۳۹٤ش). واکاوی معنا و مفهوم اعانه بر اثم در آرای فقهای امامیه. *فصلنامه علمی فقه و اصول*، ٤۷(۲). ۱۲۷-۱۱۵.

گروه فقه فضای مجازی (۱٤۰۲ش). *نظام موضوعات فقه فضای مجازی*. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مجلسی، سیدمحمدباقر (۱٤۰۳ق). *بحارالانوار*. بیروت: داراحیاءالتراث العربی.

محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۸۸ش). *سیر نگارشی قواعد فقهی در میان فقهای امامیه*. تهران: فرهنگستان علوم ایران.

مطهری، مرتضی (۱٤۰۰ش). *فلسفه اخلاق*. تهران: صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸٦ش). *پیام قرآن*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

منتظری، حسینعلی (۱٤۱۵ق). *دراسات فی المکاسب المحرمه*. قم: نشر تفکر.

موسوی بجنوردی، سیدحسن (۱۳۷۷ش). *القواعد الفقهیه*. قم: نشر الهادی.

موسوی، علی و همکاران (۱٤۰۲ش). حقوق رقابت در پلتفرم‌های دیجیتال؛ ضرورت بازنگری در قواعد سنتی. *تحقیقات حقوقی دانشگاه علامه طباطبائی*، ۵۰(۲)، ۱-۳۲.

مجلس شورای اسلامی. (۱۳۸۸ش). قانون جرایم رایانه‌ای. تهران: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی.

نادری، محسن و همکاران (۱٤۰۳ش). بررسی فقهی شرطیت تحقق معان علیه در صدق عنوان اعانت با تاکید بر کارکردهای قاعده اعانت بر اثم در فضای مجازی. *فقه و مبانی حقوق اسلامی*. ۵۷(۱).۹۵-۱۱٦.

نورمحمدیان، علی (۱٤۰۰ش). «بررسی فطرت بالفعل و بالقوه از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی و شهید مطهری». *مطالعات علوم قرآن و حدیث*،۳(۲)، ص ۲٦-٤٦.

پایگاه‌ها:

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، استفتاء درباره احکام فضای مجازی، شماره ۱۲۹۴۸، (۱۴۰۳/۰۷/۲۰)، در:/https://www.leader.ir

۲. زومیت (۱۴۰۱ش). قابلیت‌های جالب گوشی‌های هوشمند که احتمالاً از آن‌ها اطلاع ندارید، (۱۴۰۳/۰۷/۱۸)، در: https://www.zoomit.ir/software-application/386883-12-things-smartphone-could-do

۳. متمم (بی‌تا). تعریف رسانه، (۱۴۰۳/۰۸/۱)، در: https://motamem.org

۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۸ش). استفتاء درباره اعانه بر گناه، (۱۴۰۳/۰۷/۱۰)، در: https://old.makarem.ir/main.aspx?lid=0&typeinfo=21

۵. عجمی، هادی (۱۴۰۱). «بررسی فقهی فیلترینگ و پیشینه فقهی آن». شبکه اجتهاد، (۱۴۰۵/۱۰/۱۰)، در: https://ijtihadnet.ir

۶. ویکی فقه (۱۴۰۴ش). «سبب اقوی از مباشر»، (۱۴۰۵/۱۰/۱۰) در: https://fa.wikifeqh.ir

۷. فاضل فقیهی، محمدباقر. (۱۴۰۰ش). *درس‌گفتار اعانه بر اثم، اعانه بر ظلم و پیشگیری از جرم*. پایگاه تخصصی فقه حکومتی (ایشیعه)، (۱۴۰۰/۰۹/۲۱)، در:https://eshia.ir

دوفصلنامه
مطالعات فقه و حقوق رسانه
دانشکده غیردولتی – غیرانتفاعی رفاه

دوره ۸، شماره ۲ (پیاپی ۱۶)
پاییز و زمستان ۱۴۰۵
صص: ۲۷۳-۳۰۰

کودکان و هوش مصنوعی: تنظیم‌گری «الگوریتم‌های توصیه‌گر» با رویکرد تطبیقی

DOI: 10.22034/jlsm.2026.2072599.1052

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۰۳ **تاریخ بازنگری:** ۱۴۰۵/۰۲/۱۷ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۵/۰۵/۰۴

محمد حاجعلی[۱] زهرا حسین‌پور[۲]

چکیده

تحول دیجیتال، ماهیت مخاطرات پیش‌روی کودکان را از آسیب‌های محتوایی به آسیب‌های الگوریتمی تغییر داده است؛ الگووارهای که چهارچوب‌های حقوقی سنتی را به چالش می‌کشد. این پژوهش با تمرکز بر «الگوریتم‌های توصیه‌گر» در سکو(پلتفرم)های دیجیتال، نشان می‌دهد که چگونه این سیستم‌ها با اتکا به اقتصاد توجه و مهندسی رفتار، سلامت روان کودکان را هدف قرار داده و مقصد بنیادین شریعت یعنی «حفظ العقل» را به مخاطره می‌اندازند. مقاله استدلال می‌کند که نظام حقوقی ایران با اتکا به ظرفیت‌های پویای فقهی توان مواجهه با این پدیده را دارد. با ارجاع به آرای فقهای امامیه در قاعده «تسبیب»، سکو به دلیل دستکاری شناختی و فریب ساختاری (غرور)، «سبب اقوی از مباشر» شناخته می‌شود. همچنین، با کاربست کارکرد حکومتی و پیشگیرانه قاعده «لاضرر»، تکلیفی ایجابی بر سکوها بار می‌گردد. درنهایت، این پژوهش با مطالعه تطبیقی قوانین پیشرو (به‌ویژه قانون خدمات دیجیتال اروپا و قانون ایمنی برخط بریتانیا)، یک چهارچوب آینده‌نگر برای ایران پیشنهاد می‌دهد که بر مفهوم «وظیفه مراقبت الگوریتمی» و الزام رویه‌ای به «ارزیابی تأثیر الگوریتمی بر کودک» استوار است تا نظارت از واکنشی پسینی به پیشگیری فعالانه ارتقا یابد.

واژگان کلیدی

حقوق کودک، هوش مصنوعی، الگوریتم توصیه‌گر، اقتصاد توجه، وظیفه مراقبت الگوریتمی، ارزیابی تأثیر الگوریتمی.

---

۱. دانش‌آموخته دکتری تخصصی مدیریت تکنولوژی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
m.hajali@ut.ac.ir

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق خانواده، دانشکده غیرانتفاعی رفاه، تهران، ایران
sh_hoseinpour@outlook.com

۱- مقدمه: گذار الگوواره‌ای از مخاطرات محتوا به مخاطرات الگوریتمی

بر اساس آخرین آمارها، نوجوانان به‌طور متوسط روزانه نزدیک به پنج ساعت از وقت خود را در شبکه‌های اجتماعی سپری می‌کنند و قریب به نیمی از آنها گزارش می‌دهند که تقریباً به‌طور مداوم برخط هستند (*Gallup, 2023*). این آمار نه‌تنها نشان‌دهنده یک تحول در سبک زندگی، بلکه بیانگر یک دگرگونی بنیادین در معماری شناختی و اجتماعی دوران رشد است. درحالی‌که نسل‌های پیشین سیاست‌گذاری حقوقی بر حفاظت از کودکان در برابر مخاطراتی ملموس و قابل شناسایی متمرکز بودند، ظهور هوش مصنوعی ماهیت، مقیاس و سازوکار آسیب را به‌طور بنیادین دگرگون کرده است. این تحول، چالشی عمیق برای چهارچوب‌های حقوقی سنتی و به‌ویژه اهداف بنیادین شریعت (مقاصد الشریعه) ایجاد کرده است؛ اهدافی که غایت نهایی نظام حقوقی اسلام یعنی حفظ دین، نفس، عقل، نسل، مال و عرض (آبرو) را تشکیل می‌دهند *(عودة، ۱٤۳۲ق)*. آسیب‌های نوظهور الگوریتمی، این مقاصد ضروری را به شیوه‌هایی بی‌سابقه هدف قرار می‌دهند؛ به‌ویژه الگوریتم‌های توصیه‌گر که با مهندسی رفتار، دستکاری شناختی و ترویج اعتیاد دیجیتال، مقصد کلیدی «حفظ العقل» را تضعیف می‌کنند *(غلامی، ۱٤۰۱؛ Habib, 2025)*.

این گذار صرفاً یک تغییر فناورانه نیست بلکه همان‌طور که نظریه‌پردازانی چون گیلسپی اشاره کرده‌اند، نوعی بازتوزیع قدرت از تولیدکنندگان محتوا به معماران سیستم است (*Gillespie, 2014*). در الگوواره قدیم (عصر رسانه‌های جمعی)، قدرت دروازه‌بانی در دست کسی بود که محتوا را تولید یا منتشر می‌کرد؛ اما در الگوواره جدید (عصر سکوها)، این قدرت به لایه زیرساختی منتقل شده و در دست کسی است که «الگوریتم‌های توزیع و اولویت‌بندی» را طراحی می‌کند. پدیده‌ای که ناپولی از آن به‌عنوان گذار به «دروازه‌بانی الگوریتمی» یاد می‌کند (*Napoli, 2015*). این تغییر بنیادین، کانون مسئولیت حقوقی را نیز از ناشر به طراح سیستم منتقل می‌سازد و نیازمند ابزارهای حقوقی متناسب با این معماری نوین قدرت است. قوانین موجود که عمدتاً «قاعده‌محور»[5] هستند و بر ممنوعیت مصادیق مشخصی از محتوا تمرکز دارند، در برابر فناوری‌های نوظهور که به‌سرعت تکامل می‌یابند، کارایی خود را از دست می‌دهند (*Carter*

5. Rules–based

& Marchant, 2011). ازاین‌رو، مواجهه مؤثر با این چالش‌ها مستلزم گذار به یک رویکرد «اصل‌محور»[6] است؛ رویکردی که با تعریف اصول و اهداف سطح بالا، قادر به انطباق با تحولات آینده بوده و به اصطلاح «آینده‌پژوهانه»[7] است (*Carter & Marchant, 2011; Ojanen, 2025*). این پژوهش استدلال می‌کند که تعریف یک «وظیفه مراقبت الگوریتمی» به‌عنوان یک اصل حقوقی، هسته اصلی چنین رویکردی را تشکیل می‌دهد.

برای درک عمق این تحول، می‌توان مخاطرات برخط برای کودکان را در سه نسل متوالی طبقه‌بندی کرد. نسل اول که الگوواره حاکم بر دهه‌های گذشته بود، بر مخاطرات محتوایی تمرکز داشت. در این نگاه، خطر اصلی، مواجهه منفعلانه کودک با محتوای مضر، مستهجن یا خشونت‌آمیز بود. پاسخ حقوقی نیز متناسب با این تعریف، بر ابزارهایی مانند فیلترینگ، رده‌بندی سنی و جرم‌انگاری تولید و انتشار محتوای غیرقانونی استوار بود (*Kids Online Health and Safety Task Force, 2024*).

نسل دوم مخاطرات با تعاملی شدن وب ظهور کرد و کانون توجه را به مخاطرات معماری‌محور منتقل ساخت. در این الگوواره، آسیب صرفاً از محتوای منفرد نشئت نمی‌گرفت بلکه از خودِ طراحی سکوها، مانند ویژگی‌های اعتیادآور[8]، الگوهای تاریک[9] و سازوکارهای تقویت‌کننده تعاملات مضر (مانند قلدری سایبری) ناشی می‌شد. در پاسخ، نظام‌های حقوقی پیشرو به سمت الگوواره «مسئولیت‌پذیری سکو» و تحمیل «وظیفه مراقبت» برای طراحی‌های ایمن حرکت کردند.

اکنون، ما در آستانه نسل سوم مخاطرات قرار داریم: آسیب‌های الگوریتمی. این نسل جدید از تهدیدات که توسط سیستم‌های هوش مصنوعی هدایت می‌شود، دارای سه ویژگی متمایز است: فعالانه، شخصی‌سازی‌شده و غیرشفاف. برخلاف نسل‌های پیشین، در اینجا آسیب دیگر یک محصول جانبی یا یک انتخاب کاربر نیست بلکه محصول مستقیم عملکرد یک سیستم خودکار است که برای بهینه‌سازی اهداف تجاری (مانند حداکثرسازی تعامل) طراحی شده و در این فرایند، به‌طور نظام‌مند آسیب‌های روانی و رشدی تولید می‌کند (*Campbell,*

6. Principles–based
7. Future–proof
8. infinite scroll
9. dark patterns

2025). الگوریتم‌های توصیه‌گر، با شناسایی نقاط ضعف شناختی، محتوای افراطی و اعتیادآور را به نوجوانی آسیب‌پذیر پیشنهاد می‌دهند و چرخه‌ای از وابستگی ایجاد می‌کنند.

۲- طرح مسئله و پرسش اصلی پژوهش

مسئله اصلی این است که چهارچوب‌های حقوقی موجود که برای مقابله با مخاطرات نسل اول و دوم طراحی شده‌اند، در برابر این نسل سوم از تهدیدات الگوریتمی دچار نارسایی و عدم کفایت هستند. ناکارآمدی رویکردهای نسل اول (مانند فیلترینگ کلیدواژه‌ای) در برابر هوش مصنوعی ناشی از ماهیت «ایستا»ی قوانین در برابر ماهیت «پویا»ی الگوریتم است. فیلترینگ سنتی بر مسدودسازی «مصادیق مشخص» (مانند یک *URL* یا کلمه خاص) استوار است؛ درحالی‌که سیستم‌های هوش مصنوعی مولد و توصیه‌گر، محتوا را به‌صورت لحظه‌ای و شخصی‌سازی‌شده تولید یا بازآرایی می‌کنند. یک الگوریتم می‌تواند هزاران نسخه متفاوت از یک محتوای مضر را در ثانیه تولید کند که با هیچ فهرست سیاهی قابل تطبیق نیست؛ بنابراین، نظارت باید از «کنترل خروجی» به «نظارت بر فرایند» تغییر یابد *(غمامی، ۱۴۰۳)*. همچنین، مفاهیم سنتی مسئولیت مدنی مانند «تقصیر» و «رابطه سببیت» در مواجهه با الگوریتم‌های «جعبه-سیاه» که فرایندهای تصمیم‌گیری آن‌ها برای انسان قابل درک نیست، با چالش‌های اثباتی جدی روبه‌رو می‌شوند.

علاوه‌براین، ماهیت آسیب‌های الگوریتمی، سازوکارهای سنتی جبران خسارت پسینی را نیز به چالش می‌کشد. این آسیب‌ها اغلب ماهیتی جمعی، گسترده و پراکنده دارند؛ به این معنا که آسیب‌های روانی یا مالی کوچک به میلیون‌ها نفر وارد می‌شود که پیگیری انفرادی آن‌ها از طریق نظام دادرسی سنتی، به دلیل دشواری اثبات سببیت و غیرمقرون‌به‌صرفه بودن، عملاً غیرممکن است (*Ausloos et al., 2022*). این وضعیت، ضرورت طراحی سازوکارهای «جبران خسارت جمعی» یا «دعوای گروهی» را آشکار می‌سازد (*Lu, 2024*). ناکارآمدی نظام جبرانی فعلی در ارائه راه‌حل مؤثر برای این نوع آسیب‌های نوظهور، خود یکی از قوی‌ترین استدلال‌ها به نفع تغییر الگوواره به سمت تنظیم‌گری پیشگیرانه و سیستمی است که این مقاله از آن دفاع می‌کند.

نظام حقوقی ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. تمرکز غالب قوانین بر کنترل محتوا و جرم‌انگاری‌های پسینی، سپر حمایتی مؤثری در برابر آسیب‌های پیشگیرانه و ساختاری هوش مصنوعی فراهم نمی‌آورد. این وضعیت، این پرسش بنیادین را مطرح می‌سازد: چهارچوب‌های حقوقی چگونه می‌توانند بدون سرکوب نوآوری، از کودکان در برابر آسیب‌های ناشی از الگوریتم‌های غیرشفاف، محتوای تولیدشده توسط هوش مصنوعی و رخ‌نما(پروفایل)سازی رفتاری محافظت کنند؟

اگرچه مخاطرات هوش مصنوعی دامن‌گیر بزرگسالان نیز می‌شود؛ اما تمرکز این پژوهش بر کودکان به دلیل وجود یک «عدم تقارن رشدی و حقوقی» است. از منظر عصب‌شناختی، مغز کودکان و نوجوانان هنوز در حال توسعه است؛ سیستم لیمبیک (مرکز پاداش و هیجان) فعال است؛ اما قشر پیش‌پیشانی (مرکز کنترل تکانه و تصمیم‌گیری منطقی) تا اواسط دهه سوم زندگی کامل نمی‌شود (*Arain et al., 2013*). این ویژگی زیستی، کودکان را در برابر سازوکارهای «اقتصاد توجه» و الگوریتم‌های اعتیادآور، به‌مراتب آسیب‌پذیرتر از بزرگسالان می‌سازد. از منظر حقوقی نیز، کودکان به دلیل عدم اهلیت کامل (محجوریت)، توانایی «رضایت آگاهانه» واقعی در برابر پردازش داده‌های پیچیده را ندارند *(رضایی و همکاران، ۱۴۰۳)*؛ بنابراین، استانداردهای «انسان متعارف» که در حقوق مسئولیت مدنی برای بزرگسالان به کار می‌رود، برای حفاظت از این گروه کافی نیست و نیازمند یک رژیم حمایتی سخت‌گیرانه‌تر است.

این پژوهش برای ارائه الگوی تنظیم‌گری بومی، از روش مطالعه تطبیقی با رویکرد «مسئله‌محور» بهره برده است. انتخاب حوزه‌های قضائی مورد مطالعه (اتحادیه اروپا، بریتانیا و ایالات متحده) بر اساس معیار «تنوع در مدل‌های تنظیم‌گری» صورت گرفته است تا طیف کاملی از راه‌حل‌ها بررسی شود. اتحادیه اروپا به‌عنوان نماینده مدل «قانون‌گذاری جامع و ریسک‌محور» که تلاش دارد با تصویب «قانون هوش مصنوعی» یک استاندارد جهانی ایجاد کند، انتخاب شده است (*European Union, 2024*). درمقابل، بریتانیا به‌عنوان نماینده مدل «مسئولیت‌پذیری پلتفرمی» و «وظیفه مراقبت» که تمرکز آن بر ایمنی در طراحی است (*UK Parliament, 2023*) و ایالات متحده آمریکا به‌عنوان نماینده مدل «مبتنی بر بازار و

پاسخگویی» که بر شفافیت و ارزیابی تأثیر تمرکز دارد، مورد بررسی قرار گرفته است. مقایسه این سه رویکرد متفاوت با ظرفیت‌های فقهی و حقوقی ایران (به‌ویژه قواعد مسئولیت مدنی)، امکان ارائه یک مدل ترکیبی و بومی را فراهم می‌آورد. همچنین در تحلیل چالش‌های حقوقی، از منابع جدید داخلی در حوزه حکمرانی داده‌محور و مسئولیت سکوها *(زوالقدر، ۱۴۰۳؛ کرمدار، ۱۴۰۳)* بهره گرفته شده است تا انطباق‌پذیری مدل پیشنهادی با نظام حقوقی ایران تضمین گردد.

در ادامه مقاله، سازوکار فنی و چالش‌های حقوقی الگوریتم‌های توصیه‌گر کالبدشکافی می‌شود. سپس مقاله به بررسی پاسخ‌های تنظیم‌گرانه در نظام‌های حقوقی پیشرو، به‌ویژه اتحادیه اروپا، بریتانیا و ایالات متحده آمریکا، می‌پردازد. پس از آن با نگاهی به درون، ظرفیت‌های نظام حقوقی ایران، به‌ویژه قانون مدنی، را برای بومی‌سازی یک چهارچوب حمایتی ارزیابی می‌کند. درنهایت نیز، با تلفیق یافته‌های تحلیلی و تطبیقی، یک مدل تنظیم‌گرانه آینده‌نگر برای ایران پیشنهاد می‌دهد که بر مفهوم «وظیفه مراقبت الگوریتمی» و یک سازوکار رویه‌ای مشخص استوار است.

۳- کالبدشکافی مخاطرات نوظهور: سازوکار فنی و حقوقی «الگوریتم‌های توصیه‌گر»

برای طراحی یک چهارچوب حقوقی مؤثر، ابتدا باید ماهیت فنی و حقوقی تهدیدات جدید را به دقت درک کرد. این بخش به تحلیل سازوکار الگوریتم‌های توصیه‌گر می‌پردازد که کودکان را به شیوه‌هایی نوین و پیچیده هدف قرار می‌دهند.

ضروری است تمایز دقیق میان مفاهیم کلیدی این پژوهش شامل سکو، الگوریتم و هوش مصنوعی پیش از ورود به تحلیل مخاطرات، تبیین گردد تا از خلط مباحث جلوگیری شود. «سکوی برخط»[10] بستری دیجیتال است که تعامل میان کاربران و محتوا را تسهیل می‌کند و نقش واسطه‌گری دارد. «الگوریتم»[11] مجموعه‌ای از دستورالعمل‌های ریاضی است که برای حل یک مسئله یا انجام یک وظیفه خاص (مانند رتبه‌بندی محتوا) در دل سکو تعبیه

10. Online Platform
11. Algorithm

می‌شود. اما «هوش مصنوعی»[۱۲] به سیستم‌هایی اطلاق می‌شود که قادرند با تحلیل داده‌ها، یادگیری و استنتاج، اهدافی را محقق کنند که پیش‌تر نیازمند هوش انسانی بود. در این پژوهش، تمرکز بر آن دسته از سیستم‌های هوش مصنوعی (مانند الگوریتم‌های توصیه‌گر پیشرفته) است که به‌صورت خودمختار بر تجربه و امنیت کودکان تأثیر می‌گذارند.

الگوریتم‌های توصیه‌گر، موتور محرک سکوهای نوین هستند. این سیستم‌ها با تحلیل رفتار گذشته کاربر، محتوایی را که احتمالاً برای او جذاب است، پیش‌بینی و پیشنهاد می‌کنند. هرچند این فناوری می‌تواند به کشف محتوای مفید کمک کند؛ اما مدل کسب‌وکار مبتنی بر «اقتصاد توجه» آن را به یک ابزار قدرتمند برای مهندسی رفتار و بهره‌کشی از آسیب‌پذیری‌های روانی، به‌ویژه در کودکان و نوجوانان، تبدیل کرده است (*Kohl, 2024*).

این آسیب‌پذیری روانی، ریشه‌ای عصب‌شناختی دارد. مغز نوجوان با یک عدم تقارن رشدی مشخص می‌شود: سیستم لیمبیک که مسئول پردازش هیجانات و پاداش است، به بلوغ کامل رسیده و به محرک‌های اجتماعی (مانند تأیید همسالان) بسیار حساس است؛ درحالی‌که قشر پیش‌پیشانی که مسئول کنترل تکانه، تفکر بلندمدت و تصمیم‌گیری منطقی است، هنوز در حال توسعه بوده و تا اواسط دهه سوم زندگی به بلوغ کامل نمی‌رسد (*Arain et al., 2013*). عملکرد الگوریتم‌های توصیه‌گر فراتر از بازتاب ساده علایق کاربر است. این سیستم‌ها بر مبنای توابع هدف طراحی شده‌اند که اولویت اصلی آن‌ها «حداکثرسازی زمان حضور کاربر» و «نرخ تعامل» است. از منظر فنی، الگوریتم با ایجاد «حلقه‌های بازخورد»، نه‌تنها علایق فعلی کودک را شناسایی می‌کند بلکه با پیشنهاد محتوای هیجانی‌تر، ذائقه او را به سمت موضوعاتی سوق می‌دهد که بیشترین واکنش عصبی را ایجاد کنند (کرمدار، ۱۴۰۳). تفاوت این فرایند با انتخاب آزادانه در این است که سیستم با بهره‌گیری از ضعف سیستم پاداش مغزی در نوجوانان (دوپامین‌محور بودن)، قدرت انتخاب ارادی را کاهش می‌دهد *(Galván, 2010)* و چرخه‌ای از وابستگی رفتاری ایجاد می‌کنند که می‌تواند به اضطراب، افسردگی و کاهش کیفیت زندگی منجر شود *(جوادی و همکاران، ۱۴۰۳)*؛ بنابراین، چالش اصلی نه در «نمایش علایق» بلکه در «تقویت افراطی» است که می‌تواند یک علاقه

12. Artificial Intelligence

ساده را به یک وسواس رفتاری یا اعتیاد دیجیتال تبدیل کند.

سازوکار اصلی این سیستم‌ها، تقویت الگوریتمی[۱۳] است؛ فرایندی که در آن محتوای هیجان‌انگیز، تفرقه‌افکنانه یا افراطی به دلیل توانایی بالاتر در جلب «تعامل» (لایک، اشتراک‌گذاری، کامنت)، به‌طور نامتناسبی ترویج می‌شود (*Noble, 2018*). این امر می‌تواند کاربر را به یک «چاله خرگوش»[۱۴] خطرناک سوق دهد که در آن به‌تدریج به سمت محتوای مضرتر کشیده می‌شود (*Ofcom, 2024*). تحقیقات متعدد نشان داده‌اند که این سازوکار می‌تواند به‌طور فعال محتوای مرتبط با اختلالات خوردن، خودآزاری و ایده‌پردازی خودکشی را به نوجوانان آسیب‌پذیر پیشنهاد دهد (*Office of the Surgeon General (OSG), 2023*).

اگرچه الگوریتم‌های توصیه‌گر که توسط سکوها به کار گرفته می‌شوند، از منظر فنی با هدف شناسایی و تطبیق «علایق کاربر» طراحی شده‌اند و می‌توانند محتوای مفید را نیز پیشنهاد دهند؛ اما کارکرد آن‌ها در بستر «اقتصاد توجه» دو چالش بنیادین ایجاد می‌کند: نخست، چالش عمومی «اعتیاد به محتوا» برای حداکثرسازی زمان حضور کاربر، و دوم، چالش اختصاصی «تشدید ناهنجاری‌ها» در گروه‌های آسیب‌پذیر. در خصوص کودکان، الگوریتم در جستجوی علایق، ممکن است کنجکاوی‌های گذرا یا حالات روحی منفی آن‌ها را به‌عنوان «علاقه پایدار» تفسیر کرده و با ارائه انبوه محتوای مشابه، آن‌ها را در یک چرخه آسیب‌زا یا «نفوذ ناروا» گرفتار کند (*Milano et al., 2020*). این وضعیت، مفهوم رضایت کاربر را از منظر فقهی به چالش می‌کشد. حتی اگر سکوها به‌صراحت اعلام کنند که از الگوریتم‌های مبتنی بر علاقه استفاده می‌کنند، آنچه معمولاً مسکوت می‌ماند، «سازوکار مهندسی رفتار» و «تأثیرات عصب‌شناختی» این الگوریتم‌ها بر مغز نابالغ کودک است. این عدم شفافیت در بیان «ماهیت اثر» (و نه اصل وجود ابزار)، مصداق بارز قاعده فقهی «غرور» (فریب) است. قاعده غرور مقرر می‌دارد هرکس دیگری را فریب دهد و از این طریق ضرری به او وارد آورد، ضامن است *(امیدی‌فرد، ۱۳۸۵)*. در اینجا نیز سکو با معرفی سرویس خود به‌عنوان یک «بستر سرگرمی» و پنهان‌سازی «معماری اعتیادآور» آن، ولی یا کودک را نسبت به ایمنی محیط فریفته است. این فریب ساختاری، مبنای محکمی برای بی‌اعتباری

13. algorithmic amplification
14. rabbit hole

رضایت اخذ شده و مسئولیت مدنی سکو فراهم می‌آورد *(مکارم شیرازی، ۱٤۱۰)*.

علاوه‌براین، این شکل از مداخله روان‌شناختی هدفمند، گفتمان نوظهور «حقوق عصب‌شناختی»[۱۵] را به میان می‌آورد که بر لزوم حفاظت از حریم خصوصی ذهنی، آزادی شناختی و تمامیت روانی در برابر فناوری‌های نوین تأکید دارد *(واثقی، ۱٤۰۲)*. این حقوق، ترجمان مدرنی از مقصد بنیادین «حفظ العقل» در شریعت اسلامی هستند (*Habib, 2025*). اهمیت این مقصد از آن‌روست که در اندیشه اسلامی، عقل صرفاً یک ابزار شناختی نیست بلکه زیربنای تکلیف، مسئولیت اخلاقی و وجه تمایز انسان است *(غلامی، ۱٤۰۱)*؛ بنابراین، فناوری‌هایی که عامدانه این قوه بنیادین را هدف قرار داده و آن را تضعیف می‌کنند، نه‌تنها به سلامت روان آسیب می‌زنند بلکه شالوده مسئولیت‌پذیری انسان را به چالش می‌کشند و از این‌منظر، یک تهدید وجودی برای اهداف عالیه شریعت محسوب می‌شوند.

٤- پاسخ‌های تنظیم‌گرانه تطبیقی: از رویکرد مبتنی بر ریسک تا وظیفه مراقبت الگوریتمی

در مواجهه با این نسل جدید از مخاطرات، نظام‌های حقوقی پیشرو در حال تدوین چهارچوب‌های نوآورانه‌ای هستند که از الگوواره سنتی کنترل محتوا فراتر می‌روند. تحلیل سه الگوی متمایز، یعنی رویکرد «ریسک‌محور» اتحادیه اروپا، مدل «وظیفه مراقبت» بریتانیا و رویکرد «پاسخگویی الگوریتمی» ایالات متحده آمریکا، می‌تواند طیف وسیعی از گزینه‌های تنظیم‌گری را برای ایران روشن سازد.

٤-۱- اتحادیه اروپا: قانون خدمات دیجیتال و قانون هوش مصنوعی

اتحادیه اروپا پیشگام تنظیم‌گری معماری سکوها و حفاظت از کودکان است. این اتحادیه رویکرد خود را در دو لایه مکمل تدوین کرده است. لایه نخست و مهم‌تر، «قانون خدمات

15. Neurorights

دیجیتال»[16] مصوب ۲۰۲۲ است که مستقیماً الگوریتم‌های توصیه‌گر را هدف قرار می‌دهد. ماده ۲۷ این قانون، سکوها را موظف می‌کند مؤلفه‌های اصلی الگوریتم‌های توصیه‌گر خود را شفاف سازند. مهم‌تر از آن، ماده ۲۸ قانون *DSA* به‌صراحت سکوها را ملزم می‌کند که سطح بالایی از حریم خصوصی و ایمنی خردسالان را در طراحی رابط کاربری و الگوریتم‌های خود تضمین کنند. همچنین بر اساس ماده ۳۸، سکوهای بسیار بزرگ مکلف‌اند حداقل یک گزینه در الگوریتم توصیه‌گر خود ارائه دهند که مبتنی بر رخ‌نماسازی رفتاری نباشد *(European Parliament, 2022)*.

لایه دوم، «قانون هوش مصنوعی»[17] مصوب ۲۰۲٤ است که با اتخاذ رویکردی ریسک‌محور، استفاده از سیستم‌هایی را که با بهره‌برداری از آسیب‌پذیری‌های ناشی از سن (کودکان)، رفتار آن‌ها را به‌گونه‌ای تحریف می‌کنند که منجر به آسیب جسمی یا روانی شود، در ماده ٥ صراحتاً ممنوع اعلام کرده است (*European Union, 2024*).

٤-۲- بریتانیا و وظیفه مراقبت

بریتانیا با تصویب «قانون ایمنی برخط»[18] مصوب ۲۰۲۳ الگوواره نظارتی را از محتوا به سمت ارزیابی ریسک‌های سیستمی تغییر داده است. بخش ۱۱ این قانون، سکوها را به انجام مستمر «ارزیابی ریسک کودکان» ملزم می‌کند. همچنین بخش ۱۲ به‌صراحت «وظیفه مراقبت»[19] را در طراحی سیستم‌ها اعمال کرده و سکوها را مکلف می‌سازد تا از طریق طراحی الگوریتم‌های خود، مانع از مواجهه کودکان با محتوای مضر (مانند ترویج خودآزاری و اختلالات خوردن) شوند (*UK Parliament, 2023*). این قانون، بار اثبات را به مرحله پیش از وقوع آسیب منتقل کرده است.

این وظیفه مراقبت با آیین‌نامه طراحی مناسب سن[20] تکمیل می‌شود که اصول کلی حفاظت از داده را به ۱۵ استاندارد عملیاتی برای «ایمنی در طراحی»[21] ترجمه می‌کند (*ICO,*

16. DSA
17. AI Act
18. Online Safety Act 2023
19. duty of care
20. Age-Appropriate Design Code - AADC
21. Safety by Design

2020). این استانداردها سکوها را ملزم می‌کنند که:

- منافع عالیه کودک را به‌عنوان یک ملاحظه اولیه در تمام مراحل طراحی در نظر بگیرند؛
- تنظیمات حریم خصوصی را به‌طور پیش‌فرض روی بالاترین سطح حفاظت قرار دهند؛
- از روش‌های اغواگرانه[۲۲] که کودکان را به تضعیف تنظیمات حفاظتی یا اشتراک‌گذاری داده‌های غیرضروری تشویق می‌کند، استفاده نکنند.

مدل بریتانیا یک گذار مفهومی مهم را به نمایش می‌گذارد: تغییر کانون توجه از «محتوای غیرقانونی» به «سیستم‌های مولد خطر». این رویکرد، بار مسئولیت را از اثبات آسیب پس از وقوع، به الزام سکو برای اثبات ایمنی پیش از عرضه محصول منتقل می‌کند. این الگووار، مبنای قدرتمندی برای مقابله با آسیب‌های الگوریتمی فراهم می‌آورد؛ زیرا به‌جای تمرکز بر خروجی‌های منفرد یک الگوریتم، خودِ فرایند طراحی و مدیریت ریسک آن را هدف قرار می‌دهد.

٤-۳- ایالات متحده و تأکید بر شفافیت از طریق قانون پاسخگویی الگوریتمی

برخلاف اتحادیه اروپا که مسیر قانون‌گذاری جامع را برگزیده، رویکرد ایالات متحده به‌طور سنتی بر تنظیم‌گری بخشی و نظارت پسینی استوار بوده است. بااین‌حال، در واکنش به مخاطرات نوین، الگوواره جدیدی تحت عنوان «پاسخگویی الگوریتمی»[۲۳] (*U.S. Congress, 2023*) در حال شکل‌گیری است که برای موضوع این پژوهش بسیار الهام‌بخش است.

الف) قانون پاسخگویی الگوریتمی (طرح پیشنهادی): این طرح قانونی، شرکت‌های بزرگ فناوری را ملزم می‌کند که برای سیستم‌های تصمیم‌گیر خودکار، به‌طور مرتب «ارزیابی تأثیر» انجام دهند. تمرکز این ارزیابی‌ها بر شناسایی خطراتی چون تبعیض، نقض حریم خصوصی و آسیب به گروه‌های آسیب‌پذیر (مانند کودکان) است. اهمیت این مدل برای ایران در این است که به جای ممنوعیت فناوری، بر «شفافیت فرایند» تأکید دارد.

ب) چهارچوب مدیریت ریسک هوش مصنوعی[۲۴]: این سند که توسط مؤسسه ملی استاندارد

22. nudge techniques
23. Algorithmic Accountability Act
24. NIST AI RMF

و فناوری آمریکا تدوین شده، اگرچه داوطلبانه است؛ اما به استاندارد طلایی صنعت تبدیل شده است. این چهارچوب بر مفهوم «ایمنی اجتماعی–فنی» تأکید دارد؛ یعنی ایمنی هوش مصنوعی را نمی‌توان فقط در کدنویسی جستجو کرد بلکه باید تأثیر آن بر بستر اجتماعی (مثلاً رشد کودک) سنجیده شود (*NIST, 2023*).

ج) نقش کمیسیون تجارت فدرال: این نهاد ناظر با تفسیر موسع از قوانین «منع رویه‌های فریبکارانه»، اعلام کرده است که استفاده پنهانی از الگوریتم‌های اعتیادآور یا تبعیض‌آمیز علیه کودکان، مصداق رویه تجاری ناعادلانه است. این رویکرد عملیاتی نشان می‌دهد که حتی بدون قانون جدید، می‌توان با تفسیر پویای قوانین موجود (مشابه ظرفیت‌های قانون مدنی ایران)، سکوها را مسئول شناخت.

۵- ظرفیت‌سنجی نظام حقوقی ایران: بومی‌سازی چهارچوب حمایتی در برابر هوش مصنوعی

هرچند نظام حقوقی ایران فاقد قوانین خاص و مدون برای تنظیم‌گری هوش مصنوعی است؛ اما این به‌معنای وجود یک خلأ حقوقی مطلق نیست. مبانی و اصول کلی حقوق مدنی ایران که ریشه در فقه امامیه دارند، ظرفیت‌های قابل توجهی برای بومی‌سازی یک چهارچوب حمایتی و تحمیل مسئولیت بر سکوهای هوش مصنوعی فراهم می‌آورند.

۵-۱- بازخوانی قواعد مسئولیت مدنی

قواعد عمومی ضمان قهری در قانون مدنی، ابزارهای قدرتمندی برای مسئول شناختن سکوها در قبال آسیب‌های الگوریتمی ارائه می‌دهند.

قاعده تسبیب و معیار «سبب اقوی از مباشر» در عصر الگوریتمی: در نظام حقوقی ایران، با استناد به اصل شخصی بودن مسئولیت و قواعد عمومی حاکم بر اجتماع سبب و مباشر، اصل بر عدم مسئولیت سکوهای برخط در قبال اعمال کاربرانشان استوار است. *(حسام و غلامعلی‌زاده، ۱۴۰۲)*. براین‌اساس، در نگاه اول، کاربر به‌عنوان مباشر (کسی که محتوای مضر را مشاهده یا تولید می‌کند) مسئول اصلی شناخته می‌شود و سکو صرفاً یک سبب معد (فراهم‌کننده بستر) تلقی می‌گردد که مسئولیتی متوجه او نیست. بااین‌حال،

چنین تحلیلی ماهیت فعالانه، جهت‌دهنده و مهندسی‌شده الگوریتم‌های نوین را نادیده می‌گیرد و نیازمند بازخوانی و توسعه مفهومی قاعده «سبب اقوی از مباشر» متناسب با واقعیت‌های عصر فناوری است. در ادامه استدلال خواهد شد که چگونه ویژگی‌های منحصربه‌فرد سیستم‌های هوش مصنوعی، این اصل اولیه را به چالش کشیده و مسئولیت را به سمت سکو به‌عنوان سبب اقوی منتقل می‌سازد.

در کاربست قاعده تسبیب (ماده ۳۳۱ و ۳۳۲ قانون مدنی) بر فضای مجازی، تفکیک دقیق نقش‌ها در ساختار سکوها ضروری است. در حالت سنتی، «کاربرِ تولیدکننده محتوا» به‌عنوان مباشر (ایجادکننده مستقیم زیان) و سکو صرفاً به‌عنوان سبب مُعِد (فراهم‌کننده بستر) شناخته می‌شود. طبق قواعد عمومی، اصل بر مسئولیت مباشر است. اما این تحلیل صرفاً در مورد «سکوهای غیرفعال»[۲۵] صادق است.

مسئله این پژوهش، نسل جدیدی از واسطه‌ها یعنی «سکوهای الگوریتم‌محور» است. در اینجا، رابطه میان سکو و الگوریتم، رابطه «ابزار و کاربر» است؛ الگوریتم ابزاری است که سکو از طریق آن بر توزیع محتوا اعمال حاکمیت می‌کند. در این فرض، سکو از نقش خنثی خارج شده و با استفاده از الگوریتم‌های توصیه‌گر، محتوای تولید شده توسط کاربر (مباشر) را «انتخاب»، «اولویت‌بندی» و «توزیع هدفمند» می‌کند.

استدلال حقوقی این است که وقتی الگوریتم با شناسایی ضعف‌های شناختی کودک، محتوای آسیب‌زایی را که ممکن بود هرگز توسط کودک دیده نشود، به‌صورت فعالانه به او پیشنهاد می‌دهد و ضریب نفوذ آن را هزاران برابر می‌کند، نقش سکو در وقوع خسارت از نقش تولیدکننده اولیه فراتر می‌رود. اینجا «سبب» (سکو) به دلیل «اقوی بودن در تأثیر» و «کنترل بر معماری توزیع»، بر «مباشر» (تولیدکننده) غلبه کرده و طبق بخش دوم ماده ۳۳۲ قانون مدنی، مسئول جبران خسارت شناخته می‌شود.

در فقه امامیه، معیار اقوی بودن سبب از مباشر، صرفاً غلبه مادی و فیزیکی نیست بلکه شدت تأثیر عرفی و میزان دخالت در اراده مباشر ملاک است. فقیهانی چون محقق بجنوردی در «القواعد الفقهیهٔ» در بحث اجتماع سبب و مباشر تصریح می‌کنند که هرگاه مباشر به

25. Passive

دلیل «غرور» (فریب) یا جهل، اراده‌اش تحت تأثیر مسبب قرار گیرد و مسبب منشأ ایجاد انگیزه در او باشد، سبب اقوی محسوب شده و ضامن است *(بجنوردی، ۱٤۱۹ق، ص. ۳٦)*. در بستر شبکه‌های اجتماعی، سکو با در اختیار داشتن داده‌های عظیم و دانش روان‌سنجی، از طریق الگوریتم‌های توصیه‌گر دست به یک «دستکاری شناختی هدفمند» می‌زند. این عدم تقارن شدید اطلاعاتی و طراحی اعتیادآور، مصداق بارز «غرور» است که اراده و ادراک کودک را مخدوش می‌سازد. در این حالت، فریبِ ساختاریِ سکو، معادلِ کارکردیِ سلب اراده است.

علاوه‌براین، طراحی اعتیادآور و مهندسی رفتار که پیشتر بحث شد، مصداق بارز «غرور» (فریب) است که اراده کاربر را مخدوش می‌سازد. در فقه نیز تصریح شده است که اگر مباشر به دلیل جهل یا فریب خوردن مرتکب خسارت شود، سبب ایجادکننده جهل یا فریب، اقوی و ضامن است؛ بنابراین، اقوی بودن سکو نه از منظر تأثیر فیزیکی، بلکه از منظر «تأثیر معرفتی و ارادی» است. این دستکاری شناختی، اگرچه اکراه مادی نیست؛ اما با بهره‌کشی نظام‌مند از آسیب‌پذیری‌های ناخودآگاه، اراده مؤثر را از کاربر سلب کرده و از نظر کارکردی، معادل حقوقی فریب یا ایجاد جهل نسبت به خطر است. این تسلط معرفتی و روان‌شناختی، تأثیرگذاری سکو را از نظر عرفی به مراتب قوی‌تر از اراده محدود کاربر ساخته و استناد ضرر به آن را کاملاً موجه می‌سازد.

هنگامی که یک الگوریتم به‌طور هدفمند محتوایی را به سمت یک کودک آسیب‌پذیر سوق می‌دهد، این دیگر یک «فراهم کردن زمینه» ساده نیست، بلکه «جهت‌دهی اراده» و «ایجاد سبب اصلی» ضرر است. در این فرض، سکو به دلیل داشتن دانش برتر، کنترل بر معماری سیستم و بهره‌برداری عامدانه از آسیب‌پذیری‌های رشدی کودک برای حداکثرسازی تعامل، به‌مراتب تأثیرگذارتر از کاربر با اراده محدود و اطلاعات ناقص است *(حسام و غلامعلی‌زاده، ۱٤۰۲)*. درنتیجه، عرفاً اتلاف به او مستند شده و مصداق بارز «سبب اقوی از مباشر» محسوب می‌شود و می‌توان مسئولیت جبران خسارت را مستقیماً متوجه سکو دانست *(محمدرضایی و ریاحی، ۱٤۰۲)*. این رویکرد، اصل شخصی بودن مسئولیت را نقض نمی‌کند بلکه آن را به جایی منتقل می‌کند که قدرت واقعی برای کنترل ریسک وجود دارد.

کاربست قاعده «لاضرر» به مثابه تکلیف پیشگیرانه: بر اساس مبانی مستحکم اصولی در فقه امامیه، قاعده «لا ضرر و لا ضرار»، صرفاً یک حکم وضعی برای جبران خسارت پس از وقوع نیست. فقیهانی نظیر امام خمینی در رساله «بدائع الدرر فی قاعدهٔ نفی الضرر» استدلال می‌کنند که نهی در «لا ضرار»، یک نهی تکلیفی، تحریمی و دارای شأن حکومتی است که دولت و مکلفان را به پیشگیری از ایجاد بستر ضرری ملزم می‌سازد *(خمینی، ۱٤۱۵ق، ص. ۱۰٦)*. در عصر فناوری، کاربست این تفسیر پیشگیرانه بدین‌معناست که رها کردن یک الگوریتم قدرتمند و دوپامین‌محور که مستقیماً روان و سلامت ذهنی کودکان را هدف قرار می‌دهد، بدون ارزیابی ریسک پیشینی، مصداق بارز «اضرار» به جامعه است. ازاین‌رو، قاعده لاضرر تکلیفی ایجابی بر دوش نهادهای تنظیم‌گر و سکوها می‌گذارد تا از طریق تعبیه سازوکارهای ایمنی (مانند ارزیابی تأثیر الگوریتمی)، منافذ ورود ضرر را مسدود نمایند *(محقق داماد، ۱۳۹۵؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹، ص. ۲۱۲)*.

مسئولیت ناشی از عیب محصول: یکی از کارآمدترین مبانی حقوقی، تلقی کردن سرویس‌های هوش مصنوعی به‌عنوان «محصول» و اعمال دکترین مسئولیت ناشی از عیب محصول است. هرچند در دکترین حقوقی ایران در خصوص ماهیت نرم‌افزار به‌عنوان کالا یا خدمت اختلاف‌نظر وجود دارد و قوانین موجود مانند قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان *(مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸)* تعریف روشنی در این زمینه ارائه نداده‌اند *(غریبه و همکاران، ۱۳۹۹)*؛ اما با تفسیری هدف‌محور و با توجه به ماهیت عملکردی سکوهای دیجیتال که به‌صورت انبوه و استاندارد عرضه می‌شوند، می‌توان آن‌ها را مشمول قواعد حاکم بر محصولات دانست *(رجبی، ۱٤۰۳)*. در این چهارچوب، «عیب» نه یک نقص فنی در کدنویسی، بلکه یک «عیب در طراحی»[۲٦] است؛ یعنی محصول ذاتاً فاقد ایمنی متعارف و مورد انتظار برای گروه آسیب‌پذیری از مصرف‌کنندگان (کودکان) است. معیار «ایمنی متعارف» باید با در نظر گرفتن آسیب‌پذیرترین گروهی که به‌طور قابل پیش‌بینی از محصول استفاده می‌کنند، تعریف شود؛ بنابراین، سکویی که برای یک کاربر بزرگسال ایمن تلقی می‌شود، ممکن است به‌دلیل فقدان سازوکارهای حفاظتی متناسب با ویژگی‌های رشدی

26. design defect

کودکان، برای این گروه سنی «معیوب» محسوب شود. این رویکرد که در حقوق ایران نیز به سمت آن گرایش وجود دارد *(هیئت وزیران، ۱۳۸۳)*، به مسئولیت محض[۲۷] تولیدکننده منتهی می‌شود *(عربیان و موسی نتاج، ۱۴۰۱)*. بر اساس این دکترین که در روح قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان نیز رگه‌هایی از آن دیده می‌شود، بار اثبات تقصیر از دوش زیان‌دیده برداشته شده و صرف اثبات وجود عیب در طراحی و رابطه سببیت برای تحقق مسئولیت کافی است. این تفسیر، ابزار قدرتمندی برای مقابله با آسیب‌های ساختاری ناشی از مدل‌های کسب‌وکار مبتنی بر بهره‌کشی از توجه کاربران فراهم می‌آورد *(حسینی مقدم و همکاران، ۱۴۰۲)*.

۵-۲- اصل احتیاط فقهی به‌مثابه مبنای تنظیم‌گری پیشگیرانه

علاوه بر قواعد ضمان‌آور، اصول فقهی نیز ظرفیت قابل توجهی برای تنظیم‌گری پیشگیرانه هوش مصنوعی دارند. «اصل احتیاط» یا «اشتغال»، به‌عنوان یکی از اصول عملیه، مکلف را در هنگام شک در تکلیف و در جایی که احتمال ضرر مهمی وجود دارد، ملزم به رعایت جوانب امر می‌کند تا یقین به برائت ذمه حاصل شود. این اصل، به‌ویژه در مواردی که با خطرات جدی و جبران‌ناپذیر برای امور خطیری چون جان، ناموس و اموال مواجه هستیم، کاربرد می‌یابد. آسیب‌های الگوریتمی به سلامت روان و آینده کودکان، به‌دلیل گستردگی، پیچیدگی و برگشت‌ناپذیر بودن بالقوه، مصداق بارز چنین خطراتی هستند. در شرایطی که رابطه سببیت میان یک طراحی الگوریتمی خاص و آسیب روانی یک کودک به‌صورت قطعی قابل اثبات نیست (ریسک نامعلوم)، اصل احتیاط ایجاب می‌کند که قانون‌گذار رویکردی پیشگیرانه اتخاذ کرده و بار مسئولیت را بر دوش توسعه‌دهنده فناوری قرار دهد تا ایمنی محصول خود را پیش از عرضه به جامعه اثبات کند *(خوبیاری، ۱۳۹۷)*. این اصل فقهی، مبنای نظری محکمی برای الزام شرکت‌ها به انجام «ارزیابی تأثیر الگوریتمی» و اتخاذ رویکرد «ایمنی در طراحی» فراهم می‌آورد.

27. Strict Liability

۵-۳- تحلیل قوانین و اسناد بالادستی نوین

نظام حقوقی ایران در سال‌های اخیر با تصویب اسناد مهمی، گام‌هایی در جهت حمایت از کودکان در فضای دیجیتال برداشته است. «قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹» با ارائه تعاریف گسترده از مفاهیمی چون «سوءرفتار» و «وضعیت مخاطره‌آمیز»، ظرفیت بالایی برای انطباق با آسیب‌های الگوریتمی دارد. طبق بند «ت» ماده ۱ این قانون، هر فعل یا ترک فعلی که «سلامت روانی، اخلاقی یا اجتماعی طفل و نوجوان را در معرض خطر و آسیب قرار دهد» سوءرفتار محسوب می‌شود. طراحی الگوریتم‌هایی که عامدانه کودکان را به سمت محتوای مضر یا اعتیادآور سوق می‌دهند، به‌وضوح ذیل این تعریف قرار می‌گیرد. همچنین، قرار گرفتن کودک در معرض محتوای مستهجن یا مبتذل که توسط هوش مصنوعی تولید یا توصیه می‌شود، طبق ماده ۱۰ این قانون جرم‌انگاری شده است *(مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۹)*.

علاوه‌براین، «سند صیانت از کودکان و نوجوانان در فضای مجازی مصوب ۱۴۰۰» شورای عالی فضای مجازی، یک سند بالادستی راهبردی است که تکالیف مشخصی را برای دستگاه‌های مختلف جهت ایجاد «محیط صیانت‌شده» بر بستر شبکه ملی اطلاعات تعیین کرده است. این سند بر سیاست‌هایی چون «رده‌بندی کلیه محتوا و خدمات متناسب با سن»، «تشویق و ساماندهی بخش غیردولتی فعال در ارائه محتوا و خدمات سالم، مفید و ایمن» و «ارتقای سواد فضای مجازی» تأکید دارد *(شورای عالی فضای مجازی، ۱۴۰۰)*. چهارچوب پیشنهادی این مقاله، مبنی بر الزام به ارزیابی تأثیر الگوریتمی، می‌تواند به‌عنوان یک سازوکار اجرایی مؤثر برای تحقق اهداف این سند بالادستی تلقی شود و نشان می‌دهد که حرکت به سمت مسئولیت‌پذیری سیستمی سکوها، همسو با سیاست‌های کلان کشور است.

۶- طراحی چهارچوب تنظیم‌گری آینده‌نگر: به‌سوی یک «وظیفه مراقبت الگوریتمی»

با تلفیق تحلیل‌های فنی، تطبیقی و دکترینال، می‌توان یک چهارچوب تنظیم‌گرانه بومی و آینده‌نگر برای ایران طراحی کرد که از رویکردهای پیشین فراتر می‌رود. درحالی‌که «نسل دوم تنظیم‌گری» بر مفهوم کلی «طراحی ایمن» و «وظیفه مراقبت» متمرکز بود، مدل

پیشنهادی این پژوهش با گذر به «نسل سوم»، بر «حسابرسی الگوریتمی»[۲۸] و «ارزیابی تأثیر پیشینی» تأکید دارد. تفاوت بنیادین در این است که در رویکرد جدید، صرفِ ادعای رعایت ایمنی کافی نیست بلکه سکو مکلف است از طریق سازوکار شفاف «ارزیابی تأثیر الگوریتمی بر حقوق کودک» (*DPIA-C*)، بی‌خطر بودن معماری خود را پیش از عرضه اثبات کند. هسته اصلی این چهارچوب، تبدیل تکلیف اخلاقیِ مراقبت به یک تکلیف حقوقیِ رویه‌ای و قابل‌سنجش است که بر مبانی فقهی «نفی ضرر محتمل» استوار شده است.

۶-۱- تعریف «وظیفه مراقبت الگوریتمی» در حقوق ایران

پیشنهاد می‌شود یک مفهوم حقوقی جدید تحت عنوان «وظیفه مراقبت الگوریتمی»[۲۹] در نظام حقوقی ایران تعریف و تدوین شود *(انصاری، ۱۴۰۱)*. این وظیفه، یک تکلیف قانونی بر عهده طراحان، توسعه‌دهندگان و ارائه‌دهندگان سیستم‌های هوش مصنوعی (که احتمالاً توسط کودکان مورد استفاده قرار می‌گیرند) قرار می‌دهد تا اقدامات متعارف و متناسبی را برای شناسایی، ارزیابی و کاهش ریسک‌های قابل پیش‌بینی ناشی از طراحی و عملکرد الگوریتم‌های خود به عمل آورند.

این وظیفه باید بر مبانی حقوقی داخلی استوار باشد:

- **ریشه در قاعده لاضرر**: این وظیفه، جنبه پیشگیرانه و حکومتی قاعده لاضرر را عملیاتی می‌کند و از یک تکلیف صرفاً جبرانی به یک الزام پیشگیرانه ارتقا می‌یابد.
- **مبتنی بر قواعد تسبیب و مسئولیت عیب محصول**: نقض این وظیفه، «تقصیر» سکو را در چهارچوب قاعده تسبیب محرز می‌سازد و محصولی که با نقض این وظیفه طراحی شده، «کالای معیوب» تلقی می‌شود.

این وظیفه، بار اثبات را از دوش زیان‌دیده برمی‌دارد و معکوس می‌کند؛ اما این جابجایی صرفاً یک تغییر شکلی در دادرسی نیست بلکه از طریق سازوکار عینی «ارزیابی تأثیر» عملیاتی می‌شود. در مقام اجرا، سکو برای اثبات عدم تقصیر، نمی‌تواند به صرف ادعا اکتفا کند بلکه مکلف است «مستندات فنی» و «گواهی‌های حسابرسی الگوریتمی» را که پیش از

28. Algorithmic Auditability
29. Algorithmic Duty of Care

عرضه محصول توسط نهادهای ناظر یا ممیزان مستقل تأیید شده است، به دادگاه ارائه دهد. بدین‌ترتیب، اطمینان از طراحی مناسب، نه بر اساس ادعای سکو، بلکه بر مبنای «استانداردهای قابل‌سنجش» و اسناد مثبته‌ای حاصل می‌شود که رعایت ایمنی را در مرحله طراحی گواهی می‌کنند.

جدول ۱: ماتریس تحلیلی انطباق آسیب‌های الگوریتمی با دکترین‌های مسئولیت در حقوق ایران

قاعده تسبیب (سبب اقوی)	قاعده لاضرر (تکلیف پیشگیرانه)	مسئولیت ناشی از عیب محصول
سکو به دلیل دستکاری شناختی و دانش نامتقارن، سبب اقوی است (نیازمند بازخوانی مفهوم «اقوی بودن»).	طراحی اعتیادآور، مصداق «اضرار» به سلامت روان جامعه است و تکلیف به پیشگیری را ایجاب می‌کند.	طراحی فاقد ایمنی متعارف برای گروه سنی کودک، مصداق «عیب در طراحی» است.

۶-۲- سازوکار اجرایی: عدالت رویه‌ای و الزام به ارزیابی تأثیر الگوریتمی بر کودک

برای آنکه «وظیفه مراقبت الگوریتمی» از یک مفهوم انتزاعی به یک تکلیف عملی تبدیل شود، نیازمند یک سازوکار اجرایی قدرتمند است. در مواجهه با سیستم‌های پیچیده هوش مصنوعی که اثبات سببیت مستقیم در آن‌ها دشوار است، نظریه «عدالت رویه‌ای» راهگشاست. این نظریه که بیان می‌دارد منصفانه بودن فرایندها به نتایج مشروعیت می‌بخشد (*Tyler, 2000*)، ریشه‌های عمیقی در فلسفه قضائی اسلام دارد. اصولی چون «حق دفاع متهم»، لزوم شفافیت فرایند دادرسی و منع صدور حکم بدون استماع دفاعیات، همگی بر اهمیت رویه منصفانه تأکید دارند *(نجفیان رضوی و همکاران، ۱۴۰۱)*. براین‌اساس، می‌توان پیشنهاد این مقاله را نه یک واردات نظری، بلکه تجلی مدرن این اصول بنیادین دانست؛ سازوکاری برای تضمین «انصاف رویه‌ای»، نه در دادگاه قضائی، بلکه در «دادگاه الگوریتم» که در آن تصمیماتی حیاتی برای آینده کودک گرفته می‌شود.

بنابراین، با الهام از رویه‌های بین‌المللی و با اتکا به مبانی داخلی، پیشنهاد می‌شود انجام

«ارزیابی تأثیر الگوریتمی بر کودک»[۳۰] به‌عنوان یک الزام قانونی و مصداق بارز یک تکلیف رویه‌ای، برای تمام سیستم‌های هوش مصنوعی که احتمالاً توسط کودکان مورد استفاده قرار می‌گیرند، پیش‌بینی شود (*Aitken et al., 2023*). این ارزیابی، یک فرایند مستندسازی‌شده و پیشگیرانه است که توسعه‌دهندگان را ملزم می‌کند پیش از عرضه محصول، به‌طور نظام‌مند به تحلیل و کاهش ریسک‌های آن برای کودکان بپردازند. جدول زیر، چهارچوب پیشنهادی برای این ارزیابی را با اتکا به مبانی فقهی و حقوقی داخلی ارائه می‌دهد.

جدول ۲: چهارچوب پیشنهادی برای ارزیابی تأثیر الگوریتمی بر کودک (*CAIA*) در نظام حقوقی ایران

حوزه ارزیابی	پرسش‌های کلیدی برای ارزیابی	مبنای حقوقی داخلی	مبنای فقهی
ایمنی و سلامت روان	آیا سیستم می‌تواند کودک را به سمت محتوای مضر (اختلالات خوردن، خودآزاری) سوق دهد؟ آیا از سازوکارهای طراحی اعتیادآور (اسکرول بی‌نهایت) استفاده شده است؟	ماده ۱ (بند ت) و ماده ۳ (بند ژ) قانون حمایت از اطفال و نوجوانان ۱۳۹۹ (تعریف سوءرفتار و وضعیت مخاطره‌آمیز)	قاعده لاضرر، حفظ النفس، حفظ العقل
حریم خصوصی و حفاظت از داده‌ها	چه داده‌های رفتاری از کودک جمع‌آوری می‌شود؟ آیا الگوریتم توصیه‌گر بر اساس رخ‌نماسازی رفتاری و داده‌های حساس کودک عمل می‌کند؟	مواد ۳۷ و ٤٠ قانون تجارت الکترونیکی (الزام به شفافیت در پردازش داده‌ها)، بند پ ماده ۳ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان	حفظ العرض (آبرو)، نهی از تجسس، شرطیت مصلحت در ولایت
انصاف و عدم تبعیض	آیا داده‌های آموزشی بازتاب‌دهنده سوگیری‌های اجتماعی (جنسیتی، قومی) است؟ آیا خروجی الگوریتم فرصت‌های یک گروه را محدود می‌کند؟	اصول ۱۹ و ۲۰ قانون اساسی (برابری)، ماده ۳ قانون حمایت از اطفال (منع تبعیض)	اصل عدالت، قاعده انصاف
شفافیت و	آیا برای کاربر مشخص است که با	قانون حمایت از حقوق	نهی از غرر

30. Child–centric Algorithmic Impact Assessment (CAIA)

حوزه ارزیابی	پرسش‌های کلیدی برای ارزیابی	مبنای حقوقی داخلی	مبنای فقهی
توضیح‌پذیری	یک سیستم هوش مصنوعی در تعامل است؟ آیا منطق کلی عملکرد الگوریتم (چرا این محتوا پیشنهاد شده؟) قابل توضیح است؟	مصرف‌کنندگان (حق بر اطلاعات)، قانون تجارت الکترونیکی	(فریب)، لزوم شفافیت در معاملات
توسعه و شکوفایی کودک	آیا سیستم خلاقیت و تفکر انتقادی را تقویت می‌کند یا کودک را به مصرف‌کننده منفعل تبدیل می‌سازد؟ آیا به «حق بر بازی» و «حق بر آینده‌ای گشوده» احترام می‌گذارد؟	ماده ۱۱۸٤ قانون مدنی (مصلحت)، اهداف سند تحول بنیادین آموزش و پرورش	حفظ العقل، مصلحت در تربیت

۶-۳- نهاد ناظر: یک ساختار دو لایه و عمل‌گرایانه

برای تضمین اجرای مؤثر این چهارچوب، تعیین یک نهاد ناظر متخصص ضروری است. با توجه به ساختار حکمرانی فضای مجازی در ایران و با اذعان به مباحث حقوقی پیرامون جایگاه شورای عالی فضای مجازی، یک رویکرد دو لایه و عمل‌گرایانه پیشنهاد می‌شود:

سطح سیاست‌گذاری کلان: شورای عالی فضای مجازی، به‌عنوان نهاد فرادستی و هماهنگ‌کننده، تکلیف قانونی کلان یعنی «وظیفه مراقبت الگوریتمی» و الزام به انجام *CAIA* را به‌عنوان یک «سیاست ملی» تصویب و ابلاغ می‌کند.

سطح نظارت عملیاتی: جنبه‌های اجرایی، شامل تدوین استانداردهای فنی *CAIA*، دریافت و بررسی گزارش‌های ارزیابی و اعمال ضمانت اجراهای لازم، به یک نهاد تخصصی تحت نظر آن، مانند «کمیسیون عالی حفاظت از کودکان در برابر آسیب‌های الگوریتمی» ذیل مرکز ملی فضای مجازی، تفویض می‌شود.

این رویکرد، ضمن استفاده از ظرفیت‌های نهادی موجود و نشان دادن درک عمیق از واقعیت‌های حکمرانی در ایران، پیشنهاد را عملیاتی‌تر و در برابر نقدها مقاوم‌تر می‌سازد. عدم انجام *CAIA* یا انجام یک ارزیابی ناقص و صوری، به‌خودی‌خود یک فعل زیان‌بار و مصداق بارز نقض وظیفه مراقبت تلقی شده و مبنای محکمی برای مسئولیت مدنی سکو

فراهم می‌آورد.

٦-٤- چالش‌های اجرایی و مدل‌های پیاده‌سازی CAIA: موازنه میان شفافیت و اسرار تجاری

الزام به افشای جزئیات عملکرد الگوریتم‌ها در فرایند *CAIA*، با یکی از بزرگترین موانع عملیاتی یعنی تعارض با «اسرار تجاری» مواجه است. الگوریتم‌ها، داده‌های آموزشی و معماری سیستم، دارایی‌های اصلی و محرمانه شرکت‌های فناوری هستند و تحت حمایت نظام حقوقی قرار دارند. الزام به افشای کامل این اطلاعات می‌تواند با مقاومت شدید صنعت مواجه شده و پیشنهاد مقاله را غیرعملی جلوه دهد. برای حل این تعارض و ایجاد موازنه میان شفافیت برای حمایت از کودک و منفعت مشروع شرکت، می‌توان از مدل‌های اجرایی زیر که در تجربیات بین‌المللی نیز به کار رفته‌اند، الهام گرفت:

دسترسی طبقه‌بندی شده: در این مدل، خلاصه‌ای از نتایج ارزیابی و اقدامات کاهشی به‌صورت عمومی منتشر می‌شود؛ اما جزئیات فنی کامل، کد منبع و داده‌های آموزشی، صرفاً در اختیار نهاد ناظر متخصص و تحت توافق‌نامه‌های سخت‌گیرانه عدم افشا قرار می‌گیرد تا امکان راستی‌آزمایی فراهم شود (*Suarez & Haie, 2025*).

حسابرسی توسط شخص ثالث معتمد: شرکت‌ها به جای افشای مستقیم اطلاعات به نهاد دولتی، الگوریتم خود را در اختیار حسابرسان فنی–حقوقی مستقل و مورد تأیید نهاد ناظر قرار می‌دهند. این حسابرسان انطباق سیستم با استانداردها را بررسی کرده و گزارش تأیید یا عدم تأیید را به نهاد ناظر ارائه می‌دهند.

استثنای منافع عمومی: باید چهارچوب حقوقی مشخصی تدوین شود که بر اساس آن، در شرایطی که ریسک آسیب به حقوق بنیادین کودکان بسیار بالا و جدی باشد (مانند ترویج نظام‌مند محتوای خودآزاری)، منافع عمومی جامعه بر حفظ اسرار تجاری اولویت یافته و الزام به شفافیت کامل موجه گردد (*Hattingh, 2025*).

نتیجه‌گیری

ظهور هوش مصنوعی، حقوق کودک را با چالشی بی‌سابقه و الگوواره‌ای نوین مواجه کرده

است. آسیب‌های الگوریتمی که به‌صورت فعالانه، شخصی‌سازی‌شده و غیرشفاف عمل می‌کنند، چهارچوب‌های حقوقی سنتی را که بر کنترل محتوا و مسئولیت‌های پسینی استوارند، ناکارآمد ساخته‌اند. این پژوهش نشان داد که الگوریتم‌های توصیه‌گر با بهره‌گیری از ضعف‌های تکاملی مغز کودک در بستر اقتصاد توجه، تهدیداتی عمیق برای سلامت روان و اراده آزاد کودکان ایجاد می‌کنند که مستقیماً با مقاصد بنیادین شریعت در تعارض است.

درحالی‌که نظام حقوقی ایران فاقد قوانین خاص برای این حوزه است، تحلیل دکترینال نشان داد که مبانی استوار فقه امامیه و اصول حقوقی داخلی، ظرفیت بالایی برای بومی‌سازی یک چهارچوب حمایتی نوین دارند. با تفسیری پویا و متناسب با پیچیدگی‌های عصر دیجیتال، می‌توان از قواعدی چون «تسبیب» (با اقوی دانستن پلتفرم)، «لاضرر» (به‌عنوان تکلیف پیشگیرانه)، «مسئولیت ناشی از عیب محصول» و به‌ویژه «اصل احتیاط» برای تحمیل مسئولیت بر سکوها و گذار به یک نظام پیشگیرانه بهره برد.

بااین‌حال، اتکای صرف به تفسیر قضائی کافی نیست. این پژوهش با الهام از مدل‌های تطبیقی (به‌ویژه مدل «وظیفه مراقبت» بریتانیا و «ارزیابی تأثیر» آمریکا) و با اتکا به نظریه عدالت رویه‌ای، پیشنهاد می‌کند که ایران به‌جای تمرکز بر کنترل «خروجی‌های» الگوریتم، «فرایند» طراحی و توسعه آن را از طریق تعریف قانونی «وظیفه مراقبت الگوریتمی» و الزام به «ارزیابی تأثیر الگوریتمی بر کودک» تنظیم کند. این رویکرد، مسئولیت را به جایی منتقل می‌کند که قدرت و دانش برای پیشگیری از آسیب وجود دارد.

درنهایت، این پژوهش گامی در مسیر تدوین «فقه فناوری» و «فقه حکمرانی» است؛ حوزه‌ای که می‌کوشد با استفاده از اصول پایدار فقهی، برای پیچیده‌ترین مسائل فناورانه معاصر، راه‌حل‌های عادلانه، کارآمد و آینده‌نگر ارائه دهد. تطبیق هوشمندانه اصول حقوقی سنتی با واقعیت‌های فناورانه جدید می‌تواند راه را برای نوآوری مسئولانه هموار کرده و تضمین نماید که هوش مصنوعی در خدمت شکوفایی کودکان قرار گیرد، نه بهره‌کشی از آنها. پژوهش‌های آتی باید به ابعاد دیگری از این چالش، ازجمله سازوکارهای جبران خسارت جمعی و نقش نهادهای تنظیم‌گر بخشی بپردازند. حرکت به‌سوی یک نظام حقوقی

کارآمد برای هوش مصنوعی نیازمند گفتگویی مستمر میان فقها، حقوق‌دانان، فناوران و سیاست‌گذاران است. این پژوهش نشان داد که روش‌شناسی «نوآوری در حقوق اسلامی» از طریق بازخوانی و انطباق‌پذیری اصول بنیادین فقهی با واقعیت‌های نوظهور، ظرفیتی عظیم برای تولید دانش حقوقی کارآمد و بومی فراهم می‌آورد *(جلالی، ۱٤۰۰)*. امید است این مقاله، ضمن کمک به شکل‌گیری این گفتگوی ضروری، الهام‌بخش پژوهش‌های آتی در مسیر تکامل «فقه حکمرانی فناوری» باشد.

منابع

امیدی‌فرد، عبدالله (۱۳۸۵). سیری در پیشینه قاعده غرر. *مجله پژوهشهای فقهی دانشگاه تهران*، ۲(٤ شماره پیاپی ۱٦۷۹).

انصاری، باقر (۱٤۰۱). مطالعه حقوقی تبعیض الگوریتمی. *دانش حقوق عمومی*، ۱۱(۳۸)، ۱٤۷–۱۷۸.

جلالی، حسین (۱٤۰۰). تبارشناسی و راهبردهای گفتمان نوآوری در حقوق اسلامی. *تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری (دانشنامه حقوق و سیاست)*، *۱۷*(۵۰)، ۲۹–۵٦.

جوادی، علی؛ شجاعی، ستاره و ده‌بزرگی، سارا (۱٤۰۳). نقش سبک‌های فرزندپروری در پیش‌بینی اعتیاد به اینترنت در کودکان با اختلال نارسایی توجه/بیش‌فعالی. *فصلنامه اختلال‌های هیجانی و رفتاری، دانشگاه شیراز*، ۱(شماره ۱ پیاپی ۱).

حسام، ابوالفضل و غلامعلی‌زاده، محمد (۱٤۰۲). مسئولیت مدنی بسترهای مجازی آنلاین در قبال اَعمال کاربران. *فصلنامه حقوق اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی*، ۲۰(۷۹)، ۱۲۷–۱٤۵.

حسینی مقدم، سیدحسن؛ ایوبی، ستاره و طالقان غفاری، مهدی (۱٤۰۲). مسئولیت مدنیِ فروشگاه‌های اینترنتی در حقوق ایران و مطالعۀ تطبیقی موردی در اتحادیۀ اروپا. *پژوهش حقوق خصوصی*، ۱۲(٤٤)، ۲۵۵–۲۸٤.

خوبیاری، حامد (۱۳۹۷). بررسی احتیاط در معنای فقهی به‌مثابه اصل زیست‌محیطی احتیاط. *فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی عدل و انصاف*، ۱(۳)، ۲۴–۴۱.

ذوالقدر، هدایت‌الله (۱۴۰۳). بررسی تطبیقی مسئولیت مدنی دسترسی‌دهندگان اینترنتی، میزبانان اینترنتی و تولیدکنندگان محتوا: مطالعه قوانین ایران و آلمان در فضای مجازی. *حقوق و مطالعات نوین*، ۵(۳ (پیاپی ۱۷))، ۲۲-۱.

رجبی، عبداله (۱۴۰۳). نرم‌افزار متن‌باز؛ حقوق مالکیت فکری یا حقوق قراردادها. *مجله حقوقی دادگستری*، ۸۸(۱۲۶)، ۹۱–۱۱۴.

رضایی، فاطمه؛ زرینی، لیلا و راعی، مسعود (۱۴۰۳). حقوق سلامت کودک و فضای مجازی. در *سومین همایش ملی تحکیم و تعالی بنیان خانواده*.

شورای عالی فضای مجازی (۱۴۰۰). صیانت از کودکان و نوجوانان در فضای مجازی.

عربیان، اصغر و موسی نتاج، عبدالرزاق (۱۴۰۱). مفاهیم اصلی و مبنای مسئولیت عرضه‌کنندگان کالا براساس قانون حمایت از مصرف‌کنندگان مصوب ۱۳۸۸ و مقایسه آن با دستورالعمل اتحادیه اروپا. *فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی*، ۵(۱۴)، ۱۳۲–۱۵۸.

غریبه، علی؛ پناهی، هادی و پاشازاده، حسن (۱۳۹۹). واکاوی ماهیت نرم‌افزار الکترونیکی هوشمند نمایندگی الکترونیکی) در انعقاد قرارداد و پیامدهای اجتماعی آن. *فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، ۳(شماره ٤ پیاپی ۱۲)، ۶۶۲–۶۸۱.

غلامی، رضا (۱۴۰۱، ۲۱ تیر). مواجهه عقلانیت اسلامی با فناوری هوش مصنوعی. https://r-gholami.ir/?p=2790

غمامی، سیدمحمدمهدی (۱۴۰۳). تنظیم هوش مصنوعی به‌منظور تأمین و تضمین حقوق عامه. *درگاه‌های حقوق قضایی*، (۱۰۸)، ۱۲۹-۱۰۱.

کرمدار، کیوان (۱۴۰۳). *مسئولیت مدنی پلتفرم‌های آنلاین در قبال محتوای منتشر شده توسط کاربران*. مقاله ارائه‌شده در اولین همایش بین‌المللی ایده‌های تحول‌آفرین.

مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۸). قانون حمایت از حقوق مصرف کنندگان. ش. ۱۳/۳۶۹۶۵.

مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۹). قانون حمایت از اطفال و نوجوانان.

محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۹۵). *قواعد فقه: بخش مدنی (مالکیت - مسئولیت)* (ویرایش

۲، ص ۳۰۱). مرکز نشر علوم اسلامی. (نشر اثر اصلی ۱۳٦۳)

محمدرضایی، معصومه و ریاحی، ناهید (۱٤۰۲). *بررسی فقهی اقوی بودن سبب از مباشر در قانون مجازات اسلامی* مصوب ۱۳۹۲. مقاله ارائه‌شده در اولین کنفرانس بین‌المللی پژوهش در حقوق و علوم اجتماعی.

موسوی بجنوردی، محمد (۱۳۷۹). *قواعد فقهیه* (ج۱). مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، مؤسسه چاپ و نشر عروج.

نجفیان رضوی، مهدی؛ شیخ الاسلامی، عباس و هژبر ساداتی، هانیه (۱٤۰۱). حقوق دفاعی متهم در پرتو موازین فقهی و بخشنامه‌های قضایی. *فصلنامه فقه جزای تطبیقی*، ۲(۳)، ۱–۹.

هیئت وزیران (۱۳۸۳). آیین‌نامه اجرایی مواد (۲) و (۱۷) قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای. ج. ۲۱۱۸۵ت۲٦۰۸۹ه.

واثقی، محسن (۱٤۰۲). علوم اعصاب و فناوری‌های عصبی در ترازوی حقوق بشر. *دانشگاه تهران-مطالعات حقوق تطبیقی*، ۱٤(۲)، ۱۰٦۹–۱۰۸۸.

بجنوردی، حسن (۱٤۱۹ق). *القواعد الفقهیة*. (مهدی مهریزی و محمدحسین درایتی، محققان) قم: نشر الهادی.

خمینی، روح‌الله (۱٤۱۵ق). *بدائع الدرر فی قاعدة نفی الضرر*. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

عودة، جاسر (۱٤۳۲ق). *مقاصد الشرعیة کفلسفة للتشریع الإسلامی: رؤیة منظومیة*. المعهد العالمی للفکر الاسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر (۱٤۱۰ق). *القواعد الفقهیة*. *بی‌جا:* مدرسه الامام امیرالمومنین (ع).

Aitken, Mhairi; Mahomed, Sabeehah; Briggs, Morgan; & Atabey, Ayça. (2023). How should children's rights be integrated into AI governance? Retrieved from https://www.unesco.org/en/articles/how-should-childrens-rights-be-integrated-ai-governance

Arain, Mariam; Haque, Maliha; Johal, Lina; Mathur, Puja; Nel, Wynand; Rais, Afsha; Sandhu, Ranbir; & Sharma, Sushil. (2013). Maturation of the adolescent brain. *Neuropsychiatric Disease and Treatment*, *9*, 449–461. https://doi.org/10.2147/NDT.S39776

Ausloos, Jef; Toh, Jill; & Giannopoulou, Alexandra. (2022, November 23). The case for collective action against the harms of data-driven technologies: To what extent are the GDPR's data rights an effective tool for enabling collective action?

Campbell, Jeff. (2025). AI Guardrails and Ethics: A Needed Paradigm Shift.

Carter, Ruth B.; & Marchant, Gary E. (2011). Principles-Based Regulation and Emerging Technology. In B. R. Allenby & J. R. Herkert (Eds.), (B. R. Allenby & J. R. Herkert, Eds.), *The Growing Gap Between Emerging Technologies and Legal-Ethical Oversight: The Pacing Problem* (pp. 157–166). Springer Netherlands. https://doi.org/10.1007/978-94-007-1356-7_10

European Parliament. Regulation (EU) 2022/2065 of the European Parliament and of the Council of 19 October 2022 on a Single Market For Digital Services and amending Directive 2000/31/EC (Digital Services Act) (2022).

European Union. Artificial Intelligence Act (2024).

Gallup. (2023, October 13). Teens Spend Average of 4.8 Hours on Social Media Per Day. Retrieved undefined 13, 1404, from https://news.gallup.com/poll/512576/teens-spend-average-hours-social-media-per-day.aspx

Galván, Adriana. (2010). Adolescent development of the reward system. *Frontiers in Human Neuroscience*, *4*. https://doi.org/10.3389/neuro.09.006.2010

Gillespie, Tarleton. (2014). The Relevance of Algorithms. In P. J. Boczkowski, K. A. Foot, & T. Gillespie (Eds.), (P. J. Boczkowski, K. A. Foot, & T. Gillespie, Eds.), *Media Technologies: Essays on Communication, Materiality, and Society* (pp. 185–193). The MIT Press. https://doi.org/10.7551/mitpress/9780262525374.001.0001

Habib, Zainal. (2025). Ethics of Artificial Intelligence in Maqāṣid Al-Sharīa's Perspective. *KARSA Journal of Social and Islamic Culture*, *33*(1), 105–134.

Hattingh, Julius. (2025). New AI Transparency Rules Have a Trade Secrets Problem. Retrieved from https://www.lawfaremedia.org/article/new-ai-transparency-rules-have-a-trade-secrets-problem

ICO. (2020). Introduction to the Children's Code. Retrieved from https://ico.org.uk/for-organisations/uk-gdpr-guidance-and-resources/childrens-information/childrens-code-guidance-and-resources/introduction-to-the-childrens-code/

Kids Online Health and Safety Task Force. (2024). *Online Health and Safety for Children and Youth: Best Practices for Families and Guidance for Industry*. U.S. Department of Health and Human Services.

Kohl, Uta. (2024). Toxic recommender algorithms: immunities, liabilities and the regulated self-regulation of the Digital Services Act and the Online Safety Act. *Journal of Media Law*, *16*(2), 301–335. https://doi.org/10.1080/17577632.2024.2408912

Lu, Sylvia. (2024). Regulating Algorithmic Harms. *Law & Economics Working Papers* , 277.

Milano, Silvia; Taddeo, Mariarosaria; & Floridi, Luciano. (2020). Recommender systems and their ethical challenges. *AI & SOCIETY*, *35*(4), 957–967. https://doi.org/10.1007/s00146-020-00950-y

Napoli, Philip M. (2015). Social media and the public interest: Governance of news platforms in the realm of individual and algorithmic gatekeepers. *Telecommunications Policy*, *39*(9), 751–760.

NIST. Artificial Intelligence Risk Management Framework (AI RMF 1.0) (2023). https://doi.org/10.6028/NIST.AI.100-1

Noble, Safiya Umoja. (2018). *Algorithms of Oppression: How Search Engines Reinforce Racism*. NYU Press.

Ofcom. (2024). *The Causes and Impacts of Online Harm (Volume 2) – Ofcom Consultation Document*. Ofcom.

Office of the Surgeon General (OSG). (2023). *Social Media and Youth Mental Health: The U.S. Surgeon General's Advisory*. US Department of Health and Human Services.

Ojanen, Atte. (2025). Technology Neutrality as a Way to Future-Proof Regulation: The Case of the Artificial Intelligence Act. *European Journal of Risk Regulation*, 1–16. https://doi.org/10.1017/err.2025.10024

Suarez, Christopher; & Haie, Anne-Gabrielle. (2025). How to Keep Trade Secrets Secret When Regulators Demand AI Transparency. Retrieved from https://www.corporatecomplianceinsights.com/how-to-keep-trade-secrets-secret-ai-transparency/

Tyler, Tom R. (2000). Social Justice: Outcome and Procedure. *International Journal of Psychology*, *35*(2), 117–125. https://doi.org/10.1080/002075900399411

UK Parliament. Online Safety Act 2023 (2023). Statute Law Database.

U.S. Congress. Algorithmic Accountability Act of 2023 (2023).

دوفصلنامه
مطالعات فقه و حقوق رسانه
دانشکده غیردولتی – غیرانتفاعی رفاه

دوره ۸، شماره ۲ (پیاپی ۱۶)
پاییز و زمستان ۱۴۰۵
صص: ۳۰۱-۳۳۰

حدود و ثغور مسئولیت سکو(پلتفرم)های میزبانی محتوا: مطالعه تطبیقی و ترسیم راهکار ملّی با تمرکز بر نقض مالکیت ادبی هنری

نوع مقاله: ترویجی
DOI: 10.22034/jlsm.2026.2075431.1065

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۳۰ **تاریخ بازنگری:** ۱۴۰۵/۰۲/۰۹ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۵/۰۲/۱۳

علی یوسفی گرجی[۱] محسن عرب[۲] عبدالله رجبی[۳]

چکیده

فضای مجازی به جزئی لاینفک از زندگی بشر امروز تبدیل شده که با ظهور روزافزون انواع واسطه‌های اینترنتی درحال بسط و گسترش حیرت‌انگیز است که وجود مزایا و معایب متعدد، موجب لزوم قانونگذاری دقیق و تخصصی در این حوزه شده است. کشورهای توسعه‌یافته تجربیات ارزشمندی در این حوزه کسب نموده‌اند که بهره‌گیری از آنها می‌تواند با کمک به یافتن راه‌حل برای چالش‌های مشابه، توسعه پایدار و امن این حوزه در کشورمان را تسریع نماید. نتایج حاصل از بررسی تطبیقی قوانین ایران، ایالات متحده و اتحادیه اروپا در این پژوهش، حکایت از این مهم دارد که رویکرد قوانین ایران توانایی حرکت متناسب با نیازهای روز فضای مجازی را نداشته و با توجه به ناکارآمدی قوانین موجود در این زمینه، ضرورت بازنگری جامع، سریع و منسجم در آنها مشهود است تا حمایت همزمان از حقوق اشخاص و گسترش سکو(پلتفرم)های میزبانی محتوا محقق شود. درنهایت، این پژوهش ضمن بررسی وضعیت موجود حاکم بر قوانین ایران، وضعیت مطلوب را تحلیل می‌کند و با تبیین خلأهای موجود، الزامات و پیش‌شرط‌های لازم برای تدوین چهارچوبی قانونی و قابل اجرا جهت اعمال دکترین «بندر امن» در فضای دیجیتال ایران را ارائه می‌دهد که می‌تواند زمینه‌ساز تحولات مثبت در حوزه فناوری و حقوق فضای مجازی باشد.

واژگان کلیدی

سکو(پلتفرم) میزبانی محتوا، حقوق رسانه، دکترین «بندر امن»، مسئولیت کیفری و مدنی سکو(پلتفرم).

---

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق انرژی و تجارت بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران ali.yousefigorji@ut.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق تجاری اقتصادی بین‌الملل، دانشکده حقوق، پردیس البرز دانشگاه تهران، تهران، ایران mohsen.arab@aut.ac.ir

۳. استادیار حقوق خصوصی، دانشکدهٔ حقوق، دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران (نویسنده مسئول) rajabya@ut.ac.ir

مقدمه

گستره نفوذ اینترنت در زندگی بشر به‌گونه‌ای افزایش یافته است که شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، ضمن محکوم کردن اختلال عمدی دولت‌ها در دسترسی به اینترنت، اعلام داشته کلیه حقوقی که افراد در فضای حقیقی از آن برخوردارند، در فضای مجازی نیز باید مورد حمایت قرار بگیرد *(Human Rights Council, 2016, p.3)*. براین‌اساس، حق دسترسی به اینترنت به‌عنوان یکی از حقوق بشر معاصر شناسایی و تبیین شده است.

برقراری ارتباط، انجام معاملات و تبادل اطلاعات در بستر اینترنت، از طریق واسطه‌های اینترنتی امکان‌پذیر می‌شود. این واسطه‌ها با ارائه زیرساخت‌ها و خدمات دیجیتال، به‌مثابه پلی میان عرضه‌کنندگان و دریافت‌کنندگان محتوا، کالا یا خدمات عمل می‌کنند. واسطه‌های اینترنتی طیف متنوعی از خدمات از جمله «فراهم‌کردن دسترسی به اینترنت، ارائه خدمات میزبانی، انتقال یا ذخیره‌سازی داده‌ها و ایجاد بستر تعامل میان کاربران» را ارائه می‌دهند (*Gellert & Wolter, 2021, p.9*).

در این‌میان، سکو(پلتفرم)های ارائه‌دهنده خدمات دسترسی و میزبانی، نقش اساسی در ارائه خدمات اینترنتی و انتشار و اشتراک‌گذاری محتوا ایفا می‌کنند. ارائه‌دهندگان خدمات دسترسی که از آنها به‌عنوان فراهم‌کنندگان خدمات اینترنتی نیز یاد می‌شود، امکان ورود کاربران به اینترنت را از طریق فناوری‌های مختلفی همانند کابل و فیبر نوری فراهم می‌سازند. درمقابل، ارائه‌دهندگان خدمات میزبانی با عرضه خدمات پایدار به منظور ذخیره‌سازی داده‌ها روی سرورها، امکان نمایش و دسترسی به انواع محتوا را مهیا می‌نمایند *(رمضانیان سیاهکلرودی و دیگران، ۱۳۹۹، صص. ۲۸۱-۲۸۲)*.

این سکوها موجب شکل‌گیری جهانی غیرملموس در موازات دنیای فیزیکی و واقعی شده‌اند و انسان معاصر با خلق زیستگاهی نوین، بخش قابل‌توجهی از فعالیت‌های روزمره خود را در این فضا انجام می‌دهد. بدیهی است که در صورت فقدان مقررات مناسب و عدم تعیین چهارچوب‌های حقوقی روشن برای آزادی‌ها و محدودیت‌ها، توسعه این سکوها نه‌تنها آثار مثبتی به همراه نخواهد داشت، بلکه می‌تواند منجر به بروز زیان‌های جدی نیز بشود. ازاین‌رو، تبیین و تدوین سازوکارهای اجرایی برای نظارت و راهبری این پدیده نوظهور امری

اجتناب‌ناپذیر است؛ به‌گونه‌ای‌که ضمن حمایت از نوآوری، نحوه مسئولیت‌پذیری در قبال اعمال و وقایع رخ‌داده در این فضا نیز به‌صورت منسجم و قانونی تنظیم گردد.

در ادبیات فنی، میزبانی به معنای تأمین فضای ذخیره‌سازی است که به اشخاص حقیقی و حقوقی این امکان را می‌دهد تا محتوای خود را برای مخاطبان عرضه کنند *(Batura, 2020, p.13)*. در همین راستا، ماده ١٤ دستورالعمل تجارت الکترونیک اتحادیه اروپا در مقام تعریف ارائه‌دهندگان خدمات میزبانی و همسو با تعریف فنی این واژه بیان می‌نماید که: «ارائه‌دهنده خدمات میزبانی، ارائه‌دهنده‌ای است که اطلاعات فراهم‌شده توسط کاربران را ذخیره می‌کند».

براساس این تعریف می‌توان گفت که میزبانی به حالتی اطلاق می‌شود که سکو صرفاً زیرساخت فنی لازم برای ذخیره و نمایش محتوای کاربران را فراهم می‌کند، بدون آنکه در تولید یا گزینش محتوا مداخله کند. درحقیقت، نقش منفعلانه سکو موجب برخورداری از مصوّنیت است. درمقابل، هنگامی‌که سکو در ساماندهی، ترویج یا پالایش محتوا مداخلهٔ موثر داشته باشد، فعالیت آن از حالت میزبانی خارج شده و ماهیت انتشاری پیدا می‌کند؛ بنابراین معیار تفکیک میان این دو، حدّ مداخله و کنترل سکو بر محتوای کاربران است.

مسئولیت سکوهای میزبانی محتوا در ادبیات حقوقی بین‌المللی، متأثر از پیشرفت‌های فناورانه، دستخوش تحولات و فراز و نشیب‌های متعددی بوده است. پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه، درنهایت به شکل‌گیری دکترین «بندر امن» انجامیده است که براساس آن، سکوها در صورت عدم علم به نقض، عدم انتفاع مالی مستقیم و اقدام سریع جهت حذف محتوا، از مسئولیت‌های مدنی و کیفری مصون می‌مانند. در رویهٔ قضائی ایالات متحده، پرونده‌هایی همچون ویاکام علیه یوتیوب و آیو گروپ علیه وی‌ای‌او اچ نقش مهمی در تبیین و تحکیم این دکترین ایفا کرده‌اند که در بخش‌های آتی مورد بررسی قرار می‌گیرند. در اتحادیه اروپا نیز با تصویب «قانون خدمات دیجیتال» رویکردی فعال‌تر نسبت به کنترل محتوا اتخاذ شده و نظام مسئولیت از وضعیت منفعل به سمت مسئولیت مشارکتی حرکت کرده است. درنتیجه، محور اصلی پژوهش‌های بین‌المللی در این حوزه ایجاد تعادل میان آزادی بیان و مسئولیت ناشی از انتشار محتوای غیرقانونی بوده است.

در حقوق ایران، پژوهش‌های مرتبط، عمدتاً به‌صورت پراکنده و در قالب تفسیر از قوانین

موجود از جمله «قانون جرایم رایانه‌ای» مصوب ۱۳۸۸ و «قانون تجارت الکترونیکی» مصوب ۱۳۸۲ انجام شده و کمتر پژوهشی به تحلیل تطبیقی یا ارائه چهارچوب نظری منسجم پرداخته است؛ به‌عنوان‌نمونه، مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارش تنظیمی در سال ۱٤۰۱ با عنوان «بررسی ابعاد مسئله اطلاعات، اخبار و محتوای خلاف واقع در فضای مجازی»، به تحلیل وظایف نهادهای تنظیم‌گر، سکوهای نشر و کاربران در مواجهه با انتشار محتوای نادرست پرداخته و بر ضرورت تفکیک مسئولیت میان سکو، درگاه نشر و کاربر تأکید کرده است. این گزارش همچنین ضعف چهارچوب قانونی موجود به‌ویژه در حوزهٔ ضمانت اجرا و فقدان نهاد نظارتی مستقل را برجسته می‌سازد. هرچند نقطه قوت این گزارش، اتخاذ نگاهی سیستمی به مسئولیت در فضای مجازی است؛ اما فقدان تحلیل تطبیقی و بحث نظری پیرامون مسئولیت مدنی از مناظر فقهی و حقوقی، ازجمله کاستی‌های آن به‌شمار می‌رود.

این خلأ تا حدودی در مقاله‌ای با عنوان «مسئولیت مدنی سکوهای آنلاین در قبال اعمال کاربران» مورد توجه قرار گرفته است. در این پژوهش مبانی فقهی و حقوقی مسئولیت سکوها در سیستم حقوقی ایران با سیستم‌های حقوقی ایالات متحده و اتحادیه اروپا مقایسه شده است. نویسندگان با استناد به قواعد اتلاف و تسبیب در فقه امامیه، نتیجه می‌گیرند که سکوها اصولاً از مسئولیت مبرا هستند، مگر آنکه سبب اقوی از مباشر احراز شود. همچنین با اشاره به اصل شخصی بودن مسئولیت، بر عدم مسئولیت سکو در قبال اعمال کاربران جز در فرض تقصیر یا سوءنیت تأکید می‌کنند. بااین‌حال، این مقاله فاقد چهارچوب سیاست‌گذاری و تحلیل کارکردی بوده و پیشنهاد مشخصی برای بهبود یا اصلاح نظام تقنینی ایران ارائه نمی‌دهد.

بررسی ادبیات حقوقی داخلی و خارجی نشان می‌دهد که تاکنون پژوهشی جامع که از یک‌سو بر دکترین «بندر امن» و از سوی‌دیگر بر ظرفیت‌های حقوقی ایران در طراحی الگویی بومی برای مسئولیت سکوها تمرکز داشته باشد، انجام نشده است. براین‌اساس، مقاله حاضر با مقایسه سیستم حقوقی ایران با ایالات متحده و اتحادیه اروپا به تحلیل سه‌گانهٔ مسئولیت مدنی، کیفری و نظارتی سکوها می‌پردازد و درنهایت، الگویی قابل بهره‌برداری

در سیستم حقوقی کشور برای تنظیم مسئولیت سکوها در چهارچوب دکترین «بندر امن» ارائه می‌دهد؛ الگویی که همزمان از آزادی بیان و نوآوری حمایت کرده و از گسترش محتوای غیرقانونی در سطح ملی جلوگیری می‌کند.

مسئولیت سکوها در قبال محتوای منتشر شده توسط کاربران، یکی از چالش‌برانگیزترین مسائل حقوقی در این حوزه به‌شمار می‌رود. در سیستم‌های حقوقی پیشرفته، سازوکارهای نسبتاً منسجمی برای مواجهه با این چالش طراحی شده است. درمقابل، در حقوق ایران چهارچوب قانونی مشخصی برای تعیین حدود و ثغور مسئولیت سکوهای میزبانی وجود ندارد و صرفاً در قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸، از منظر کیفری، تکالیفی برای ارائه‌دهندگان خدمات اینترنتی پیش‌بینی شده است. این رویکرد به دلیل فقدان قوانین جامع و مدون، چالش‌های متعددی در مدیریت حقوقی فضای مجازی ایجاد کرده است. براین‌اساس، پرسش اصلی پژوهش این است که رویکرد حقوق ایران در زمینه مسئولیت سکوهای میزبانی، در مقایسه با قوانین ایالات متحده و اتحادیه اروپا در چه وضعیتی قرار دارد و تا چه میزانی قادر به پاسخگویی به نیازهای حقوقی فضای مجازی کشور است. برای پاسخ به این پرسش، ابتدا سیستم حقوقی ایالات متحده و سپس اتحادیه اروپا بررسی شده و درنهایت، وضعیت حقوق ایران مورد بررسی قرار گرفته و نتایج حاصل از آن ارائه خواهد شد.

۱. بررسی مسئولیت سکوهای میزبانی محتوا در ایالات متحده آمریکا

پذیرش این واقعیت که فراگیر شدن استفاده از اینترنت، چالش‌های حقوقی نوینی برای صاحبان حقوق و سکوهای فعال در فضای مجازی ایجاد می‌کند، کنگره آمریکا را به این نتیجه رسانید که قوانین قدیمی کپی‌رایت، پاسخ‌گوی تنظیم روابط در محیط دیجیتال نیستند. این امر درنهایت به تدوین قانون کپی‌رایت هزاره دیجیتال[1] (به اختصار *DMCA*) انجامید *(Ward, 2012, p.206)*. افزون‌براین، فرایند تقنین این قانون تا حد قابل‌توجهی تحت تأثیر پروندهٔ نتکام قرار داشت؛ پرونده‌ای که در آن، دادگاه استدلال نمود کسب‌وکارهایی که وظیفه

1. Digital Millennium Copyright Act (1998)

اصلی آن‌ها ارائه خدمات مبتنی بر اینترنت است، در صورت فقدان قصد و عمد، نباید به دلیل نقض تصادفی، مسئول نقض مستقیم کپی‌رایت شناخته شوند.[1]

یکی از مهم‌ترین نوآوری‌های قانون مذکور، بهره‌گیری از دکترین «بندر امن»[2] است. به موجب این دکترین، سرویس‌دهندگان اعم از ارائه‌دهندگان خدمات میزبانی یا خدمات دسترسی می‌توانند در صورت رعایت شرایط مقرر در قانون، از مسئولیت حقوقی ناشی از محتوای منتشرشده توسط کاربران خود معاف شوند.

در سیستم حقوقی ایالات متحده، به‌جای به‌کارگیری اصطلاح کلی «مسئولیت ثانویه»، غالباً از مفاهیم «مسئولیت نیابتی» و «مسئولیت مشارکتی» استفاده می‌شود. «مسئولیت ثانویه» ناظر بر وضعیتی است که شخص با آگاهی از فعالیت ناقض، به طور مادی در رفتار نقض‌کننده مشارکت کرده یا وی را ترغیب به نقض نماید. درمقابل، «مسئولیت نیابتی» یا «مسئولیت مشارکتی» زمانی مطرح می‌شود که شخص، درحالی‌که حق و توانایی نظارت بر فعالیت ناقض را دارد، به‌طور ناعادلانه از آن فعالیت منتفع شده و دارای منفعت مالی مستقیم باشد (*Farano, 2012, p.65*). به نظر می‌رسد مبنای عدم مسئولیت اولیه سکوها در حقوق ایالات متحده را باید در شرایط تحقق مسئولیت مشارکتی جست‌وجو کرد که تحقق آن مستلزم اجتماع دو عنصر «حق و توانایی کنترل نقض» و «منفعت مالی مستقیم» است (*Krokida, 2022, p.65*)؛ بنابراین سکو تنها درصورتی مسئول نقض حقوق مالکیت فکری است که اولاً، حق و توانایی کنترل نقض را داشته باشد، و ثانیاً، نفع مستقیم از نقض ببرد؛ در غیراین‌صورت، از مسئولیت معاف خواهد بود.

۱.۱. شرایط برخورداری از حمایت دکترین «بندر امن»

به موجب این قانون، سرویس‌دهنده در صورتی تحت حمایت دکترین «بندر امن» قرار می‌گیرد و به‌سبب محتوای منتشر شده توسط کاربر مسئول شناخته نمی‌شود که سه شرط زیر به‌صورت همزمان محقق باشد:

1. Religious Technology Center v Netcom On-Line Communication Services, Inc. (1995)
2. Safe Harbor Doctrine

۱.۱.۱. عدم آگاهی از محتوای ناقض حق

نخستین شرط آن است که سرویس‌دهنده از وجود محتوای ناقض حق آگاه نباشد. به‌بیان‌دیگر، سکو زمانی می‌تواند از مصونیت ناشی از دکترین «بندر امن»، بهره‌مند شود که علم واقعی نسبت به نقض نداشته باشد و یا آنکه از اوضاع و احوال و قرائن موجود، از فعالیت ناقض حق آگاهی پیدا نکند و به محض تحصیل علم یا اطلاع، فوراً نسبت به حذف محتوا و جلوگیری از دسترسی به آن اقدام نماید.

اهمیت معیار تشخیص آگاهی، به‌ویژه به دلیل حجم بالای دعاوی مطروحه درخصوص مسئولیت سکوها در دادگاه‌های ایالات متحده، دوچندان می‌شود. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، برخورداری سکو از مصونیت دکترین «بندر امن» مستلزم آن است که از نقض کپی‌رایت و یا از اوضاع و احوالی که به‌طور آشکار فعالیت ناقض را نشان می‌دهد، آگاهی نداشته باشد. سکو از طرق مختلفی مانند داشتن سیستم نظارتی بر محتواهای انتشار یافته، دریافت پست الکترونیک مبنی بر وجود محتوای ناقض، و یا استفاده شخصی از سکو و کشف محتوا می‌تواند علم حقیقی را به دست بیاورد.

در غیاب علم واقعی، سکو می‌تواند از طریق اوضاع و احوال و قرائن موجود، محتوای ناقض را کشف نماید. این معیار با عنوان «معیار پرچم قرمز»[1] شناخته می‌شود. براین‌اساس، اگرچه مطابق بخش *512(c)(1)* قانون *DMCA*، سکوها مکلف به پایش مستمر خدمات خود یا جستجوی فعالانه موارد نقض نیستند؛ اما درصورتی‌که از شرایطی مطلع شوند که نقض را آشکار می‌سازد و در حذف فوری محتوا اقدام نکنند، حق بهره‌مندی از حمایت دکترین «بندر امن» را از دست خواهند داد (*Ward, 2012, p.211*).

دادگاه در پرونده ویاکام علیه یوتیوب، در خصوص تفکیک میان علم واقعی و معیار پرچم قرمز استدلال کرد که علم واقعی، این حقیقت را آشکار می‌سازد که آیا سکو شخصاً از نقض اطلاع داشته است یا خیر؛ و درمقابل، معیار پرچم قرمز مشخص می‌کند که آیا سکو، نوعاً و از منظر یک فرد معقول و متعارف می‌توانست محتوای ناقض را تشخیص بدهد یا خیر؟ همچنین دادگاه در این پرونده بیان داشت که پست‌های الکترونیک داخلی

1. Red Flag Test

یوتیوب که ناظر بر جست‌وجوی درون تارنما بودند، می‌تواند به‌عنوان مدرکی دال بر وجود پرچم قرمز تلقی گردد.[۱]

اهمیت پرونده ویاکام از آن جهت است که به‌عنوان مبنای استدلال در پرونده‌های بعدی قرار گرفت؛ به‌طورمثال دادگاه در پروندهٔ کپیتال‌رکوردز، این موضوع را که کارمند خوانده برخی از آهنگ‌های ناقض حق را مشاهده کرده است، به‌عنوان علم واقعی یا دال بر وجود پرچم قرمز تلقی نکرد.[۲]

۲.۱.۱. نداشتن "منفعت مالی مستقیم" از فعالیت کاربر متخلف

چنانچه سرویس‌دهنده، حق و توانایی کنترل فعالیت کاربر متخلف را داشته باشد، نباید منفعت مالی مستقیمی از آن فعالیت تحصیل کند. شرط فقدان کسب منفعت مالی مستقیم، یکی از ارکان اساسی برخورداری از حمایت‌های دکترین «بندر امن» به‌شمار می‌رود؛ بدین معنا که سرویس‌دهنده نباید به‌طور مستقیم از نقض حقوق مالکیت فکری، نظیر فروش محتوای ناقض یا دریافت وجه در قبال نمایش آن، منتفع شود.

اگرچه دریافت هزینه در قبال ارائه خدمات میزبانی، شیوه‌ای قانونی برای کسب درآمد است؛ اما در عمل بسیاری از ارائه‌دهندگان خدمات میزبانی ازجمله یوتیوب، خدمات خود را به صورت رایگان در اختیار کاربران قرار داده و درآمد خود را از طریق فروش فضای تبلیغاتی به‌دست می‌آورند. دراین‌راستا، این پرسش مطرح می‌شود که آیا درآمد حاصل از این تبلیغات را می‌توان به‌عنوان منفعت مالی مستقیم ناشی از فعالیت ناقض تلقی کرد و آن را از مصادیق نقض دکترین «بندر امن» دانست؟

دادگاه‌های ایالات متحده از ارائه پاسخ صریح به این پرسش اجتناب کرده و به‌جای آن، با تمرکز بر این موضوع که آیا ارائه‌دهندگان خدمات میزبانی حق و توانایی کنترل موارد نقض را داشته‌اند یا خیر، واجد شرایط بودن آن‌ها برای بهره‌مندی از حمایت مقرر در قانون را بررسی می‌کنند (*Wang, 2018, p.106*). به‌عنوان‌نمونه، در پرونده آیو گروپ، دادگاه حکم داد که «...حتی با فرض دریافت منفعت مالی مستقیم از فعالیت‌های ادعایی نقض،

1. Viacom International, Inc. v. YouTube, Inc. (2012)
2. Capitol Records, LLC v. Vimeo, LLC (2016).

ازآنجاکه خوانده نه حق کنترل چنین فعالیت‌هایی را داشته و نه توانایی اعمال آن را دارا بوده است، همچنان واجد شرایط بهره‌مندی از حمایت مقرر در قانون محسوب می‌شود...».[1]

همچنین در پرونده ویاکام علیه یوتیوب، دادگاه پذیرفت که «...ممکن است اختلاف‌نظرهایی در خصوص تلقی درآمدهای تبلیغاتی که به‌صورت یکسان بر کل محتوای سکو اعمال می‌شود، صرف‌نظر از ناقض بودن یا نبودن محتوا، به‌عنوان منفعت مستقیم وجود داشته باشد...». بااین‌حال دادگاه با استناد به فقدان حق و توانایی یوتیوب در کنترل موارد نقض، حکم داد که این سکو همچنان مشمول حمایت دکترین «بندر امن» است.

۳.۱.۱. اقدام سریع در حذف یا مسدودسازی محتوای ناقض قانون پس از اطلاع

مطابق قانون *DMCA*، پس از دریافت اخطار معتبر مبنی بر نقض ادعایی، سرویس‌دهنده مکلف است بدون تأخیر نسبت به حذف محتوای موردنظر یا مسدودسازی دسترسی به آن اقدام نماید. در ایالات متحده، ارائه‌دهندگان خدمات، موظف‌اند تا نماینده‌ای را برای دریافت اخطاریه‌های مربوط به ادعاهای نقض کپی‌رایت به اداره کپی‌رایت معرفی کنند که مشخصات آن در وبگاه رسمی این اداره در دسترس عموم قرار دارد.

درصورتی‌که که اثر متعلق به دارنده کپی‌رایت از طریق سکو ارائه‌دهنده خدمات مورد نقض قرار گیرد، دارنده حق می‌تواند اخطاریه ادعای نقض (که معمولاً با عنوان "اخطار حذف" یاد می‌شود) را به نماینده معرفی‌شده ارسال نماید. مطابق با قوانین ایالات متحده، اخطار حذف زمانی از اعتبار قانونی برخوردار است که به‌صورت کتبی تنظیم شده و واجد عناصر زیر باشد (*U.S. Copyright Office, 2020, p.25*):

۱. امضای فیزیکی یا الکترونیکی شخص مجاز برای اقدام از جانب دارنده کپی‌رایت؛

۲. تعیین دقیق آثار مورد ادعای نقض‌شده؛

۳. شناسایی محتوای ادعایی ناقض و ارائه اطلاعات کافی برای یافتن آن توسط سرویس‌دهنده؛

٤. اطلاعات تماس شاکی؛

1. Io Group, Inc v. Veoh Internets, Inc. (2008)

۵. اظهارنامه‌ای مبنی اعتقاد با حسن‌نیت شاکی نسبت به غیرمجاز بودن استفاده مورد شکایت؛

٦. اظهارنامه‌ای مبنی بر صحت اطلاعات مندرج در اخطاریه و اختیار قانونی شاکی برای اقدام، تحت مجازات شهادت برای دروغ.

این پرسش مطرح می‌شود که درصورت فقدان هریک از عناصر یادشده، آیا اخطار حذف همچنان معتبر تلقی می‌شود یا خیر؟ در پاسخ باید گفت اخطارهایی که فاقد برخی از عناصر الزامی هستند، همچنان می‌توانند برای حذف محتوای ادعایی ناقض کافی باشند عناصری نظیر امضا، اظهار حسن‌نیت و اظهار صحت اطلاعات، همواره به‌عنوان اجزای مطلقاً ضروری اخطاریه تلقی نشده‌اند. درهمین‌راستا، در پرونده روسی علیه موشن پیکچرز، دادگاه مقرر داشت که نقص در برخی مفاد اخطار حذف، موجب بی‌اعتباری آن نخواهد شد.[1]

چنانچه سکو از وجود محتوای ناقض آگاه شود، به‌ویژه اگر از طریق شکایت دارنده کپی‌رایت یا دستور رسمی مراجع ذی‌صلاح باشد، باید فوراً نسبت به حذف یا مسدودسازی آن اقدام نماید. مفهوم «اقدام سریع» مندرج در بخش *512(c)* قانون، مفهومی نسبی است که باید به‌صورت موردی و با توجه به اوضاع و احوال هر پرونده تفسیر شود. این برداشت هم از تاریخچه تقنینی، هم از رویه قضائی و هم از ادبیات حقوقی استنباط می‌شود. در عمل، بازه زمانی یک تا چند روز پس از تحقق علم واقعی یا آگاهی عینی سکو، به‌عنوان معیار کلی اقدام سریع پذیرفته شده است *(Wilman, 2020, p.146)*. به‌عنوان‌نمونه، در پرونده شرکت اسکوئر رینگ دادگاه تصریح نمود که: «...تشخیص فوری بودن حذف محتوا ظرف ٤٨ ساعت، مستلزم بررسی مجموعه‌ای از عوامل موضوعی است...».[2]

اداره کپی‌رایت ایالات متحده نیز در گزارش سالانه ۲۰۲۰ خود در خصوص بخش *512(c)*، با اشاره به تنوع رویه دادگاه‌ها در تفسیر قید «سریع»، بر ضرورت انعطاف‌پذیری قضائی و توجه به شرایط خاص هر پرونده تأکید کرده است *(Smith, 2020, p.6)*.

۲.۱. ضمانت اجرای اخطار حذف اشتباه

1. Rossi v. Motion Picture Ass'n of America Inc. (2004)
2. Square Ring, Inc. v. UStream.com (2015)

پس از حذف یا غیرفعال‌سازی دسترسی به محتوای مورد اعتراض، سکو از هرگونه مسئولیت در قبال دعاوی احتمالی علیه کاربری که محتوا را بارگزاری کرده است، مصون می‌ماند. در این وضعیت، پرسش اساسی آن است که در صورت نادرست بودن اخطاریه حذف، چه تضمینی برای جبران حقوق تضییع‌شده کاربر وجود دارد. مطابق بخش *(f) 512* قانون، هر شخصی که عمداً و به‌طور اساسی در اخطار حذف ادعا کند که محتوا یا فعالیتی ناقض کپی‌رایت است، درحالی‌که چنین نباشد، مسئول جبران کلیه خسارت وارده ازجمله هزینه‌ها و حق‌الوکاله به طرفی خواهد بود که به نادرستی به نقض متهم شده است.

بر اساس این مقرره، کاربر منتشرکننده محتوا می‌تواند از طریق ارسال «اعتراض متقابل»، نسبت به اخطار حذف واکنش نشان دهد. در این‌راستا ارائه‌دهنده خدمات موظف است بدون تأخیر، حذف یا غیرفعال‌سازی محتوا را به کاربر اطلاع دهد. چنانچه کاربر با ارائه اعتراض متقابل به اخطار حذف اعتراض نماید، ارائه‌دهنده خدمات مکلف است، ظرف مدت ۱۰ تا ۱٤ روز کاری از زمان دریافت اعتراض، محتوای حذف‌شده را بازیابی کند، مگر آنکه دارنده کپی‌رایت در این بازه زمانی اقدام به طرح دعوا و اخذ دستور قضائی نماید.

مطابق بخش *(3)(g) 512*، اعتراض متقابل باید شامل عناصر زیر باشد:

۱. امضای فیزیکی یا الکترونیکی ارسال‌کننده؛

۲. شناسایی محتوای حذف‌شده و ذکر محل آن پیش از حذف؛

۳. اظهارنامه تحت مجازات شهادت دروغ مبنی بر اعتقاد صادقانه ارسال‌کننده به حذف اشتباه محتوا؛

٤. اطلاعات تماس ارسال‌کننده، به همراه پذیرش صلاحیت دادگاه فدرال ذی‌صلاح در ایالات متحده.

در خصوص معیار تشخیص «علم» و «اساسی بودن» اظهار خلاف واقع، پرونده گروه سیاست‌گذاری برخط علیه شرکت دایبولد اهمیت ویژه‌ای دارد. در این پرونده، دادگاه به این نتیجه رسید که خواهان عمداً و به طور اساسی در اخطار حذف خود اظهارات نادرستی ارائه کرده است، چراکه حتی در فرض شمول حمایت کپی‌رایت، محتوای مورد بحث

به‌وضوح مشمول استثنای استفاده غیرمنصفانه بودن است.[1] دادگاه همچنین مقرر داشت که در چهارچوب ماده ۵۱۲، «عمدی بودن» به این معناست که شخص یا عملاً از نادرستی ادعا آگاه بوده، یا با اعمال مراقبت متعارف می‌بایست از آن آگاه می‌بود، و «اساسی بودن» ناظر بر آن است که اظهار نادرست، بر واکنش ارائه‌دهنده خدمات نسبت به اخطار، تأثیر گذاشته باشد *(Wang, 2018, p.147)*.

۳.۱. چالش‌ها و انتقادات وارد بر دکترین «بندر امن» در حقوق ایالات متحده آمریکا

با وجود نقش مهم دکترین «بندر امن» مندرج در بخش ۵۱۲ قانون *DMCA* در توسعه اقتصاد دیجیتال و ایجاد اطمینان حقوقی برای ارائه‌دهندگان خدمات اینترنتی، این سازوکار با انتقادات متعددی روبه‌رو است. مهم‌ترین انتقاد، انتقال بار اصلی نظارت بر نقض حقوق مالکیت فکری به دارندگان حقوق است. در نظام «اخطار و حذف»، صاحبان آثار ناگزیر از پایش مستمر اینترنت و شناسایی موارد نقض هستند؛ امری که با توجه به حجم گستردهٔ محتوای کاربران، مستلزم صرف هزینه‌های مالی و فنی قابل‌توجهی بوده و برای اشخاص حقیقی و شرکت‌های کوچک غالباً دشوار می‌نماید *(Urban & Quitler, 2006, p.688)*.

چالش دیگر، تکرار نقض پس از حذف محتوا در قالب «چرخه اخطار و حذف» است؛ زیرا کاربران می‌توانند محتوا را مجدداً بارگذاری کرده یا با حساب‌های کاربری جدید به نقض ادامه دهند. این وضعیت نشان می‌دهد که سازوکار *DMCA* عمدتاً ماهیتی واکنشی دارد و کارکرد پیشگیرانهٔ آن محدود است *(U.S. Copyright Office, 2020, p.169)*.

از منظر تفسیری، معیارهای «آگاهی» و «حق و توانایی کنترل» نیز محل چالش هستند. رویهٔ قضائی ایالات متحده، ازجمله در پرونده ویاکام علیه یوتیوب، آگاهی کلی را کافی ندانسته و علم نسبت به موارد مشخص را ضروری دانسته است. این تفسیر، اگرچه امنیت حقوقی سکوها را تقویت کرده، از دید دارندگان حقوق به معنای کاهش مسئولیت‌پذیری ارائه‌دهندگان خدمات تلقی شده است.

---

1. Online Policy Group v. Diebold, Inc. (2004)

همچنین تفسیر شرط فقدان «منفعت مالی مستقیم» و توسعه مدل‌های کسب‌وکار مبتنی بر تبلیغات برخط، تعیین رابطه میان نقض حقوق و منافع اقتصادی سکوها را پیچیده کرده است. این دکترین از منظر آزادی بیان نیز مورد انتقاد قرار گرفته است؛ زیرا حذف سریع محتوا گاه به حذف آثار مشروع منجر می‌شود *(Urban et al. 2017. P.392)*.

درنهایت، تحولات فناورانه و استفاده از سامانه‌های خودکار شناسایی محتوا، مرز میان نظارت منفعل و فعال سکوها را مبهم ساخته و بحث‌هایی درباره ضرورت اصلاح چهارچوب مسئولیت مطرح کرده است.

۲. بررسی مسئولیت سکوهای میزبانی محتوا در اتحادیه اروپا

در اتحادیه اروپا، برخلاف ایالات متحده چهارچوب واحد و هماهنگ‌شده‌ای به‌عنوان مبنای عام مسئولیت مدنی سکوها وجود ندارد. تعیین حدود مسئولیت سکوهای میزبانی محتوا به قوانین داخلی کشورهای عضو واگذار شده است و این کشورها از مفاهیم متنوعی مانند «مسئولیت ثانویه»، «مسئولیت غیرمستقیم» و «مسئولیت مشترک در ارتکاب عمل زیان‌بار» استفاده می‌کنند *(Farano, 2012, p.22)*.

بااین‌حال، ارزیابی مسئولیت سکوهای میزبانی در اتحادیه اروپا عمدتاً تحت تأثیر دو سند بنیادین حقوقی قرار دارد که بیانگر تحول تدریجی رویکرد قانون‌گذار اروپایی در مواجهه با چالش‌های فزاینده فضای دیجیتال است.

۱.۲. دستورالعمل تجارت الکترونیک اتحادیه اروپا[1]

دستورالعمل تجارت الکترونیکی اتحادیه اروپا که با هدف تسهیل و تنظیم تجارت الکترونیک در داخل اتحادیه تصویب شد، با استقرار چهارچوب دکترین «بندر امن»، قواعد اولیه مسئولیت محدود میزبان‌ها را پایه‌گذاری نمود. این دستورالعمل به‌طور خاص به تبیین مسئولیت سکوهای اینترنتی و ارائه‌دهندگان خدمات برخط در قبال محتوای تولیدشده توسط کاربران پرداخته و نحوه تعامل آن‌ها با قواعد مسئولیت مدنی و حقوق مالکیت فکری

1. Directive on Electronic Commerce (2000)

را مشخص می‌سازد.

رویکرد حاکم بر این دستورالعمل ماهیتی انفعالی دارد؛ به این معنا که سکوهای میزبانی را صرفاً در صورتی مسئول شناخته می‌شوند که از محتوای غیرقانونی آگاه بوده و با وجود این آگاهی، در حذف یا مسدودسازی آن اقدام به موقع انجام ندهند. این نظام مبتنی بر سازوکار «اخطار و حذف» در بستر فضای دیجیتال اولیه طراحی شده و به همین دلیل، در پاسخگویی به پیچیدگی‌های عصر حاضر با محدودیت‌هایی مواجه است.

دستورالعمل تجارت الکترونیک و دکترین «بندر امن» در حقوق ایالات متحده، به‌ویژه از حیث عدم مسئولیت اولیه میزبان‌ها و لزوم تحقق آگاهی برای ایجاد مسئولیت، شباهت‌های قابل‌توجهی دارند. در هر دو نظام، سرویس‌دهندگان اینترنتی در قبال محتوای تولیدشده توسط کاربران خود مسئولیتی ندارند، مگر آنکه از نقض حقوق مالکیت فکری آگاه شوند و در واکنش به آن اقدامی انجام ندهند. به نظر می‌رسد ماده ١٤ دستورالعمل تجارت الکترونیک، به ویژه از ماده *512 (c)* قانون *DMCA* الهام گرفته شده باشد؛ هرچند در پیشنهاد اولیه کمیسیون اروپا اشاره‌ای به این موضوع نشده است؛ اما هم‌زمان تصویب دو مقرره و شباهت‌های مفهومی و اصطلاحی آن‌ها، این تأثیرپذیری را آشکار می‌سازد (*Wilman, 2020, p.17*).

مطابق ماده ١٤ دستورالعمل، ارائه‌دهنده خدمات میزبانی در قبال اطلاعات ذخیره‌شده به درخواست کاربر، مشروط به تحقق شرایط مقرر، مسئولیتی نخواهد داشت که در ادامه بررسی می‌شوند.

۱.۱.۲. عدم آگاهی از محتوای غیرقانونی

نخستین شرط معافیت از مسئولیت آن است که سرویس‌دهنده از فعالیت یا اطلاعات غیرقانونی علم واقعی نداشته و یا از اوضاع و احوالی که ماهیت غیرقانونی فعالیت یا اطلاعات را آشکار می‌سازد، آگاه نباشد.

دستورالعمل تعریف مشخصی از «علم واقعی» ارائه نمی‌دهد و تشخیص معیارها و مصادیق آن را به دادگاه واگذار کرده است. در خصوص آگاهی از نقض آشکار، این مفهوم را می‌توان معادل «تکلیف به دانستن» یا «وجود دلیل برای آگاهی» دانست که در حقوق مسئولیت مدنی برای سنجش آگاهی فرضی به‌کار می‌روند. در این زمینه دیوان دادگستری

اتحادیه اروپا، در پرونده لورل علیه ای‌بِی معیارهایی برای احراز آگاهی ارائه‌دهنده خدمات میزبانی از نقض موضوع ماده ۱٤ ارائه کرد. براساس این رأی، برای محروم شدن میزبان از معافیت مقرر، کافی است ثابت شود که وی از وقایع یا شرایطی آگاه بوده که یک فعال اقتصادی متعارف در وضعیت مشابه می‌بایست براساس آن‌ها، وجود نقض را تشخیص داده و مطابق ماده ۱٤ اقدام می‌کرد.[1]

۲.۱.۲. حذف سریع محتوا پس از آگاهی

شرط دوم آن است که سرویس‌دهنده، پس از تحصیل علم یا آگاهی نسبت به محتوای غیرقانونی، فوراً نسبت به حذف آن یا غیرفعال‌سازی دسترسی به اطلاعات موردنظر اقدام نماید. درواقع، سکو در ابتدا فاقد آگاهی عینی از ماهیت غیرقانونی محتوا بوده و پس از دستیابی به چنین آگاهی، برای بهره‌مندی از مصونیت مقرر در ماده ۱٤، ملزم به واکنش سریع است *(Wilman, 2020, p.39)*.

دیوان دادگستری اروپا در پرونده لورل علیه ای‌بِی که سابقاً گذشت، همچنین مشخص کرد که سکو می‌تواند به طرق گوناگونی از جمله اخطار ثبت‌شده توسط کاربران در خصوص محتوایی که به نظر آن‌ها ناقض حق است، و یا بررسی‌های خود سکو در راستای کشف محتوای ناقض، به علم حقیقی یا آگاهی مندرج در بند (ب) ماده ۱٤.۱ دست یابد.

بااین‌حال، در دستورالعمل، تعریف دقیقی از مفهوم «اقدام سریع» ارائه نکرده است. این ابهام، اگرچه امکان انعطاف‌پذیری در رسیدگی موردی را فراهم می‌کند؛ اما هم‌زمان موجب عدم قطعیت حقوقی قابل‌توجهی برای میزبان‌های اروپایی می‌شود. تعیین بازه‌های زمانی کوتاه ممکن است میزبان‌ها را به حذف بیش‌ازحد محتوا سوق دهد و اثر منفی بر آزادی بیان داشته باشد. در عمل، مقررات ملی کشورهای عضو اتحادیه اروپا رویکردهای متفاوتی اتخاذ کرده‌اند و بازه‌های زمانی متفاوتی بین دوازده ساعت تا سه روز را برای اقدام الزام‌آور دانسته‌اند (*Angelopoulos, 2016, p.88*).

1. L'Oréal v. eBay (2011)

۲.۲. قانون خدمات دیجیتال[1]

تحولات گسترده در شیوه تولید، توزیع و انتشار محتوا در بستر اینترنت و ظهور بازیگران جدید در حوزه خدمات دیجیتال، ناکارآمدی نسبی مقررات سنتی اتحادیه اروپا ازجمله دستورالعمل تجارت الکترونیک را آشکار ساخت. ازجمله این کاستی‌ها می‌توان به ابهام در مفهوم «آگاهی واقعی»، تفاوت‌های قابل توجه در طراحی و اجرای سازوکار «اخطار و حذف» و ناهمگونی سیستم‌های حقوق کشورهای عضو اشاره کرد. برخی کشورها مدل «اخطار و حذف»، برخی «اخطار و حذف ماندگار» و برخی «اخطار و اخطار» را پذیرفته‌اند و در مواردی نیز هیچ سازوکار مشخصی پیش‌بینی نشده است. این ناهمگونی‌ها منجر به عدم قطعیت حقوقی برای واسطه‌های اینترنتی در سطح اتحادیه شده است (*Madiega, 2020, pp.5-6*).

در واکنش به این وضعیت، قانون خدمات دیجیتال پا به عرصهٔ وجود گذاشت تا به‌عنوان نسل جدید قانون‌گذاری در حوزه مسئولیت سکوهای دیجیتال ایفای نقش کند. این قانون اگرچه اصل مسئولیت محدود میزبان‌ها را تغییر نداده و متن ماده ١٤ دستورالعمل تجارت الکترونیک را در ماده ٦ خود تکرار کرده است؛ اما با وضع مجموعه‌ای از الزامات رویه‌ای، ساختاری و نظارتی، سطح پاسخ‌گویی سکوها را به‌طور معناداری ارتقا داده است و چهارچوبی نظام‌مندتر برای ایفاء مسئولیت آن‌ها ترسیم شده است. مطالعات نشان می‌دهند که همچنان تفاوت‌های اساسی در اجرای دستورالعمل تجارت الکترونیک در سطح اتحادیه اروپا وجود دارد و رویه‌های قضائی ملی در زمینه نظام‌های مسئولیت، ناهماهنگ و پراکنده باقی مانده و پژوهشگران به تداوم ابهامات حقوقی در کاربرد قوانین ملی و وجود آراء متناقض میان کشورهای عضو و حتی درون کشورها اذعان دارند *(Madiega, 2020, p.4)*.

قانون خدمات دیجیتال با پذیرش تداوم ناهماهنگی در اجرای دستورالعمل تجارت الکترونیک و پراکندگی رویه‌های قضائی ملی، رویکردی سلسله مراتبی اتخاذ کرده و مسئولیت سکوها را متناسب با اندازه، میزان تأثیرگذاری و توانمندی‌های فنی آن‌ها تفکیک نموده است. این قانون علاوه بر پیش‌بینی سازوکارهای نظارتی پیشرفته برای سکوهای بسیار بزرگ،[2] با الزام به

1. Digital Services Act (2022)
2. Very Large Online Platforms (VLOPs)

شفافیت الگوریتمی، ایجاد سازوکارهای اعتراض و تقویت حقوق کاربران، چهارچوبی جامع‌تر برای حکمرانی فضای دیجیتال ارائه می‌دهد *(Van Hoboken et al, 2018, p.27)*.

۱.۲.۲. ایجاد سیستم گزارش‌دهی

مطابق ماده ۱۶ قانون خدمات دیجیتال، ارائه‌دهندگان خدمات میزبانی موظف‌اند نظام‌های ساده، برخط و کاربرپسندی را برای گزارش محتوای غیرقانونی ایجاد کنند. این نظام‌ها باید امکان ثبت گزارش‌های دقیق شامل دلایل حقوقی، محل مشخص محتوا ، اطلاعات تماس گزارش‌دهنده (جز در موارد خاص) و تأیید صحت اطلاعات را فراهم سازند. دریافت چنین گزارشی به منزله آگاهی رسمی سکو از محتوای غیرقانونی تلقی می‌شود. سکوها مکلف‌اند دریافت گزارش را فوراً تأیید کرده و در اسرع وقت، تصمیم نهایی خود را به همراه امکان اعتراض به اطلاع کاربران برسانند. بررسی گزارش‌ها باید به‌صورت عینی و به‌موقع انجام شود و درصورت استفاده از سیستم‌های خودکار، این موضوع باید به کاربران اطلاع داده شود.

بند اول ماده ۱۶ قانون خدمات دیجیتال تأکید می‌کند که سازوکارهای «اخطار و حذف» باید به‌سادگی قابل دسترس و کاربرپسند باشند. این سازوکارها باید به‌وضوح قابل شناسایی بوده، در مجاورت محتوای مربوطه قرار بگیرند و دست‌کم به همان میزان سازوکارهای گزارش محتوای مغایر با شرایط استفاده از خدمات میزبانی، ساده و قابل استفاده باشند. ازاین‌رو هرچند سازوکارهای گزارش نقض شرایط استفاده به‌طور مستقیم تحت شمول این مقرره قرار ندارند؛ اما می‌توانند به‌عنوان معیار مقایسه برای ارزیابی رعایت الزامات این ماده مورد استفاده قرار گیرند *(Wilman et al, 2024, p.136)*.

همچنین این بند تصریح می‌نماید که سازوکارهای «اخطار و حذف» باید امکان ارسال اطلاعیه‌ها را صرفاً از طریق وسایل الکترونیکی فراهم آورند. بدین‌ترتیب، ارائه‌دهندگان خدمات نمی‌توانند ارسال اطلاعیه‌ها را به شیوه‌های غیرالکترونیکی مانند مکاتبات کاغذی الزامی بکنند. بااین‌حال، این ماده در عین الزام به استفاده از ابزارهای الکترونیکی، امکان اتخاذ راهکارهای متنوع و متناسب را نیز به رسمیت می‌شناسد. این رویکرد که در راستای حفظ بی‌طرفی فناوری و تسهیل نوآوری اتخاذ شده، با توجه به تنوع گسترده در ماهیت خدمات، امکانات فنی ارائه‌دهندگان و انواع محتوای غیرقانونی مشمول مقرره، به تضمین

اصل تناسب کمک می‌کند. باوجوداین، دامنه اختیار ارائه‌دهندگان خدمات به‌واسطه الزامات مقرر در خصوص سهولت دسترسی و کاربرپسند بودن سازوکارها، محدود می‌گردد.

۲.۲.۲. اقدام داوطلبانه

یکی از نوآوری‌های قانون خدمات دیجیتال، شناسایی «اقدام داوطلبانه» است. مطابق ماده ۷، ارائه‌دهندگان خدمات واسطه صرفاً به این دلیل که با حسن‌نیت و با رعایت تدابیر لازم، به بررسی‌های داوطلبانه در خصوص محتوای غیرقانونی پرداخته یا اقدامات لازم برای شناسایی، کشف، حذف یا مسدودسازی دسترسی به این محتوا را انجام دهند، یا اقدامات ضروری برای انطباق با مقررات اتحادیه اروپا و قوانین ملی همسو با حقوق اتحادیه را اتخاذ بکنند، از شمول معافیت‌های مسئولیت محروم نخواهند شد.

این مقرره به زبان ساده بیان می‌کند که «عملکرد مطلوب نباید مجازات شود» و به‌عبارت دقیق‌تر، نباید با تهدید به از دست دادن معافیت از مسئولیت، از اتخاذ چنین اقداماتی جلوگیری کرد. در جریان تدوین قانون خدمات دیجیتال، ذینفعان هشدار داده بودند که ترس از محروم شدن از مزایای معافیت، به این دلیل که اقدامات آن‌ها ممکن است «بیش‌ازحد فعالانه» تلقی شود، می‌تواند به عاملی بازدارنده در برابر مقابله مؤثر با محتوای غیرقانونی تبدیل گردد. اقدامات پیشین که برای رفع این نگرانی‌ها اتخاذ شده بودند، ظاهراً نتوانسته بودند اطمینان حقوقی کافی ایجاد بکنند *(Wilman, 2022, p.6)*.

هر اقدام داوطلبانه که ارائه‌دهندگان خدمات واسطه برای مقابله با محتوای غیرقانونی انجام می‌دهند، لزوماً «مفید» نیست و بعضاً می‌تواند مخرب باشد؛ به‌عنوان‌مثال، در شرایطی که یک اقدام داوطلبانه منجر به حذف بیش از حد شود ـ یعنی حذف ناعادلانه اطلاعاتی که محتوای غیرقانونی محسوب نمی‌شوند ـ این اقدامات تأثیر منفی بر آزادی بیان خواهند گذاشت. به‌منظور جلوگیری از این مشکل، سکوها در صورت تحقق دو شرط، مشمول این ماده می‌شوند: حسن‌نیت و رعایت مراقبت لازم.

شرط حسن‌نیت ناظر بر قصد و هدف واقعی اقدامات است و تضمین می‌کند که اقدامات

انجام‌شده نه‌تنها در ظاهر، بلکه در عمل نیز با هدف مقابله با محتوای غیرقانونی صورت گرفته باشند؛ برای‌نمونه، اگر اقدامی تحت عنوان مقابله با محتوای غیرقانونی انجام شود؛ اما درواقع اهدافی نظیر تبلیغات یا سانسور غیرضروری را دنبال کند، شرط حسن‌نیت محقق نخواهد شد. همچنین، اتکاء به تفسیری غیرمنطقی از الزامات قانونی می‌تواند به نقض این شرط منجر بشود.

شرط رعایت مراقبت لازم به شیوه اجرای اقدامات مربوط است. همان‌گونه که در بازنگری[1] ۲٦ این قانون آمده است، این شرط مستلزم رفتار عینی، غیرتبعیض‌آمیز و متناسب، با لحاظ حقوق و منافع مشروع تمام طرف‌های ذی‌نفع بوده و ایجاب می‌کند تضمین‌های لازم برای جلوگیری از حذف غیرضروری محتوا پیش‌بینی شود. تعیین دقیق مصادیق این شرط به اوضاع و احوال هر پرونده بستگی دارد و اگرچه این امر تا حدودی موجب عدم قطعیت می‌شود؛ اما با توجه به تنوع گسترده خدمات مشمول مقرره و هدف قانون‌گذار در حفظ بی‌طرفی فناورانه و آینده‌نگری، ارائه قواعد جزئی‌تر دشوار بوده و واگذاری تصمیم‌گیری به دادگاه‌ها به‌صورت موردی، رویکردی موجه به نظر می‌رسد (*Wilman, 2024, p.82-83*).

۳.۲. چالش‌ها و انتقادات وارد بر دکترین «بندر امن» در حقوق اتحادیه اروپا

با وجود تثبیت نظام مسئولیت محدود ارائه‌دهندگان خدمات میزبانی در ماده ١٤ دستورالعمل تجارت الکترونیک و توسعه آن در قانون خدمات دیجیتال، این سازوکار در سطح اتحادیه اروپا با چالش‌های قابل‌توجهی مواجه بوده است. مهم‌ترین انتقاد، عدم هماهنگی در اجرای مقررات میان کشورهای عضو است. واگذاری اجرای دستورالعمل به قوانین ملی، به شکل‌گیری رویه‌های متفاوت در خصوص معیارهای آگاهی، سازوکار اخطار و حذف و حدود مسئولیت سکوها انجامیده و پیش‌بینی‌پذیری حقوقی را در بازار واحد دیجیتال کاهش داده است (*Madiega, 2020, p.8*).

از دیگر چالش‌ها، ابهام در مفاهیم «آگاهی واقعی» و «اوضاع و احوال آشکارکننده فعالیت

1. Recital

غیرقانونی» است. دیوان دادگستری اتحادیه اروپا در پرونده لورل علیه ای‌بِی معیار «فعال اقتصادی متعارف» را برای تشخیص آگاهی مطرح کرد؛ اما انعطاف‌پذیری این معیار به تفاسیر متفاوت در سیستم‌های حقوقی ملی انجامیده و امنیت حقوقی فعالان اقتصادی را تحت تأثیر قرار داده است *(Angelopoulos, 2016, p.85)*.

سازوکار «اخطار و حذف» نیز به‌دلیل انتقال بار نظارت بر نقض به دارندگان حقوق، با انتقاد مواجه شده است. این وضعیت، به‌ویژه برای صاحبان حقوق کوچک، هزینه‌های نظارتی قابل‌توجهی ایجاد می‌کند. افزون‌براین، نبود تعریف دقیق از مفهوم «اقدام سریع» به ایجاد استانداردهای زمانی متفاوت در کشورهای عضو منجر شده است؛ امری که از یک‌سو می‌تواند به حذف پیشگیرانه و گسترده محتوا و تهدید آزادی بیان بینجامد و از سوی‌دیگر ممکن است اثربخشی حمایت از حقوق مالکیت فکری را کاهش دهد (*Angelopoulos, 2016, p.90*).

درنهایت، اگرچه قانون خدمات دیجیتال با هدف رفع ناهماهنگی‌ها و افزایش شفافیت تصویب شد، پیچیدگی الزامات نظارتی و هزینه‌های انطباق، نگرانی‌هایی در خصوص محدود شدن رقابت و ورود بازیگران جدید به بازار ایجاد کرده است. همچنین ابهام در حدود «اقدامات داوطلبانه» و معیار حسن‌نیت می‌تواند به عدم قطعیت حقوقی و حذف بیش از حد محتوا منجر شود. ازاین‌رو، موفقیت نظام «بندر امن» در اتحادیه اروپا تا حد زیادی به نحوه تفسیر و اجرای مقررات توسط دادگاه‌ها و نهادهای نظارتی وابسته است.

۳. بررسی مسئولیت سکوهای میزبانی در ایران

با وجود آنکه طی سال‌های اخیر در سیستم‌های حقوقی پیشرو مانند ایالات متحده و اتحادیه اروپا، دکترین «بندر امن» به‌عنوان چهارچوبی بنیادین برای تحدید مسئولیت سکوهای میزبانی نهادینه شده است، در حقوق ایران چنین نهادی با این عنوان و گستره، به‌صراحت تعریف و تنظیم نشده است. برخی پژوهشگران مسئولیت‌هایی نظیر حفظ حریم خصوصی، مقابله با اطلاعات نادرست و نظارت بر حقوق محتوای دیجیتال را بر عهده سکوهای میزبانی دانسته و بر این‌اساس استدلال کرده‌اند که ازآنجاکه این سکوها به جمع‌آوری و پردازش داده‌های حساس می‌پردازند، باید مسئولیت گسترده‌تری در زمینه

حفظ حریم خصوصی، بررسی محتوای بارگزاری شده، نظارت بر الگوریتم‌ها و ارائه گزارش‌های شفاف برعهده داشته باشند *(کریم‌میان، ۱٤۰٤، ص. ۷۸)*. این دیدگاه مبتنی بر مقدماتی است که نه‌تنها با نحوه عملکرد و ویژگی‌های ذاتی سکوهای میزبانی انطباق ندارد بلکه می‌تواند به‌عنوان مانع جدی در مسیر توسعه این حوزه در سیستم حقوقی ایران عمل بکند. این مطلب به‌وضوح تفاوت دیدگاه حاکم بر پژوهش حاضر، با دیدگاه جاری در میان حقوقدانان و حتی قوانین حاکم را نمایان می‌سازد.

تحولات فنی و گسترش روزافزون استفاده از سکوهای داخلی، ضرورت تبیین جایگاه دکترین «بندر امن» در سیستم حقوقی ایران را بیش از پیش نمایان می‌سازد؛ زیرا نخست آنکه برخلاف ایالات متحده و اتحادیه اروپا، چهارچوب قانونی مشخصی در این زمینه در حقوق ایران وجود ندارد و دوم آنکه مقررات موجود صرفاً از منظر مسئولیت کیفری به این موضوع پرداخته‌اند؛ رویکردی که با منطق حاکم بر دکترین «بندر امن» فاصله قابل‌توجهی دارد.

۱.۳. مسئولیت کیفری ارائه‌دهندگان خدمات اینترنتی

قانون جرائم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸، مندرج در فصل سی‌ام قانون مجازات اسلامی، در ماده ۲۱ مقرر می‌دارد: «ارائه‌دهندگان خدمات دسترسی موظفند طبق ضوابط فنی و فهرست مقرر از سوی کارگروه تعیین مصادیق موضوع ماده ذیل محتوای مجرمانه که در چهارچوب قانون تنظیم شده است اعم از محتوای ناشی از جرائم رایانه ای و محتوایی که برای ارتکاب جرائم رایانه‌ای به‌کار می رود را پالایش کنند...». براین‌اساس، سکوهای ارائه‌دهنده خدمات دسترسی اصولاً مسئولیتی در قبال محتوای منتشرشده توسط کاربران ندارند؛ زیرا وظیفه اصلی آن‌ها صرفاً فراهم‌سازی امکان دسترسی به اینترنت یا فضای مجازی است. مسئولیت کیفری این دسته از سکوها عمدتاً ناظر بر جلوگیری از فعالیت‌های مجرمانه است، نه نظارت بر محتوای کاربران؛ بنابراین، حتی در صورت آگاهی از وجود محتوای مجرمانه، ارائه‌دهنده خدمات دسترسی به‌طور مستقیم مسئول حذف آن نخواهد بود، مگر آنکه در نشر یا تسهیل ارتکاب جرم، ایفای نقش کرده باشد.

در همین راستا ماده ۲۳ قانون جرائم رایانه‌ای تصریح می‌کند که «ارائه‌دهندگان خدمات میزبانی موظفند به محض دریافت دستور کارگروه تعیین مصادیق مذکور در مادهٔ فوق یا مقام قضائی رسیدگی‌کننده به پرونده مبنی بر وجود محتوای مجرمانه در سامانه‌های رایانه‌ای خود از ادامهٔ دسترسی به آن ممانعت به عمل آورند...». این دو ماده، تنها مقرراتی هستند که مسئولیت سکوها را مورد بررسی قرار داده است. بر اساس این مقررات، سکوهای میزبانی تنها پس از اطلاع از وجود محتوای مجرمانه، مکلف به حذف یا مسدودسازی آن هستند و در صورت عدم رعایت این تکلیف، ممکن است با مسئولیت کیفری مواجه شوند. درنتیجه، مدیران سکوهای میزبانی اصولاً مسئولیت نظارت و پالایش مستمر محتوای بارگذاری‌شده توسط کاربران را برعهده ندارند و مسئولیت محتویات منتشرشده، در اصل متوجه کاربران منتشرکننده است. مسئولیت میزبان صرفاً در مواردی تحقق می‌یابد که با ترک فعل، از اجرای دستور مقام قضائی یا کارگروه تعیین مصادیق خودداری کرده باشد.

تحلیل این مقررات نشان می‌دهد که نمی‌توان آنها را مصداقی از دکترین «بندر امن» یا مصونیت محدود واسطه‌ها تلقی کرد. نخست آنکه این مواد صرفاً به مسئولیت کیفری ارائه‌دهندگان خدمات پرداخته و هیچ‌گونه قاعده‌ای در خصوص تحدید مسئولیت مدنی سکوهای میزبانی ارائه نمی‌دهند. دوم آنکه الزام به گزارش‌دهی و مسدودسازی محتوا در این مقررات، نه بر مبنای پذیرش دکترین «بندر امن»، بلکه بر اساس اصل قانونی بودن جرم و مجازات استوار است؛ به این معنا که قصور در انجام این تکالیف، خود می‌تواند موجب مسئولیت کیفری سکوها شود. بنابراین، تمرکز قانون‌گذار در این مواد بر ایجاد سازوکارهای کنترلی و اعمال ضمانت‌اجراهای کیفری است، نه بر طراحی نظام حمایتی برای تحدید مسئولیت سکوها.

در همین چهارچوب، برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهند که این مقررات، نقش ارائه‌دهندگان خدمات دسترسی و میزبانی را عمدتاً در قالب مجریان فرایند پالایش و فیلترینگ محتوا تعریف کرده‌اند *(حاجی ده‌آبادی و همکاران، ۱۴۰۱،ص ۷۹)*. درواقع، قانونگذار از طریق سلب دسترسی و میزبانی، تلاش کرده تا کنترل و نظارت کامل‌تری بر فضای مجازی اعمال کند.

هرچند فیلترینگ به‌عنوان یکی از اقدامات پیشگیرانه می‌تواند قابل توجیه باشد؛ اما اجرای این تدابیر باید به گونه‌ای صورت گیرد که منجر به نقض حقوق بنیادین کاربران نشود *(نجفی ابرندآبادی و رضوانی، ۱۳۹٤، ص. ۵۵۹)*.

فقدان چهارچوب قانونی مشخص جهت تعیین حدود و ثغور مسئولیت سکوهای میزبانی، مشابه آنچه در قالب دکترین «بندر امن» در سایر سیستم‌های حقوقی پذیرفته شده است، به‌طور محسوسی زمینه‌ساز تشتّت در رویه قضائی می‌شود. نمونه بارز این وضعیت را می‌توان در آراء متفاوت صادرشده در مراحل مختلف رسیدگی به پرونده شکایت سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران علیه سکوی «آپارات» مشاهده کرد؛ جایی که برداشت‌های متفاوت قضات از حدود مسئولیت سکوی میزبانی، به نتایج کاملاً متعارض انجامیده است. در این پرونده، ابتدا دادگاه کیفری یک با استناد به نظر هیئت منصفه و به جهت عدم کفایت دلیل، حکم برائت صادر نمود؛ لیکن در پی فرجام‌خواهی، پرونده جهت رسیدگی مجدد به دادگاه کیفری دو ارجاع و این مرجع حکم به محکومیت سکو صادر کرد که در مرحله تجدیدنظر نیز تأیید شد. درنهایت با طرح درخواست اعمال ماده ٤٧٧ قانون آیین دادرسی کیفری و پذیرش آن، پرونده در دیوان عالی کشور مورد بازبینی قرار گرفت و رأی قطعی به نفع آپارات صادر گردید؛ فرایندی که طی حدود یک دهه رسیدگی، خود گویای تحول تدریجی نگرش قضائی نسبت به مسئولیت سکوهای میزبانی است. بروز چنین مواردی به روشنی ضرورت بازاندیشی در نظام مسئولیت سکوهای میزبانی را در حقوق ایران برجسته می‌سازد.

۲.۳. تفکیک مسئولیت سکوی دسترسی و سکوی میزبانی در قانون مجازات اسلامی

از میان انواع متنوع سکوهای فعال در فضای مجازی که در بخش مقدمه به آن‌ها اشاره شد، مهمترین سکوهای اینترنتی که در قانون مجازات اسلامی مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته‌اند، در دو دسته سکوهای دسترسی و سکوهای میزبانی قابل تفکیک هستند:

۱. سکوی دسترسی: این سکوها، همانند ارائه‌دهندگان خدمات میزبانی، وظیفه فراهم‌سازی امکان دسترسی کاربران به شبکه اینترنت یا فضای مجازی را برعهده دارند. در

آیین‌نامه قانون جمع‌آوری و استنادپذیری ادله الکترونیکی مصوب ۱۳۹۳، ارائه‌دهندگان خدمات دسترسی چنین تعریف شده‌اند: «اشخاصی هستند که امکان ارتباط کاربران با شبکه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی و ارتباطی داخلی یا بین‌المللی یا هر شبکه مستقل دیگر را فراهم می‌آورند؛ از قبیل تأمین‌کنندگان، توزیع‌کنندگان، عرضه‌کنندگان خدمات دسترسی به شبکه‌های رایانه‌ای یا مخابرات». در معنای عام، ارائه‌دهندگان خدمات اینترنتی به شرکت‌هایی اطلاق می‌شود که نه‌تنها امکان دسترسی کاربران به اینترنت را فراهم می‌آورند، بلکه پس از اتصال به اینترنت، خدمات برخط متنوعی همچون رایانامه، جستجوی اینترنتی و سایر خدمات پایه را نیز در اختیار کاربران قرار می‌دهند *(ابهری و میری، ۱۳۹۰، ص. ۲)*.

۲. سکوی میزبانی: سکوهای میزبانی با فراهم‌سازی فضای ذخیره‌سازی داده‌ها و محتوای برخط، به کاربران اجازه می‌دهند محتوای خود را بارگذاری کنند؛ مانند سرورهای ارائه‌دهنده خدمات میزبانی وب. در آیین‌نامه قانون جمع‌آوری و استنادپذیری ادله الکترونیکی، ارائه‌دهندگان خدمات میزبانی این‌گونه تعریف شده‌اند: «اشخاصی هستند که امکان دسترسی کاربران به فضای ایجاد شده توسط سامانه‌های رایانه‌ای، مخابراتی و ارتباطی تحت تصرف یا کنترل خود را به کاربران واگذار می‌کنند تا رأساً یا توسط کاربر متقاضی، داده‌های رایانه‌ای را جهت نگهداری، انتشار، توزیع یا ارائه در شبکه‌های داخلی یا بین‌المللی یا هر منظور دیگر ذخیره یا پردازش کنند».

۳.۳. امکان‌سنجی اجرای دکترین «بندر امن» در ایران

با توجه به بررسی‌های پیشین درباره مبانی نظری و تطبیقی دکترین «بندر امن» اکنون می‌توان به این پرسش پرداخت که آیا اجرای چنین چهارچوبی در ایران امکان‌پذیر است و در صورت پاسخ مثبت، چه الزامات و پیش‌شرط‌هایی باید مورد توجه قرار گیرد؟

نخست، باید تأکید کرد که صرف اقتباس از مدل‌های خارجی، بدون لحاظ بستر نهادی، حقوقی و فنی ایران، نمی‌تواند منجر به تحقق مؤثر این دکترین بشود. ایران به‌عنوان کشوری درحال‌توسعه، با ظرفیت‌های محدود نظارتی، قضائی و فناورانه، نیازمند طراحی چهارچوبی بومی‌سازی‌شده و واقع‌بینانه است.

در گام نخست، قواعد مربوط به مسئولیت سکوها باید به‌صورت ساده، روشن و قابل

تفسیر تدوین شوند تا از قابلیت اجرای عملی برخوردار باشند. پیچیدگی بیش‌ازحد در مقررات مسئولیت، نه‌تنها به سردرگمی سکوها و نهادهای ناظر می‌انجامد بلکه احتمال اجرای سلیقه‌ای و سوءاستفاده از مقررات را نیز افزایش می‌دهد *(OECD, 2011, p.14)*. معافیت از مسئولیت نیز باید بر پایه معیارهایی مشخص و قابل اثبات، از جمله «عدم آگاهی واقعی از محتوای غیرقانونی» و «اقدام مؤثر پس از اطلاع»، تعریف شود.

علاوه‌براین، رعایت استانداردهای منعطفی همچون «متعارف بودن» در واکنش به محتوای غیرقانونی بالقوه، یا در مقابل، تجویز اقدامات مشخص و معین برای سکوها، از اهمیت بالایی برخوردار است. در عمل، غالباً هم سکوها و هم کاربران، رویکرد دوم را ترجیح می‌دهند؛ زیرا این شیوه موجب افزایش قابلیت پیش‌بینی و کاهش دامنه صلاحدید سکوها می‌شود (*Van Hoboken & Keller, 2019, p.6*). بااین‌حال، مقرراتی که به‌درستی تنظیم نشده باشند، ممکن است به حذف بیش از حد محتوا بینجامد. ازاین‌رو، سازوکارهای اخطار و حذف باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که ضمن صیانت از منافع دارندگان حقوق، از حقوق کاربران در برابر حذف‌های خودسرانه نیز محافظت کنند. پیش‌بینی امکان اعتراض، بررسی مجدد و بازگردانی محتوا در صورت اشتباه، در این راستا ضرروی است.

از سوی‌دیگر، نقش فناوری‌های نوین، به‌ویژه سامانه‌های مبتنی بر هوش مصنوعی، در تسهیل اجرای مؤثر دکترین «بندر امن» نباید نادیده گرفته شود. استفاده از ابزارهای نیمه‌خودکار برای شناسایی اولیه محتوای غیرقانونی می‌تواند سرعت و کارایی فرایند «اخطار و حذف» را افزایش داده و نیاز به مداخله نیروی انسانی را کاهش دهد *(Cambridge Consultants, 2023, p.46)*. بااین‌حال، مطابق با رهنمودهای بین‌المللی، این ابزارها نباید جایگزین کامل تشخیص انسانی شوند. حفظ توازن میان نظارت ماشینی و داوری انسانی، تضمین‌کننده رعایت حریم خصوصی، جلوگیری از حذف بیش‌ازحد محتوا و پاسداری از آزادی بیان در فضای دیجیتال است.

یکی دیگر از الزامات کلیدی اجرای موفق دکترین «بندر امن»، طراحی سازوکارهای حل‌وفصل اختلافات با مشارکت واقعی ذی‌نفعان است. مشارکت کاربران، نهادهای تخصصی، بخش خصوصی و جامعه دانشگاهیان در فرایند تدوین مقررات و نظارت بر

اجرا، علاوه بر افزایش مشروعیت تصمیمات، به ارتقای کیفیت و کارآمدی سیاست‌ها و بازسازی اعتماد عمومی کمک می‌کند (*Tworek et al., 2020, p.2*). درهمین‌راستا، ایجاد نهادهای مستقل و تخصصی برای رسیدگی به اختلافات ناشی از حذف محتوا یا تعیین حدود مسئولیت سکوها، می‌تواند مانع از اعمال سلیقه فردی یا تأثیرپذیری از فشارهای بیرونی شود. این نهادها باید دارای اختیارات مشخص، رویه‌های شفاف و امکان دسترسی آسان برای طرفین باشند و تصمیمات آن‌ها نیز قابلیت بازبینی قضائی باشد. چنین ساختاری، علاوه بر تضمین بی‌طرفی و پاسخ‌گویی، اعتماد عمومی به نظام تنظیم‌گری فضای مجازی را تقویت خواهد کرد.

افزون‌براین، حمایت از سکوهای داخلی و نوپا باید به‌عنوان بخشی از سیاست تنظیم‌گری مورد توجه قرار گیرد. اجرای یک‌دست و سخت‌گیرانه مقررات، بدون توجه به تفاوت در مقیاس و ظرفیت سکوها می‌تواند به انحصار سکوهای بزرگ و تضعیف رقابت سالم منجر شود. ازاین‌رو، اعمال قواعد متناسب با نوع فعالیت و اندازه سکوها، به‌ویژه از طریق استانداردهای طبقه‌بندی‌شده، ضروری به‌نظر می‌رسد.

درنهایت، سیاست‌گذاری در این حوزه باید در تعامل مستمر با تجربیات بین‌المللی و در چهارچوب همکاری‌های فنی، آموزشی و مقررات‌گذاری با نهادهای تخصصی منطقه‌ای و جهانی انجام گیرد. چنین همکاری‌هایی می‌تواند در انتقال دانش، تدوین استانداردها و ارتقای ظرفیت نهادی نقش مؤثری ایفا کند.

در پایان، با وجود آنکه دکترین «بندر امن» خالی از ایراد و چالش نیست و در نظام‌های حقوقی پیشرو نیز با نقدها و محدودیت‌هایی مواجه بوده است، با لحاظ خلأها و کاستی‌های موجود در چهارچوب حقوقی ایران در زمینه تنظیم مسئولیت سکوها، بهره‌گیری از این رویکرد می‌تواند به‌عنوان نقطه آغازین مناسبی برای سامان‌دهی این حوزه تلقی شود؛ مشروط بر آنکه اجرای آن با رویکردی تدریجی، اصلاح‌پذیر و مبتنی بر بومی‌سازی مقررات در پرتو تحولات فناورانه و مقتضیات نهادی کشور همراه باشد. به‌بیان‌دیگر، کارآمدی این دکترین در نظام حقوقی ایران نه در پذیرش مطلق آن، بلکه در انطباق سنجیده و ارتقای تدریجی آن متناسب با نیازهای داخلی قابل تحقق خواهد بود؛ چنان‌که حضرت

سعدی نیز در بیان حکمت عملی این مسیر می‌فرماید:

به راه بادیه رفتن، به از نشستن باطل که گر مراد نیابم، به قدر وسع بکوشم

نتیجه‌گیری

با توجه به ماهیت فرامرزی فضای مجازی، رویکرد قانون‌گذار ایران ناگزیر باید به استانداردهای بین‌المللی نزدیک باشد. در این‌راستا، مطالعه دقیق رویه‌ها، قوانین و آرای قضائی سیستم‌های حقوقی پیشرفته، مسیر مطمئنی برای تفسیر و اعمال قواعد داخلی در چهارچوبی هماهنگ با استانداردهای جهانی فراهم می‌آورد.

مطالعه تطبیقی سیستم‌های حقوقی ایالات متحده و اتحادیه اروپا نشان می‌دهد که دکترین «بندر امن» به‌عنوان یک نهاد حقوقی شناخته‌شده، با تعیین معیارهای روشن برای مسئولیت سکوها، امکان رشد سکوهای مبتنی بر مشارکت کاربران را بدون تحمیل مسئولیت‌های نامتعارف فراهم کرده است. این دکترین، ضمن حفظ آزادی‌های مشروع کاربران، مسئولیت ارائه‌دهندگان خدمات اینترنتی را به موارد آگاهانه و همراه با سوءنیت محدود می‌سازد.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که قوانین موجود در ایران در مواجهه با مسائل نوظهور، به‌ویژه در زمینه مسئولیت سکوهای میزبانی محتوا، از کارآمدی لازم برخوردار نیستند. ازاین‌رو ضرورت تدوین قوانین تخصصی و بازنگری جامع در مقررات فعلی بیش از پیش احساس می‌شود. ایجاد چهارچوبی منسجم و کارآمد، ضمن کاهش نگرانی‌های اجتماعی و پیشگیری از جرایم رایانه‌ای و نقض حقوق مالکیت فکری، می‌تواند امنیت حقوقی سکوها را تقویت کرده و زمینه افزایش سرمایه‌گذاری در این حوزه را فراهم آورد.

به‌عنوان ماحصل نهایی این پژوهش، باید تأکید نمود که در فرایند تقنین، اقتباس چشم‌بسته از مدل‌های خارجی، بدون توجه به بستر نهادی، حقوقی و فنی ایران، نمی‌تواند اثربخش باشد. ایران به‌عنوان کشوری درحال‌توسعه، نیازمند طراحی چهارچوبی بومی‌سازی‌شده و واقع‌بینانه است که در عمل نیز از قابلیت اجرا برخوردار باشد.

در این‌راستا، رعایت مجموعه‌ای از ملاحظات اساسی ضروری است؛ ازجمله آنکه: یکم، قواعد مربوط به مسئولیت سکوها باید به‌صورت ساده، شفاف و قابل تفسیر تدوین شوند.

دوم، معافیت از مسئولیت بر مبنای معیارهای مشخص و اثبات‌پذیر، همچون عدم آگاهی واقعی از محتوای غیرقانونی و اقدام مؤثر و به‌موقع پس از اطلاع، تعریف گردد. سوم، استانداردهای منعطفی نظیر «متعارف بودن» در واکنش به محتوای غیرقانونی بالقوه، یا درمقابل، اقدامات مشخص و معین برای سکوها، به‌طوردقیق ترسیم شده و از تفسیر موسع ممانعت به‌عمل آید تا از حذف خودسرانه و بی‌محابای محتوا محافظت شود. چهار، امکان اعتراض، بررسی مجدد و بازگردانی محتوا درصورت اشتباه در تصمیم‌گیری پیش‌بینی شود. پنج، نقش فناوری‌های نوین، به‌ویژه سامانه‌های مبتنی بر هوش مصنوعی، در تسهیل اجرای مؤثر دکترین «بندر امن» ملحوظ نظر قرار گیرد. شش، استفاده از ابزارهای نیمه‌خودکار برای شناسایی اولیه محتوای غیرقانونی، ضمن افزایش سرعت و کارایی فرایند «اخطار و حذف»، احتمال بروز خطای انسانی را کاهش می‌دهد. هفت، سازوکار حل‌وفصل اختلافات با مشارکت واقعی ذی‌نفعان و با حداقل زمان ممکن طراحی گردد. هشت، حمایت از سکوهای داخلی و نوپا به‌عنوان یک سیاست حمایتی در دستور کار قرار گیرد تا از انحصارگرایی سکوهای بزرگ و تضعیف رقابت سالم جلوگیری شود.

درنهایت، سیاست‌گذاری در این حوزه باید در تعامل مستمر با تجربیات بین‌المللی و در چهارچوب همکاری‌های فنی، آموزشی و مقررات‌گذاری با نهادهای تخصصی منطقه‌ای و جهانی صورت گیرد تا ضمن انتقال دانش و ارتقای ظرفیت نهادهای داخلی، به طراحی هوشمندانه سازوکارهای اجرایی و توسعه پایدار زیست‌بوم دیجیتال کشور کمک کند.

منابع

ابهری، حمید و میری، حمید (۱۳۹۰). مطالعه تطبیقی مبانی مسئولیت مدنی ارائه‌کنندگان خدمات اینترنتی. پژوهش‌های حقوق تطبیقی. ۳(۷۳)، ۲۰-۱.

حاجی ده‌آبادی، محمدعلی و سلیمی قلعه، احسان و دهقانی، پرویز (۱٤۰۱). پالایش محتوا در سنجه حق‌های بنیادین و رهیافت‌های جرم‌شناختی؛ نقد وضع موجود و درآمدی بر وضعیت مطلوب. دوفصلنامه علمی حقوق فناوری‌های نوین. ۳(٦)، ۷۷-۹٤.
https://doi.org/10.22133/mtlj.2022.363418.1125

رمضانیان سیاهکلرودی، عباس؛ دیانی، عبدالرسول و زرکلام، ستار (۱۳۹۹). مسئولیت مدنی واسطه‌های ارائه خدمات اینترنتی با تأکید بر نقض مالکیت فکری در فضای سایبر. دوفصلنامه علمی مطالعات حقوق بشر اسلامی. ۹(۱)، ۲۷۷-۲۹۷.

کریم‌میان، زهره (۱٤۰٤). چهارچوبی برای مسئولیت پلتفرم‌های آنلاین مبادله‌ای متناسب با ماهیت آن‌ها. فصلنامه سیاست علم و فناوری. ۱۸(۱)، ۸۲-٦۹.

https://doi.org/10.22034/jstp.2025.11801.1829

نجفی ابرندآبادی، علی حسین، رضوانی، سودابه، (۱۳۹٤)، سلب آزادی پیشگیری محور با تأکید بر ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری. ٤(۱۲)، ٤۲-۹.

https://doi.org/10.22054/jclr.2015.178029

Angelopoulos, C. (2016). *European intermediary liability in copyright: A tort-based analysis*. The Netherlans: Wolters Kluwer.

Batura, O. (2020). *Study on redefining 'hosting' under article 14 of the e Commerce Directive*. Rotterdam: Rotterdam.

Cambridge Consultants. (2023). *Use of AI in online content moderation*. United Kingdom: Ofcom.

Capitol Records, LLC v. Vimeo, LLC, 826 F.3d 87 (2d Cir. 2016).

Farano, B. (2012). *Internet intermediaries' liability for copyright and trademark infringement: Reconciling the EU and US Approaches*. TTLF Working Papers, No. 14, Stanford-Vienna Transatlantic Technology Law Forum.

Gellert, R. M. & Wolters, P. T. J. (2021). *The revision of the European framework for the liability and responsibilities of hosting service providers*. Permanent Representation of the Netherlands to the European Union.

Human Rights Council. (2016). *Resolution adopted by the Human Rights Council on 1 July 2016: The promotion, protection and enjoyment of human rights on the Internet* (A/HRC/32/L.20). United Nations.

Io Group, Inc. v. Veoh Networks, Inc., 586 F. Supp. 2d 1132 (N.D. Cal. 2008).

Krokida, Z. (2022). *Internet service provider liability for copyright and trade mark infringement: Towards an EU co-regulatory framework*. United Kingdom: Hart Publishing.

L'Oréal v. eBay, C-324/09 (Court of Justice of European Union. 2011)

Madiega, T. (2020). *Reform of the EU liability regime for online intermediaries: Background on the forthcoming digital services act*. Brussels: European Union.

OECD. (2011). *The role of Internet intermedies in advancing public policy objectives*.

Paris: OECD Publishing.
Online Policy Group v. Diebold, Inc., 337 F. Supp. 2d 1195 (N.D. Cal. 2004).
Religious Technology Center v Netcom On-Line Communication Services, Inc., 907 F. Supp. 1361 (N.D. Cal. 1995).
Rossi v. Motion Picture Ass'n of America Inc., 391 F.3d 1000 (9th Cir. 2004).
Smith, C.Y (2020). Creative destruction: Copyright's fair use doctrine and the moral right of integrity. *Pepperdine Law Review* (Vol. 47). 601-664.
Square Ring, Inc. v. UStream.com, 2015 WL 307840 (D. Del. 2015).
Tworek, H.; Ó Fathaigh, R.; Bruggeman, L. & Tenove, C. (2020). *Dispute resolution and content moderation: Fair, accountable, independent, transparent, and effective*. Transatlantic Working Group on Content Moderation Online and Freedom of Expression working paper.
U.S. Copyright Office. (2020). *Section 512 of title 17: A report of the Register of Copyrights*. Washington, D.C.: U.S. Copyright Office.
Urban, J.M., & Quitler, L. (2006). Efficient Process or "Chilling Effects"? Takedown Notices Under Section 512 of the Digital Millennium Copyright Act. *Santa Clara High Tech Law Journal* (Vol. 22). 621-693.
Urban, J.M., Karaganis, J., & Schofield, B.L. (2017). Notice and Takedown: Online Service Provider and Rightsholder Accounts of Everyday Practice. *Journal of Copyright Society of the USA* (Vol.64). 371-410.
Van Hoboken, J., & Keller, D. (2019). *Design principles for intermediary liability laws*. Institute for Information Law (IViR) & Stanford Center for Internet and Society.
Van Hoboken, J.; Quintais, J.; Poort, J. & Van Eijk, N. (2018). *Hosting intermediary services and illegal content online: An analysis of the scope of Article 14 ECD in light of developments in the online service landscape*. Luxembourg: Publications Office of the European Union.
Viacom International, Inc. v. YouTube, Inc., 676 F.3d (2d Cir. 2012).
Wang, J. (2018). *Notice-and-takedown procedures in the US, the EU, and China. In Regulating Hosting ISPs' Responsibilities for Copyright Infringement: The Freedom to Operate in the US, EU, and China*. Singapore: Springer Publishing.
Ward, A. M. (2012). *The "Viacom v YouTube" Litigation and Section 512 (c) DMCA: When the Safe Harbour Becomes a Permanent Mooring. In Google and the Law: Empirical Approaches to Legal Aspects of Knowledge-Economy Business Models*. The Netherlands: TMC Asser Press.
Wilman, F. (2020). *The responsibility of online intermediaries for illegal user content in the EU and the US*. Edward Elgar Publishing.
Wilman, F. (2022). *The Digital Services Act (DSA) – An Overview*. Available at SSRN 4304586.
Wilman, F.; Kalėda, S.L, & Loewenthal, P-J. (2024). *The EU Digital Services Act: A Commentary*. United Kingdom: Oxford Publishing.

دوفصلنامه
مطالعات فقه و حقوق رسانه
دانشکده غیردولتی – غیرانتفاعی رفاه

دوره ۸، شماره ۲ (پیاپی ۱۶)
پاییز و زمستان ۱۴۰۵
صص: ۳۳۱-۳۵۶

تعدیل محتوای کاربران؛ از چیستی و چرایی تا چگونگی تنظیم‌گری و چالش‌های حقوقی آن

نوع مقاله: ترویجی
DOI: 10.22034/jlsm.2026.2064992.1019
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۶ **تاریخ بازنگری:** ۱۴۰۵/۰۲/۰۸ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۵/۰۴/۲۰

زینب توسلی[۱] **فرشید مقیمیان بروجنی**[۲]

چکیده

تعدیل محتوای کاربران یکی از مفاهیم محوری در حکمرانی فضای مجازی است و نقش تعیین‌کننده‌ای در تنظیم رابطه میان سکو(پلتفرم)ها، کاربران و نهادهای عمومی ایفا می‌کند. این پژوهش با هدف شناسایی و تحلیل مهم‌ترین چالش‌های حقوقی ناشی از الگوهای فعلی تعدیل محتوای کاربران و بررسی تأثیر این چالش‌ها بر حقوق بنیادین کاربران، به‌ویژه آزادی بیان، انجام شده است. روش پژوهش توصیفی–تحلیلی و مبتنی بر مطالعات اسنادی است و داده‌ها از طریق بررسی منابع حقوقی، ضوابط داخلی سکوها و نمونه‌هایی از نظام‌های حقوقی منتخب گردآوری شده‌اند. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که الگوهای غالب تعدیل محتوا که عمدتاً بر خودتنظیم‌گری سکوها یا مداخله محدود نهادهای عمومی استوارند، با چالش‌هایی نظیر نقض حریم خصوصی، کمبود شفافیت در تصمیمات مبتنی بر الگوریتم، ابهام در تعریف و تعیین محتوای مجاز و دشواری اعمال قواعد حقوقی در بستر فراملی مواجه‌اند. این چالش‌ها در عمل می‌توانند به محدودسازی آزادی بیان، تصمیم‌گیری‌های تبعیض‌آمیز و کاهش امکان اعتراض مؤثر کاربران منجر شوند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که فقدان معیارهای روشن حقوقی و سازوکارهای پاسخگویی، تعدیل محتوا را از ابزاری برای حمایت از منافع عمومی به عاملی بالقوه تهدیدکننده حقوق کاربران تبدیل می‌کند. درنتیجه، پژوهش بر ضرورت طراحی چهارچوبی متوازن برای تنظیم‌گری تعدیل محتوا تأکید دارد که ضمن پاسخ‌گویی به ملاحظات نظم عمومی، بر اصول شفافیت، تناسب، مسئولیت‌پذیری و تضمین حقوق کاربران استوار باشد.

واژگان کلیدی:

تعدیل محتوا، قانون خدمات دیجیتال، هوش مصنوعی، فضای مجازی، تنظیم‌گری سکوها.

---

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه علم و فرهنگ، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
Z.tavassoli.379@gmail.com
۲. دانش‌آموخته دکتری حقوق عمومی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران f.moghimian.b@gmail.com

مقدمه

توسعه سریع فناوری‌های دیجیتال و گسترش اینترنت، نحوه تولید، انتشار و مصرف اطلاعات را به‌طور بنیادین تغییر داده و اکوسیستم جدیدی از سکو(پلتفرم)های دیجیتال ایجاد کرده است که محیط اصلی تعاملات و ارتباطات برای میلیاردها نفر در سراسر جهان محسوب می‌شوند. شبکه‌های اجتماعی، سکوهای میزبانی ویدئو، بازارهای برخط، وبلاگ‌ها و سایر خدمات مبتنی بر محتوای تولیدشده توسط کاربران، فرصت‌های بی‌سابقه‌ای برای آزادی بیان، تبادل‌نظر، تعامل اجتماعی و فعالیت اقتصادی فراهم آورده‌اند.

آزادی ایجاد و انتشار محتوا همراه با فرصت‌ها، مخاطرات جدی نیز به همراه دارد. محتوای کاربران می‌تواند حقوق و منافع مشروع دیگران را تهدید کند و شامل مواردی همچون افترا، محتوای توهین‌آمیز، ترویج نفرت قومی و مذهبی، خشونت، تروریسم، پورنوگرافی کودکان، نقض مالکیت فکری و کلاهبرداری برخط باشد. حجم گسترده محتوای تولیدشده توسط کاربران، مرزهای سنتی آزادی بیان را دستخوش تغییر کرده و اهمیت «تعدیل محتوا» را برجسته ساخته است. افزون‌براین، فرایند تعدیل محتوا نیز مسئله‌ساز است؛ از یک‌سو، فقدان یا ضعف آن می‌تواند امنیت عمومی و اعتماد اجتماعی را به خطر اندازد، و از سوی‌دیگر، مداخله‌های گسترده و غیرشفاف در تعدیل، ممکن است آزادی بیان و حقوق بنیادین کاربران را محدود کند.

با افزایش اهمیت این مسئله، مطالعات پژوهشی متعددی به بررسی ابعاد فنی، اجتماعی و مدیریتی تعدیل محتوا پرداخته‌اند و در سال‌های اخیر، توجه پژوهشگران بیش‌ازپیش به جنبه‌های حقوقی این پدیده معطوف شده است. حسین حسنی (۱۴۰۳) در مقاله «حکمرانی و تنظیمگری سکوهای ویدئویی در ایران: از منازعه بر سر نهاد متولی تا تعدیل محتوا»، نشان داده است که تنظیم‌گری محتوا در ایران به یک چالش حقوقی تبدیل شده و مناقشات در سه سطح بررسی شده است: اختلاف در تعریف محتوای ویدئویی، تعیین نهاد تنظیم‌گر و شیوه‌های تعدیل محتوا. یافته‌ها حاکی از آن است که تدوین قانون جامع ارتباطات و تأسیس یک نهاد کلان تنظیم‌گر می‌تواند چهارچوب روشنی برای مسئولیت سکوها و کاربران ایجاد کرده و سازوکارهای تعدیل محتوا را بهبود بخشد. همچنین، پژمان الهامی

طالشمیکائیل و همکاران (۱۴۰۳) در مقاله «استفاده از هوش مصنوعی در تعدیل محتوا»، نشان داده‌اند که حذف خودکار محتوا با هوش مصنوعی اثربخشی محدودی دارد و ممکن است اصول آزادی بیان و مردم‌سالاری را نقض کند. یافته‌ها تأکید دارند که روش «پلتفرم‌زدایی» – که در آن هوش مصنوعی محتوای خشونت‌آمیز را شناسایی می‌کند؛ اما تصمیم نهایی حذف توسط مدیران یا مالکان سکو اتخاذ می‌شود – نسبت به حذف خودکار محتوا، اثرگذاری بیشتری دارد.

بر این‌اساس، نوآوری پژوهش حاضر در این است که منابع خارجی به شکل گسترده و با نگاه‌های مختلف به موضوع تعدیل محتوا پرداخته‌اند؛ لکن در نظام حقوقی ایران ادبیات پژوهشی مرتبط کمرنگ بوده و تنها به‌طور پراکنده به آن اشاره شده و بررسی این مفهوم تاکنون صورت نگرفته است. مقاله حاضر با بهره‌گیری از روش پژوهش توصیفی–تحلیلی و مبتنی بر مطالعات اسنادی، از طریق بررسی منابع حقوقی، مقررات داخلی سکوها و نمونه‌هایی از نظام‌های حقوقی منتخب می‌کوشد ضمن تبیین مفهوم و ماهیت تعدیل محتوا، ضرورت‌های آن را واکاوی کرده و مهم‌ترین چالش‌های حقوقی موجود را شناسایی نماید.

۱. مفهوم و ماهیت تعدیل محتوای کاربران

تعدیل محتوا فرایند سازمان‌یافته‌ای است که توسط سکوها[1] و واسطه‌های اینترنتی[2] برای شناسایی، ارزشیابی و مدیریت محتوای تولیدشده توسط کاربران انجام می‌شود. این محتوا می‌تواند شامل متن، تصویر، ویدئو یا ترکیبی از انواع رسانه‌ها باشد که در تارنماها، شبکه‌های اجتماعی و سایر بسترهای برخط منتشر می‌شود (*De Gregorio, 2020; Roberts, 2019, quoted in Lagren, 2023, p. 11*). عملیات تعدیل محتوا مجموعه‌ای از اقداماتی است که متوجه محتوا و کاربران می‌شود. در حوزه محتوا می‌تواند شامل کاهش رتبه، محدودسازی دسترسی، کاهش امکان درآمدزایی یا حذف آن باشد و در ارتباط با کاربران نیز به مسدودسازی یا تعلیق حساب‌های کاربری منجر شود. افزون‌براین، سکوها با تدوین شرایط و ضوابط مشخص، فرایند مدیریت محتوا را سامان‌دهی می‌کنند تا تعامل کاربران

1. Platform
2. Internet Intermediaries

با محتوا به‌صورت کنترل‌شده انجام شود و حقوق آنان مورد حمایت قرار گیرد (*Grippo, 2025, p. 9*). هر سکو، سیاست‌ها و رویه‌های خاص خود را برای تعدیل محتوا تدوین می‌کند که بازتاب‌دهنده‌ی برند، اعتبار، میزان پذیرش ریسک و نوع تعامل کاربری مورد نظر آن است؛ بنابراین، شیوه‌های تعدیل محتوا از یک سکو به سکوی دیگر متفاوت است و می‌تواند از وضعیت‌های غیرسازمان‌یافته و غیرشفاف تا فرایندهای کاملاً نهادینه‌شده و شفاف متغیر باشد (*Roberts, 2017, p. 1; Grippo, 2025, p. 9*).

فناوری‌های مورد استفاده در تعدیل محتوا به نوع رسانه‌ای که محتوا در آن بیان شده (متن، صدا، تصویر، ویدئو یا ترکیبی از آن‌ها) وابسته است و از رویکردهای ساده تا روش‌های بسیار پیچیده هوش مصنوعی متغیر است (*Michalski et al., 2013, quoted in Galli et al., 2023, p. 68*).

برخی از شیوه‌های رایج تعدیل محتوا که معمولاً به‌کار می‌روند عبارت‌اند از:

۱. تعدیل پیش از انتشار[1]: در این روش، محتوا پیش از انتشار عمومی بررسی می‌شود تا از انتشار مطالب نامناسب، غیرقانونی یا مضر جلوگیری شود. این شیوه بیشترین سطح کنترل را فراهم می‌کند و معمولاً در محیط‌هایی به‌کار می‌رود که حساسیت محتوایی بالایی دارند؛ مانند فضاهای آموزشی یا سکوهای کودکان. با این‌حال، این روش می‌تواند باعث کاهش سرعت تعامل کاربران و محدود شدن جریان آزاد اطلاعات شود (*Imagga, 2024; Veglis, 2014, P. 143*).

۲ . تعدیل پس از انتشار[2]: در این روش، محتوای منتشر شده است و سپس توسط ناظران انسانی یا سیستم‌های خودکار بررسی می‌گردد. در صورت شناسایی تخلف، محتوا حذف یا محدود می‌شود. این روش امکان تعامل سریع و پویای کاربران را فراهم می‌کند؛ اما خطر مواجهه کاربران با محتوای مضر تا زمان حذف آن وجود دارد (*Gillespie, 2018; Roberts, 2019*).

۳. تعدیل واکنشی[3]: تعدیل واکنشی بر اساس گزارش کاربران انجام می‌شود. در این مدل،

1. Pre-Moderation
2. Post-Moderation
3. Reactive Moderation

بررسی محتوا تنها زمانی آغاز می‌شود که کاربران آن را به‌عنوان نامناسب پرچم‌گذاری[1] یا گزارش کنند (*Crawford & Gillespie, 2016, P. 411*). این شیوه هزینه‌های نظارتی سکو را کاهش می‌دهد؛ اما ممکن است به دلیل تأخیر در گزارش یا سوءاستفاده کاربران، کارایی محدودی داشته باشد (*Crawford & Gillespie, 2016; Seering, 2020, P. 17*).

٤ . تعدیل توزیعی[2]: در تعدیل توزیعی، فرایند ارزیابی محتوا میان کاربران توزیع می‌شود و از سازوکارهایی مانند رأی‌گیری، امتیازدهی یا رتبه‌بندی استفاده می‌شود. در این روش، محتوایی که امتیاز پایینی دریافت کند یا گزارش‌های متعددی داشته باشد، به‌طور خودکار مخفی یا محدود می‌شود. این شیوه مشارکت جمعی کاربران را تقویت می‌کند؛ اما ممکن است تحت تأثیر فشار گروهی یا رفتارهای هماهنگ‌شده قرار گیرد (*Veglis, 2014, P. 143; Seering, 2020, P. 17*).

٥ . تعدیل خودکار[3]: تعدیل خودکار مبتنی بر استفاده از الگوریتم‌ها و سیستم‌های هوش مصنوعی برای شناسایی محتوای نامناسب است. این سیستم‌ها از روش‌هایی مانند پردازش زبان طبیعی، تشخیص تصویر و تطبیق اثر انگشت دیجیتال استفاده می‌کنند. مزیت اصلی این روش، توانایی پردازش حجم عظیم محتوا در زمان کوتاه است" اما دقت آن در تشخیص زمینه‌های فرهنگی، طنز یا کنایه محدود است (*Llansó, 2020, P. 4; Halevy et al., 2022*).

٦ . تعدیل ترکیبی[4]: در تعدیل ترکیبی، از ترکیب روش‌های خودکار، انسانی و کاربرمحور استفاده می‌شود تا دقت و کارایی فرایند تعدیل افزایش یابد. در این مدل، سیستم‌های هوش مصنوعی محتوای مشکوک را شناسایی کرده و موارد پیچیده برای بررسی انسانی ارسال می‌شود. این رویکرد به‌عنوان یکی از کارآمدترین شیوه‌های تعدیل شناخته می‌شود، هرچند اجرای آن مستلزم سرمایه‌گذاری گسترده است (*Crawford & Gillespie, 2016; Roberts, 2019*).

1. Flagging
2. Distributed Moderation
3. Automated Moderation
4. Hybrid Moderation

۷ . تعدیل مبتنی بر سیاست[1]: در این شیوه، تصمیمات تعدیل محتوا بر اساس مجموعه‌ای از سیاست‌ها، دستورالعمل‌ها و قوانین داخلی سکوها اتخاذ می‌شود. این سیاست‌ها معمولاً شامل ممنوعیت‌هایی درباره نفرت‌پراکنی، خشونت، اطلاعات نادرست و محتوای جنسی هستند. تعدیل مبتنی بر سیاست به شفافیت تصمیم‌گیری کمک می‌کند؛ اما تفسیر این قوانین می‌تواند در موارد مرزی با چالش همراه باشد (*Gillespie, 2018; Díaz & Hecht-Felella, 2021*). تعدیل محتوا در فضای برخط بر اساس آنچه «استانداردهای جامعه» نامیده می‌شود تنظیم می‌گردد (برای‌مثال: استانداردهای جامعه فیس‌بوک و دستورالعمل‌های جامعه تیک‌تاک). این سیاست‌ها مشخص می‌کنند چه نوع محتوایی در یک سکوی برخط مجاز یا غیرمجاز است و تلاش می‌کنند میان حفظ یک محیط امن برخط و حمایت از آزادی بیان تعادل برقرار کنند (*Halevy et al., 2022*). برای‌نمونه، نحوه برخورد با محتوای دارای برهنگی به‌گونه‌ای است که چنین محتوایی معمولاً ممنوع است؛ اما برای محتوای دارای ارزش پزشکی، مانند ویدئوی یک عمل جراحی، ممکن است استثناهایی در نظر گرفته شود.

۸. تعدیل مبتنی بر جامعه[2]: در تعدیل مبتنی بر جامعه، کاربران نقش فعالی در شناسایی، گزارش و ارزیابی محتوا دارند. این مدل به‌ویژه در سکوهایی مانند ویکی‌پدیا[3] رایج است. مشارکت کاربران می‌تواند حس مسئولیت‌پذیری جمعی را تقویت کند؛ اما هم‌زمان احتمال بروز تعصب، گزارش‌های نادرست یا حذف هدفمند محتوا نیز وجود دارد (*Seering, 2020, P. 8*).

۲. ضرورت‌ها و اهداف تعدیل محتوای کاربران

پویایی‌های جوامع برخط نشان داده است که اینترنت به‌عنوان یک «بازار آزاد اندیشه‌ها» عمل نمی‌کند؛ بازاری که در آن ادعاهای درست، ایده‌های ارزشمند و محتوای اجتماعیِ مفید «کالاها» به‌طور طبیعی در رقابت با اخبار جعلی، محتوای نامناسب و مطالب ضد اجتماعی

1. Policy-Based Moderation
2. Community-Based Moderation
3. Wikipedia

برتری یابند. در سال‌های اخیر، گردش محتوای توهین‌آمیز تولیدشده توسط کاربران به‌طور جدی مورد توجه قرار گرفته است. این امر موجب شده است که سکوهای اشتراک‌گذاری محتوای برخط، به‌جای ارائه «کالاهای اطلاعاتی»، به ابزاری برای انتشار «آسیب‌های اطلاعاتی» تبدیل شوند؛ یعنی محتوایی که ارزش اجتماعی منفی دارد و زیان آن بیش از فایده‌اش است. رفتارهای توهین‌آمیز برخط می‌تواند شامل انواع رفتارهای اطلاعاتی غیرقانونی یا ضداجتماعی باشد؛ از جمله نقض حریم خصوصی یا حیثیت کاربران یا اشخاص ثالث، ترویج خشونت، نژادپرستی یا تروریسم، انتشار محتوای خشونت‌آمیز یا هرزه‌نگاری کودکان و موارد مشابه (*Galli, Loreggia, & Sartor, 2023, Pp. 65-66*).

برای‌مثال، سکوهای شبکه‌های اجتماعی از سازوکارهای تعدیل محتوا برای مقابله با رفتارهای سوءاستفاده‌گرانه کاربران و حذف محتوای غیرقانونی یا مضر بهره می‌گیرند. این فرایند عمدتاً به دو شیوه اصلی انجام می‌شود: تعدیل انسانی که در آن ناظران انسانی محتوای گزارش‌شده یا حساس را بررسی می‌کنند، و تعدیل الگوریتمی که مبتنی بر سامانه‌های هوش مصنوعی برای تحلیل و تصمیم‌گیری خودکار درباره محتوا است. درحال‌حاضر، با توجه به حجم عظیم داده‌ها، تعداد بالای کاربران و تنوع گسترده فعالیت‌ها، سکوهای بزرگ به‌طور فزاینده‌ای به سامانه‌های الگوریتمی متکی شده‌اند. این وابستگی ناشی از ضرورت مدیریت سریع و مؤثر اطلاعات در مقیاس وسیع است. بدون وجود نظام‌های کارآمد تعدیل محتوا، سکوها به‌سرعت با مشکلاتی نظیر هرزنامه، اطلاعات نادرست و محتوای مضر مواجه می‌شوند و کارکرد اصلی آن‌ها مختل خواهد شد. با این‌حال، بسیاری از شرکت‌ها تنها در شرایطی حاضر به سرمایه‌گذاری گسترده در این حوزه می‌شوند که تحت فشار افکار عمومی، رسانه‌ها یا نهادهای نظارتی قرار گیرند؛ زیرا مدیریت محتوا اغلب پرهزینه تلقی شده و مستقیماً با توسعه محصول مرتبط دانسته نمی‌شود (*Díaz & Hecht-Felella, 2021, p. 4*). به‌طور کلی، سکوها از طریق تدوین مجموعه‌ای از دستورالعمل‌ها و استانداردهای جامعه، چهارچوب محتوای مجاز و غیرمجاز را مشخص می‌کنند. این قواعد معمولاً شامل ممنوعیت سخنان نفرت‌آمیز، محتوای افراط‌گرایانه، برهنگی و آزار و اذیت است. اگرچه نحوه بیان این مقررات در سکوهای مختلف متفاوت

است، اصول بنیادین آن‌ها شباهت‌های زیادی دارد. در عمل، تصمیم یک سکوی بزرگ برای حذف محتوای بحث‌برانگیز اغلب موجب واکنش زنجیره‌ای سایر سکوها می‌شود. همچنین، طی دهه اخیر، سیاست‌های تعدیل محتوا از نظر حجم و پیچیدگی به‌طور چشمگیری گسترش یافته‌اند که این امر ناشی از جهانی‌شدن سکوهای دیجیتال، تنوع فرهنگی کاربران و افزایش فشارهای اجتماعی و دولتی است (*Díaz & Hecht-Felella, 2021, p. 4*).

ازسوی‌دیگر، تعدیل محتوا به یکی از چالش‌برانگیزترین موضوعات در حوزه سیاست‌گذاری، ارتباطات و اقتصاد دیجیتال تبدیل شده است؛ زیرا مستقیماً با مباحثی همچون آزادی بیان، سانسور و مشروعیت مداخله سکوها در جریان اطلاعات مرتبط است (*Gorwa et al., 2020, P. 12*). افزون‌برآن، تعدیل محتوا نقش مهمی در تضمین رعایت قوانین ملی و جلوگیری از میزبانی محتوای غیرقانونی ایفا می‌کند (*Roberts, 2019, quoted in Lagren, 2023, p. 12*).

در این چهارچوب، اهداف تعدیل محتوا را می‌توان در چند محور اساسی طبقه‌بندی کرد:

پیشگیری و کاهش آسیب‌های فضای مجازی: یکی از مهم‌ترین اهداف تعدیل محتوا، کاهش آسیب‌های روانی، اجتماعی و فرهنگی ناشی از مواجهه کاربران با محتوای نامطلوب است. این آسیب‌ها به‌ویژه نوجوانان و گروه‌های آسیب‌پذیر را تهدید می‌کند. با این‌حال، برداشت از مفهوم «آسیب» در جوامع مختلف متفاوت است و همین مسئله اجرای سیاست‌های یکسان را دشوار می‌سازد. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که مواجهه با سخنان نفرت‌آمیز، تصاویر خشونت‌آمیز و محتوای توهین‌آمیز می‌تواند آثار منفی قابل‌توجهی بر کاربران داشته باشد (*Jhaver et al., 2023, p. 5*).

حفظ فضای امن و سالم برای کاربران: ایجاد محیطی امن برای تعاملات اجتماعی از دیگر اهداف اساسی تعدیل محتوا است. سکوها تلاش می‌کنند از انتشار محتوایی مانند خودآسیب‌رسانی، خشونت، محتوای جنسی نامناسب و نفرت‌پراکنی جلوگیری کنند. در این‌راستا، سیستم‌های تعدیل محتوا نقش پیشگیرانه دارند و می‌کوشند محتوای مضر را پیش از دسترسی گسترده کاربران شناسایی و محدود سازند (*Haimson et al., 2021, p. 25*).

مقابله با اطلاعات نادرست در فرایندهای سیاسی و اجتماعی: گسترش اطلاعات

نادرست یکی از مهم‌ترین چالش‌های رسانه‌های اجتماعی در سال‌های اخیر بوده است. مطالعات متعدد نشان داده‌اند که اخبار جعلی و اطلاعات نادرست به‌سرعت در این فضا منتشر می‌شوند و بر نگرش‌ها و رفتارهای سیاسی و اجتماعی کاربران تأثیر می‌گذارند (*Lazer et al., 2018, Pp. 2-4*). در انتخابات ریاست‌جمهوری ایالات متحده در سال ۲۰۱٦، اطلاعات نادرست نقش قابل‌توجهی در شکل‌دهی به افکار عمومی ایفا کرد و بسیاری از کاربران آن‌ها را به‌عنوان واقعیت پذیرفتند (*Allcott & Gentzkow, 2017,P212*). از این‌رو، مقابله با اطلاعات نادرست به یکی از اهداف سیاست‌های تعدیل محتوا است.

۳. ساختار تنظیم‌گری تعدیل محتوای کاربران

کشورهای مختلف رویکردهای متفاوتی نسبت به تنظیم‌گری تعدیل محتوا اتخاذ کرده‌اند. در اتحادیه اروپا، قوانین سخت‌گیرانه‌ای مانند «قانون خدمات دیجیتال» بر شفافیت و مسئولیت‌پذیری سکوها تأکید دارد. از سال ۲۰۰۰، خدمات برخط در سطح اتحادیه اروپا توسط دستورالعمل خدمات تجارت الکترونیکی[1] تنظیم شده‌اند. این دستورالعمل شامل معافیت از مسئولیت برای ارائه‌دهندگان خدمات میزبانی است؛ زمانی که ارائه‌دهندگان اطلاعی واقعی از محتوای غیرقانونی یا فعالیت غیرقانونی نداشته باشند یا هنگامی که پس از آگاهی از چنین محتوایی سریعاً اقدام کنند. با این‌حال، کشورهای عضو نمی‌توانند الزام عمومی بر ارائه‌دهندگان خدمات جامعه اطلاعاتی برای نظارت بر اطلاعاتی که منتقل یا ذخیره می‌کنند یا الزام عمومی برای جستجوی فعال برای شواهد یا شرایطی که نشان‌دهنده فعالیت غیرقانونی باشد وضع کنند. این قوانین عمومی در دوره ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ با قوانین خاص اتحادیه اروپا و مقرراتی که با مشارکت فعال بخش‌های مربوطه تدوین شده‌اند، در زمینه خدمات رسانه‌ای صوتی و تصویری[2]، حق تکثیر[3]، تروریسم[4]، سوءاستفاده جنسی از کودکان[5]، نفرت‌پراکنی و اطلاعات نادرست تکمیل شده‌اند (*Grippo, 2025, P. 5*). در سال

1. Directive 2000/31/EC
2. Directive 2010/13/EU
3. Directive (EU) 2019/790
4. Regulation (EU) 2021/784
5. Directive 2011/93/EU

۲۰۱۹، کمیسیون اروپا فرایند تصویب یک بسته‌ی جامع مقرراتی با عنوان «بستهی قانون خدمات دیجیتال» را آغاز کرد. در نتیجه این فرایند، دو مقرره جدید، قانون خدمات دیجیتال[1] و قانون بازارهای دیجیتال[2]، در سال ۲۰۲۲ تصویب شدند.

قانون خدمات دیجیتال به واسطه‌های اینترنتی کمک می‌کند تا کاربران بتوانند حقوق خود، به‌ویژه آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات را حفظ کنند. در زمینه مسئولیت، این قانون، معافیت‌های قانونی قبلی که در دستورالعمل تجارت الکترونیک برای واسطه‌های اینترنتی وجود داشت را حفظ کرده است. به‌علاوه، واسطه‌های اینترنتی مجبور نیستند همه محتوای غیرقانونی را به‌طور مداوم بررسی یا جستجو کنند. همزمان، طبق ماده ٦ اگر واسطه‌ها به‌طور داوطلبانه و با حسن‌نیت تلاش کنند محتوای غیرقانونی را شناسایی یا حذف کنند، همچنان از معافیت‌های مسئولیت بهره‌مند می‌شوند و این اقدامات باعث از دست رفتن حمایت قانونی آن‌ها نمی‌شود. ماده ١٤ ارائه‌دهندگان خدمات واسطه‌ای را ملزم می‌کند که تمامی محدودیت‌های مربوط به استفاده از خدمت، به‌ویژه در زمینه محتوای تولیدی کاربران، را به‌صورت شفاف در شرایط و ضوابط[3] خود بیان کنند. این اطلاعات باید شامل سیاست‌ها، رویه‌ها و ابزارهای مورد استفاده برای تعدیل محتوا، اعم از تصمیم‌گیری الگوریتمی و بازبینی انسانی و نیز سازوکار داخلی رسیدگی به شکایات باشد و به زبانی روشن، ساده، قابل‌فهم و بدون ابهام منتشر شود. همچنین هرگونه تغییر اساسی در شرایط استفاده باید به اطلاع کاربران برسد. درصورتی‌که خدمت عمدتاً برای کودکان ارائه می‌شود، توضیحات باید متناسب با درک آنان تنظیم گردد. این ماده تأکید می‌کند که اعمال محدودیت‌ها باید با رعایت اصول دقت، عینیت و تناسب و با توجه به حقوق بنیادین کاربران، ازجمله آزادی بیان، انجام شود. در این چهارچوب، هرگاه ارائه‌دهنده خدمات میزبانی به دلیل غیرقانونی بودن محتوا یا مغایرت آن با شرایط استفاده، اقدام به حذف، محدودسازی، تعلیق حساب یا قطع درآمد کاربر کند، باید هم‌زمان یک «بیانیه دلایل[4]» روشن و مشخص به کاربر ارائه دهد. این بیانیه باید نوع اقدام، مبنای قانونی یا قراردادی

1. Digital Services Act
2. Digital Markets Act
3. Terms and Conditions
4. Statement of Reasons

تصمیم، نقش احتمالی ابزارهای خودکار، و راه‌های اعتراض و جبران را به‌صورت قابل‌فهم توضیح دهد تا کاربر بتواند به‌طور مؤثر از حق دفاع خود استفاده کند.

جهت حفظ حقوق کاربران، ماده ۲۰ واسطه‌ها را ملزم به ایجاد سیستم‌های مؤثر رسیدگی به شکایات کاربران درباره محتوای حذف یا محدودشده می‌کند و بر اساس ماده ۲۱، کاربران حق دارند برای شکایات خود، مرجع حل اختلاف خارج از دادگاه معتبر را انتخاب کنند.

بر اساس مواد ٣٤ و ٣٥، این سکوها موظف‌اند ریسک‌های سیستمی ناشی از طراحی و عملکرد سرویس، سیستم‌های الگوریتمی و استفاده کاربران را شناسایی، ارزیابی و با اقدامات متناسب و مؤثر کاهش دهند؛ این ریسک‌ها شامل انتشار محتوای غیرقانونی، تهدید حقوق بنیادین، تأثیر بر گفت‌وگوهای مدنی و سلامت کاربران است. علاوه‌براین، ماده ۳۷ این سکوها را موظف به ممیزی مستقل توسط نهاد ثالث کرده و مواد ٢٤ و ٤٢ آن‌ها را ملزم به گزارش‌دهی دقیق‌تر درباره فعالیت‌های تعدیل محتوا می‌نماید. بر اساس بند توضیحی شماره ٤٥، ٤٩ و ٦٦ مقدمه، ارائه‌دهندگان خدمات واسطه‌ای موظف‌اند شرایط و محدودیت‌های اعمال‌شده بر محتوای کاربران و روش‌های تعدیل محتوا را به‌طور شفاف، قابل فهم و در دسترس ارائه کنند و تغییرات مهم در این شرایط و ضوابط را به کاربران اطلاع‌رسانی نمایند. افزون‌براین، کمیسیون اروپا پایگاه داده‌ای را مدیریت می‌کند که شامل تصمیمات و دلایل سکوها هنگام حذف یا محدودسازی محتوا است و این پایگاه برای نظارت بر فرایند تعدیل محتوا و کنترل انتشار محتوای غیرقانونی در فضای برخط به کار می‌رود.

بررسی موارد فوق نشان می‌دهند در قانون خدمات دیجیتال اروپا، شاخص‌هایی مانند اطلاع‌رسانی به کاربران، سیستم‌های رسیدگی به شکایات، امکان انتخاب مرجع حل اختلاف، شفافیت الگوریتمی، ارزیابی و کاهش ریسک‌های سیستمی، گزارش‌دهی و شفافیت عمومی و همچنین تضمین رعایت استانداردهای تعدیل محتوا پیش‌بینی شده است.

تقریباً همه سکوهایی که امکان تولید محتوای کاربران را فراهم می‌کنند، سیاست‌هایی درباره محتوایی که حاضر به میزبانی آن هستند یا نیستند تدوین کرده‌اند؛ حتی اگر این سیاست‌ها همیشه به‌صورت عمومی منتشر نشوند؛ البته سیاست‌های محتوایی سکوهای

مختلف از جهات گوناگون تفاوت‌های زیادی با یکدیگر دارند. سکوها از نظر نوع محتوای مجاز یا غیرمجاز، میزان سخت‌گیری در اجرای قوانین و سازوکارهای اجرایی با یکدیگر متفاوت‌اند. با این‌حال، تقریباً همه سکوها دارای دو مجموعه معیار محتوایی هستند: ۱- یک مجموعه قوانین حداقلی که مشخص می‌کند چه محتوایی اصولاً اجازه انتشار در سکو را دارد؛ ۲- مجموعه‌ای سخت‌گیرانه‌تر که استانداردهای مربوط به محتوای تبلیغاتی را تعیین می‌کند (*Edelson, 2024, p. 150*).

در ایالات متحده، آزادی بیان جایگاه ویژه‌ای دارد و بیشتر بر خودتنظیمی شرکت‌ها تکیه می‌شود. در متمم اول قانون اساسی ایالات متحده تصریح شده است که کنگره نباید هیچ قانونی وضع کند که آزادی بیان یا آزادی مطبوعات را محدود کند.

شرکت‌های بزرگ فناوری در ایالات متحده از جمله متا[1] به‌طور گسترده از سازوکار خودتنظیمی برای مدیریت و تعدیل محتوا استفاده می‌کنند، به‌گونه‌ای‌که شرکت‌ها خود چهارچوب‌های رفتاری، معیارهای محتوایی و سازوکارهای اجرایی را تدوین و اجرا می‌نمایند. این رویکرد خودتنظیمی در فضای حقوقی آمریکا ریشه در حفاظت گسترده از آزادی بیان و تکیه بر مسئولیت شرکت‌ها برای تدوین استانداردهای داخلی دارد. متا به‌عنوان مالک سکوهایی مانند فیسبوک، اینستاگرام، مسنجر و تردز، یک نمونه بارز این مدل است؛ این شرکت چهارچوب‌های کلی مدیریت محتوا را در قالب سیاست‌ها[2] تدوین کرده که محور آن‌ها شامل مقابله با محتوا و رفتارهای مضر مانند هماهنگی برای آسیب، ترویج جرم، خشونت، سوءاستفاده جنسی، رفتار نفرت‌آمیز، اطلاعات نادرست، نقض حریم خصوصی، نقض مالکیت فکری و سایر موارد است.[3] در کنار سیاست‌ها، متا استانداردهای جامعه را برای تعیین محتوای مجاز، محدود یا ممنوع تدوین کرده که این استانداردها در همه سکوهای مرتبط اجرا می‌شود و بر اصولی مانند احترام به کرامت انسانی، ایمنی، اصالت و حریم خصوصی استوار است. درواقع، این چهارچوب‌های خودتنظیمی به متا

1. Meta Platforms
2. Policies
۳. متا، «سیاست‌ها»، مرکز شفافیت متا، در https://transparency.meta.com/policies/ : تاریخ بازیابی: ۴ اسفند ۱۴۰۴.

امکان می‌دهد تا پاسخگویی نسبت به کاربران و جامعه جهانی خود را مدیریت کند، درحالی‌که ایالات متحده به‌طور سنتی بیشتر به اعتماد به شرکت‌ها برای تدوین و اجرای سیاست‌های محتوا تمایل دارد تا تحمیل قواعد دقیق و یکسان از سوی دولت فدرال[1].

درمقابل، برخی کشورها مدل کنترل دولتی را دنبال می‌کنند و نظارت مستقیم بر محتوای برخط اعمال می‌نمایند. دولت چین، با اعمال سیاست‌های سختگیرانه در زمینهٔ امنیت سایبری و مدیریت فضای مجازی، تلاش می‌کند تا از نفوذ خارجی و تهدیدات سایبری جلوگیری کند. این سیاست‌ها شامل نظارت بر زیرساخت‌های کلیدی و حفظ حریم خصوصی شهروندان است و به توسعه فناوری‌های داخلی با استفاده از فناوری‌های پیشرفته نظیر هوش مصنوعی کمک می‌کند *(حسینی و رامشه، ۱٤۰٤، ص. ۵۹)*.

چین دارای مجموعه‌ای گسترده از قوانین، مقررات و سیاست‌هاست که چهارچوب مدیریت و تعدیل محتوای برخط را مشخص می‌کنند. از جمله می‌توان به «مقررات مربوط به مدیریت اکوسیستم محتوای اطلاعات برخط[2]» اشاره کرد بر اساس ماده ٦ این مقررات، محتوای محتوای غیرقانونی شامل مواردی مانند: مخالفت با اصول اساسی قانون اساسی[جمهوری خلق چین]؛ تهدید امنیت ملی، افشای اسرار دولتی، براندازی یا خدشه به وحدت ملی؛ لطمه به حیثیت و منافع کشور؛ توهین یا تخریب جایگاه قهرمانان و شهدا؛ ترویج تروریسم و افراط‌گرایی؛ تحریک نفرت یا تبعیض قومی؛ تضعیف سیاست‌های دینی دولت؛ انتشار شایعات مخل نظم اقتصادی و اجتماعی؛ اشاعه هرزه‌نگاری، خشونت، قمار یا تحریک به جرم؛ توهین، افترا یا نقض حقوق و حریم خصوصی اشخاص؛ و سایر موارد ممنوعه در قوانین و مقررات است. همچنین در ماده ۷ محتوای منفی به مواردی اطلاق می‌شود؛ ازجمله: استفاده از عناوین اغراق‌آمیز یا گمراه‌کننده؛ برجسته‌سازی شایعات و رسوایی‌ها؛ اظهارنظر نامناسب درباره بلایای طبیعی یا حوادث بزرگ؛ محتوای دارای اشارات یا تحریکات جنسی؛ تصاویر خشن یا هولناک آزاردهنده؛ مطالب تحریک‌آمیز علیه

1. متا، «استانداردهای انجمن»، مرکز شفافیت متا در:
https://transparency.meta.com/policies/community-standards/. تاریخ بازیابی: ۴ اسفند ۱۴۰۴.

2. Provisions on the Governance of the Online Information Content Ecosystem. Order No. 5, National Internet Information Office, December 15, 2019

گروه‌ها یا مناطق؛ محتوای مبتذل و عامیانه؛ مطالبی که موجب الگوبرداری رفتارهای پرخطر توسط کودکان شود؛ و سایر مطالبی که آثار منفی بر اکوسیستم برخط داشته باشد. در این چهارچوب، سکوهای خدمات محتوای برخط مکلف‌اند محتوای غیرقانونی را شناسایی، حذف، ثبت و به مراجع ذی‌صلاح گزارش کنند و نسبت به پیشگیری و مقابله با انتشار محتوای منفی نیز تدابیر مدیریتی لازم را اتخاذ نمایند.

همچنین «قانون امنیت سایبری جمهوری خلق چین»[1] در ماده ۱۲ به‌طور صریح به محتوای غیرقانونی اشاره کرده است. بر اساس این ماده، هیچ فرد یا سازمانی حق ندارد از اینترنت برای انجام فعالیت‌هایی که امنیت ملی، حیثیت و منافع کشور را به خطر می‌اندازد استفاده کند؛ ازجمله تحریک به براندازی حاکمیت ملی یا تجزیه‌طلبی، ترویج تروریسم و افراط‌گرایی، اشاعه نفرت قومی، انتشار اطلاعات خشونت‌آمیز، مستهجن یا جنسی، انتشار اطلاعات کذب که نظم اقتصادی یا اجتماعی را مختل می‌کند و نیز انتشار مطالبی که به آبرو، حریم خصوصی، مالکیت فکری یا سایر حقوق و منافع قانونی اشخاص لطمه می‌زند. این تصریح قانونی، مبنای حقوقی شناسایی، حذف و جلوگیری از انتشار محتوای غیرقانونی در فضای برخط را فراهم می‌کند. نظارت و فیلتر محتوا با استفاده از ابزارهای خودکار و انسانی برای شناسایی و حذف محتوای غیرقانونی یا مضر، ثبت‌نام با نام واقعی کاربران و اطمینان از صحت هویت آنان، نگهداری داده‌ها و همکاری با مقامات قانونی و همچنین سرمایه‌گذاری در امنیت سایبری برای حفاظت از کاربران در برابر تهدیدهای سایبری، محتوای غیرقانونی و کلاهبرداری برخط صورت می‌گیرند.

وی‌چت به‌عنوان یکی از پرکاربردترین سکوهای ارتباطی در چین، نه‌تنها یک ابزار پیام‌رسان، بلکه یک زیست‌بوم دیجیتال جامع برای خدمات مالی، اداری، تجاری و اجتماعی محسوب می‌شود – توسط شرکت تنسنت[2] توسعه یافته است، نقش مهمی در اجرای سیاست‌های حاکمیتی ایفا می‌کنند و ازاین‌رو، تحت نظارت نهادهای دولتی قرار دارد. در این چهارچوب، شرکت‌هایی مانند تنسنت موظف‌اند سازوکارهای مؤثر برای پایش، پالایش

1. Cybersecurity Law of the People’s Republic of China. Promulgated by the Standing Committee of the National People’s Congress, November 7, 2016. Effective June 1, 2017.
2. Tencent

و حذف محتوای مغایر با سیاست‌های دولتی، نظم عمومی و امنیت ملی ایجاد کنند. این سازوکارها شامل استفاده گسترده از الگوریتم‌های هوشمند، فیلترهای کلمات کلیدی، سامانه‌های تشخیص خودکار محتوا و شبکه‌ای از ناظران انسانی است که به‌صورت مستمر فعالیت کاربران را رصد می‌کنند *(حسینی و رامشه، ۱٤۰٤، صص. ٦٧-٦٨)*.

در ایران، مواجهه با شبکه‌های اجتماعی از بیش از یک دهه گذشته یکی از چالش‌های اصلی سیاست‌گذاران فضای مجازی بوده است *(بصیریان و خانیکی، ۱۳۹۳، ص. ۲)*. دولت ایران برای مدیریت محتوا اقداماتی مانند فیلترینگ وبگاه‌ها، توسعه پیام‌رسان‌های داخلی، تشکیل شورای عالی فضای مجازی و راه‌اندازی شبکه ملی اطلاعات انجام داده است *(اسلامی و جعفری‌مقدم، ۱۳۹۹)*. از سال ۱۳۸۰، کمیته‌هایی مانند «کمیته مصادی پایگاه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای غیرمجاز» با هدف شناسایی و مسدودسازی محتوای مجرمانه مرتبط با عفت عمومی، امنیت، مقدسات و جرایم رایانه‌ای تشکیل شده‌اند *(فرهنگی و دیگران، ۱۳۹۸)*. این اقدامات عمدتاً متمرکز و دولتی هستند و مشارکت کاربران در فرایند تعدیل محتوا محدود است.

روش‌های محدودسازی محتوا، به‌ویژه بر اساس کلمات کلیدی، گاه موجب مسدود شدن محتوای مفید و دسترسی محدود به منابع علمی می‌شوند *(فرهنگی و دیگران، ۱۳۹۸)*. در کنار تعدیل، ایران تلاش کرده با تنظیم مقررات، محتوای متناسب با جنسیت، سن، ملیت و مذهب کاربران ارائه دهد؛ اما خلأهای قانونی و ضعف در حوزه‌هایی مانند حقوق مالکیت معنوی، حفاظت از کودکان، حریم خصوصی و مسئولیت ارائه‌دهندگان خدمات اینترنتی مانع اجرای کامل این سیاست‌ها شده است *(هاتف، ۱۳۹۵؛ شریفی، ۱۳۹۷، ص. ۲۵۸)*.

ساختار نهادی و تقنینی ایران در حوزه فضای مجازی چندسطحی است. در سطح کلان، شورای عالی فضای مجازی و شورای عالی انقلاب فرهنگی بازیگران اصلی سیاست‌گذاری هستند و نهادهایی مانند شورای اجرایی فناوری اطلاعات، کارگروه تعامل‌پذیری دولت الکترونیک، کمیسیون تنظیم مقررات ارتباطات و مرکز ملی فضای مجازی سیاست‌های اجرایی را پیاده‌سازی می‌کنند *(رجبی، ۱٤۰۳، ص. ۷)*. با این‌حال، سکوها و ارائه‌دهندگان خدمات میزبانی در ایران فاقد چهارچوب قانونی منسجم هستند و قوانین و مقررات موجود تکالیف

بسیار محدود و پراکنده‌ای برای آن‌ها تعیین کرده‌اند؛ به‌عنوان نمونه:

در سطح کیفری، ماده ۷۴۹ قانون مجازات اسلامی ارائه‌دهندگان خدمات دسترسی را مکلف به پالایش محتوای مجرمانه بر اساس تصمیمات «کارگروه تعیین مصادیق محتوای مجرمانه» کرده و برای استنکاف، ضمانت اجرای کیفری پیش‌بینی نموده است. ماده ۷۵۱ نیز ارائه‌دهندگان خدمات میزبانی را در صورت عدم اجرای دستور قضائی برای حذف یا مسدودسازی محتوا، مسئول می‌داند. مقصود از «محتوای مجرمانه» در این چهارچوب، صرفاً یک مفهوم کلی نیست بلکه دامنه‌ای گسترده از مصادیق قانونی را دربرمی‌گیرد که در قوانین مختلف احصا شده‌اند؛ ازجمله: جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی (مانند اشاعه فحشا)، جرایم علیه مقدسات اسلامی و توهین به مقدسات، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی (تبلیغ علیه نظام، افشای اسناد محرمانه، تحریک به برهم زدن امنیت)، توهین و افترا نسبت به اشخاص و مقامات، جرایم رایانه‌ای نظیر دسترسی غیرمجاز و انتشار ابزار ارتکاب جرم، جرایم مرتبط با انتخابات، قمار و شرط‌بندی، نقض حقوق مالکیت معنوی، جرایم علیه کودکان و نوجوانان *(دادستانی، بی‌تا)*.

در سطح مقرراتی نیز، ماده ۷ «آیین‌نامه ساماندهی پایگاه‌های اطلاع‌رسانی اینترنتی مصوب ۱۳۸۵ هیئت وزیران» انتشار و نگهداری هرگونه داده (اعم از متن، تصویر، صوت و...) حاوی مضامینی چون: مطالب الحادی و تضعیف ارزش‌های اسلامی، توهین به ادیان و مقدسات، اقدام علیه امنیت و وحدت ملی، تحریف بیانات بنیان‌گذار جمهوری اسلامی یا رهبری، افشای اسناد طبقه‌بندی‌شده، اشاعه فحشا، توهین و افترا، انتشار اطلاعات خصوصی اشخاص بدون اجازه، فعالیت‌های اقتصادی غیرقانونی، آموزش مقابله با فیلترینگ و نشر اکاذیب را ممنوع اعلام کرده است. مطابق ماده ۸ این آیین‌نامه، انتشار داده‌های ممنوع موجب ارسال گزارش از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به کارگروه تعیین مصادیق پایگاه‌های غیرمجاز اینترنتی برای تصمیم‌گیری درباره مسدودسازی خواهد شد. ماده ۹ نیز طیفی از ضمانت اجراها را پیش‌بینی می‌کند: از تذکر رسمی و الزام به حذف محتوا یا عذرخواهی، تا درخواست مسدودسازی موقت یا تعطیلی دائم پایگاه اطلاع‌رسانی؛ همچنین امکان درخواست تجدیدنظر برای پایگاه‌های مسدودشده

را پیش‌بینی کرده است.

در این چهارچوب، حذف یا پالایش محتوای مجرمانه ماهیتی حاکمیتی دارد نه رضایت قراردادی کاربر و هیچ مقرره‌ای رضایت کاربر را شرط اجرای دستور قضائی یا تصمیم کارگروه ندانسته است؛ البته بسیاری از سازوکارهای تعدیل محتوا در عمل مبتنی بر پردازش داده‌های رفتاری و هویتی کاربران‌اند؛ ازجمله الگوریتم‌های تشخیص تخلف، نظام‌های گزارش‌دهی کاربران و سازوکارهای احراز هویت. از این‌حیث، تعدیل محتوا صرفاً یک اقدام محتوایی نیست بلکه با پردازش داده‌های شخصی نیز تلاقی پیدا می‌کند. در این چهارچوب، «دستورالعمل اجرایی بهبود حفاظت از حریم خصوصی کاربران مصوب ۱۴۰۲ شورای عالی فضای مجازی» تصریح می‌کند که جمع‌آوری و پردازش داده‌ها باید با رضایت صریح و آگاهانه کاربر، بر مبنای اصل حداقل‌گرایی داده و برای هدف معین و شفاف انجام شود؛ بنابراین سکوها نمی‌توانند به بهانه اجرای سیاست‌های تعدیل محتوا، هر نوع داده‌ای را بدون ضابطه، تناسب و اطلاع‌رسانی شفاف گردآوری یا تحلیل کنند. از سوی‌دیگر، بند ۱ـ۳ آیین دستورالعمل حق درخواست حذف داده را برای کاربر شناسایی کرده است؛ اما این حق را مقید به «عدم مغایرت با قوانین و مقررات کشور» و تکالیف مقرر در مواد ۶۶۷ تا ۶۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری (در حوزه ادله جرایم رایانه‌ای) می‌داند. این قید نشان می‌دهد که حتی در حوزه حریم خصوصی نیز اراده کاربر مطلق نیست و در برابر الزامات کیفری محدود می‌شود.

در بعد قضائی نیز، با توجه به دشواری نظارت پیشینی در سکوهای کاربرمحور، رویه به سمت پذیرش «تعدیل پسینی» متمایل شده است؛ چنان‌که در رأی دیوان عالی کشور در پرونده شکایت سازمان صداوسیما علیه آپارات به شماره دادنامه ۱۴۰۳۰۶۳۹۰۰۰۰۴۹۳۹۰۱، مسئولیت اولیه متوجه کاربر دانسته و مسئولیت میزبان منوط به عدم اجرای دستور قضائی شده است. این رویکرد تفسیری، اجرای تکالیف قانونی را واقع‌بینانه‌تر کرده است.

باوجوداین، چالش‌هایی همچون گستردگی و تفسیرپذیری برخی مفاهیم مجرمانه و ممنوعه، تعدد مراجع تصمیم‌گیر و فقدان تفکیک روشن میان انواع ارائه‌دهندگان خدمات،

سطح مداخله آن‌ها که ریشه در نبود یک چهارچوب تقنینی منسجم، تفکیک‌شده و متناسب با واقعیت‌های فنی سکوهای دیجیتال دارند. در مقایسه با تجربه سایر کشورها، وضعیت ایران در تعدیل محتوا ترکیبی از کنترل توسط دولتی، تلاش‌های مقرراتی بسیار محدود و خلأهای قانونی گسترده است که چالش‌هایی جدی برای تضمین شفافیت، حفظ حریم خصوصی و حفاظت از حقوق کاربران ایجاد می‌کند.

۴. چالش‌های حقوقی تعدیل محتوای کاربران

۴-۱. کمبود شفافیت در سیاست‌های تعدیل محتوا سکوها

برای آنکه حذف یا مسدودسازی محتوای برخط به‌صورت منصفانه و بدون تبعیض انجام شود، وجود شفافیت در فرایندهای تعدیل محتوا ضروری است. این شفافیت باید هم متوجه افرادی باشد که محتوایشان حذف یا محدود می‌شود و هم کل جامعه مخاطبان را دربربگیرد. در سطح فردی، سکوها موظف‌اند به‌طور روشن به کاربران اطلاع دهند که محتوای آن‌ها حذف یا مسدود شده است، دلیل اتخاذ این تصمیم چه بوده و کاربر از چه طریقی می‌تواند در صورت اعتراض، شکایت یا درخواست بازبینی ثبت کند. در سطح عمومی نیز سکوها باید اطلاعات کلی و آماری منتشر کنند؛ ازجمله تعداد محتواهای حذف‌شده، تعداد حساب‌های تعلیق یا مسدودشده و دلایل کلی این اقدامات. بدیهی است که ارائه این اطلاعات باید بدون افشای هویت یا داده‌های شخصی کاربران انجام شود تا حریم خصوصی آن‌ها حفظ گردد (*Galli et al., 2023, p. 74*).

در سال‌های اخیر، ابتکارهای حقوقی غیرالزام‌آوری با هدف افزایش شفافیت در تعدیل محتوا شکل گرفته‌اند که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به «اصول سانتا کلارا» اشاره کرد. بر اساس این اصول، شرکت‌هایی که اقدام به تعدیل محتوای کاربران می‌کنند باید آمار مربوط به حذف پست‌ها و تعلیق موقت یا دائم حساب‌ها را منتشر کنند، به هر کاربری که محتوایش حذف یا حسابش تعلیق شده است توضیحی مشخص و قابل‌فهم درباره دلیل این اقدام ارائه دهند و امکان اعتراض مؤثر و به‌موقع به تصمیم‌های اتخاذشده را برای کاربران فراهم کنند (*Santa Clara Principles, 2018*).

برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهند که توضیح و شفاف‌سازی فرایندهای نظارتی می‌تواند

به کاهش تولید محتوای مضر در آینده کمک کند؛ بااین‌حال، این شفافیت ممکن است پیامدهای ناخواسته‌ای نیز داشته باشد؛ زیرا آگاهی کاربران از نحوه عملکرد فیلترها می‌تواند به یافتن راه‌هایی برای دور زدن آن‌ها منجر شود (*Gerrard, 2018, pp. 14–19*).

بااین‌حال، در عمل بسیاری از شرایط خدمات سکوها مبهم و نامشخص است و کاربران غالباً نمی‌دانند چه نوع محتوایی مجاز است و چه محتوایی ممکن است حذف یا مسدود شود. افزون‌براین، شرکت‌ها معمولاً اطلاعات دقیقی درباره سازوکارهای تصمیم‌گیری خود در خصوص حذف محتوا یا تعلیق حساب‌ها ارائه نمی‌دهند (*CDMSI, 2021, p. 17*).

۴-۲. اختلاف‌نظر در تعریف و تعیین محتوای مجاز

کاربران شبکه‌های اجتماعی دارای دیدگاه‌های متنوع و گاه متعارضی در مورد محتوای قابل‌قبول هستند. اختلاف‌نظر در تعریف و تعیین محتوای مجاز یکی از پیچیده‌ترین چالش‌های حقوقی و سیاست‌گذاری در مدیریت سکوهای برخط به‌شمار می‌رود. این اختلاف‌نظرها عمدتاً ریشه در تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی میان کاربران دارند و همین امر تعریف مرزهای «مجاز» و «غیرمجاز» را با عدم قطعیت مواجه می‌کند. از منظر حقوقی، مسئله محوری در این حوزه، تدوین معیارهایی شفاف، قابل پیش‌بینی و منصفانه برای محتوای مجاز است؛ معیارهایی که در عین‌حال بتوانند مرزهای قانونی و اخلاقی متفاوت در جوامع گوناگون را نیز در نظر بگیرند. از آن‌جا که این مرزها ممکن است از کشوری به کشور دیگر یا از جامعه‌ای به جامعه دیگر تفاوت داشته باشند، نه‌تنها سیاست‌ها و قواعد داخلی هر سکو، بلکه میزان انطباق آن‌ها با قوانین ملی و بین‌المللی نیز به مسئله‌ای چالش‌برانگیز تبدیل می‌شود. برای‌مثال، سکوها ممکن است قوانینی وضع کنند که بر اساس آن‌ها محتوای تروریستی یا نفرت‌پراکن حذف شود؛ اما این مفاهیم اغلب دارای تعاریف گسترده، مبهم و قابل تفسیر هستند. در چنین شرایطی، ابهام در تشخیص اینکه چه نوع محتوایی مجاز تلقی می‌شود و چه نوعی باید حذف گردد، می‌تواند به مناقشات و مشکلات حقوقی منجر شود و در نهایت آزادی بیان کاربران را به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم محدود کند. علاوه‌براین، در نبود یک مرجع مستقل، شفاف و الزام‌آور برای نظارت بر اجرای سیاست‌های تعدیل محتوا، بسیاری از کاربران احساس می‌کنند که تصمیم‌های اتخاذشده

از سوی سکوها ناعادلانه، سلیقه‌ای یا جانبدارانه است. یکی دیگر از مسائل حقوقی مهم در این زمینه، ادعاهای مکرر برخی گروه‌ها درباره سانسور ناعادلانه محتوای آن‌هاست. به‌طور خاص، گروه‌هایی مانند محافظه‌کاران، اقلیت‌های نژادی و کاربران تراجنسیتی بارها اعلام کرده‌اند که محتوای آن‌ها به‌صورت نامتناسب و تبعیض‌آمیز حذف می‌شود. برای نمونه، محافظه‌کاران فیس‌بوک را به جانبداری از جریان‌های خاص متهم کرده‌اند و معتقدند که این سکو برای کنترل یا محدودسازی محتوای سیاسی، سیاست‌های خود را به نفع دیدگاه‌های خاصی تنظیم می‌کند. در همین راستا، کاربران تراجنسیتی نیز از سانسور محتوای خود در تیک‌تاک شکایت کرده‌اند و اذعان داشته‌اند که محتوای آنان بدون دلایل شفاف یا موجه حذف می‌شود (*Haimson et al., 2021*).

۴-۳. مسائل ناشی از الگوریتم‌های تعدیل محتوا

۴-۳-۱. اشتباه‌های فیلترهای خودکار: با توجه به اینکه فیلترهای محتوا ممکن است اشتباه کنند به‌طوری‌که محتوای نامطلوب گاهی از فیلتر عبور می‌کند و محتوای قابل‌قبول گاهی حذف می‌شود هر سیستم اجتماعی-فنی برای تعدیل محتوا باید راهکاری برای اعتراض کاربران به تصمیم‌های فیلتر داشته باشد. چنین اشتباه‌هایی می‌تواند منجر به تضییع حقوق کاربران و مشکلات قانونی برای سکوها شود. راهکار اصلی برای مقابله با این چالش، توانمند کردن کاربران برای اعتراض به تصمیم‌های فیلتر است. کاربران باید بتوانند محتوایی را که غیرقانونی یا نامناسب می‌دانند علامت‌گذاری کرده و دلایل خود برای حذف آن را ارائه کنند، و هم‌زمان، کاربران بارگذارنده محتوا باید امکان اعتراض به حذف پست‌های خود و ارائه دلایل برای نگه داشتن آن را داشته باشند. در هر دو حالت، سادگی فرایند اعتراض و پاسخ سریع ناظران از اهمیت بالایی برخوردار است تا کاربران بتوانند به راحتی و به موقع، تصمیم‌های تعدیل محتوا را به چالش بکشند (*Galli et al., 2023, p. 75*).

۴-۳-۲. سوگیری الگوریتمی: سوگیری الگوریتمی به‌معنای وجود تصمیمات ناعادلانه یا تبعیض‌آمیز در نتایج سیستم‌های هوش مصنوعی است. یعنی وقتی یک الگوریتم محتوای کاربران را مدیریت یا فیلتر می‌کند، ممکن است به‌طور ناخواسته برخی گروه‌ها یا افراد را ترجیح داده یا نادیده بگیرد. الگوریتم‌ها بر اساس داده‌هایی که برای آموزششان استفاده

می‌شود، تصمیم می‌گیرند. اگر این داده‌ها نمایانگر گروه خاصی باشند یا شامل سوگیری‌های انسانی باشند، الگوریتم نیز این سوگیری‌ها را یاد می‌گیرد و اعمال می‌کند. مثلاً الگوریتمی که فقط روی متن‌های انگلیسی آموزش دیده باشد، ممکن است محتوای سایر زبان‌ها را اشتباه حذف کند (*Sawyer, 2024, P. 5*).

۴-۳-۳. عدم درک ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های ارتباط انسانی: الگوریتم‌های هوش مصنوعی قادر به تحلیل متن‌ها و شناسایی الگوها هستند؛ اما اغلب در درک جزئیات و پیچیدگی‌های ارتباط انسانی ناکام می‌مانند. این ضعف می‌تواند منجر به طبقه‌بندی نادرست محتوا شود، به‌طوری‌که بیان قانونی و مشروع به اشتباه به‌عنوان محتوای مضر شناسایی گردد. برای‌نمونه، طنز، پارودی یا تحلیل‌های سیاسی ظریف ممکن است توسط هوش مصنوعی به شکل نادرست تفسیر شوند و حذف نامناسب محتوا یا محدود شدن گفتگوهای ارزشمند را به‌دنبال داشته باشند. برای رفع این مشکل، ضروری است که سیستم‌های تعدیل مبتنی بر هوش مصنوعی با سازوکارهایی طراحی شوند که حساسیت به زمینه و انعطاف‌پذیری را در نظر بگیرند. یکی از مهم‌ترین این سازوکارها، نظارت انسانی بر محتوای علامت‌گذاری‌شده است تا تصمیمات اتخاذشده با اصول آزادی بیان هماهنگ باشند و از حذف ناعادلانه محتوای مشروع جلوگیری شود (*Sawyer, 2024, Pp. 3-4*).

۴-۴. نقض حریم خصوصی: با استفاده روزافزون از هوش مصنوعی در مدیریت و تعدیل محتوای تولیدشده توسط کاربران، مسائل مربوط به حفظ حریم خصوصی اهمیت فزاینده‌ای پیدا کرده است. سیستم‌های هوش مصنوعی برای شناسایی و مدیریت محتوای مضر، نیازمند تحلیل حجم بالایی از داده‌های کاربران هستند که اغلب شامل اطلاعات حساس شخصی می‌شوند، مانند اطلاعات پزشکی، مالی یا سایر شناسه‌های شخصی. یکی از نگرانی‌های اصلی، جمع‌آوری و پردازش گسترده داده‌ها است. راهکارهای کاهش خطر نقض حریم خصوصی شامل حداقل‌سازی داده‌ها و حذف یا ناشناس‌سازی داده‌ها است. حداقل‌سازی داده‌ها به معنای جمع‌آوری تنها اطلاعات لازم برای هدف مشخص است و ناشناس‌سازی شامل حذف یا مخفی کردن شناسه‌های شخصی کاربران می‌شود، بدون اینکه اثرگذاری سیستم در شناسایی محتوای مضر کاهش یابد (*Sawyer, 2024, Pp. 3-4*).

۴-۵. ابهام در مقررات بین‌المللی و تطابق با قوانین ملی: سکوهای جهانی موظف است با قوانین و مقررات متنوع کشورهای مختلف هماهنگ عمل کند، امری که معمولاً به ناهماهنگی و پیچیدگی‌های اجرایی قابل‌توجه منجر می‌شود؛ برای‌مثال، قوانینی که در یک کشور اجازه انتشار محتوای خاص را می‌دهند، در کشور دیگر ممکن است ممنوعیت داشته باشند، و این باعث می‌شود سکوها در تصمیم‌گیری درباره حذف یا مجاز دانستن محتوا با ابهامات جدی مواجه شوند. در این‌راستا، مقررات جدیدی مانند قانون خدمات دیجیتال اتحادیه اروپا تلاش کرده‌اند با تفکیک مسئولیت‌ها و الزامات بر اساس اندازه و نقش سکوها (سکوهای بزرگ در مقابل کوچک، یا سکوهای عمومی در مقابل تخصصی)، چهارچوب حقوقی روشن‌تری ارائه کنند. با این‌حال، همچنان ابهاماتی در نحوه تفسیر و اجرای این الزامات وجود دارد و برخی رویه‌های عملی می‌تواند باعث تردید یا تناقض در اعمال قانون شود (*Allakuliev, 2025, Pp. 25-26*).

چالش‌های مطرح‌شده نشان می‌دهد که نبود معیارهای حقوقی شفاف و سازوکارهای مؤثر پاسخ‌گویی در حوزه تعدیل محتوا، خطر انحراف این فرایند را افزایش می‌دهد و می‌تواند به مداخله‌های نامتناسب، تبعیض‌آمیز و غیرقابل پیش‌بینی در فعالیت کاربران بینجامد. در چنین شرایطی، تصمیم‌های سکوها نه‌تنها اعتماد عمومی را تضعیف می‌کند بلکه ممکن است به خدشه‌دار شدن حقوق بنیادینی همچون آزادی بیان، حق دسترسی به اطلاعات و حق اعتراض مؤثر منجر شود. از این‌رو، شکل‌دهی چهارچوبی متوازن برای تنظیم‌گری تعدیل محتوا ضرورت دارد؛ چهارچوبی که همزمان با صیانت از نظم عمومی، تضمین‌کننده شفافیت، تناسب تصمیم‌ها، مسئولیت‌پذیری سکوها و حمایت مؤثر از حقوق کاربران باشد.

نتیجه‌گیری

تعدیل محتوا فرایندی سازمان‌یافته است که توسط سکوها و واسطه‌های اینترنتی برای شناسایی، ارزیابی و مدیریت محتوای تولیدشده توسط کاربران انجام می‌شود. این محتوا می‌تواند شامل متن، تصویر، ویدئو یا ترکیبی از رسانه‌ها باشد و هدف اصلی آن کاهش

انتشار محتوای آسیب‌زا، حفظ فضای امن و سالم برای کاربران، پیشگیری از آسیب‌های روانی و اجتماعی و مقابله با اطلاعات نادرست است. روش‌های تعدیل محتوا متنوع‌اند و از تعدیل پیش از انتشار، پس از انتشار، واکنشی، توزیعی، خودکار، ترکیبی، مبتنی بر سیاست و مبتنی بر جامعه تشکیل می‌شوند که هر یک مزایا و محدودیت‌های خاص خود را دارند و بسته به نوع سکو و محتوای منتشرشده به‌کار گرفته می‌شوند.

تنظیم‌گری تعدیل محتوا در سطح جهانی به مدل‌های مختلفی تقسیم می‌شود: اروپا با قوانینی مانند قانون خدمات دیجیتال بر شفافیت، پاسخگویی و حقوق کاربران تأکید دارد؛ ایالات متحده عمدتاً بر خودتنظیم‌گری شرکت‌ها و حفاظت از آزادی بیان تکیه می‌کند؛ و چین مدل کنترل دولتی و نظارت مستقیم بر محتوا را دنبال می‌کند. در ایران نیز، برای تعدیل محتوا الزام قانونی وجود ندارد. هرچند اقداماتی مانند فیلترینگ، توسعه پیام‌رسان‌های داخلی و ایجاد نهادهای سیاستگذار در حوزه فضای مجازی صورت گرفته است؛ لکن همچنان چهارچوب قانونی منسجم و جامع برای تعدیل محتوا شکل نگرفته است. این خلأهای قانونی، محدودیت مشارکت کاربران و نبود سازوکارهای شفاف و پاسخگو، چالش‌های جدی در تضمین حقوق کاربران و اجرای مؤثر سیاست‌های مدیریت محتوا ایجاد کرده است. چالش‌های حقوقی عمده تعدیل محتوای کاربران شامل کمبود شفافیت در سیاست‌های تعدیل محتوا، اختلاف در تعریف محتوای مجاز، مسائل ناشی از الگوریتم‌های خودکار، نقض احتمالی حریم خصوصی و ابهام در تطابق مقررات بین‌المللی با قوانین ملی هستند.

منابع

الهامی طالشمیکائیل، پژمان، کردکریمی، امیر، شیرپور، ولی و اوروجی، حسام (۱٤۰٤). استفاده از هوش مصنوعی در تعدیل محتوا. *شناخت‌پژوهی مطالعات سیاسی*، 2(5)، ٦٥-۸۳.

بصیریان جهرمی، حسین و خانیکی، هادی (۱۳۹۳). سیاست‌گذاران ایرانی و سیاست‌گذاری رسانه‌های اجتماعی: چالش‌ها، الگوها و ارائه یک مدل پیشنهادی. *فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، ش۲۱، ۷-۲۵.

حسنی، حسین (۱٤۰۳). حکمرانی و تنظیمگری پلتفرم‌های ویدئویی در ایران: از منازعه بر

سر نهاد متولی تا تعدیل محتوا .*حقوق فناوری‌های نوین*، (10)5، ۳۳-۴۸.

حسینی، محمدرضا و نوریان رامشه، میلاد (۱٤۰٤). بومی‌سازی رسانه‌های اجتماعی در چین: تحلیل تأثیر سیاست‌های دولتی و فناوری محلی بر توسعه پلتفرم‌های بومی؛ مطالعه موردی: وی‌چت و سینا ویبو .*مطالعات فضای مجازی و رسانه‌های اجتماعی*، 2(4)، ۵۷-۸٦

اسلامی، روح‌الله و جعفری‌مقدم، حجت (۱۳۹۹). ساخت حکومت و سیاست‌گذاری شبکه‌های اجتماعی در ایران، *سیاست‌گذاری عمومی*، ش (٦)٤، ۱۵۱-۱۷۱.

فرهنگی، محمدمهدی، میرترابی، سعید، و گلشنی، علیرضا (۱۳۹۸) تبیین سیاست‌گذاری فضای مجازی در جمهوری اسلامی ایران (الزامات و اصلاح در چهارچوب اهداف مورد نظر در اسناد بالادستی). *سیاست‌گذاری عمومی*، ش (۸)۳، ۱۱۱-۱۳۲.

هاتف، میدی (۱۳۹۵). الزامات و شاخص‌های امنیت در فضای مجازی، *مجله پژوهش‌های کاربردی*، ش ٦.

رجبی، احمد (۱٤۰۳). مروری بر مفاهیم و نهادهای مرتبط با فضای مجازی (رایاسپهر) و ارائه چشم‌انداز تقنینی و نظارتی مجلس دوازدهم،*گزارش‌های نظارتی* مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ش (۳۲)۱۱.

شریفی، سیدمهدی؛ مرزبان، بیتا و لبافی، سمیه (۱۳۹۷) آسیب‌شناسی سیاست‌گذاری تولید محتوا در فضای مجازی در ایران، *مدیریت دولتی*، ش (۱۰)۲، ۲۵۱-۲٦۸.

اصول سانتا کلارا (۲۰۱۸). اصول سانتا کلارا درباره شفافیت و پاسخ‌گویی در تعدیل محتوا، (تاریخ مشاهده: ۱۸ بهمن ۱٤۰٤) در:/https://santaclaraprinciples.org

دادستانی (بی‌تا)، قوانین و مقررات فضای مجازی (تاریخ مشاهده: ۱۸ بهمن ۱٤۰٤) در: https://dadsetani.ir/قوانین-فضای-مجازی

متا (بی‌تا). «استانداردهای انجمن»، مرکز شفافیت متا، (تاریخ مشاهده: ۱۸ بهمن ۱٤۰٤) در: https://transparency.meta.com/policies/community-standards/

متا (بی‌تا). سیاست‌ها، مرکز شفافیت متا. (تاریخ مشاهده: ۱۸ بهمن ۱٤۰٤) در: https://transparency.meta.com/policies/

Allakuliev, M,. (2025). Tort Liability of Digital Platforms for User-Generated Content. *Uzbek Journal of Law and Digital Policy*, 3(5), 20-35. https://doi.org/10.59022/ujldp.376

Allcott, H., & Gentzkow, M. (2017). Social media and fake news in the 2016 election. *Journal of Economic Perspectives*, 31(2), 211–236.

CDMSI (2021). Content moderation – Guidance Note [PDF]. Council of Europe. (Retrieved February 9, 2026) from https://rm.coe.int/content-moderation-guidance-note-gbr/1680a3b7c3

Crawford, K., & Gillespie, T. (2016). What is a flag for? Social media reporting tools and the vocabulary of complaint. *New Media & Society*, 18(3), 410–428.

De Gregorio, G. (2020). Democratising online content moderation: A constitutional framework. *Computer Law & Security Review*, 36. https://doi.org/10.1016/j.clsr.2019.105374

Díaz, Á., & Hecht-Felella, L. (2021). Double standards in social media content moderation. *Brennan Center for Justice at New York University School of Law*, 1–23.

Edelson, L. (2024). Content moderation in practice. In K. Langvardt & J. (G.) Hurwitz (Eds.), Platform governance (Part III, pp. 149–165). Cambridge University Press. https://doi.org/10.1017/9781009174411.017

Galli, F., Loreggia, A., & Sartor, G. (2023). The regulation of content moderation. In The legal challenges of the fourth industrial revolution (pp. 63–87). Cham: Springer. https://doi.org/10.1007/978-3-031-40516-7_5

Grippo, V., (2025). Regulating content moderation on social media to safeguard freedom of expression. Report Doc. 16089. Committee on Culture, Science, Education and Media, Parliamentary Assembly of the Council of Europe (PACE).

Gerrard, Ysabel (2018). Beyond the hashtag: Circumventing content moderation on social media. *New Media & Society*, 20(12), 4492–4511. https://doi.org/10.1177/1461444818776611

Gillespie, T. (2018). *Custodians of the Internet: Platforms, Content Moderation, and the Hidden Decisions that Shape Social Media*. New Haven: Yale University Press.

Gorwa, R., Binns, R., & Katzenbach, C. (2020). Algorithmic content moderation: Technical and political challenges in the automation of platform governance. *Big Data & Society*, 7(1), 2053951719897945. https://doi.org/10.1177/2053951719897945

Haimson, O. L., Delmonaco, D., Nie, P., & Wegner, A. (2021). Disproportionate removals and differing content moderation experiences for conservative, transgender, and Black social media users: Marginalization and moderation gray areas. Proc. ACM Hum.-Comput. Interact., 5(CSCW2), Article 466, 35 pages. https://doi.org/10.1145/3479610

Halevy, A., Canton-Ferrer, C., Ma, H., Ozertem, U., Pantel, P., Saeidi, M., Silvestri, F., & Stoyanov, V. (2022). Preserving Integrity in Online Social Networks. *Communications of the ACM*, 65(2), 92–98. https://doi.org/10.1145/3462671

Imagga Blog (2024). Types of content moderation: Automated, pre-moderation, post-moderation, reactive, distributed. Imagga. بازیابی شده در ۲۴ آوریل ۲۰۲۵ از https://imagga.com

Lagren, E,. (2023). Artificial intelligence as a tool in social media content moderation.

Bachelor's Thesis. University of Jyväskylä.

Jhaver, S., Zhang, A. Q., Chen, Q. Z., Natarajan, N., Wang, R., & Zhang, A. X. (2023). Personalizing content moderation on social media: User perspectives on moderation choices, interface design, and labor. Proceedings of the ACM on Human-Computer Interaction, 7(CSCW2), 1–33.

Llansó, E. J. (2020). No amount of "AI" in content moderation will solve filtering's prior-restraint problem. *Big Data & Society*, 7(1), 205395172092068.

Lazer, D. M., Baum, M. A., Benkler, Y., Berinsky, A. J., Greenhill, K. M., Menczer, F., ... & Zittrain, J. L. (2018). The science of fake news. *Science*, 359(6380), 1094–1096.

Roberts, S. T. (2017). *Content moderation*. ISBN 978-3-319-32010-6. https://escholarship.org/uc/item/7371c1hf

Roberts, S. T. (2019). *Behind the Screen: Content Moderation in the Shadows of Social Media*. Yale University Press.

Sawyer, J. (2024). Legal and Ethical Strategies for AI in Content Moderation: Safeguarding Free Speech and Privacy Rights. October 2024. https://doi.org/10.13140/RG.2.2.35076.33928

Santa Clara Principles (2018). The Santa Clara Principles: On Transparency and Accountability in Content Moderation. https://santaclaraprinciples.org/

Seering, J. (2020). Reconsidering self-moderation. Proceedings of the ACM on Human-Computer Interaction, 4(CSCW2), 1–28. https://doi.org/10.1145/3415178

Veglis, A. (2014). Moderation Techniques for Social Media Content. In Social Computing and Social Media. SCSM 2014. Lecture Notes in Computer Science, vol 8531. Cham: Springer. https://doi.org/10.1007/978-3-319-07632-4_13

WeChat Training Institute (2020). WeChat surveillance explained. WeChatTraining.com. https://wechattraining.com/newsfeed/wechat-surveillance-explained/

دوفصلنامه
مطالعات فقه و حقوق رسانه
دانشکده غیردولتی – غیرانتفاعی رفاه

دوره ۸، شماره ۲ (پیاپی ۱۶)
پاییز و زمستان ۱۴۰۵
صص: ۳۵۷-۳۸۹

ضرورت‌های تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی: تحلیلی بر قوانین اتحادیه اروپا

DOI: 10.22034/jlsm.2026.2084209.1089

نوع مقاله: مروری

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۱۴ **تاریخ بازنگری:** ۱۴۰۵/۰۳/۱۴ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۵/۰۶/۲۱

محمدمهدی فرجیان[۱]

چکیده

چالش تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی ناشی از تزاحم حق حاکمیت برای مقابله با کژکارکردها از یک‌سو و صیانت از برخی حقوق ذاتی مانند آزادی بیان و حریم خصوصی کاربران از سوی‌دیگر است. اتحادیه اروپا در پاسخ به این چالش، چهارچوبی کلی متشکل از مقررات عمومی حفاظت از داده، قانون خدمات دیجیتال، قانون بازارهای دیجیتال و قانون هوش مصنوعی تدوین کرده است؛ اما جرم‌انگاری مصادیق عینی محتوای غیرقانونی را به قوانین داخلی کشورهای عضو احاله می‌نماید. مقررات عمومی حفاظت از داده، اصول هفت‌گانه را تعیین کرده و داده‌های حساس نظیر منشأ نژادی و عقاید سیاسی را تحت حمایت ویژه قرار داده است. قانون بازارهای دیجیتال با رویکرد پیش‌دستانه، سکو(پلتفرم)های بسیار بزرگ را به‌عنوان دروازه‌بان شناسایی و رفتارهای انحصاری را ممنوع می‌کند. قانون خدمات دیجیتال نیز چهارچوبی جامع برای مسئولیت سکوها در قبال محتوای غیرقانونی ایجاد کرده و بر شفافیت و سازوکارهای گزارش‌دهی تأکید دارد. کژکارکردهایی که ضرورت تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی را ایجاب می‌کنند، طیف گسترده‌ای از رفتارهای مجرمانه و آسیب‌زا را دربرمی‌گیرند. مهم‌ترین این موارد عبارت‌اند از: افترا، نفرت‌پراکنی، ترغیب به خشونت، محتوای تروریستی، سوءاستفاده از کودکان در قالب هرزه‌نگاری و بهره‌کشی جنسی و تبعیض نژادی که به‌عنوان مصادیق اصلی محتوای غیرقانونی شناخته شده‌اند. از دیگر کژکارکردها می‌توان به تبلیغات گمراه‌کننده و عدم شفافیت در کارزارهای انتخاباتی، قصور در حفاظت از اطلاعات و مقابله با حملات سایبری، جمع‌آوری بیش از حد داده‌ها، پردازش غیرمجاز داده‌های کاربران، تضییع حقوق کاربران، و رفتارهای انحصارطلبانه اشاره کرد که هر یک در قوانین مربوطه جرم‌انگاری شده‌اند.

واژگان کلیدی

رسانه‌های اجتماعی، تنظیم‌گری، رسانه.

---

۱. استادیار گروه مدیریت رسانه، دانشکده ارتباطات و رسانه، دانشگاه صدا و سیما، تهران، ایران.
mahdi.farajian@iribu.ac.ir

مقدمه

با گسترش فضای مجازی و افزایش نقش فعالانه کاربران در این فضا، موضوع رابطه حکومت‌ها با این عرصه بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفته است. در دوران رسانه‌های مکتوب و الکترونیک، اگرچه بسیاری از بخش‌ها خصوصی شده بود؛ اما دولت‌ها از طریق ابزارهایی مانند کنترل فرکانس‌ها، ماهواره و مجوزهای قانونی، تسلط قابل‌توجهی بر محتوا داشتند. تولید محتوا در آن دوره، پس از سال‌ها تجربه و آزمون و خطا، عمدتاً زیر نظر حکومت‌ها صورت می‌گرفت و در نظام‌های سیاسی مختلف، برخورد با متخلفان از چهارچوب‌های تعیین‌شده کاملاً روشن بود؛ اما با ظهور شبکه‌های اجتماعی، هر کاربر به تولیدکننده‌ای بالقوه تبدیل شد و این امر به‌تدریج زمینه‌ساز برخی کژکارکردها شد. درنتیجه، تنظیم‌گری فضای مجازی به یکی از اولویت‌های مهم دولت‌ها تبدیل شده تا از اثرهای منفی احتمالی آن جلوگیری شود؛ لیکن این ورود حاکمیت، به‌دلایل مختلف به‌سادگی و بدون مقاومت نیست.

برخی از حقوق‌دانان ورود به این حوزه را در تزاحم با مواد قانونی ناظر به آزادی بیان توصیف می‌کنند. وفق رویکردی که در کشورهای اروپایی مانند آلمان و فرانسه بیش‌تر طرفدار دارد، آزادی بیان به آزادی در بیان عقیده و نظر از طریق وسایل ارتباط جمعی گفته می‌شود *(انصاری، ۱۳۹۳، ص. ۹)*، بر این‌اساس، مبتنی بر برخی مواد قانونی ناظر به آزادی بیان مانند ماده ۱۰ توافق‌نامه اروپایی حقوق بشر (*European Convention on Human Rights, Art. 10, 1950*) و ماده ۵ قانون اساسی آلمان، اساساً حاکمیت حق ورود به فضای مجازی و محتوای تولید شده در آن را ندارد.

همین تزاحم حقوق، در مورد قوانین ناظر بر حمایت از حریم خصوصی نیز وجود دارد. شورای اروپا در قطعنامه‌ای (۱۹۷۰) حریم خصوصی را این‌گونه تعریف می‌کند: حریم خصوصی مربوط می‌شود به زندگی خصوصی، خانوادگی و مسکن افراد، تمامیت جسمی، روحی، آبرو، اعتبار و شهرت و حیثیت افراد، اجتناب از ایکه چهره کاذبی از شخص ارائه داده شود، عدم افشای وقایع و حقایق نامربوط و آزاردهنده، افشای غیرمجاز تصاویر خصوصی افراد، حمایت از عدم افشای اطلاعاتی که در نتیجه اعتماد از سوی اشخاص

وصول شده و یا در اختیار آنها قرار گرفته است *(انصاری، ۱۳۸٦، ص. ۲۲۱)*.

بر این‌اساس تدوین قوانین در حوزه تنظیم‌گری رسانه فی‌ذاته با ملاحظات حقوقی فراوان همراه است. چه اینکه اگر شمول قوانین بخواهد از گستره یک کشور فراتر رفته و چندین کشور را زیر چتر حقوقی خود بگیرد، مسئله از این نیز پیچیده‌تر خواهد شد. اتفاقی که در تدوین قوانین این حوزه در اتحادیه اروپا رقم خورده است. قوانین موضوعه باید به‌گونه‌ای باشد که هم تزاحمات مذکور را لحاظ نماید و هم تفاوت‌های رویکرد کشورهای مختلف که برگرفته از مبانی حقوقی مختلف آن‌هاست. به همین دلیل است که در عمده قوانینی که در کمیسیون اتحادیه اروپا وضع شده‌اند، عناوین تخلفات به‌صورت کلی تعریف و مصادیق به قوانین داخلی کشورها احاله شده است.

برای روشن‌تر شدن موضوع، مقوله «تحریک به تبعیض نژادی» را به‌عنوان مثالی در این خصوص مورد بررسی دقیق‌تر قرار می‌دهیم. نخست تحریک به تبعیض نژادی محل تلاقی آزادی بیان با اصل منع تبعیض است که هر دو از شأن و نقش برجسته‌ای در نظام بین‌المللی حقوق بشر برخوردارند *(انصاری و امام‌الطرقی، ۱۳۹۹)*. لیکن در خصوص مقوله تحریک به تبعیض نژادی در قوانین مربوطه اتحادیه اروپا (قانون *DSA*) اشاره مستقیم صورت نگرفته است و ذیل محتوای غیرقانونی در قانون مزبور دانسته شده است. تشخیص جرم‌انگاری آن و چگونگی این امر به قوانین هر کشور عضو اتحادیه ارجاع شده است؛ مثلا آلمان در این خصوص مبتنی بر قانون خود (قانون *NetzDG*) رویکرد «حذف اجباری و جریمه سنگین» را در پیش گرفته که به حذف افراطی محتوا انجامیده، درحالی‌که فرانسه به دلیل تأکید بیش‌تر بر آزادی بیان، در قانون خود*(Avia)* با رواداری بیش‌تری با این دست از محتوا برخورد کرده است. برخی کشورها مانند سوئد نیز دامنه قوانین را فراتر از نژاد، به مواردی مثل گرایش جنسی گسترش داده‌اند.

با این نگاه در پژوهش حاضر ابتدا مروری بر مهم‌ترین قوانین موضوعه در اتحادیه اروپا در خصوص تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی خواهیم داشت. سپس با بررسی قوانین مذکور، به اقدامات تقنینی صورت گرفته در خصوص کژکارکردهای مهم رسانه‌های اجتماعی پرداخته خواهد شد.

چنانچه پیش‌تر نیز گفته شد، فهرست مدون و قابل‌اتفاقی از اقدامات ممنوعه و مجرمانه در حوزه رسانه‌های اجتماعی وجود ندارد و این موارد بسته به زیرساخت تقنینی هر کشور متفاوت است؛ لیکن برخی مصادیق عموماً از سوی کشورها به‌عنوان مواردی که ضرورت‌های تنظیم‌گری می‌باشد در قوانین مورد امعان نظر قرار گرفته است.

بر اساس آنچه پیش‌تر آمد، چالش اصلی تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی در اتحادیه اروپا، تزاحمی دوسویه است: از یک‌سو ضرورت حاکمیت برای مقابله با کژکارکردهایی چون افترا، نفرت‌پراکنی، خشونت و تبعیض نژادی، و از سوی‌دیگر صیانت از حقوق بنیادینی مانند آزادی بیان و حریم خصوصی کاربران. حال این پرسش مطرح می‌شود که این چهارچوب کلی متشکل از کدام قوانین و مقررات است و هر یک از آنها چه جایگاهی در نظام تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی دارند؟ در پاسخ به این پرسش، در بخش بعدی، مهم‌ترین قوانین موضوعه اتحادیه اروپا معرفی و تحلیل می‌گردند تا زیرساخت حقوقی برای شناسایی ضرورت‌های عینی تنظیم‌گری فراهم آید.

۱. مروری بر قوانین موضوعه در اتحادیه اروپا در حوزه تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی

فضای مجازی به‌صورت عام و شبکه‌های اجتماعی به‌صورت خاص علاوه بر مزایای فراوانی که برای انسان‌ها فراهم کرده، مانند بسیاری از پدیده‌های بشری دس‌خوش برخی سوءاستفاده‌ها هم بوده است. برای آنکه بدانیم چه اقداماتی می‌تواند واجد سوءاستفاده و یا تبعات منفی لحاظ گردد، ابتدا مقررات موضوعه در حوزه تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی در اتحادیه اروپا بررسی شده است. این قوانین در سطح اتحادیه اروپا وضع شده‌اند که برای همه کشورهای عضو این اتحادیه لازم‌الاتباع هستند. همچنین برخی از کشورهای عضو این اتحادیه نیز به‌صورت مجزا قوانینی را برای سامان‌دهی به این حوزه در قلمرو خود وضع کرده‌اند. در حال‌حاضر موارد زیر مهم‌ترین قوانین جاری اتحادیه اروپا در زمینه تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی محسوب می‌شوند:

- مقررات عمومی حفاظت از داده در اتحادیه اروپا (*GDPR*[1])
- قانون بازارهای دیجیتال (*DMA*[2])
- قانون خدمات دیجیتال (*DSA*[3])
- قانون تنظیم‌گری هوش مصنوعی[4]
- دستورالعمل خدمات سمعی و بصری (*AVMSD*[5])
- قانون تقویت شبکه آلمان[6]
- قانون تأمین و تنظیم فضای دیجیتال فرانسه[7]

در پژوهش حاضر ابتدا معرفی اجمالی در خصوص آن دسته از قوانین فوق که در اتحادیه اروپا وضع شده‌اند ارائه می‌شود. سپس با بررسی محتوایی دقیق‌تر این قوانین در پی آن خواهیم بود تا مواردی که از سوی آنها جرم‌انگاری شده و یا هدف تنظیم‌گری واقع شده را احصاء نماییم که درواقع ضرورت‌های تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی در اتحادیه اروپا محسوب می‌گردد.

۱-۱. مقررات عمومی حفاظت از داده در اتحادیه اروپا (*GDPR*)

اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۶ قانون «مقررات عمومی حفاظت از داده» را برای نظارت بر فعالیت کسب‌وکارهای دیجیتال تصویب کرد. این مقررات، یکی از مهم‌ترین و جامع‌ترین قوانین حفاظت از داده‌ها در سطح جهان محسوب می‌شود که از اواسط سال ۲۰۱۸ در همه کشورهای عضو اتحادیه اروپا لازم‌الاجرا و جایگزین دستورالعمل‌های قبلی شده است. هدف اصلی قانون، حمایت از افراد حقیقی در برابر پردازش داده‌های شخصی در بخش خصوصی و عمومی، و در عین‌حال تسهیل جریان آزاد داده‌ها در بازار واحد دیجیتال اتحادیه اروپا است. ماده ۵ این قانون اصول هفتگانه‌ای را تعریف کرده که همه فعالیت‌های

1. General Data Protection Regulation
2. Digital Markets Act
3. Digital Services Act
4. EU AI Act
5. Audiovisual Media Services Directive
6. Grundgesetz für die Bundesrepublik Deutschland
7. Loi SREN

پردازش داده باید از آن پیروی کنند. این اصول در جدول شماره ۱ آمده است:

جدول ۱: اصول هفت‌گانه مقررا حفاظت از داده در اتحادیه اروپا

اصل	توضیح
قانونمندی، انصاف و شفافیت	پردازش داده باید با مبنای قانونی معتبر و به‌صورت شفاف انجام شود
محدودیت هدف	داده‌ها فقط برای اهداف مشخص و قانونی جمع‌آوری شوند
حداقل‌سازی	داده‌فقط داده‌های ضروری برای هدف مورد نظر جمع‌آوری شوند
دقت	داده‌ها باید به‌روز و دقیق باشند
محدودیت نگهداری	داده‌ها بیش از مدت لازم نگهداری نشوند
یکپارچگی و محرمانگی	اقدامات امنیتی مناسب برای جلوگیری از دسترسی غیرمجاز
مسئولیت‌پذیری	سازمان باید توانایی اثبات انطباق با *GDPR* را داشته باشد

در ماده ٦ قانون *GDPR*، شش مبنای قانونی برای پردازش داده‌های شخصی تعیین شده است که عبارت‌اند از: نخست، رضایت[1] که بر اساس آن فرد باید به پردازش داده‌های خود برای یک یا چند هدف خاص رضایت داده باشد. دوم، اجرای قرارداد[2] که در آن پردازش برای اجرای تعهدات قراردادی ضروری است. سوم، تعهد قانونی[3] که به موجب آن پردازش برای رعایت یک تعهد قانونی لازم می‌گردد. چهارم، حفاظت از منافع حیاتی[4] که طی آن پردازش برای حفاظت از جان فرد ضروری تلقی می‌شود. پنجم، وظیفه عمومی[5] که بر اساس آن پردازش برای انجام وظایف عمومی یا اعمال قدرت رسمی صورت می‌پذیرد و ششم، منافع مشروع[6] که بر مبنای آن پردازش برای منافع مشروع کنترل‌کننده ضروری است، مگر اینکه حقوق فرد بر آن منافع اولویت داشته باشد. ماده ٦ این قانون همچنین تأکید می‌کند که رضایت باید آزادانه، مشخص، آگاهانه و بدون ابهام باشد و به همان سهولتی که داده شده است، قابل لغو باشد.

وفق ماده ۹ قانون *GDPR*، برخی داده‌ها به دلیل حساسیت بالا نیازمند محافظت بیش‌تری

1. Consent
2. Contract
3. Legal Obligation
4. Vital Interests
5. Public Task
6. Legitimate Interests

هستند و پردازش این داده‌ها نیازمند اجازه قانونی مضاعف (مانند رضایت صریح) است. این داده‌های حساس شامل منشأ نژادی یا قومی، عقاید سیاسی، باورهای مذهبی یا فلسفی، عضویت در اتحادیه‌های کارگری، داده‌های ژنتیکی، داده‌های بیومتریک برای احراز هویت منحصربه‌فرد، داده‌های سلامت و همچنین داده‌های مربوط به زندگی جنسی یا گرایش جنسی می‌باشند.

درنهایت وفق مواد ۱۲ تا ۲۳ قانون *GDPR*، حقوق متعددی برای افراد (صاحبان داده) در نظر گرفته شده است. این حقوق عبارت‌اند از: «حق دسترسی[1]» که بر اساس آن افراد می‌توانند به داده‌های پردازش‌شده خود دسترسی داشته باشند و از آن روگرفت تهیه کنند، «حق تصحیح[2]» به‌معنای تصحیح داده‌های نادرست یا ناقص، «حق حذف[3]» که همان حق فراموش شدن و حذف داده‌ها در شرایط خاص است، «حق محدودیت پردازش[4]» برای محدود کردن پردازش داده در هنگام اختلاف، «حق انتقال‌پذیری داده[5]» که امکان انتقال داده‌ها بین ارائه‌دهندگان مختلف خدمات را فراهم می‌کند، «حق اعتراض[6]» به پردازش به‌ویژه برای بازاریابی مستقیم و همچنین «حقوق مربوط به تصمیم‌گیری خودکار» که هدف آن محافظت از افراد در برابر تصمیم‌گیری‌های الگوریتمی با اثرهای قابل‌توجه است. شایان ذکر است که سازمان‌ها موظفند ظرف یک ماه به درخواست‌های افراد پاسخ دهند و به‌طور کلی نمی‌توانند برای اعمال این حقوق هزینه‌ای دریافت کنند.

نظام جرایم مقررات عمومی حفاظت از داده (*GDPR*) در بالاترین سطح در میان قوانین حفاظت از داده در جهان قرار دارد، به‌گونه‌ای‌که برای «تخلفات جزئی» نظیر عدم نگهداری سوابق مناسب، جریمه‌ای معادل ۱۰ میلیون یورو یا ۲ درصد از گردش مالی سالانه جهانی شرکت متخلف (هرکدام که بیش‌تر باشد) در نظر گرفته شده است. درمقابل، برای «تخلفات اساسی» مانند نقض اصول پردازش یا تضییع حقوق افراد، جریمه بسیار سنگین‌تری اعمال می‌شود که به ۲۰ میلیون یورو یا ٤ درصد از گردش مالی سالانه جهانی (باز هم هرکدام

1. Right of Access
2. Right to Rectification
3. Right to Erasure
4. Right to Restriction
5. Right to Data Portability
6. Right to Object

که بیش‌تر باشد) می‌رسد. این ساختار جریمه‌های پلکانی و بازدارنده، نشان‌دهنده عزم جدی اتحادیه اروپا برای تضمین بالاترین سطح حفاظت از داده‌های شخصی در فضای دیجیتال است (*Publications Office of the European Union, 2022*).

۱-۲. قانون بازارهای دیجیتال (*DMA*)

هدف اصلی قانون بازارهای دیجیتال (*DMA*)، ایجاد بازارهای رقابتی و عادلانه در بخش دیجیتال با تمرکز بر سکوهای بزرگ برخط است. این قانون با اتخاذ رویکرد «پیش‌دستانه» به جای بررسی پس از وقوع تخلف (مانند قوانین سنتی رقابت)، قواعد رفتاری مشخصی را برای سکوها تعیین می‌کند. اهداف کلیدی این قانون عبارت‌اند از: ایجاد محیط رقابتی‌تر برای کسب‌وکارهای کوچک و جدید، افزایش انتخاب و کنترل کاربران نهایی بر داده‌ها و تجربه دیجیتال خود، جلوگیری از سوءاستفاده سکوهای بزرگ از موقعیت مسلط آنها و درنهایت یکسان‌سازی قوانین در سراسر بازار واحد اروپا به‌منظور جلوگیری از تفرقه در قوانین ملی کشورهای عضو. در ماده ۳ این قانون نیز شرکت‌های بزرگ با احراز ویژگی‌های خاصی به عنوان «دروازه‌بان[1]» تعریف شده‌اند که این ویژگی‌ها به تفصیل در جدول شماره ۲ ارائه شده است.

جدول ۲: معیارهای قانون بازارهای دیجیتال برای تعیین شرکتها بعنوان دروازه‌بان

معیار	شرح
تأثیر قابل‌توجه بر بازار داخلی	گردش مالی سالانه در اتحادیه اروپا ≥ ۷.۵ میلیارد یورو یا ارزش بازار ≥ ۷۵ میلیارد یورو
تعداد بالای کاربران فعال[2]	حداقل ٤٥ میلیون کاربر نهایی فعال ماهانه در اتحادیه اروپا و ۱۰,۰۰۰ کاربر تجاری فعال سالانه
موقعیت تجاری بادوام	شرکت به مدت سه سال مالی متوالی دو معیار بالایی را داشته باشد

قانون *DMA* در ماده ۲ خود، ده دسته از خدمات دیجیتال را تحت پوشش مقررات خود قرار می‌دهد. این خدمات عبارت‌اند از: خدمات واسطه‌گری برخط نظیر فروشگاه‌ها و

1. Gatekeeper
2. Active User

بازارهای برخط، موتورهای جستجوی برخط، خدمات شبکه‌های اجتماعی برخط، خدمات سکوی اشتراک ویدیو، خدمات ارتباطی بین‌فردی بدون نیاز به شماره تلفن، سیستم‌های عامل مانند *iOS*، اندروید و *Windows*، مرورگرهای وب، دستیارهای مجازی، خدمات محاسبات ابری و درنهایت خدمات تبلیغات برخط. این طبقه‌بندی گسترده نشان‌دهنده رویکرد جامع قانون *DMA* در پوشش تمامی اجزای کلیدی اقتصاد دیجیتال است. کمیسیون اروپا تا کنون شرکت‌های آلفابت[۱] (گوگل)، آمازون[۲]، اَپل[۳]، تیک‌تاک[۴]، متا[۵]، ماکروسافت[۶] و بوکینگ دات کام[۷] را به‌عنوان دروازبان تعریف کرده است که الزامات مندرج در ماده ۵ و ٦ قانون را باید رعایت کنند (*European Commission,2023*) و در صورت تخلف ملزم به پرداخت جرائم مربوطه می‌شوند.

در صورت تخلف از مواد قانون *DMA*، جرائمی پلکانی و بازدارنده برای دروازه‌بانان در نظر گرفته شده است که در مواد ۳۰ تا ۳۳ این قانون تصریح گردیده است. برای تخلف اولیه، جریمه تا سقف ۱۰ درصد از گردش مالی کل سالانه جهانی شرکت تعیین شده است. در صورت تکرار تخلف، این جریمه تا ۲۰ درصد از گردش مالی کل سالانه جهانی شرکت افزایش می‌یابد. همچنین برای مواردی نظیر عدم ارائه اطلاعات، جریمه دوره‌ای تا ۵ درصد از میانگین گردش مالی روزانه جهانی شرکت اعمال می‌گردد. شایان ذکر است که وفق همین مواد، در مواجهه با تخلفات نظام‌مند، کمیسیون اروپا فراتر از جرایم نقدی، می‌تواند اقدامات رفتاری مانند اصلاح رویه‌های تجاری و حتی اقدامات ساختاری ازجمله جداسازی بخشی از کسب‌وکار شرکت را نیز نسبت به دروازه‌بانان اعمال نماید که این امر نشان‌دهنده رویکرد سختگیرانه و ساختارشکن اتحادیه اروپا در برابر انحصارهای دیجیتال است (*European Parliament and Council of the European Union, 2022*).

1. Alphabet
2. Amazon
3. Apple
4. TikTok
5. Meta
6. Microsoft
7. Booking.com

۱-۳. قانون خدمات دیجیتال (*DSA*)

قانون خدمات دیجیتال (*DSA*) که در ۱۹ اکتبر ۲۰۲۲ به تصویب رسید، یکی از مهم‌ترین و جامع‌ترین قوانین اتحادیه اروپا در زمینه تنظیم‌گری فضای مجازی محسوب می‌شود. درواقع *DSA* به همراه *DMA*، ستون‌های اصلی چهارچوب نظارتی اتحادیه اروپا بر اقتصاد دیجیتال و سکوهای برخط را تشکیل می‌دهند. اهداف کلیدی این قانون عبارت‌اند از: مقابله با محتوای غیرقانونی برخط بدون ایجاد محدودیت غیرضروری بر آزادی بیان، حفاظت از حقوق بنیادین کاربران نظیر آزادی بیان، حریم خصوصی و عدم تبعیض، ایجاد هماهنگی در قوانین در سراسر بازار داخلی اتحادیه اروپا به‌منظور جلوگیری از تفرقه در قوانین ملی کشورهای عضو، ایجاد شفافیت در مورد نحوه تعدیل محتوا و عملکرد الگوریتم‌ها و درنهایت مسئولیت‌پذیری سکوها در قبال ریسک‌های سیستمی مانند انتشار اطلاعات نادرست. این اهداف پنج‌گانه نشان‌دهنده رویکرد متوازن *DSA* در حفظ حقوق کاربران در عین الزام سکوها به پاسخگویی در قبال محتوای مضر است.

اتحادیه اروپا با تصویب قانون خدمات دیجیتال (*DSA*)، چهارچوبی جامع برای مسئولیت سکوهای برخط در قبال محتوای غیرقانونی و شفافیت عملیاتی آنها ایجاد کرده است. هدف اصلی این قانون، تأمین فضایی امن‌تر برای کاربران و حفظ حقوق اساسی آنان در عین فراهم آوردن بستری مناسب برای رقابت و نوآوری کسب‌وکارهاست.

محورهای کلانی *DSA* عبارت‌اند از:

۱. تعیین مسئولیت و رویه‌های مقابله با محتوای غیرقانونی: برای نخستین‌بار در این قانون، مسئولیت‌های حقوقی سکوها در قبال انتشار محتوای غیرقانونی روشن شده و مدل شفافی برای اقدام در هنگام شناسایی چنین محتوایی تعریف شده است.

۲. یکی از محورهای کلیدی قانون خدمات دیجیتال (*DSA*)، افزایش شفافیت و کنترل کاربران بر تجربه دیجیتال خود است. بر این‌اساس، سکوها موظف شده‌اند عملکرد الگوریتم‌های پیشنهاد محتوا (ازجمله در حوزه تبلیغات) را برای کاربران افشا کنند. همچنین کاربران باید این امکان را داشته باشند که سیستم‌های پیشنهاد مبتنی بر رخ‌نماسازی را در صورت تمایل غیرفعال نمایند. در مواردی نیز که سکو اقدام به حذف یا محدود کردن

محتوای تولیدشده توسط کاربر (*UGC*) می‌کند، ملزم است دلیل مشخص و روشنی برای این اقدام ارائه دهد. افزون‌براین، سکوها باید گزارش‌های عمومی مستندی از درخواست‌های حذف محتوا توسط مقامات ملی و همچنین از میزان دقت و خطای ابزارهای کنترل خودکار محتوا منتشر کنند تا فرایند تعدیل محتوا برای همگان قابل نظارت و ارزیابی باشد.

۳. ایجاد سازوکار سه‌لایه‌ای حل اختلاف: کاربران باید بتوانند ابتدا از طریق سازوکار درون‌پلتفرمی، سپس از طریق مراجع حل‌وفصل اختلاف خارج از دادگاه، و درنهایت از طریق مراجع قضائی، به اقدامات سکو اعتراض و خسارت دریافت کنند.

٤. ممنوعیت تبلیغات هدفمند بر اساس داده‌های حساس: نمایش تبلیغات بر مبنای داده‌های حساسی مانند گرایش جنسی یا سیاسی ممنوع شده است.

قانون خدمات دیجیتال (*DSA*) در کنار قانون بازارهای دیجیتال (*DMA*)، برای سکوهای بسیار بزرگی که نقش «دروازه‌بان» را ایفا می‌کنند (با معیارهایی نظیر ارزش بازار بالای ۷۵ میلیارد یورو یا داشتن حداقل ٤٥ میلیون کاربر ماهانه در اتحادیه اروپا)، مجموعه‌ای از تعهدات سخت‌گیرانه‌تر را وضع می‌کند. این تعهدات در دو دسته الزامات مثبت و ممنوعیت‌ها قابل تقسیم‌بندی هستند. در دسته الزامات مثبت، دروازه‌بانان موظف به همکاری با خدمات شخص ثالث از جمله فراهم کردن قابلیت تعامل پیام‌رسان‌های کوچک با سکوهای بزرگ، ارائه داده‌های تولیدشده به کسب‌وکارهای استفاده‌کننده و همچنین اجازه دادن به کسب‌وکارها برای عقد قرارداد مستقیم با مشتریان خارج از سکو می‌باشند. درمقابل، دسته ممنوعیت‌ها شامل خودبرتری‌جویی در رتبه‌بندی نتایج (یعنی ترجیح غیرمنصفانه خدمات خود بر رقبا)، جلوگیری از ارتباط کاربران با کسب‌وکارها خارج از سکو و ممانعت از حذف اپلیکیشن‌های پیش‌نصب‌شده می‌گردد. این ترکیب از بایدها و نبایدها، تلاشی نظام‌مند برای مهار قدرت نامتقارن سکوهای بزرگ و بازگرداندن تعادل به بازار دیجیتال اروپا محسوب می‌شود.

کمیسیون اروپا اختیار نظارت مستقیم بر سکوهای بسیار بزرگ و وضع جریمه را دارد. جریمه‌ها می‌تواند تا ۱۰درصد از درآمد جهانی سالانه شرکت و در صورت تکرار تا ۲۰

درصد باشد. در موارد نقض نظام‌مند، حتی امکان مسدودسازی موقت سکو در بازار اتحادیه اروپا وجود دارد.

این قوانین که در سال ۲۰۲۲ به تصویب نهایی رسیدند، نشان‌دهنده عزم اتحادیه اروپا برای بروزرسانی قواعد حکمرانی دیجیتال و شکل‌دهی به فضای دیجیتالی امن، منصفانه و رقابتی در محدوده خود هستند (*European Parliament and Council of the European Union, 2022*).

لازم به ذکر است مهم‌ترین سیاست‌گذاری در اروپا در زمینه کنترل اطلاعات گمراه‌کننده، در سال ۲۰۱۸ تحت عنوان «قانون جامع ملاحظات خودتنظیم‌گری بر اطلاعات گمراه‌کننده برخط[1]» شکل گرفت. این قانون که با توافق سران کشورهای اتحادیه اروپا تصویب شد، بر خودتنظیم‌گری محتوای گمراه‌کننده برخط تأکید داشت و استفاده از فناوری‌هایی مانند هوش مصنوعی را برای مقابله با این محتوا ضروری می‌دانست (*Marsden, 2019*). این قانون اولین سند از نوع خود در سطح جهان بود که برای مقابله با انتشار اطلاعات نادرست و گمراه‌کننده در فضای برخط طراحی شد و هدف اصلی آن ایجاد محیط دیجیتال امن‌تر و قابل اعتمادتر از طریق افزایش مسئولیت‌پذیری سکوهای برخط بود (*European Commission, 2018*). وفق قانون مذکور، سکوهای بزرگ (مانند گوگل، متا، مایکروسافت و تیک‌تاک) داوطلبانه پذیرفتند که به مجموعه‌ای از تعهدات برای مبارزه با اطلاعات نادرست پایبند باشند. «قانون جامع ملاحظات خودتنظیم‌گری بر اطلاعات گمراه‌کننده برخط» از جولای ۲۰۲۵، به‌طور رسمی در چهارچوب قانون خدمات دیجیتال (*DSA*) ادغام شد.

۱-۴. قانون هوش مصنوعی اتحادیه اروپا

استفاده از الگوریتم‌ها به‌ویژه هوش مصنوعی برای اخذ تصمیمات مختلف، مسائل و پرسش‌های حقوقی متعددی را برانگیخته است. یکی از این مسائل، تبعیض‌آمیز بودن تصمیمات الگوریتمی است. این تبعیض ممکن است در خصوص یک فرد یا گروه یا طبقه‌ای از افراد جامعه صورت گیرد. با توجه به وظیفه دولت‌ها برای مقابله با انواع تبعیض، شناسایی مصادیق و علل و تبعیض‌های الگوریتمی و ارائه راهکارهای مقابله با آنها به یکی

1. The EU Code of Conduct on Disinformation

از موضوعات حقوقی روز تبدیل شده است *(انصاری، ۱۴۰۱)*.

قانون هوش مصنوعی اتحادیه اروپا اولین و جامع‌ترین چهارچوب قانونی جهان برای تنظیم‌گری هوش مصنوعی است. این قانون در ۱۳ ژوئن ۲۰۲۴ توسط پارلمان اروپا و شورای اتحادیه اروپا تصویب شد. هدف اصلی این قانون، ترویج توسعه و پذیرش سیستم‌های هوش مصنوعی ایمن و قابل اعتماد در بازار داخلی اتحادیه اروپا، هم در بخش خصوصی و هم در بخش عمومی، و در عین‌حال تضمین سطح بالایی از حفاظت از سلامت، ایمنی و حقوق بنیادین شهروندان است.

قانون هوش مصنوعی اتحادیه اروپا بر چهار رویکرد اساسی استوار است. نخست، «رویکرد مبتنی بر ریسک[1]» که بر اساس آن هرچه ریسک ناشی از سیستم هوش مصنوعی برای جامعه بیش‌تر باشد، قوانین سخت‌گیرانه‌تری بر آن اعمال می‌شود. دوم، «انسان‌محوری[2]» که بر اساس آن هوش مصنوعی با هدف نهایی افزایش رفاه بشری باید همواره به عنوان ابزاری در خدمت انسان‌ها باشد نه جایگزین آنها. سوم، «جلوگیری از تفرقه در بازار» از طریق ایجاد قوانین یکسان در سراسر اتحادیه اروپا که مانع از وضع قوانین متفاوت ملی و در نتیجه تفرقه در بازار داخلی می‌گردد. چهارم، «حمایت از نوآوری» بدین‌معنا که این قانون با ایجاد محیطی امن و قابل پیش‌بینی برای توسعه سیستم‌های هوش مصنوعی، نوآوری را تشویق کرده و به ویژه بر حمایت از کسب‌وکارهای کوچک و متوسط (*SMEs*) تمرکز دارد. این چهار رویکرد به‌طور همزمان نشان‌دهنده تلاش اتحادیه اروپا برای ایجاد تعادل میان پیشرفت فناورانه، حفظ حقوق بنیادین و تضمین رقابت‌پذیری بازار است.

قانون *AI Act* سیستم‌های هوش مصنوعی را به چهار سطح ریسک تقسیم کرده و در ماده ۵، کاربردهای هوش مصنوعی با ریسک‌های غیرقابل قبول را ممنوع کرده است (*Publications Office of the European Union,2025*).

بررسی قوانین چهارگانه فوق یعنی مقررات عمومی حفاظت از داده (*GDPR*)، قانون بازارهای دیجیتال (*DMA*)، قانون خدمات دیجیتال (*DSA*) و قانون هوش مصنوعی (*AI Act*)

1. Risk-based approach
2. Human-centric

نشان می‌دهد که اتحادیه اروپا چهارچوبی چندلایه و پیش‌دستانه برای تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی تدوین کرده است. این قوانین به‌ترتیب بر حمایت از داده‌های شخصی، مقابله با انحصار سکوهای بزرگ، شفافیت در مواجهه با محتوای غیرقانونی و مدیریت ریسک‌های ناشی از هوش مصنوعی متمرکز هستند. با این‌حال، صرفِ وجود چنین چهارچوب نهادی و هنجاری برای پاسخ به کژکارکردهای عینی و روزمره شبکه‌های اجتماعی کافی نیست؛ بلکه لازم است مصادیق مشخص و عینی رفتارهای مجرمانه و آسیب‌زا که این قوانین به دنبال مهار آنها هستند، به‌صورت تفکیک‌شده و نظام‌مند احصاء گردد. به عبارت‌دیگر، پس از آشنایی با ابزارهای حقوقی، باید «ضرورت‌های عینی تنظیم‌گری» را مبتنی بر همان قوانین شناسایی کنیم. ضرورت‌هایی که از قصور در حفاظت از داده‌ها و جمع‌آوری بیش‌ازحد اطلاعات گرفته تا محتوای غیرقانونی، نفرت‌پراکنی، سوءاستفاده از کودکان و انحصار را دربرمی‌گیرد. از این‌رو، در بخش سوم با استناد به قوانین معرفی‌شده، مهم‌ترین موارد ناظر به این کژکارکردها به‌صورت مجزا تحلیل خواهد شد.

۲. ضرورت‌های تنظیم‌گری شبکه‌های اجتماعی با نگاه به قوانین موضوعه

اولین موضوعاتی که باعث شد نیاز به کنترل بیش‌تر در شبکه‌های اجتماعی احساس شود، مقابله با توهین و افترا، نشر نفرت، خشونت‌ورزی و تبلیغات فریبنده در این سکوها بود. این موارد حداقل‌های ضروری از جنبه‌های سیاسی و اجتماعی بودند که نظارت بر آنها در فضای رسانه‌های اجتماعی اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسید. به‌ویژه در دوره‌های انتخابات، مسائلی مانند شفافیت در تبلیغات انتخاباتی، رعایت قوانین حفاظت از داده‌ها و مقابله با حملات سایبری بیش از پیش اهمیت یافت.

در ادامه، پیشگیری از فعالیت‌های تروریستی نیز به یکی از اصلی‌ترین خواسته‌ها از نظام‌های نظارتی تبدیل شد و برای این‌منظور، از اقدامات پیشگیرانه و روش‌هایی مانند فیلترینگ محتوا استفاده شد (*Marsden, 2019*). به‌تدریج و با توسعه استفاده از این دست رسانه‌ها، موارد دیگر نیز به این فهرست افزوده شد که در ادامه به این موارد پرداخته شده است:

۲-۱. قصور در حفاظت از اطلاعات و مقابله با حملات سایبری

حفاظت از داده‌های کاربران یکی از اصول اساسی در فضای مجازی تلقی شده است که این امر، هم یک حق برای آحاد شهروندان محسوب می‌شود و هم یک تکلیف برای حاکمیت که با تنظیم‌گری مناسب بتواند به آن جامه‌ی عمل بپوشاند. طبق آنچه در حقوق اساسی اتحادیه اروپا آمده، تصریح شده است که حفاظت از داده‌های شخصی برای هر یک از شهروندان حقی محفوظ است. هر فردی حق دارد که از داده‌های شخصی خود حفاظت کند. همچنین حق دارد به این اطلاعات دسترسی داشته و آنها را عنداللزوم ویرایش نماید. در اروپا در سال ۲۰۱۶ به‌منظور آماده‌سازی این اتحادیه برای عصر دیجیتال، بسته حمایتی از داده‌ها اتخاذ شد. بیش از ۹۰درصد اروپایی‌ها می‌گویند که می‌خواهند حقوق مشابهی در زمینه حق نگهداری داده‌ها در اروپا داشته باشند، فارغ از اینکه داده‌های آنها کجا پردازش می‌شود. بر این‌اساس قانونی با عنوان «تنظیم‌گری عمومی حفاظت از داده‌ها» در اروپا شکل گرفت. این تنظیم‌گری برای حرکت به سمت توانمندسازی افراد برای استفاده از حق اساسی خود در عصر دیجیتال و تسهیل کسب‌وکارها با دسته‌بندی قوانین برای شرکت‌ها و حوزه عمومی بسیار اساسی است (*European Commission, 2023*). بنابراین، فرایندهای کسب‌وکاری که اطلاعات شخصی را مدیریت می‌کنند، باید بر پایه اصل محافظت از داده‌ها با طراحی و به‌صورت پیش‌فرض استوار باشند. این اصل ایجاب می‌کند که اطلاعات شخصی با استفاده از روش‌هایی مانند «مستعارسازی» یا «ناشناس‌سازی» ذخیره شوند تا هویت افراد تا حد ممکن پنهان بماند. همچنین بالاترین سطح محرمانگی باید به‌صورت پیش‌فرض رعایت شود، بدین معنا که داده‌ها بدون رضایت صریح فرد هرگز «عمومی نشوند» و بدون ارائه اطلاعات اضافی جداگانه، «قابل شناسایی نباشند». افزون‌براین، هیچ اطلاعات شخصی نباید پردازش شود، مگر آنکه بر اساس «مبنای قانونی مشخص» یا با «اجازه صریح و آزادانه» صاحب داده صورت گیرد. درنهایت، صاحب داده این حق را دارد که هر زمان بخواهد، اجازه داده شده را «لغو کند» و سکوها نیز موظف به پذیرش این لغو اجازه هستند. این چهار مؤلفه در کنار یکدیگر، نظامی حقوقی را شکل می‌دهند که در آن حفاظت از داده‌های شخصی نه یک اقدام واکنشی، بلکه یک الزام

پیش‌گیرانه و مستمر تلقی می‌شود (*European Commission, 2023*).

«حمله سایبری» به تلاش یک یا چند هکر برای نفوذ به یک سامانه یا شبکه گفته می‌شود. در تعریفی دیگر، حملات سایبری این‌گونه تعریف شده‌اند: رویدادهایی که به‌طور طبیعی یا توسط انسان (عمدی یا غیرعمدی) بر فضای مجازی تأثیر می‌گذارند، یا حوادثی که از طریق فضای مجازی رخ می‌دهند یا به نوعی با آن در ارتباط هستند. «فضای سایبری» نیز از سوی برخی کارشناسان به‌عنوان فضا و جامعه‌ای تعریف شده که توسط رایانه‌ها، اطلاعات و ابزارهای الکترونیکی، شبکه‌های دیجیتال و کاربران آن شکل می‌گیرد.

قانون عمومی حفاظت از داده‌ها، سنگ‌بنای اصلی تعهد امنیت داده‌ها است. عدم مقابله مؤثر با حملات سایبری که منجر به نقض داده می‌شود، عمدتاً نقض مواد زیر محسوب می‌گردد:

ماده ۳۲ قانون (*GDPR*) به‌صراحت مقرر می‌دارد که کنترل‌کننده و پردازشگر داده ملزم به اجرای اقدامات فنی و سازمانی مناسب برای تضمین سطح امنیتی متناسب با ریسک هستند. این شامل: الف) رمزگذاری (رمزنگاری) داده‌های شخصی؛ ب) تضمین محرمانگی، حفظ تمامیت، در دسترس بودن و انعطاف‌پذیری پایدار سامانه‌ها و خدمات؛ ج) امکان بازیابی دسترسی به داده‌ها و تداوم دسترسی به آنها پس از هر رویداد فیزیکی یا فنی و د) فرایند آزمون و ارزیابی منظم اثرگذاری اقدامات فنی و سازمانی. می‌شود. عدم اجرای این اقدامات، نقض مستقیم *GDPR* است.

همچنین وفق مواد ۳۳ و ۳٤، در صورت وقوع یک حمله سایبری که منجر به نقض داده شده، شبکه اجتماعی موظف است حداکثر ظرف ۷۲ ساعت پس از آگاهی، موضوع را به مقام ناظر (ماده ۳۳) و در صورت ریسک بالا برای حقوق افراد، به کاربران آسیب‌دیده (ماده ۳٤) اطلاع‌رسانی کند. عدم اطلاع‌رسانی به موقع یا پنهان‌کردن حمله، خود یک نقض جداگانه و بسیار جدی است. مجازات: نقض این مواد می‌تواند به جریمه‌هایی تا ۲۰ میلیون یورو یا ٤٪ از کل گردش مالی جهانی (هرکدام بالاتر است) منجر شود.

۲-۲. جمع‌آوری بیش از حد داده

این عمل نقض «اصل حداقل‌سازی داده » است که در ماده ٥ قانون *GDPR* آمده است. این اصل می‌گوید: داده‌های شخصی باید کافی، مرتبط و محدود به حداقل ضرورت، برای تحقق

اهدافی که برای آن‌ها پردازش می‌شوند، باشند. داده‌های شخصی فقط باید برای اهداف مشخص، صریح و قانونی جمع‌آوری شوند و نباید به شیوه‌ای ناسازگار با آن اهداف پردازش شوند. اقداماتی که ممکن است. وفق قانون *GDPR*، اقدامات متعددی می‌تواند مصداق «جمع‌آوری بیش از حد داده» محسوب شود. ازجمله این موارد می‌توان به جمع‌آوری داده‌ها برای نیازهای آینده بدون وجود هدف فعلی مشخص اشاره کرد که نقض مستقیم اصل محدودیت هدف است. همچنین درخواست فیلدهای اجباری غیرضروری در فرم‌های ثبت‌نام و فعال‌کردن پیش‌فرض همه مجوزها در اپلیکیشن‌های موبایل (مانند دسترسی به میکروفون، مخاطبان و گالری) بدون آنکه کاربر آگاهانه و آزادانه رضایت داده باشد، از دیگر مصادیق این تخلف به‌شمار می‌روند. افزون‌براین، ذخیره داده‌های حساس نظیر نژاد، باورهای مذهبی یا گرایش جنسی بدون وجود توجیه قانونی صریح و نیز نگهداری داده‌ها پس از پایان رابطه تجاری، برای مثال حفظ اطلاعات مشتریان قدیمی بدون هرگونه محدودیت زمانی، همگی در دسته جمع‌آوری و نگهداری بیش از حد داده طبقه‌بندی می‌شوند. این موارد نشان می‌دهد که اصل حداقل‌سازی داده نه‌تنها کمیت داده‌های جمع‌آوری‌شده، بلکه مدت و شرایط نگهداری آنها را نیز دربر می‌گیرد.

۲-۳. پردازش غیرمجاز داده‌های کاربران

این بخش، اولین و پایه‌ای‌ترین اصل در ماده ۵ قانون *GDPR* است. این اصل بر سه پایه استوار است که پیش‌تر به آنها اشاره شد. در صورت نقض این مواد از سوی یک سکو، وفق ماده ۸۳ قانون مذکور با حداکثر جریمه ۲۰ میلیون یورو یا ٤٪ از گردش مالی سالانه جهانی (هرکدام بیش‌تر باشد) مواجه خواهد شد.

۲-۴. تضییع حقوق کاربران پس از اخذ داده‌ها

کاربران پس از ارائه داده‌های خود دارای حقوقی خواهند بود که در بخش معرفی قانون *GDPR*به آنها اشاره شد و تضییع این حقوق در قانون مذکور با مجازات‌هایی همراه شده است. این مجازات‌ها شامل جریمه‌های مالی سنگین (وفق ماده ۸۳)، حق جبران خسارت برای کاربران (وفق ماده ۸۲) و برخی اقدامات اصلاحی و بازدارنده (وفق ماده ۵۸) است.

۲-۵. محتوای غیرقانونی

طبق ماده ۳ بند (*h*) قانون *DSA*، محتوای غیرقانونی به هرگونه اطلاعاتی اطلاق می‌شود که با قوانین اتحادیه اروپا یا قوانین هر یک از کشورهای عضو (که با قوانین اتحادیه اروپا مطابقت دارند) هماهنگ نباشد، صرف‌نظر از موضوع یا ماهیت دقیق آن قانون.

به‌عبارت‌دیگر *DSA* فهرستی از محتواهای ممنوعه ارائه نمی‌دهد بلکه چهارچوبی ارائه می‌کند که به کل نظام حقوقی اتحادیه اروپا و کشورهای عضو راجع است. این بدان‌معناست که قانون *DSA* محتوا را تنظیم یا تعریف نمی‌کند و مبنای قانونی مستقلی برای صدور دستور علیه محتوای غیرقانونی ایجاد نمی‌کند. درواقع، قانون حاکم در تعیین غیرقانونی بودن یک محتوا، قوانین ملی هر کشور عضو یا قوانین مستقیم اتحادیه اروپا است. به همین دلیل، مفهوم «محتوای غیرقانونی» بسیار گسترده است.

وفق «قانون سرویس‌های دیجیتال (*DSA*)» در ماده ۳ آمده: «محتوای غیرقانونی» به‌معنای هر اطلاعاتی است که خودش یا فعالیت مربوط به آن (ازجمله عرضه محصولات یا خدمات) بر اساس حقوق اتحادیه اروپا یا حقوق یکی از کشورهای عضو که قابل اعمال باشد، غیرقانونی است. در این قانون «محتوای غیرقانونی» شامل محتوایی است که طبق قوانین ملی کشورها (مثل قوانین مربوط به افترا، حریم خصوصی، ترغیب به خشونت و...) غیرقانونی باشد؛ بنابراین، برای‌مثال اگر افترا و نفرت‌پراکنی در قانون کشور آلمان جرم است، آن محتوا در آلمان «غیرقانونی» محسوب می‌شود و مشمول *DSA* می‌گردد و لازم است سازوکارهایی برای گزارش محتوای غیرقانونی در سکوها وجود داشته باشد. این قانون همچنین شفافیت در حذف محتوا را افزایش می‌دهد و تلاش دارد تا از بیان مجرمانه در مقابل انتقاد قانونی حفاظت نماید.

ماده ١٦ قانون مذکور، سکوها را موظف می‌کند تا سازوکاری ساده، قابل دسترس و کاربرپسند برای کاربران فراهم کنند تا بتوانند محتوای غیرقانونی را گزارش دهند. وقتی کاربری محتوایی را به عنوان «غیرقانونی» گزارش می‌دهد (مثلاً ادعا می‌کند یک پست افتراآمیز است)، سکو باید به‌سرعت، با دقت و بدون جانبداری آن را بررسی کرده و در صورت لزوم حذف یا دسترسی به آن را محدود کند.

از سوی‌دیگر وفق ماده ۱٤ قانون (*DSA*)، سکوها موظف به نظارت فعال و عمومی بر همه محتوای کاربران برای یافتن محتوای غیرقانونی نیستند. مسئولیت سکو پس از دریافت یک «اعلام » مشخص و معتبر آغاز می‌شود. این طراحی برای حفظ تعادل بین مبارزه با محتوای مضر و محافظت از آزادی بیان است.

هرچند قانون خدمات دیجیتال (*DSA*) فهرست بسته و محدودی از محتوای غیرقانونی ارائه نمی‌دهد؛ اما بر اساس قوانین ملی کشورهای عضو اتحادیه اروپا و قوانین مستقیم اتحادیه، می‌توان عمومی‌ترین مصادیق محتوای غیرقانونی را بدین شرح برشمرد: افترا که به آسیب‌زدن به آبرو و حیثیت افراد می‌انجامد، نفرت‌پراکنی که بر اساس آن احساسات خصمانه نسبت به گروه‌های نژادی، مذهبی یا قومی تحریک می‌شود، ترغیب به خشونت که شامل تشویق مستقیم یا غیرمستقیم به اعمال فیزیکی خشن می‌گردد، محتوای تروریستی که سازمان‌ها یا اقدامات تروریستی را تبلیغ یا تسهیل می‌کند، سوءاستفاده از کودکان و یا محتوای مضر برای ایشان که طیف گسترده‌ای از هرزه‌نگاری کودکان تا بهره‌کشی جنسی و نقض حریم خصوصی آنان را دربر می‌گیرد و درنهایت تبعیض نژادی و تحریک به آن که مبتنی بر برتری یا تنفر نژادی شکل می‌گیرد. در ادامه این بخش، هر یک از این مصادیق به‌صورت جداگانه و با جزئیات بیش‌تر مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت.

۲-۵-۱. افترا

هرگونه بیانِ آسیب‌رسان به آبروی فرد دیگر، افترا محسوب می‌شود که به دو شکل افترای نوشتاری و افترای گفتاری ظاهر می‌گردد.

- افترای نوشتاری: شامل استفاده از ابزارهایی چون چاپ، نوشته، تصویر، نماد، طرح یا هر وسیله ارتباطی فیزیکی دیگر است که به آسیب زدن به اعتبار یا قراردادن فرد، کسب‌وکار یا حرفه او در معرض تنفر عمومی بینجامد.
- افترای گفتاری: بیانی است که معمولاً به شکل شفاهی منتشر می‌شود و شخص دیگری را هدف قرار می‌دهد. برخلاف افترای نوشتاری، برای اثبات افترای گفتاری نیاز به شکایت شاکی و ارائه مدرک است و به‌صورت فرضی قابل اثبات نیست *(Legal Information Institute)*.

افترای اینترنتی به رفتارهایی اشاره دارد که در آن افراد از طریق شبکه‌های رایانه‌ای، تلفن همراه یا سایر رسانه‌های نوین، اطلاعات نادرست و آسیب‌زننده به شهرت دیگران را منتشر می‌کنند. در مقایسه با افترای سنتی، افترای اینترنتی با ویژگی‌هایی همچون پنهان‌ماندن هویت، سرعت گسترش بالا، جلب توجه گسترده و هزینه قانونی پایین شناخته می‌شود. این ویژگی‌ها ارتکاب چنین جرایمی را آسان‌تر کرده و از سوی‌دیگر، پیگرد و ریشه‌کنی آن را دشوار می‌سازد. قوانین جزایی همواره در تلاش بوده‌اند تا از آزادی بیان شهروندان محافظت کنند، اما از سوی‌دیگر، این آزادی ممکن است منجر به آسیب دیدن آبرو و اعتبار دیگران شود. برقراری تعادل بین این دو حق، نیازمند وضع قوانین دقیق و موشکافانه در این حوزه است *(Xiaobing, 2018)*.

۲-۵-۲. نفرت‌پراکنی

در مورد نفرت‌پراکنی، بند ۲ ماده ۲۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی *(ICCPR)* تصریح می‌کند: «هرگونه تبلیغ یا ترغیب به تنفر قومی، نژادی یا مذهبی که محرک تبعیض، دشمنی یا خشونت باشد، توسط قانون ممنوع است. واژه‌های «نفرت» و «دشمنی» به احساسات شدید، غیرمنطقی، ظالمانه و خصمانه نسبت به یک گروه هدف اشاره دارند. «ترویج» به‌معنای تشویق آشکار به تنفر علیه گروه هدف است و «تحریک» شامل اظهارنظرهایی درباره گروه‌های ملی، نژادی یا مذهبی می‌شود که خطر وقوع قریب‌به‌یقین تبعیض، خصومت یا خشونت علیه اعضای آن گروه‌ها را ایجاد می‌کند. ماده ۲۰ (*ICCPR*) یک آستانه بالا می‌طلبد که به‌راحتی محقق نشود چرا که اصل آزادی بیان باید همچنان باقی باشد و مخدوش نشود. در قانون اقدام رابات برای شش بخش زیر آزمون آستانه پیشنهاد می‌کند که برای اینکه یک مقوله مجرمانه تلقی شود ضروری است تحقق یابد:

۱- زمینه: در خصوص ارزیابی اینکه یک اظهارنظر آیا به تبعیض، خصومت یا جنایت نسبت به یک گروه هدف منجر می‌شود، بررسی زمینه بسیار اهمیت دارد و مستقیماً روی قصد و یا چرایی مؤثر است. تحلیل زمینه باید سخنان را در بافت اجتماعی و سیاسی خود قراردهد.

۲- گوینده: وضعیت یا حالت گوینده در جامعه باید مستقیماً به فرد یا سازمان در زمینه

مخاطب سخنان راجع باشد.

۳- قصد: برای اینکه موضوعی ذیل ماده ۲۰ (*ICCPR*) قرار گیرد بررسی قصد بسیار اهمیت دارد. اظهارات از روی غفلت یا بی‌تدبیری برای اینکه ذیل ماده ۲۰ قرار گیرد کافی نیست. برای این‌منظور لازم است یک رابطه مثلثی میان گوینده، موضوع سخن و مخاطب برقرار شود.

٤- محتوا و فرم: محتوای سخنان یکی از کانون‌های اصلی و عنصر اساسی تحریک است. تجزیه و تحلیل محتوا ممکن است شامل درجه‌ای باشد که سخنرانی تحریک‌آمیز و مستقیم بوده است. همچنین شکل، سبک و ماهیت استدلال‌ها در سخنرانی یا تعادل بین استدلال‌های به کار گرفته شده را نیز شامل می‌شود.

٥- وسعت اثر گفتار: گستره، شامل عناصری مانند دسترسی به سخنان، طبیعت عمومی آن، شدت و اندازه آن روی مخاطبان می‌باشد. سایر عناصر بدین شرح است: آیا سخنان عمومی بوده؟ چه ابزاری برای انتشار استفاده شده، برای مثال به‌وسیله یک جزوه انتشار انجام شده و یا با استفاده از برودکست و در رسانه اصلی یا اینترنت، تکرار آن، میزان آن چگونه بوده است؟ آیا در یک محیط محدود بوده و یا به‌صورت گسترده و برای عموم قابل دسترسی بوده است؟

٦- شرط احتمال وقوع و فوریت خطر: هر سخن تحریک‌آمیزی، صرفاً به دلیل محتوای آن، جرم محسوب نمی‌شود. برای اینکه چنین گفتاری قابل مجازات باشد، باید درجه‌ای از خطر واقعی آسیب در آن وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، دادگاه‌ها بررسی می‌کنند که آیا احتمال منطقی وجود دارد که آن سخنان به اقدام عملی علیه گروه هدف بینجامد یا خیر؟ این رابطه علّی باید نسبتاً مستقیم و روشن باشد (*UNITED NATIONS HUMAN RIGHTS*).

۲-۵-۳. ترغیب به خشونت

خشونت شدیدترین شکل پرخاشگری است و می‌تواند به‌صورت تجاوز، زورگیری یا حتی قتل ظاهر شود. عوامل متعددی در بروز خشونت نقش دارند که ازجمله مهم‌ترین آنها می‌توان به احساس ناامیدی و سرخوردگی اشاره کرد که بستر روانی مناسبی برای بروز واکنش‌های خشن فراهم می‌آورد. همچنین مواجهه مکرر با محتوای خشونت‌آمیز در

رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، به‌تدریج حساسیت افراد را نسبت به خشونت کاهش داده و احتمال وقوع رفتارهای مشابه را افزایش می‌دهد. تجربه مستقیم خشونت در خانه یا محیط زندگی نیز یکی دیگر از عوامل مؤثر است؛ زیرا الگوهای رفتاری خشونت‌آمیز اغلب در محیط‌های آکنده از تنش و پرخاشگری بازتولید می‌شوند. افزون‌براین، تمایل به رفتار خصمانه با دیگران حتی در مواقعی که طرف مقابل هیچ رفتار خشونت‌آمیزی نشان نمی‌دهد، نشانگر وجود نوعی پرخاشگری زمینه‌ای و شخصیتی است که می‌تواند در فضای برخط و به‌ویژه در شبکه‌های اجتماعی، به شکل تهدید، فحاشی یا ترغیب دیگران به خشونت بروز پیدا کند. این عوامل در کنار یکدیگر، ضرورت تنظیم‌گری محتوای خشونت‌آمیز و ترغیب به خشونت در رسانه‌های اجتماعی را بیش از پیش آشکار می‌سازند. برخی شرایط خاص، خطر خشونت افراطی را افزایش می‌دهد مانند نوشیدن الکل، توهین و سایر تحریکات و عوامل محیطی اعم از گرما، ازدحام بیش از حد و ... (*American Psychological Association*).

۲-۵-۴. محتوای تروریستی

طبق شرایط استفاده و مقررات تمامی رسانه‌های اجتماعی اصلی، انتشار محتوای تروریستی به‌صراحت ممنوع اعلام شده است؛ برای‌مثال فیس‌بوک در استانداردهای خود تصریح کرده که سازمان‌های درگیر در فعالیت‌های تروریستی مجاز به ایجاد صفحه یا فعالیت در این سکو نیستند. همچنین استفاده از فیس‌بوک برای تسهیل یا سازماندهی اقدامات مجرمانه که منجر به آسیب فیزیکی یا مالی به افراد یا کسب‌وکارها شود نیز ممنوع است. همین قاعده در مورد تهدید به آسیب فیزیکی یا تشویق مجرمان محکوم‌شده نیز اعمال می‌شود. توییتر استفاده از خدمات خود را برای هرگونه مقاصد غیرقانونی ممنوع کرده است. این ممنوعیت شامل تهدید، تبلیغ تروریسم و همچنین عضویت یا حمایت از سازمان‌های تروریستی که مرتکب جنایت علیه شهروندان می‌شوند نیز می‌گردد.

یوتیوب در راهنمای کاربری خود تأکید کرده که سازمان‌های تروریستی به‌هیچ‌عنوان مجاز به استفاده از این سکو نیستند، چه برای جذب نیرو، چه برای انتشار محتوای مرتبط با تروریسم. این محدودیت شامل محتوایی که اقدامات تروریستی را تبلیغ می‌کند، جنایت را

تشویق می‌نماید یا حملات تروریستی را ستایش می‌کند نیز می‌شود (*Macdonald, 2019, p.183*).

۲-۵-۵. سوءاستفاده از کودکان و یا محتوای مضر برای ایشان

با افزایش حضور کودکان در فضای برخط، اینترنت بیش از هر رسانه دیگری برای اجتماعی شدن و برقراری ارتباط مورد استفاده آنان قرار گرفته است. نداشتن تجربه و آگاهی کافی درباره فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی، سوءاستفاده از کودکان در فضای مجازی را به یک نگرانی مشترک در سطح جهانی تبدیل کرده است. اشکال مختلف این سوءاستفاده، ضرورت پیشگیری از آن و نیز ترس کودکان از افشای موارد آزار برخط، از جمله مسائل مهمی هستند که نیازمند اقدامات پیشگیرانه جدی می‌باشند *(حسینی اکبرنژاد، ۱۳۹۹)*.

برخی از مهم‌ترین مخاطراتی که کودکان و نوجوانان را در فضای مجازی تهدید می‌کنند، عبارت‌اند از:

۱- سوءاستفاده جنسی مستقیم برخط از کودکان

در این حالت، کودک مجبور یا ترغیب می‌شود تا اقداماتی مانند ارسال عکس‌های برهنه یا جنسی از خود، برقراری ارتباط دیداری یا شنیداری جنسی از طریق وب‌کم یا تلفن همراه، گفت‌وگوی جنسی از طریق پیام‌رسان و موارد مشابه را انجام دهد.

۲- سوءاستفاده جنسی غیرمستقیم برخط از کودک

گاهی کودک به شکل غیرمستقیم مورد بهره‌برداری جنسی قرار می‌گیرد؛ مثلا فیلم یا تصاویر او با اهداف جنسی در فضای اینترنت منتشر می‌شود. این پدیده که امروزه با عنوان هرزه‌نگاری کودکان شناخته می‌شود، یکی از جدی‌ترین اشکال استثمار جنسی کودکان در فضای مجازی است. طبق بند ج ماده ۲ دستورالعمل توافق‌نامه حقوق کودک، هرزه‌نگاری کودکان به‌معنای هرگونه نمایش با هر وسیله‌ای است که کودک در آن به‌منظور بهره‌برداری جنسی به‌کار گرفته شود یا اندام تناسلی وی برای اهداف جنسی به نمایش گذاشته شود.

۳- بهره‌کشی تجاری و تبلیغاتی در فضای مجازی

ماده ۳۲ توافق‌نامه حقوق کودک، حق کودک برای محافظت در برابر استثمار اقتصادی و انجام کارهای زیان‌بار را به رسمیت می‌شناسد. پرسش اینجاست که آیا استخدام کودکان

در تبلیغات برخط به سلامت، آموزش یا رشد اخلاقی و اجتماعی آنان لطمه می‌زند؟ نکته مهم این است که ممنوعیت کار کودک تنها به‌دلیل آسیب‌های جسمی نیست بلکه بیش‌تر به‌خاطر سلب حقوق اولیه کودکی مانند بازی، آموزش و رشد سالم است. امروزه «کار کودک» تنها به اشتغال در کارخانه‌ها محدود نمی‌شود بلکه هر فعالیتی که از نظر روانی، جسمی یا اجتماعی برای کودک خطرناک باشد یا مانع تحصیل او شود، شامل این تعریف می‌گردد.

۴- نقض حریم خصوصی کودک در فضای مجازی

در برخی شبکه‌های اجتماعی، با انتشار عکس و فیلم‌های شخصی از زندگی کودک، صفحه‌هایی ایجاد می‌شوند که دنبال‌کنندگان زیادی جذب می‌کنند. با افزایش مخاطبان، شرکت‌های تجاری برای تبلیغات به‌سراغ این صفحات می‌روند. حتی اگر درآمدی در کار نباشد، انتشار این تصاویر ـ در مواردی که مغایر با مصالح عالیه کودک باشد ـ نقض حریم خصوصی او محسوب می‌شود.

۵- سوءاستفاده برخط و گردشگری جنسی کودک

این پدیده زمانی رخ می‌دهد که گردشگران از کشورهای توسعه‌یافته به کشورهای درحال‌توسعه سفر می‌کنند تا با کودکان بهره‌کشی جنسی کنند. امروزه اینترنت به ابزاری برای تسهیل گردشگری جنسی کودک تبدیل شده و متقاضیان از طریق فضای مجازی قربانیان خود را شناسایی و جذب می‌کنند. از دیگر پیامدهای سوءاستفاده برخط از کودکان می‌توان به قاچاق انسان، قاچاق اعضای بدن و جرائم مرتبط با مواد مخدر اشاره کرد که در آن‌ها کودکان اغلب به‌عنوان قربانیان اصلی مورد استفاده قرار می‌گیرند *(حسینی اکبرنژاد، ۱۳۹۹)*.

بر اساس دستورالعمل اتحادیه اروپا در مورد مبارزه با سوءاستفاده جنسی و استثمار جنسی کودکان و هرزه‌نگاری، کشورهای عضو موظفند مجموعه مشخصی از جرائم را در قوانین ملی خود بگنجانند. این جرائم شامل تولید، توزیع، انتشار و در دسترس قرار دادن محتوای سوءاستفاده جنسی از کودکان می‌شود که بارزترین مصداق آن هرزه‌نگاری کودکان است. همچنین تحریک یا فریب کودک برای انجام فعالیت جنسی، چه به‌صورت برخط و چه غیربرخط، و نیز آماده‌سازی کودک برای سوءاستفاده از طریق فضای مجازی، از دیگر مواردی هستند که باید جرم‌انگاری شوند. افزون‌براین، حتی تماشای صرف

محتوای سوءاستفاده جنسی از کودکان نیز در این دستورالعمل جرم تلقی شده است. دستورالعمل مذکور به‌طور صریح اعلام می‌دارد که انتشار هرگونه از این محتواها در شبکه‌های اجتماعی، صرف‌نظر از اینکه توسط کاربر عادی یا سکو منتشر شود، جرم محسوب می‌گردد و کشورهای عضو را ملزم به وضع مجازات‌های مؤثر، متناسب و بازدارنده برای این جرائم می‌کند.

در حوزه شبکه‌های اجتماعی، قانون خدمات دیجیتال (*DSA*)، مسئولیت را متوجه سکوهای شبکه اجتماعی می‌داند تا از انتشار و گسترش این محتوای از پیش جرم‌انگاری شده جلوگیری کنند. وفق ماده ۳، محتوای سوءاستفاده جنسی از کودکان، مصداق بارز «محتوای غیرقانونی» است. همچنین در ماده ١٦ (سازوکار اعلام و اقدام) مقرر داشته، سکوها باید امکان گزارش آسان این محتوا را فراهم کرده و به‌سرعت آن را حذف کنند. در ماده ۱۸ (تعهدات سکوهای بسیار بزرگ) نیز تصریح شده است، سکوهایی مانند اینستاگرام، تیک‌تاک یا اسنپ‌چت باید اقدامات فنی و سازمانی مناسب برای حذف و پیشگیری از دسترسی به محتوای سوءاستفاده جنسی از کودکان انجام دهند و نیز از نرم‌افزارها و شاخص‌های شناسایی برای کشف خودکار این محتوا استفاده کنند.

در مواد ٣٤ و ٣٥ قانون مذکور (ارزیابی و کاهش ریسک نظام‌مند) سکوهای بسیار بزرگ باید ریسک‌های مربوط به نقض حقوق کودک (ازجمله قرار گرفتن در معرض محتوای مضر) را ارزیابی و کاهش دهند و درنهایت در ماده ٤٨ (دستورالعمل‌های بحران) تأکید شده، در صورت افزایش ناگهانی تهدیدات علیه کودکان، کمیسیون اروپا می‌تواند اقدامات اضطراری فوری را الزامی کند.

این مهم در قانون عمومی حفاظت از داده‌ها (*GDPR*) نیز تأکید شده است. قانون مذکور از کودکان به‌عنوان اشخاص آسیب‌پذیر با حمایت ویژه یاد می‌کند. در ماده ۸ قانون شرایط سخت‌تری برای استفاده از خدمات جامعه شبکه اجتماعی تعیین شده است. همچنین در ماده ۲۵ (حریم خصوصی از طریق طراحی)، سکوها باید تنظیمات پیش‌فرضی را اعمال کنند که حریم خصوصی و امنیت کودکان را به حداکثر برساند (مثلاً رخ‌نماهای خصوصی پیش‌فرض).

۲-۵-۶. تبعیض نژادی و تحریک به آن

در توافق‌نامه بین‌المللی رفع کلیه اشکال تبعیض نژادی، تبعیض نژادی چنین تعریف شده است: «هرگونه تمایز، محرومیت، محدودیت یا اولویت‌گذاری مبتنی بر نژاد، رنگ، نسب یا اصل و نسب ملی یا قومی که هدف یا اثر آن، بی‌اعتبارسازی یا نقض شناسایی، بهره‌مندی یا اعمال برابر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی یا هر حوزه دیگری از حیات عمومی باشد. در ماده ٤ همین توافق‌نامه، از دولت‌ها خواسته شده است که کلیه اشکال اشاعۀ افکار مبتنی بر برتری یا تنفّر نژادی و نیز هرگونه تحریک به تبعیض نژادی را جرم‌انگاری کنند. ازآنجاکه جرم‌انگاری این موارد، محدودیتی جدی بر آزادی بیان محسوب می‌شود، دولت‌ها هنگام تصویب، نگرانی خود را مبنی بر نقض احتمالی آزادی بیان ناشی از الزام مذکور ابراز داشتند. به همین‌جهت، به‌منظور پاسداری از حقوق و آزادی‌ها، در بند مقدماتی ماده ٤ تصریح شده که اجرای تعهدات ناظر بر این ماده، باید توأم با رعایت ملاحظات حقوق بشری نظیر آزادی بیان صورت پذیرد *(انصاری و امامی‌الطرقی، ۱۳۹۹)*.

چهار مؤلفه در خصوص این مقوله بیان شده است: اشاعۀ افکار مبتنی بر برتری یا تنفر نژادی، تحریک مستقیم به تبعیض نژادی، اعمال خشونت‌آمیز یا تحریک به آن بر اساس نژاد و تأمین مالی فعالیت‌های نژادپرستانه.

۲-۶. روش‌های تبلیغاتی گمراه‌کننده و عدم شفافیت در کارزارهای انتخاباتی

کسب‌وکارها اجازه ندارند با ارائه اطلاعات نادرست یا نامعتبر، تصویر یا برداشت گمراه‌کننده‌ای از محصولات یا خدمات خود ایجاد کنند. این قاعده در مورد تمامی تبلیغات، طراحی بسته‌بندی و هرگونه محتوایی که در رسانه‌های سنتی یا فضای برخط (مانند تارنما یا صفحات شبکه‌های اجتماعی) منتشر می‌شود، اعمال می‌گردد. به‌طورمثال، رسانه‌ها مجاز نیستند در مورد کیفیت، طرح، مدل یا پیشینه یک محصول یا خدمت ادعاهای کذب مطرح کنند. همچنین اظهارات نادرست درباره نو بودن کالاها، تأییدیه‌های دروغین، ویژگی‌های عملکردی غیرواقعی، لوازم جانبی یا مزایای ساختگی محصولات و خدمات از مصادیق دیگر این تخلف محسوب می‌شوند. افزون‌براین، ادعای نادرست درباره در دسترس بودن

خدمات پس از فروش یا قطعات یدکی، القای نیاز ساختگی مشتری به کالا یا خدمات خاص، و نیز مطرح کردن هرگونه حق انحصاری غیرواقعی روی کالا یا خدمات، همگی در زمره اقدامات گمراه‌کننده و غیرقانونی طبقه‌بندی می‌گردند. این قواعد با هدف حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان و تضمین رقابت منصفانه در بازار طراحی شده‌اند و شامل تبلیغات در شبکه‌های اجتماعی نیز می‌شوند.

حتی اگر قصد فریب مشتری در کار نباشد، اگر تأثیر کلی تبلیغات یک کسب‌وکار باعث گمراهی مشتری شود، مثلاً در مورد قیمت، ارزش یا کیفیت کالا یا خدمات، این اقدام نقض قانون محسوب می‌شود.

تنها یک استثنا در این قانون وجود دارد. گاهی کسب‌وکارها ممکن است ادعاهای اغراق‌آمیزی مطرح کنند که به‌وضوح برای عموم غیرواقعی و اغراق‌شده به‌نظر می‌رسد و هیچ مصرف‌کننده معقولی آن را باور نمی‌کند؛ برای‌مثال، اگر رستورانی ادعا کند بهترین استیک روی کره زمین را ارائه می‌دهد. این نوع ادعاها تحت عنوان «تبلیغات پرطمطراق» شناخته می‌شوند و در دسته تبلیغات گمراه‌کننده قرار نمی‌گیرند (*AUSTRALIAN COMPETITION & CONSUMER COMMISSION*).

در اتحادیه اروپا قانون سرویس‌های دیجیتال (*DSA*) بار مسئولیت سنگینی بر دوش سکوها (شبکه‌های اجتماعی) می‌گذارد تا محیطی شفاف‌تر و امن‌تر ایجاد کنند و تبلیغات گمراه‌کننده را مهار کنند.

در ماده ۲۶ این قانون (*DSA*) که در خصوص شفافیت در تبلیغات است، سکوها باید به کاربران به‌روشنی و در لحظه نشان دهند که با یک آگهی تجاری مواجه هستند. همچنین باید مشخص کنند چه کسی هزینه آن تبلیغ را پرداخت کرده و چه معیارهای اصلی برای هدف‌گیری کاربر استفاده شده است. این شفافیت، خود مانعی در برابر فریب است.

همچنین در ماده ۳۰ قانون (*DSA*) هدف‌گیری تبلیغاتی بر اساس داده‌های حساس (مانند قومیت، عقاید سیاسی، جهت‌گیری جنسی، وضعیت سلامتی) به‌طور کلی ممنوع است. این نوع هدف‌گیری اغلب برای تبلیغات بسیار گمراه‌کننده یا استثماری استفاده می‌شود.

در ماده ۳۴ و ۳۵ قانون (*DSA*) سکوهای بسیار بزرگ (مانند فیسبوک، اینستاگرام،

تیک‌تاک، ایکس) موظفند به‌طور منظم ریسک‌های نظام‌مند خود ازجمله پخش محتوای غیرقانونی (مانند تبلیغات کلاهبرداری طبق قوانین ملی) و تأثیرات منفی بر حقوق مصرف‌کننده را ارزیابی و کاهش دهند.

درنهایت ماده ٣٦ قانون (*DSA*) مقرر داشته، سکوها باید سازوکاری برای گزارش محتوای غیرقانونی (ازجمله تبلیغات گمراه‌کننده) توسط کاربران ایجاد کنند. لازم به ذکر است قانون جرائمی هم برای عدم رعایت موارد موضوعه تعریف کرده که می‌تواند به جریمه‌هایی تا ٦ درصد از گردش مالی جهانی سکو مذکور را شامل شود.

۲-۷. انحصار

در اروپا «قانون بازارهای دیجیتال» (*DMA*) مستقیماً به مقابله با انحصار و رفتارهای ضدرقابتی سکوهای بسیار قدرتمند (دروازه‌بانان) می‌پردازد. هدف این قانون ایجاد بازارهای دیجیتال رقابتی‌تر و منصفانه‌تر با محدود کردن قدرت انحصاری شرکت‌های بزرگ فناوری است. چگونگی مقابله‌ی این قانون (*DMA*) با انحصار در شبکه‌های اجتماعی بدین‌شرح است:

۱. شناسایی دروازه‌بانان: *DMA* ابتدا با مجموعه‌ای معیارها که قبلاً ذکر شد، شرکت‌هایی که دارای موقعیت انحصاری و پایدار هستند را به‌عنوان «دروازه‌بان» تعیین می‌کند.

۲. الزام فهرستی از نبایدها و بایدها (ممنوعیت‌ها و تعهدات) برای دروازه‌بانان: برخی اقدامات که از پیامدهای مستقیم ضدانحصاری برخوردارند به دروازه‌بانان دیکته می‌شود. ازجمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

قانون بازارهای دیجیتال (*DMA*) برای مقابله با رفتارهای انحصاری دروازه‌بانان، مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها را تعیین کرده است. ازجمله مهم‌ترین ممنوعیت‌ها می‌توان به «ممنوعیت ترجیح‌دهی خود» اشاره کرد که بر اساس آن شبکه اجتماعی نمی‌تواند خدمات و محصولات خود را در نتایج جستجو یا رتبه‌بندی، بالاتر از خدمات رقبا قرار دهد (ماده ٦). همچنین «ممنوعیت قفل کردن کاربران» ایجاب می‌کند که کاربران بتوانند به‌راحتی اپلیکیشن‌های پیش‌فرض شده شبکه اجتماعی را حذف کنند (ماده ٦). در سوی‌دیگر، «الزام به تعامل‌پذیری» قرار دارد که به شبکه‌های اجتماعی کوچک‌تر اجازه می‌دهد درخواست تعامل با شبکه‌های

اجتماعی بزرگ (دروازه‌بان) را مطرح کنند. برای‌مثال کاربر یک شبکه کوچک باید بتواند با کاربر فیسبوک پیام رد و بدل کند (ماده ۷). «ممنوعیت ترکیب داده‌ها» نیز تصریح می‌کند که شبکه اجتماعی نمی‌تواند داده‌های کاربران را از خدمات مختلف خود (مانند فیسبوک، اینستاگرام و واتس‌اپ) بدون رضایت صریح کاربر ترکیب کرده و از این طریق انحصار اطلاعاتی ایجاد نماید (ماده ۵). افزون‌براین، «دسترسی منصفانه به داده‌ها برای کسب‌وکارها» تضمین شده است. بدین‌معنا که کسب‌وکارهای فعال روی سکو باید به داده‌های تولیدشده توسط فعالیت خودشان دسترسی داشته باشند (ماده ٦). درنهایت، «ممنوعیت محدود کردن کاربران در یافتن پیشنهادات بهتر» حکم می‌کند که شبکه اجتماعی نتواند مانع شود کاربران، قراردادها را خارج از سکو منعقد کنند یا از سرویس‌های دیگر استفاده نمایند (ماده ۵). این شش الزام در کنار یکدیگر، چهارچوبی جامع برای مهار انحصار، تضمین رقابت منصفانه و افزایش انتخاب کاربران در بازار دیجیتال اروپا فراهم می‌آورند.

۳. تعیین جرائم: درنهایت در قانون مذکور مجازات‌های بسیار سنگینی از قبیل جریمه‌های تا ۱۰ درصد از گردش مالی جهانی شرکت برای نقض قوانین و جریمه‌های دوره‌ای تا ۵ درصد از گردش مالی روزانه جهانی برای عدم تبعیت از موارد موضوعه و در صورت تکرار تخلفات، اصلاح ساختاری کسب‌وکار (مانند تفکیک بخش‌ها) تعیین شده است.

بررسی انجام‌شده در این بخش نشان داد که ضرورت‌های عینی تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی در اتحادیه اروپا طیف گسترده‌ای از کژکارکردها را دربر می‌گیرد. از قصور در حفاظت از داده‌ها و حملات سایبری گرفته تا جمع‌آوری بیش از حد اطلاعات، پردازش غیرمجاز، تضییع حقوق کاربران، محتوای غیرقانونی (شامل افترا، نفرت‌پراکنی، ترغیب به خشونت، محتوای تروریستی، سوءاستفاده از کودکان و تبعیض نژادی)، تبلیغات گمراه‌کننده در کارزارهای انتخاباتی و درنهایت رفتارهای انحصارطلبانه. آنچه در این میان مشهود است، اتکای هر یک از این حوزه‌های تنظیم‌گری به قوانین مشخصی نظیر *GDPR*، *DSA* و *DMA* است که جرایم متناسب و سازوکارهای اجرایی خاصی را پیش‌بینی کرده‌اند.

در بخش پایانی پژوهش، ضمن جمع‌بندی یافته‌های حاصل از بررسی قوانین و کژکارکردها، به این پرسش اساسی که مهم‌ترین محورهای سیاستی حاکم بر تنظیم‌گری

رسانه‌های اجتماعی در اروپا کدام‌اند و آینده این نظام حقوقی با چه روندهایی روبه‌رو خواهد بود؟ پاسخ داده خواهد شد.

نتیجه‌گیری

شبکه‌های اجتماعی علی‌رغم مزایای فراوان، با کژکارکردهای متعدد و جدی‌ای مواجه شده‌اند که پاسخ تنظیمی قاطع و چندلایه‌ای را طلب می‌کنند. دولت‌ها از موضع بی‌طرفی خارج شده و با اتکا به اصولی مانند حمایت از حقوق بنیادین کاربران، حفظ امنیت ملی و تضمین رقابت منصفانه، وارد عرصه تنظیم‌گری شده‌اند. تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی در اتحادیه اروپا مبتنی بر چهارچوبی چندلایه و پیچیده است که از ترکیب قوانین فراگیر در سطح اتحادیه و قوانین تکمیلی در سطح کشورهای عضو شکل گرفته است. مهم‌ترین ویژگی این نظام حقوقی، رویکرد «هماهنگ‌سازی حداقلی» است. بدین‌معنا که اتحادیه اروپا چهارچوب کلی و اصول اساسی را تعیین می‌کند؛ اما تشخیص و جرم‌انگاری مصادیق عینی محتوای غیرقانونی را به قوانین داخلی کشورهای عضو احاله می‌نماید. این رویکرد زمینه‌ساز شکل‌گیری تنوع قابل‌توجهی در رویه‌های قانونی کشورهای مختلف شده است. روند قانون‌گذاری از مقابله با واضح‌ترین آسیب‌ها (مانند افترا و محتوای مجرمانه) آغاز شده و به‌تدریج با پیچیده‌تر شدن اکوسیستم دیجیتال، حوزه‌های ظریف‌تری مانند شفافیت الگوریتمی، مدیریت داده‌های شخصی، انحصارزدایی و محافظت از گروه‌های آسیب‌پذیر (به‌ویژه کودکان) را دربر گرفته است. قوانینی مانند «مقررات عمومی حفاظت از داده» (*GDPR*) و «قانون خدمات دیجیتال» (*DSA*) در اروپا، نشان‌دهنده گذار از یک رویکرد واکنشی به یک چهارچوب حکمرانی پیش‌دستانه، نظام‌مند و مسئولیت‌آفرین برای سکوها هستند. محورهای کلان قوانین ناظر به تنظیم‌گری شبکه‌های اجتماعی در اتحادیه‌ی اروپا را می‌توان موارد زیر دانست:

۱. حمایت از شخصیت و امنیت کاربران: ممنوعیت و مقابله با محتوای مجرمانه (افترا، نفرت‌پراکنی، خشونت، تروریسم) از طریق سازوکارهای «اعلام و اقدام» و الزام سکوها به پاسخگویی.

۲. صیانت از حریم خصوصی و داده‌ها: تأکید بر اصولی چون حداقل‌سازی داده، پردازش قانونمند و شفاف، امنیت داده‌ها در برابر حملات سایبری، و اعطای حقوق گسترده به کاربران (دسترسی، اصلاح، حذف) تحت قانون (*GDPR*).
۳. شفافیت و سلامت فضای عمومی: مقابله با تبلیغات گمراه‌کننده، شفاف‌سازی در تبلیغات سیاسی و کارزارهای انتخاباتی، و افشای عملکرد الگوریتم‌های پیشنهاددهنده محتوا.
٤. رقابت و انحصارزدایی: هدف قرار دادن موقعیت مسلط «دروازه‌بانان» دیجیتال (طبق *DMA*) با ممنوعیت رفتارهای انحصاری مانند ترجیح خدمات خود، قفل کردن کاربران و ممانعت از تعامل‌پذیری.
٥. حفاظت ویژه از کودکان: جرم‌انگاری شدید تولید و توزیع محتوای سوءاستفاده جنسی از کودکان و تکلیف سکوها به پیشگیری فعال و حذف فوری چنین محتوایی.

یکی از مهم‌ترین چالش‌های فراروی تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی، ایجاد تعادل میان ضرورت مقابله با محتوای غیرقانونی و حفظ حقوق بنیادین کاربران از جمله آزادی بیان و حریم خصوصی است. قوانین اتحادیه اروپا با اتخاذ رویکردی مبتنی بر ریسک و تأکید بر شفافیت و مسئولیت‌پذیری سکوها، در تلاش برای تحقق این تعادل هستند. در این‌راستا، الزام سکوها به ایجاد سازوکارهای گزارش‌دهی آسان برای کاربران، ارائه دلایل روشن در خصوص حذف محتوا و امکان اعتراض به تصمیمات سکو ازجمله راهکارهای پیش‌بینی شده می‌باشند.

حفاظت از داده‌های شخصی و حریم خصوصی کاربران به‌عنوان یکی دیگر از ارکان اساسی نظام تنظیم‌گری اروپا، بر پایه اصول قانونمندی، انصاف، شفافیت، محدودیت هدف، حداقل‌سازی داده و مسئولیت‌پذیری استوار است. همچنین مقابله با کژکارکردهایی نظیر نفرت‌پراکنی، تبعیض نژادی، افترا، ترغیب به خشونت، محتوای تروریستی، سوءاستفاده از کودکان، تبلیغات گمراه‌کننده و رفتارهای انحصارطلبانه از اولویت‌های اصلی تنظیم‌گری محسوب می‌شود.

تجربه اتحادیه اروپا نشان می‌دهد که حکمرانی مؤثر بر شبکه‌های اجتماعی نیازمند قوانینی جامع، الزام‌آور و فراملی است که بتوانند از قدرت نامتقارن سکوهای بزرگ بکاهند

و حقوق کاربران را در اولویت قرار دهند. موفقیت این چهارچوب‌ها در گرو هماهنگی بین مقررات ملی و فراملی، تعیین جریمه‌های بازدارنده مالی، و ایجاد سازوکارهای نظارتی مستمر است. آینده حکمرانی فضای مجازی به سمت تنظیم‌گری هوشمندتر، مبتنی بر ارزیابی ریسک نظام‌مند و حفظ تعادل دشوار میان آزادی بیان، امنیت، رقابت و حقوق بنیادین کاربران پیش می‌رود.

منابع

انصاری، باقر (۱۳۸٦). *حقوق ارتباط جمعی*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.

انصاری، باقر (۱۳۹۳). *حقوق رسانه*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.

انصاری، باقر و امام‌الطرقی، مهلا (۱۳۹۹). آزادی بیان و تحریک به تبعیض نژادی، *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، شماره ۹۱

انصاری، باقر (۱٤۰۱). مطالعه حقوقی تبعیض الگوریتمی، *فصلنامه دانش حقوق عمومی*، سال یازدهم، زمستان ۱٤۰۱، شماره ۳۸ ص. ۱٤۷ تا ۱۷۸.

American Psychological Association, Access by ttps://www.apa.org/topics/gun-violence-crime

Australian Competition and Consumer Commission (2021), Google's dominance in ad tech supply chain harms businesses and consumers, 28 September.

European Convention on Human Rights, November 4, 1950.

European Commission. (2018). *Code of Conduct on Disinformation*. Retrieved from https://digital-strategy.ec.europa.eu/en/library/code-conduct-disinformation

Europian Commission, Data protection in the EU, Accessed by: https://ec.europa.eu/info/law/law-topic/data-protection/data-protection-eu_en

European Parliament and Council of the European Union (2022), Digital Markets Act, Official Journal of the European Union, L 265, 1–66. https://eur-lex.europa.eu/legal-content/EN/TXT/?uri=CELEX:32022R1925

European Commission (2023), Digital Markets Act: Commission designates six gatekeepers, https://digital-markets-act.ec.europa.eu/gatekeepers-portal_en

European Parliament and Council of the European Union (2022), Regulation (EU) 2022/2065 of the European Parliament and of the Council of 19 October 2022 on a Single Market for Digital Services and amending Directive 2000/31/EC (Digital Services Acthttps://eur-lex.europa.eu/legal-content/EN/TXT/?uri=CELEX:32022R2065

Legal Information Institute, Cornell Law School, Access by: https://www.law.cornell.edu/

Macdonald Stuart, Sara Giro Correia and Amy-Louise Watkin, regulating terrorist content on social media: automation and the rule of law, Published online by Cambridge University Press: 20 June 2019

Marsden Chris, Meyer Trisha, Brown Ian (2019), Platform values and democratic elections: How can the law regulate digital disinformation? Computer Law and Security Review: The International Journal of Technology Law and Practice

Publications Office of the European Union (2022), *General data protection regulation (GDPR)*, Retrieved from https://eur-lex.europa.eu/summary/EN/LEGISSUM:310401_2

Publications Office of the European Union. (2025). Rules for trustworthy artificial intelligence in the EU. EUR-Lex. Retrieved from https://eur-lex.europa.eu/summary/EN/4762484

UNITED NATIONS HUMAN RIGHTS, Office of the High commissioner, One-page on "incitement to hatred"

www.gdpr-info.eu

Xiaobing Li, Yongfeng Qin (2018), Research on Computer Network Defamation Crime in China, 8th International Congress of Information and Communication Technology (ICICT-2018), Procedia Computer Science 131 (2018) 1217–1222

Jurisprudence and Legal Studies of Media Journal
VOL. 8 / Autumn 2026 and Winter 2027/ NO. 2 (Serial 16)

Regulatory Imperatives for Social Media: An Analysis of European Union Legislation

Review Article

Mohammad Mahdi Farajian[1] 0009-0002-7537-0359

Abstract

The challenge of regulating social media stems from the tension between state sovereignty to address harms and the protection of fundamental rights such as freedom of expression and user privacy. In response, the European Union has established a general framework comprising the GDPR, Digital Services Act, Digital Markets Act, and AI Act. However, the criminalization of specific instances of illegal content is deferred to the domestic laws of member states. The GDPR protects sensitive data including racial origin and political opinions. The DMA designates very large platforms as "gatekeepers" and prohibits monopolistic behaviors. The DSA creates a framework for platform liability regarding illegal content, emphasizing transparency and reporting mechanisms. Key harms necessitating regulation include defamation, hate speech, incitement to violence, terrorist content, child sexual abuse material, racial discrimination, misleading advertising, data breaches, excessive data collection, unauthorized processing, violation of user rights, and monopolistic practices. he effectiveness of this legal architecture depends on continuous cooperation between the European Commission, national authorities, and the platforms themselves.

Keywords: European Union, Media, Social media, Regulation

1- Associate Prof, Media Management Communication and Media IRIBU, Tehran, Iran
mahdi.farajian@iribu.ac.ir

Jurisprudence and Legal Studies of Media Journal
VOL. 8 / Autumn 2026 and Winter 2027/ NO. 2 (Serial 16)

User Content Moderation: From Concept and Rationale to Regulatory Frameworks and Legal Challenges

Popular Article

Zeinab Tavassoli[1] 0009-0004-6120-109X
Farshid Moghimiān Boroujeni[2] 0009-0000-9730-3419

Abstract

User content moderation is one of the central concepts in the governance of cyberspace and plays a decisive role in regulating the relationship between online platforms, users, and public authorities. This study aims to identify and analyze the most significant legal challenges arising from current models of user content moderation and to examine their impact on users' fundamental rights, particularly freedom of expression. The research adopts a descriptive–analytical method based on documentary analysis, with data collected through the review of legal sources, platforms' internal policies, and selected comparative legal systems. The findings indicate that prevailing content moderation models—largely grounded in platform self-regulation or limited public intervention—face multiple challenges, including violations of privacy, a lack of transparency in algorithmic decision-making, ambiguity in defining and determining permissible content, and difficulties in applying legal rules within a transnational digital environment. In practice, these challenges may lead to restrictions on freedom of expression, discriminatory decision-making, and reduced opportunities for effective user appeals. The study concludes that the absence of clear legal standards and robust accountability mechanisms risks transforming content moderation from a tool for safeguarding public interests into a potential threat to users' rights. Accordingly, the research emphasizes the need to design a balanced regulatory framework for content moderation that, while addressing public order concerns, is grounded in the principles of transparency, proportionality, accountability, and the protection of users' rights.

Keywords: Content moderation; Digital Services Act; Artificial intelligence; Online platforms.

1- MA. in Public Law, University of Science and Culture, Tehran, Iran
Z.tavassoli.379@gmail.com
2- Ph.D. in Public Law, Shahid Beheshti University, Tehran
f.moghimian.b@gmail.com

Jurisprudence and Legal Studies of Media Journal
VOL. 8 / Autumn 2026 and Winter 2027/ NO. 2 (Serial 16)

Cope and Boundaries of Liability of Copyright Infringement for Content Hosting Platforms: A Comparative Study and Formulation of a National Framework

Popular Article

Ali Yousefi Gorji[1] 0000-0003-0917-9249
Mohsen Arab[2] 0009-0002-2211-6613
Abdollah Rajabi[3] 0009-0002-2211-6613

Abstract

Cyberspace has become an inseparable part of modern human life and is expanding at an astonishing pace with the rapid emergence of various types of online intermediaries. The presence of numerous advantages and disadvantages has necessitated precise and specialized legislation in this area. Developed countries have gained valuable experience in this domain, and utilizing their regulatory approaches can significantly accelerate the secure and sustainable development of this field in Iran by addressing similar challenges. The findings of this comparative legal study of Iran, the United States, and the European Union demonstrate that Iran's current legal framework is not capable of keeping pace with the evolving needs of cyberspace. Given the inefficiency of existing regulations, a comprehensive, prompt, and coherent revision is essential to simultaneously safeguard individual rights and support the growth of domestic content-hosting platforms. Ultimately, this research analyzes the current legal situation in Iran, outlines the desirable regulatory framework, and identifies existing legislative gaps. It also proposes the essential prerequisites and requirements for formulating a practical and enforceable legal structure aimed at implementing the «Safe Harbor» Doctrine within Iran's digital environment. This proposed legal framework may pave the way for positive developments in the fields of national technology governance and digital law.

Keywords: Content Hosting Platform, Criminal and Civil Liability of the Platform, «Safe Harbor» Doctrine, Media Law.

1- Energy and International Trade Law, Faculty of Law, Farabi Faculties, University of Tehran, Qom, Iran ali.yousefigorji@ut.ac.ir
2- International Commercial and Economic Law Department, Faculty of Law, Alborz Campus, University of Tehran, Tehran, Iran mohsen.arab@aut.ac.ir
3- Department of Private Law, University of Tehran, Farabi Faculties, Qom, Iran (corresponding author of the article) rajabya@ut.ac.ir

Jurisprudence and Legal Studies of Media Journal
VOL. 8 / Autumn 2026 and Winter 2027/ NO. 2 (Serial 16)

Children and Artificial Intelligence: Regulating Recommender Algorithms with a Comparative Approach

Original Article

Mohammad Hajali[1] 0000-0003-0917-9249
Zahra Hoseinpour [2] 0009-0002-2211-6613

Abstract

Digital transformation has shifted the nature of risks facing children from content-related harm to algorithmic harm, challenging traditional legal frameworks. Focusing on "Recommender Algorithms" within digital platforms, this research demonstrates how these systems, driven by the attention economy and behavioral engineering, target children's mental health and endanger the fundamental objective of Sharia, namely the "protection of the intellect" (Hifz al-Aql). The paper argues that the Iranian legal system possesses dynamic jurisprudential capacities to confront this phenomenon. Drawing on the views of Imami jurists regarding the maxim of "Tasbib" (causation), the platform is identified as the "stronger cause" due to cognitive manipulation and structural deception (Ghurur). Furthermore, applying the preventive function of the "La Darar" (no harm) maxim imposes a positive duty on platforms. Ultimately, through a comparative study of pioneering legislation (notably the EU Digital Services Act and the UK Online Safety Act), this research proposes a forward-looking framework for Iran centered on the "Algorithmic Duty of Care" and the procedural mandate of "Algorithmic Impact Assessment for Children," shifting the supervisory paradigm from reactive responses to proactive prevention.

Keywords: Children's Rights, Artificial intelligence, Recommender Algorithms, Attention Economy, Algorithmic Duty of Care, Algorithmic Impact Assessment.

1- PhD Graduate in Technology Management, University of Tehran, Tehran, Iran
(corresponding author of the article) m.hajali@ut.ac.ir
2- Master's Graduate in Family Law, Refah Non-Profit College, Tehran, Iran
sh_hoseinpour@outlook.com

Jurisprudence and Legal Studies of Media Journal
VOL. 8 / Autumn 2026 and Winter 2027/ NO. 2 (Serial 16)

Applying the jurisprudential rule of "Prohibition of Donation for Sin" in the use of smart media tools

Original Article

Amir Mohammad Jafari [1] 0009-0003-2046-3758
Nematollah Firoozi[2] 0000-0001-6692-2479

Abstract

The rule of "forbidden aid for sin" is one of the important rules of jurisprudence, based on which any assistance or cooperation in committing a forbidden act is considered forbidden and sinful. This rule, which has its roots in the teachings of the Quran and Sunnah, plays a significant role in the social and moral interactions of Muslims. In the present era, with the emergence of digital media and devices such as smartphones, the scope of this rule has expanded significantly and has raised serious questions about the religious responsibility of users and content producers. This article examines the key concepts of the rule of "forbidden aid for sin" and uses reliable jurisprudential sources to examine the role and position of the rule in the media space and examines its examples in the use of smartphones. Finally, the article shows that, based on this rule, users, content producers, and media software developers each have a specific jurisprudential responsibility, the failure to comply with which leads to the deviation and corruption of the religious community and imposes irreparable material and spiritual losses on it.

Keyword: Jurisprudential rule, sanctity, aiding in sin, media, smart tools, jurisprudential responsibility.

1- Master's degree student in Theology and Islamic Studies, Imam Reza International University, Mashhad, Iran (corresponding author of the article) aboozarafshar@gmail.com
2- Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Imam Reza International University, Mashhad, Iran ma4808693@gmail.com

Jurisprudence and Legal Studies of Media Journal
VOL. 8 / Autumn 2026 and Winter 2027/ NO. 2 (Serial 16)

Fundamentals of News Criminology in Cyberspace; Challenges and Preventive Solutions

Original Article

Aboozar Afshar[1] 0000-0002-9019-8270
Maryam Amini Koochak Saraei[2] 0009-0000-8235-6112
Mahdi Movahhedinia[3] 0000-0001-5527-1383

Abstract

With the expansion of new media and social networks, the phenomenon of newsmaking in cyberspace has become one of the most important legal and social challenges. Newsmaking, meaning the production, distortion, or dissemination of news with specific motives, can have many harmful effects on public opinion, social order. From a social perspective, newsmaking in cyberspace is often done with the aim of attracting attention, settling political scores, or creating public excitement, and at deeper levels, it reflects a kind of structural distrust between society and official institutions. From a criminological perspective, the phenomenon of newsmaking can be the result of a connection between individual motives (including psychological emotions and the desire to be seen), social contexts (such as the lack of transparent media), and structural conditions (such as the lack of media oversight). Also, the boundary between professional journalistic misconduct and criminal action is in many cases unclear and needs to be redefined. This article, using a comparative approach - Imami jurisprudence and statutory law - examines the criminological foundations and effects of this phenomenon, and presents challenges and preventive solutions. According to the research findings, criminal news production in cyberspace, also faces challenges in the legal system such as lack of transparency in defining instances, gaps in accurate criminalization, and lack of rapid verification mechanisms. Finally, solutions at three legislative, judicial, and cultural levels are presented with the approach of crime prevention, strengthening non-security monitoring processes, and amending laws governing media crimes to reduce this phenomenon.

Keywords: Newsmaking, cyberspace, criminology, media jurisprudence, cybercrimes.

1- Assistant Professor of Fiqh and Islamic Law Department of Hazrat Masoumeh University, Qom, Iran (corresponding author of the article) aboozarafshar@gmail.com
2- Master's student, Family Law, Hazrat Masoumeh University, Qom, Iran ma4808693@gmail.com
3- Assistant Professor of Law Departmen, Adalat University, Tehran, Iran movahhedinia@gmail.com

Jurisprudence and Legal Studies of Media Journal
VOL. 8 / Autumn 2026 and Winter 2027/ NO. 2 (Serial 16)

Artificial violence in the challenges of Instagram live streaming: from phenomenology to control solutions

Original Article

Ehsan Salimi[1] 0000-0002-7478-347x
Sepide Bouzari[2] 0000-0003-1341-9647
Areou Chalani[3] 0009-0004-7486-9005

Abstract

The expansion of social platforms, and especially the ability to broadcast live on Instagram, has paved the way for new patterns of aggressive behavior among adolescents, which are carried out in the form of "artificial violence" with the aim of attracting attention, increasing the audience, or gaining media benefits. Although these dramatic behaviors are ostensibly carried out for the purpose of entertainment and attracting attention, they can violate the dignity and psychological security of individuals and disrupt public cyber order. The present study, with a qualitative approach and content analysis method, has identified behavioral patterns of artificial violence through non-participatory observation of Instagram live broadcasts of adolescents aged 15 to 20. The findings show that artificial violence is not a one-dimensional phenomenon, but rather a network of interconnected actions that expands in interaction with the relative anonymity of users, algorithms that enhance interactive content, and the logic of the attention economy. In Iranian society, cultural constraints and the lack of safe spaces where emotions can be released exacerbate this situation, turning cyberspace into a free space with low costs of violence and immediate rewards. The end result is that effectively curbing artificial violence requires a shift from purely restrictive solutions to a multi-level approach that simultaneously pursues individual empowerment, the reconstruction of group norms, and the reform of platform structures. Accordingly, effectively confronting this phenomenon requires the adoption of a preventive criminal policy in the field of social media; a policy that, while paying attention to legislative and judicial capacities, emphasizes the promotion of media and legal literacy of users and the responsibility of platforms.

Keywords:Cybercriminology, Dramatic Insults, Instagram Challenge, Digital Natives, Violence Prevention.

1- Department of Law, Se. C, Faculty of Humanities, Maragheh, Iran (corresponding author of the article) e.salimi@maragheh.ac.ir
2- Department of Law, Faculty of Humanities, Maragheh, Iran Bozari.s@maragheh.ac.ir
3- Master Student of Law, Se. C, Islamic Azad University, Tabriz, Iran Areou.chalani@gmail.com

Jurisprudence and Legal Studies of Media Journal
VOL. 8 / Autumn 2026 and Winter 2027/ NO. 2 (Serial 16)

A Comparative Analysis of the Rights of Authors and Producers in Joint Television Works and Their Modes of Exploitation in the Legal Systems of Iran and the United States of America

Original Article

Amir Yaghoubi[1] 0009-0003-5561-312X
Mohsen Taheri[2] 0000-0001-9605-705X

Abstract

Joint television productions, as creative works based on the collaboration of multiple creators and the participation of production entities, play a significant role in the media industry and cultural economy. The production and exploitation processes of these works involve determining the scope of rights for creators and producers, initial ownership, rights transfer, and mechanisms for economic utilization, which pose significant legal challenges, addressed differently across legal systems. This study aims to elucidate the legal frameworks governing creators' and producers' rights and to analyze methods of exploitation through a comparative examination of the legal systems of Iran and the United States. The central research question is: "How are the rights and authorities of creators and producers, as well as the mechanisms for exploiting joint television works, defined in the legal systems of Iran and the United States, and what are the fundamental differences?" The study hypothesizes that the U.S. legal system, emphasizing contracts, organizational ownership, and flexibility in rights transfer, provides a more efficient framework for economic exploitation, whereas Iran's legal system, emphasizing moral rights and restrictions on transfer, adopts a more protective but less flexible approach. Findings, based on descriptive–analytical and comparative methods using library resources, legal statutes, contractual documents, and judicial precedents, indicate that (1) the "work for hire" principle and dominance of production contracts in the U.S. facilitate ownership concentration and multi-platform exploitation licenses; (2) prominence of moral rights and transfer restrictions in Iran strengthen creators' personal connection to works and the role of subsequent consents; (3) differences in initial ownership, contract structures, and profit distribution affect risk allocation, adaptation, and digital exploitation; and (4) economic efficiency requires contractual clarity, precise delineation of rights, and dispute resolution mechanisms in both systems. The results suggest that balancing creators' moral rights with contractual certainty for producers is key to effective exploitation, and harmonizing contractual standards and clarifying rights transfers can enhance legal security, attract investment, and expand cross-border markets for joint television works.

Keywords*:* Producer's Rights, Author's Rights, Intellectual Property, Television Works, Digital Exploitation, Moral Rights**.**

1- phd student Department of Law, Se. C, Islamic Azad University, Semnan, Iran
A.yaghoobi6168@iau.ac.ir
2 - Assistant Professor Department of Law, Se. C, Islamic Azad University, Semnan, Iran
(corresponding author of the article) Taheri627@iau.ac.ir

Jurisprudence and Legal Studies of Media Journal
VOL. 8 / Autumn 2026 and Winter 2027/ NO. 2 (Serial 16)

Criminal Personality Analysis of Asghar, the Murderer, in the Reports of The Sphinx of Crimes

Original Article

Hamidreza Danesh Nari[1] 0000-0003-2676-0422
Abolfazl Parvin[2] 0009-0001-0450-5722

Abstract

The present study provides a discourse-analytic examination of the representation of Ali-Asghar Boroujerdi (known as Asghar the Killer) in the book The Sphinx of Crimes (Abolhol-e Jenayat). The central inquiry of this research pertains not to the adjudication of the defendant's empirical psychological state or internal motivations, but rather to the investigation of the textual mechanisms through which the "image of the killer" is constructed and stabilized within the narrative. In this study, Jean Pinatel's theory of the criminal personality is employed not as a definitive clinical diagnostic model, but as a heuristic tool for the classification and coding of narrative signifiers. Drawing upon the discourse-theoretical framework of Laclau and Mouffe, the research scrutinizes the articulation of signs and the discursive mechanisms of meaning fixation within the text. The data are derived from the book's primary narrative and related textual evidence, analyzed through key analytical categories including nodal points, chains of equivalence, and the logic of othering. The findings demonstrate that the narrative mobilizes the core tenets of Pinatel's criminal personality—namely egocentrism, emotional lability, aggressiveness, and affective indifference—as "discursive signifiers" to position the subject as "absolute evil" and to reinforce the hegemony of the dominant legal-moral discourse over the narrative of crime. Ultimately, the study illustrates how documentary literature plays a pivotal role in the production of "criminal truth" and the redefinition of the boundaries between the normative and the deviant, thereby offering a novel model for interdisciplinary research at the intersection of theoretical criminology and discourse analysis.

Keywords: Ali-Asghar Boroujerdi (known as Asghar the Killer), Criminal personality, serial murders, discourse analysis, murder, assault.

1- Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Ferdowsi University of Mashhad, Iran (corresponding author of the article) daneshnari@um.ac.ir
2- PhD Candidate in Criminal Law and Criminology, Ferdowsi University of Mashhad, Iran abolfazl.parvinkondrood@mail.um.ac.ir

Jurisprudence and Legal Studies of Media Journal
VOL. 8 / Autumn 2026 and Winter 2027/ NO. 2 (Serial 16)

A jurisprudential study of the condition of objectivity of the sold item in the sale (NFT) and digital art with a reflection on the laws of Iran and Egypt

Original Article

Fathollah Ghorbani[1] 0000-0002-2687-6559
Ahmad Rezvani[2] 0000-0001-8639-1871
Ali Hoseinifar[3] 0000-0002-4391-3235

Abstract

The emergence of Non-Fungible Tokens (NFTs) and the digital art market has sparked numerous jurisprudential questions regarding the condition of objectivity (tangibility) of the subject matter (mabīʿ) in the contemporary world. Non-Fungible Tokens (NFTs), as unique digital certificates of ownership based on blockchain technology, and digital artworks are among the revolutionary phenomena in the realm of the digital economy that have challenged fundamental issues in property and contract law across various legal systems. This research, with a developmental comparative-analytical approach and by utilizing jurisprudential foundations, positive laws, and judicial precedents, delves deeply into the possibility of aligning NFTs and digital artworks with new exemplifications of the concepts of "property" (māl) and "tangible object" (ʿayn). It scrutinizes their intangible and digital nature in terms of compatibility and incompatibility with the condition of objectivity of the subject matter. The findings of the research indicate that, despite traditional definitions of objectivity that emphasize perceptibility, external existence, and physical deliverability, based on jurisprudential capacities such as constructive possession (qabḍ ḥukmī) and the custom of experts, some NFTs—provided they possess pecuniary value and legitimacy—can be recognized within the framework of "property" and "subject matter of sale." Furthermore, the mechanisms of dynamic ijtihād in Islamic jurisprudence and purposive interpretation in positive law facilitate the development of these concepts. By proposing a multi-layered theory of objectivity in the digital age, this article demonstrates that NFTs and digital artworks can be analyzed and justified within frameworks such as the digital-constructive object (ʿayn iʿtibārī-dījītāl), ownership rights based on encrypted data, and economic benefit derived from social credibility.

Keywords: Condition of objectivity of the sold item, intangible and virtual assets, NFT, digital art, digital economy.

1- PhD Student in Jurisprudence and Islamic Law, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran f.ghorbani@ltr.basu.ac.ir
2- Assistant Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Law, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran (corresponding author of the article) a.rezvanimofrad@gmail.com
3- Assistant Professor, Department of Theology, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran a.hoseinifar@basu.ac.ir

Jurisprudence and Legal Studies of Media Journal
VOL. 8 / Autumn 2026 and Winter 2027/ NO. 2 (Serial 16)

Cyber Insurance in the Light of Governmental Jurisprudence

Original Article

Maryam Seifikar[1] 0009-0005-4361-7865
Atiyeh Moghadamfar[2] 0009-0005-3858-8297

Abstract

This research analyzes the Islamic government's responsibility and legitimacy in intervening in cyber insurance, based on governmental jurisprudence and Imam Khomeini's theory of Absolute Velayat-e Faqih. A descriptive-analytical method with library-based data collection from jurisprudential, legal, and cybersecurity risk management sources was employed. Ensuring cybersecurity is an inherent duty of the Islamic government under "preservation of the Islamic system." Cyber risks were classified into four categories (technical, security, legal-regulatory, reputational), and their insurability was analyzed. Digital assets' legal personality was established based on Imam Khomeini and Shahid Sadr's opinions. Cyber insurance's legitimacy as an independent contract was affirmed using Imam Khomeini's theory, Quranic evidence, and narrative evidence. Five jurisprudential challenges were addressed: ransomware payment, compensation for lost profits, liability for AI errors, policy overlap in cyber-physical attacks, and insurer subrogation when the hacker is unknown. Government intervention's legitimacy was substantiated across four dimensions: expediency, security-defense, economic, and social. A comparative study indicated a combined model including gradual mandatory coverage for vital sectors, a dual conventional/Takaful model, technical risk assessment standards, and a government guarantee fund suits Iran. Relying on Absolute Velayat-e Faqih, the Islamic government is obligated to adopt an active, multi-level approach (legislation, regulation, supervision, empowerment) to organize cyber insurance. Imami jurisprudence can respond to emerging issues through dynamic ijtihad.

Keywords: Cyber Insurance, Governmental Jurisprudence, Absolute Velayat-e Faqih, Cybersecurity, Legitimacy of Intervention.

1- Master's Student, Department of Islamic Jurisprudence and Law, Refah Faculty, Tehran, Iran seifmaryam401@gmail.com
2- Assistant Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Law, Refah Faculty, Tehran, Iran (corresponding author of the article) a.moghadam10@gmail.com

Jurisprudence and Legal Studies of Media Journal
VOL. 8 / Autumn 2026 and Winter 2027/ NO. 2 (Serial 16)

The framework of media freedom of expression in the upstream documents of the Islamic Republic of Iran

Original Article

Mohammad Hosein Rahimi[1] 0009-0008-6265-7186
Meysam Farokhi[2] 0000-0003-0430-7192

Abstract

Freedom of expression is one of the universal concepts that has always been subject to various definitions and interpretations across different geographies and governments. This study was conducted with the aim of explaining the framework of media freedom of expression in the upstream documents of the Islamic Republic of Iran, employing a qualitative approach and utilizing thematic analysis strategy. The statistical population of the research includes all official upstream documents in the fields of culture, media, and communication. Using a purposive (judgmental) sampling method, key documents including the Constitution, the Charter of Citizens' Rights, the General Media Policies, and parent laws were selected and analyzed. The research findings indicate that the governing framework of media freedom of expression is derived from a multi-layered synthesis of theoretical foundations, including social responsibility, developmental, jurisprudential (fiqhi), and discourse-based principles. This framework can be formulated into five main and interconnected axes: "Conditional and Responsible Freedom," "Institutional Oversight and Regulation," "Media as a Tool for Cultural Guidance," "Legal and Structural Dimensions," and "Normative and Security Restrictions." Collectively, these axes delineate an indigenous model of "Guided Freedom under the Auspices of Responsible Oversight," in which the right to freedom of expression is recognized, yet this inherent right, within the context of an Islamic government, is defined as bound and conditional upon adherence to "the foundations of Islam," "public rights," "national security," and "Islamic-Iranian values." In this model, the media is perceived not as an independent entity or a pure public watchdog, but as a guiding actor and an instrument serving the preservation and strengthening of the Islamic-Iranian system, cultural protection, and national security. This coherent framework could provide a basis for reducing interpretive and functional conflicts, which are the locus of many disputes in Iran's media sphere, within the country's media landscape.

Keywords: Freedom of Expression, Media, Upstream Documents of the Islamic Republic of Iran, Thematic Analysis, Media Governance.

1- PhD student, Media Management, Culture and Art, Comprehensive University of the Islamic Revolution, Tehran, iran (corresponding author of the article) rahimimh@ut.ac.ir
2- Associate Professor, Department of Communications and Cultural Studies, Tehran Welfare Faculty, Tehran, iran farokhi@refah.ac.ir

❖ **Applying the jurisprudential rule of "Prohibition of Donation for Sin" in the use of smart media tools ……235**
Amir Mohammad Jafari / Nematollah Firoozi

❖ **Children and Artificial Intelligence: Regulating Recommender Algorithms with a Comparative Approach ……... 273**
Mohammad Hajali / Zahra Hoseinpour

❖ **Cope and Boundaries of Liability of Copyright Infringement for Content Hosting Platforms: A Comparative Study and Formulation of a National Framework ……..……... 301**
Ali Yousefi Gorji / Mohsen Arab / Abdollah Rajabi

❖ **User Content Moderation: From Concept and Rationale to Regulatory Frameworks and Legal Challenges ……..331**
Zeinab Tavassoli / Farshid Moghimiān Boroujeni

❖ **Regulatory Imperatives for Social Media: An Analysis of European Union Legislation ……..…… 357**
Mohammad Mahdi Farajian

❖ **Abstract English……...….5**

Jurisprudence and legal studies of media Journal
VOL. 8 / Autumn 2026 and Winter 2027/ NO. 2 (Serial 16)

Contents

❖ **The framework of media freedom of expression in the upstream documents of the Islamic Republic of Iran ……. 7**
Mohammad Hosein Rahimi / Meysam Farokhi

❖ **Cyber Insurance in the Light of Governmental Jurisprudence ..39**
Maryam Seifikar / Atiyeh Moghadamfar

❖ **A jurisprudential study of the condition of objectivity of the sold item in the sale (NFT) and digital art with a reflection on the laws of Iran and Egypt …… 95**
Fathollah Ghorbani / Ahmad Rezvani / Ali Hoseinifar

❖ **Criminal Personality Analysis of Asghar, the Murderer, in the Reports of The Sphinx of Crimes ……..…….…….. 119**
Hamidreza Danesh Nari / Abolfazl Parvin

❖ **A Comparative Analysis of the Rights of Authors and Producers in Joint Television Works and Their Modes of Exploitation in the Legal Systems of Iran and the United States of America……..155**
Amir Yaghoubi / Mohsen Taheri

❖ **Artificial violence in the challenges of Instagram live streaming: from phenomenology to control solutions …….. 189**
Ehsan Salimi / Sepide Bouzari / Areou Chalani

❖ **Fundamentals of News Criminology in Cyberspace; Challenges and Preventive Solutions ……..……. 213**
Aboozar Afshar / Maryam Amini Koochak Saraei / Mahdi Movahhedinia

Jurisprudence and legal studies of media Journal

VOL. 8 / Autumn 2026 and Winter 2027 / NO. 2 (Serial 16)

Under the direction of the research vice president
Director-in-change: Refah Faculty
Managing Director: Naser Bahonar (Ph.D.)
Editor-in-chief: Bagher Ansari (Ph.D.)

Editorial Board:

Naser Bahinar (Ph.D.), Professor of ISU University
Bagher Ansari (Ph.D.), Associate Professor of Shahid Beheshti University
Masoud Raei Dehaghi (Ph.D.), Professor of University of Judicial Sciences
Ali Mazhar Gharamaleki (Ph.D.), Professor of Qom Mofid University
Seyed Mojtaba Vaezi (Ph.D.), Professor of Shiraz University
Omidali Masoudi (Ph.D.), Professor of Soore University
Hassan Mohseni (Ph.D.), Professor of Tehran University
Mahdi Ghaboli Dorafshan (Ph.D.), Professor of Ferdowsi University of Mashhad
Mohammadsadegh Nasrillahi (Ph.D.), Associate Professor of ISU University
Meysam Farrokhi (Ph.D.), Assistant Professor of Refah Faculty
Fariba Haji Ali (Ph.D.), Associate Professor of Al-Zahra University
Hoda Ghaffari (Ph.D.), Associate Professor of Allameh Tabatabai University

Contributing Advisors:

Mahzade Saffarinia (Ph.D.)
Mehrdad Timori (Ph.D.)
Meysam Farokhi (Ph.D.)
Mohammad Sadegh Farahani (Ph.D.)
Mohammadreza Abdian (Ph.D.)
Mona Ahmadlu (Ph.D.)
Peyman Namamian (Ph.D.)
Ruholeh Nasrollati (Ph.D.)
Seyedeh Latifeh Hosseini (Ph.D.)
Sogol Soodbar (Ph.D.)
Zahara Nemati (Ph.D.)
Zahara Shakri (Ph.D.)
Zahra Lame (Ph.D.)
Zinab Bagharinwjad (Ph.D.)
Zahra Taheripour (Ph.D.)
Alireza Shmashiri (Ph.D.)
Amin Hajivend (Ph.D.)
Amir Asgari (Ph.D.)
Bagher Ansari (Ph.D.)
Ebbas Mirshkari (Ph.D.)
Ehsan Agamahmadaghayi (Ph.D.)
Fatemeh Fallah Tafti (Ph.D.)
Fatemeh Sadat Hosseini (Ph.D.)
Fehimeh Hashmat (Ph.D.)
Hamidreza Danesh Nari (Ph.D.)
Javad Mahmodi (Ph.D.)
Mahdieh Latifzadeh (Ph.D.)
Mahmmad Amin Ahmadlu (Ph.D.)
Mahmmadrasul Ahangran (Ph.D.)

Persian Editor: Fateme Sadat Hosseini (Ph.D.)
Executive Manager: Reza Diba

Email: jjlms@refah.ac.ir
Site:www.refah.ac.ir

IN THE NAME OF ALLAH

Jurisprudence and legal studies of media Journal

Refah Faculty

VOL. 8 / Autumn 2026 and Winter 2027 / NO. 2 (Serial 16)

Address: Tehran Province, Tehran, District 12, Nadaee Pour Alley, MCQP+7C9, Iran

P.O.Box: 11575/138

Fax: +982133521776 **Tel**: +982135074230

Email: jjlms@refah.ac.ir

Site: www.journal.refah.ac.ir